

# مجمع المسائل استفتائات

جلد دوم

مطابق با فتاواى مرجع عالیقدر  
حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعى

ناشر: انتشارات میثم تمّار

[www.saanei.org](http://www.saanei.org)

[www.feqh.org](http://www.feqh.org)

## فهرست مطالب

بیشگفتار ۱۸...

تقلید ۱۹...

اجتهاد - تقلید و احتیاط ۲۰...

شرایط تقلید ۲۰...

رجوع - تبعیض در تقلید ۲۱...

بقا بر تقلید از میت ۲۱...

مسائل متفرقه تقلید ۲۲...

مسائل بلوغ ۲۲...

طهارت و نجاست ۲۲...

نجاست ۲۲...

نجاست و طهارت کفار و اهل کتاب ۲۵...

مطهرات ۲۷...

طریقه پاک کردن چیزهای نجس ۲۸...

مسائل وسواسی ۲۹...

مسائل متفرقه طهارت و نجاست ۳۰...

وضو ۳۱...

مبطلات وضو ۳۲...

مسائل متفرقه وضو ۳۴...

غسل ۳۵...

جنابت ۳۶...

استحاضه - حیض و نفاس ۳۷...

مسائل متفرقه غسل ۳۹...

تیمم ۴۰...

احکام اموات ۴۱...

نماز و دفن میت ۴۳...

نیش قبر ۴۳...

مسائل متفرقه اموات ۴۴...

مسائل نماز ۴۶...

وقت و قبله ۴۷...

بدن - لباس و مکان نمازگزار ۴۸...

مسائل مسجد ۵۰...

واجبات و مستحبات نماز ۵۴...

مبطلات نماز ۵۷...

نماز احتیاط و سجده سهو ۵۸...

نمازهای مستحبی ۵۹...

مسائل متفرقه نماز ۶۰...

نماز مسافر ۶۱...

وطن و اعراض از آن ۶۳...

کثیرالسفر ۶۴...

نماز قضا ۶۵...

نماز قضای پندر ۶۸...

نماز جماعت ۶۹...

امامت جماعت ۷۱...

نماز جمعه ۷۳...

نماز آیات ۷۳...

مسائل روزه ۷۴...

رؤیت هلال ۷۴...

چیزهایی که روزه را باطل می کند ۷۵...

مواردی که قضا و کفاره یا فقط قضا واجب است ۷۸...

کفاره روزه ۷۹...

مسائل روزه قضا و استیجاری ۸۰...

روزه مسافر ۸۰...

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ۸۱...

روزه های حرام و مستحب ۸۲...

مسائل متفرقه روزه ۸۲...

اعتکاف ۸۳...

خمس ۸۴...

الف - درآمدهای کسبی ۸۴...

باغ - زمین کشاورزی و محصولات آنها ۸۷...

ب - درآمدهای غیر کسبی ۸۷...

خمس سرمایه و ترقی آن ۸۹...

مؤونه زندگی و مازاد آن ۹۰...

وسیله نقلیه ۹۳...

تهیه مسکن ۹۴...

مخارج سفرهای زیارتی ۹۴...

جبران زیان و قرض از منفعت ۹۵...

قرض ۹۵...

تصرف در مالی که خمسش داده نشده ۹۶...

نحوه محاسبه خمس ۹۷...

زمان تعلق خمس و پرداخت آن ۹۸...

مصرف خمس ۹۹...

مسائل متفرقه خمس ۱۰۰...

زکات ۱۰۱...

شرایط واجب شدن زکات ۱۰۱...

زکات گندم - جو - خرما و کشمش ۱۰۲...

مصرف زکات ۱۰۲...

<a href="#">زکات فطره ۱۰۳...</a>	<a href="#">دین و قرض ۱۶۱...</a>
<a href="#">مصرف زکات فطره ۱۰۳...</a>	<a href="#">قرض ربوی ۱۶۳...</a>
<a href="#">صدقات ۱۰۴...</a>	<a href="#">بانک ها - خرید و فروش پول و چک ۱۶۶...</a>
<a href="#">مسائل امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۵...</a>	<a href="#">جبران خسارت ۱۶۸...</a>
<a href="#">امر به معروف ۱۰۵...</a>	<a href="#">رهن ۱۶۹...</a>
<a href="#">شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۶...</a>	<a href="#">ضمان ۱۷۰...</a>
<a href="#">مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۷...</a>	<a href="#">کفالت ۱۷۳...</a>
<a href="#">مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۹...</a>	<a href="#">ودیعه ۱۷۴...</a>
<a href="#">دفاع و جهاد ۱۱۰...</a>	<a href="#">نکاح (زناشویی) ۱۷۴...</a>
<a href="#">مکاسب محرمة ۱۱۲...</a>	<a href="#">شرایط عقد دائم ۱۷۶...</a>
<a href="#">غنا و موسیقی ۱۱۲...</a>	<a href="#">مسائل و شرایط عقد موقت ۱۷۷...</a>
<a href="#">رقصیدن و کف زدن ۱۱۴...</a>	<a href="#">اذن ولی در عقد ۱۷۷...</a>
<a href="#">بُرد و باخت و مسابقه ۱۱۵...</a>	<a href="#">شرایط ضمن عقد ۱۷۸...</a>
<a href="#">مجسمه سازی و تصویر ۱۱۸...</a>	<a href="#">مهریه ۱۷۸...</a>
<a href="#">رشوه ۱۱۹...</a>	<a href="#">عیب هایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد ۱۸۰...</a>
<a href="#">سحر - جادو و شعبده ۱۲۱...</a>	<a href="#">زن هایی که ازدواج با آنها حرام است ۱۸۳...</a>
<a href="#">حق التالیف ۱۲۱...</a>	<a href="#">شیر دانی که علت محرم شدن است ۱۸۶...</a>
<a href="#">غیبت و تجسس ۱۲۲...</a>	<a href="#">تمکین - اطاعت - نشوز و نفقه ۱۸۷...</a>
<a href="#">تهمت - هتک و دروغ ۱۲۴...</a>	<a href="#">نگاه و لمس ۱۹۰...</a>
<a href="#">تشبه به کفار ۱۲۵...</a>	<a href="#">۱. نگاه کردن و لمس نامحرم ۱۹۰...</a>
<a href="#">مسائل متفرقه مکاسب محرمة ۱۲۶...</a>	<a href="#">۲. نگاه به عکس - فیلم و فیلم سازی ۱۹۱...</a>
<a href="#">معاملات ۱۲۹...</a>	<a href="#">۳. حجاب - پوشش و زینت ۱۹۴...</a>
<a href="#">شرایط خریدار و فروشنده ۱۳۰...</a>	<a href="#">۴. مراجعه به پزشک نامحرم ۱۹۵...</a>
<a href="#">بیع فضولی ۱۳۱...</a>	<a href="#">مسائل اولاد ۱۹۵...</a>
<a href="#">شرایط جنس و عوض آن ۱۳۱...</a>	<a href="#">۱. تلقیح و باروری ۱۹۶...</a>
<a href="#">نقد - نسیه و سلف ۱۳۴...</a>	<a href="#">۲. سقط جنین ۱۹۷...</a>
<a href="#">مواردی که نمی توان معامله را به هم زد ۱۳۶...</a>	<a href="#">۳. عقیقه ۱۹۷...</a>
<a href="#">خیار عیب و ارش ۱۴۰...</a>	<a href="#">۴. حضانت ۱۹۸...</a>
<a href="#">سایر خیارات ۱۴۱...</a>	<a href="#">مسائل متفرقه زناشویی ۱۹۸...</a>
<a href="#">مالکیت ۱۴۲...</a>	<a href="#">طلاق ۱۹۹...</a>
<a href="#">مسائل متفرقه مالکیت ۱۴۵...</a>	<a href="#">عده طلاق ۲۰۱...</a>
<a href="#">شرکت ۱۴۷...</a>	<a href="#">طلاق رجعی و رجوع در آن ۲۰۲...</a>
<a href="#">صلح ۱۵۰...</a>	<a href="#">طلاق بائن - خلع و مبارات ۲۰۲...</a>
<a href="#">مسائل اجاره و سرقفلی ۱۵۱...</a>	<a href="#">مفقود شدن شوهر ۲۰۳...</a>
<a href="#">اجیر شدن ۱۵۳...</a>	<a href="#">مسائل متفرقه طلاق ۲۰۴...</a>
<a href="#">شرایط ضمن عقد اجاره ۱۵۵...</a>	<a href="#">غصب ۲۰۵...</a>
<a href="#">سرقفلی ۱۵۶...</a>	<a href="#">وجوب برگرداندن مال غصبی ۲۰۷...</a>
<a href="#">وکالت ۱۵۷...</a>	<a href="#">مسائل مالی که انسان آن را پیدا کرده است ۲۰۷...</a>
<a href="#">مضاربه ۱۵۸...</a>	<a href="#">مجهول المالك ۲۰۸...</a>
<a href="#">جعاله ۱۶۱...</a>	

- مسائل متفرقه غصب... ۲۰۸
- مسائل محجوران... ۲۰۹
- ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنها... ۲۰۹
- احیای موات و مشترکات... ۲۱۰
- شکار و سر بریدن... ۲۱۲
- شرایط شکار و سر بریدن... ۲۱۲
- صید ماهی... ۲۱۳
- مسائل متفرقه شکار و سر بریدن... ۲۱۴
- خوردنی ها و آشامیدنی ها... ۲۱۴
- نذر و قسم... ۲۱۷
- وجوب عمل به نذر... ۲۱۷
- کفاره تخلف از نذر... ۲۱۹
- مصرف نذورات... ۲۱۹
- مسائل قسم... ۲۲۰
- هبه... ۲۲۱
- وقف... ۲۲۲
- شرایط وقف... ۲۲۴
- تصرف در موقوفات... ۲۲۴
- فروختن و اجاره موقوفه... ۲۲۶
- تغییر وقف... ۲۲۷
- متولی موقوفات... ۲۲۸
- مصرف موقوفات... ۲۲۸
- وصیت... ۲۲۹
- وصیت بر ثلث... ۲۳۰
- مسائل وصی... ۲۳۱
- ارث... ۲۳۲
- موانع ارث... ۲۳۳
- دیون و مطالبات میت... ۲۳۳
- سهام ورثه... ۲۳۴
- تصرف در مائترك میت... ۲۳۵
- مسائل متفرقه ارث... ۲۳۶
- قضاء و شهادت... ۲۳۶
- حدود... ۲۳۷
- تعزیرات... ۲۳۸
- قصاص... ۲۳۹
- لوث و قسامه... ۲۳۹
- دیات... ۲۴۰
- ملحقات... ۲۴۱
- مسائل متفرقه... ۲۴۱
- عزاداری ائمه... ۲۴۳
- بیمه... ۲۴۴
- اذیت کردن حیوانات... ۲۴۵
- مقررات دولت جمهوری اسلامی... ۲۴۵
- شنبیه سازی... ۲۴۷
- صله رَحِم... ۲۴۷
- توبه... ۲۴۷
- مسائل مربوط به افراد کم توان ذهنی و معلولان جسمی... ۲۴۸
- تقلید... ۲۴۸
- بلوغ... ۲۴۹
- طهارت و نجاست... ۲۴۹
- وضو... ۲۴۹
- غسل... ۲۵۰
- حیض و استحاضه... ۲۵۱
- نماز... ۲۵۱
- قیام... ۲۵۲
- قرائت... ۲۵۳
- رکوع و سجود... ۲۵۳
- میطلات و شکایات... ۲۵۳
- نماز جماعت... ۲۵۴
- نماز قضا... ۲۵۴
- روزه... ۲۵۴
- خمس... ۲۵۴
- حج... ۲۵۵
- غنا و موسیقی... ۲۵۵
- معاملات... ۲۵۵
- نکاح... ۲۵۵
۱. احکام ازدواج... ۲۵۵
۲. حجاب... ۲۵۵
۳. نگاه و لمس... ۲۵۵
- حضانة... ۲۵۶
- قسم... ۲۵۶
- وصیت - ارث... ۲۵۶
- تعزیه و دیه... ۲۵۶

## پیشگفتار

باسمه تعالی

فقه‌های بزرگوار شیعه در طول تاریخ فقه اسلامی، با تکیه بر کتاب الهی و ثقل بی بدیل «عترت» صلوات الله علیهم، و با برخورداری از گشایش باب اجتهاد در چارچوب اصول و مشخصه‌های فقاہت شیعی و به تعبیر امام راحل (قدس سره) «اجتهاد جواهری» همواره هدایتگر مردم به وظایف و احکام دینی، و پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای آنان بوده‌اند و بدین گونه بزرگ‌ترین و ارزنده‌ترین خدمت را به بقا و گسترش اسلام و حیات مادی و معنوی مردم نموده‌اند. فقط نگاهی اجمالی به صدها کتاب و هزاران رساله فقهی که با وجود محدودیت‌های بسیار، به نگارش آورده‌اند، و امروزه بزرگ‌ترین سرمایه علمی و فرهنگی ما به شمار می‌رود، گویای این حقیقت بزرگ است. تنها «قواعد» علامه حلی شصت هزار فرع و قانون و مسئله کلی را در خود جای داده است.

ارزیابی و برآورد فهرست مجموعه‌هایی که در بردارنده پرسش‌های فقهی است و در طی بیش از دوازده قرن تدوین یافته، می‌تواند از يك سو توانایی و جامعیت فقه‌های ما را در پاسخگویی به نیازهای جدید و پرسش‌های نوپیدای فقهی نشان دهد و از سوی دیگر حضور اجتماعی و تلاش بسیار وسیعی که در جهت خدمت به علم و جامعه مبذول داشته‌اند را بنمایاند. تنها نگاهی اجمالی به آنچه فقیه بزرگوار مرحوم میرزای قمی (قدس سره) در مجموعه عظیم و ارزشمند خود به نام «جامع الشتات» آورده است، می‌تواند شاهد گویایی بر این واقعیت شیرین باشد.

این بخشی از مقدمه‌ای بود که بر جلد نخست کتاب مجمع المسائل حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی - دام ظلّه - آوردیم و وعده کردیم از میان هزاران استفتایی که طی سال‌های گذشته از محضر ایشان شده است، جلد دوم این مجموعه ارزشمند را نیز تدوین و تقدیم کنیم. معظم له که با همه وجود بر غنای فقه شیعه و قدرت پاسخگویی آن به نیازهای روز تأکید دارند، در سال‌های اخیر با اتکای به این سرمایه بزرگ و در چارچوب موازین اجتهاد شیعی، علاوه بر تبیین روزمره وظایف شرعی مؤمنان، حلّ پاره‌ای مشکلات فقهی و مسائلی که بر اساس موازین استنباط، امکان بازنگری در آنها وجود دارد را وجه همت خویش و حوزه درس خود قرار داده‌اند.

شایان تذکر است که علت تأخیر در تدوین و نشر جلد دوم کتاب مجمع المسائل، تطبیق پاسخ‌های ایشان با فتاوا و دیدگاه‌های فقهی جدید معظم له از يك سو و افزودن جدیدترین مسائل مورد ابتلای مؤمنان به این مجموعه توسط مؤسسه تحقیقاتی از سوی دیگر بود. اینک خوشحالیم که با همت چند تن از فضلان حوزه درس استاد، این مجموعه نیز از میان هزاران استفتا، همراه با آخرین نظرات فقهی مرجع بزرگوار و مسائل مورد ابتلای جدید، گزینش و تدوین شده و تقدیم علاقه‌مندان می‌شود.

بی شک همان گونه که در مقدمه جلد نخست آوردیم، سنت حسنه گردآوری مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی، علاوه بر این که راهنمای راهگشایی برای مقلدان است که پاسخ بسیاری از مسائل شرعی خویش را بیابند، برای عالمان و فقیهان آینده نیز امکان مراجعه به فتاوی فقه‌های گذشته را فراهم می‌سازد، بویژه که عنایت خاصّ این فقیه برجسته به فقیه شجاع و چیره دست و وارسته‌ای چون محقق اردبیلی، صاحب کتاب کم نظیر مجمع الفائدة والبرهان، در میان فقه‌های گذشته، و تربیت و رشد در مکتب فقهی و محضر علمی استاد والامقام و بی نظیرش حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (قدس سره) در میان فقه‌های معاصر، و تیزبینی و روشن بینی معظم له باعث شده است که دیدگاه‌های فقهی و فتاوی شرعی راهگشایی را پیش روی مقلدان و در منظر نگاه اجتهادی مجتهدان و صاحب نظران حوزه فقه و فقاہت بگذارد. راهی را که فقیهان بزرگی چون محقق حلی، شهید ثانی و صاحب جواهر گشوده‌اند و حضرت امام خمینی بر آن پای فشردند و با مبانی و فتاوی خویش هموار ساخته‌اند، به توفیق الهی توسط فقیهان والامقام و روشن بینی چون حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی - دام ظلّه - ادامه یافته و خورشید عالمتاب فقه جعفری همواره راه سعادت مؤمنان را روشنی و محافل علمی و حوزه‌های فقهی را گرمی خواهد بخشید.

بمئه و کرمه والله هوالمستعان

مؤسسه فرهنگی

انتشارات میثم تمار

## تقلید

### اجتهاد - تقلید و احتیاط

س ۱ - تعریف تکلیف شرعی چیست؟ حیطة تشخیص آن از سوی افراد نسبت به موضوعات فردی و شخصی، و موضوعات اجتماعی و عمومی کدام است؟

ج - تکلیف، مأخوذ از کُلفت و زحمت است و اصطلاحاً به واجبات و محرّمات شرعی ای اطلاق می شود که در یکی امر است و تکلیف به اتیان، و در دیگری نهی و تکلیف به ترک و انجام ندادن؛ و تشخیص موضوع و مکلف به، در غیر موضوعات مختصره شرعی، مانند: نماز و روزه و... با خود مکلف است؛ یعنی اگر بر زوج معاشرت به معروف نسبت به همسرش واجب است، به حکم آیه شریفه «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، تشخیص معروف در معاشرت - بین خود و خدایش - با خودش می باشد و بر او لازم است که مصادیق آن را بداند و از عرف و مردم، در تشخیص مصادیق، کمک بگیرد. آری، در مورد اختلاف با همسرش در مصادیقی از مصادیق آن با مراجعه به حاکم و یا محکمه صالحه، اختلاف مرتفع می گردد و نسبت به محرّمات هم همین طریق جریان دارد. مثلاً آب انگور که جوش بیاید، قبل از رفتن دو سوم آن و شیره شدنش حرام است. در این گونه موارد هم تشخیص رفتن دو سوم و شیره شدن آن، با خود مکلف است و در این جهت و طریق، فرقی بین موضوع شخصی، مثل موارد ذکر شده یا اجتماعی، مثل حفظ نظام و نظم در جامعه اسلامی و یا توضیح آن نیست و خلاصه، تشخیص موارد و موضوع، مطلقاً با خود مکلفین و افراد است که اولی واجب و دومی حرام است. آری، در مختصرات شرعیّه بیان موضوع با شارع مقدّس است، گرچه تطبیق و یا عدم تطبیق خارجی آن نیز با مکلف است؛ یعنی مثلاً گفته می شود سجده نماز به قرار گرفتن پیشانی روی مایصحّ السجود علیه با رعایت بقیه شرایط است. در همین مورد، باز این مکلف است که باید بداند پیشانی اش روی مثلاً خاک قرار گرفته یا خیر و آیا بقیه شرایط، محقق شده یا خیر. ۷۸/۶/۲۳

س ۲ - آیا رأی مردم عادی و يك مجتهد یا عالم و فقیه با هم تفاوت دارند یا خیر؟ و اگر تفاوت دارند، در چه صورتی است (منظور از رأی، همان نظریه و دیدگاه است)؟

ج - دیدگاه فقیه در مسائل فقهی و احکام الهی که به صورت رساله نوشته می شود، برای خودش و مقلدانش حجت است و طبیعی است که غیر فقیه در استنباط احکام، سهم و نظری ندارد؛ و اما در بقیه مسائل و موضوعات، رأی او يك نظر، زیادتیر محسوب نمی شود و فقیه، مثل بقیه صاحب نظر هاست که با تفاوت در درک و بینش نزد افراد، در آن مسائل، متفاوت می گردد. ۷۸/۲/۵

س ۳ - آیا احکام شرعی قابل تغییر و تعطیل اند؟ در صورتی که يك فقیه یا مرجع تقلید به اقتضای مصالح عامه مسلمانان حکم کنند چه طور؟

ج - احکام شرعی نه قابل تغییرند و نه تعطیل پذیر. ۷۹/۸/۲۲

س ۴ - با توجه به این که بسیاری از احکام اسلام با توجه به شرایط روز، مثلاً شرایط زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) وضع شده اند، عده ای معتقدند امروز نیز باید يك تغییر نظر کلی در مورد احکام شرعی صورت گیرد؛ مثلاً حجاب با توجه به شرایط زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واجب بوده و امروز، دلیلی بر رعایت آن نیست. نظر حضرت عالی در این مورد چیست و به نظر شما چه دلایلی برای تشخیص موقتی یا دایمی بودن يك امر در اسلام وجود دارد؟

ج - قطع نظر از این که اگر احکام اسلام را بتوان تغییر داد، نتیجتاً نه پیامبر اسلام خاتم است، و نه آن احکام از طرف خداوند؛ بلکه حکم و قانون بشر است و ربطی به وحی و خداوند عالم حکیم ندارد، اصولاً احکام اسلام برای همیشه است و مصلحت از طرف خداوند، برای همیشه رعایت شده و مطابق با تکوین و زمان و مکان، از طرف خود پیامبر و وصی او قرار داده شده و احکام اسلام، مانند مسائل ریاضی تغییر بردار نبوده و نیست. آری، ابزار آن تفاوت پیدا کرده؛ مثلاً يك روز با قلم می نوشتند و محاسبه می کردند و امروز با ماشین حساب. احکام اسلام هم همین نحو است و مسئله زمان و مکان به این نحو مؤثر است. ناگفته نماند که در مورد مرقوم از باب مثال، وقتی که حجاب مصونیت است نه محدودیت، چگونه يك روز بگوییم که مصونیت باید از بین برود و زن ها ابزار استفاده جنسی افراد لایبالی و هرزه قرار گیرند و کانون های خانوادگی و محل های رشد فکر و عاطفه و انسانیت از بین برود.

۷۸/۱/۲۸

س ۵ - چرا مراجع تقلید و پیشوایان مسلمانان در يك دوره و زمان، از يك نفر بیشتر هستند، در صورتی که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و بعد از آن حضرت در زمان امامان (علیهم السلام) يك نفر به عنوان امام و پیشوای مسلمانان حکومت می کرد؟

ج - امام معصوم، همیشه یکی بوده و هست، اما شاگردان آنها و کسانی که ناقل فرمایش و احکام مورد نظر آنها بوده اند، همیشه زیاد بوده و هستند و چاره ای جز این نیست، همچنین چون انسان ها در فهم مختلف اند که باید چنین هم باشند تا بشر به کمال برسد، لذا در بیان مقصد امام معصوم، تفاوت دیده می شود. ۷۶/۶/۲۶

س ۶ - آیا زن هم می تواند مجتهد شود؟

ج - تحصیل علم و اجتهاد را نمی توان مخصوص مرد دانست؛ چرا که همه انسان ها به کسب علم تشویق شده اند؛ و اما مسئله قضاوت و مرجعیت و ولایت و رهبری، مسائلی است که عقیده بنده این است که زن می تواند تمام این مراحل و مراتب را دارا گردد و در مورد زن، باید به زهر (علیها السلام) و زینب و ام کلثوم (علیها السلام) و همه زنان با فضیلت عالم نگاه کرد.

س ۷ - آیا وجوب تقلید، یک امر تقلیدی است یا اعتقادی؟

ج - رجوع به مجتهد جامع الشرائط اعلم برای فراگیری مسائل و احکام الهی، یک امر ضروری و فطری است که بشر در تمام امور خود، این راه را طی نموده و می نماید؛ چون کسی به مجتهد رجوع می کند که حکم الهی خود را نمی داند و به دانا و مجتهد در آن رجوع می کند و این رویه، در تمام امور زندگی وجود دارد. لذا یک پزشک که فن ساختمان و علم آن را ندارد، به مهندس ساختمان و معمار مراجعه می نماید. بنابراین، قاعده عقلی در احکام الهی، مثل سایر موارد، جاری است. پس اصل لزوم تقلید، عقلی است، کما این که تقلید از اعلم نیز به حکم عقل، لازم است؛ چون به هر حال، تقلید از او به طور یقین میره ذمه است. ۷۹/۹/۱۵

س ۸ - اگر فردی نیتش این باشد که من از فلانی تقلید می کنم و توجه به این موضوع ندارد که تقلید، انجام دادن عمل مستند به فتوای مجتهد است، آیا به نیت، تقلید محقق شده یا خیر؟ و آیا می تواند از مجتهد دیگری تقلید کند؟

ج - محض نیت تقلید نیست و لذا تقلید از مجتهد دیگر، مانعی ندارد. ۷۶/۱۲/۱۴

س ۹ - از بعضی افراد کم اطلاع، وقتی پرسیده می شود که از چه کسی تقلید می کند، می گوید نمی دانم و یا می گوید از فلان مرجع تقلید، در حالی که چندان التزام عملی به رجوع به رساله آن مجتهد ندارد. اعمال این گونه افراد، چه حکمی دارد؟

ج - چون تقلید عبارت است از عمل مستند به فتوای مرجع تقلید، لذا اعمالی که بدون استناد باشند، حکم عمل بدون تقلید را دارند. ۷۶/۱۲/۲۴

س ۱۰ - بنده تا به حال از مرجع مشخصی تقلید نکرده ام و چون شنیده ام اگر کسی مرجع تقلید نداشته باشد، اعمالش پیش خدا قبول نیست، لذا مرجع تقلید اعلم را انتخاب نموده ام. سؤال این است که نماز و روزه هایی که قبلاً بدون این که از مرجع تقلید پیروی کنم، خوانده ام، چه طور است؟ برای انتخاب مرجع جدید تقلید، آیا باید بر زبان بیاورم یا همان نیت در دل، کافی است؟

ج - اعمال گذشته شما به خاطر عدم تقصیر، صحیح بوده و نیازی به اعاده و قضا ندارد و ان شاء الله از این به بعد با توجه به تقلیدتان صحیح است. ناگفته نماند که تغییر مرجع تقلید، نیاز به بر زبان راندن ندارد؛ بلکه همین که فرد بنا دارد اعمالش را از این به بعد مطابق فتوای مرجع تقلید جدیدش قرار دهد، کفایت می کند. ۷۹/۵/۲۲

س ۱۱ - در رساله عملیه حضرت عالی آمده است که اگر انسان احتمال بدهد فتوای مجتهد عوض شده است، جستجو لازم نیست. از آن جا که احتمال ذهن انسان مبتنی بر یک سری اطلاعات واصل شده است و اطمینان از انجام دادن صحیح احکام هم فرض است، پس چرا تحقیق لازم نیست؟

ج - حکمت عدم لزوم جستجو و فحص، به دنبال احتمال تغییر فتوا، سهولت امر است که در اسلام به آن عنایت شده است؛ و اما وجهش این است که اساساً وقتی انسان دلیل و حجتی بر وظیفه دارد و فرض هم بر این است که قانونگذار هم آن وظیفه را با احتمال تغییر کافی دانسته و انسان را معذور می دارد، پس وجهی برای لزوم فحص نیست. ۷۹/۱/۲۰

س ۱۲ - آیا تقلید همراه با تشخیص و فهم خاص در بعضی از وظایف شرعی با استفاده از قرآن کریم و دیگر منابع فقهی، احتیاط محسوب می شود؟

ج - اگر منظور از تعبیر «تشخیص و فهم خاص» در سؤال، اجتهاد باشد و شخصی به حکمی یا احکامی از احکام اسلام با اجتهاد یقین پیدا کرد، نمی تواند با تقلید برخلاف حکم یقینی اجتهادی خود عمل نماید؛ و اگر منظور شما از تشخیص و فهم خاص این باشد که شخص، عامی محض نباشد و شم الفقاهه مختصری داشته باشد، بر چنین شخصی تقلید یا عمل به احتیاط بر طبق موازین، لازم است. ۷۸/۸/۱۷

س ۱۳ - در مسائلی که انسان به واسطه نشناختن مجتهد اعلم و بلا تکلیف ماندن در مسئله تقلید می خواهد انجام دهد، وظیفه چیست؟

ج - باید به احوط اقوال موجودین عمل نماید. ۷۶/۸/۱۰

## شرایط تقلید

س ۱۴ - آیا عدالت معتبر در مجتهد و مرجع، با عدالت معتبر در امام جماعت با هم تفاوت دارند؟

ج - مرجع تقلید، باید علاوه بر عدالت در حد بالا، علاقه و حبّ به دنیا هم نداشته باشد تا در بیان احکام و استنباط آنها امانت را حفظ نماید و حبّ به دنیا و علاقه به ریاست در استنباط و تبیین احکام الهی در او اثر نگذارد.

س ۱۵ - فردی که اعلم را تشخیص نداده و حتّی با ظنّ و گمان هم به نتیجه نرسیده، وظیفه اش چیست؟

ج - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، به احتیاط واجب باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد؛ بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ۷۹/۱۰/۱۸

س ۱۶ - آیا از مرجعی که ولایت فقیه را قبول ندارد، می توان تقلید کرد؟

ج - در مرجعیت، عدالت و علمیت و محب دنیا نبودن کفایت می کند. ۷۶/۷/۱۹

س ۱۷ - آیا از مجتهد اعلمی که اصل انقلاب را قبول دارد، ولی با مسئولان اختلاف نظر دارد، می توان تقلید کرد؟ و آیا اصلاً موافق نظام بودن در مرجعیت شرط است؟

ج - غیر از عدالت و ورع و علمیت، چیز دیگری در مرجع تقلید، حسب قواعد و اصول اولیه، شرط نیست. ۷۶/۱۱/۱۹

### رجوع - تبعیض در تقلید

س ۱۸ - یکی از شرایط مهم تقلید از مجتهد، علمیت او ذکر شده. مدت سه سال و نیم است که از مرجع تقلید ارسته ای که در میان خاص و عام از شهرت و اشتهار فراوانی برخوردار و از سابقه طولانی تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول فقه نیز بهره مند است، تقلید می نمایم و خودم هم به مقام علمی و معنوی آن مرجع محترم، و اقامت؛ اما به دلایل مختلفی تصمیم گرفته ام که مرجع تقلید خود را تغییر دهم. در رساله شما نوشته شده: «عدول از مجتهد زنده به مجتهد دیگر، در صورت تساوی دو مجتهد در علمیت در جمیع مسائل یا در بعضی مسائل که ارتباطی با هم ندارند، جایز است، ولی احوط، ترك عدول است، مگر به اعلم». با توجه به این که رجوع از حیّ به حیّ جایز نیست، مگر در صورت احراز علمیت، حقیر با توجه به خصوصیات مرجع دوم، از جمله: اجتهاد پویای او، فتاوا و دیدگاه های اجتهادی عمیق و توجه ایشان به عامل زمان و مکان، احساس مسئولیت و دلسوزی در قبال مسائل مسلمانان و جامعه اسلامی و مسائل مهم اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، قاطعیت و بیزاری جستن از بی عدالتی و ظلم و خشونت، و سعی ایشان در ارائه چهره واقعی و اصیل اسلام، آیا می توانم به مجتهد دوم رجوع نمایم؟

ج - رجوع به دلیل جهات ذکر شده، عقلاً جایز، بلکه واجب است؛ چون عمق داشتن فتوا و توجه به زمان و مکان که امام امت و شهید اوک و دیگران - قدس الله اسرارهم - در استنباط، دخیل دانسته اند و دخیل هم هست، گویای علمیت و دقت زیادت و استادت در استنباط است، کما این که دلسوز بودن و احساس مسئولیت در قبال مسائل مسلمین و... همه و همه، گویای اعدل بودن و اورع بودن اوست که خود نیز مجوز دیگری برای رجوع است؛ بلکه ملزم دیگری برای رجوع است. ۷۸/۷/۱۴

س ۱۹ - آیا عدول از مرجع تقلید حیّ به مساوی جایز است؟

احوط، عدم رجوع است در مسائلی که به فتوایش عمل نموده و تقلید، یعنی عمل مستند به فتوای محقق شده، و تخییر در متساویین، مخصوص مواردی است که تقلید محقق نشده و تخییر ابتدایی است. ۷۶/۱۲/۱۴

س ۲۰ - آیا انسان می تواند در ابواب مختلف فقه از مراجعی که در همان باب آنها را اعلم می داند، تقلید کند؟

ج - تقلید از اعلم در هر بابی با فرض احراز، مانعی ندارد. ۷۹/۱۰/۱۴

س ۲۱ - اگر مراجع تقلید مشهور در مسئله ای فتوا نداشتند یا احتیاط کرده بودند، آیا می توان به فتوای مجتهدی که مرجع نیست یا به مرجعیت شهرت ندارد، رجوع نمود؟

ج - هر گاه مرجع تقلید در مسئله ای احتیاط واجب دارد، رجوع به غیر آن با رعایت الاعلم فالاعلم، جایز است؛ یعنی به کسی که بعد از آن مرجع، از دیگران اعلم است، رجوع کند، و اگر او هم احتیاط می نماید، به دیگری که بعد از او اعلم است، رجوع کند و به همین ترتیب، تا برسد به مجتهد جامع الشرائط که در آن مسئله فتوا دارد. ۷۷/۵/۶

### بقا بر تقلید از میت

س ۲۲ - در باب بقای بر تقلید از مجتهد میت، اگر شخصی در زمان حیات مجتهدی ممیز بوده است، ولی متوجه عنوان تقلید نبوده و آن مجتهد را درک کرده است، اما به فتوایش عمل نکرده، ولی اعمالش مطابق نظر آن مرجع بوده است، به این ترتیب، آیا پس از فوت او می تواند از او تقلید کند؟

ج - بلوغ در تقلید، شرط نیست؛ لیکن باید در زمان حیات آن مجتهد، اعمالش را به اعتماد فتوای او قرار داده باشد و محض مطابقت عمل، نمی تواند مجوز بقا باشد؛ چون اصولاً با فرض عدم تحقق اعتماد، تقلیدی محقق نگشته تا بقا صدق کند. ۷۷/۱۰/۱۶

س ۲۳ - آیا در بقای بر تقلید از میت نیز رجوع به حیّ اعلم، لازم است؟

ج - باید از حیّ اعلم که عادل باشد، تقلید نماید. ۷۹/۶/۱۶

س ۲۴ - حکم اعمال کسی که بدون اجازه از مرجع زنده، باقی بر تقلید از میت است، چیست؟



ج - اگر مرجع تقلیدی را که بعد از توجّه و التفات انتخاب می نماید، فتوای او جواز بقاست، اعمال گذشته اش صحیح است، چون اعمالش مطابق با حجت بوده، هر چند به آن حجت، توجّه نداشته؛ و اما اگر آن مرجع تقلید بقا را جایز نمی داند، از خود او باید سؤال نمود. ۷۸/۲/۲۵

### مسائل متفرقه تقلید

س ۲۵ - اگر زن و شوهری مقلّد دو مرجعی باشند که با هم اختلاف مسئله دارند؛ مثلاً مرجع شوهر، واقعه دُبُر را اجازه می دهد و مرجع تقلید زن، اجازه نمی دهد، حال زن در امر تمکین باید مطیع شوهر باشد یا خیر؟ همچنین در امر شستن لباس شوهر، از حیث حکم به تعدّد شستن ها به تکلیف خودش عمل کند یا به تکلیف تقلید شوهر؟

ج - بر زن واجب است که در مسئله واقعه در دُبُر، طبق فتوای مجتهدی که از او تقلید می کند، عمل نماید، به حکم «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»؛ ولی اگر مرد او را وادار کرد و مجبور شد نمود، هیچ کدام گناهکار نیستند. اما در مسئله شستن لباس و امثال آن هم زن طبق فتوای مجتهدی که از او تقلید می کند، عمل نماید؛ چه آن اعمال را تبرّعی انجام دهد، و چه به صورت اجبر کردن یا وکیل گرفتن؛ لیکن باید دانست که امر در طهارت و نجاست بر سهولت است، نه بر صعوبت و مشکل گرفتن، و اگر با مشکل گرفتن، احتمال وسواس شدن پیدا شود، حرام است و باید ترک شود. ۷۹/۶/۸

س ۲۶ - اگر شخص از مرجعی تقلید کند و سپس به مرجع دیگری عدول نماید، که فتوای او مخالف فتوای مرجع اول باشد، آیا باید اعمال گذشته را اعاده کند؟

ج - اعاده و قضای اعمال گذشته لازم نیست؛ چون عمل کردن به فتوای مجتهد، موجب اجزاء است. ۷۹/۶/۸

س ۲۷ - بنده به قصد قربت، عملی را انجام داده ام. بعداً فهمیده ام که طبق نظر مرجع تقلیدم باطل بوده است. بعد از فوت او به جناب عالی رجوع کردم. حال اگر عمل مذکور، طبق نظر شما صحیح باشد، اعاده لازم دارد یا خیر؟

ج - بلی، اعاده لازم است. ۷۷/۱۰/۱۶

### مسائل بلوغ

س ۲۸ - اگر کسی به پانزده سال قمری نرسیده باشد، ولی مثلاً شرایط دیگر نظیر رویش مو زیر بغل را داشته باشد، آیا مکلف است؟ اگر چنین باشد، من که تازه این موضوع را فهمیده ام، باید نماز و روزه هایی که بر من واجب بوده، قضا کنم؟

ج - شرط بلوغ برای پسران با نبود سایر شرایط که عبارت اند از روییدن موی درشت زیر شکم و بالای عورت، و نیز بیرون آمدن منی، پانزده سال قمری است، لیکن در مورد قضای نماز و روزه، کسی که بالغ شده، در صورت داشتن علم و قدرت، باید کفاره روزه ها را بدهد و نمازها را قضا نماید؛ اما در صورت نداشتن یا عدم قدرت بر ادای کفاره، استغفار نماید و روزه ها را قضا و کفاره تأخیر هم که عبارت از يك مدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم و نان و آنها) است، برای هر روز بپردازد.

س ۲۹ - این جانب فرزند پسری دارم که در تاریخ ۷۹/۲/۲۴ شمسی متولد شده است. خواهشمند است زمان دقیق مکلف شدن او را به تاریخ شمسی تعیین فرمایید.

ج - چون سنّ بلوغ پسر، پانزده سال قمری است و چون هر سال شمسی یازده روز بیشتر از سال قمری دارد، بنابراین، هر زمان که سنّ پسر، طبق سال شمسی به چهارده سال و شش ماه و پانزده روز رسید، بالغ است، و چون سنّ بلوغ دختر، سیزده سال قمری است، هر زمانی که طبق سال شمسی سنّ او به دوازده سال و هفت ماه و هفت روز رسید، بالغه است. ۷۶/۱۲/۵

س ۳۰ - حدّ بلوغ و حدّ رشد چیست و چرا سنّ دختران و پسران در تکلیف، فرق می کند؟ و آیا رابطه ای بین بلوغ و رشد هست؟ و آیا کسی که بالغ شد، رشید هم هست؟ و آیا کسی که حکم رشد او از دادگاه صادر شده است، لزوماً بالغ هم هست یا خیر؟

ج - رشد، غیر از بلوغ است؛ لیکن رشید، کسی است که بتواند مصلحت خود را تشخیص دهد و علایم رشد نسبت به موارد، مختلف است. مثلاً فردی که اموال خود را در کارهای پیهوده مصرف می کند رشید نیست، و اگر گفته می شود دختر، رشیده باشد، یعنی مسائل زندگی را درک کند و تا حدّی هم بفهمد با چه مردی و با چه خصوصیات باید ازدواج کرد و زندگی نمود. همین اندازه، رشدش محقق شده است و بین بلوغ و رشد، رابطه ای نیست. هر يك ممکن است از دیگری جدا باشد و حکم به رشد، حکم به بلوغ نیست، مگر آن که بلوغ، مسلم باشد. ۷۹/۸/۱۷

## طهارت و نجاست

### نجاست

س ۳۱ - آب کانال های کنار خیابان یا آبی که از طریق لوله بعضی منازل به کوچه می ریزند، یا ترشح آب های سطح خیابان، مثل آب باران یا آب های دیگری که از زیر لاستیک خودروها به لباس می پاشند، چه حکمی دارند؟

ج - چون شك در نجاست و طهارت آنها داریم، پاك اند و وسوسه به خود راه ندهید. ۷۸/۷/۲۷

س ۳۲ - آیا چرکی که از جوش های صورت بیرون می آید، نجس است یا خیر؟

ج - چرک، اگر همراه با خون نباشد، پاك است. ۷۸/۸/۱۱

س ۳۳ - گاهی برخی حیوانات غیر معمول، برای معاینه نزد ما می آورند که از نظر نجاست و پاکی، مورد سؤال اند. از این جمله، نژادهای مخلوطی است که از اختلاط گرگ و سگ به وجود می آید و این نوع حیوان، شباهت زیادی به گرگ دارد. با توجه به پاك بودن گرگ، این نژاد مخلوط، از نظر نجاست و پاکی چه حکمی خواهد داشت؟

ج - طهارت و نجاست حیوان متولد شده از دو حیوان مختلف، دانرمدار عنوان و اسم اوست. مثلاً اگر سگ و گرگ با هم جمع شوند، بچه ای که از آنها متولد می شود، اگر عرفاً به او سگ اطلاق می شود، حکم سگ بر او مترتب است، و اگر گرگ گفته می شود، احکام گرگ را دارد، و اگر هیچ يك از این عناوین بر او صادق نیست و عنوان سومی دارد، غیر از خوک که نجس العین است، محکوم به طهارت است، و در صورت شك در سگ و یا خوک بودن نیز محکوم به طهارت است و به طور کلی، هر حیوانی که سگ و یا خوک بودنش ثابت نشود، زنده اش محکوم به طهارت و پاکی است، چون یا جزء حیوانات پاك است و یا به حکم این که هر مشکوک به نجاست پاك است، محکوم به پاکی است. ۷۹/۹/۱۶

س ۳۴ - در يك دیگ بزرگ، رُب گوجه فرنگی پخته اند وقتی به داخل دیگ نگاه می کنند، می بینند پرنده ای داخل رُب افتاده و مُرده است. آیا بعد از بیرون آوردن آن پرنده (مثلاً گنجشک)، رُب پاك می شود یا نجس است؟ و آیا مایع و جامد بودن رُب، به پاکی مسئله ربط دارد یا نه؟

ج - همه رُب نجس است و در مسئله رُب، جمودی که مانع از سرایت نجاست باشد، وجود ندارد. ۷۸/۹/۶

س ۳۵ - اگر گربه یا گوسفندی داخل چاهی بیفتد و بمیرد، آب چاه چه وقت پاك می شود؟

ج - آب چاهی که چشمه جوشان دارد، با ملاقات نجاست و میته نجس نمی شود تا نزع و کشیدن آب، مطهر آن باشد. و کشیدن آب به خاطر رعایت نظافت و بهداشت، امری مطلوب، بلکه لازم است، و ناگفته نماند که آب چاه، جاری و کُر با تغییر بو یا رنگ یا مزه آن به وسیله عین نجاست نجس می شود و راه تطهیر آن هم در رساله بیان شده است. ۷۹/۱۰/۲۳

س ۳۶ - اگر خون را نجس بدانیم، در این صورت، دایم باید در حال آب کشیدن خون و وسایل و لوازمی که با آن در ارتباط هستیم، باشیم و این، فلج کردن زندگی است؛ چرا که برای مثال، بیمارستان ها بخشی از کارشان در رابطه با خون و نجاست انسان هاست. همین طور مقدار زیادی از وقت ما صرف تطهیر خونی می شود که مثلاً از بدنمان جاری شده است. شاید یکی از دلایلی که ما مسلمان ها پیشرفت نکرده ایم، همین باشد که فقط دنبال این گونه مسائل از قبیل آب کشیدن امثال خون هستیم! همچنین در دنیای امروز، حیوانی مثل سگ خیلی از مشکلات را حل می کند، و در مسائل امنیتی و حتی در مبارزه با مواد مخدر و ... بسیار به کار می آید و بسیاری روستاها بدون استفاده از سگ، نمی توانند امنیت داشته باشند، در صورتی که سگ در دین ما نجس است. لطفاً در مورد این دو مسئله، توضیحی بفرمایید.

ج - درباره خون و سگ، نجاست آنها از نظر شرع مقدس اسلام، مسلم است؛ لیکن لوازم و پیامدهایی که شما برای آن تصور نموده اید، ناشی از يك نوع وسواس نسبت به این دو حکم است؛ چون اسلام، مطلق استفاده از آنها را حرام نکرده است، بلکه تنها در خون، خوردن آن را حرام نموده نه غیر آن، و حتی برای سگ های نگهدارنده و باغ و خانه، ارزش و ضمان قرار داده است و اجتناب از نجاسات، فقط در مواردی همچون برای ادای نماز، واجب و لازم شده است، نه در همه موارد، حتی در مثل بیمارستان ها و آزمایشگاه ها. ۷۹/۷/۱۳

س ۳۷ - گاهی در هنگام خونگیری، سوزن سُرنگ به داخل رگ فرو می رود و به خون آغشته می شود؛ ولی به علت این که خون به داخل سُرنگ جریان نمی یابد یا کافی نیست، لازم می شود که از محل دیگری مبادرت به خونگیری شود. آیا سوزن نجس می شود؟ آیا نمی توان از این سوزن، استفاده مجدد نمود؟

ج - ملاقات در باطن، باعث نجاست سر سوزن (مُلاقی) نمی شود، مگر بعد از خارج نمودن، آلوده به خون باشد که نجس است و با وجود این، استفاده مجدد از آن، شرعاً جایز است. ۷۷/۳/۹

س ۳۸ - خونابه ای که پس از طهارت و برطرف کردن خون، محل زخم را فرا می گیرد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر احراز شود که خونابه با خون مخلوط است، نجس است. ۷۷/۳/۹

س ۳۹ - آیا تماس با خون مُرده زیر ناخن یا زیر پوست، موجب نجاست است؟

ج - خون در باطن و زیر پوست که ظاهر نشده، باعث نجاست مُلاقی نمی شود، چون ملاقات در باطن، سببیت ندارد، مگر آن که بعد از خارج نمودن مُلاقی (مانند سر سوزن) آلوده به خون باشد، که نجس است. خون مُرده بعد از ظاهر شدن، مثل بقیه خون ها است، لیکن در صورتی که احراز شود استحاله شده و خون نیست، پاك است. ۷۷/۳/۹

س ۴۰ - آب داغی که نجس است آیا بخار آن هم نجس است؟

ج - به حکم استحاله، پاك است. ۷۶/۱۰/۲۷

س ۴۱ - اگر با فرض این که در داخل دهان مقداری خون است، داخل دهانمان آب کردیم و آن را بیرون ریختیم، اگر رنگ خون در آن نبود، آیا آن آب، نجس یا نجس کننده است؟

ج - اگر یقین به تماس با نجاست و خون داخل دهان حاصل شود، آن آب خارج شده، علی الأحوط، محکوم به نجاست است. ۷۸/۱۰/۲۵

س ۴۲ - تماس با خون پشه و ماهی که خون جهنده ندارند، چه حکمی دارد؟

ج - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. پس خون حیواناتی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارند، پاك است. ۷۷/۳/۹

س ۴۳ - تماس با خون خشک شده روی زخم بعد از طهارت، چه حکمی دارد؟

ج - در نجاست خون، فرقی بین قبل از خشک شدن و بعد از آن نیست و باید دانست که هر خون نجس، مانند بقیه نجاسات با رطوبت مسریه، سبب نجاست شیء تماس گیرنده و ملأقی می شود. ۷۷/۳/۹

س ۴۴ - گاهی لازم است که بافت های مرده مجاور عضو زنده و سالم برای مراقبت از موضع عمل و جلوگیری از عفونت، بریده و حذف شوند. تماس با بافت های مذکور، چه حکمی دارد؟

ج - اگر بافت ها قطعه های کوچک و ریز پوست باشد، نجس نیست، بر خلاف قطعه های بزرگ که نجس است؛ مثل گوشت که همین که از بدن جدا شود، نجس می گردد، و اگر با رطوبت به چیزی برخورد کند، آن را نجس می کند، و اگر دارای استخوان باشد، با تماس بدن با آن، غسل مس میت، واجب می گردد. ۷۷/۳/۹

س ۴۵ - آیا پوست مار و اشیائی که از پوست مار درست شده، نجس است یا خیر؟

ج - نجس نیست، چون معلوم نیست که خون جهنده داشته باشد. ۷۶/۱۲/۲۷

س ۴۶ - آیا الکلی که جهت ضد عفونی بعد از تزریقات به کار برده می شود، نجس است؟

ج - انواع الکل هایی که مورد استفاده کارهای صنعتی و درمانی قرار می گیرند، با شك در این که از نوشیدنی های مست کننده هستند و یا در آن به کار رفته یا نه، محکوم به طهارت اند و تحقیق لازم نیست؛ اما با ملاقات با خون و چیزهای نجس دیگر، نجس می شود. ۷۷/۳/۹

س ۴۷ - اگر آب غوره ای را که شیرین شده بگیرند و جوش بیاورند، آیا نجس است؟ و برای آب غوره گرفتن، فرقی بین انگور شیرین و ترش هست یا نه؟

ج - در صورتی که انگور شده باشد و به واسطه پختن جوش بیاید، باید از خوردنش اجتناب کرد، ولی نجس نیست. ۷۹/۷/۱۳

س ۴۸ - آیا مو و مدفوع گریه و موش، نجس است؟ و اگر بچه ای که به سن تکلیف نرسیده و خود را پاك ننگه نمی دارد، دست تر به در و دیوار یا جای دیگر گذاشت، نجس می شود؟

ج - فضله و مدفوع هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است. بنابراین، مدفوع گریه نجس است و موی گریه، پاك است؛ ولی اگر از آن همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است، و دست و لباس بچه، محکوم به طهارت است. ۷۹/۷/۱

س ۴۹ - فضله مارمولک ها که در خانه ها هم وجود دارند، و نمی دانیم خون جهنده دارند یا خیر؛ ولی می دانیم که بیشتر مگس و پشه خوارند، نجس است یا خیر؟

ج - فضله آنها نجس نیست.

س ۵۰ - فضله لاک پشت حکمش چیست؟

ج - پاك است، چون دارای خون جهنده نیست. ۷۸/۷/۲۶

س ۵۱ - حکم لباسی که سگ آن را لیس زده چیست؟

ج - سگ و خوک که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است و نجس شدن لباس با لیسیدن آنها، حکم نجس شدن آن با بقیه نجاسات را دارد و تفاوت سگ با بقیه اعیان نجسه در ولوغ و خوردن و زبان زدن در ظرف است که با مراجعه به رساله، روشن می شود. ۷۸/۱۱/۲۰

س ۵۲ - دست زدن به سگ و نوازش آن چگونه است؟ با توجه به این که مثلاً در نجس العین های دیگر مانند خون و مدفوع، دست زدن ایرادی ندارد؛ اما باید رفع نجاست شده، و شسته شود، آیا می توان گفت در مورد این حیوان نیز همین طور است؟

- ج - استفاد از مجموع احکام و آثار وارد شده از معصومین (علیهم السلام)، ناخوشایند بودن اعمال ذکر شده در سؤال نسبت به سگ است و چه بسا ارتباط به نحو نوازش و دست زدن به سگ، موجب ایجاد امراضی برای انسان بشود که هنوز علم بشر به آنها نرسیده، بنابراین، مقایسه مورد ذکر شده در سؤال با موارد دیگر، مانند خون، قطعاً ناتمام است، قطع نظر از آن که مخالف با مزاق فقه و شرع هم هست. ۷۸/۷/۲۷
- س ۵۳ - شایع است که تازی (سگ شکاری) در احکام نجاست و طهارت با سگ های دیگر، تفاوت دارد. شاید دلیل این گفته آن باشد که تاریخ نشان می دهد که اعراب، پس از اسلام، از رفت و آمد تازی به خیمه ها ممانعتی نمی کردند و حتی در خیمه آنها می خوابید و آن را هدیه ای از طرف خدا می دانستند. آیا تفاوتی میان تازی (سگ شکاری) با سایر سگ ها در نجاست است؟
- ج - از حیث نجاست، هیچ تفاوتی بین تازی که به زبان عربی به آن «سلوقی» گفته می شود با سگ های دیگر نیست، و همه انواع سگ ها نجس العین اند و تاریخ ذکر شده، اگر تمام هم باشد، مربوط به زمان جاهلیت و مردم دور از تمدن بوده و مربوط به مردمی است که دخترانشان را زنده به گور می کردند. ۷۸/۷/۲۷
- س ۵۴ - بنده دو سه سالی است که به تدریج بعضی از احکام طهارت را یاد گرفته ام و در خانه پدرم زندگی می کنم؛ ولی پدر و مادرم مسائل طهارت را بلد نیستند و خانه ما نجس است. و تا این مدت، نمازم را با لباس نجس خوانده ام. تکلیف چیست؟
- ج - با توجه به طرح مسئله، اثاثیه زندگی مذکور، همه طاهر و نمازهای شما صحیح است و فقط آنچه صد در صد می دانید یا اطمینان دارید نجس شده، نجس است و تفحص و جستجو کردن در این مورد، لازم نیست و در آنچه شك دارید، حکم به طهارت کنید. ۷۶/۹/۱۹
- س ۵۵ - اگر فردی فرش یا جایی از خانه کسی را نجس کند و مدت يك ماه نیز با او زندگی کند، ولی چیزی به او نگوید و بعد آن مرد به شهر دیگری نقل مکان کند، آیا شخصی که خانه دیگری را نجس کرده، باید تا چه مدتی به خانه او نرود تا اطمینان حاصل کند که دیگر خانه اش پاک شده است؟ و آیا باید به او اطلاع دهد که خانه او را قبلاً نجس کرده است؟
- ج - رفت و آمد به خانه مذکور، مانعی ندارد و تذکر به ایشان لازم نیست، و اگر میهمانی موجب نجس شدن خانه صاحب خانه شود، لازم نیست به او تذکر دهد. ۷۶/۹/۱۹
- س ۵۶ - فرش یا موکتی که جا به جای آن را توسط ادرار کودک نجس شده می پنداریم، پاکداشتن روی آن چه حکمی دارد؟ و آیا با گذاشتن پای ثر روی آن، پا هم نجس می شود، با این فرض که نمی دانیم کجای فرش نجس است؟
- ج - پا نجس نمی شود، چون معلوم نیست که آیا به محلّ نجس با رطوبت رسیده. ۷۷/۱۲/۲۳
- س ۵۷ - آیا آب خوردن از ظرفی که بچه کوچک از آن آب خورده اشکالی دارد؟
- ج - بچه مسلمان، محکوم به طهارت و پاکی است و با مسلمان بزرگ سال، تفاوتی ندارد. ۷۸/۱/۲۴
- س ۵۸ - اگر بدن یا لباس انسان به عرق جنب از حرام آلوده گردد و آن لباس یا بدن، به اشیایی همچون: فرش یا در و دیوار خانه و... بخورد، آیا اگر انسان غسل کند و بدن یا لباس ثر به این اشیا بخورد، می توان با این بدن یا لباس، نماز خواند؟
- ج - عرق جنب از حرام، نجس نیست و علی الأحوط، حکم آب دهان گریه را دارد که از عین آن در نماز باید اجتناب کرد و بعد از خشک شدن آن، احتیاط هم به خاطر نبود موضوع، از بین می رود. ۷۷/۷/۲
- س ۵۹ - در ملاقی منتجسات تا واسطه چندم را نجس می دانید؟
- ج - اجتناب نکردن از ملاقی منتجسات در غیر مایعات با فرض منتقل نشدن عین نجاست از اعیان نجس یا منتجس، خالی از قوت نیست، گرچه احتیاط در واسطه اول و دوم مطلوب است. ۸۰/۶/۱۰

## نجاست و طهارت کفار و اهل کتاب

- س ۶۰ - تفاوت «کافر ارتدادی» با «کافر اصلی» چیست؟ لطفاً برای هر کدام مصداقی بیان فرمایید.
- ج - کسانی که بعد از قبول اسلام، از آن قولاً یا فعلاً برگردند، مرتد محسوب می شوند، و کسانی که از اول کافر بوده اند، حکم کفر بر آنها مترتب است. بنابراین، اگر مسلمانی به غیر اسلام برگردد و یا نعوذ بالله، قرآن را دانسته و فهمیده بسوزاند، مرتد محسوب می شود. ۷۷/۱/۲۶
- س ۶۱ - در رساله فرموده اید که تقلید در اصول دین، جایز نیست و مسلمان باید یقین داشته باشد و شك داشتن در وجود آفریدگار یگانه و پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، موجب کافر شدن فرد می شود. حال با توجه به این دو موضوع، فردی می گوید که در اصول دین، شك دارم و علت شك خود را هم عمل نکردن بسیاری از افراد آگاه به مسائل دینی و حتی مبلغان دینی می داند. حال خواهشمندم توضیح کامل بفرمایید که آیا چنین شکی موجب کافر شدن می شود؟ اگر چنین فردی کافر است، وظیفه ما در قبال او چیست؟ آیا باید رفت و آمد با چنین فردی قطع شود؟

ج - همین که شهادتین را به زبان جاری می سازد، مسلمان است و احکام اسلام بر او مترتب است و انتقادهای او موجب کفر نمی شود و نباید نسبت به اندیشه ها و عقاید مردم مسلمان که شهادتین را بر زبان جاری می نمایند، حساس بود که اسلام، دین سهولت است، نه دین صعوبت، و دین تحقیق است نه دین تفتیش. ۷۷/۲/۱۱

س ۶۲ - آیا بدگویی و دشنام دادن و دروغ بستن به پیامبر عظیم الشان اسلام، موجب کفر و ارتداد می شود یا خیر؟ در صورت مثبت بودن، اگر چنین فرد مرتدّی توبه نکند، کیفر و مجازات او از نظر شارع مقدّس چیست؟

ج - سبّ و دشنام دادن و بدگویی از پیامبر عظیم الشان اسلام، موجب ارتداد است و گوینده و کسی که سب می نماید، محکوم به کفر و نجاست است، و اگر توبه نکند، محکوم به احکام بقیّه مرتدّه است و دارای حکم خاصی هم هست که در رساله های عملیه بیان شده است. ۷۶/۵/۲۵

س ۶۳ - شخصی در حال ناراحتی و عصبانیت به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) العیاذ بالله، ناسزا گفت، ولی بعداً پشیمان شد. آیا این دشنام و ناسزا گفتن، موجب ارتداد و نجس شدن او شده است؟

ج - چون با عصبانیت بوده، موجب کفر و ارتداد نمی شود. ۷۶/۷/۱۴

س ۶۴ - شکی نیست که پرداخت خمس و زکات، از واجبات دین مبین به شمار می رود. بر این اساس، آیا امتناع از پرداخت زکات، تمرد از احکام ضروری دین تلقی می شود و منکر ضروری، محکوم به کفر است؟ آیا ولیّ مسلمین می باید با چنین فردی جهت دریافت زکات، به قوه قهریه متوسل شود؟ در فرض دیگر، اگر شخصی گناهش تنها استکفاف از پرداخت زکات بوده، ولی به فرایض دیگر دینی همچون اقامه نماز پایبند است، چه طور؟ و به عبارت دیگر، اگر این شخص منکر خدا و رسول خدا نباشد، در این صورت حکمش چه خواهد بود؟ آیا اسلام چنین کسی را «تُؤْمِنُ بِيَعُضٍ وَ تَكْفُرُ بِيَعُضٍ» به حال خود رها می کند؟

ج - عمل نمودن به واجبات، مانند نماز و زکات و خمس، هرچند موجب تعزیر است که آن هم به ید حاکم است، لیکن موجب کفر و نجاست نیست. آری، انکار ضروری، اگر به تکذیب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و همانند آن برگردد، موجب کفر است، کما این که مسئله اخذ قهری وجوهات شرعی هم مخصوص به نظر و مصلحت اندیشی حاکم است. ۷۶/۳/۱۷

س ۶۵ - چون در محلّ کار این جانب از برادران فرقه اسماعیلیه مشغول به کار هستند و به ناچار بعضی تماس ها مثل دست دادن یا احوالپرسی و بعضی اوقات، خوردن غذا در یک ظرف برقرار می شود، خواهشمند است نسبت به نجس و پاکی این فرقه، ارائه طریق فرمایید.

ج - پاک اند و مسلمان می باشند و نباید در ترتیب احکام اسلام بر آنها شک نمود و به طور کلی، کسانی که شهادتین را بر زبان جاری می نمایند، چه رسد به مورد سؤال، محکوم به همه احکام اسلام بوده و هستند. ۷۹/۴/۱۴

س ۶۶ - پیروان فرقه بهائیت چه حکمی دارند و ملاک و مناط شما در مورد حکم مورد نظران چیست؟ برخی از افراد این فرقه هستند که شهادتین را بر زبان جاری می کنند و می گویند اگر ملاک مسلمانی، گفتن شهادتین باشد، ما مسلمانیم، حکم این قبیل افراد چیست؟

ج - از جهت مسلمان نبودن با بقیّه فرقی که مسلمان نیستند، تفاوتی ندارند و همه کسانی که توحید و یا رسالت خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارند و یا با انکار ضروری از ضروریات دین که به تکذیب نبی مکرم اسلام هم برگردد، مسلمان نیستند و احکام اسلام بر آنها مترتب نمی گردد، گرچه شهادتین را هم بر زبان جاری بنمایند. ۷۹/۹/۱۵

س ۶۷ - کسانی از فرقه بهائیت به آیین بهائیت بی تفاوت اند و به هیچ یک از اعمال دینی این فرقه عمل نمی کنند، ولی می گویند به جهت علایق خانوادگی و دلایل اجتماعی، از اظهار مسلمانی و برگشتن از این آیین، ابا دارند. حکم این قبیل افراد چیست؟

ج - اگر شهادتین را بر زبان جاری می نمایند و هیچ یک از جهات ذکر شده که در جواب سؤال قبل که موجب کفر است در آنها وجود ندارد؛ بلکه بر خلاف میانی ضالّه و مضلّه بهائیت و وفق عقاید اسلامی عقیده دارند و ترک عمل به احکام اسلام به دلیل ترسشان است، هر چند ترسشان بی موقع است، احکام اسلام بر آنها بار می شود؛ لیکن ترتیب احکام از طرف دیگران، منوط به احراز امور ذکر شده است؛ وگرنه ظاهر حال جزو گروه ضالّه مضلّه بودن، حجت شرعی بر عدم اسلام است. ۷۹/۹/۱۵

س ۶۸ - مطلعان به فرقه بهائیت اظهار می دارند که به یگانگی خدا، نبوت رسول اکرم و امامت ائمه هدی (علیهم السلام) تا امام یازدهم اعتقاد دارند، ولی قائل اند که امام دوازدهم، ظهور کرده است. آیا شهادت و اعتقاد آنان به این اصول، جهت حکم بر طهارت آنان کافی است؟

ج - محکوم به کفر هستند و این گونه اطلاعات، گرچه مطابق با واقع هم باشد - که معلوم نیست - به خاطر جهات عدیده دیگر، عدم اسلامشان مُحَرَز و غیر مسلمان اند. ۷۹/۹/۱۵

س ۶۹ - شخصی مسلمان و شیعه اثنی عشری است. حدود ۴۵ سال قبل بر اثر معاشرت با فردی بهایی به آن مذهب ضالّه گرایش پیدا می کند. مدت دو سال طبق روش بهایی ها رفتار می کند. حتی به ادعای خودش روزه ماه رمضان را نگرفته و نماز نخوانده و پس از دو سال، از کردار زشت خودش پشیمان شده و مجدداً شیعه اثنی عشری شده است. پس از شیعه شدن به زیارت خانه خدا (حجّ تمتّع) مشرف شده و به زیارت عتبات

عالیات رفته. همچنین در کارهای خیر پیش قدم بوده و در ساختن مساجد، حسینیه و دیگر کارهای خیر، اقدامات مؤثری انجام داده و فعلاً شخص مستی است و مقید به تمام دستورات الهی است. بفرمایید آیا ایشان با این اوصافی که ذکر شد، مرتد شده است؟ و آیا حکم ارتداد برایشان بار می شود؟ و آیا توبه شخص نامبرده، مقبول درگاه خداوند می شود؟

ج - توبه نامبرده قبول است و اعمال او مقبول و نسبت به نماز و روزه های قضا شده، قضا و کفاره دارد، لیکن نسبت به همسرش باید عقد مجدد بخواند تا همسرش بر او حلال شود و نسبت به اموال موجود در زمان ارتداد، باید از ورثه خود، اجازه تصرف یا رضایت بگیرد، و اگر اجازه ندهند، اموال آن موقع بین آنها تقسیم می شود و به هر حال، توبه او قبول و مسلمانی اش مانند بقیه مسلمانان است. توضیحاً اگر تا به حال عقد مجدد خوانده اند، از الآن بخوانند کفایت می کند و نسبت به گذشته هم محذوری ندارد. ۷۶/۱۲/۲۱

س ۷۰ - آیا اصل ولایت فقیه از ضروریات دین است؟ در صورت مثبت بودن آیا منکرش مرتد می شود یا نه؟

ج - جزء ضروریات دین نیست و چگونه جزو ضروریات باشد، حال آن که از نظر فقهی اختلاف نظر در آن و اختیار ائمه بین فقهای گذشته، بلکه فعلی هم وجود دارد. بنابراین، منکرش، اگر منکر ضروری را هم فی حد نفسه مرتد بدانیم، مرتد نیست، چون ضروری نبوده. به علاوه که انکار ضرورت باید به انکار نبوت و تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگردد تا موجب کفر شود. ۷۸/۱۱/۲۶

س ۷۱ - آیا به کسی که به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، حقیقتاً مسلمان گفته می شود؟

ج - چنین سؤال هایی جای تعجب دارد. چگونه اعتقاد نداشتن به چنین امور قانونی سبب عدم اسلام گردد با این که عدم اعتقاد به ولایت و خلافت بلافصل مولی الموحدين علی بن ابیطالب (علیه السلام)، سبب عدم اسلام نشده و برادران سنی، مثل برادران شیعی، محکوم به اسلام اند و مسئله مورد سؤال، گرچه به نظر امام - سلام الله علیه - و برخی از فقها تمام است، اما فقهایی همانند شیخ اعظم (قدس سره) (انصاری) آن را قبول نداشته اند. ۷۹/۹/۱۵

س ۷۲ - آیا طفل ناشی از زنا که والدین طبیعی وی مسلمان هستند، به تبعیت از پدر یا مادر تکوینی، حکم مسلمان را دارد؟

ج - بسیاری از احکام مسلمانان، مانند حکم به طهارت و قصاص و قتل و حرمت ذبیحه با گفتن «بسم الله»، و امثال آن که مترتب بر اثبات کفر است، بر آنها جاری است، چون گرچه حکم به اسلام آن طفل از راه تبعیت ابوین نشود، ولی قطعاً حکم به کفر هم نمی شود. ۷۸/۷/۱۴

## مطهرات

س ۷۳ - آب دریاچه ارومیه با غلظت زیاد نمک، مضاف است یا مطلق؟ اگر مضاف است که تا حال باید نجس شده باشد، چون بالأخره با نجاست برخورد کرده است.

ج - در حکم آب مطلق است، مگر آن که مواد معدنی و نمک به حدی زیاد باشد که دیگر به آن آب گفته نشود و ملاک و معیار تشخیص، عرف و اطلاق اسم است و مورد سؤال، آب مطلق است نه مضاف و به علاوه، با شک در اضافه و اطلاق با ملاقات نجاست، نجس نمی شود، کما این که نجس هم با او قضائاً للفقهاء، پاک نمی شود. ۷۹/۱/۱۲

س ۷۴ - کشیدن آب چاه با پمپ و جاری کردن آن در جوی آب، در حکم آب چاه است یا آب جاری؟

ج - در حکم آب جاری است. ۷۷/۱۰/۹

س ۷۵ - اگر دستمال و مانند آن نجس باشد و در جیب لباس باشد و هنگام شستن لباس، فراموش شود که دستمال و مانند آن را بیرون بیاورند، بعد از تطهیر لباس یادشان بیاید که دستمال را فراموش کرده اند، آیا با شستن لباس، پاک می شود؟

ج - چون در تطهیر اشیا، قصد تطهیر لازم نیست. دستمال پاک شده است و محکوم به طهارت است. ۷۹/۲/۲۰

س ۷۶ - حکم لباس هایی که به خشکشویی داده می شود، چگونه است؟ و اگر لباس نجسی با لباس های دیگر در ماشین لباسشویی خانگی داخل شود، آیا تمام لباس ها نجس می شود؟

ج - پاک است و خشکشویی، سبب نجاست لباس نیست. آری، اگر لباسی از قبل نجس باشد، باید با آب لوله کشی و یا جاری و یا آب حوض و کُر، آب کشیده شود؛ و اما شستن لباس نجس با ماشین لباسشویی که آب ماشین به آب کُر و لوله کشی شهری به وسیله شیلنگ وصل است و عین نجاست را برطرف نماید، پاک می شود و هر لباس نجسی که در حال اتصال به آب لوله کشی در آن ریخته شود و کمی آن را در آن حال بچرخاند، سبب نجاست بقیه لباس ها نمی شود و خلاصه این که ماشین لباسشویی در حال اتصال به آب شهری، حکم آب جاری و حوض را دارد. ۷۹/۷/۱

س ۷۷ - آیا موزانیک هم پاک کننده کف کش است یا نه؟

ج - آری، موزانیک هم مثل زمین، پاک کننده است. ۷۸/۱۱/۴

س ۷۸ - دو یا سه بار آب ریختن برای پاک کردن چیزی، مثلاً هنگام شستن لباس یا دستشویی رفتن، آیا کفایت می کند؟

ج - در آب شیرها که به منبع متصل اند، بعد از ازاله نجاست همان که به محل نجس برسد، کافی است. و در باب تطهیر با آب قلیل به رساله توضیح

المسائل مراجعه فرمایید. ۷۸/۷/۲۷

س ۷۹ - بعد از شستن لباس متنجس به وسیله آب جاری و یا آب گُر، آیا فشار دادن آن لباس در خارج از آب، واجب است یا این که با فشار داخل آب پاک می گردد؟

ج - با فشار دادن داخل آب، در فرض سؤال پاک می گردد. عمده آن است که فشار و عُصر، تحقق پیدا کند، چه به نحوی که در سؤال آمده و چه غیر آن.  
۷۶/۱۲/۲۴

س ۸۰ - اگر نجاست به ظاهر صابون یا باطن آن برسد، پاک می شود؟

ج - ظاهر آن، قطعاً پاک می شود، ولی اگر یقین حاصل شود که باطنش به وسیله رسیدن رطوبت نجسی نجس شده باشد، پاک نمی شود؛ اما چنین یقینی مشکل است و معمولاً آب در باطنش سرایت نمی کند.  
۷۸/۷/۲۷

س ۸۱ - آیا صابون های کشور های غیر اسلامی محکوم به طهارت اند یا خیر؟

ج - محکوم به طهارت اند، مگر یقین حاصل شود که از پیه و دنبه مراد (یعنی حیوانی که خودش مرده و آن را نکشته اند) تهیه شده اند که در این صورت، محکوم به نجاست و میته بودن هستند؛ لیکن چنین یقینی معمولاً حاصل نمی شود و تحقیق هم غیر لازم است. ۷۷/۱/۱۷

س ۸۲ - گاهی موقع خونگیری از بیمار، خون با دست گیرنده خون تماس پیدا می کند. آیا با پنبه الکلی می توان محل را تطهیر کرد یا مطابق آنچه که در احکام آمده است باید تطهیر شود؟

ج - بر طرف نمودن خون به وسیله پنبه الکلی یا چیزی شبیه آن، باعث پاک شدن محل می شود. ۷۷/۳/۹

س ۸۳ - یکی از شیعیان مقیم امریکا، طی نامه ای به مدیر یکی از حوزه های علمیه در آن کشور، تقاضا نموده در مورد حرمت یا حلیت «ژلاتین» که يك ماده خوراکی فراهم شده و تغییر یافته از ماده ای دیگر به نام «کلاژین» است، از محضر مبارک حضرت عالی استفسار گردد. حال در مورد این موضوع چند نکته به عرض می رسد:

۱) ماده کلاژین که در ساختمان استخوان، زردپی، رباط، پوست و جلد حیوانات قرار دارد، به خودی خود و در ساختار طبیعی اش دارای پروتئین های فراوانی است که تحصیل این پروتئین ها ممکن نیست، مگر با جوش آوردن «کلاژین» در آب با حرارت مخصوص و قلبایی یا اسیدی نمودن آن و انجام گرفتن فعل و انفعالات مختلف و در نهایت، این پروتئین ها تبدیل به ژلاتین می شوند که يك ماده بدون طعم، مزه، بو، رنگ، ولی مقوی است و پس از ترکیب این ماده با اسانس های مختلف میوه ای، رنگ های خوراکی و شکر، به صورت ماده خوراکی در می آید و در ساخت شکلات، کاکائو، شیرینی، بستنی، بیسکویت و... از آن استفاده می شود.

۲) در اغلب موارد، ژلاتین از کلاژین های موجود در ساختمان استخوان، زردپی، رباط، پوست و جلد گاو یا گوسفند که بهترین نوع آن است، اخذ می شود.

۳) ممکن است تهیه این ماده، از ساختمان حیوانات حرام گوشت و یا حیوانات حلال گوشت که ذبح شرعی نشده باشند نیز انجام پذیرد. با توجه به اظهار نظر علمی در مورد همین موضوع که استحاله کلاژین و تبدیل شدن به محصول جدیدی به نام ژلاتین است و امروزه، در اکثر مواد خوراکی بر شمرده در بند يك موجود و مورد مصرف جهانیان است، آیا فرقی بین حیوانات حلال گوشت یا حرام گوشت و ذبح شرعی شده یا ذبح شرعی نشده در این مسئله و تحصیل ژلاتین از ماده کلاژین که در ساختمان بدن حیوان موجود است، وجود دارد یا خیر؟

ج - همه اشیای حرام و نجس، هرگاه ماهیت و عنوانشان تغییر پیدا کرد و استحاله حاصل شد، یعنی دیگر عرف و زبان عامه، ماده حاصله را به عنوان ماده اول نمی دانند و می گویند این، آن نیست و این همانی اش از بین رفته، همانند سنگ که نمک بشود یا شراب که سرکه شود، به حکم استحاله و تبعیت احکام از عناوین، حلال و ظاهر است، مگر این که ماده حاصله نیز خود، جزء عناوین حرام باشد. ۷۷/۱۲/۱۸

### طریقه پاک کردن چیز های نجس

س ۸۴ - اگر لباس انسان با منی نجس شود، حکم دست زدن به آن، در صورت مرطوب بودن و یا خشک بودن، چگونه است؟ آیا جایز است لباسش را به فرد دیگری برای تطهیر بدهد؟ آیا لازم است از نجس بودن لباس او را مطلع کند؟

ج - اگر به جایی از لباس که با منی نجس شده دست بزنند، اگر رطوبت مسریه باشد، دست انسان نجس می شود، و می تواند لباس را برای تطهیر به دیگری بدهد و باید نجس بودن لباس را به او بگوید تا تطهیر نماید. ۷۹/۷/۱

س ۸۵ - اگر شورت گره ای یا لباس بچه خردسال شسته شود و لکه زردی روی آن باقی بماند، پاک است یا نجس؟

ج - همین اندازه که عین نجاست بر طرف شد، پاک می شود و باقی بودن رنگ نجاست، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک است. ۷۹/۹/۱۵

س ۸۶ - وقتی انسان محتمل می شود و عین نجاست روی لباس را می شوید، بعد از خشک شدن لباس، باز هم آثار آن می ماند. حکم آن چیست؟

- ج - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر مثلاً خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ، یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است. ۷۹/۳/۱۰
- س ۸۷ - آیا امکان دارد تنوری را که از گل و آب نجس ساخته شده، تطهیر نمود؟
- ج - با آب جاری یا کُر می توانند آب روی آن بگیرند و به هر جای آن که آب برسد، پاک می شود، و یا اگر امکان تابیدن آفتاب است، آفتاب بر آن بتابد تا خشک شود، با توجه به شرایطی که در تطهیر چیز نجس به وسیله آفتاب، در رساله آمده است. ۷۹/۹/۱۵
- س ۸۸ - اگر لباسی را غیر مسلمانی شسته باشد، ولی لباس در آفتاب خشک شده باشد، آیا آن لباس پاک است؟
- ج - آفتاب، پاک کننده منقول مانند لباس نیست و مطهریتش اختصاص به زمین و ثوابت در آن و گیاهان و سبزه ها دارد. و در شستن لباس و پاک شدن آن فرقی بین مسلمان و کافر غیر معاند نمی باشد. ۷۶/۱۲/۲۷
- س ۸۹ - در رساله توضیح المسائل حضرت عالی آمده «تطهیر مخرج بول بعد از ازاله عین، یک مرتبه کافی است». آیا برگشت این جواب به این که دو مرتبه با آب قلیل باید تطهیر کرد بر نمی گردد یا مطلب دیگری است؟
- ج - دو مرتبه شستن با آب قلیل، مخصوص کسانی است که بولشان از غیر مجرای طبیعی خارج می شود. ۷۹/۶/۱۶
- س ۹۰ - در تطهیر مخرج غانط، لزوجت که بر طرف شد، آیا پاک است یا نه؟
- ج - محض ازاله لزوجت در طهارت، کفایت می کند. ۷۹/۸/۲۶
- س ۹۱ - اگر کسی بعد از غانط با پارچه یا دستمال کاغذی خود را تمیز کرد، آیا پاک می شود و می تواند نماز بخواند؟
- ج - پاک می شود و عمدۀ، از بین رفتن و زوده شدن عین نجاست است.
- س ۹۲ - آیا پسر بچه ها هم مانند بزرگ ترها بعد از ادرار باید عمل استبراء را انجام دهند؟ در غیر این صورت، اگر لازم نیست، رطوبتی که بعد از آب کشیدن از آنها خارج می شود، چه حکمی دارد؟
- ج - استبراء، یک عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند و برای پسر بچه، تکلیفی نیست و اگر یقین به خروج رطوبت داشته باشند، نجس است. ۷۹/۷/۱۳
- س ۹۳ - آیا خانم ها بعد از ادرار فقط روی بدن خود را آب بریزند، کافی است یا باید دست هم بمالند و بشویند؟
- ج - آب کشیدن، کفایت می کند. ۷۹/۷/۱۳

## مسائل و سواسی

- س ۹۴ - این جانب مدتی است که به وسواس شدیدی دچار شده ام، به طوری که آرامش روحی خود را از دست داده ام و طوری شده ام که همه چیز اطرافم را نجس احساس می کنم و هر روز باید کلی از وقتم را صرف پاک کردن بدن و لباسم کنم. حال بالفرض اگر من در پاک بودن لباسم شک داشتم و برای درمان وسواس خود توجهی نکردم، اگر با آن لباس نماز خواندم، چون سعادت اخروی انسان در خواندن نماز صحیح است و این برای باعث نگرانی شدیدی شده است، آیا نماز من مورد قبول است یا خیر؟
- ج - به یقین بدانید نمازی که شما با روی گردانیدن از وسوسه های طهارت و نجاست بخوانید، مقبول و مورد رضای حق است، هر چند در واقع با بدن و لباس نجس نماز خوانده باشید؛ چون به تکلیف خود که عمل به ظاهر است، عمل کرده اید و بدانید حتی عمل به احتیاط اگر از روی وسوسه و وسواس باشد، عمل گناه و موجب ضرر در دنیا و آخرت خواهد بود. ۷۸/۸/۱۱
- س ۹۵ - این جانب در یکی از کارگاه های صنعتی مشغول کار هستم. بعضی از افراد به طهارت محل کار اهمیت نمی دهند که باعث آلودگی قطعات و طبعاً افراد می شود و وسایل ایاب و ذهاب، آلوده می گردد و مشکل خاصی از نظر شرعی برای این جانب به وجود آورده است. نظر حضرت عالی در این زمینه چیست؟
- ج - هر کجا که عین نجاست در آن یافت شود، همان جا برای شما نجس است و جاهای دیگر مطلقاً برای شما محکوم به طهارت است و به این احتمال ها اعتنا نکنید و خود را گرفتار وسوسه ننمایید که امر برای شما مشکل می شود و شیطان بر شما مسلط خواهد شد. ۷۶/۱۱/۲۴
- س ۹۶ - در موقع کندن جوش بدن که معمولاً توأم با کمی چرک و خون است، چنان که بعد از پاک کردن محل زخم، محل جوش را زیر شیر آب کُر آب بکشیم، مقدار آبی که در اثر شستن به اطراف ترشح می کند، پاک است یا خیر؟ و آیا در موقع آب کشیدن بدن یا چیز نجس با آب کُر همراه غسل آن، ممکن است عین نجاست باشد یا نباشد، آیا اطراف محل که آب به آن ترشح نموده، پاک است یا خیر؟



ج - قطراتی که در هنگام شستن به وسیله آب های شیر که متصل به کُر است به هر کجا که برسد، پاک است؛ حتی اگر به عین نجاست برسد و بعد هم به اطراف برسد نیز پاک است و قطع نظر از این که حکم قطرات، طهارت و پاکی است، سؤال های شما گویای يك نحو گرفتاری وسوسه است که باید هر چه زودتر خود را از آن نجات دهید و بر شیطان وسوسه با اعتنا ننمودن، مسلط گردید. ۷۶/۹/۲۵

س ۹۷ - ۱) این جانب دارای روحیه ای مذهبی و بسیجی هستم. الگوی من در زندگی فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ اما تکلیف خود و حکم شرعی بسیاری از مسائل که در روز برای من پیش می آید، نمی دانم. این باعث می شود دچار سردرگمی عجیبی شوم و سرانجام، احساس دوری از خداوند بزرگ به من دست می دهد. این بزرگ ترین غم من در زندگی است و باعث می شود احساس کنم رابطه ام با او قطع شده و احساس گناه زیادی می کنم. نمی دانم چگونه باید خالص شوم و چگونه خود را از شر این مسائل به ظاهر کوچک، نجات دهم. مثلاً همه می گویند خداوند در زندگی راه ساده زیستی را به انسان نشان می دهد. این چیزی است که از زندگی ائمه (علیهم السلام) و امام راحل هم به راحتی می توان تشخیص داد؛ اما با توجه به جو موجود در جامعه و آمدن وسایل پیشرفته که بعضی هم مورد احتیاج می باشد، زندگی ساده که بتوان به آن افتخار کرد چه نوع زندگی ای است؟ آیا در این نوع زندگی، استفاده از فرش و تلویزیون رنگی، تجمل محسوب می شود؟

۲) مسئله دیگر، صحبت با نامحرم است. مثلاً بحث و گفتگو با شوهر خاله و شوهر عمه که گاهی با شوخی و خنده هم توأم باشد، آیا حرام است؟ یا صحبت با پسر خاله ها و پسر دایی ها، البته در حد معمول، چه طور، لطفاً این جانب را راهنمایی فرمایید.

ج ۱ - شما مثل بقیه مسلمانان زندگی کنید و استفاده از نعمت های الهی را که خداوند سبحان حلال نموده، بر خود سخت نگیرید و اینها نوعی وسوسه است که شیطان از این طریق برای انسان پیش می آورد تا انسان، گرفتار آنها باشد و از عبادات و کار و زندگی باز بماند و معنای ساده زیستن، دلبسته نبودن به مظاهر دنیاست نه استفاده نمودن از آنها. حضرت سلیمان که از انبیای بزرگ الهی است، همه چیز داشته. امام صادق (علیه السلام) لباس قیمتی داشته که روی لباس هایش می پوشیده. به هر حال، استفاده از نعمت های خداوند، چه آنچه دیروز بوده، چه آنچه امروزه پیدا شده، مانند وسایل ذکر شده، شکر آنهاست وقتی که در راه حلال مصرف می شود و غیر از این فکر، برای امثال شماها، همان طور که مرقوم شده، وسوسه شیطان است.

ج ۲ - سخن گفتن و شنیدن از اجنبی و اجنبیه برای همدیگر حرام نیست؛ لیکن لازم است برای امثال شما به قدر ضرورت، آن هم در جایی که افراد دیگری هم باشند، گفتگو انجام گیرد. ۷۶/۵/۶

س ۹۸ - اگر بعد از ادرار کردن و بیرون آمدن از دستشویی احساس کنم که يك یا دو قطره ادرار از من خارج شده. آیا باید برای به جا آوردن نماز محل را تطهیر کنم و لباسم را عوض کنم؟

ج - به شك و احساس اعتنا نکنید و تحقیق هم ننمایید و بنا را بر پاکی و طهارت بگذارید. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۹۹ - این جانب بعد از وضو گرفتن، نماز خواندن و غسل، معمولاً این احساس را دارم که بادی از من خارج شده؟ و وضو، نماز یا غسل را باطل نموده است. لذا بعد از هر غسلی که نیاز به وضو ندارد، وضو می گیرم یا بعد از هر نمازی برای نماز بعدی وضو می گیرم. به نظرم این شك متمایل به یقین است. این احساس فقط در زمان انجام دادن فریض به من دست می دهد. مستدعی است تعیین تکلیف فرمایید.

ج - قطعاً نباید به این گونه شك ها هر چند به مرحله علم هم برسد، اعتنا نمود و وظیفه شرعی خواندن نماز با همان غسل و وضو است. چون هم فتوا بر این است و هم این کار، وسواس و عمل شیطان است و به آن اعتنا نکنید. وسواس، موجب تضعیف اراده است و این عمل به کارهای دیگر شما به تدریج سرایت می کند و عدم اعتنا برای شما و دیگران، قطع نظر از لزوم شرعی، لزوم روانی هم دارد. ۷۸/۱۰/۲

س ۱۰۰ - پس از آن که احتیاج به رفتن به دستشویی پیدا می کنم، در مخرج غائط، احساس خبسی به من دست می دهد و نمی دانم خبسی از مخرج است یا اطراف آن. آیا بدن من و همین طور جایی که بر آن نشسته ام پاک است؟

ج - اینها القانات شیطان است و به احساس خبسی شدن نباید اعتنا نمود و جایی نجس نشده است و بدن و لباس شما اگر با رطوبت هم باشد، پاک است.

۷۶/۱۰/۶

س ۱۰۱ - برای رسیدن به آرامش روحی چه باید بکنیم؟ و برای این که دیگر دچار وسواس نشویم و از آن خلاص شویم، چه کاری باید انجام دهیم که در آخرت، به سعادت برسیم؟

ج - برای رسیدن به آرامش، بهترین راه، یاد خدا و ذکر او و توکل بر اوست که رحمان و رحیم و ودود و حبیب و حافظ و لطیف و کریم است و تخلف و معصیت و وسواسی گری در برابر او و احکامش که بر مبنای آسانی و گذشت و جمال و جلال انسان و زندگی باشد، شرم آور است. پیامبران و ائمه (علیهم السلام) و علمای بزرگ، همه معصیت و وسواس را امری زشت دانسته اند و از آن بیزار بوده اند. ۷۸/۸/۱۱

### مسائل متفرقه طهارت و نجاست

س ۱۰۲ - استفاده از چرمهای خالص طبیعی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود (اعم از حیوانات حلال گوشت یا حرام گوشت)، از حیث طهارت و نجاست و نماز خواندن با آنها، چه حکمی دارد؟

ج - به نظر اخیر این جانب، چرمها و پوستهای تهیه شده در بلاد غیر اسلامی، اگر اطمینان باشد که از حیوانات مردار و میتة گرفته نشده (که معمولاً امروزه مخصوصاً با توجه زیادی که به رعایت بهداشت در دنیا مطرح است، چنین اطمینانی وجود دارد)، نجس نیست، زیرا آنچه که نجس است، مردار و جیفه است نه غیر مذکبی؛ همچنین نماز خواندن با آنها، چنانچه از حیوان حلال گوشت باشد، مانعی ندارد. ۸۱/۴/۲۶

س ۱۰۳ - با توجه به حرام بودن عمل تخلی در حالت رو به قبله نشستن، در یکی از شهرها که خانه سازمانی وجود دارد و در زمان انگلیسی ها ساخته شده سنگ توالنت اغلب منازل قدیمی رو به قبله است و تا کنون، شکایات زیادی نسبت به بازسازی این سنگ های توالنت صورت گرفته؛ لیکن هیچ گونه ترتیب اثری داده نشده، حکم مسئله چیست؟

ج - بر شما که هم حکم را می دانید و هم مسئله را، استفاده از آن محل ها حرام است؛ اما برای دیگران، چون شاید مسئله را می دانند، ولی متوجه موضوع نیستند، شما در مورد آنها مسئولیتی ندارید. ۷۸/۹/۲۹

## وضو

س ۱۰۴ - در وضو گرفتن و نماز خواندن و غسل و... قصد قربت لازم است و من هنگام غسل یا وضو گرفتن و... به جزئیات - بودن بر طهارت و ... - توجه ندارم و فقط برای خدا آنها را انجام می دهم. حال با این نوع غسل یا وضو یا تیمم، می توانم نماز بخوانم؟

ج - مناط در صحت غسل و تیمم و وضو، همان قصد قربت و توجه به خود عمل است که در مفروض سؤال، محقق است و اعمال ذکر شده در سؤال، صحیح است و نیازی به توجه به جزئیات نبوده و نیست و نماز خواندن با آن، قطعاً درست است. ۷۹/۲/۲۰

س ۱۰۵ - شخصی می خواهد وضو بگیرد. در حین شستن صورت، حدثی از او سر می زند. برای این که وضو را از سر بگیرد، آیا باید صورتش را خشک کند یا این که با صورت تر دوباره می توان آن را شست؟

ج - خشک کردن صورت و دست ها لازم نیست؛ ولی باید متوجه خطر سواسی شدن بود. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۰۶ - آیا در هنگام وضو گرفتن، حرکت دادن انگشت در دست، کافی است یا باید آن را از انگشت، خارج نمایم؟

ج - رساندن آب به پوست بدن در وضو شرط است و اگر انگشت، مانع از رسیدن آب به پوست نباشد، در آوردن آن لازم نیست؛ ولی برای تیمم، باید انگشت را از دست بیرون آورد. ۷۹/۴/۱۷

س ۱۰۷ - آیا هنگام وضو گرفتن آب باید به زیر ناخن ها هم برسد؟ در صورتی که ناخن کوتاه باشد و روی گوشت دست را بپوشاند و یا مثلاً بلندی آن، حدود دو یا سه میلی متر باشد، چه طور؟

ج - لازم نیست و خود را به زحمت و وسوسه نیندازید. ۷۸/۴/۲۵

س ۱۰۸ - اگر اعضای وضو چرب باشد، آیا وضو صحیح است؟

ج - اگر چربی دارای جرم نباشد، وضو با آن مانعی ندارد، هر چند در هنگام شستن به نحوی آب جا به جا می شود که آب دزدک به آن گفته شده، صرف آب دزدک، مانع از صحت وضو نیست. ۷۷/۵/۱۲

س ۱۰۹ - چه مقدار از اطراف صورت و بالای آرنج را برای اطمینان از این که قسمت های لازم شسته شده، باید شست؟ و آیا شستن این قسمت ها واجب است؟

ج - مقدار مختصری که باعث یقین شود، کافی است و باید از وسوسه، کاملاً پرهیز نمود و معمولاً با شستن مقدار کمی از اطراف صورت و بالای آرنج، حد واجب تحقق پیدا کرده است. ۷۶/۱۰/۳۰

س ۱۱۰ - اگر انسان جوراب خود را قبل از وضو گرفتن در نیاورد و در موقع مسح پا آنها را در بیاورد آیا مسح با همان دستی که جوراب را در آورده و نیمه خشک است، جایز و وضو صحیح است؟ و آیا اگر وضو گیرنده در موقع شستن دست و صورت، شیر آب را دو یا سه بار لمس کند، اشکال دارد؟

ج - چنانچه رطوبت باقی مانده به قدری است که می توان با آن مسح کشید، یعنی اثر تری، جای مسح ظاهر شود و با همان رطوبت مسح بکشد، کافی است، و اگر رطوبت خشک شده باشد، باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و از خارج نمی تواند رطوبت بگیرد؛ و اما تری رطوبت شیر آب اگر به قدری باشد که به کف دست منتقل شود و با همان قسمت که آب خارج دارد مسح بکشد، آن مسح، باطل است. اما اگر رطوبت کم باشد، به طوری که به دست منتقل نشود که معمولاً هم چنین است، وضو صحیح است و به هر حال، مسح باید با آب وضو باشد نه با آب خارج. ۷۹/۷/۱

س ۱۱۱ - مسح روی پا تا چه مقدار از پا کافی است؟

ج - از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا را باید مسح کشید و پهنای مسح پا به هر اندازه که باشد، کافی است؛ ولی بهتر، بلکه احوط آن است که فرد با تمام کف دست، روی پا را مسح کند. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۱۲ - آیا هنگام مسح پا اگر مقداری از قسمت مسح خشک بماند، می توانیم دو مرتبه دست بکشیم؟ یا فقط يك بار باید دست کشید؟

ج - مسح کشیدن به مقدار باقی مانده، اگر مقدار مسح شده رطوبتش هنوز باقی است، مانعی ندارد، وگرنه شخص باید دو مرتبه همه عضو را مسح کند. ۷۹/۴/۱۷

س ۱۱۳ - هل یصح مسح الرجلین معاً فی الوضوء؟

ج - نعم. یصح مسح الرجلین معاً علی الاقوی. ۷۹/۶/۱۶

س ۱۱۴ - هل یصح غسل الوجه و مسح الرأس بالید الیسری فی الوضوء؟

ج - نعم. یصح غسل الوجه و مسح الرأس بالید الیسری. ۷۹/۶/۱۶

س ۱۱۵ - اگر شخصی موقع وضو گرفتن، مسح سر را در وضوخانه انجام دهد و برای مسح پاها از وضوخانه تا شبستان مسجد حرکت کند حدود ده قدم و در شبستان، جوراب هایش را در آورد و مسح پاها را انجام دهد، آیا وضویش صحیح است؟

ج - راه رفتن در بین وضو گرفتن، اشکال ندارد. پس اگر کسی بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است. ۷۷/۱۰/۱۶

س ۱۱۶ - اگر روی پای کسی نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، وظیفه اش چیست؟

ج - اگر همه جای مسح نجس باشد و نتواند مقدار واجب مسح را انجام دهد، وضو جبره است و احتیاطاً روی پارچه پاکی دست بکشد و مسح نماید. ۷۷/۵/۱۲

س ۱۱۷ - مسح سر خانم ها با توجه به زیادی مویشان چه طور است؟ وقتی می خواهند فرق را باز کنند تا مسح بکشند، آیا آن رطوبتی که به واسطه باز کردن به سر می رسد، موجب ابطال مسح نیست؟

اگر رطوبت رسیده به محل مسح سر، قبل از مسح آن به قدری زیاد نیست که رطوبت از راه مسح بر آن غالب باشد، مانعی ندارد؛ چون صدق مسح، معتبر است و تحققش به همان غلبه است. ۷۷/۱۵/۱۲

س ۱۱۸ - آیا فردی که دستش از مچ قطع شده است، با دست مصنوعی می تواند مسح بکشد؟

ج - مسح در فرض سوال باید با باقی مانده از دست انجام گیرد.

س ۱۱۹ - اگر در محل مسح قطره آبی وجود داشته باشد و روی آن مسح کشیده شود، اشکال دارد یا خیر؟

ج - اشکالی ندارد، چون مسح از جهت عرض، هر چند ناچیز هم باشد، کافی است. ۷۶/۱۰/۲۹

س ۱۲۰ - معلولانی که باید از کفش های طبی به طور ثابت استفاده کنند، حکم وضوی آنها چگونه است؟

ج - روی همان کفش مسح نمایند و مسحشان درست است. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۲۱ - آیا زدن کتیرا به تمام سر، حتی جای مسح کشیدن برای وضو اشکال دارد؟

ج - اگر مانع از مسح کشیدن نباشد، مانعی ندارد و با بودن خود کتیرا مانع دارد؛ زیرا کتیرا دارای جرم است و جای مسح، باید مانع نداشته باشد. ۷۹/۱/۱۵

س ۱۲۲ - به دلیل ابتلا به عارضه ای تمام موهای بدنم از جمله سرم ریخته است مدتی است که اقدام به کاشت موی مصنوعی کرده ام در این روش، موها روی يك شبکه مشبك روی سر وصل می شود و با کنار زدن موها پوست سر هم پیداست. با توجه به این که در آوردن این پوسته و نصب دوباره آن، مشقت بسیاری خواهد داشت، چگونه باید وضو بگیرم؟ شایان ذکر است که طبق دستور پزشک، هر پنج، شش روز يك بار باید این پوسته را بردارم تا سرم را شستشو دهم. آیا نمازهایی که با مسح بر روی آن خوانده ام، چه حکمی دارند؟ آیا باید قضای آنها را به جا بیاورم؟

ج - در مفروض سوال که برداشتن موها برای شما مشقت دارد، مسح کشیدن روی همان موها کفایت می کند و اسلام، دین سهولت است. بنابراین، نمازهای گذشته تان هم صحیح بوده و وضویان درست انجام گرفته و نمازها احتیاج به قضا ندارند. آری، در روزهایی که برای شستن سر، موها را بر می دارید، تلاش کنید که وضو را در صورت عدم مشقت، در همان زمان بگیرید. ۷۹/۳/۷

## مبطلات وضو

س ۱۲۳ - اگر در هنگام وضو گرفتن، آب وضوی صورت در آب وضوی دست بچکد، اشکال دارد یا نه؟ و اگر در کنار ما کسی در حال وضو گرفتن باشد و ترشح آب وضوی او به دست و صورت ما بخورد، اشکال دارد یا نه؟

- ج - مانعی ندارد، چون آنچه در وضو معتبر است، مسح سر و پا با آب وضوست که چکیدن آب صورت، چکیدن آب وضوست و مضر نیست و وضو و مسح، درست است، کما این که ترشح هم به خاطر ناچیز بودن و استهلاک آن در آب وضوی شما مانعی ندارد. ۷۷/۱۲/۱۴
- س ۱۲۴ - اگر کسی هنگام وضو گرفتن، آب روی دستش بریزد و دستی که بر رویش آب ریخته شده را در زیر دست آب ریزنده حرکت دهد، آیا وضویش باطل است؟
- ج - وضویش صحیح است. ۷۸/۱/۱۷
- س ۱۲۵ - آیا اگر انسان را شخص دیگری وضو و غسل دهد، صحیح است؟
- ج - در صورتی که خود او قادر نباشد همه یا بعضی اعضا را وضو یا غسل دهد، می تواند نایب بگیرد و خود، نیت کند. ۷۶/۴/۹
- س ۱۲۶ - به پا کردن کفش یا دمپایی دیگران هنگام وضو، آیا وضو را باطل می کند؟
- ج - هر چند تصرف در کفش بدون احراز رضایت مالکش جایز نیست؛ ولی وضویی که با آن گرفته شده، باطل نمی شود. ۷۶/۴/۹
- س ۱۲۷ - اگر کسی مشغول وضو گرفتن و یا غسل بود و متوجه شد جایی از عضو سابق را آب ننگرفته است، مثلاً در وضو، هنگامی که مشغول مسح سر است و یا در غسل، وقتی مشغول غسل طرف چپ بدن است، یقین کرد که جایی از طرف راست بدن را آب ننگرفته، آیا همان جاها را باید آب برساند و بقیه وضو و غسل صحیح است و یا بعد از این که آن جا را وضو و یا غسل داد، بقیه را از نو باید وضو بدهد و یا غسل کند؟
- ج - در وضو باید جایی که شسته نشده و جای بعد از آن را بشوید تا هم شستن آن محل حاصل شود و هم ترتیب رعایت گردد، و در غسل هم حکم همین است؛ لیکن باید توجه داشت که ترتیب، بین سر و گردن و بدن است و بین راست و چپ بدن، ترتیبی نیست. بنابراین، اگر موضعی از راست یا چپ بدن شسته نشده، شستن خود آن کافی است و نیازی به شستن عضو دیگری ندارد. ۷۹/۸/۲۶
- س ۱۲۸ - آیا با آبی که گلر دارد، بدون آن که ته نشین شود، می توان وضو گرفت و یا نجاست را پاک کرد؟ برای وضو گرفتن و پاک کردن نجاست، باید صبر کنیم تا گلر در آب محو شود، آن گاه از آن استفاده کنیم یا از همان آب گلردار می توان استفاده کرد؟
- ج - مضاف نیست و استفاده از آن، با همان حالت داشتن گلر برای رفع حدّث و خبث، جایز و صحیح است. ۷۶/۸/۱۸
- س ۱۲۹ - فرد جانبازی هستم و بعد از هر بار دستشویی رفتن، بعد از مدتی مقداری نجاست از من خارج می شود و وضو را باطل می سازد. گاهی اوقات بعد از دستشویی رفتن و گرفتن وضو، احتمال می دهم که وضویم درست است و در نماز جماعت شرکت می کنم و دیگر بررسی نمی کنم. آیا این کار اشکال ندارد و نماز من صحیح است؟
- ج - اگر در تمام اوقات نماز چنین حالتی را دارید، همان وضوی قبلی کافی است؛ وگرنه باید وقتی نماز بخوانید که چنین حالتی برای شما نباشد. به هر حال، اگر احتمال خروج نجاست بعد از وضو باشد، به آن احتمال اعتنا نکنید و تفتیش و تفحص هم لازم نیست؛ بلکه برای امثال شما ممنوع است و بر فرض، بعد هم معلوم شود، چون باز شك در زمانش وجود دارد و یقین حاصل نمی شود که حتماً قبل از نماز بوده، باز نماز صحیح است و به طور کلی، شما نماز را بعد از وضو همان طور که مرقوم داشته اید، بخوانید و به شك، بلکه به یقین هم اعتنا ننمایید و نمازتان هم درست است و آنچه در پاسخ نوشته شده، فقط برای بیان حکم کلی مسئله است؛ وگرنه نسبت به شخص شما، وظیفه، عدم اعتناست. ۷۸/۱۰/۶
- س ۱۳۰ - در من حالتی است که پس از ادرار، تا حدود بیست دقیقه یا نیم ساعت، احتمال زیادی دارد که قطره قطره، ادرار بیرون بیاید و این قابل درمان هم نیست. در مورد کیفیت نماز هم اگر به وقت نماز خیلی مانده باشد، خود را می شویم و تطهیر می کنیم؛ ولی وقتی به وقت نماز خیلی کم مانده یا سر کار یا میهمانی هستم، تکلیفم چیست؟
- ج - باید تلاش شود که نمازتان در زمانی خوانده شود که گرفتار قطره قطره آمدن بول نشوید؛ لیکن در جایی که وقت دیر شده و چاره ای نیست، برای هر نماز، يك وضو کافی است و در حدّ توان هم باید نجاست لباس و بدن را کم کنید؛ لیکن نباید خود را در زحمت و حرّج و مشقت بیندازید. ۱۰/۱۵
- ۷۸
- س ۱۳۱ - آیا استفاده از روغن های طبیعی مثل روغن بادام برای مو که طبیعتاً روغن به پوست سر هم می رسد، در مسح سر مشکلی ایجاد می کند؟ در صورت داشتن اشکال، آیا باید نمازهایی را که در این حالت خوانده ام، قضا کنم؟
- ج - اگر جرم آن که مانع از رسیدن آب است، باقی نماند، به نحوی که آب سریعاً از جایی به جایی دیگر برود، برای وضو و مسح، مانعی ندارد، هر چند محلّ چرب باشد؛ ولی اگر جرم باقی بماند، چون مانع رسیدن آب به پوست می شود، اشکال دارد و باید برطرف شود؛ وگرنه وضو باطل است. در مورد نمازهای خوانده شده، به نظر این جانب، اگر جاهل به مسئله بوده اید، حکم جاهل قاصر را داشته اید (یعنی کسی که دنبال احکام دینی و یادگرفتن حسب متعارف می رفته و در عین حال، متوجه نشده و یقین نداشته است که وضو با این چربی درست است). نمازهایی را که با این وصف خوانده اید، قضا ندارد. ۷۹/۵/۱۱

س ۱۳۲ - اگر فرد وضو بگیرد یا غسل کند و سپس متوجه شود که یکی یا مقداری از ناخن هایش مانع دارد، آیا نمازی که خوانده باطل است یا خیر؟

ج - اگر انسان یقین کند که هنگام وضو یا غسل، مانعی از رسیدن آب به بدن وجود داشته، وضو و غسل او باطل است و نمازهایی را که یقین دارد با آن وضو یا غسل باطل به جا آورده، باید اعاده نماید. ۷۸/۱۱/۵

س ۱۳۳ - اگر کسی بعد از وقت نماز یا بعد از نماز بفهمد که روی اعضای وضویش مانعی برای رسیدن آب بوده و او نمی دانسته، و یا شك کند که این مانع، قبل یا بعد از وضو ایجاد شده، چه باید بکند؟

ج - با یقین به مانع در حال وضو، اگر شك کند که آب به پوست رسیده یا خیر، مثل صورت شك در این که مانع، قبل از وضو بوده یا بعد از وضو، در هر دو صورت، وضویش درست است. ۷۸/۱/۱۷

س ۱۳۴ - آیا اگر بخواهیم فرضاً در مدرسه وضویمان را بگیریم و برای خواندن نماز به جای دیگر برویم، می توانیم با این وضو نماز بخوانیم یا خیر؟

ج - وضو گرفتن در مدرسه ای که انسان نمی داند آب آن را برای همه وقف کرده اند یا برای محصلان همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد؛ و اگر مردم وضو نمی گیرند، نمی تواند با آن آب، وضو بگیرد و نماز را در جای دیگر بخواند، مگر یقین داشته باشد که وقف عام است. ۷۹/۷/۱۴

س ۱۳۵ - تکرار در مسح سر چگونه است؟ باطل است یا خیر؟

ج - مانعی ندارد؛ اما باید ترك نمود، و اگر منجر به وسواس شود، حرام است. ۷۹/۳/۱۶

س ۱۳۶ - آیا لاک زدن روی ناخن های دست یا پا قبل از نماز و قبل از وضو، اشکال دارد؟ اگر با همین کیفیت وضو بگیرند و نماز بخوانند، چه حکمی دارد؟

ج - اگر روی ناخن های دست را لاک زده باشد، چون جرمیت دارد، باید قبل از وضو بر طرف گردد و نسبت به پاهای هم در وضو، حداقل يك ناخن یا کم تر از آن باید بدون مانع باشد تا مسح، صحیح باشد. ۷۹/۶/۲۴

س ۱۳۷ - هل وضوء المرأة باطل عند ما تتوضأ امام الرجل الأجنبي؟

ج - اذا توضأ المرأة في مكان يراها الأجنبي لا يبطل وضونها و ان كان من قصدها ذلك. ۷۹/۶/۱۶

### مسائل متفرقه وضو

س ۱۳۸ - بیمار ان قلبی که در استراحت مطلق به سر می برند و حتی دست هایشان را نمی توانند حرکت دهند، برای وضو چه وظیفه ای دارند؟

ج - اگر آب برایشان مانعی ندارد، باید از کسی بخواهند که آنها را وضو بدهد. ۷۸/۸/۱۱

س ۱۳۹ - آیا مجازیم چند ساعت زودتر به وقت نماز، با نیت نماز، وضو بگیریم؟

ج - جایز است و انجام مقدمات قبل از رسیدن وقت ذی المقدمه، نه تنها جایز است، بلکه مطلوب هم هست. ۷۹/۴/۱۴

س ۱۴۰ - کسی که به علت بیماری با دو وضو نماز می خواند، اگر از روی فراموشی با لباس نجس نماز خوانده باشد و بعد از اتمام نماز، متوجه شود که لباسش نجس بوده، آیا بعد از آن که لباس خود را عوض کند، باید مجدداً وضو بگیرد یا می تواند با همان وضو، نماز را اعاده کند؟

ج - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد که نجس بوده، آن نماز را باید دوباره بخواند، و همان وضو اگر باطل نشده کفایت می کند؛ یعنی باید در این فاصله، قطره بولی از او خارج نشده باشد. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۴۱ - گاهی اوقات در اندام هایی که هنگام وضو شسته می شود، زخمی ایجاد می شود که با خونریزی همراه است. بعد از شستنش و آب کشیدن محل زخم، معمولاً مقداری خون باز خارج می شود. این خون خارج شده لخته می شود و بعد از چند روزی خشک شده، به رنگ قهوه ای و سیاه در می آید. آیا این زخم هم حکم خون را دارد و نجس است یا خیر؟ در صورت نجس بودن، با توجه به این که اگر زخم قید شده را باز کنیم، خونریزی می کند، برای وضو گرفتن و غسل چه باید کرد؟

ج - حکم جبیره را دارد و باید بقیه مواضع وضو شسته شود و همان کفایت می کند و شستن محل زخم، لازم نیست؛ بلکه بی فایده هم هست؛ علاوه که ممکن است به خاطر سرایت رطوبت نجس وضو را باطل نماید؛ چون آن خون خشک شده و سیاه هم نجس است. ۷۸/۳/۲۵

س ۱۴۲ - وظیفه کسی که در داخل وقت نماز، نه آب برای وضو و غسل دارد و نه چیزی برای تیمم چیست؟

۷۹/۷/۹

س ۱۴۳ - حکم وضو گرفتن در مساجد و دوایر و مراکزی که دولت در مرزها و سایر کشورهای اسلامی بنا می کند، چیست؟

ج - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه یا حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند در آن جا وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از آن آب وضو می گیرند، می توانند در آن جا وضو بگیرند، و در دوایر و مراکز دولتی، تابع مقررات آن مراکز است. ۷۹/۹/۱۵

س ۱۴۴ - اگر کسی در مدارس و یا ادارات دولتی وضو بگیرد و با این وضو به مسجد و یا خانه برود و نماز بخواند، چه صورتی دارد؟  
ج - جواز آن، مشکل است، هم از نظر مصرف آب و پول آن، و هم از نظر حصول یک گونه بی نظمی، و نمی توان گفت جایز است و حداقل، احتیاط واجب در ترک آن است. آری، اگر وضو گرفت که جایز بود، مثل وضو برای نماز در آن محل تا آن وضو باقی است، جاهای دیگر هم می تواند نماز بخواند.  
۷۷/۱/۲۲

س ۱۴۵ - لمس کردن آیات قرآن مجید بدون وضو که با خط بریل (مخصوص نابینایان) و یا خط لاتین و غیر عربی است، چه حکمی دارد؟  
ج - اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، وضو برای مس آن لازم نیست، چون ترجمه قرآن در این جهت، حکم قرآن را ندارد.  
۷۹/۷/۱۶

س ۱۴۶ - در اثنای راهی چاه های آب عمیق وجود دارد که ما از آب آنها وضو می گیریم؛ اما نمی دانیم که صاحبان آن چاه ها رضایت دارند یا نه، حتی در بعضی مواقع، نماز را در راه ها و یا باغ های آنان می خوانیم و یقین نداریم که رضایت دارند یا نه. در این صورت، عبادت هایی که انجام داده ایم، چه صورتی دارند؟

ج - ظاهر حال و این که نه با نوشته و نه با تابلو، منع از استفاده و جلوگیری ننموده اند، دلیل بر رضایت صاحبان آنها به مثل وضو گرفتن (که آب زیادی مصرف نمی شود) یا مثل نماز خواندن (که ضرر و زیانی برای آنها ندارد) است. به هر حال، با شك متعارف عقلایی در رضایت، نباید تصرف نمود.  
۷۹/۳/۱۶

س ۱۴۷ - شخصی به قصد امر مستحبی، وضو می گیرد. آیا با این وضو می تواند نماز بخواند؟

ج - با هر وضوی صحیح تا وقتی باقی است، می توان نماز خواند.

س ۱۴۸ - در رساله های عملیه مراجع معظم تقلید آمده است که دست زدن به آیات قرآن کریم بدون وضو حرام است. آیا دست زدن به کتاب شریف نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و صحیفه سجادیه حضرت امام سجاد (علیه السلام) هم همین حکم را دارد؟ و اگر حرام نیست، آیا جایز است برای ادب و احترام به این دو کتاب شریف، وضو گرفت؟

ج - حکم قرآن را ندارد، مگر در جایی که اسم خداوند و یا اسم مبارک پیامبر اسلام و ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) باشد. ۷۹/۷/۱۹

س ۱۴۹ - آیا دست زدن بدون وضو به سکه های پنجاه ریالی و یکصد ریالی که به ترتیب تصویر حرم مطهر و ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر روی آنها حک شده است، جایز است؟  
ج - جایز است. ۷۹/۷/۱۹

## غسل

س ۱۵۰ - آیا غسل جنابت قبل از وقت نماز به قصد وجوب، صحیح است؟ و اگر کسی با چنین نیتی غسل کرده، آیا می تواند با آن غسل که به وضو نیاز ندارد، نماز بخواند؟

ج - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد یا برای نماز وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و پس از داخل شدن وقت، می تواند با همان وضو و غسل، نماز بخواند. ۷۹/۷/۶

س ۱۵۱ - شخصی که بعد از نماز صبح جنب می شود و امکان غسل هم دارد، ولی تا ظهر غسل را به تأخیر می اندازد، آیا تأخیر آن حرام است یا خیر؟

ج - کار حرامی مرتکب نشده است. آری، هر چه زودتر خود را از حدت جنابت به وسیله غسل پاک نماید، کار خوبی انجام داده است. ۷۶/۶/۲۵

س ۱۵۲ - آیا غسل جنابت، قبل از پاک کردن منی روی بدن، صحیح است؟

ج - هر عضوی از اعضای غسل که نجس باشد، قبل از غسل آن عضو باید اول نجاست را برطرف کرد و آن عضو را تطهیر نمود و بعد غسل کرد یا این که اول تمام بدن را اگر نجس است، تطهیر کرد و بعد غسل نمود. ۷۹/۳/۱۰

س ۱۵۳ - در فصول گرم سال، قسمت هایی از بدن، مثل زیر بغل، عرق زیادی می کنند، بر روی موهای این نواحی رسوبات سفید رنگ چسبیده به مو دیده می شود. آیا برای انجام غسل، این موها حتماً باید چیده شوند یا نیازی نیست؟ یعنی آیا این رسوبات، مانع رسیدن آب هستند؟

ج - این رسوبات اگر جرم نباشد که ظاهراً هم نیستند و تنها یک گونه رنگ اند، مانع از رسیدن آب نیستند و غسل با آن موها صحیح است. آری، اگر جرم باشد و مانع از رسیدن آب به بدن و یا موها باشد، مضر به صحت غسل است. ۷۶/۷/۷

س ۱۵۴ - کسی که تمام پا یا دست او گچ گرفته شده است و جنب شده، غسل را چگونه انجام دهد؟

ج - اگر می تواند غسل جبیره کند و حرّجی هم نیست، باید غسل کند، وگرنه تیمّم. ۷۷/۳/۹

س ۱۵۵ - گاهی بعد از غسل جنابت که به دقت هم انجام می شود و پس از بیرون رفتن از حمام، در کف پا و یا میان انگشتان دست یا پا ریزه کوچکی از قبیل تراشه چوب و یا برگ و امثال آن مشاهده می کنیم که به پوست چسبیده است و با توجه به این که چسبندگی آن ممکن است به واسطه رطوبتی باشد که در کف پا و انگشتان باقی مانده است که در خارج از حمام به آن چسبیده باشد؛ زیرا به محض دست زدن به آن می افتد. در عین حال، گاهی دچار وسواس می شوم که شاید در موقع غسل بوده و مانع از رسیدن آب به آن شده و غسل باطل بوده است و مجدداً غسل را تکرار می نمایم. با عنایت به این مسئله، تقاضا دارم بفرمایید حکم آن چگونه است؟

ج - مضر به صحت غسل و وضو نیست؛ چون مورد قاعده فراغ است و همین که فرد نمی داند قبل از غسل بوده یا بعد از غسل، محکوم به صحت است و نباید به شک، اعتنا نمود؛ بلکه اگر یقین هم دارد قبل از غسل بوده، باز هم غسل درست است، چون شاید خود به خود آب به پوست بدن رسیده باشد.

۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۵۶ - اگر شخصی در غسل ترتیبی پس از شستن سر و گردن، گردن را به نیت واجب با سمت راست می شسته و همچنین باز گردن را به نیت واجب با سمت چپ می شسته، آیا غسلش اشکال داشته یا خیر؟

ج - غسلش صحیح است. منتها شستن گردن به نیت واجب با هر یک از طرفین، زیاده ای است که انجام گرفته و زیاده در مثل غسل هم مبطل نیست، مگر مضر برای قصد قربت باشد که آن هم در مثل مفروض سؤال، تحقق ندارد، چون به عنوان بدعت انجام نداده و در قصد قربت، همین قدر که عمل برای غیر خدا نباشد و خدا منظور در عمل است، کفایت می کند. به علاوه، قصد قربت معتبر است نه مقرّبت عمل، هر چند در امثال این موارد، مقرّبت به خاطر جهل و عدم مقرّبت زیاده محقق است. ۷۹/۹/۱۶

س ۱۵۷ - آیا در موقع غسل ترتیبی شرط است که از بالا به پایین شسته شود؟

ج - شرط نیست؛ بلکه معیار، شستن هر طرف به طور کامل است. ۷۸/۵/۲۸

س ۱۵۸ - آیا می شود در غسل ترتیبی سر و گردن را شست و چند ساعت بعد، طرف راست و چپ را؟ و آیا با چنین غسلی می توان نماز خواند؟

ج - موالات عرفیه به معنای پی در پی بودن و یا عدم خشک شدن در غسل واجب نیست. پس اگر کسی سر و گردن را در اوّل روز، و سمت راست را در وسط روز، و سمت چپ را در آخر روز غسل دهد، صحیح است و وقتی غسل صحیح باشد و در بین آن مبطلی از مبطلات وضو انجام نگرفته باشد، می توان با آن نماز خواند. ۷۹/۷/۱۲

## جنابت

س ۱۵۹ - اگر بعد از بیدار شدن از خواب بفهمیم که جنب شده ایم و به خاطر شرم و حیا از خانواده، شرایط مهیا نباشد تا به حمام برویم و غسل جنابت را به جا آوریم، آیا با عوض کردن لباس و شستن نجاست، اشکالی ندارد چند روزی دیرتر غسل کنیم؟ و در این شرایط، در مورد نماز خواندن تا هنگام غسل و در روزهای ماه رمضان و وضع روزه توضیحی بفرمایید.

ج - گرچه انسان باید تلاش نماید که نمازهایش با جنابت نباشد و همین طور قبل از اذان صبح در ماه رمضان با جنابت عمدیه نباشد و با حالت پاکی وارد صبح شود و حتماً باید برای پاک شدن از مثل جنابت به وسیله غسل پاک شود، لیکن اگر جهات ذکر شده در سؤال یا جهات دیگر همانند آنها مانع از غسل باشند، باید در آخر وقت نماز، یعنی زمانی که فقط به قدر نماز خواندن وقت است نه غسل کردن، یا شک دارد که آیا وقت هر دو را دارد یا وقت نماز را، تنها تیمّم بدل از غسل جنابت بنماید و بدن و لباس خود را هم از نجاست پاک نموده باشد، نماز بخواند، نمازش درست و روزه اش صحیح است.

۷۸/۱۰/۲۵

س ۱۶۰ - شخصی از ناحیه پا مجروح شده و جراحت و شکستگی او طوری است که آب برایش ضرر دارد. آیا این شخص می تواند پلاستیکی را مانند جوراب، برای ممانعت از اصابت آب حمام به پا کرده، غسل کند؟ آیا این غسل، صحیح است؟

ج - صحیح است و غسل جبیره ای محسوب می شود، لیکن نباید پلاستیک، زیادتر از موضع زخم و جایی که آب برای آن ضرر داشته، قرار بگیرد.

۷۷/۱/۳۱

س ۱۶۱ - اگر زنی که غسل جنابت بر او واجب شده است، دچار حیض شود یا در هنگامی که در حیض است (بدون عمل حرامی) دچار جنابت شود، می تواند قبل از تمام شدن حیض، غسل جنابت خود را انجام دهد؟ و اگر این کار را کرد، همانند غسل جمعه که می توان هنگام حیض هم انجام داد، از گردن او ساقط شده است؟

ج - غسل جنابت در حال حیض جایز است و مُسْقَطُ غُسلِ جنابت است و بعد از پاک شدن از حیض، باید همان غسل حیض را به جا بیاورد، کما این که در زمان حیض هم می توان غسل جمعه را انجام داد. ۷۸/۹/۱۱

س ۱۶۲ - آیا غسل حیض و نفاس و استحاضه، فی نفسه مستحب است؟

ج - مثل غسل جنابت است که وجوبش شرطی است؛ یعنی چون شرط نماز، طهارت است، فرد باید غسل کند؛ وگرنه به خودی خود، مستحب است. ۷۹/۷/۶

س ۱۶۳ - معتاد شدن به نزدیکی از دُبر تا ختنه گاه در اوان عقد، از نظر شرعی حرام است یا خیر؟ اگر آبی از مرد بیرون نیاید، باز غسل دارد؟

ج - وطی در دُبر با رضایت زوجه مانعی ندارد؛ و اگر به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبُل باشد یا در دُبر، بالغ باشند یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید، هر دو جُنُب می شوند. ۷۹/۱/۲۸

س ۱۶۴ - آیا غیر از منی که از انسان خارج می شود، آب دیگری هم وجود دارد که انسان را نجس کند و احتیاج به غسل جنابت داشته باشد؟

ج - غیر از منی، چیز دیگری که موجب جنابت و نجس باشد، نیست، مگر بعد از خروج منی و بدون آن که بول کرده باشد و بدون فاصله معتدبه، رطوبت مشتبّهی خارج شود که در این صورت، محکوم به منی است و نجس و موجب غسل است. ۷۶/۵/۵

س ۱۶۵ - مدتی است بی اختیار جُنُب می شوم و این امر، بسیار اتفاق می افتد، تا آن جا که تقریباً هر روز پیش می آید، این مسئله، بیشتر پس از بول و هنگام استبراء اتفاق می افتد. شایان ذکر است که بنده بسیار زود بالغ شدم و از سیزده، چهارده سالگی صورتم از مو پُر شده بود. آیا این امر، ربطی به آن مسئله دارد؟ در ضمن در مورد خصوصیات آب های وَدّی و وَدّی و مدّی توضیحی بفرمایید.

ج - به آبی که بعد از ملاحظه و بازی کردن یا دیدن صحنه های مهیج از انسان بیرون می آید که رنگ آن زلال و چسبنده است، «وَدّی» گویند و پاک است. نیز به آبی که بعد از بیرون آمدن منی از انسان خارج می گردد «وَدّی» گفته می شود، و آبی که بعد از بول خارج می شود و به رنگ منی و چسبنده است که به آن «وَدّی» می گویند، اگر بول به آن نرسیده، پاک است، و اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده، آن رطوبت، حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی آنها را ندارد، حکم منی را ندارد و غسل، لازم نیست. در خاتمه این که در سؤال آمده که تقریباً هر روز جُنُب می شوم، تمام نیست، چون جُنُب شدن به محض بیرون آمدن مایع لُزج و چسبنده نیست و همان طور که در پاسخ بیان شد، این گونه رطوبت ها وَدّی است و حتی موجب وضو هم نیست، چه رسد به غسل، و چه رسد به جُنُب شدن؛ و جُنُب شدن مرد، به همان نحو است که بیان شد که باید با شهوت و جستن و سست شدن بدن باشد. به هر حال، شك و شبهه به خود راه ندهید و خود را جُنُب ندانید که با وضع ذکر شده در سؤال حاصل نمی شود. به علاوه، اگر یقین حاصل شد، آنچه خارج شده منی است، یعنی منشأ پیدایش انسان و نطفه است (که معمولاً هم حاصل نمی شود)، چون هر روز و خارج از متعارف است، احکام منی را از حیث غسل ندارد و از همه گذشته می توان به جای غسل هم به خاطر زحمت و مشقت، تیمم نمود. ۷۹/۵/۱۱

س ۱۶۶ - مایع سفید چسبنده ای از دختران در حالت عادی خارج می شود. این مایع، دارای هیچ بویی نیست و بعضی مواقع به جامد نزدیک می شود. این مایع، چه حکمی دارد؟ و در چه حالتی زن یا دختر بعد از شوخی با شوهر یا نامزد خویش نمی تواند نماز بخواند؟

ج - زن در صورتی جُنُب می شود که یا آمیزش و مجامعت برایش حاصل شود و یا یقین کند که منی از او خارج شده، و ناگفته نماند که معمولاً چنین یقینی برای زن حاصل نمی شود و محض شك، هر چند با شوخی و مزاح و خروج رطوبت و مایع و علائم همراه باشد، سبب جنابت نمی گردد و آن رطوبت، چون نه منی است و نه بول، محکوم به طهارت است. ۷۷/۹/۱۱

س ۱۶۷ - اگر انسان شك داشته باشد که رطوبتی که از او بیرون می آید، منی است یا ادرار، حکم آن رطوبت چیست؟

ج - در فرض سؤال، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت، حکم منی را دارد؛ اما اگر هیچ یک از سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. اما در مورد بیمار، اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود. ۷۷/۱۱/۱۸

س ۱۶۸ - اگر کسی جُنُب شده باشد و به واسطه عذری چند روز نتواند غسل جنابت نماید، آیا می تواند در مسجد حضور پیدا کند؟

ج - اگر عذر، بیماری و امثال آن است، با تیمم، حضور در مسجد حرام نیست؛ لیکن اگر عذر، تنگی وقت باشد، وارد مسجد شدن، جایز نیست. ۷۶/۷/۱۲



س ۱۶۹ - حدّ اقل خون استحاضه (زماناً) و حدّ اکثر آن چه مقدار است؟

ج - در هیچ يك از دو طرف، حدی ندارد.

س ۱۷۰ - اگر خانمی که مضطربه است، خونش قطع شود و بعد از هفت روز، دوباره خون ببیند، به صورتی که خون اول، هفت روز و خون دوم هم هفت روز و فاصله بین دو خون هم هفت روز باشد، آیا بنا را در مرحله دوم بر چه بگذارد (البته بر فرض این که خصوصیات هر دو خون، یکی است)؟

ج - خون دوم چون با فاصله کم تر از ده روز از خون اول است که حیض قرار داده شده، محکوم به استحاضه است. ۷۹/۹/۲

س ۱۷۱ - زن هایی که آمپول می زنند و تا سه ماه خون نمی بینند، فقط بعضاً لکه هایی را مشاهده می کنند و صاحب عادت عددیه و وقتیه بوده اند، لکه ها چه حکمی دارند؟

ج - اگر سه روز متوالی خون نبیند، حیض محسوب نمی شود، چون توالی در سه روز، شرط حیض است. بنابراین، اگر خون فروغ و جروح نباشد، استحاضه محسوب می شود و به احکام استحاضه باید عمل شود. ۷۷/۱/۷

س ۱۷۲ - بنده مدت بیست سال است که عادت ماهانه خود را ده روز می دانستم تا روز ششم یا هفتم، خونریزی و پس از آن، ترشح زردی می بینم که گاهی این زردی تا روز دهم یا پانزدهم و یا بیشتر، ادامه دارد. سپس ترشح، سفید می شود تا يك هفته به عادت منتهی می شود که باز زردی می بینم. ضمناً گاهی تمام ماه را بین دو عادت، زردی می بینم. حال سؤال من این است که:

۱) مدت عادت خود را چند روز بدانم؟ اگر نباید ده روز بدانم، آیا تمامی این سال ها نماز و روزه من قضا شده یا خیر؟

ب) آیا این زردی که چند روز قبل و بعد از قاعدگی و یا در سرتاسر ماه می بینم و تا به حال پاک می دانستم، پاک است یا خیر؟

ج ۱ - اگر ترشح ها از ده روز تجاوز نمی کند، همه مدت، محکوم به حیض است و با تجاوز، همان مدتی که شرایط حیض را دارد، حیض است و بقیه مدت استحاضه و نسبت به گذشته که ده روز را حیض قرار داده اید، چون نمی دانید ترشح ها از ده روز تجاوز کرده یا نه، لذا نمازها قضا ندارد و روزه هایی هم که خورده شده، قاعدتاً باید قضا شود.

ج ۲ - اگر یقین دارید که خون رجم نیست؛ بلکه عفوت و چرك است، پاک می باشد. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۷۳ - خانمی که قبلاً عادت ماهیانه اش ده روز بوده و اکنون، مدتی است که پس از هفت روز، دیگر هیچ علایمی از خون نمی بیند و کاملاً پاک می شود، آیا عادت ماهیانه او از ده روز به هفت روز تقلیل پیدا کرده است؟ وظیفه او چیست؟

ج - هر زنی که ایام عادتش دو مرتبه مساوی باشد، صاحب عادت عددیه است و آن عدد، معیار است، چه در ابتدا و چه در تغییر عادت. بنابراین، در مفروض سؤال، هفت روز عادت محسوب می شود و عادت ده روز قبلی، بی اثر است. ۷۸/۱/۲۹

س ۱۷۴ - دختری که مستحاضه است و قدرت انجام دادن غسل های لازم را در ایام استحاضه ندارد، تکلیف او چیست؟

ج - هر مقدار که قدرت دارد، باید غسل ها را انجام دهد، وگرنه تیمم کند. ۷۷/۴/۹

س ۱۷۵ - اگر زنی پس از بلوغ، چه قبل از ازدواج و چه بعد از آن حائض نشده و هیچ وقت خون حیض نمی بیند، به احکام شرعی اش چگونه عمل نماید؟

ج - احکام مختص حائض، از قبیل ترك نماز و روزه و حرمت دخول در مساجد، مشروط به دیدن خون حیض است و کسی که خون نمی بیند، آن احکام بر او مترتب نیست، هر چند در سن «من حیض» باشد. ۷۷/۴/۹

س ۱۷۶ - شخصی عصر روز یکشنبه سوم ماه، حیض می شود و عادت او ده روز است. آیا عصر روز سه شنبه، دوازدهم ماه، عادت او تمام می شود یا عصر چهارشنبه سیزدهم ماه؟ در هر حال، اگر بعد از انجام غسل، آب زردی از وی خارج شود، آن را حیض قرار دهد یا استحاضه؟ و آیا غسل بر او هست؟

ج - ملاک، ده روز است و در مفروض سؤال، پایان عادت، سیزدهم ماه است. اگر در خون بودن آن مایع زرد رنگ، شك باشد، محکوم به طهارت است و هیچ اثری از آثار خون ها بر آن بار نمی شود، و اگر یقین به خون بودن باشد، استحاضه است و احکام آن را داراست. ۷۷/۴/۹

س ۱۷۷ - يك یا دو روز قبل از عادت شدن، لکه های قهوه ای رنگی از رجم زن خارج می شود. آیا در این صورت، می تواند نماز بخواند یا نه؟

ج - اگر خون بودن آنها مورد شك است، آثار خون بر آن بار نمی شود؛ ولی اگر خون است و تا زمان عادت شدن ادامه دارد، محکوم به حیض است و نباید نماز بخواند. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۷۸ - زنی که اغلب مواقع بعد از شش روز پاک می شود، اگر بعضی مواقع در پایان چهار یا پنج روز پاک شود، می تواند غسل کند و عبادات خود را انجام دهد یا خیر؟

ج - معیار در صحت غسل و انجام دادن عبادات، همان اطمینان به پاک شدن است و هر زمان که اطمینان داشت، باید غسل کند و نماز بخواند. ۷۷/۶/۲۱  
س ۱۷۹ - با عنایت به این که در اکثر قریب به اتفاق رساله های عملیه، زن سیده در شصت سالگی و غیر سیده در پنجاه سالگی یائسه می شود، با توجه به موارد ذیل، حکم فوق چه صورتی پیدا می کند؟

۱) شروع خونریزی در تمام دختران از سنّ معینی شروع نمی شود و از نه الی هجده سالگی تغییر می کند. چگونه یائسگی را به طور حتمی شصت یا پنجاه سال منظور می کنیم؟

۲) در صورتی که هیچ گونه تغییری در فاصله زمانی دو خونریزی اش و مدت خونریزش و نوع خون و مقدار آن حتماً پس از سنین فوق حاصل نشود، حکم چیست؟

۳) اگر مادر زنی سیده و پدرش غیر سیده باشد، با عنایت به این که انسان بعضی از صفات را از پدر به ارث می برد و بعضی از صفات را به صورت غالب از مادر، آیا نمی توان فرض کرد که زنی که مادرش سیده است در این صفت (خون دیدن) به مادرش شبیه است و حکم سیده را دارد. حال با توجه به موارد فوق، همسر که مادرش سیده بوده، در هفده سالگی حائض شده و هنوز که پنجاه و یک سال دارد، هیچ گونه تغییری در نوع خون، فاصله زمانی و مقدار و مدت خونریزی او حاصل نشده، چه حکمی دارد و تکلیفش برای نماز و روزه و مسائل زن و شوهری چیست؟ باید به حکم حائض عمل کند یا مستحاضه؟

ج - زن های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند؛ یعنی خونی که می بینند، محکوم به حیض نیست، گرچه دارای صفات آن هم باشد، و زن هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، گرچه خونی که بعد از آن ببینند، دارای صفات حیض باشد؛ و باید توجه داشت که این امور، مربوط به موضوع و مورد اثر احکام شرعی است نه حیض واقعی یا استحاضه واقعی تا گفته شود زنان مختلف یا مساوی یا شبیه هم هستند یا نه و امثال اینها از شبهات دیگر؛ و معیار در سیادت، پدر است نه مادر. ۷۸/۱۱/۱۹

س ۱۸۰ - جنب شبستان مسجد و نمازخانه، کتاب خانه مسجد است و در آن، جلسه قرائت و تفسیر قرآن برگزار می شود و مسائل دین گفته می شود. آیا برای خانم هایی که عذر شرعی دارند و حرام است در مسجد توقف کنند، جایز است در حال عبور از مسجد، داخل آن کتاب خانه بشوند و بعد از خاتمه جلسه از همان راه عبور، خارج شوند یا نه؟

ج - آنچه جایز است، رفتن از يك در و بیرون آمدن از در دیگر مسجد است نه ورود و خروج از يك در که مرور بر آن صدق نمی کند. ۷۷/۵/۱۱  
س ۱۸۱ - در مواقع ضروری مثل مواقع امتحان دانش آموزان دختر که گاهی در مساجد از آنها امتحان می گیرند، آیا دختران حائض می توانند به مدت طولانی در مسجدی توقف کنند؟

ج - اگر راه منحصر به رفتن در داخل مسجد باشد، به حکم ضرورت، جایز است و باید به حداقل از ضرورت، اکتفا شود. ۷۷/۴/۹  
س ۱۸۲ - گاهی در مسجدی يك قسمت از آن به عنوان تکیه یا حسینیه ساخته شده و زنان تصور می کنند در ایام حیض می توانند در آن قسمت داخل بشوند، آیا چنین چیزی امکان دارد؟

ج - ورود و توقف زن حائض، در مسجد حرام است نه در غیر آن، مانند حسینیه و غیره. بنابراین، جواز و عدم جواز، تابع اطمینان به مسجد بودن و عدم اطمینان به آن است و محض گفتن افراد، نمی تواند سبب جواز ورود زن حائض شود، با فرض این که زن، آن جا را مسجد می داند و اطمینان به مسجد بودن آن دارد. ۷۹/۱/۲۱

### مسائل متفرقه غسل

س ۱۸۳ - لمس کردن القاب معصومین (علیهم السلام) مثل رضا، کاظم و... برای شخص جنب و نیز شخص بدون وضو چه حکمی دارد؟ آیا لمس کردن پول منقش به القاب معصومین جایز است؟

ج - لمس آنها برای جنب و نیز بدون وضو، خلاف احتیاط است، هر چند حرام نیست؛ اما آنچه منقوش است، مثل نقد رایج، حتی به مثل اسماء الله تعالی، جواز، خالی از قوت نیست. ۷۷/۱۱/۱۷

س ۱۸۴ - آیا برای زن حائض جایز است گردنبندی را به گردن داشته باشد که اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن نقش شده است؟

ج - اگر نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بدن تماس پیدا نکند، حرام نیست؛ وگرنه نباید به گردن آویزان نمود. ۷۶/۱۲/۲۴

س ۱۸۵ - این جانب محترم شدم و از آن جا که در صورت تیمم کردن هم فرصت کافی برای خواندن نماز نداشتم، غسل نمودم. آیا غسل بنده صحیح است؟ و اگر صحیح نیست، با توجه به این که بعد از آن چند بار دیگر محترم شده ام و غسل جنابت انجام داده ام، حکم روزه هایی که در این حالت در ماه رمضان گرفته ام چیست؟ آیا کفاره لازم دارد؟

ج - با توجه به عدم فرصت برای نماز خواندن، در صورت تیمم کردن، غسل شما صحیح بوده است و کفاره ای لازم نیست. ۷۸/۱۱/۶

س ۱۸۶ - اگر شخص با وجودی که می داند تنها در صورت تیمم، وقت برای نماز خواهد داشت غسل نماید، حکم غسل او چگونه است؟

ج - غسل کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر در ضیق وقت غسل نماید، باطل است. ۷۸/۱۱/۶

س ۱۸۷ - اگر انسان در شب بدانند که صبح برای غسل آب پیدا نمی کند، با این حال می تواند با همسر خویش نزدیکی کند یا خیر؟

ج - اگر می تواند تیمم نماید، جایز است و مانعی ندارد؛ ولی اگر مطمئن است که قدرت بر تیمم ندارد و فاقد الطهورین می شود، احتیاط در ترك است.

۷۶/۵/۷

س ۱۸۸ - آیا محتلم شدن و استمنا برای فرد مذکر مجرّد، گناه است؟

ج - محتلم شدن در خواب و یا بیداری از راه حلال، حرام نیست؛ لیکن استمنا (انسان با خود کاری کند که منی از او خارج شود)، حرام و معصیت است و

باعث بیماری های روحی و عصبی و غیر آن می شود و باید به خدا پناه بُرد و با اراده جدی، خود را از این گونه معاصی که دارای ضرر دنیوی زودرس

و عذاب اخروی است، نجات داد. ۷۹/۱/۲۹

س ۱۸۹ - اگر کسی استمنا کند و از آمدن منی جلوگیری کند یا منی از او بیرون نیاید، این عمل چه حکمی دارد؟

ج - تا منی بیرون نیامده باشد، جنب نیست؛ ولی استمنا به هر نحو، حرام است و فرقی نمی کند که بعد از لذت بردن به وسیله استمنا منی بیرون

بیاید یا نه. ۷۸/۸/۱۱

س ۱۹۰ - استمنا چه حکمی دارد؟ اگر این امر، موجب آرامش فکری و پرهیز از انجام دادن گناه در عرصه اجتماع شود، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و امور ذکر شده، مجوز آن نیست.

س ۱۹۱ - در مواقعی که زن عادت ماهانه را می گذراند و نزدیکی با او حرام و گناه است، اگر انسان با همسر خود به معاشقه و ملاعبه

بپردازد و انزال حاصل شود، آیا این عمل هم محکوم به حرمت است یا نه؟ در صورت حرام بودن، آیا عرق ناشی از این عمل هم همان حکم عرق

جنب از حرام را دارد؟

ج - غیر از نزدیکی در زمان حیض، بقیه کارها مانند ملاعبه و معاشقه، هر چند باعث انزال منی باشد، جایز است و عرقش هم عرق جنب از حرام نیست،

چون جنابت با ملاعبه و معاشقه با همسر، جایز است. آری، ملاعبه با همسر در حال حیض، از ناف به پایین تا زانو، مکروه است. ۷۶/۵/۲۲

س ۱۹۲ - شخصی بلافاصله پس از پاك شدن همسر خود از خون حیض با وی همبستر می شود و در اثنای دخول، لکه خون می بیند. با توجه

به این که مدت حیض زن يك هفته بوده، آیا کفاره دادن در این جا واجب است؟ اگر کفاره بر او واجب است، لطفاً مقدار آن را بیان فرمایید؟ و

شخصی که با توجه به هفت روزه بودن حیض همسرش به تصور این که پاك شده است، دخول کند، و در اثنای دخول، لکه خون ببیند، کفاره او به

چه صورت است؟

ج - دادن کفاره واجب نیست، چون فکر می کرده که زن او در عادت نیست؛ اما اگر عالم به حیض بودن زن باشد، مجامعتش حرام و معصیت و گناه و

مخالفت با نهی صریح قرآن است و احتیاط در دادن کفاره هم مطلوب است. ۷۶/۱۱/۱۷

س ۱۹۳ - هل اجرة الماء و تسخينه في غسل المرأة من الجنابة و الحيض و النفاس و الاستحاضة على زوجها؟

ج - الظاهر انه من الاتفاق الذي تستحقه الزوجة اجرة الحمام عند الحاجة سواء كان، للاغتسال أو للتنظيف اذا كان بلدها مما لم يتعارف الغسل و الاغتسال أو

يتعذر أو يتعسر و كذا اجرة التسخين ان احتاجت اليه. ۷۹/۶/۱۶

س ۱۹۴ - اگر منی مرد در رحم زن باقی مانده باشد و بعد از غسل جنابت از بدنش خارج شود، آیا غسل او صحیح است؟

ج - آری، غسل او صحیح است. ۷۹/۴/۱۴

## تیمم

س ۱۹۵ - تا چه حد می توان به جای غسل تیمم کرد؟

ج - تا زمانی که عذر برای غسل برطرف گردد، می تواند بجای غسل، تیمم نماید، و ناگفته نماند که غسل یا تیمم، به عدد هر مرتبه جنابت نمی باشد؛ بلکه

يك غسل یا يك تیمم برای ده بار که جنب شده، کافی است. ۷۸/۱۱/۳۰

س ۱۹۶ - اگر کسی در اثنای تیمم شك کند که آیا تیمم را درست به جا آورده یا نه، باید برگردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد یا خیر؟

ج - در هر عضوی از اعضای تیمم اگر شك بعد از گذشت از آن جزء باشد، به شك خود اعتنا نکند، و مورد مجرای قاعده تجاوز و شك، بعد از محل است.

۷۶/۸/۱۴

س ۱۹۷ - آیا تیمم بر موازئيك و سنگ فرش، صحیح است؟

ج - بر موازئيك درست نمی باشد، اما بر سنگ، ولو به صورت سنگ فرش باشد، مانعی ندارد. ۷۷/۱۰/۹

س ۱۹۸ - اگر کسی جُنُب است و آب در دسترس ندارد و یا به دلیل دیگری برایش مقدور نیست که آب مصرف کند و تیمم بدل از غسل جنابت کند، آیا باید برای نماز، وضو هم بگیرد؟

ج - تیمم بدل از غسل جنابت، حکم خود غسل جنابت را دارد و لذا تا مُحَدِّث به حَدِّث اصغر نشده، احتیاج به وضو ندارد. ۷۷/۱/۲۶

س ۱۹۹ - اگر کسی به خیال این که وقت ندارد، برای نماز صبح تیمم کرده و چون نسبت به وقت نماز مشکوک بوده (هوا ابری بوده)، نماز صبح را به قصد مافی الذمه خوانده و بعداً فهمیده که وظیفه او وضو بوده نه تیمم و نماز او ادا بوده نه مافی الذمه، نمازش چه حکمی دارد؟ و اگر بدون این که قضای نماز صبح را بخواند، نماز ظهر و عصر را بخواند، چه صورتی دارد؟

ج - چون بعد از خروج وقت متوجه شده، نمازش درست بوده است. خواندن نماز صبح یا قضای آن هم شرط صحت نماز ظهر و عصر نیست، مگر بر مبنای لزوم تقدّم قضای واحد بر ادا که آن مبنا هم با فرض صحت نماز صبح، همان طور که بیان شد، در مسئله اثری ندارد. ۷۹/۶/۱۶

س ۲۰۰ - در سفر زیارتی مشهد مقدّس، از آستارا تا مشهد، حداقل سه روز راه می پیماییم تا به مقصد می رسیم. در این مدت سه روز، اگر کسی جُنُب شود و به حمام و لباس پاکیزه دسترس نداشته باشد تا خود را تطهیر نماید، به چه صورتی باید نماز بخواند؟

ج - در فرض مذکور، وظیفه، تیمم است و در حال ناچاری نماز خواندن با لباس نجس، مائعی ندارد. ۷۷/۱۰/۵

س ۲۰۱ - زنی بعد از حیض برای غسل، عذری داشته و امکان طهارت برایش فراهم نبوده و تیمم بدل از غسل کرده است. حال برای نماز تکلیفش چیست؟ آیا باید وضو بگیرد یا تیمم کند؟

ج - همان تیمم، کافی است و نیاز به وضو ندارد. ناگفته نماند که نظر اخیر این جانب، بر کفایت هر غسل از وضوست. پس تیمم بدل از هر غسل مجزی از آن می باشد، چون بدل است. ۷۹/۱۰/۲۱

س ۲۰۲ - در مواردی که به دلیل استیعاب جبیره نسبت به اعضای متعدد وضو و نجس بودن بعضی از زخم ها و شرایط خارجی از قبیل وصل بودن سر و امثال آن، گرفتن وضوی جبیره، دارای حرّج نوعی یا شخصی و یا احتمال ضرر برای زخم باشد، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، آیا در مواردی که وضوی جبیره دارای حرّج نوعی یا شخصی یا ضرر باشد، تیمم کافی است یا خیر؟

ج - تیمم، کافی است، چون همان طور که لزوم و شرطیت وضوی غیر جبیره ای با حرّج و مشقت و خوف از ضرر، حتّی خوف از خشونت پوست و ترک خوردن آن به نحوی که تحملش مشکل باشد، مرتفع و شرطیتش ساقط است، وضوی جبیره ای نیز همان حکم را دارد و لزومش مرتفع و شرطیتش ساقط است و نوبت به بدل از غسل و تیمم می رسد. ۷۷/۱۱/۱۱

س ۲۰۳ - فردی که غسل جنابت بر او واجب می شود، اگر به دلایلی نتواند غسل کند، در چه صورتی می تواند بدون غسل جنابت نماز بخواند و بعد غسل نماید؟

ج - اگر غسل برایش ضرر دارد، باید تیمم نماید و نمازش را بخواند، و اگر آب برایش ضرر ندارد، ولی یافت نمی شود، باید تا آخر وقت صبر نماید. اگر آب پیدا نشد تیمم کند و نمازش را بخواند و شرایط دیگر نماز، رعایتش لازم است؛ و اگر آب هم یافت می شود، اما به هر دلیلی نمی خواهد غسل کند، باید صبر کند تا وقت برای غسل تنگ شود، آن وقت تیمم بدل از غسل نماید، چون جنابت بعد از اذان صبح برایش حاصل شده است. ۱۰/۲۴

۷۹

س ۲۰۴ - اگر غسلی بر انسان واجب باشد و همه چیز برای غسل مهیاست، ولی آن يك یا دو روز، نماز را با تیمم بخواند، آیا نمازش صحیح است؟

ج - نمازش باطل است، چون تیمم در جایی کفایت می کند که شرایط غسل برایش مهیا نباشد. ۷۸/۴/۱۳

س ۲۰۵ - فردی چشم هایش را عمل جراحی نموده و پزشك سفارش کرده که نباید سرت را تکان بدهی، چون برای چشم هایت ضرر دارد و نباید وضو بگیری و تیمم کنی و او بدون طهارت و بدون این که رو به قبله باشد، نماز خوانده. آیا نمازهای خوانده شده او صحیح است؟

ج - باید نماز هایش را دوباره قضا نماید. ۷۹/۹/۲۲

## احکام اموات

س ۲۰۶ - آیا در غسل میت، بعد از سر و گردن، ترتیب بین راست و چپ بدن معتبر است؟

ج - در غسل ترتیبی، ترتیب بین سر و گردن و بقیه بدن لازم است، و ترتیب بین طرف راست و چپ شرط صحت غسل نمی باشد و در این جهت تفاوتی بین غسل میت و دیگر غسل ها نیست. ۷۶/۱۲/۱۶

س ۲۰۷ - میتی را به علت نبودن سدر و کافور، با آب خالص غسل می دهند. آیا غسل صحیح است و در صورت نبودن کافور، آیا حنوط ساقط می شود؟

- ج - به جای سدر و به جای کافور باید با آب خالص غسل بدهند و سه غسل با آب خالص که انجام شد، کافی است و حنوط نیز ساقط می گردد. ۷۷/۱/۷
- س ۲۰۸ - اگر کسی که نه مرد است و نه زن (خنثا)، بمیرد، چه کسی می تواند او را غسل دهد؟ مرد یا زن؟ شرایط را توضیح دهید؟
- ج - اگر سن او کم تر از سه سال باشد که حکم مسئله سهل است و هر يك از مرد و زن می توانند او را غسل بدهند؛ وگرنه اگر خنثای مشکل باشد، یکی از محارمیش باید از زیر لباس، او را غسل دهد و با نبود محرم، احتیاطاً باید هر يك از مرد و زن او را غسل دهند، لیکن باز از زیر لباس. ۷۷/۲/۱۳
- س ۲۰۹ - آیا غسل میت، طریق ضوابط و شرایط مقرر با دستگاه اتوماتیک، جایز است؟
- ج - آری، جایز است؛ چون غسل میت که مورد تکلیف است، مقید به این که حتماً با دست و مباشرت مستقیم مسلمان غسل دهنده باشد، نیست و مهم، اصل تحقق غسل با شرایط، علاوه بر قصد قربت است، هر چند با دستگاه اتوماتیک، شستن ها و آب ریختن و غیر آنها که دخیل در غسل میت است، تحقق پیدا کند، و باید توجه داشت که اقدام به این نحو غسل میت، سنت حسنه ای است که پدید آورنده و مبتکر آن، در ثواب همه غسل های بعدی که چنین انجام می گیرد، به حکم «من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القيمة من غیر ان ینقص من اجورهم شینی»، شریک و سهیم است؛ و چگونه سنت حسنه نباشد که علاوه بر سرعت در امر غسل، در جاهایی که مرده زیاد است و علاوه بر این که غسل، مورد تنفر دیگران، ولو به فکر غلط قرار نمی گیرد، نظافت و بهداشت، مخصوصاً در غسل میت که خود در روایات مورد عنایت خاصه بوده، مراعات می شود و در حدیث آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من دوست می دارم کسی که غسل میت می دهد، دست خود را هنگام غسل دادن با پارچه ای بپوشاند» و این حدیث، گویای عنایت معصومین (علیهم السلام) به رعایت بهداشت و نظافت در غسل میت و عدم شرطیت مباشرت با بدن است و در خاتمه باید توجه داشت که قصد قربت و قصد غسل، باید به وسیله کسی که دستگاه اتوماتیک را در اختیار دارد، تحقق پیدا کند. ۷۸/۹/۳۰
- س ۲۱۰ - با توجه به این که مسئولان دانشگاه می گویند جسدی که برای تشریح از آن استفاده می شود، قبل از تشریح غسل داده می شود، آیا دست زدن به جسد بدون دستکش اشکال دارد؟
- ج - با فرض مسلمان بودن مسئولان و میاللات و تعهدشان به احکام اسلام، می توان به قول آنها اعتماد نمود؛ به علاوه که مس میت بدون دستکش، حرام نیست و تنها قبل از غسل، موجب غسل مس میت و نجاست مس کننده با شرایطش می شود. ۷۸/۲/۲۳
- س ۲۱۱ - در برخی از شکستگی ها، استخوان بیرون می زند، در حالی که از بدن جدا نشده. آیا مس آن نیاز به غسل دارد؟ انفصال استخوان مذکور چه طور؟
- ج - اگر عضوی از بدن انسان زنده قطع شود و به صورت آویزان، متصل به بدن باشد، تا زمانی که اتصال دارد، هر چند فقط به وسیله پوست باشد، پاک است؛ اما اگر عضوی از بدن انسان زنده جدا شده باشد، در صورتی که دارای استخوان باشد، مس آن موجب غسل است و استخوان تنها (بدون گوشت، مثل دندان) که از بدن انسان زنده جدا شده، مس آن، موجب غسل نمی شود؛ ولی اگر از بدن انسان مرده عضوی جدا شود، چه استخوان داشته باشد و چه نداشته باشد، مس آن موجب غسل است. ۷۷/۳/۹
- س ۲۱۲ - گاهی افراد، آگاهانه یا ناخودآگاه، نگه ای از پوست اطراف ناخن یا هر جای دیگر را می کنند. آیا تماس با نگه قطع شده، نیازمند غسل است؟
- ج - قطعه های کوچک و ریز پوست، نجس نیست؛ برخلاف قطعه های بزرگ که نجس است، و اگر عضوی از بدن انسان جدا شده و دارای استخوان باشد، با تماس بدن با آن، غسل مس میت نیاز دارد. ۷۷/۳/۹
- س ۲۱۳ - اگر مرد امامی مذهبی وفات نماید و برای غسل او مماثل امامی پیدا نشود و فقط محارم غیر مماثل موجود باشند و در ضمن در عین حال، مماثل اهل کتاب و یا از اهل سنت وجود داشته باشد، کدام يك در امر غسل میت مقدم اند: محارم غیر مماثل که شیعه هستند یا افراد مماثل اهل کتاب و اهل سنت؟ همچنین اگر زن امامیه فوت کند و مماثل موجود نباشد، جز محارم غیر مماثل و مماثل اهل کتاب و اهل سنت، کدام يك مقدم اند؟
- ج - در صورت عدم وجود مماثل شیعی و وجود مماثل غیرشیعی مسلمان، غیر شیعی مسلمان، بر اهل کتاب، مقدم است و اگر مماثل مسلمان نبود و مماثل اهل کتاب وجود دارد، بر محارم غیر مماثل مقدم اند، لیکن باید مسلمان غیر مماثل به او دستور دهد که چگونه غسل دهد. ۷۹/۶/۷
- س ۲۱۴ - آیا بچه ای که پس از مرگ مادر متولد می شود، نیاز به غسل مس میت در سنین بلوغ دارد؟
- ج - بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، اگر بعد از سرد شدن مادر باشد، وقتی بالغ شد، واجب است غسل مس میت کند. ۷۹/۱/۴
- س ۲۱۵ - آیا مس بچه مرده یا سقط شده چهار ماهه، نیاز به غسل مس میت دارد؟ آیا علاوه بر مس کننده، این غسل بر مادر نیز واجب است؟
- ج - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است؛ بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کم تر دارد، غسل کرد. بنابراین، اگر بچه چهار ماهه ای مرده، به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند؛ بلکه اگر از چهار ماه کم تر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید. ۷۹/۱/۴

س ۲۱۶ - گاهی اتفاق می افتاد که در يك روز پزشك یا پرسنل پزشکی بدن چندین مرده را مس کنند. آیا يك بار غسل مس میت، کفایت می کند یا برای هر میت غسل جداگانه ای باید انجام گیرد؟

ج - اگر کسی چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است. ۷۹/۱/۴  
س ۲۱۷ - آیا می شود با لباس متوقفاً میت را کفن کرد؟

ج - آری، لیکن مستحب است که کفن، چرکین نباشد، کما این که مستحب است میت را در لباسی که با آن بیشتر عبادت می نموده کفن نمایند، و اگر پیراهن خودش را به جای پیراهن کفن قرار دهند، دُکمه هایش را باید بکنند، چون کفن نمودن در پیراهن دوخته شده با دکمه، کراهت دارد.

س ۲۱۸ - یکی از مستحبّات کفن، ران پیچ است، آیا باید ران ها را جدا جدا ببندند و یا ران ها بر روی هم پیچیده شوند، یعنی ران ها را با هم بپیچند؟

ج - مستحب است از جای بستن لنگ (حقوین) شروع کنند و دو ران را با هم تا زانو بپیچند و بعد، سر پارچه را از زیر دو پا از سمت راست، خارج نمایند.

## نماز و دفن میت

س ۲۱۹ - نماز خواندن بر جنازه شخصی که اقدام به خودکشی کرده چه صورتی دارد؟

ج - نماز خواندن به جنازه مسلمان، مطلقاً واجب است. ۷۷/۵/۲۹

س ۲۲۰ - اگر شخصی متوجه شود که نماز میتی که خوانده شده، صحیح نبوده، ولی اگر بخواهند دوباره بخوانند، نسبت به کسی که نماز میت را اشتباه خوانده، بی احترامی می شود و نمی توان بدون این که دیگران متوجه بشوند، نماز را خواند، در این صورت، تکلیف چیست؟

ج - اگر نشود به جسد میت نماز صحیح خواند، واجب است نماز میت صحیح به قبرش خوانده شود. ۷۸/۱/۲۵

س ۲۲۱ - آیا بر میتی که در تابوتی بسته گذاشته اند، می توان نماز میت خواند؟

ج - مانعی ندارد. ۷۹/۷/۶

س ۲۲۲ - زنی در منطقه ما مُرده بود، بعد از دو سال، هنگام عبور خیابان از قبرستان، ناچار شده اند قبر را خراب کنند وقتی قبر شکافته شد، جسد آن زن هیچ تفاوتی با روز اول دفن نکرده بود و سالم بوده حال تکلیف چیست؟

ج - باید دو مرتبه دفن شود و اگر کفنش از بین رفته، دو مرتبه کفن نمایند و دفن کنند. ۷۸/۹/۶

س ۲۲۳ - آیا میت مسلمان را می توان در زمین غصبی عمداً یا سهواً دفن نمود، و اگر این عمل صورت گرفت و صاحب زمین راضی نبود، چه حکمی دارد؟

ج - با عدم رضایت مالک، نبش قبر جایز بلکه واجب است. ۷۷/۱۱/۱۱

س ۲۲۴ - اگر بچه ای را که نماز میت بر او واجب شده بخواهند دفن کنند، آیا باید تلقین بر او خوانده شود یا خیر؟

ج - تلقین به طور کلی مستحب است. ۷۷/۲/۴

س ۲۲۵ - در بیابان استخوان انسانی پیدا شده که نمی توان تشخیص داد که آیا این استخوان زن است یا مرد. کفن و دفن چگونه باید انجام گیرد؟

ج - استخوان پیدا شده، در قبرستان مسلمانان باید دفن شود و مرد و زن بودن، دخالتی در وجوب زیر خاک نمودن و دفن کردن آن ندارد. ۷۸/۹/۶

## نبش قبر

س ۲۲۶ - نبش قبر تا چند روز بعد از دفن حرام است؟

ج - تا زمانی که اطمینان به از بین رفتن میت و حتی استخوان، حاصل نشده است. ۷۷/۱۱/۲۵

س ۲۲۷ - فرزندم در اثر تصادف در تهران کشته شده و چون شناسایی نشده بود، او را در بهشت زهرا دفن نموده اند و بعد از مدتی هویتش معلوم شده است. خودم در قوچان زندگی می کنم و در اثر کهولت سن، توان آمدن به تهران و فاتحه خوانی را ندارم. آیا می توانم جنازه پسر را از تهران به محل زندگی ام انتقال دهم یا خیر؟

ج - چون دفن بدون رضایت و اجازه اولیای میت (پدر) بوده، نبش آن جایز و بر مسنولان قانونی است که اجازه نبش بدهند تا حق اولویت پدر برای دفن که از اولیای میت است، محقق گردد. ۷۷/۱/۲۰

س ۲۲۸ - شخصی را در طبقه زیرین قبری سه طبقه دفن کرده اند. بعد از دفن، یقین حاصل شده که غسلش باطل بوده. آیا نبش قبر برای خارج کردن آن میت واقع در طبقه آخر، جایز است؟

ج - چون نبش قبر سوم، مستلزم نبش قبر دو میت دیگر می باشد، جایز نیست و نبش قبر میتی که غسل داده نشده مربوط به جایی است که مستلزم نبش قبر دیگران نباشد. ۷۶/۱۱/۲۹

س ۲۲۹ - میتی را که سوختگی شدید داشته، به جای تیمم غسل داده اند؛ ولی به علت جراحات وارده و وضعیتی جسد، قسمتی از بدن او را نشسته اند. آیا این غسل، باطل است؟ و اگر شخص غسل ضامن است، چگونه بری الذمه می شود؟

ج - در صورتی که میت را تازه دفن کرده اند، باید نبش نموده و تیمم بدهند و در صورتی که چندین روز گذشته و بدن بو گرفته، نبش، جایز نیست و فقط استغفار کنند. ۷۷/۱/۷

س ۲۳۰ - آزمایشات ژنتیک و نبش قبر برای اثبات نسب چه حکمی دارد؟

ج - برای اثبات نسب و امور مربوط به حقوق الناس، با درخواست مدعی و کسی که می خواهد نسب را اثبات نماید، نه تنها قاضی می تواند سراغ امارات و قراین و شواهد و آزمایشات ژنتیک برود که عادتاً موجب اطمینان و علم عادی است؛ بلکه تحقیق و تفحص و پیدا کردن شواهد و دستور آزمایش بر او به حکم وظیفه اجرای عدالت و احقاق حقوق، واجب است و در مورد نبش قبر نیز به حکم احقاق حق، مانعی ندارد. ۷۶/۱/۲۴

س ۲۳۱ - آیا نبش قبر به منظور تشریح بدن میت برای نجات فرد متهم به قتل یا شناخت قاتل و اصولاً اموری که مربوط به هتک حرمت است، جایز است؟

ج - اگر برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را تشریح نمایند، با رضایت ولی نمی توان گفت حرام است. ۷۹/۱/۴

س ۲۳۲ - مقبره شخصی در کنار مسجد واقع شده است که محلّ مزار در آن قسمتی واقع شده که از پنجره رو به کوچه، محلّ شمع روشن کردن اهالی است. اکنون عده ای از اهالی محل با مشاهده کرامات و اجابت خواسته هایشان درصدد تعمیر و تبدیل آن مقبره به مسجد شده اند و پیشنهاد می کنند چنان که مانع شرعی نداشته باشد، با نبش قبر، محلّ آن را تغییر دهند، و آن را به مسجد تبدیل کنند. آیا این کار جایز است؟

ج - به نظر این جانب جایز نیست؛ چون هر میتی تا پوسیده و پودر نشده، نسبت به قبرش حق دارد و ورثه میت نیز حق دارند؛ به علاوه که اگر زمین وقف برای قبر باشد، نمی توان آن را مسجد نمود که «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها».

۷۹/۱۱/۴

س ۲۳۳ - اگر کسی قبری را خریده باشد و وجه آن را پرداخت کرده باشد و جنازه یکی از فرزندان را در آن دفن کرده باشد پس از مدت شرعی (۳۳ سال)، صاحب آن قبر چه کسی است؟ و چه کسی را می توان در آن دفن نمود؟

ج - کسی که قبری را خریده و فرزندش را در آن دفن نموده است. قطعاً تا استخوان های آن میت باقی است و سنگ قبری دارد که اقوام برای زیارت و فاتحه خوانی بر سر آن می آیند، دفن میت دیگر به خاطر حرمت نبش، و به خاطر حق میت قبلی به آن قبر، حرام است. آری، اگر نبش به استخوان نرسد و یا استخوان از بین رفته باشد و در دفن بعدی، رعایت نام قبلی روی قبر برای فاتحه خوانی بشود، چنین دفنی فی حدّ نفسه، حرام نیست، و اما از حیث بخشیده شدن به میت و هبه به او، ظاهراً میت دفن شده بیش از حقّ اصل دفن را ندارد؛ چون هنگام دفن در آن زمان، نفس دفن مطرح بود؛ به علاوه که ظاهر از اجازه دفن، همان است، مگر به خلاف آن تصریح شود. بنابراین، اگر قبر خریداری شده، ملك خریدار و یا حق الاختصاص برای او باشد، آثارش نسبت به خریدار باقی است. آری، اگر از اوّل قبر را برای کسی خریدند، حقّ همان شخص و ورثه است. ۷۷/۱۱/۱۱

## مسائل متفرقه اموات

س ۲۳۴ - رفتن به سر قبر میت مؤمن، چه حکمی دارد؟ در چه شرایط و زمانی بهتر است؟

ج - رفتن بر سر قبر میت و زیارت اهل قبور، خود یکی از مستحبات است و میت به زائر قبرش انس می گیرد. علامه (قدس سره) در آخر قواعد به فرزندش زیارت قبرش، به قدر امکان و خواندن مقداری از قرآن را وصیت می نماید: «وَرُزُّ قَبْرِی بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ وَ اقْرَأْ عَلَیْهِ شَیْئاً مِنَ الْقُرْآنِ».

۷۶/۹/۲۹

س ۲۳۵ - این که شب های جمعه برای اموات قرآن خوانده می شود، آیا تأثیری هم بر روح آنها دارد؟

ج - تمام اعمال خیر که برای اموات انجام می گیرد، به حال آنها مفید است البته اگر کار خیری در زمان بهتر، مثل شب جمعه و یا روز جمعه انجام گیرد، ثوابش زیادتر خواهد بود. ۷۸/۴/۲۵

س ۲۳۶ - آیا زن می تواند بعد از مردن شوهر خود به سر قبر او برود و فاتحه بخواند؟

ج - نه تنها جایز است، بلکه به زیارت قبر همسرش رفتن برای او نسبت به دیگران اولویت دارد و درس صفا و وفا برای افراد است. ۷۷/۲/۱۳

س ۲۳۷ - آیا تلاوت قرآن بر سر قبر میت، از تلاوت قرآن در حرم انمه (علیهم السلام) یا مسجد به نیت میت، ثواب بیشتری دارد؟ و به طور کلی، آیا استحباب انجام دادن کار خیری برای میت در سر قبر او موضوعیت دارد؟

ج - زیارت قبر، موضوعیت دارد. همچنین هر کار خیری که انسان بتواند در آنجا انجام دهد، مثل قرائت قرآن و...، موضوعیت دارد؛ اما هر چه مکان ثواب عمل را بیشتر کند، طبیعی است که ثواب زیادتری برای میت دارد و در خاتمه، اعمال مستحب هر چند بعضی از آنها نسبت به دیگری برتری دارد؛ اما نباید انسان به برتر بسنده نماید، چون هر مستحبی دارای اثر خاص است که انسان به آن آثار، نیاز دارد و این تذکر را فقیه بزرگوار و محقق و متنبّ عالی مقدار، مرحوم آقا شیخ محمد حسن نجفی (قدس سره) در جواهر بیان فرموده است. ۷۶/۹/۲۹

س ۲۳۸ - برای اهدای ثواب کار به اموات و شادی روح آنان چه کارهایی انجام شود، بهتر است؟ و آیا فاعل آن کار، خود هم ثواب می برد؟  
ج - همه امور خیریه و بریه مانند نماز و روزه و زیارت و حج و عمره و کمک به افراد برای رفع مشکل ها و نیازهای آنها و معالجه بیمار و تهیه دارو و... که برای زنده، مستحب و مطلوب است، می توان به نیابت از میت هم انجام داد و یا برای خودش بیاورد و ثواب آن را اهدا کند، و ناگفته نماند که در هر دو صورت، به عامل هم به خاطر انجام دادن معروف و خدمت به میت مسلمان، ثواب داده می شود، چون خود اهدا و یا نیابت، بر است و معروف، «و کل معروف صدقه»، لاسیما بر به کسی که دستش از چاره کوتاه است که او همان مسلمانی است که از دنیا رفته و انتخاب کار خیر، بستگی به شرایط جامعه و زمان و مکان دارد، مانند این که گاهی تهیه دارو، برای جامعه، انفع است و یا ساختن خوابگاه برای دانشجویان و گاهی امور دیگر؛ و باید توجه داشت که قرض الحسنه دادن، فی حدّ نفسه ثوابش دو برابر صدقه است و این که در حدیث آمده است که «یک درهم صدقه، ده حسنه دارد و یک درهم قرض الحسنه، هیجده حسنه»، برای آن است که خود یک درهم با یک حسنه برایش به قرض دهنده بر می گردد و الباقی هیجده حسنه می ماند. ۷۶/۹/۲۹

س ۲۳۹ - انسانی که می خواهد برای میت پولی را هزینه کند، نیت صدقه کند یا ردّ مظالم؟ کدام بهتر است؟

ج - اصولاً ردّ مظالم، به معنای ردّ حقوقی است که از افراد به عهده انسان آمده و نه مبلغش معلوم و نه صاحبش معلوم است که در این صورت، حداقلی که یقین است، باید با اجازه مجتهد عادل برای صاحبش صدقه داد و همین طور اگر مبلغش معلوم و صاحبش نامعلوم باشد. بنابراین، مقداری که انسان یقین دارد به عهده میت بوده، باید به عنوان مظالم عباد (ردّ مظالم) برای صاحبانش صدقه بدهد؛ لیکن با اجازه مجتهد همان طور که بیان شد؛ و اما نسبت به مقدار مشکوک، بهتر است صدقه بدهد و ثوابش برای صاحبش از میت یا کسان دیگری که به عهده میت حق داشته اند؛ و ناگفته نماند که حقّ الناس بر حقّ الله مقدّم است، چه یقینی از آن و چه مشکوک از آن. ۷۶/۹/۲۹

س ۲۴۰ - معمولاً رسم بر این است که پس از فوت کسی، بستگان دور و نزدیک میت، دور هم جمع می شوند و چند روزی جهت صرف غذا از اموال میت و یا پدر او خرج می کنند و هر چند بعضی توان مالی ندارند، لیکن مجبورند که زیر بار قرض بروند و خرج کنند. آیا این کار، جایز است؟

ج - خود و یا دیگران را به زحمت و مشقت انداختن و گرفتار قرض نمودن که در نتیجه، باعث ضرر رسیدن به آبرو و شخصیت انسان و تضییع حقوق دیگران می گردد، نه تنها ممدوح نیست؛ بلکه مذموم و ناپسند و بعضی از مراتبش حرام است؛ کما این که تصرف در مال دیگران که صاحبش از باب حیا و خجالت چیزی نمی گوید، حرام و غیر جایز است «الْمَأْخُذُ حَيَاءً كَالْمَأْخُذِ غَضَباً».

۷۶/۷/۸

س ۲۴۱ - آیا شرکت کردن در مراسم فاتحه خوانی کسانی که خودکشی و خودسوزی می کنند، جایز است؟

ج - شرکت کردن در مراسم آنها برای تسلی دل بازماندگان، مانعی ندارد. ۷۷/۵/۲۵

س ۲۴۲ - نظر جناب عالی در مورد بستن قبر با سیمان چیست؟ آیا کراهت دارد یا خیر؟

ج - آنچه که گفته می شود مکروه است، تجدید قبر است نه بستن آن در اوائل دفن. ۷۷/۱۰/۱۸

س ۲۴۳ - در منطقه زابل قبرستانی وجود دارد در آن، علف هرزه هایی که دارای ریشه بسیار قوی است و قابل کندن نیست، وجود دارد که بعضاً ارتفاع آنها به یک متر می رسد که به زبان محلی به آنها «کوته» می گویند. این بوته ها رفت و آمد به قبرستان و زیارت قبور مؤمنان را مشکل می کند. لذا گاهی اقدام به سوزاندن این گیاه می کنند. آیا این عمل، هتک قبور مؤمنان محسوب می شود؟

ج - سوزاندن و چیدن این گونه بوته ها که مجدداً سبز می شوند، چون برای رفع مشکل زیارت قبور مؤمنان است، جایز می باشد و هتک نیست و عمل به مستحب و فراهم نمودن مقدمات خیر و بر است. ۷۷/۱/۲۳

س ۲۴۴ - آیا به محض موت، بدن میت نجس می شود؟ و آیا در صورت لمس آن با دست تر، دست، نجس می شود؟

ج - آری، نجس می شود، چون در نجاست میت، تفاوتی بین سرد شدن و سرد نشدن بدن نیست و تفاوت، مربوط به غسل مس میت است.

س ۲۴۵ - اگر شخصی از دنیا رفته باشد و اموالی هم نداشته باشد که پس از مرگ او صرف مراسم وی گردد، وظیفه فرزندان یا بستگان او چیست؟ آیا جایز است برای این گونه مراسم، قرض نمایند یا تکلیفی نیست؟

ج - چیزی بر عهده آنها نیست؛ لیکن اگر خودشان مایل باشند می توانند مراسم بگیرند و مخارج هم به عهده خودشان است.



س ۲۴۶ - آیا می توان به جای اطعام در مراسم وفات اشخاص، این گونه مخارج را در حدّ توان و رضایت بازماندگان، صرف امور خیریه کرد یا خیر؟

ج - می توان صرف مخارج دیگری جهت شادی روح متوفّا نمود؛ ولی تشخیص چگونگی مراسم و مسنول تجلیل از متوفّا و بازماندگان او معمولاً با خود بازماندگان است. ۷۸/۷/۲۷

س ۲۴۷ - آیا راه رفتن بر روی قبرهایی که نام میّت، از اسامی چهارده معصوم (علیهم السلام) است، جایز است؟

ج - مانعی ندارد؛ زیرا به عنوان نام انمه (علیهم السلام) نیست. ۷۹/۷/۱۴

س ۲۴۸ - کسی در حال احتضار، خدا و پیامبر و قرآن را انکار کرده است. آیا حکم ارتداد برای او صدق می کند و باید بدون غسل و کفن او را در گورستان کفار دفن کرد؟

ج - با احتمال عدم شعور و عدم درک و اختیار، محکوم به ارتداد نیست و محکوم به اسلام است و آثار اسلام هم قطعاً باید بار شود؛ چون سابقه اسلام دارد و کفر و ارتدادش مشکوک است. ۷۹/۱/۲۲

س ۲۴۹ - تلاوت کردن قرآن برای میّت و یا اجبر گرفتن برای خواندن قرآن، چگونه است و چه اهمیتی دارد؟

ج - خواندن قرآن و اهدای ثواب آن به میّت، از مستحبات است؛ چه خودش بخواند و چه اجبر بگیرد، و ثواب تلاوت قرآن، در نامه عملش ثبت می شود. ۷۹/۶/۷

س ۲۵۰ - در مورد اسباب و اثاث میّت، مثل لباس ها و وسایل خواب، آیا می توان آنها را نگهداری کرد یا نه؟ تکلیف چیست؟

ج - منعی ندارد؛ لیکن باید رضایت ورثه آن اثاثیه جلب شود، چون مثل بقیّه اموال از آن ورثه است. ۷۹/۶/۷

س ۲۵۱ - آیا افراد جوان هم می توانند برای خودشان کفن تهیه نمایند و بر روی آن، دعاهایی مثل معراج یا جوشن کبیر و... را بنویسند؟

ج - نه تنها می توانند، بلکه تهیه کفن بر هر کس قبل از موت، مستحب است و همین طور تهیه سدر و کافور، و در حدیث وارد شده کسی که کفن خودش را قبل از مرگ آماده کند، نامش جزو غافلان ثبت نمی شود و نوشتن جوشن کبیر و ادعیه دیگر هم که در باب مستحبات کفن آمده نیز مستحب است، لیکن بهتر و اوفق به احتیاط آن است که به جاهایی از کفن که مظنه نجاست است، چیزی نوشته نشود؛ بلکه به جاهایی مانند آنچه مثل سینه و سر را می گیرد، نوشته شود، و بهتر آن است که بر قطعه ای جداگانه نوشته شود و روی سینه اش گذاشته شود. ۷۹/۷/۵

س ۲۵۲ - برای اقامه مجلس عزای متوفّا در هر عرف و محل، روش خاصی دارند. در مازندران، عده ای به عنوان هیئت مدیره محل، جهت گرفتن مراسم سوم برای میّت، پول جمع آوری می کنند، به این صورت که به خانه های مردم مراجعه می کنند. عده ای راضی هستند و پول می دهند و عده ای از ترس آبرو و تهدید، پول پرداخت می کنند و عده ای اصلاً پول نمی دهند و اسامی افرادی را که پول نمی دهند، در مراسم عمومی اعلام می کنند، با توجه به مطالب فوق: آیا عملکرد این هیئت مدیره، مورد قبول شرع اسلام است و مراسم سوم گرفتن میّت با جمع آوری این پول ها درست است و آیا این خیراتی که برای میّت می دهند، سودی دارد؟ آیا از این خیرات می توان استفاده کرد و آیا این کار، تصرف در مال مردم نیست و آیا خرج کردن پولی که عده ای راضی اند و عده ای ناراضی اند و از ترس آبرو می پردازند برای میّت، سودی دارد؟

ج - هرگونه کار خیر و برّ و نیکی برای میّت، مفید است و مسئله سوم و چهلم و سال گرفتن که در عرف مرسوم است، یادآوری میّت و احترام به مسلمان و طلب مغفرت برای اوست که عملی مطلوب است و پرداخت و گرفتن هر پولی که از ترس آبرویشان کمک می کنند، کاری پس نا به جا و نادرست و هرگونه گرفتن و مصرف نمودن آن حرام است و باید از آن اجتناب کرد؛ و آنچه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است و از قضایای شخصیه و موارد سوال اطلاعی ندارم و هر کس باید خودش احکام اسلام را با وضعش تطبیق بدهد و تشخیص موضوع و مورد با فتوا و حکم شرعی کلی نیست. ۷۸/۱۱/۲۷

## مسائل نماز

س ۲۵۳ - آیا نماز جزء ذات دین است و آیا نخواندن نماز، سبب خروج از اسلام می شود؟

ج - سبب خروج حکمی است نه آن که با ترک عمدی آن، انسان کافر گردد و از غیرمسلمانان محسوب شود. ۷۸/۱/۲۸

س ۲۵۴ - کسی که عمداً نماز را ترک کند و یا آن را سبک شمارد، چه حکمی دارد؟

ج - کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، و کسی که نماز را ترک کند، سزاوار عذاب آخرت است و سقر، جایگاه اوست. ۷۹/۹/۱۵

س ۲۵۵ - آیا کسی که قبل از رسیدن به سنّ تکلیف، نماز می خواند، باید بعد از رسیدن به تکلیف، همچنان به همان نحوه نماز خواندن خود را ادامه دهد یا باید خودش با تحقیق به معنای واقعی پرستش برسد و خدا را عبادت کند؟

ج - ادامه به همان نحو، کافی است و دقت زیاد در مورد بندگی و عبودیت برای امثال شما و ما کاری نامطلوب است و همان قدر که نماز را غلط نخوانید، کافی است. ۷۸/۹/۱۱

س ۲۵۶ - آیا کاهل نمازی فرزندان در يك خانواده، باعث تنگی زندگی و رزق و روزی برای پدر و مادر است یا خیر؟

ج - باعث تنگی در زندگی بر خود فرزندان است نه بر پدران و مادران. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». ۷۷/۵/۲۳

س ۲۵۷ - آیا به شخصی که کاهل نماز باشد و گاهی اوقات نمازش قضا شود، می توان توهین و اهانت کرد؟

ج - نمی توان و حرام است. ۷۷/۵/۲۳

س ۲۵۸ - نماز خواندن در اول وقت در منزل بهتر است یا با کمی تأخیر در مسجد، به فراد؟

ج - خود را مقید به هر يك نسازید؛ بلکه در بعضی از اوقات، اول وقت را رعایت کنید و در برخی از مواقع هم مکان و مسجد را ملحوظ دارید. نماز را در مسجد به جا بیاورید، چون افضلیت هیچ يك از آن دو بر دیگری به طور کلی و با همه شرایط، معلوم نیست و مراعات عمل کردن به مستحبات مختلف، خود امری مطلوب است، چون هر مستحبی خصوصیت و اثر خاصی را می طلبد. ۷۷/۵/۲۵

س ۲۵۹ - وقت کار بانک ها به نحوه ای است که ما در وقت نماز ظهر هم بنا به دستور، مجبور به رسیدگی به امور مشتریان هستیم. آیا این وضعیت به معنای بی احترامی و کوچک شمردن نماز است یا این که کار در وقت نماز، بلااشکال است؟

ج - باید به مقررات بانک عمل نمود و وقت کارمند در زمان کار و وظیفه اداری در اختیار محیط کار است و نمی توان در امر مستحب برای خود صرف نمود. ۷۷/۴/۲۴

## وقت و قبله

س ۲۶۰ - اگر شخصی وقت نماز خواندن بخوابد و بعد از بیدار شدن از خواب، نمازش را بخواند، چه وجهی دارد؟

ج - اگر وقت برای خواندن نماز بعد از خواب باشد و یقین نداشته باشد که اگر بخوابد، برای نماز بیدار نمی شود تا نمازش قضا شود، اشکالی ندارد، و نمازی که بعد از خواب می خواند، صحیح است؛ لیکن مطلوب شرع مقدس، نماز اول وقت است. ۷۹/۵/۱۶

س ۲۶۱ - آیا اوقات شرعی ای که توسط مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران اعلام می شود، و با وجودی که در شهرستان ما چندین جدول اوقات شرعی توسط روحانیان منطقه منتشر می شود و تفاوت های زیادی با هم دارند، معتبر است؟ و آیا به نظر جناب عالی، جدول اوقات شرعی مستخرج از مؤسسه مذکور، مورد تأیید است؟

ج - به هر کدام از نظر علمی و تحقیقی اطمینان زیادتری دارید، عمل نمایید و تشخیص وقت و قبله از شرایط و موضوعات مربوط به علم و اطمینان خود افراد است، نه فقیه و مرجع تقلید.

س ۲۶۲ - طی مشاهدات مکرر آسمان به هنگام اذان صبح در مناطق مختلف شهری، روستایی و بیابانی، یقین دارم که اذان صبح رادیو پیش از وقت نماز صبح گفته می شود. با این ترتیب، ملاک برای نماز و روزه من چیست؟ یقین خودم یا اذان رادیو؟

ج - ملاک در تشخیص اوقات نماز، خود مکلف است. بنابراین، یقین و اطمینان خودتان معتبر است؛ و ناگفته نماند که اعلام این نکته به دیگران در مورد اذان صبح و یا غیر آن از اوقات، بر شما واجب نیست؛ بلکه چون برای آنان که به صحت آن اذان ها مطمئن هستند، قضای نمازهای گذشته باعث رحمت می شود، غیر مطلوب و مذموم است، و در آنچه مرقوم شد که معیار یقین و اطمینان خود مکلف است، فرقی بین فتاوا نیست. ۷۷/۳/۲۲

س ۲۶۳ - اول وقت نماز، موقعی است که گفتن اذان شروع می شود یا باید بگذاریم اذان کاملاً تمام شود و آن وقت نماز را شروع کنیم؟

ج - معیار، اطمینان به دخول وقت است. ۷۷/۵/۳۰

س ۲۶۴ - کشورهای همانند مصر توقيت آنها بر اساس فقه شیعه قابل اطمینان نیست. حال در خصوص وقت نماز می توان قدری صبر نمود تا وقت داخل شود (مانند مغرب که تقریباً هوا هنوز روشن است که وقت مغرب آنهاست)؛ ولی در خصوص ایام (به غیر از ماه رمضان) که فضیلت های خاصی دارند (مانند ۲۷ رجب و یا ۲۵ ذی قعدة)، يك روز از افق ایران جلوتر و یا عقب تر هستند، چگونه باید عمل کرد؟

ج - نسبت به وقت مغرب، همان غروب عرفی است که خورشید غروب می کند و در تحقق مغرب، ذهاب حمره مشرقیه (بر طرف شدن سرخی طرف مشرق) لازم نیست. و اما نسبت به بقیه مورد سؤال، روزهای اول هر ماه، باید یقین حسب ضوابط شرعیه باشد؛ یعنی با رؤیت هلال و یا ثبوت آن برای انسان و یا گذشتن سی روز از ماه قبلی و یا اطمینان به اول ماه و رؤیت هلال از هر راهی که باشد؛ و ناگفته نماند که اختلاف افق در رؤیت هلال، مؤثر است و در هر افقی خودش معتبر است. ۷۷/۱۰/۳

س ۲۶۵ - آیا در تنگی وقت، جایز است در تشهد، فقط شهادتین و صلوات گفته شود و بقیه کلمات حذف گردد؟

ج - جایز نیست و در تنگی وقت، يك رکعت در وقت قرار بگیرد، کفایت در ادا می نماید، ولو بقیه رکعات در خارج وقت واقع شود.

- س ۲۶۶ - اگر آخر وقت نماز باشد و شخص یقین داشته باشد که به اندازه يك رکعت هم از نماز وقت ادا باقی نمانده، ولی نمازش را به نیت ادا شروع کند و بعد متوجه شود که به اندازه يك رکعت یا بیشتر وقت داشته، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟  
 ج - نمازش صحیح است و ادراک يك رکعت، به منزله ادراک کل است. ۷۶/۱۲/۱۴
- س ۲۶۷ - اگر نماز مغرب و عشا کمی دیرتر از اول وقت خوانده شود، آیا باز هم می توان نوافل بعد از آنها را خواند؟  
 ج - وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقت پیدا شدن سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود و وقت نافله عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود. ۷۶/۴/۱۲
- س ۲۶۸ - وقت دقیق قضا شدن نماز مغرب و نماز عشا چه موقع است؟  
 ج - هنگام سفیده صبح، نماز مغرب و عشا، قطعاً قضاست و از اول مغرب تا نصف شب، هر دوی آنها اداست و از نصف شب تا سفیده صبح، قضا و ادا بودن آنها معلوم نیست و باید به نیت مافی الذمه به جا آورده شود. ۷۸/۲/۱
- س ۲۶۹ - نظر جناب عالی درباره استفاده از قبله نما جهت شناختن قبله چیست؟  
 ج - استفاده، مانعی ندارد، به شرط آن که مفید اطمینان باشد. ۷۷/۶/۸

### بدن - لباس و مکان نمازگزار

- س ۲۷۰ - ستر موی مصنوعی خانم ها در نماز و همچنین غیر نماز چه حکمی دارد؟ آیا پوشاندن آنها واجب است یا خیر؟ نگاه کردن به آنها چه صورتی دارد؟  
 ج - نگاه کردن به موی مصنوعی و یا لمس آنها که از اجزای بدن زن نیست، مانعی ندارد، کما این که پوشاندن آنها برای نماز هم غیر لازم است. آری، آنچه از سر و گردن که با موی مصنوعی پوشانده نشده، باید پوشانده شود. ۷۸/۲/۲۷
- س ۲۷۱ - در حال نماز اگر زیر چانه زن پوشیده نباشد، چه حکمی دارد؟  
 ج - زن باید موقع نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها و پاها تا مچ لازم نیست؛ اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند. ۷۹/۷/۱۰
- س ۲۷۲ - مگر خداوند به زن ها نامحرم است که اگر چه در اتاق تنها باشد، باید باحجاب نماز بخواند؟  
 ج - نماز از واجبات است و اجزاء و شرایطش تعبدی است. ۷۹/۷/۱۰
- س ۲۷۳ - کسی که کنترل ادرار خود را ندارد و نمی داند که چه ساعتی می تواند خود را کنترل کند، اگر در حین نماز نجس شود، چه حکمی دارد؟ کسی که کنترل مدفوع خود را ندارد، چه طور؟  
 ج - چنین کسی قبل از هر نماز باید خود را تطهیر نماید و به وسیله ای از سرایت نجاست ادرار در حد امکان به جاهای دیگر بدن و لباس، خود را محفوظ بدارد و بیرون آمدن ادرار برای امثال موارد ذکر شده در سوال که شخص وقت معینی را به قدر وقت نماز که در آن وقت ادرار بیرون نیاید، از خود سراغ ندارد، مضر به صحت نمازش نیست و اکتفا به يك وضو برای آنها نسبت به دو نماز که پشت سر هم خوانده می شود، خالی از قوت نیست؛ لیکن احتیاط، در گرفتن يك وضو برای هر نماز است و در این حکم، فرقی بین مدفوع و ادرار نسبت به وضو و تطهیر نیست. ۷۷/۱/۲۳
- س ۲۷۴ - بدن برخی از بیماران بستری در بیمارستان به واسطه خونگیری و... نجس است و بعضی نیز لباسشان نجس است. در صورتی که امکان غسل و دسترس به لباس پاک نباشد، برای ادای نماز چگونه باید عمل کنند؟  
 ج - در صورت ناچاری مانعی ندارد و صحیح است، به شرط آن که به مقدار توان، لباس های نجس را کم کنند و سبک نمایند؛ چون تخفیف در نجاست، مانند اصل طهارت و پاک بودن بدن و لباس، شرط صحت نماز است. ۷۷/۵/۲۹
- س ۲۷۵ - اگر در دو جای بدن یا لباس لکه خون، هر کدام به اندازه حدوداً يك درهم باشد، آیا نماز خواندن با آنها اشکال دارد؟  
 ج - آن مقدار از خون لباس در نماز معفو است که اندازه آن کم تر از يك درهم باشد و در فرض سوال، چون هر يك به قدر درهم است، معفو نیست؛ و ناگفته نماند که به مقدار درهم و مازاد، معفو نیست و نیز در خون های متعدد و مختلف، معیار مجموع آنهاست نه هر يك جداگانه. بنابراین، اگر هر يك مستقلاً کم تر از يك درهم باشند، لیکن مجتمعاً به قدر يك درهم یا زیاده تر باشند، معفو نیست. ۷۷/۵/۲۹
- س ۲۷۶ - در مواردی که در قسمتی از بدن شخص، زخم های بزرگ و کوچک متعددی باشد، وضعیت فعلی درمان او چنین است که در انجام دادن کارهای درمانی از قبیل: بخیه، ضد عفونی کردن و پانسمان و غیر آن، منطقه ای که مشتمل بر آن زخم هاست، کلاً منتجس می شود و این نجس شدن، به وسیله خون خارج شده از زخم نیست؛ بلکه خون، با داروهای ضد عفونی غالباً زایل می شود؛ لیکن با آغشته کردن محل با مواد ضد عفونی و دارویی، کل قسمت مشتمل بر زخم ها منتجس می شود و حتی ممکن است به دلیل حال بد بیمار و ناحیه زخم، نجاست دیگری از

قبیل بول و غائط نیز در این مسئله دخالت نماید. از طرفی به دلیل حرجی بودن و ضرر داشتن، تطهیر امکان پذیر نیست و از طرفی رطوبت خارجی مورد عفو نیست. با توجه به موارد گفته شده، در خصوص چند سؤال ذیل، نظر خود را اعلام فرمایید:

۱) آیا عفو از خون جروح و قروح، مواردی را که رطوبات خارجی وارد منطقه زخم بشود، به طوری که ورود این رطوبات، لازمه معالجه و درمان باشد و باعث متجسس شدن بخشی از بدن گردد و تطهیر آن حرجی باشد، شامل می شود یا خیر؟

۲) در سؤال فوق، اگر رطوبت خارجی به طور اتفاقی وارد شود و لازمه درمان نباشد، مثل این که دارویی نشت کند یا مایعی روی زخم بریزد، عفو در نماز شامل آن می شود یا نه؟

۳) در مواردی که علاوه بر خون جروح، نجاست دیگری از قبیل بول و غائط در بخش مجروح بدن دخالت داشته باشد و تطهیر، حرجی باشد، عفو شامل می شود یا خیر؟

۴) در هر موردی از موارد فوق که از شمول معفو بودن خون قروح و جروح خارج باشد، ولی تطهیر بدن یا لباس به دلیل زخم یا بیماری دارای حرج شخصی یا نوعی یا دارای ضرر برای زخم باشد، تکلیف شخص از نظر نحوه اقامه نماز چیست؟

ج - در مسئله عفو از نجاست در نماز، دو عنوان مورد عفو است و هر کدام هم مستقل است: ۱. خون کم تر از درهم بغلی (یعنی تقریباً به اندازه يك اشرفی); ۲. خون قروح و جروح و لوازم آن و غیر لوازم که از ازاله اش حرجی باشد و نتوان به سهولت آن را تطهیر و یا مرتفع نمود، و موارد مرقومه (سؤال های فوق) از مصادیق عنوان دوم است که با حرج، معفو است. آری، در عنوان اول، همان قیود و ضیعی که در عبارات اصحاب آمده، به خاطر اقتضای بر مورد نص، معتبر شناخته شده و با بودن عنوان موسع دوم، ضیق عنوان اول برای افراد مشکلی به وجود نمی آورد. «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر». ۷۷/۱۱/۱۱

س ۲۷۷ - آیا پوشاندن دندان با طلا اشکال دارد؟ حکم پوشاندن آن با پلاتین چیست؟

ج - استفاده از طلا به عنوان زینت برای مردان، حرام است؛ ولی استفاده از پلاتین و نقره در نماز، مانعی ندارد. ۷۹/۹/۱۵

س ۲۷۸ - آیا استفاده از زیور آلات طلا که برای اطفال هدیه می آورند، برای طفل پسر، مانند مردان حرام است یا خیر؟

ج - انسان تا بالغ نشده، امثال استفاده از طلا در محرمات، بر او حرام نیست و اصولاً غیر بالغ، تکلیف ندارد و مرفوع القلم است. ۷۶/۳/۶

س ۲۷۹ - برخی تاول و جوش های بدن، احیاناً باعث ایجاد لکه های خون در لباس می شوند. با این قبیل لباس ها نماز خواندن چه حکمی دارد؟

ج - اگر شخص یقین دارد که خون است نه زردآبه، اگر کم تر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه يك اشرفی می شود)، مانعی ندارد. ۷۹/۷/۲۴

س ۲۸۰ - اگر انسان نداند که لباسش نجس است یا نه و بعد از آن هم بفهمد، نمازش صحیح است یا نه؟

ج - نمازش درست است و آنچه موجب بطلان نماز است، یقین به نجاست در لباس و بدن، و یا فراموش کردن آن است که بعد از نماز، هر وقت فهمید، باید نماز را دوباره بخواند و جهل به نجاست، هر چند بعد از نماز هم بفهمد، موجب بطلان نیست. ۷۸/۳/۱۷

س ۲۸۱ - اگر در نجاست لباسی شك داشته باشیم، آیا نمازهایی که با آن خوانده ایم، باطل است؟

ج - کسی که در پاک بودن بدن و لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است. ۷۹/۹/۱۵

س ۲۸۲ - آیا اگر بعد از مدت حیض حمام کردیم؛ اما دوباره بعد از چند ساعتی بعد خون دیدیم و حمام کردیم، اشکال دارد همان لباس های قبلی را بپوشیم؟ یعنی آیا خواندن نماز با آن لباس ها اشکال دارد؟

ج - اگر لباس به خون یا نجاست دیگری آلوده نشده باشد، مانعی ندارد.

س ۲۸۳ - اگر کسی در زمان حیات خود، لباسش را به دیگری که لباس پاک نداشته داده تا نماز بخواند و لباس را نبخشد، و آن شخص فراموش کرده لباس را برگرداند و مدتی با آن نماز خوانده و فعلاً فوت نموده تکلیف نمازهایی که با آن لباس خوانده چیست؟

ج - نمازهای صحیح است؛ چون بر فرض که مال غیر هم بوده، جاهل به غصبیت بوده، و نماز با جهل به آن صحیح است. ۷۸/۷/۲۷

س ۲۸۴ - آیا خرید و استفاده از لباس یا کمربندی که تگه کوچکی از چرم غیر ذبح شرعی در آن به کار رفته است، صحیح است؟ حکم نماز با این لباس، چگونه است؟

ج - خرید و استفاده مانعی ندارد. لیکن یکی از شرایط لباس نمازگزار این است که از اجزای حیوانات حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل می شود. ۷۹/۶/۸

س ۲۸۵ - آیا چادر مشکی برای زن کراهت دارد؟ برای نماز چه طور؟

ج - یکی از چیزهایی که در لباس نماگزار مکروه است، پوشیدن لباس سیاه است، حتی برای خانم ها، مگر با ستر و عفاف در شأن آنها منافات داشته باشد و فقه و شرع برای رنگ و کیفیت لباس، فی حدّ نفسه، نه نسبت به مردان و نه نسبت به زنان، حکم خاصی ندارد، «و کُلّ شیءٍ مطلق حتی یرد فیہ نھی» و اصل در همه اعمال، بر حلیت است. آری، عوارض جانبی، مانند به انحراف کشیدن جوانان و ترویج فرهنگ های مبتذل و یا خلاف حیای عمومی و امثال آن، جهات دیگری است که می تواند موجب منع عقلی و یا عقلایی یا شرعی گردد و عدم جوازش تابع همان منع است. ۷۹/۷/۱۰

س ۲۸۶ - محلّ قدمین نماز شخصی غصبی ولی محلّ سجودش مباح است. نمازش چه حکمی دارد؟

ج - نماز او باطل است، چون در مکان مصلی شرط است که غصبی نباشد. ۷۸/۲/۲۷

س ۲۸۷ - اگر کسی در جایی که می دانسته نجس است، ولی فراموش کرده، نماز بخواند، آیا نمازش صحیح است؟

ج - نماز خواندن در جای نجس، اگر آن محل خشک باشد یا رطوبت مسریه نداشته باشد، صحیح است و فقط جای سجده باید طاهر باشد. ۱۱/۳/۰

۷۷

س ۲۸۸ - پدر خانواده ای فوت کرده و بچه ها هم بالغ نیستند. آیا می توان در آن خانه نماز خواند؟ آیا داماد این خانواده می تواند در آن خانه، نماز بخواند؟ سایرین چه طور؟

ج - رفت و آمد به خانه صغیر و غیررشید، منوط به رعایت مصلحت صغار، به اجازه قیم و ولی صغیر است. ۷۷/۲/۱۲

س ۲۸۹ - نماز خواندن مرد بر روی فرشی که از ابریشم بافته شده، چه حکمی دارد؟

ج - حرام نیست و نماز خواندن روی آن، صحیح است. ۷۷/۴/۱۴

س ۲۹۰ - نماز خواندن در بانک ها و ادارات و مدارس که اغلب وضعیت ملکی آنها مشخص نیست، چه صورتی دارد؟

ج - گرچه نمی توان گفت نماز در آن مکان ها به دلیل «اصالة الصحه» و «قاعده ید» باطل است؛ اما احتیاط در شبهات، مطلوب است. ۱۰/۲۳/۰

۷۹

س ۲۹۱ - اگر ملکی که مستأجر در آن زندگی می کند و یا مشغول کار است صاحب آن به مبلغ اجاره تعیین شده راضی نباشد، نماز خواندن در آن مکان چه حکمی دارد؟

ج - عقد اجاره، از عقود لازمه است و اگر کسی ملکی را به دیگری اجاره بدهد و مدت و مبلغ اجاره را به نرخ روز معین نماید و بعد به جهاتی قیمت اجاره ملک در بازار بالا برود، موجر بیش از مقدار معین شده را طلبکار نیست، هر چند نمی دانسته که بازار، قیمت را بالا می برد؛ ولی اگر مدت اجاره تمام شده و مالک تقاضای اجاره بیشتر دارد و مستأجر، همان اجاره قبلی را بیشتر نمی دهد، چون تصرفش تصرف عدوانی است. نماز خواندن در آن مکان، باطل است. ۷۹/۷/۲۴

س ۲۹۲ - فردی در مسجد برای نماز جماعت جا گرفته و بیرون رفته است و تا هنگام اقامه جماعت، رجوع نکرده. آیا به محض منعقد شدن نماز جماعت، حق او از آن مکان ساقط می شود و دیگری می تواند جای او را تصرف کند؟

ج - جای گرفته شده برای نماز که با سجاده و رحل و جانماز و امثال آنها مشخص شده باشد و شخص، جا را گرفته تا برای وضو گرفتن و کارهای همانند آن که مربوط به نماز و مقدمات آن است، بیرون می رود، اگر تا قبل از رکوع نماز نیامده و کسی جای او را گرفت، بنا بر احتیاط واجب، آن شخص باید نمازش را اعاده و یا قضا نماید، ولی نسبت به بعد از رکوع، مانعی ندارد. ۷۹/۸/۲۷

## مسائل مسجد

س ۲۹۳ - اگر نقطه ای از حیاط مسجد یا شبستان و یا یکی از قالی های فرش شده در شبستان نجس شود، آیا قبل از تطهیر آن نقطه، می توان در مسجد اقامه نماز کرد یا حتماً باید نماز را به بعد از تطهیر قسمت نجس موکول کرد؟

ج - چنانچه مورد نجاست، مسجد یا فرش مسجد است، باید برای نماز، اول نجاست را از بین ببرند، بعد نماز را اقامه نمایند، و چنانچه وقت تنگ است و نماز قضا می شود، اول نماز را اقامه نمایند، و بعد، از آله نجاست شود و به هر حال، اگر در فرض سعه وقت اول نماز آورده شده، معصیت شده، لیکن نمازشان صحیح است. ۷۷/۱۰/۱۶

س ۲۹۴ - اگر افرادی با رعایت نکردن نظافت، باعث آلودگی محیط مسجد می شوند، آیا هیئت ائمه و متولیان مسجد یا حسینیه تکلیف شرعی از نوع وجوبی برای نظافت فرش های آلوده (بجز نجاسات معروف) و ظواهر مکان های مذکور را دارند یا خیر؟

ج - خودشان باید احساس مسئولیت شرعی نمایند و نظافت، فی حدّ نفسه، جنبه وجوب ندارد. آری، هر نوع تلاش ارشادی و اقتصادی برای نظافت مساجد، موجب ثواب فراوان است. ۷۸/۶/۶

س ۲۹۵ - رعایت نکردن نظافت و بهداشت بعضی افراد در مساجد، باعث فرار برخی از جوان ها از چنین محیط های مقدسی می شود. لذا خواهشمند است تکلیف شرعی را در خصوص افرادی که با لباس آلوده یا ظاهر نامرتب به مساجد و حسینیه ها وارد می شوند، بیان فرمایید. ضمناً آیا شرعاً جوازی برای ممانعت از ورود افراد مذکور به اماکن مقدس وجود دارد یا خیر؟

ج - باید با ارشاد و نصیحت و بالا بردن فرهنگ نظافت، و بیان ارزش مساجد، جلوگیری شود و منع الزامی و غیر ارشادی مجوزی ندارد. ۷۸/۶/۶

س ۲۹۶ - تزیین و زینت مساجد با نقاشی و کاغذ دیواری عکسدار، همچنین نصب قاب عکس و منظره در این مکان ها چه حکمی دارد؟

ج - نباید چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی مثل گل و بوته که روح ندارند، مکروه است. ۷۶/۵/۲۴  
س ۲۹۷ - بعضی از فرش های داخل مساجد، دارای نقوش ریزی مثل تصویر بعضی از پادشاهان، جانوران و پرندگان و این قبیل نقش هاست که توسط افراد خیر خریداری و جهت استفاده مسجد، وقف شده است. به جا آوردن نماز و دیگر فرایض الهی بر روی این نوع فرش ها چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و واقفان، ان شاءالله مأجورند. ۷۸/۵/۹

س ۲۹۸ - در صورت تخریب مسجد به هر علت ممکن، آیا زمین آن، حکم مسجد را دارد یا خیر؟

ج - خروج زمین از مسجدیت، مشکل است، مگر با گذشت زمان از مسجدیت بیفتد. ۷۸/۸/۱۳

س ۲۹۹ - هیئت امنای مسجدی در نظر دارند شیبستان آن را به علت قدیمی بودن، تخریب و بازسازی نمایند تا فضای مسجد اضافه گردد. تعدادی از اهالی محترم محل به دلیل این که مسجد، معجزاتی داشته و از بیم احتمال جا به جا شدن محراب و این که ممکن است در ساخت و ساز جدید، هزینه آن از راه درآمد نامشروع باشد، معترض اند. حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید.

ج - تعمیر و نوسازی مساجد با فرض خراب بودن آن و یا برای تعمیر معنوی، یعنی آمدن جمعیت زیادتر، هر دو مشمول آیات و روایات مرغیه به تعمیر مساجد می باشد و جایز است، کما این که هر پولی که در دست افرادی است که کار حلال دارند، گرچه کار حرام هم داشته باشند، به حکم ید، محکوم به حلّیت است و نباید مانع کمک آنها در اعمال خیریه شد؛ اما به هر حال، توجه به اثر باستانی بودن یک مسجد و این که نوسازی موجب اختلاف بین نمازگزاران و مردم محل نگردد، لازم است و این گونه امور مهمه لازمه را نمی توان نادیده گرفت و به دنبال یک امر مستحب رفت و در خاتمه، از قضیه شخصیه اطلاع نداریم و از قضاوت هم معذوریم، و آنچه بیان شد، حکم کلی مسئله است و ناگفته نماند نظر روحانی مسجد، به هر حال باید جلب شود که «یری الشاهد ما لا یری الغائب». ۷۹/۱/۱۵

س ۳۰۰ - مسجدی قدیمی به طول ۱۰ متر و عرض هفت متر در خیابان فاضل نراقی کاشان به منظور توسعه و بازسازی، تخریب و با خرید دو باب مغازه و دو باب منزل مسکونی، مسجد جدیدی در چهار طبقه با مشخصات ذیل ساخته شده:

۱) طبقه همکف به منظور مسجد با مساحت ۳۵۰ متر مربع؛

۲) طبقه فوقانی به منظور مسجد زنانه و حسینیه.

طبقه همکف اول تحتانی، جهت احداث درمانگاه در نظر گرفته شده است و طبقه دوم تحتانی، جهت کتاب خانه و سالن مطالعه. با این توضیح که راه مسجد و درمانگاه جداست، آیا دایر نمودن درمانگاه در طبقه اول تحتانی که طبق نیت و نظر بانی ساخته شده جایز است؟

ج - فرقی بین زیر زمین مسجد و روی آن نیست و همه آنها مسجد است انجام دادن هر کار خیر، بلکه مباح که مزاحمتی برای نمازگزاران نداشته باشد، جایز و غیر حرام است. شایان ذکر است که رعایت احکام مسجد نسبت به مقدار مسجد قدیمی در همه طبقات لازم است؛ چون هر کجا مسجد شده است، از عمق زمین تا ارتفاع بالا، همه و همه مسجد است. ۷۹/۷/۱

س ۳۰۱ - روستایی دارای مسجدی است که بیش از دو قرن قدمت تاریخی داشته و تخریب شده است جهت تجدید بنا، اهالی، قبض هایی را تهیه نموده اند و از این طریق، کمک های نقدی از مردم جمع آوری نموده اند و از طرفی پول های جمع شده به نام مسجد تخریب شده و حتی وسایل موجود مسجد قبلی، توسط عده ای جهت بنا و ساخت و ساز مسجد جدید دیگری به کار رفته است. حال کمک های نقدی و غیر نقدی مسجد تخریب شده و وسایل موجود آن که در ساخت و ساز مسجد جدید به کار برده اند، چه حکمی دارند؟ و نماز خواندن در این مسجد، چه حکمی دارد؟  
ج - محض صرف مصالح مسجدی که مخروبه باشد، در ساختن و تعمیر مسجد دیگر، چه به عین و چه به قیمت، مانعی ندارد و باید توجه داشت هر پولی که برای کار خیر از کسی گرفته می شود، اگر از اول برای کار معینی نباشد، صرفش در هر کجا که خیر باشد، مانعی ندارد؛ و اما اگر برای کار خاصی باشد، اگر بعد رضی شوند نیز مانعی ندارد؛ چون هر چند قبل از رضایت درست نبوده و کسی که مصرف نموده ضامن است، لیکن بعد از رضایت، چون برانت ذمه ضامن حاصل می شود و یا نسبت به عین اگر ضمانت نبود، با اجازه جواز حاصل می شود و به هر حال، مانعی ندارد.

س ۳۰۲ - دو مسجد در داخل یک روستا وجود دارد که مردم به یکی از این دو مسجد کمک زیادتری می کنند. آیا می توان در آمد این مسجد را

برای مسجد دیگر که نیمه کاره است، خرج کرد؟

ج - اگر پولی که پرداخت می شود، برای مسجد معینی باشد نه مطلق مساجد، نمی توان در غیر آن مسجد مصرف نمود. ۷۸/۲/۲۷

س ۳۰۳ - مسجدی با بیش از چهل سال سابقه ساخت و عدم رعایت اصول فنی ساختمان سازی بنا بر اظهار نظر کارشناسان ساختمانی، فاقد مقاومت لازم در برابر حوادث احتمالی است و با توجه به نداشتن امکانات تأسیساتی، در حال حاضر، به هیچ وجه قابل استفاده برای فعالیت های مذهبی، فرهنگی، و... نیست. اکثر اهالی مؤمن و متدین نمازگزار و هیئت امنای محترم با بررسی های همه جانبه، تصمیم به تخریب مسجد و ساخت مجدد آن با طراحی مطلوب گرفته اند. لذا استدعا داریم در مورد سؤالات ذیل، راهنمایی لازم را بفرمایید:

۱) تخریب بنای موجود با توجه به موارد فوق چگونه است؟

۲) آیا دفع ضایعات ساختمانی و فروش بعضی اقلام ساختمانی که نمی توان در مسجد جدید از آنها استفاده نمود و صرف درآمد ناشی از فروش آنها در ساختمان جدید مسجد، اشکالی دارد؟

ج ۱ - بلا مانع است.

ج ۲ - پس از تخریب مسجد، اقلام ساختمانی آن، اگر قابل استفاده در خود آن مسجد باشند، باید در خود آن مسجد به کار برده شود، وگرنه در مسجدی دیگر؛ و اگر باز قابل استفاده در مسجد دیگری نبود، اگر قابل فروش است، بفروشند، و برای مصالح خود آن مسجد مصرف کنند، و اگر ممکن نبود، برای مسجدی دیگر به مصرف برسانند. ۷۶/۴/۹

س ۳۰۴ - آیا در صورت عدم امکان گسترش ساختمان یک مسجد، می توان مسجد را در محل دیگری غیر از مکان مسجد فعلی بنا نهاد یا خیر؟

ج - باید سعی نمایید تا همان مسجد گسترش یابد و تخریب آن برای گسترش و جذب جمعیت زیاده تر و مکان بیشتر که تعمیر معنوی مسجد است جایز می باشد و معلوم است که گسترش همان مسجد از صرف کردن کارهای دوباره جلوگیری می نماید؛ اما اگر نتوان گسترش داد، گرچه تخریبش حرام است؛ اما ساختن مسجد در جای دیگر، مانعی ندارد. ۷۸/۸/۱۳

س ۳۰۵ - ما اهالی روستایی توانسته ایم به برکت انقلاب و با کمک و یاری جهاد سازندگی و با همت و اتحاد مردم روستا، مسجدی را از نو بنا کنیم. اکنون که مسجد آماده است همه اهالی در ساخت آن سهیم هستند، و بین کسانی که کمک کرده اند یقیناً می دانیم کسانی هستند که اهل دادن زکات و خمس اموالشان نیستند، ولی به هر صورت، کمک های نقدی کرده اند و بعضی بودند که قیم (صغیر) بودند و از مال یتیم کمک نمودند. لذا خواهشمندیم که نظر خود را در صرف پول های داده شده مرقوم بفرمایید؟

ج - صرف پول هایی که افراد برای کار خیر می پردازند، در کار خیر، چه ساختمان مسجد و چه غیر آن از امور خیریه دیگر، جایز است و استفاده از آنها مانعی ندارد و دهندگان وجه هم ان شاءالله ماجورند، و در مورد مسئله ندادن خمس، چون پول های پرداخت شده معلوم نیست که نزد صاحبش متعلق خمس شده باشد و خمس آن را نپرداخته باشد یا متعلق خمس نشده و قبل از رسیدن سال و گذشت یک سال بر آن، صرف درکار خیر نموده، تصرف در آنها مانعی ندارد و محض این که شخصی حساب سال ندارد و خمس نمی پردازد، نمی تواند سبب حرمت تصرف در پول هایی باشد که به مصرف خیر می رساند و همان طور که ذکر شد، مشکوک است و سبب عدم جواز تصرف نیست. آری، نسبت به اموال یتیم، اگر مطمئن باشید که از مال آنهاست، باید به مقدار مصرف شده از مال آنها برگردانده شود؛ یعنی مصرف کنندگان ضامن اند. ۷۷/۱۰/۱۹

س ۳۰۶ - به اطلاع می رساند که دو سال قبل در روستایی مسجدی بنا شده است که چون بودجه مسجد برای ساختمان مسجد کفایت نمی کرد، از مردم درخواست شد که در صورت داشتن زکات، آن را تحویل مسجد دهند تا برای احداث مسجد مصرف شود. لذا افراد، داوطلبانه اسامی خود را در لیست افرادی که قول دادند زکات خود را به مسجد بدهند نوشتند تا بعداً نسبت به پرداخت زکات خود اقدام کنند. این افراد، بعداً زکات خود را پرداخت نمودند و بعضی از افراد هم شاید مبلغی کم تر از آنچه قول داده بودند پرداخت کردند و به طور کلی باید گفته شود که مبلغی بالاجبار از افراد گرفته نشده است. با این حال، شخصی از اهالی روستا، آگاهانه یا ناآگاهانه، اظهار می دارد که چند تن از افرادی که زکات خود را به مسجد داده اند، برای این که در مقابل مردم خجل نشوند، بالاجبار و ناخواسته، زکات خود را به مسجد داده اند. بنابراین، نماز خواندن در این مسجد جایز نیست و با نشر این سخن، در مردم ایجاد شک نموده است. همچنین این شخص از ذکر نام افرادی که بالاجبار پول خود را به مسجد داده اند، خودداری می کند تا این که وجوهشان به آنها برگردانده شود. لذا استدعا داریم با توجه به این نکته که این مسجد تنها مسجد این محل است که در تمام طول سال نماز جماعت در آن بر پا می شود، این مسئله را برای ما حل نمایید. ضمناً بفرمایید تا چه اندازه ای زکات را می توان به مصرف مخارج مسجد رساند، در صورتی که فقیر در روستا باشد؟

ج - مصرف نمودن زکات در مسجد، مانعی ندارد و از مصادیق فی سبیل الله است و بودن فقیر، مانع از صرف در آن نیست؛ لیکن رعایت حال فقرا امری مطلوب است، چون آنها نماز می خوانند و مسجد جای نماز است و در مورد مسئله خجالت، اگر ثابت شود که افرادی زکات را بدون قصد قربت پرداخت

- نموده اند، باید پولشان به نحوی برگردانده شود؛ لیکن تا معلوم نشوند و مطالبه ننمایند، نه مشکلی از جهت رد پول آنها وجود دارد، و نه از جهت مسجد و نماز خواندن در آن، و محض گفتن ها نباید مانع از رفتن به مسجد و عبادت در آن بشود. ۷۷/۶/۱۸
- س ۳۰۷ - رفتن به مساجد دیگر مذاهب با توجه به نبودن مسجد شیعیان و همچنین رفتن به کلیسا فقط از نظر این که آن جا نیز قابل احترام است، چگونه می باشد؟
- ج - رفتن به مساجد مسلمانان از هر فرقه ای که باشند، سفارش می شود و رفتن به کلیسا در صورتی که موجب گرمی بازار آن و یا تشویق و تقویت روحی اهل آن شود، جایز نیست. ۷۸/۱۱/۱۶
- س ۳۰۸ - اگر بفهمیم که شخصی که به مسجد می آید، برای هدف نا صحیح خود به مسجد می آید، وظیفه امام جماعت و من نمازگزار چیست؟
- ج - هیچ کس حق جلوگیری از مسلمانان برای آمدن به مسجد را ندارد و ان شاءالله با حضور در مسجد و جمع مؤمنان اصلاح خواهد شد. ۷۹/۹/۸
- س ۳۰۹ - هیئت امنای مسجد، ماهیانه مبلغی را از مردم دریافت می کند. آیا می توان مبالغ مذکور را که در جهت مسجد و امور آن دریافت می شود، به افرادی که بی بضاعت و نیازمند هستند، وام داد؟ و آیا می توان بابت تأسیسات دیگر چون مدرسه و حمام و جاده سازی و... صرف نمود؟ و در حالی که مبالغ مذکور، برای خرج در امور مسجد جمع آوری می شود و شاید اهالی روستا راضی نباشند، آیا می توان به عنوان قرض، صرف کفن و دفن و سایر امورات متوقایی کرد؟
- ج - پولی که برای مسجد گرفته می شود، در همان مسجد باید خرج گردد، و اگر برای تعمیر مسجد باشد، حتماً باید صرف ساختمان و تعمیر آن شود. آری، اگر هیئت امنای مسجد جمع کردن پول اعلام کنند این کمک را می گیریم و به هر مورد خیر که صلاح دانستیم مصرف می نماییم، در آن صورت، صرف در غیر مسجد، مانعی ندارد. ۷۷/۴/۱۵
- س ۳۱۰ - آیا جایز است برای حفاظت اموال متعلق به مسجد، در داخل آن خوابید؟
- ج - حرام نیست و گاهی اوقات، لازم است. ۷۸/۵/۹
- س ۳۱۱ - خدام و هیئت امنای مساجد، تا چه میزان می توانند در برگزاری مراسم و برنامه ها و عدم آن، دخالت کنند؟
- ج - شرعاً هیچ کس نمی تواند مانع کار خیری که مزاحم نمازگزاران نباشد، گردد. ۷۸/۸/۲۱
- س ۳۱۲ - آیا برگزاری جشن عروسی در داخل مسجد، جایز است یا خیر؟
- ج - این گونه امور را به مسجد نکشاند که مفسده دارد. ۷۸/۵/۹
- س ۳۱۳ - فعالیت اقتصادی در مسجد جهت رونق امور آن، چه صورتی دارد؟ برای مثال، ما در آشپزخانه وسیع و مجهز مسجد، اقدام به پخت غذا برای مراسم مختلف مؤمنان می نماییم و درآمد حاصل را پس از پرداخت اجرت آشپز، صرف امور جاری مسجد می نماییم. این کار چه صورتی دارد؟
- ج - در صورتی که با برنامه های اصلی مسجد نیز منافات نداشته باشد و امام جماعت مسجد هم موافق باشد، چون این گونه اموال، اموال مسجد است، برای هر کاری که نفع مسجد را متضمن باشد، جواز استفاده، بعید نیست. ۷۶/۱۰/۱
- س ۳۱۴ - مالکان زمینی به مساحت حدود سه هزار متر مربع، قسمتی از آن را که حدود ۱۲۰۰ متر مربع است، برای مسجدی اختصاص داده اند. حدود پنج متر مربع از آن زمین که بین مسجد مذکور و بقیه ملک قرار دارد، برای ساختن گلدسته در نظر گرفته شده بود؛ اما به علت مسائل مختلفی مانند عقب نشینی، عدم موافقت شهرداری و هزینه سنگین و غیر لازم بودن آن، موضوع ساخت گلدسته منتفی شده است. مالکان آن تکه زمین که واقفان زمین مسجد مذکور نیز هستند، به زمینی که برای ساختن گلدسته در نظر گرفته شده بوده، احتیاج دارند. تکه زمین مذکور، به وسیله دیواری از مسجد مورد بحث جدا شده و تصرف آن توسط مالکان مذکور، ضرر یا نقصانی برای مسجد ندارد. آیا تصرف مالکان که همان واقفان مسجد هستند نسبت به تکه زمینی که برای گلدسته اختصاص داده شده بوده، به خاطر احتیاجی که به آن برای تکمیل سهم اختصاصی شان دارند، از نظر شرعی جایز است؟
- ج - اگر مکانی که برای مناره مسجد وقف شده، جزو زمین مسجد نیست و جدای از زمین مسجد بوده، چنانچه از ظاهر سؤال هم استفاده می شود و بنای مناره را هم شروع نکرده اند و یا متولی وقف یا مجتهد جامع الشرائط و یا نماینده او هم وقف را تصرف نکرده باشند، آن ملک به ملکیت واقف بر می گردد، چون قبض در صحت یا لزوم وقف شرط است. ۷۹/۵/۱۱
- س ۳۱۵ - معمولاً در روستاها از قدیم تا کنون رسم بوده و هست که در ایام سوگواری ها از جمله ماه محرم، در داخل مساجد، به اصطلاح خرج می دهند. با توجه به این که بعضاً مشاهده می شود امامان جماعت اعلام می کنند که غذا دادن در مسجد صلاح نیست و شاید هم جایز نمی دانند، لذا نظرتان را در این خصوص بیان فرمایید؟



ج - عمل به این گونه سنت های حسنه، نه تنها هیچ مانعی ندارد؛ بلکه مستحب و جزو مصادیق عزاداری و تعظیم شعائر است. خداوند به ساعیان و بانیان و دست اندرکاران، توفیق زیادتری عنایت فرماید. ۷۶/۸/۲۲

### واجبات و مستحبات نماز

س ۳۱۶ - آیا اذان و اقامه برای نمازگزاری که می خواهد خود به فرادا نماز بخواند، واجب است یا مستحب؟ اگر در حال حرکت و کاری باشد و اذان و اقامه بگوید، چگونه است؟

ج - اذان و اقامه، در نمازهای واجب مستحب است و همچنین مستحب است در وقت گفتن اقامه بی حرکت باشد. ۷۸/۳/۱۷

س ۳۱۷ - اگر کسی بدون اذان و اقامه، نماز ظهر را شروع کند و هنوز به رکوع نرسیده برایش یقین حاصل شود که اذان و اقامه را نگفته است. باید نماز را بشکند و اذان و اقامه بگوید و نماز را دوباره بخواند یا این که بدون گفتن اذان و اقامه نمازش را ادامه بدهد؟

ج - با وسعت وقت، اگر نمازگزار پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید که اذان و اقامه را نگفته، می تواند نماز را رها کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد. ۷۷/۲/۴

س ۳۱۸ - آیا جایز است در اذان به جای «أشهد ان علیاً ولیّ الله»، یک مرتبه «أشهد أنّ علیاً ولی الله» و یک مرتبه «أشهد أنّ علیاً حجة الله» گفته شود؟

ج - بهترین شهادت نسبت به حضرت علی(علیه السلام)، شهادت به امیرالمؤمنین بودن آن حضرت است؛ یعنی انسان بگوید: «أشهد أنّ علیاً أمير المؤمنين و ولیّ الله».

س ۳۱۹ - نماز شخصی به علتی باطل می شود، در اعاده نماز، آیا باید اذان و اقامه را مجدداً بخواند یا اذان و اقامه قبلی کفایت می کند؟

ج - گرچه مورد از موارد سقوط اذان و اقامه نیست، ولی همان اذان و اقامه قبلی، کفایت می کند. ۷۸/۱۰/۲۸

س ۳۲۰ - درباره طمأنینه در نماز توضیح بفرمایید.

ج - طمأنینه و آرامش در حال نماز، یعنی بی حرکت بودن در حال قرانت و یا مثلاً در حال ذکر رکوع، بدن بی حرکت باشد؛ یعنی همان نحوی که متعارف است و مردم نمازشان را می خوانند، و نباید در این گونه مسائل، شك و شبهه راه پیدا کند؛ چون آرامش و استقرار در نوع اعمال ما که لرزش بدن نداریم و در حال ورزش هم نیستیم، حاصل است. ۷۹/۳/۲۰

س ۳۲۱ - اگر انسان در نیت خود شك کند که نیت را درست گفته است یا نه، آیا جایز است نماز را بشکند؟

ج - همین که مشغول نماز هستید، نماز و نیت درست است و نیت، چیزی غیر از دنبال عمل رفتن برای خدا نیست که آن هم با خواندن نماز و شروع در آن، محقق می شود. ۷۷/۳/۲۶

س ۳۲۲ - اگر پزشک به کسی توصیه کند که به علت نرم بودن استخوان زانو و درد پا نمازش را روی صندلی بخواند و بعد از یک هفته به توصیه پزشک عمل کردن، خودش تشخیص دهد که دیگر لزومی ندارد که نماز را روی صندلی بخواند و درد پا ندارد و می تواند ایستاده بخواند و دسترس به پزشک نداشته باشد، چه باید بکند؟

ج - باید به عدم ضرر نسبت به آینده هم یقین داشته باشد تا بتواند از دستور پزشک، تخلف نماید. ۷۸/۱/۱۷

س ۳۲۳ - بیماری که ایستاده نماز می خواند و ناگاه در بین نماز احساس سرگیجه و عجز می کند، آیا می تواند بقیه نماز را به حالت نشسته یا خوابیده بخواند؟

ج - مانعی ندارد؛ لیکن اگر بتواند با تکیه کردن به چیزی ایستاده نماز بخواند، بر نشسته، مقدم است، کما این که نشسته بر خوابیده مقدم است. ۷۷/۵/۲۹

س ۳۲۴ - گفتن ذکر «بحول الله وقوته أقوم وأقعد» و همچنین «سمع الله لمن حمده» برای کسی که نشسته نماز می خواند، چه حکمی دارد؟

ج - در ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ»، فرقی بین کسی که ایستاده یا نشسته نماز می خواند، نیست؛ اما ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ»، از روایات استفاده می شود که مخصوص کسی است که نمازش را ایستاده می خواند؛ چون در روایات گفتن ذکر، مقید شده به این که در حال قیام و برخاستن باشد. ۷۹/۶/۷

س ۳۲۵ - همان طور که معلوم است در قرانت نماز، حمد و سوره در نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود و در نماز صبح و مغرب و عشا باید بلند خوانده شود، آیا واجب، احتیاط واجب، احتیاط مستحب یا مستحب است که انسان صدایش را بلند کند تا صدای خود را بشنود، یا این که لزومی ندارد که انسان، صدای خود را بشنود؟

ج - آنچه معتبر است، صدق خواندن و قرانت است و محض حرکت زبان، مانند حرکت و قرانت در قلب و دل، کفایت نمی کند و شنیدن و نشنیدن، فی حدّ نفسه، دخالتی ندارد. ۷۸/۱۰/۲۵

س ۳۲۶ - بلند خواندن قرانت حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه (برای مرد یا زن) چه حکمی دارد؟

ج - جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه، نه تنها جایز، بلکه علی الاقوی مستحب است. ۷۹/۶/۳۱

س ۳۲۷ - اگر در سوره بعد از حمد، «بسم الله» یا کم تر یا مقداری بیشتر از آن گفته شود و در همین حین، انتخاب سوره صورت گیرد، اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر فاصله بین حروف یا يك کلمه با کلمه دیگر از حد متعارف بیشتر باشد، جزء «بسم الله» محسوب نمی شود و باید تکرار شود. البته گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» برای خواندن سوره، اگر چه در هنگام گفتن آن سوره را معین نکرده باشند، کفایت می کند و قصد و نیت سوره معینی نمودن، لازم نیست. آری، اگر «بسم الله» را به نیت سوره معینی گفته باشد، جزء همان سوره است و نمی توان برای سوره دیگر به آن اکتفا نمود. ۱۰/۲۲ / ۷۶

س ۳۲۸ - اگر انسان نماز خود را سریع بخواند و یا یکی از حرکات نماز را رعایت نکند و یا کلمه ای را از روی عادت نتواند درست تلفظ کند، نمازش چگونه است؟

ج - سریع خواندن نماز، اگر موجب تغییر عمدی در قرائت و کلمات و حروف و حرکات آن نشود، موجب بطلان نیست؛ و اما آنچه را از الفاظ و حرکات و حروف و غیر آنها نتواند درست بخواند، همان نحو که می تواند انجام وظیفه نماید که «لا یكلف الله نفساً الا وسعها». ۷۸/۳/۱۷

س ۳۲۹ - بنده به علت لکنت زبان، قادر به تلفظ صحیح حرف «راء» و بعضی حروف دیگر نیستم. قرائت نمازم چه صورتی دارد؟ و اگر امامت جماعت را به عهده داشته باشم، وظیفه من و مأمومین چه خواهد بود؟

ج - خواندن حمد به مقدار مقدور در ادای کلمات و خواندن حمد و سوره و غیر آنها از اذکار نماز، در إسقاط تکلیف کفایت می کند. «لا یكلف الله نفساً الا وسعها»؛ و امامت کسی هم که حمد را به قدر قدرتش صحیح می خواند، برای دیگران مانعی ندارد؛ چون ادای وظیفه امام جماعت، کافی در صحت اقتداست. آری، مأموم نسبت به حمد و سوره، هر کجا را که دید امام نمی تواند صحیحش را ادا کند، احتیاط آن است که مأموم، صحیح آن جمله را قرائت نماید. ۷۸/۱۰/۱۲

س ۳۳۰ - ما الفرق فیها بین السین و الصاد فی کیفیتة صناعة ادائهما، و این یكون مخرج کل منهما من الفم و کذا الضاد و الظاء. افتونا، جزیمت خیراً؟

ج - مخرج حرف الصاد و السین واحد و هو طرف اللسان و ان تفاوتت کلّ منهما بالجهر و الهمس و الشده و الرخاوة و غیرها من الأوصاف؛ ولكن مخرج الضاد و الظاء متفاوتة و لا یجب أن یعرف مخرج الحروف علی طبق ما ذکره علماء التجوید بل لایلمز اخراج الحرف من تلك المخرج، بل المقدار، صدق التلفظ بذلك الحرف و ان خرج من غیر المخرج الذی عینوه فالمناط الصدق فی عرف العرب. ۷۹/۷/۱۲

س ۳۳۱ - مدتی است بعد از پایان سوره اخلاص، يك بار «كذلك الله ربنا» می گفتم و فکر می کردم در رساله این طور آمده؛ اما اخیراً دیدم که این ذکر سه بار باید گفته شود. تکلیف نماز هایم چیست؟

ج - نمازهای گذشته، صحیح است و قضا ندارد و نسبت به آینده، سعی شود مستحبات را همان طور که وارد شده مراعات فرمایید. ۷۸/۷/۱۴

س ۳۳۲ - منظور از «وقف به حرکت» یا «وصل به سکون» چیست؟ معیار برای عدم تحقق وصل به سکون چیست؟ آیا مکث يك ثانیه ای یا ذره ای نفس کشیدن کافی است؟

ج - معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید، بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد و مثلاً بگوید: «الرحمن الرحيم» و میم «الرحيم» را زیر بدهد و بعد، قدری فاصله دهد و بگوید: «مالك يوم الدين»؛ و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: «الرحمن الرحيم» و میم «الرحيم» را زیر ندهد و فوراً «مالك يوم الدين» را بگوید و معیار صدق عرفی بر وقف یا وصل است. ۷۸/۱۱/۲۰

س ۳۳۳ - وصل به سکون و وقف به حرکت در حمد و سوره و اذکار مستحبی و واجب و تشهد و سلام، چه حکمی دارد؟

ج - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننمایند. ۷۸/۱۱/۲۰

س ۳۳۴ - در نماز، در قرائت یا غیر قرائت، هر جا که صورت امری دارد، مانند «إهدنا»، «ربنا آتنا» و «تَقَبَّلْ شَفَاعَتَنَا» و امثال اینها، اگر کسی قصد انشا کند، درست است یا نه؟

ج - آنچه در قرائت حمد و سوره معتبر است، قصد قرآنیست؛ لیکن گذراندن معانی در ذهن، مضر به صحت آن نیست و نباید حمد و سوره را به قصد انشای دعا خواند. آری، قصد انشای دعا در ادعیه نماز، مثل دعاها، صحیح و درست است.

س ۳۳۵ - اگر کسی نمی دانست که نمازش را باید حتماً با تلفظ صحیح بخواند و بعد از پنج، شش سال بفهمد، تکلیفش چیست؟ و اگر بداند که باید با تلفظ صحیح بخواند و یاد هم گرفت و بعد از چند سال فهمید که چند حرف را اشتباه متوجه شده و تلفظ می کرده، و یا این که یاد گرفته، ولی یادش رفته که باید آن را درست تلفظ نماید، چه باید بکند؟

- ج - نمازهای خوانده شده، محکوم به صحت است و قضا ندارد و نسبت به آینده هم زیادتیر از متعارف و قدرت تکلیف ندارد. ۷۸/۱/۱۷
- س ۳۳۶ - اگر کسی عمداً در رکوع يك «سبحان الله» در سجده يك «سبحان الله» بگوید، آیا نمازش صحیح است؟
- ج - در ذکر رکوع و سجده، يك «سبحان الله» کافی نیست و اگر کسی با علم به حکم مسئله يك مرتبه بگوید، نمازش باطل است. ۷۹/۱۰/۲۱
- س ۳۳۷ - در رساله آمده که یکی از واجبات سجده، نهادن کف دست ها بر روی زمین است. آیا انگشتان دست هم شامل کف دست می شوند؟ اگر انگشتان دست به طور کامل روی زمین قرار نگیرند، آیا سجده باطل است؟
- ج - آری، انگشتان هم جزو کف دست است و گذاشتن کف دو دست به مقداری که مسمای گذاشتن کف - ولو به گذاشتن بعضی انگشتان - صدق کند، کفایت می کند.
- س ۳۳۸ - اگر کف دست بر روی زمین قرار گیرد، در حالی که لبه دو فرش در زیر دست باشند، و مقداری هم فاصله داشته باشند و در این صورت، باریکه ای از کف دست بر زمین نخواهد بود، آیا این مسئله، نماز را باطل می کند؟
- ج - باطل نمی کند. ۷۶/۱۰/۲۹
- س ۳۳۹ - اگر در هنگام سجده، موی سر مانع از رسیدن به مهرشود، نماز باطل می شود یا نه؟
- ج - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کنند، چیزی نباشد. پس اگر موی جلوی سر مانع رسیدن پیشانی به مهر باشد، سجده باطل است و باطل بودن سجده، موجب بطلان نماز است.
- س ۳۴۰ - نماز خواندن بر روی دو مهر چه حکمی دارد؟
- ج - اگر دو مهری که می گذارند، قطرشان بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، مانعی ندارد؛ چون جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، مگر عذری داشته باشند که لازم باشد زیر مهر چیزی بگذارند یا چند مهر روی هم بگذارند. ۷۹/۵/۱۶
- س ۳۴۱ - شخصی که درد گردن دارد و نمی تواند سر بر مهر بگذارد و بر روی چهار پایه و یا کتل هم نمی تواند نماز بخواند، آیا می تواند مهر را بر پیشانی خود بگذارد؟
- ج - در صورت امکان، مهر را روی بلندی بگذارد و سر را روی آن قرار دهد و در صورت عدم امکان، مهر را به پیشانی بگذارد. ۷۶/۱۱/۲۴
- س ۳۴۲ - حکم نماز خواندن بر روی مهری که بر اثر زیادی سجده کردن بر آن، سیاه شده است، چگونه است؟
- ج - سیاهی مضر نیست؛ مگر آن که به صورت جرم باشد که سجده روی مهر، صدق نکند. ۷۸/۷/۲۷
- س ۳۴۳ - سجده کردن بر مهری که دارای آینه است، چه حکمی دارد؟
- ج - اگر کسی پیشانی را بر روی خود مهر (مایصَح السجود علیها) قرار دهد، نمازش باطل نیست؛ لیکن بهتر است که سجده بر روی مهری انجام شود که نقش و نگار و آنچه موجب حواسپرتی است، نداشته باشد. ۷۸/۱۱/۵
- س ۳۴۴ - در مقام ضرورت، سجده کردن به اسکناس به عنوان کاغذ چه حکمی دارد؟
- ج - سجده به انواع کاغذ، هر چند از چیزی مانند پنبه هم ساخته شده - که سجده بر آن صحیح نیست -، جایز است و مانعی ندارد. ۷۸/۲/۲۷
- س ۳۴۵ - شنیدن آیه سجده واجب از رادیو و تلویزیون در برنامه هایی که به طور مستقیم بخش می شود، چه حکمی دارد؟ و اگر غیرمستقیم باشد، چه حکمی دارد؟
- ج - اگر کسی قرآن می خواند و رادیو و تلویزیون مستقیماً بخش می کند و به عنوان آلت پخش است، مثل بلندگو، سجده واجب است؛ ولی اگر از نوار استفاده می کنند، سجده واجب نیست.
- س ۳۴۶ - کسی که سجده بر او واجب است (مثلاً پس از قرائت آیات سجده دار) باید يك سجده به جا آورد یا دو سجده؟ و آیا باید پس از آن، تشهد و سلام بخواند؟
- ج - سجده های قرآن، یکی است نه زیادتیر، و تشهد و سلام ندارد و هرگاه کسی در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر، مستحب است؛ ولی تشهد و سلام ندارد. ۷۹/۹/۸
- س ۳۴۷ - جا به جا گفتن ذکر رکوع و سجده چه حکمی دارد؟
- ج - ذکر «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را که ذکر خاص سجده است، نمی توان در رکوع گفت، کما این که ذکر خاص رکوع، یعنی «سبحان ربی العظیم و بحمده» را هم که ذکر خاص رکوع است، نمی توان در سجده گفت. آری، ذکر سه مرتبه «سبحان الله» را در هر يك از آنها می توان گفت، کما این که اگر جا به جا گفتن دو ذکر مخصوص از روی جهل به مسئله و یا از روی فراموشی انجام بگیرد، مانعی ندارد و به نماز، ضرری وارد نشده است. ۷۹/۸/۲۵
- س ۳۴۸ - اگر شخص در حالی که حکم را نمی داند، تسبیحات اربعه را بلند بگوید، آیا پس از آگاه شدن باید نمازهای قبلی را اعاده کند یا خیر؟

ج - نمازهای قبلی اعاده و قضا ندارد، چون جهلش از روی تقصیر و بی مبالایی به دین نبوده و چنین جهل هایی مرفوع و بی اثر است. /۱۰/۲۲

۷۶

س ۳۴۹ - اگر در نماز شك كنيم كه چه تعداد تسبیحات اربعه گفته ایم، چه باید بکنیم؟

ج - چون يك مرتبه کافی است، شك در زیاده از آن، بی اثر است. ۷۸/۱/۱۷

س ۳۵۰ - آیا در تشهد جایز است که بعد از گفتن «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» «و عجل فرجهم» را اضافه کنیم؟

ج - نباید اضافه نمود و حدود نماز باید مراعات شود؛ وگرنه در آینده نه چندان دور، نماز محدود و معین شرعی ممکن است باقی نماند و همه ما

مسئول باشیم. ۷۹/۱۰/۲۰

س ۳۵۱ - بنا بر حدیثی که گفته بعد از شهادت به رسالت، شهادت به ولایت داده شود، آیا در اذان و تشهد هم باید شهادت به ولایت داده شود؟

ج - وضع نماز را نباید با این زیاد نمودن ها به هم زد و نباید چیزی به تشهد اضافه شود. ۷۸/۱۰/۱۳

س ۳۵۲ - آیا جایز است کسی در زمانی که عجله دارد، در تشهد فقط شهادتین را بگوید و صلوات بفرستد؟

ج - جایز نیست. آری، در تسبیحات اربعه، چون يك مرتبه زیادتیر واجب نیست، می تواند عجله را با آن رفع نماید.

س ۳۵۳ - آیا بعد از نماز خواندن، شعارهای انقلابی بدهیم بهتر است یا تسبیحات اربعه حضرت زهرا (علیها السلام) را بگوییم؟

ج - آنچه در روایات و فتاوا آمده، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است و بر آن تأکید هم شده و ثواب فراوان هم برای آن مقرر شده است. /۱۰/۲۳

۷۹

س ۳۵۴ - اگر کسی در هر نماز واجب و مستحب، قنوت نماز را عمداً بعد از رکوع به جا آورد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر فراموش کرده که قبل از رکوع به جا آورد، مانعی ندارد؛ ولی در غیر آن، جایز نیست.

## مبطلات نماز

س ۳۵۵ - اگر موقع گفتن تکبیرة الاحرام یا قیام متصل به رکوع، بدن حرکت اندک و بسیار کمی داشته باشد، آیا مبطل نماز است؟

ج - موقع گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر کسی عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، نمازش باطل است، و چنانچه

سهواً حرکت کند، بنا بر احتیاط واجب، باید اول عملی که نماز را باطل می کند، انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز را

تمام کند و دوباره اعاده نماید. ۷۸/۶/۱۸

س ۳۵۶ - تکان دادن دست به هنگام قیام متصل به رکوع و هنگام تکبیرة الاحرام، چه حکمی دارد؟

ج - اگر موجب حرکت بدن نشود، مانعی ندارد. ۷۸/۶/۱۸

س ۳۵۷ - آیا می توان در وسط نماز مستحبی حرف زد؟

ج - نمی توان و در این جهت، فرقی بین نماز واجب و مستحبی نیست. ۷۷/۱/۱۷

س ۳۵۸ - اگر کسی تکبیر زیادی دارد، آیا می توان در نماز جواب سلام او را نداد تا بفهمد که دارد اشتباه می کند؟

ج - نمی توان و جواب سلام، واجب است. ۷۹/۷/۲۷

س ۳۵۹ - آیا سلام کردن به خانم های جوان از مستحبات شمرده می شود، در حالی که در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایتی داریم که

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) به خانم ها سلام می کرد و جواب سلام آنها را می گفت و درباره امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است: «کان یکره

ان یسلّم علی الشابّة مئهن و یقول: أتخوف أن یعجبنی صوتها فیدخل علی أكثر ممّا اطلب من الأجر»؟

ج - سلام کردن مرد اجنبی به زن اجنبیه و بالعکس، اگر ریبه یا فساد در بین نباشد، علی الاقوی جایز است، چون صوت زن، فی حدّ نفسه، عورت نیست،

لیکن سلام کردن به زن اجنبیه جوان، به خاطر جوانی و منشأیت برای اتهام، کراهت دارد. ۷۸/۱۲/۴

س ۳۶۰ - اگر کسی در نماز «السلام علیک یا ابا عبدالله» و یا «یا علی» و یا امثال اینها بگوید و یا در نماز، برای اهل بیت و مظلومیت آنها

گریه کند، نماز او چه طور است؟ اگر در نماز به یاد اهل بیت باشد، چه طور؟

ج - این گونه امور را در نماز اضافه نکنید و نماز را به همان نحو که دیگران انجام می دهند، انجام دهید و به هر حال، آنچه در رساله ها به عنوان

مستحبات نماز نیامده، اضافه ننمایید. ۷۸/۱۲/۴

س ۳۶۱ - شخصی در انتهای نماز، جهت پاك کردن سینه و باز کردن صدا، عمداً چند مرتبه سرفه می کند و یا صدای شبیه به سرفه از خود

ظاهر می کند که موجب پیدایش دو حرف به بالا می شود. نماز او چه حکمی دارد؟

ج - با علم یا احتمال تکلم به حروف، نمازش باطل است. ۷۶/۱۲/۲

س ۳۶۲ - بعضی سلام می کنند و می دانیم که این سلام کردن برای عمل به وظیفه اسلامی نیست. بنده هم در جواب آنها می گویم: «والسلام علی من اتبع الهدی». آیا کافی است؟

ج - در صورتی که سلام کننده مسلمان باشد، جواب واجب است و ظاهراً آنچه در مفروض سؤال آمده، کفایت نمی کند و باید همانند جواب دادن به دیگران جواب سلام داده شود. ۷۹/۸/۲۶

س ۳۶۳ - اگر انسان به قصد يك شخص خاصی سلام کند و طرف جواب ندهد، آیا بر فردی که کنار این شخص و مشغول نماز است و مقصود سلام کننده نبوده، واجب است پاسخ سلام او را بدهد؟

ج - واجب نیست، چون به او سلام نشده تا جواب آن برایش واجب باشد؛ بلکه جواز آن هم مشکل و ممنوع است و مشروع نیست. ۷۹/۶/۲۷

س ۳۶۴ - حق مؤمن بر مؤمن دیگر این است که اگر عطسه کرد، مؤمن دیگر بگوید: «یرحمک الله». حالا اگر در حال نماز، مؤمنی عطسه کرد و ما در حال خواندن حمد و سوره بودیم. آیا در این جا نیز باید این ذکر را حتماً بگوییم؟

ج - بنا بر احتیاط واجب، در حال نماز، «یرحمک الله» را نباید گفت، هر چند در غیر نماز، گفتنش مستحب است. ۷۹/۷/۹

س ۳۶۵ - اگر کسی در حال گفتن ذکر سجده، انگشت ابهام پا را عمداً حرکت دهد، نمازش چه صورتی دارد؟

ج - اگر کسی هنگام ذکر سجده عمداً انگشت ابهام را از زمین بردارد، موجب بطلان نماز اوست. ۷۶/۴/۱۱

س ۳۶۶ - اگر برای کسی در نماز ضرورتی پیش آید که جلوتر برود، آیا می تواند در حال نماز، چنین کاری را انجام دهد؟

ج - در صورتی که از حالت نمازگزار خارج نشود یا این که از طرف قبله برنگردد، مانعی ندارد. ۷۹/۸/۱۷

س ۳۶۷ - اگر کسی اذکار مستحبی نماز را عمداً و یا سهواً غلط بخواند یا از مخرج ادا نکند، نمازش چه صورتی دارد؟

ج - نباید به نحوی غلط خوانده شود که غلط فاحش باشد و موجب تغییر معنا گردد؛ وگرنه مبطل است. ۷۶/۴/۱۱

س ۳۶۸ - آیا می توان در نمازهای واجب، آیتی از قرآن را قبل از حمد و بعد از سوره، رجائاً خواند؟ آیا می توان بعد از ذکر رکوع و سجده

در نمازهای واجب، اذکار و دعاهای فارسی غیر از ذکر رکوع و سجده خواند؟ ترجمه فارسی ذکر رکوع و سجود را در نمازهای واجب، چه طور؟

ج - باید از این گونه اعمال، قطع نظر از آن که بعضی از آنها مبطل نمازند جداً پرهیز نمود تا عبادیت نماز به شکل عادی خود باقی بماند و دست خوش تحویل و تحویل قرار نگیرد. ۷۷/۱/۲۶

س ۳۶۹ - اگر کسی خود را هیپنوتیزم کند، آیا می تواند در آن حال، نماز بخواند و روزه بگیرد؟

ج - چنانچه به حکم مغمی علیه باشد، نماز و روزه او صحیح نیست. ۷۷/۱۲/۲۵

س ۳۷۰ - اگر کسی در نماز خود زیاد شك می کند. مثلاً در نماز شك می کند که آیا در رکعت سوم است یا چهارم، یا مثلاً شك می کند که به سجده یا رکوع رفته یا نه، حکمش چیست؟

ج - اگر کسی در يك نماز، سه مرتبه شك کند یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، کثیرالشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند. ۷۸/۱۱/۵

س ۳۷۱ - آیا احکام مربوط به سهو و شك و احتیاط در خصوص نمازهای مستحبی به همان شکلی که در نمازهای واجب مطرح است، مجزی است یا خیر؟ اگر کیفیت به گونه ای دیگر است، لطفاً مرقوم فرمایید در خصوص جهر و اخفات، چه طور؟

ج - حکم شك در رکعات نمازهای مستحبی، مطلقاً چه يك رکعتی باشد، چه زیادت، تخییر بین بنای بر اقل یا اکثر است، مگر آن که بنای بر اکثر، موجب بطلان نمازش گردد که در این صورت، بنا بر اقل می گذارد و افضل، بنای بر اقل است، مطلقاً؛ و اما شك در افعال آن، حکم شك در افعال نماز واجب را

دارد که اگر در محل است، به جا می آورد و اگر از محلش تجاوز نموده، اعتبار ندارد و نمازش صحیح است؛ و اما حکم نسیان و فراموشی اجزای آن، اتیان و به جا آوردن آن است، گرچه موجب زیادی رکن شود؛ چون زیادی رکن در نماز مستحبی، موجب بطلان نیست، لیکن نقصان رکن در آن، موجب بطلان است، کما این که زیاد شدن يك رکعت هم در آن، موجب بطلان است؛ و ناگفته نماند که نمازهای مستحبی، سجده سهو ندارند، نه برای فراموشی

سجده و تشهّد، و نه برای مثل کلام بیجا و بقیه اسباب آن. آری، تشهّد و سجده فراموش شده نماز مستحبی، همانند واجب، قضا دارد. ۷۹/۹/۱

س ۳۷۲ - من در نماز، بسیار شك می کنم. راه از بین رفتن شك در نماز چیست؟

ج - به شك خود اعتنا ننمایید و همیشه بنا را بر صحیح بودن بگذارید و بینی شیطان را با اعتنا نکردن و بنا را بر صحت گذاشتن، به خاک بمالید و با کار در منزل و تفریح های سالم، می توانید مشکل شك زیاد را از خود دور نمایید. ۷۹/۹/۱

## نماز احتیاط و سجده سهو

س ۳۷۳ - آیا در موقع خواندن سجده سهو فقط باید نیت کرده، بدون خواندن حمد و سوره به سجده رفت و بعد از آن بدون تشهّد، تمام کرد؟

ج - سجده سهو، حمد و سوره ندارد؛ اما تشهد و سلام دارد و می توان به يك سلام از سلام های واجب، اكتفا کرد. برای توضیح بیشتر به رساله توضیح المسائل، مراجعه فرمایید. ۷۸/۷/۲۷

س ۳۷۴ - با عنایت به مسئله سجده سهو، آیا در تشهد سجده سهو باید به مقدار واجب اكتفا کرد یا خیر؟ و اگر کسی از روی ندانستن مسئله یا سهواً قبل از تشهد، «الحمد لله» و یا «بسم الله و بالله» یا هر دو را می گفته، حکم سجده های سهو او و نماز هایش چیست؟

ج - اكتفا به قدر واجب، کافی است و قدر واجب، همان تشهد معروف است و گفتن «الحمد لله» یا «بسم الله و بالله و خیر الأسماء لله» که در تشهد نمازهای واجب گفته می شود، مانعی ندارد. ۷۸/۷/۱۴

س ۳۷۵ - اگر در يك نماز، دو مورد سجده سهو پیش آید، آیا يك سجده سهو کفایت می کند؟

ج - هر کدام، سجده سهو جداگانه دارند. ۷۵/۸/۲۵

س ۳۷۶ - اگر کسی اذکاری را به قصد ذکر مطلق، قبل از تشهد سجده سهو بگوید، چه طور است؟ در صورت مبطل بودن، اگر کار او از روی ندانستن مسئله بود، چه طور؟

ج - سجده سهوهای گذشته، صحیح است؛ ولی نسبت به آینده، همان گونه که تشهد در نماز خوانده می شود، بخوانید. ۷۸/۷/۱۴

س ۳۷۷ - اگر کسی تشهد و سلام سجده سهو را عمداً و یا از روی ندانستن مسئله و یا سهواً نگوید، آیا سجده سهو او صحیح است؟ در مورد تشهد و سلام نماز احتیاط چه طور؟

ج - ظاهراً در سجده سهو، مانعی ندارد؛ ولی در نماز احتیاط واجب است که گفته شود. ۷۶/۱۱/۲۵

س ۳۷۸ - در نمازهای واجب دو یا سه رکعتی، اگر در يك رکعت آخر که باید سلام بدهیم، سهواً به حالت تجافی می خواهیم که بلند شویم، ولی یادمان می آید که باید سلام نماز را بدهیم و نماز را سلام می دهیم. آیا این گونه نماز، صحیح است؟ و آیا سجده سهو لازم است؟

ج - نماز، صحیح است و نیازی به سجده سهو نیست. ۷۷/۹/۱۲

## نمازهای مستحبی

س ۳۷۹ - از آن جا که در نمازهای مستحبی، هر نماز به جهت آیات و دعاها کیفیت و اجرای خاص خود را دارد، آیا می توان به علت ناآشنایی و اشکال در اجرای آن آیات و دعاها، به نیت نماز مورد نظر، فقط به صورت دو رکعتی اجرا نمود؟

ج - آن نماز مخصوص، حتماً باید با همان کیفیت خاص انجام گیرد؛ اما نمازهای مستحبی به طور کلی دو رکعتی هستند و به حمد تنها هم می توان اكتفا کرد. ۷۶/۵/۶

س ۳۸۰ - در رساله توضیح المسائل (وقت نافله های یومیّه)، درباره وقت نافله عشا آمده است: «بهتر آن است که بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود» آیا منظور از بلافاصله، آن است که قبل از تعقیبات و متصل به نماز عشا باشد، یا بعد از تعقیبات؟ و کدام يك افضل است؟

ج - عبارت مسئله قصور دارد و مراد آن است که فاصله زیاد نشود؛ و اما نسبت به تعقیب ها و غیر آن از مستحبات بعد از نماز، باید توجه داشت که مستحب است که نافله عشا، در خاتمه آنها قرار بگیرد. ۷۷/۳/۱۹

س ۳۸۱ - نافله های روزانه که قبل از هر نماز خوانده می شود، مخصوصاً نماز شب در مسافرت، چه حکمی دارد؟ و اگر بخشی از آن باید خوانده شود و ما موفق به انجام آن نشدیم، قضا دارد یا خیر؟

ج - نوافل ظهرین و همین طور نافله عشا (وتیره) که خودشان قصر می شوند، از مسافر، ساقط است و نباید بخوانند؛ ولی بقیه نوافل، به استحباب خود باقی است. ۷۸/۹/۲۵

س ۳۸۲ - نماز يك رکعتی آخر نماز شب (نماز وتر) آن را چگونه بخوانیم که برای عموم، راحت تر باشد؟

ج - آنچه در يك رکعت وتر مسلم است، استغفار و طلب عفو به همان نحو است که در مفاتیح آمده؛ اما طلب مغفرت برای چهل مؤمن، جزء امور لازمه نماز وتر نیست و به هر نحو، فارسی یا عربی هم انجام گیرد، کفایت می کند. ۷۸/۹/۱۱

س ۳۸۳ - نماز امام زمان و نماز امیرالمؤمنین (علیهما السلام) چگونه به جا آورده می شوند؟

ج - نماز امام زمان (علیه السلام)، دو رکعت است. در هر رکعت، سوره حمد را تا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می خوانیم و چون به این آیه می رسیم، صد مرتبه آن را می گوئیم و سپس، حمد را تمام می کنیم و سوره توحید (قل هو الله احد) را يك بار می خوانیم و چون از نماز فارغ می شویم، دعای «اللهم عظم البلاء» را می خوانیم. اما نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چهار رکعت است؛ یعنی دو تا دو رکعتی و در هر رکعت، «حمد»، يك مرتبه و «قل هو الله»، پنجاه مرتبه و بعد از نماز، دعای مخصوص دارد که در مفاتیح الجنان بعد از اعمال روز جمعه آمده است. ۷۹/۵/۱۶

س ۳۸۴ - آیا در نماز علی بن ابی طالب (علیه السلام) که در مفاتیح مذکور است، بعد از رکعت دوم به سبک نمازهای واجب، تشهد خوانده می شود یا خیر؟

ج - تشهّد لازم دارد، مثل نماز واجب، و این توضیح، لازم است که همه نمازهای مستحبی دو رکعتی هستند، به غیر از نماز وتر و اعرابی. ۷۹/۹/۱  
س ۳۸۵ - آیا خواندن نماز امام زمان (علیه السلام)، مخصوص مسجد مقدّس جمکران است یا این که در مکان های دیگر هم می شود خوانده شود؟

ج - نماز امام زمان (عج) که کیفیت آن در کتاب مفاتیح الجنان آمده، اختصاص به مکان خاصی ندارد. ۷۹/۹/۱۵  
س ۳۸۶ - آیا انسان می تواند در نمازهای مستحبی، مانند نماز شب و...، برای خدا و یا با عشق به ائمه اطهار و خصوصاً امام زمان (علیه السلام) سرود یا شعر بخواند؟

ج - بعد از دعا به عربی خواندن اشعاری که متضمّن دعا و ذکر است، مخصوصاً آنچه منسوب به ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - است، مانعی ندارد، هر چند بهتر این است که در ادعیه و قنوت ها روش جدیدی به وجود نیاوریم و به سنت های اسلاف صالحین و ادعیه اولیای مخلصین، بسنده نماییم. ۷۶/۹/۲۴

س ۳۸۷ - بعضی اوقات دیده شده که عده ای نماز فریضه را به جای نافله می خوانند؛ مانند این که در شب های قدر در ماه رمضان، به جای صد رکعت نافله وارد شده، شش شبانه روز نماز قضا می خوانند. اکنون آیا نماز قضای آنان، مجزی از آن نافله ها هست یا نه؟ یا امید است ثواب نافله وارد شده را نیز داشته باشد؟

ج - قضای نمازی که برایش واجب است، ثواب نماز واجب را دارد که زیادتز از نماز مستحب است؛ لیکن آثار و فواید نوافل را ندارد و انسان باید تلاش کند که نوافل را به جا بیاورد تا از فیض نمازهای وارد شده در لیالی ماه مبارک رمضان و لیالی قدر، محروم نماند. ۷۶/۱۲/۱۶

### مسائل متفرقه نماز

س ۳۸۸ - آیا می توان هم حجره ای را برای نماز شب و نمازهای مستحبی و نماز اول وقت، بیدار کرد، در صورتی که او راضی نیست؟

ج - با فرض عدم رضایت، جایز نیست. ۷۸/۱/۳۰

س ۳۸۹ - نیابت در مستحبات در حال حیات هم جایز است. آیا در کلّ مستحبات، مثلاً حتی غسل جمعه یا نافله شب هم چنین است؟ قاعده و معیار چیست؟

ج - نیابت در هیچ يك از اعمال مستحب، مانعی ندارد. ۷۸/۲/۲۷

س ۳۹۰ - آیا بعد از استماع آیه شریفه سوره مبارکه احزاب: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»، که معمولاً به عنوان دعای بعد از نماز خوانده می شود، فرستادن ذکر شریف صلوات، واجب است؟ و اگر کسی در حال نماز باشد، آیا ذکر صلوات، بر او هم لازم است یا خیر؟

ج - واجب نیست، کما این که ترکش در نماز هم مضر نیست. ۷۶/۱۲/۱۰

س ۳۹۱ - چنانچه پدری فرزند خود را بدون دلیل از رفتن به مسجدی خاص جهت اقامه جماعت و فعالیت های فرهنگی منع کند و حتی اعلام عدم رضایت کند و در مقابل، او را به رفتن به مسجد یا مساجد دیگر دعوت نماید، تکلیف فرزند چیست؟ و نماز او چه حکمی دارد؟

ج - اطاعت، لزوم اخلاقی دارد نه شرعی و قدر متیقّن از ادله حرمت، ایضاً آنهاست نه اطاعت مطلقه. آری، احسان مطلوب است و باید توجه داشت که پدران و مادران، همانند بزرگ سالان دیگر، غالباً تجربه زیادتری در مسائل اجتماعی دارند و لذا از تجربه های آنها که در اختیار انسان می گذارند، باید استفاده نمود و تجربه هایشان را مورد کسر و انکسار قرار داد و احسن آن را انتخاب نمود.

س ۳۹۲ - آیا برای شرکت فرزند (دختر یا پسر)، در نماز و کارهای مستحبی و نیز شرکت در مراسم شعایر اسلامی، رضایت والدین شرط است یا نه؟

ج - اعمال مستحبی اولاد، اگر سبب اذیت پدر و مادر یا جدّ شود، جایز نیست؛ بلکه اگر سبب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن مثل روزه مستحبی منع کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرند. ۷۹/۷/۱۰

س ۳۹۳ - بستن چشم ها جهت کسب حضور قلب در نماز چه حکمی دارد؟

ج - بستن چشم ها در نماز، مکروه است. ۷۹/۹/۳۰

س ۳۹۴ - آیا این درست است برای این که در نماز حواسمان را کاملاً جمع کنیم و به چیزی فکر نکنیم، باید از تربت کربلا جهت مهر استفاده کنیم؟ و آیا در صورتی که سایر شرایط نماز را رعایت کنیم نماز مان صحیح است؟

ج - ثابت نیست و جمع بودن حواس، جزو شرایط صحت نماز نیست. ۷۸/۱/۱۷

س ۳۹۵ - هل يجب على الشخص الذى نومه ثقيل أن يشتري أدوات الاستيقاظ كالمنبهة أو أن يوصى شخصاً يوقظه؟

ج - يجب على الشخص الذى نومه ثقيل اليقظة من النوم للصلاة بأى وجه وطريق ممكن من اشتراء أدوات الاستيقاظ و الوصية للأشخاص.

## نماز مسافر

س ۳۹۶ - مسافری که می خواهد ده روز قصد کند، آیا باید قصد داشته باشد که ده روز تمام، از طلوع فجر بماند یا از طلوع آفتاب کفایت می کند. مثلاً اگر ظهر رسیده، قصد کند تا ظهر روز یازدهم بماند و نمازش را تمام بخواند؟

ج - به نظر این جانب، بین الطلوعین، جزو شب است و ده روز آفتابدار کفایت می کند. ناگفته نماند که آنچه در سوال آمده، قطعاً کفایت می کند و مسئله بین الطلوعین، در او اثری ندارد. ۷۸/۸/۱۱

س ۳۹۷ - مسافر بعد از قصد ده روز، يك نماز چهار رکعتی خوانده است و از قصد اقامه، عدول کرده؛ ولی نمی داند که آیا عدول، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی بوده یا بعد از آن. وظیفه این فرد نسبت به نمازهای آینده چیست و در ضمن، اگر شك داشته باشد که عدول، قبل یا بعد از خواندن نماز چهار رکعتی بوده، وظیفه اش چیست؟

ج - باید نمازهای بعد را شکسته بخواند، چون شرط در تمام خواندن نمازها بعد از رجوع از قصد، خواندن يك نماز چهار رکعتی کامل قبل از رجوع از قصد است و در مفروض سوال، چون خواندن نماز قبل از رجوع، مشکوک است، شرط، محقق نشده است. آری، نماز چهار رکعتی را که خوانده است، صحیح است و از نماز ظهر، کفایت می کند، چون شك بعد از وقت است. ۷۹/۸/۲۷

س ۳۹۸ - در جاده تهران کرج، کارخانه جات و پادگان های نظامی به طور تقریباً مداوم و پشت سر هم (که کم تر از حد ترخص است) قرار گرفته اند. آیا این اماکن، جزو شهر تهران محسوب می شوند و باید نماز را تمام خواند؟ این را نیز می دانیم که اگر این اماکن نبودند، به حد ترخص می رسیدیم و همچنین اگر در این مسیر زنجیر مانند، به شهر یا مکانی برسیم که متعلق به شهر کرج است باز هم نماز تمام و روزه به قوت خود باقی است؟ و اگر نماز جمع است، حکم روزه چیست؟

ج - جزو تهران محسوب نمی شوند؛ لیکن اگر با تهران کم تر از چهار فرسخ فاصله داشته باشند، نماز تمام است و آخرین خانه های شهر، ملاک اول و آخر شهر بودن است؛ یعنی در جایی که انسان مسافر شد، نماز شکسته است و اگر مسافر محسوب نشد، نماز تمام و روزه هم صحیح است. ۷۶/۷/۱۴

س ۳۹۹ - انسان به جایی مسافرت می کند که نمی داند در آن جا به حد ترخص رسیده یا نه، آیا باید نمازش را در آن جا شکسته بخواند یا کامل؟

ج - با شك در رسیدن به حد ترخص، نماز را باید تمام خواند و تمام خواندن به وجوبی که حالت سابقه است، باقی می باشد.

س ۴۰۰ - اگر شخصی علم اجمالی و یا تفصیلی دارد که سفر به اروپا، ملازم است با ارتکاب برخی از معاصی، آیا قصد این سفر، مصداق عنوان سفر معصیت و ترتب احکام آن، از جمله اتمام نماز می شود؟

ج - در فرض سوال، نماز شکسته است و معیار در تمامیت نماز در سفر معصیت، سفر برای گناه و معصیت است، مثل مسافرت برای خیانت کردن. ۷۸/۳/۹

س ۴۰۱ - منظور از سفر اول راننده ای که شغلش مسافرت است، چیست؟

ج - سفر اول، عبارت است از يك رفت و برگشت و یا رفتن بعد از رسیدن به مقصد که آن نیز محقق سفر اول نسبت به رفتن تا مقصد دیگر است. ۷۶/۶/۱

س ۴۰۲ - نماز و روزه در شهرک هایی که جزو تهران اند؛ ولی در خارج آن واقع شده اند و فاصله آنها از تهران، کم تر از مسافت شرعی است، چگونه است؟

ج - چون به حد مسافت شرعی نیست، نماز تمام است. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۴۰۳ - کسی که از منزل قصد مسافرت دارد، ولی می خواهد از محل کارش که با منزل حدود بیست کیلومتر فاصله دارد، به سفر برود، نماز و روزه اش به چه صورتی است؟ همچنین اگر از مسافرت، قبل از این که به منزل برود، به محل کار خود مراجعه کند، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج - چون محل کار کم تر از مسافت شرعی است، بحث کثیرالسفر بودن یا شغل در سفر، مطرح نیست. لذا در مورد سوال، اگر شخصی از محل سکونت خود قصد مسافت شرعی داشته باشد، ولو در ضمن مسافت بخواد کار روزمره خود را انجام دهد، نماز و روزه او شکسته است و موقع بازگشت نیز تا به وطن خود نرسد، نماز و روزه او شکسته است. ۷۷/۱۲/۱۱

س ۴۰۴ - شخصی از وطنش حرکت کرده و به مکانی در خارج شهر می رود. بعد از آن جا به مکان دیگری می رود که این دو مسافت روی هم ۲۴ کیلومتر یا چهار فرسخ می شود؛ ولی مکان دوم از وطن اصلی کم تر از ۲۴ کیلومتر فاصله دارد. در ضمن، در راه رسیدن به مکان دوم از حدود يك کیلومتری حومه شهر عبور کرده، ولی داخل شهر نیامده، آیا در مکان دوم روزه اش ساقط و نمازش قصر است؟



- ج - شرط قصر در سفر، قصد طی مسافت است از اول امر. بنابراین، اگر کسی از اول قصد رفتن به دو مکان را دارد که تا مکان دوم مسافت است، هر چند تا مکان اول مسافت نیست، نمازش با رسیدن به حد ترخص، قصر است. ۷۶/۱۱/۲۹
- س ۴۰۵ - در مأموریت اداری به دستور فرمانده، چنانچه از حد ترخص خارج شویم، نماز کامل است یا خیر؟
- ج - اگر از اول بدانید که بناست به مسافت شرعی، یعنی حداقل هشت فرسخ رفت و برگشت یا رفتن تنها بروید، نمازتان شکسته و روزه هم غیر صحیح است. خلاصه در حکم سفر، انگیزه و دستور، سبب تغییر نیست. ۷۶/۱۱/۲۴
- س ۴۰۶ - آیا زیارت حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) باعث شکسته شدن نماز و روزه افراد ساکن تهران می شود یا خیر؟
- ج - چون جزو تهران است، نماز شکسته نمی شود. ۷۸/۱۰/۱۲
- س ۴۰۷ - آیا رفتن به زیارت امام خمینی (قدس سره)، باعث شکسته شدن نماز و روزه افراد ساکن تهران می شود یا خیر؟
- ج - چون از تهران تا حرم امام خمینی - سلام الله علیه - مسافت نیست، نماز تمام است.
- س ۴۰۸ - در بعضی از شهرها مثل تهران، قبرستان در فاصله نسبتاً زیادی از شهر قرار دارد. با این حال، آیا قبرستان جزو شهر محسوب می شود؟
- ج - اگر قبرستان متصل به خانه های شهر باشد و یا بعداً متصل شده که به حسب عادت جزو شهر محسوب می گردد، آثار جزو شهر بودن بر آن بار می گردد؛ وگرنه حکم خارج شهر را دارد و ظاهراً قبرستان بهشت زهرا که در سؤال آمده، جزو شهر نیست و هنوز جزو شهر نشده، چگونه می توان آن را جزو شهر دانست با این که اساس و بنای کار بر خارج بودن از شهر تهران بوده و هنوز هم این اساس، تغییر ننموده است.
- س ۴۰۹ - مسافری که قصد اقامت کرده، اگر قبل از ده روز، مثلاً در روز هفتم منصرف شود، و بعد بخواهد روز نهم به وطن باز گردد، روزه روز هشتم را بگیرد یا نه؟ و نیز اگر مسافر بعد از قصد اقامت به حد مسافت به اطراف برود و قبل از ظهر برگردد، حکم روزه آن روزش چیست؟
- ج - پس از تحقق قصد ده روز و خواندن يك نماز چهار رکعتی با قصد ده روز اقامت، اگر انسان از قصد اقامه ده روز برگردد، تا زمانی که در آن مکان است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را به جا آورد و برگشتن از قصد، بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی مضر نیست؛ کما این که رفتن و برگشتن به اطراف محل اقامت که کم تر از مسافت شرعی است نیز مضر برای آن نیست، به شرط آن که حداقل برای خوابیدن شب به آن محل برگردد؛ و اما رفتن به حد مسافت، یعنی هشت فرسخ رفت و برگشت، مضر برای اقامت است و فرد بعد از مراجعه به محل اقامت، نمازش شکسته است، چون سفر به مسافت، قصد را به هم می زند. ۷۸/۱۰/۱۸
- س ۴۱۰ - مدتی است که به عنوان پزشک، در منطقه ای واقع در شانزده کیلومتری محل تولدم مشغول به کار هستم که طبق تعهد می باید پنج سال در آن جا باشم. وضعیت به این قرار است که محل سکونت من در شهر مشخص شده و هر روز صبح، به روستایی واقع در شش کیلومتری عزیمت می نمایم و پس از معاینه بیماران، بعد از ظهرها طبق برنامه از پیش تعیین شده، به ترتیب روزهای خاصی در هفته، به روستاهای تحت پوشش می روم و پس از معاینه بیماران به محل سکونت در شهر بر می گردم و غالباً پس از دو هفته اقامت در محل، یکی دو روز آخر هفته، جهت سرکشی به وطن اول بر می گردم. نماز و روزه من در آن جا چه صورتی دارد؟
- ج - شهری که محل سکونت فعلی شماست، ولو قصد ماندن همیشگی در آن را ندارید، برای شما در حکم وطن است و نماز و روزه تان تمام و صحیح است، و اگر فاصله بین محل سکونت و اطراف، مسافت شرعی است، چون مرتباً سفر می کنید، در حکم دایم السفرید و نماز و روزه شما تمام و صحیح است و اگر کم تر از مسافت شرعی باشد، نمازتان تمام است، چون در این فرض، مسافر نیستید. ۷۹/۶/۴
- س ۴۱۱ - اگر شخصی از محلی که در آن قصد ده روزه کرده است، بیش از مسافت شرعی خارج شود، آیا پس از برگشتن به محل مذکور، باید دوباره قصد ده روز کند؟ یعنی از زمان برگشتن، باید دوباره برای مدت ده روز دیگر، قصد کند یا می تواند در زمان باقی مانده به پایان ده روز، نمازش را کامل بخواند؟
- ج - سفر به بیش از حد مسافت، قاطع قصد اقامه است و با بازگشت از سفر شرعی به محل اقامه قبلی، نماز شکسته می شود، مگر قصد اقامه، مجدداً تحقق پیدا کند. ۷۷/۵/۶
- س ۴۱۲ - مسافر در حالی که نماز ظهر و عصر را نخوانده، وارد شهری می شود که می خواهد در آن محل، قصد اقامه نماید. در صورتی که از وقت نماز بیشتر از چهار رکعت نمانده باشد، آیا می تواند قصد اقامه ده روز نماید؟ و در صورتی که اگر بخواهد چنین قصدی بنماید، نماز ظهرش قضا می شود، تکلیفش چیست؟
- ج - قصد اقامه، اختیاری نیست و همین که می داند ده روز یا بیشتر می خواهد در محلی بماند، خود، قصد اقامه است. بنابراین، مورد سؤال، وجهی ندارد و طبعاً بعد از ورود به شهری که می داند ده روز یا بیشتر در آن می ماند، باید به وظیفه اش که خواندن نماز تمام است، عمل کند و در مفروض سؤال،

چون وقت مختص به عصر است، باید نماز عصر را بخواند و نماز ظهر را قضا کند. آری، اگر در وقت ورود، مرّده است بین این که ده روز و بیشتر بماند یا خیر، در این صورت، اگر قصد اقامه برایش ضروری نباشد، احتیاط واجب این است که قصد اقامه ننماید و نماز ظهر و عصر را ادا بخواند.

۷۹/۸/۲۷

## وطن و اعراض از آن

س ۴۱۳ - معلمانی که در محلّ کار خود نماز را کامل می خوانند و محلّ کار، برایشان حکم وطن را دارد، از محلّ کار می توانند به فاصله کم تر از ۲۴ کیلومتری مسافرت نمایند و نمازشان کامل باشد یا این که فقط در محلّ کار، نمازشان کامل است؟

۷۸/۱۰/۲۶

س ۴۱۴ - در محلّی زندگی می کنم که زادگاه من و وطن دوم پدر و مادرم است. وقتی که پدر و مادرم به وطن اولیه خود که زادگاهشان است، می روند، نمازشان تمام و روزه آنان نیز صحیح است. حال نماز و روزه من که تازه به سنّ تکلیف رسیده ام، هنگام رفتن همراه پدر و مادرم به وطن اولیه آنان چیست؟

ج - فرزندان تا خود نسبت به وطن و محلّ سکونت خود، تصمیم نگرفته اند و به دنبال پدر و مادر در حرکت و سکون هستند و هنوز نمی دانند که در آینده کجا زندگی خواهند کرد، نسبت به وطن، تابع پدر و مادر هستند و در این جهت، فرقی بین قبل از بلوغ و بعد از آن نیست، کما این که فرقی بین وطن اصلی پدر هم نیست و به هر حال، وطن پدر، وطن آنهاست. ۷۸/۱۰/۱۲

س ۴۱۵ - اهل کاشان هستم قبلاً از آن جا اعراض کرده بودم و نمازم را شکسته می خواندم. اکنون تصمیم گرفته ام به آن جا بر گردم و از اعراض عدول کرده ام. دو سه روزی به وطنم رفتم و نمازهایم را درست خواندم. آیا وظیفه ام را به جا آورده ام یا خیر؟

ج - محض علاقه داشتن به رجوع و برگشت به وطن قبلی، کافی نیست و برگشت عملی لازم است، یعنی ماندن در آن جا باید محقق شود تا احکام وطن، بار گردد. ۷۸/۷/۱۲

س ۴۱۶ - بین بیلاق و قشلاق، شش فرسخ فاصله است. در بیلاق، خانه خود را فروختم؛ ولی سه هکتار زمین زراعتی دارم. ده سال است به آن جا نرفته ام؛ ولی باز هم آرزوی ساختن یا خریدن خانه در آن جا را دارم. اکنون اگر بروم و چند روز در آن جا بمانم، نماز و روزه من چه صورتی دارد؟

ج - آرزو، فایده ای در بقای وطنیت ندارد و اعراض عملی، موجب خروج از وطن است، آری، اگر دنبال تهیه کردن منزل در بیلاق هستید، با فرض این که هنوز زمین هم آن جا دارید و قبلاً وطن بیلاقی تان بوده، وطنیت باقی است. ۷۶/۵/۳۱

س ۴۱۷ - این جانب متولد و ساکن تهران هستم و همسرمتولد منطقه لاریجان (۹۵ کیلومتری تهران) است. حسب الارث پدری قطعه زمینی به ایشان رسیده که اقدام به ساخت بنا در آن نموده ایم و تابستان ها به دلیل هوای خنک و مساعدی که دارد، چند روزی را در آن جا به سر می بریم، اینک بفرمایید تکلیف نماز و روزه این جانب و فرزندانم و همچنین همسرمتولد در آن منطقه، در زمانی که قصد کم تر از ده روز ماندن داریم، به چه صورتی است؟ شایان ذکر است که بنده، در صورت جمیع شرایط و تأمین مادی، حاضر به زندگی در آن منطقه هستم و به آن جا علاقه دارم.

ج - چون محلّ ساخته شده، به قصد وطن و خانه و زندگی دایم ساخته نشده، بلکه برای چند روز تابستان تهیه شده، نماز و روزه شما و فرزندانان به حکم مسافر بودن، شکسته است؛ بلکه نماز همسرتان هم شکسته است، چون عملاً اعراض نموده و می خواهد با شما در تهران زندگی کند و مسئله علاقه داشتن که در ذیل سؤال آمده، سبب وطن بودن و عدم اعراض نیست. ۷۹/۸/۲۳

س ۴۱۸ - آیا زن در وطن، تابع شوهر است؟

ج - تابع نیست؛ اما معمولاً قصد زن و مرد از حیث مکان زندگی یکسان است. ۷۶/۴/۹

س ۴۱۹ - زنی اهل آبادان با شخصی اهوازی ازدواج کرده است. وقتی از زن می پرسند که شما از آبادان اعراض کرده ای، می گوید: خیر، اگر شوهرم مرا طلاق بدهد یا شوهرم بمیرد، به آبادان بر می گردم، آیا در این صورت، عدم اعراض صدق می کند؟

ج - چون این فرض ها، فرض های احتمالی غیر عادی است و تنها گویای حبّ به وطن است، مانع از صدق و تحقق اعراض نیست. ۷۷/۲/۸

س ۴۲۰ - زنی وطن اصلی او تهران بوده و با یک فرد اصفهانی ازدواج کرده و فعلاً محلّ زندگی آنها اصفهان است؛ ولی ایشان قبلاً از وطن اصلی خود اعراض نکرده است. تکلیف نماز و روزه او در موارد زیر، چگونه است:

(۱) وقتی در اصفهان ساکن است و به مدت کم تر از ده روز به تهران می رود؟

(۲) وقتی در اصفهان ساکن است و مثلاً از تهران به اصفهان می آید و قبل از ده روز، اصفهان را ترک می کند؟

۳) وقتی که برای مدت موقتی، مثلاً چند سال، جهت ادامه تحصیل شوهر، ساکن تهران می شود، ولی قصد برگشت مجدد به اصفهان را دارد، و در طول این مدت، به اندازه کم تر از ده روز به اصفهان مسافرت کند؟

ج - اصفهان به خاطر محل سکونت و زندگی بودن، در حکم وطن اوست و نمازش در تمام صور ذکر شده در سؤال، تا در آن جا سکونت دارد، تمام است، لیکن با ترک سکونت سفر به آن جا موجب قصر است و زادگاه اصلی و وطن قبلی انسان در زمانی که متعارفاً و عادتاً بنای زندگی در آن جا را ندارد، از وطن بودن خارج شده و حُب قلبی، مانع از اعراض نیست. ۷۶/۵/۲۸

س ۴۲۱ - شخصی در روستا زندگی می کرده و اکنون در تهران ساکن شده و زندگی می کند. برای رفع امورات ملك و املاك خود و دیدار با خویشاوندان، سالی چند روز به روستا می آید. آیا این روستا وطن او محسوب می شود یا خیر؟ و اگر ایشان نمازها و روزه های خود را به طور کامل به جا می آورده است، وضع او چگونه است؟

ج - در امثال مفروض در مورد سؤال که انسان بنای عادی بر عدم مراجعت و سکونت در وطن اصلی و زادگاه را دارد، اعراض محقق شده و آن جا از وطنیت خارج است و در موقع مراجعتش به آن جا مسافر است و داشتن ملك و املاك و رفت و آمد و دیدار با خویشاوندان و سر زدن و امثال آنها، موجب بقای بر وطنیت نیست؛ اما در مورد نمازها و روزه هایی که در آن جا به طور تمام انجام داده، احتیاط در قضای تدریجی آنها نسبت به مقدار یقینی و حداقل است؛ یعنی نمازها را شکسته قضا نماید و روزه ها را هم بگیرد؛ البته به تدریج و احتفا به حداقل و بدون آن که خود را در زحمت فوق العاده قرار بدهد. ۷۸/۱۰/۲

س ۴۲۲ - این جانب برای کارورزی به مدت پانزده ماه به آلمان اعزام شده ام و محل کار و منزل مسکونی ام نزدیک یکدیگرند؛ اما با شهر سی کیلومتر فاصله دارند و معمولاً آخر هفته به شهر می روم. وضعیت نماز من چگونه خواهد بود؟

ج - نماز شما در منزل مسکونی، چون در حکم وطن است و در محل کار که کم تر از ۲۲/۵ کیلومتر، یعنی کم تر از مسافت شرعی است، به خاطر آن که سفر به مسافت نیست، در هر دو جا تمام است و نسبت به شهر و سفر به آن جا که در حد مسافت است، تا زمانی که مرتب هر هفته يك سفر بدان جا دارید، به حکم کثرت سفر نماز شما در آن شهر، بلکه در سفر به شهرهای دیگر هم تمام است، مگر آن که ده روز در يك جا بمانید و سفر به مسافت در وسط آن تحقق پیدا نکند که در این فرض، سفر اول بعد از آن، نماز شکسته و سفر دوم به بعد، باز به حکم کثرت سفر، تمام است. ۷۸/۱۲/۴

### کثیر السفر

س ۴۲۳ - ما کارکنان اقماری (۱۴ روز کار - ۱۴ روز استراحت) هستیم. وضعیت کاری ما این گونه است که از وطن خود برای مدت چهارده روز به محل کار می رویم و هر کدام از ما از يك شهرستان هستیم. در محل کارمان استراحتگاهی وجود دارد که روزانه از آن جا تا محل کار که بیش از بیست تا پنجاه کیلومتر مسافت است، در رفت و آمد هستیم. نیز در مدت چهارده روز کار، پیش می آید که ما به مأموریت تا مسافت صد کیلومتر نیز برویم و در آن محل برای مدت يك یا دو روز، اقامت کنیم. حکم نماز و روزه ما چگونه است؟

ج - اگر در مدت استراحت، قبل از ده روز يك سفر به مسافت شرعی داشته باشید، در غیر سفر اول، در تمام محل هایی که مسافرت می کنید، نمازتان تمام است؛ ولی اگر چهارده روز استراحت را در وطن هستید و قبل از ده روز مسافرت نمی کنید، نمازتان شکسته است و به شما کثیرالسفر نمی گویند؛ زیرا کثیرالسفر به کسی می گویند که حد اکثر ده روز در يك جا نماند. ۷۸/۱۱/۸

س ۴۲۴ - با چند بار سفر کردن در ماه مبارک رمضان، شخص کثیرالسفر می شود؟

ج - در صورتی که مرتباً قبل از ده روز، يك سفر چهار فرسخی برود و ده روز در يك جا نماند و این عمل حداقل بناء است، سه ماه ادامه یابد، نماز و روزه چنین شخصی در سفر و حضر، تمام است. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۴۲۵ - آیا اشخاصی که به مدت يك ماه فقط برای کارآموزی از وطن به محل کار رفت و آمد می کنند و یا منبر می روند، مصداق کثیرالسفر هستند یا خیر؟

ج - تحقق ملك کثیرالسفر در این گونه موارد، مشكوك است و حکم سفر بر آن بار می شود. آری، اگر هر روز می روند و بر می گردند، بعید نیست که احکام کثیرالسفر بر آنها بار شود. ۷۸/۱۰/۳

س ۴۲۶ - کسانی که همیشه باید هفته ای يك بار یا بیشتر یا کم تر به جایی که بیش از هشت فرسخ است، مسافرت کنند، مانند محصل و معلم و سبزی کار و باغدار و میوه فروش، که مسافرت، لازمه شغل آنان است، آیا نسبت به نماز و روزه، مانند کسانی اند که سفر، شغل آنهاست و وظیفه شان تمام است یا باید مثل دیگر مسافران، نماز را شکسته بخوانند و روزه بگیرند؟ بنا بر شق اول، اگر اتفاقاً ده روز در وطن یا جای دیگر ماندند، در سفر چندم تکلیفشان تمام است؟ و اگر راننده برای راه انداختن ماشینش با وسیله دیگر از وطن خود یا از غیر وطن برای خرید لوازم به هشت فرسخی برود، تکلیفش نسبت به قصر و اتمام چیست؟

ج - یکی از مناظرها و معیارهای تمام بودن نماز و صحت روزه در سفر، زیادی سفر و کثرت آن است و این معنا با این که انسان بنا داشته باشد برای مدتی نسبتاً طولانی، حداقل قبل از ده روز يك مسافرت کند، محقق می شود و در این جهت، فرقی بین سفر شغل و غیر شغلی نیست. ۷۸/۱۲/۲  
س ۴۲۷ - نماز و روزه سربازان وظیفه که دو سال بیشتر در خدمت نظام نیستند و در هر جایی معلوم نیست چند روز یا چند ماه یا چند سال می ماند، چه حکمی دارد؟

ج - هر کجا که افراد نمی دانند ده روز یا بیشتر می ماند یا کم تر، مسافر هستند و نمازشان در آن جا شکسته است؛ اما اگر در جایی می دانند ده روز یا زیادتر می ماند، نمازشان به حکم قصد اقامه، تمام است و خود دانستن، قصد است و نیاز به قصد اضافه ندارد، و ناگفته نماند اگر کسی يك ماه به طور موقت ماند، از آن به بعد تا در آن جا هست، نمازش تمام است. ۷۸/۸/۲۲

س ۴۲۸ - حکم نماز و روزه سربازان در وطن یا غیر وطن چگونه است؟ اگر اینها بعد از مدت آموزشی در همان جا به سمت رانندگی مشغول شدند، چگونه است؟ دانشجویان تربیت معلم و بورسیه ها که هر ماه از دولت حقوق دریافت می نمایند و کلاً در مدت تحصیل، هزینه شان با دولت است و از شروع تحصیل در استخدام دولت هستند، حکم نماز و روزه شان چگونه است؟ اگر بر خلاف نظریه شما عمل نموده باشند، حکم اعمال گذشته شان چگونه است؟ باید قضا نمایند یا خیر؟

ج - همه کسانی که بنا دارند برای مدتی، ولو به مدت سه ماه، مثلاً حداقل قبل از ده روز يك مسافرت داشته باشند، نمازشان به حکم کثیرالسفر، همه جا تمام است و نسبت به اعمال گذشته هم اگر مطابق با فتاوی کسی که آن زمان از او تقلید می نموده نباشد، قضا نمودن آنها مطابق با احتیاط و مطلوب است. ۷۸/۷/۲۳

## نماز قضا

س ۴۲۹ - طریقه خواندن نماز قضا چگونه است؟ آیا می توان سوره آن را حذف کرد یا خیر؟ در صورتی که کسی بیمار باشد و مدت زیادی نماز قضا بدهکار است، چه باید انجام دهد؟

ج - نمی توان، و همان طور که خواندن سوره در نماز واجب ادا، شرط و لازم است و بدون آن باطل است، در قضا نیز لازم است و تفاوت ادا و قضا فقط در وقت و خارج از وقت است. «یقضی ما فاته کما فات». ۷۷/۱۲/۱۱

س ۴۳۰ - نیت نماز قضا، مثلاً نماز ظهر، چگونه است؟

ج - همان قدر که بدانند چه نمازی را قضا می کند، کافی است؛ یعنی در هنگام قضا نمودن باید متوجه باشد که قضای ظهر است یا عصر یا مغرب. ۷۸/۳/۱۷

س ۴۳۱ - آیا می توان در نماز از نیت قضا به قضا عدول کرد؟

ج - عدول، جایز نیست، مگر آن که دو یا چند نماز قضا داشته باشد و شروع به خواندن دومی، قبل از اوکی کند که در این صورت، عدول از دومی به اوکی، اگر مترتبتین باشد، مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا، واجب است و اگر غیر مترتبتین باشد، مثل صبح و ظهر، احتیاط واجب در عدول از ظهر به صبح است؛ بلکه لزوم در این صورت، خالی از وجه نیست. ۷۹/۸/۱۷

س ۴۳۲ - حمد و سوره را در نمازهای قضای صبح و مغرب و عشا با صدای بلند باید بخوانیم یا با صدای آرام؟

ج - شرایط نماز قضا از حیث جه و اخفات، مانند نماز اداست. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۴۳۳ - اگر کسی متوجه شود که مدتی از بلوغ او گذشته و نماز و روزه اش را در این مدت به طور کامل انجام نداده، آیا باید قضا کند؟ و آیا در روزه، کفاره لازم است یا خیر؟

ج - قضای نماز و روزه هایی که به جا نیاورده، واجب است و کفاره ندارد؛ چون افطار، عمدی نبوده؛ لیکن اگر تا ماه رمضان بعد قضای آن را نگرفته؛ برای هر روز، علاوه بر قضا، يك مد طعام هم بپردازد، و اگر در مقدار آن شك دارد، به اقل اکتفا کند. ۷۹/۸/۱۷

س ۴۳۴ - تعدادی نماز قضا داشتم که موقع به جا آوردن، ترتیب آنها را رعایت ننموده ام. بدین صورت که مثلاً ده بار نماز ظهر خوانده ام و سپس ده بار نماز عشا را خوانده ام و همین طور دیگر نمازهایم را و هیچ ترتیبی را رعایت نکرده ام تا این که چندی قبل متوجه شدم که باید ترتیب حاصل شود. در نمازهایی که این چنین خوانده ام، تکلیف من چیست؟

ج - باید دو مرتبه به تدریج، به نحوی که در زحمت نباشید، به جا آورید، و آنچه از ترتیب لازم است، ترتیب بین ظهر و عصر و مغرب و عشا است؛ یعنی همیشه باید اول نماز ظهر و بعد، نماز عصر خوانده شود، مثل زمان ادا، و همین طور نماز مغرب و عشا، و غیر از این، ترتیب دیگری شرط نیست؛

یعنی می توان نماز قضاها را صحیح را یکجا خواند و بعد سراغ نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا رفت. ۷۹/۱۰/۲۲

س ۴۳۵ - شخصی نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را می خواند و بعد از اتمام هر دو نماز، متوجه می شود که نماز اولی (ظهر یا مغرب) باطل بوده است. آیا لازم است هر دو نماز را اعاده یا قضا نماید؟

ج - فقط نماز باطل را باید اعاده و یا قضا نماید و ترتیب بین ظهرین و عشانین، شرط ذکر است نه واقعی. ۷۸/۸/۵

س ۴۳۶ - يك نماز چهار رکعتی از من فوت شده. نمی دانم نماز ظهر یا عصر یا عشا بوده، آیا لازم است به نیت هر يك، سه نماز چهار رکعتی را قضا کنم؟ یا فقط يك نماز چهار رکعتی به نیت مافی الذمه بخوانم؟ و در صورت اخیر، باید نماز را جهری یا اخفاتی قضا کنم؟

ج - يك نماز به قصد مافی الذمه در مثل ظهر و عصر که هر دو واجب است آهسته خوانده شود، کافی است و یکی هم به قصد عشا، احتیاطاً، چون باید قضایش مثل ادایش بلند خوانده شود.

س ۴۳۷ - اگر شخصی دو سال نماز بدهکار باشد و يك سال آن را بخواند و بعد از مدتی بفهمد که نماز سال اول او صحیح بوده و نیاز به قضا نداشته، آیا می تواند نماز قضایی را که خوانده برای سال دوم منظور نماید؟

ج - همان يك سال خوانده شده کفایت می کند؛ چون به مقدار نمازهای قضا شده است. ۷۷/۵/۲۶

س ۴۳۸ - اگر کسی تعداد زیادی از نمازهای یومیه اش قضا شده باشد و نداند تعداد آنها چندتا است، چه باید بکند؟

ج - به قضای حداقل معین می توان اکتفا نمود و قضای زیادتر از آنچه یقینی است، لازم نیست؛ یعنی اگر نمی داند ده نماز از او قضا شده یا پانزده نماز، می توان به قضای همان ده نماز اکتفا کرد، چون نسبت به بقیه، اصل، برائت ذمه است. ۷۸/۱/۱۰

س ۴۳۹ - در مورد نمازهای صبحی که قضا می شود، آیا می توان همان روز قبل یا بعد از نمازهای ظهر و عصر خواند، یا صبح روز بعد، قبل از نماز صبح باید خواند؟

ج - قضای نماز را هر موقعی که انسان بخواند، صحیح است و منوط به وقت معینی نیست. ۷۶/۸/۸

س ۴۴۰ - اگر شخصی در رکعت سوم و چهارم نماز، عادت به گفتن تسبیحات داشت، ولی سوره حمد به زبانش آمد، در این جا فتاوی برخی علما این است که باید حمد را رها کند و تسبیحات را بخواند. سؤال این است اگر که شخصی این کار را نکرده و حمد را ادامه داده، نمازش چگونه است؟ آیا قضا دارد.

ج - اگر از روی عمد و علم نباشد، نمازش قضا ندارد. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۴۴۱ - یکی از برادران اهل سنت در زمانی که سنی بوده، يك سال نمازش را موافق مذهب شیعه خوانده و بعداً مجدداً مدتی به مذهب خود نماز خوانده. حال که بعد از چند سال مستبصر شده، آیا آن يك سال نماز موافق مذهب شیعه اش درست است، یا قضا دارد؟

ج - قضا ندارد، چگونه قضا داشته باشد، حال آن که با استبصار، نمازهایی که بر وفق مذهب اهل سنت قبل از آن خوانده، قضا ندارد با این که خلاف مذهب شیعه بوده و خلاف واقع، چه رسد به آنچه که در آن زمان، حسب مذهب شیعه و مطابق با واقع خوانده شده. ۷۸/۲/۲۷

س ۴۴۲ - این جانب در هشتاد و سه سالگی به علت باد فتق و پروستات و پوسیدگی استخوان، نمازهای یومیه را روی صندلی انجام می دهم. تقریباً نیمی از سنین بلوغم را نماز و روزه عقب افتاده در گردن دارم نه خود توان انجامش را دارم و نه وجهی برای خرید آن بعد از فوتم، و نه روی آن را دارم که برای وارثانم چنین تکلیف شاقی را بگذارم، تکلیف بنده چیست؟

ج - با فرض این که نمازهای ادا روی صندلی انجام می گیرد و چاره ای هم جز آن ندارید، نمازهای قضا شده را نیز به همان نحو، در حد قدرت و توان قضا نمایید، لیکن خود را به زحمت زیاد نیندازید و همین که از عمل گذشته پشیمان هستید و قضا هم می نمایید، بقیه را خداوند، ان شاءالله می بخشد و در عین حال، وصیت کنید که اگر کسی خواست تبرعاً برای من نماز قضا به جا بیاورد، خدمتی به من نموده است. ۷۷/۱/۲۵

س ۴۴۳ - اگر کسی حتماً نمازش را باید روی صندلی بخواند، آیا می تواند نمازهای قضایش را به همان حالت بخواند؟

ج - اگر اطمینان دارد که دیگر بهبود نمی یابد، می تواند به همان حالت نماز قضا را هم بخواند. ۷۸/۱/۱۷

س ۴۴۴ - پدرم پنج سال پیش سگته کرده است. به دلیل بیماری، ایشان گاهی اوقات قادر به کنترل خود نیست و احتمال می دهیم که پاکی و نجسی را کاملاً رعایت نکند. آیا نمازها و اعمالی که در حال حاضر انجام می دهد، قضا دارد یا خیر؟

ج - قضا ندارد و خداوند، بیش از قدرت و توان افراد، تکلیف نمی نماید و تکلیف او و شما و دیگران که توجه زیادتری دارید، متفاوت است. «لا یکلف الله نفساً إلا وسعها». ۷۸/۸/۱۸

س ۴۴۵ - شخصی در ده سالگی یا کم تر به رساله امام(قدس سره) عمل می کرده و برداشت او در آن زمان از مسئله غسل، اشتباه بوده است؛ یعنی او این گونه عمل می کرده که اول نصف سر و سمت راست بدن و بعد نیمه چپ و سر و سمت چپ بدن را می شسته و تا سه الی چهار سال بعد از سن تکلیف به این نحو عمل می کرده است، اینک او باید در مورد نمازها، خصوصاً روزه های این چند سال چه کند؟

ج - روزه ها قضا ندارد و نمازهایی که یقین دارد به این صورت خوانده، باید قضا نماید و اکتفا به حداقل که یقینی است مانعی ندارد. ۷۶/۷/۱۸

- س ۴۴۶ - فردی که اصلاً احکام محتلم شدن و جنابت را نمی دانسته و با حال جنابت، نماز و قرآن می خوانده و وارد مساجد و حرم ائمه اطهار (علیهم السلام) هم می شده است و اکنون آگاهی پیدا کرده، نمازهای قبلی او چه حکمی دارند؟
- ج - اعمال گذشته، چون از روی جهل بوده و تقصیری در یاد گرفتن نداشته، گناه و معصیت نبوده، اما نمازهایی که با حال جنابت خوانده شده، باید قضا شود. آری، باید توجه داشت که هر زمانی که غسل جنابت انجام داده، نمازهای بعد از آن تا احتلام و جنابت بعدی صحیح است، چون هر جنابتی با غسل جنابت بعد از آن مرتفع می شود، گرچه غسل کننده متوجه سبب آن نباشد. ۷۹/۲/۱۸
- س ۴۴۷ - اگر کسی خواب بماند و نماز صبح او قضا شود، آیا کار حرامی انجام داده یا خیر؟
- ج - قضای آن نماز را که در اثر خواب به جا نیاورده بخواند، و همین قدر که به فکر بیدار شدن برای نماز صبح باشد، ان شاء الله مغفرت و آمرزش خداوند، شامل حالش می شود و معصیت ننموده است. ۷۸/۴/۱۳
- س ۴۴۸ - اگر نافله ظهر و عصر بعد از فوت در وقت در همان روز خوانده شود، آیا اشکال دارد؟
- ج - مستحب است در قضای نوافل، تعجیل شود و افضل آن است که قضای نوافل شب را در شب و روز را در همان روز یا روزهای دیگر به جا بیاورند. ۷۷/۶/۱۱
- س ۴۴۹ - آیا غیر بالغ ممیز که نماز او صحیح است و روزه درست می گیرد، می تواند اجیر دیگران باشد؟ یا می تواند به عنوان فرزند بزرگ، قضای نماز و روزه پدر را انجام دهد؟
- ج - اگر بدانند که صبی ممیز، اعمال را به طور صحیح و رعایت تمام اجزا و شرایط انجام می دهد، صحت استیجار و نیابت او و کفایت عمل تبرعی او از میت بعید نیست. ۷۹/۶/۳۱
- س ۴۵۰ - اگر برای نماز استیجاری وقت تعیین کنند، آیا می توان در غیر آن وقت هم نماز خواند. مثلاً تعیین شده از نه صبح تا دوازده ظهر آیا می توان در غیر این ساعات، نماز استیجاری خواند یا نه؟
- ج - نمی توان و خلاف اجاره است. ۷۷/۵/۲۹
- س ۴۵۱ - اگر کسی روزه و نماز استیجاری بگیرد، آیا می تواند به غیر بدهد تا او را در انجام دادن آنها کمک کند؟
- ج - نمی تواند به غیر بدهد، مگر آن که در متن اجاره نامه آمده باشد یا بعد از آن، اذن و اجازه از استیجار کننده گرفته شود؛ و ناگفته نماند که به هر حال نمی تواند بیش از آنچه حق و اجرت گرفته از دیگری بگیرد. ۷۷/۵/۲۹
- س ۴۵۲ - بنده نمازی را از طرف میتی اجیر شده ام و بیشتر آن را انجام داده ام و فی الحال، به علت کهولت سن و مشکلات دیگر، معذورم که به طور ایستاده، آن را انجام دهم. آیا نشسته می توانم انجام دهم؟
- ج - نمی توان نشسته انجام داد، چون اولاً خلاف اجاره است و ثانیاً تکلیف میت قیام بوده. بنابراین، باید نسبت به باقی مانده با مستاجر حلّ و فصل گردد. ۷۷/۱/۲۶
- س ۴۵۳ - آیا کسی که می خواهد طبق وصیت میت برای او نماز بخواند یا روزه بگیرد، باید خود نماز و روزه قضا نداشته باشد؟
- ج - مانعی ندارد و با داشتن نماز و روزه قضا می توان برای دیگری نماز و روزه انجام داد. ۷۹/۹/۱۳
- س ۴۵۴ - اگر کسی در سال ۱۳۷۲ فرضاً ده هزار تومان برای یک سال نماز استیجاری گرفته است. الان که سال ۱۳۷۷ است و به طریق اولی، حق الزحمه بیشتر شده است، اگر بخواهد قیمت آن را پرداخت کند، آیا باید قیمت همان سال ۱۳۷۲ را پرداخت کند یا قیمت سال ۱۳۷۷ را؟ و اگر نتواند آن را پرداخت کند، تکلیف چیست؟ همچنین اگر برایش مقدور نباشد به جا بیاورد، چه باید بکند؟
- ج - یک سال نماز بدهکار است. لذا باید قیمت فعلی را بپردازد و به هر حال، باید با استیجار کننده صحبت کند و رضایتش را با فرض عدم عمل به اجاره و تأخیر زمانی جلب نماید. ۷۷/۵/۲۹
- س ۴۵۵ - شخصی در زمان حیات خود وصیت نموده که از محلّ ثلث مائترك خود، شصت سال نماز و ۱۲۰ ماه روزه گرفته شود و زمان مرگ، ۵۹ سال داشته است و سه نفر از فرزندانش را به عنوان وصی معین کرده است. در مراجعه حضوری فرمودید که ۴۵ سال نماز و ۴۵ ماه روزه برای او بگیرد. اینک متصدیان ثلث، تقاضای مشخص شدن وضعیت می نمایند. تکلیف چیست؟
- ج - کسانی که مثل مورد سوال، وصیت به استیجار نماز به زیادت از زمان تکلیفشان می نمایند، عمل به وصیت نسبت به زمان زیادت لازم نیست؛ چون وصیت به یک امری است که از راه شرعی، مجوز ندارد. آری، اگر وصیت کننده، عالم به مسائل اسلامی باشد، وصیتش به زیاده بر زمان تکلیف، بر می گردد به استیجار مجدد برای احتمال خلل و اشکال در نماز اجیر قبلی که در این جا عمل به وصیت، لازم است؛ لیکن این گونه صحبت ها و احتمال ها در مثل مورد سوال که موصی جزو علمای محتاط نبوده و یک مؤمن و مسلمان عادی مانند توده مسلمانان است، راهی ندارد و نتیجتاً عمل به وصیت، نه تنها نسبت به زمان زاید، غیر لازم، بلکه غیر جایز است. ۷۹/۱۰/۲۹

س ۴۵۶ - پدر این جانب، پنج سال است که سکنه مغزی کرده و مشاعر خود را از دست داده و کم کم بهبود نسبی پیدا کرده و وصیت کرده، که سه سال نماز برایش بخوانند و سه ماه روزه برای او بگیرند. سؤال این است که آیا در زمان حیات ایشان می توان نسبت به انجام دادن و اجبات قضا شده اقدام کرد یا خیر؟ و آیا بعد از فوت پدرم، بنده به عنوان پسر ارشد، می توانم انجام دهم؟ در صورت مثبت بودن جواب، آیا باید به صورت مستمر باشد یا می توانم به صورت مقطعی انجام دهم؟

ج - نماز و روزه واجب در حال حیات، قابل نیابت نیست و شخص دیگری نمی تواند برای او انجام دهد و نیابت برای آنها مربوط به بعد از مرگ است. و نماز و روزه مورد وصیت، اگر با فرض استیجار باشد، یعنی مثلاً وصیت کند که فلان مبلغ از اموال من صرف استیجار نماز و روزه ام شود یا مثلاً پنج سال نماز و روزه برای من استیجار نمایید، در هر دو صورت، اگر مبلغ و اجرت کم تر از ثلث اموال میت باشد، باید به وصیتش عمل شود و وصی می تواند هر کسی را که نماز را درست می خواند و روزه می گیرد و اطمینان به عمل به اجاره دارد، برایش استیجار نماید و فرقی بین اولاد او و غیر آن نیست. حتی خود وصی هم می تواند اجیر شود و بخواند، مگر آن که در وصیت؛ قید خاصی شده باشد و با فرض این گونه وصیت، بر پسر بزرگ چیزی واجب نیست؛ و اما اگر وصیت ننموده یا وصیت به مجانیت نموده و وصی عمل نمی کند، آن مقدار از عبادت های قضا شده او که با عذر بوده، مثل این که مثلاً خوابش برده یا در بیماری و امثال آن از او قضا شده، به عهده پسر بزرگ است؛ و اما نماز و روزه را که به عنوان معصیت و بی میلالتی ترک نموده، قضایش بر پسر بزرگ تر واجب نیست و در قضای نماز، ولو نیابتاً، استمرار شرط نیست؛ بلکه باید به نحوی نباشد که گفته نشود اعتنا به قضای نمازها و روزه ها ندارد. ۷۸/۸/۱۸

س ۴۵۷ - اگر مادری نماز و روزه قضا دارد و توانایی بدنی برای قضای آن را ندارد و توانایی مالی برای اجیر گرفتن نیز ندارد، حکم قضای نماز و روزه او به چه صورت است؟

ج - نمازهای قضا را به هر نحو که می تواند، ولو نشسته، باید قضا نماید و برای روزه های قضا، اگر توان ندارد، استغفار نماید و برای بعد از مرگ، وصیت نماید که از ماترک او اجیر بگیرند. ۷۹/۷/۱۹

س ۴۵۸ - اگر به فردی مبلغی بدهند که برای خواندن نماز و وحشت، کسانی را اجیر کند و حال، عمدأ و یا سهواً این کار را انجام ندهد، تکلیف شرعی او چیست؟

ج - چون وقت معین برای نماز استیجاری تمام شده، اجیر، مدیون اجرت مأخوذه است و باید به ورثه میت برگرداند و در صورتی که آنها را نمی شناسد و یا دسترسی به آنها ندارد، از طرف آنها صدقه دهد و احتیاطاً چند رکعت نماز مستحبی هم برای میت بخواند. ۷۹/۸/۲۳

## نماز قضای پدر

س ۴۵۹ - شخصی که پدرش مرحوم شده و نمازش از حیث مخارج حروف، غلط داشته. آیا قضای نماز هایش بر پسر بزرگ تر واجب است؟  
ج - قضا واجب نیست، مگر آن که فرزند بزرگ، مطمئن باشد که پدرش نماز هایش باطل بوده؛ یعنی با توجه به این که حمدش غلط است و حمد غلط خواندن، موجب بطلان نماز است و قدرت بر یاد گرفتن هم داشته و در عین حال، یاد نگرفته است در این صورت، قضا بر او واجب است، گرچه به نظر این جانب، بطلان نمازش چون طغیاناً بوده، قضایش بر او واجب نیست، به هر حال، قضا نمودن نماز برای او، احتیاطاً کار خیر و مطلوبی است نه واجب. ۷۸/۲/۲۷

س ۴۶۰ - اگر پسر بزرگ که نماز قضای پدر بر او واجب است، نداند پدرش چه قدر نماز و روزه بدهکار است، تکلیف چیست؟

ج - بیش از حداقل بر او واجب نیست. ۷۷/۵/۲۵

س ۴۶۱ - پدری دارم که از نظر عقلی بسیار ضعیف است و در انجام دادن و اجبات، مثل نماز و روزه و... قصور فراوان دارد. آیا با این اوصاف که ایشان از نظر عقلی ضعیف است و حتی با تلقینات مگر هم توان یادگیری را ندارد، آیا بنده به عنوان فرزند ارشد ایشان می باید اجبات او را بعد از فوت انجام دهم یا خیر؟

ج - چیزی بر شما واجب نیست؛ ولی می توانید از طرف پدر به جا آورید. ۷۹/۹/۱۵

س ۴۶۲ - پدر من نمازش را با عجله می خواند، به طوری که برای مثال، حتی سوره حمد را ناقص می خواند و سوره توحید را در مواقعی اصلاً نمی خواند. بنده بارها تذکر داده ام که نماز شما باطل است؛ ولی اهمیتی قائل نمی شود و به همان صورت می خواند. آیا نماز ایشان بعد از فوت بر من که پسر بزرگ خانواده ام، واجب می شود یا خیر؟

ج - قضا بر شما واجب نیست، به جهت این که ایشان به تکلیف خویش عمل نموده و نماز هایش قضا ندارد تا بر شما که وکد اکبر هستید، با فرض شرایط دیگر واجب باشد. ۷۷/۱/۲۵

س ۴۶۳ - اگر فردی از دنیا برود و وصیت کند که نمازهای قضا شده اش و روزه های قضا شده اش را به جا آورد؛ اما فرزندان وی اعتنا نکنند و سرمایه شخص را مصرف کنند، در این صورت، این مال چه حکمی دارد؟ و آیا فرزندان وظیفه ای دارند یا خیر؟

ج - نماز و روزه میّت که معلوم است به عهده اش بوده، چه از راه وصیّت معلوم گردد و یا از راه دیگر، اگر وکد اکبر دارد، بر عهده اوست؛ وگرنه به مالش چیزی تعلق نمی گیرد و به عهده کسی هم نیست؛ چون نماز و روزه، نه دین است، نه در حکم دین تا از اصل مال خارج شود. آری، اگر میّت وصیّت نماید که برای من از اموال نماز و روزه بگیرد، از ثلث مال خارج می شود و نسبت به ثلث، نافذ است و وراثت تا وقتی که به وصیّت عمل ننموده اند، حقّ تقسیم اموال را ندارند، چون مال مشاع است. ۷۹/۶/۱

## نماز جماعت

س ۴۶۴ - اذان گفتن اطفال ممیّز در مساجد برای جماعات چه صورتی دارد؟

ج - فرقی بین اذان و اقامه ممیّز غیر بالغ با بالغ در احکام نیست و همان طور که استماع اذان و اقامه از بالغ کفایت می کند، از غیر بالغ ممیّز هم چنین است. ۷۸/۲/۲۷

س ۴۶۵ - نیت نمازهای جماعت به چه صورت است؟ منظور این است که به چه کسی، چگونه و در چه شرایطی می توان اقتدا کرد؟

ج - همین قدر که انسان بداند نمازش را با جماعت می خواند، کافی است، هر چند امام جماعت را به اسم و رسم نشناسد؛ اما باید به عدالت او مطمئن باشد و هنگام اقتدا باید متوجّه باشد که امام جماعت مسجد محله شان است که معمولاً این گونه توجّه ها هست. ۷۸/۹/۱۱

س ۴۶۶ - امام جماعت، مشغول به نماز جماعت می شود و صفوف نماز هم تشکیل شده و امام جماعت، نیت و تکبیر می گوید. حال سؤال این است که پس از امام جماعت بلافاصله شخصی که با امام جماعت پنج نفر فاصله دارد، نیت و تکبیر می گوید و پس از آن، دیگران می گویند. حال نماز این شخص صحیح است یا خیر؟

۷۶/۹/۲۸

س ۴۶۷ - شخصی به نماز جماعت حاضر می شود. بعد از نماز متوجّه می شود که امام جماعت، آن امام جماعت همیشگی نیست و ایشان موقتاً به جای او آمده؛ اما این شخص از اول نماز به خیال این که امام جماعت دایمی است، اقتدا کرده است. اگر در حین نماز متوجّه این امر شود، چه حکمی دارد؟

ج - اعاده ندارد و نماز جماعت، درست بوده و ثواب برده و آنچه معتبر است، عدالت امام جماعت است.

س ۴۶۸ - آیا انسان هر روز می تواند نمازش را در جاهای مختلف و به امامت امام جماعت حاضر در مسجد بخواند؟

ج - در صورتی که امام جماعت را عادل بداند، مانعی ندارد. ۷۹/۷/۱۴

س ۴۶۹ - آیا کسی که نمازش را با جماعت می خواند، ولی صدای امام جماعت را نمی شنود، خواندن سوره حمد بر او واجب است یا خیر؟

ج - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء صدای امام را نشنود، مستحبّ است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد؛ اما به هر حال، خواندن حمد و سوره بر مأموم، واجب نیست. ۷۹/۷/۱۴

س ۴۷۰ - امام جماعت، تسبیحات اربعه را تمام کرده، اما هنوز به رکوع نرفته یا در حین رفتن به رکوع است. آیا مأموم در این دو حالت امام، می تواند تکبیرة الاحرام بگوید یا باید صبر کند تا امام به رکوع برسد؟

ج - اقتدا از زمانی که تکبیر برای رفتن به رکوع گفته می شود، درست است. ۷۸/۲/۵

س ۴۷۱ - اقتدای مسافر مکروه است. سؤال این است که ملاک، مسافرت است یا شکسته بودن نمازش؟ یعنی فقط اقتدا به نمازهای چهار رکعتی مکروه است یا اقتدا به نماز مغرب و صبح هم مکروه است؟

ج - ملاک، شکسته بودن نماز و اختلاف امام و مأموم است در قصر و اتمام. ۷۶/۱۱/۲۶

س ۴۷۲ - گفته شده که اگر امام جماعت، نماز جماعت را برای عده دیگری اعاده کند، مشروط به این که اعضای جماعت قبلی در این نماز نباشد، بلا اشکال است. حال سؤال این است که آیا چند تن از مأومین نماز قبلی می توانند نماز قضای احتمالی را در این جماعت بخوانند؟

ج - خارج از مورد نصّ و دلیل است و نمی توانند اقتدا نمایند و به همان مورد بدون اشکال، باید اکتفا شود. ۷۷/۱۰/۱۶

س ۴۷۳ - اگر مأموم در نماز مغرب و عشاء يك رکعت از امام عقب است، در رکعت دوم نمازش (که رکعت سوم امام جماعت است)، آیا باید قرائت نمازش را به تبعیت از امام، آهسته بخواند یا قرائت (حمد و سوره) نمازش را بنا بر اصل، بلند بخواند؟

ج - باید حمد و سوره و بسم الله را آهسته بخواند، به صورتی که تن و جوهره صدا آشکار نشود. ۷۹/۱/۲۶

س ۴۷۴ - اگر مأومین در نماز جماعت، انکار را بلند بگویند که باعث اختلال حواس امام جماعت بشود، در این صورت آیا جایز است یا خیر؟

ج - مکروه است که مأموم، ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود. ۷۸/۱/۲۵



س ۴۷۵ - آیا در نماز جماعت می توان ذکرها را زودتر از امام جماعت گفت یا خیر؟

ج - می توان و جایز است، هر چند بعد از گفتن امام، بهتر است. ۷۶/۱۰/۲۹

س ۴۷۶ - حکم زودتر از امام جماعت، سلام دادن و نماز را تمام کردن چیست؟

ج - سلام دادن مأموم قبل از امام در نماز، گرچه عمداً هم باشد، نمازش صحیح است؛ لیکن احتیاطاً مستحب آن است که پیش از امام، سلام ندهد.

۷۹/۱۰/۱۹

س ۴۷۷ - اگر مرد و زن محرم، در يك صف واحد نماز جماعت بخوانند. مثلاً در خانه، پدر به عنوان پیش نماز و همسر و بچه های دختر و

پسر به عنوان مأموم اقتدا کنند، نماز چه حکمی پیدا می کند؟

ج - مانعی ندارد و نماز و جماعت، صحیح است و آنچه در مورد تقدّم زن بر مرد آمده، به نظر می رسد که يك نهی ارشادی است؛ یعنی نهی از تقدّم زن یا

پهلوی هم بودن به خاطر آن است که حواس در نماز، جمع تر باشد و این جهت، در مورد سؤال تحقق ندارد. ۷۹/۱/۳۱

س ۴۷۸ - از قدیم در مساجد و غیر مساجد، بین زنان و مردان، پرده ای حایل بوده و هست. اکنون عده ای می گویند پرده و دیوار بین زنان و

مردان در حال نماز خواندن و موعظه کردن، لزومی ندارد. آیا این درست است؟

ج - اگر امام، مرد و مأموم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است،

پرده و مانند آن نباشد، اشکال ندارد؛ لیکن رعایت عفاف و ستر، برای زن لازم است و هر امری که سبب از بین رفتن مستوری و عقیفه بودن گردد، نباید

انجام گیرد. ۷۹/۷/۱۰

س ۴۷۹ - امام جماعت، تکبیرة الاحرام می گوید و هنوز سوره حمد را آغاز نکرده، متوجّه می شود که تکبیر را اشتباه گفته یا موقع گفتن،

تعادل نداشته است. لذا به مأمومین می رساند که تکبیر نگویند تا، مجدداً آن را اعاده کند. آیا مأمومینی که قبل از اشاره امام تکبیر گفته اند، می توانند

آن را بشکنند و مجدداً اعاده کنند؟

ج - آری، می توانند، بلکه باید چنین کاری را انجام دهند، چون گفتن تکبیرة الاحرام، قبل از آن که امام جماعت، تکبیرة الاحرام صحیح را بگوید، موجب

بطالن جماعت و نماز مأموم است. ۷۷/۱۰/۱۶

س ۴۸۰ - در نماز جماعت، امام سهواً بعد از تکبیرة الاحرام به رکوع می رود، در این مورد، تکلیف مأمومین چیست؟

ج - باید نماز را فرادا بخوانند، چون نه خودشان حمد خوانده اند و نه امامشان. ۷۷/۸/۶

س ۴۸۱ - در موارد جواز عدول تا کجای نماز جایز است که عدول صورت بگیرد؟ و در کجا دیگر عدول، جایز نخواهد بود؟

ج - عدول، قبل از گفتن سلام آخر، یعنی «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین»، جایز است. ۷۸/۲/۲۷

س ۴۸۲ - اگر کسی در یکی از رکعت های نماز چهار رکعتی که امام در حال رکوع است، به رکوع امام رسید و به امام اقتدا کرد و امام، بعد

از دو سجده از جا برخاست، اگر مأموم که تازه به رکوع امام رسیده، نمی داند این رکعتی که امام جماعت در حال حاضر می خواند، رکعت دوم

است یا رکعت سوم و یا رکعت چهارم، (۱) آیا مأموم باید حمد و سوره یا حمد به تنهایی را بخواند یا نه؟ چه طور مأموم بداند که رکعت دوم و یا

سوم و یا چهارم امام جماعت است؟ (۲) اگر مأموم بعد از نماز فهمید که رکعت دوم نماز بوده، ولی سهواً حمد و سوره یا حمد تنها را خوانده، آیا

نماز مأموم صحیح است؟

ج ۱ - صحیح است حمد و سوره را باید به قصد قربت مطلقه بخواند تا اگر وظیفه اش بوده، عمل به وظیفه شده، وگرنه قرآنی خوانده شده و مضّر نبوده

است.

ج ۲ - آری، نماز مأموم، صحیح است و قرانت سهوی، مضّر صحت نماز نیست؛ کما این که ترك قرانت، سهواً نیز مضّر نیست. ۷۸/۲/۹

س ۴۸۳ - در یکی از رکعات جماعت، امام به شك می افتد که يك سجده انجام داده یا دو سجده. برخی مأمومین هم در شك هستند. بعد از اتمام

نماز، هم برای امام و هم برای مأمومین، یقین حاصل می شود که يك سجده انجام شده. حال تکلیف امام و مأمومینی که با شك، با يك سجده قیام

کرده اند، چیست؟ تکلیف مأمومینی که با اطمینان به انجام شدن يك سجده، همراه جماعت، نماز را با يك سجده تمام کرده اند، چیست؟

ج - اگر شکشان قبل از تجاوز بوده، وظیفه، اعتنای به شك بوده، و اگر بعد از تجاوز از محل است، وظیفه، عدم اعتنا به شك است؛ لیکن اگر در فرض

اعتنا، وظیفه که سجده بوده به جا نیآورده اند، به خاطر جهل به مسئله، نمازشان صحیح است؛ لیکن سجده را باید قضا نمایند. ۷۷/۱۰/۱۶

س ۴۸۴ - در صف جماعت پنج نوجوان نابالغ اما ممیز کنار هم ایستاده اند. آیا نماز فرد بالغی که توسط این چند نفر به جماعت وصل

می شود، صحیح است؟ و آیا به طور کلی ایستادن چند غیر بالغ ممیز در کنار هم خللی در اتصال ایجاد نمی کند؟

ج - نمازشان صحیح است و حکم بالغ را دارند. ۷۷/۸/۶

س ۴۸۵ - بنا بر جواز تقدّم زن بر مرد در حال نماز، اگر مرد اتصالش به صف جماعت به وسیله زن در حال مساوی بودن محل یا متأخر بودن، تحقق یابد، آیا نماز مرد صحیح است یا خیر؟

ج - در جماعت، بخصوص، یا باید مرد مقدّم یا بین زن و مرد چیزی حایل باشد، وگرنه جماعت و نماز، باطل است. ۷۶/۱۰/۲۰

س ۴۸۶ - اگر نمازگزاران در طبقه فوقانی در حالت قیام، صف جلو را می بینند ولی در حالت سجده نمی بینند، برای مردها آیا نماز صحیح است یا خیر؟

ج - آنچه در صحت نماز در طبقه فوقانی معتبر است، آن است که گفته شود با هم نماز می خوانند، ولو با باز بودن مقداری از سقف مشرف به طبقه اول، وگرنه بدیهی است که طبقه دوم، از جهت جای پا و محل ایستادن، با طبقه اول حایل دارد، و آنچه مضرّ است، حایل بین افراد در طبقه دوم نسبت به همدیگر است. ۷۷/۱/۲۶

س ۴۸۷ - اگر کسی قبل از امام به رکوع رود یا قبل از امام سر از سجده بردارد، آیا نمازش صحیح است؟

ج - آری، نمازش صحیح است؛ اما نباید این کار را بکند. ۷۸/۲/۹

س ۴۸۸ - آیا مأموم می تواند در اثنای نماز جماعت، مثلاً در قنوت، قصد فرادا کند و ادامه نماز را سریع تر از امام بخواند و نماز دوم خودش (مثلاً نماز عصر یا عشا) را به نماز اول امام، اقتدا کند؟

ج - انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادا کند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره، نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

۷۹/۱/۲۶

س ۴۸۹ - اگر در مدرسه شبانه روزی طلاب، جهت شرکت در نماز جماعت صبح، اجباراً طلاب را بیدار نمایند و در صورت عدم شرکت افراد در جماعت، در نمره انضباط طلاب تأثیر دهند، این کار، چه حکمی دارد؟ آیا حرام است یا شرعاً جایز است؟

ج - گرچه تا شخصی راضی نباشد، نمی توان او را برای نماز بیدار نمود؛ لیکن شرکت در نماز جماعت، مطلوب و بحث نمره انضباط هم تابع مقررات مدرسه است. ۷۹/۱/۱۵

س ۴۹۰ - اگر امام جماعت بگوید: «راضی نیستم به من اقتدا کنید»، آیا حرفش اعتبار دارد یا خیر؟ شخصی (واجد شرایط امامت) در حال خواندن نماز واجب خودش است، ما بدون این که او بفهمد، به او اقتدا می کنیم و یا ممکن است وقتی که اقتدا کردیم، متوجه شود. آیا این جماعت صحیح است؟

ج - اقتدا به امام جماعتی که راضی به اقتدا نیست، مانعی ندارد؛ چون نیت جماعت و رضایت امام به جماعت، شرط تحقق جماعت در حق مأموم نیست.

۷۹/۱/۲۶

س ۴۹۱ - اگر کسی در رکعت دوم نماز اقتدا کند، آیا واجب است با تشهّد امام تشهّد بخواند یا مستحبّ است؟

ج - خواندن تشهّد از حیث متابعت، مستحبّ است نه واجب. ۷۸/۷/۱۴

س ۴۹۲ - اگر کسی در نماز جماعت به تشهّد رکعت آخر رسید و برای درک ثواب، «الله اکبر» گفت و نشست، آیا در این حال، تجافی کند یا معمولی بنشیند؟ در موقع سلام امام چه طور؟

ج - تجافی نماید و تا آخرین سلام، صبر کند. ۷۹/۷/۱۴

س ۴۹۳ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا باد معده جلوگیری نماید، آیا می تواند در صف اول نماز جماعت بایستد؟

ج - آری، می تواند، چون نمازش که حسب وظیفه خودش عمل می نماید، صحیح و درست است و صحت نماز مکلف نزد خودش در صحت قرار گرفتن در صف جماعت، کفایت می کند. ۷۹/۵/۱۶

## امامت جماعت

س ۴۹۴ - با توجه به این که این جانب هجده سال دارم، آیا می توانم اقامه نماز جماعت کنم؟

ج - پس از رسیدن به تکلیف، کمی سن، نقصی برای امام جماعت نیست؛ لیکن لازم است بقیه شرایط امامت جماعت را دارا باشید که در توضیح المسائل ذکر شده است. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۴۹۵ - امام جماعتی که از حیث عدالت، مورد تأیید مأمومین است، در صورتی که به عیان، عدم عدالت ایشان برای برخی محرز گردد، حکم ادامه اقتدا به ایشان چگونه است؟

ج - اگر عدم عدالت شخصی بر کسی محرز گردد، فقط همان شخص نمی تواند به او اقتدا نماید؛ ولی حق گفتن و اظهار کردن به دیگران را ندارد و حرام و غیبت است و نماز دیگران، قطعاً صحیح است. ۷۸/۷/۲۷

س ۴۹۶ - اگر دیگران انسان را عادل بدانند، اما فرد، خود را عادل نداند، آیا می تواند پیش نماز آنان شود؟

ج - معیار، اطمینان کسانی است که می خواهند اقتدا کنند. ۷۹/۲/۲۶

س ۴۹۷ - اگر امام جماعت، در نماز با وسعت وقت، عمداً بعد از حمد هیچ سوره ای نخواند، آیا نماز باطل است؟

ج - خواندن سوره در نماز، واجب است و ترك عمدی آن، مُبطل نماز است. ۷۹/۱۰/۲۱

س ۴۹۸ - اقتدا به کسی که در حال قرائت نماز، به عصا تکیه می کند، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و همین که ایستاده می خواند، ولو با تکیه بر عصا، اقتدا به او جایز است. ۷۹/۹/۳۰

س ۴۹۹ - منظور از این که اقتدای عده ای ظاهر الصلاح به امام جماعت، موجب احراز عدالت او می شود، چیست؟ ظاهر الصلاح به چه

کسی می گویند؟

ج - معیار، اطمینانی است که از اقتدای آنان حاصل می شود و حصول این اطمینان، منوط است به این که آن افراد، اهل همان محل و به مسائل شرعی و

شرطیت عدالت و حقیقت آن، آشنا باشند و خودشان هم افراد مذهبی و متعهدی باشند و نسبت به امام جماعت، شناخت داشته باشند؛ اما اگر هر کس جلو

ایستاد، به او اقتدا می کنند، حضور آنها باعث اطمینان نیست. ۷۶/۱۱/۱۹

س ۵۰۰ - اقتدای زن به شوهر در نمازهای واجب در منزل برای رسیدن به ثواب بیشتر، چه صورتی دارد؟

ج - جماعت، محقق می شود و ثواب آن هم مترتب می گردد و باید این گونه زندگی ها که زن، مردش را عادل می داند، برای دیگران آسوه و الگو باشد.

۷۸/۴/۱۳

س ۵۰۱ - آیا اگر امام جماعت و جمعه را قبول نداشتیم، می توانیم به نماز جمعه و یا جماعت نرویم؟

ج - حضور در نماز جماعتی که انسان امام جماعتش را عادل نمی داند، درست نیست و در این جهت، فرقی بین نماز جمعه و بقیه نمازهای واجب نیست؛

چون اگر بخواهد اقتدا بکند، که خلاف شرع و تشریح عملی است و اگر اقتدا نکند و مانند بقیه نماز جماعت گزاران، خود را اقتدا کننده و نماز

جماعت خوان نشان دهد، آن هم دروغ عملی و گناه است. آری، تقیه ای که در نماز جماعت با برادران سنی وجود دارد، حسابش با نماز جماعت های

شیعه که بدون تقیه مذهبی است، جد است. ۷۸/۱۰/۲۳

س ۵۰۲ - در صورتی که انسان از شخصی که عدالت برای او لازم و واجب است (امام جمعه، امام جماعت و...) دروغی یا کتمان حقیقتی را

مشاهده کند و بر آن، یقین نماید، آیا حق دارد بنا به مصالح اجتماعی یا توصیه دیگران، بر آن شخص اقتدا نماید؟

ج - حق ندارد و در احکام اسلام نمی توان به امثال جهات ذکر شده در سوال، تصرف نمود و خدای مصلحت اندیش، وقتی عدالت را شرط دانسته، یعنی

اقتدا به غیر عادل، مفسده دارد و نباید انجام گیرد و هیچ مصلحت اندیشی مجوز آن نیست. ۷۹/۲/۲۴

س ۵۰۳ - عده ای بدون مشورت با علمای شهر و بدون هیچ دلیل قانع کننده ای امام جماعت راتب را از مسجد بیرون کرده اند و بر خلاف

میل مأمومین، امام جماعت جدیدی را آورده اند و با این عمل خود، باعث تفرقه بین مأمومین و خلوت شدن مسجد شده اند. خواندن نماز جماعت با

امام جدید که به عنوان تفسیق عملی امام قبل است، چه صورتی دارد؟ آیا با این وصف، ما مکلفیم در جماعات شرکت کنیم یا خیر؟

ج - اقتدا به افرادی که موجب هتک روحانیت و ضربه زدن به اجتماع مسلمین می شوند، غیر جایز است و نماز گزاردن با آنها باطل است و آنچه مرقوم

شد، بیان حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصی اطلاعی ندارم و هر کس باید به تکلیف و تشخیص خود عمل نماید. ۷۸/۹/۶

س ۵۰۴ - آیا می توان به کسی که به مسلمانی تهمت می زند، در نماز جماعت اقتدا کرد؟

ج - تهمت و افترا از معاصی کبیره است و موجب فسق و عدم عدالت است. ۷۷/۵/۲۵

س ۵۰۵ - اگر اعمال خلاف قانون و مقررات و حتی خلاف شرع امام جماعت مشخص باشد، آیا می توان در نماز به او اقتدا کرد؟

ج - نمی توان اقتدا نمود، چون عدالت با انجام شدن خلاف شرع و خلاف مقررات، از بین می رود و باید از این گونه افراد که با لباس روحانیت گناه

می کنند، فاصله گرفت. ۷۹/۱۱/۶

س ۵۰۶ - اگر امام جماعتی طبق قانون حکومت اسلامی مجرم شناخته شود و مجازات شود، در صورتی که اکثر مأمومین از موضوع فوق

اطلاع داشته باشند، حکم اقتدا به ایشان چگونه است؟

ج - جرم قانونی، فی حد نفسه، سبب خروج از عدالت نمی گردد و کسی که عادل بوده، به محض این امور، از عدالت ساقط نمی شود. به علاوه، اگر جرم

قانونی، گناه شرعی هم باشد، چون احراز خارجی نشده و فقط احراز قانونی است و موجب شك در بقای عدالت است جایز و نماز، صحیح است و به هر

حال، آبروی افراد و موازین شرعی را با دقت باید مورد عنایت قرار داد. ۷۸/۷/۲۷

س ۵۰۷ - با توجه به این که حضرت عالی تراشیدن ریش را حرام نمی دانید، اگر کسی ریش خود را بتراند، آیا می تواند امام جماعت راتب

باشد؟

ج - چون عمل، ولو حرام نیست، اما خلاف مروّت است، مضرّ به عدالت است و نمی توان به کسی که اعمال خلاف مروّت و بزرگواری انجام می دهد، اقتدا نمود، گرچه گناه نکرده است. ۷۸/۱۲/۲۴

س ۵۰۸ - کسی مادر زاد، هر دو پایش به داخل خم شده، به طوری که در حال سجده، هیچ کدام از انگشتان پاهایش به زمین نمی رسد، بلکه روی پاها به زمین می آید و در راه رفتن هم روی پا به زمین می آید و راه می رود. به علاوه، در حال قیام هم بدنش استقرار ندارد و حرکت می کند و بدون تکیه به دیوار یا عصا نمی تواند ایستاده نماز بخواند. آیا این شخص، می تواند امام جماعت شود و مردم به او اقتدا کنند یا خیر؟

ج - صحت اعضا و عدم نقص، شرط امامت و جماعت نیست؛ لیکن باید امام جماعت بتواند ایستاده نماز بخواند، چون امامت کسی که نشسته نماز می خواند، برای کسی که ایستاده می خواند، جایز نیست. ۷۸/۱۲/۳

س ۵۰۹ - اگر کسی بیماری ای دارد و بعد از ادرار، قطره ای بول از او خارج می شود و حبس آن امکان ندارد و برای کیسه بستن هم عسر و حرج دارد، برای نماز چه باید بکند؟ در فرض مسئله، آیا با بستن کیسه ای برای مدت کوتاه (ده روز یا يك ماه)، آیا می تواند امام جماعت قرار گیرد؟

ج - کسی که به وظیفه خود نسبت به نجس شدن و خروج بول به طور قطره قطره عمل می نماید، می تواند امام جماعت شود و در صحت امامت، صحت نماز به حسب وظیفه خودش کفایت می کند. ۷۸/۲/۲۶

س ۵۱۰ - هرگاه برای تحبیب قلوب و وحدت مسلمین در نماز جماعت برادران اهل سنت شرکت کنیم که قهراً فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد، با فرض این که اضطرار و ضرورتی نیست و می توان در مکان دیگر یا زمان دیگر، بدون هیچ اشکالی نماز به طریق شیعه خواند، آیا این نماز، صحیح است و نیازی به اعاده یا قضا ندارد؟ و همچنین در تقیّه در موضوعات مثل وقوف در عرفات در روزی که قاضی عامّه حکم کرده، با این که شك داریم یا یقین به خلاف داریم، آیا وقوف با برادران اهل سنت، مجزی است؟ و آیا شرکت در نماز جماعت اهل سنت، اختصاص به مسجدالحرام و مسجدالنبی دارد یا در مورد مساجد دیگر هم جاری است؟

ج - تقیّه، همه جا موجب اجزاء است، و دائر مدار تنگی وقت نیست و نماز تقیّه ای در وسعت وقت هم صحیح است و فرقی هم بین جماعت در مسجدالحرام و مسجدالنبی و مساجد دیگر مکه و مدینه نیست و حکم قضاات عامّه نسبت به عرفه و عید، از باب تقیّه متّبع است، اگرچه یقین به خلاف هم باشد. ۷۶/۱۰/۱۴

س ۵۱۱ - در صورت عدم زمینه تقیّه، اقتدا به ائمه جماعت اهل سنت، مجزی است یا خیر؟

ج - اگر زمینه تقیّه، هر چند مداراتی، فراهم نباشد، طبیعی است که اقتدا غیر جایز و نماز باطل است. ۷۷/۱/۱۷

س ۵۱۲ - آیا شخصی می تواند در نماز عید سعید فطر یا قربان بیش از دوبار امام جماعت واقع شود؟

ج - مانعی ندارد و اعاده نماز با اختلاف مأمومین و یا امام مطلقاً، مستحبّ است. ۷۸/۱۱/۲۶

## نماز جمعه

س ۵۱۳ - در حدیثی آمده است که اگر مسلمانی سه هفته پشت سر هم به نماز جمعه نرود، منافق است؛ ولی مراجع حضور در نماز جمعه را واجب نمی دانند. لطفاً تکلیف این امر را روشن کنید.

ج - نرفتن به نماز در زمان غیبت ولی عصر (عج)، مشمول حدیث نیست. ۷۹/۷/۱۷

س ۵۱۴ - نماز جمعه در زمان غیبت کبرای امام عصر (عج) چه حکمی دارد؟ و کسانی که قربّه الی الله و به قصد این که فرمان خدا را به جا آورند، شرکت می کنند، آیا ثواب حج فقیران برای آخرت آنها نوشته می شود یا خیر؟

ج - واجب تخیری است، اما باید توجه داشت که نماز جمعه، برای خدمت به اسلام و مسلمین و مرکز تقوا و هدایت به تقواست و هرگاه نماز جمعه ای، نعوذ بالله، محلّ غیبت و بدگویی پشت سر افراد شود و یا از اجتماع آن برای کوبیدن افراد و یا اصولاً جناحی و خطی غیر از خط اسلام و حاکمیت مردم، یعنی جمهوری اسلامی سوء استفاده شود، نباید در آن نماز جمعه شرکت نمود، و اگر نگوئیم که از باب تقویت ظلم و اعانه بر اثم حرام است، که هست، قطعاً انتخاب نماز ظهر که آن هم واجب تخیری است، متعیّن است و باید در آن صورت، نماز ظهر را تنها خواند و در چنان نماز جمعه ای شرکت نکرد تا برانت نّمّه قطعی حاصل شود و خدای ناخواسته، گرفتار معصیت و تضییع حقوق افراد و جامعه نشد. ۷۹/۶/۴

س ۵۱۵ - اقامه نماز در کشورهای اسلامی که امام جمعه از طرف ولیّ فقیّه منصوب نشده، مجزی است یا خیر؟

ج - کفایت می نماید و مجزی است و در زمان غیبت نصب، شرطیت و موضوعیت ندارد. ۷۷/۷/۲۵

س ۵۱۶ - اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً به جا آورند، می توانند آن را به جماعت برگزار نمایند یا خیر؟ اگر می توانند، آیا مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده، می تواند به نماز احتیاطی اقتدا کند یا خیر؟

ج - افرادی که مانند خود امام می خواهند همان نماز ظهر را با احتیاط بخوانند، می توانند اقتدا کنند؛ ولی افرادی که در نماز جمعه شرکت نکرده اند، نمی توانند به نماز ظهری که از روی احتیاط آورده می شود، اقتدا کنند. ۷۶/۶/۱۲

س ۵۱۷ - آیا می توان در هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه، نماز ظهر و عصر را به فرادا خواند؟

ج - احتیاط در ترک آن است؛ بلکه اگر خواندن نماز، مانع از استماع خطبه ها که واجب است، بشود، قطعاً حرام است. آری، اگر خواندن نماز ظهر و عصر در غیر محل نماز جمعه مقارن ایراد خطبه ها باشد، به خاطر وجوب تخییری نماز جمعه، صحیح است. ۷۷/۵/۲۵

## نماز آیات

س ۵۱۸ - آیا پس لرزه های بعد از زلزله، سبب واجب شدن نماز آیات می شوند یا خیر؟ و آیا شدت و ضعف آنها تأثیری در حکم دارد؟

ج - اگر زلزله، عرفاً مستقل حساب نشود، نماز آیات ندارد؛ اما اگر مستقل حساب شود و فاصله آنها کم باشد که گفته شود مرتب زلزله می شود، هر چند احتیاط در خواندن نماز آیات برای هر يك است، اما عدم وجوب آن به خاطر قصور ادله نماز زلزله و حرَج نوعی و شخصی، خالی از وجه، بلکه قوت نیست و يك نماز برای اوکی آن، کافی است. ۷۷/۱۱/۱۷

س ۵۱۹ - مسافرانی در هواپیما و در حال عبور از فضای منطقه ای هستند و در آن ساعت، در آن منطقه زلزله رخ می دهد و بعد از رسیدن به مقصد، متوجه می شود که در آن ساعت و در آن منطقه زلزله رخ داده است. آیا نماز آیات بر آنها واجب است یا خیر؟

ج - نماز آیات بر آنها واجب نیست. ۷۹/۷/۹

س ۵۲۰ - در نماز آیات، قرائت را باید بلند خواند یا آهسته؟

ج - حکم تخییر است. ۷۶/۸/۱۸

## مسائل روزه

### رویت هلال

س ۵۲۱ - از آن جا که در حال حاضر با استفاده از فرمول های محاسبات علم هیئت و نجوم، می توان با دقتی در حد يك صدم ثانیه، زمان وقوع قران نیرین (هم راستا شدن ماه و خورشید از دید ناظر زمینی) را محاسبه نمود، چنانچه برای ما اثبات شود که حلول ماه جدید اتفاق افتاده است، آیا این اطمینان، برای انجام دادن تکالیف شرعی، حجیت دارد یا خیر؟ و آیا رویت هلال اول ماه، تنها وسیله ای برای اثبات حلول ماه نو است یا این که خود هلال ماه و رویت آن، موضوعیت دارد؟

ج - آنچه معتبر است، تحقق حلول در هر ماه است که سبب اهله است و این تحقق باید محرز شود؛ چه با حجّت شرعی که عبارت از شهادت عدلین است به رویت، تا شهادت آنها، شهادت عن حس باشد نه عن حدس (چون شهادت عن حدس در ثبوت هلال، به خصوص، هر چند یقینی و نزدیک به حس هم باشد، حجّت نیست) و چه با علم و یقین، هر چند از راه ها و محاسبه های علمی باشد؛ و آنچه منشأ اشکال و سبب عدم حجیت قول منجمان است، عدم حصول علم از گفته آنهاست، نه آن که برای رویت، موضوعیت باشد. لذا ظنّ حاصل از قول آنها و یا از راه مثل بالا بودن ماه که نشانه ظنی بر دوم بودن آن است، برای کسانی که از تحصیل علم و حجّت شرعی ناتوان اند، مانند اسیر و محبوس، معتبر است و کفایت می کند، با این که رویت هلال، محقق نشده و ظنّ و گمان، متعلق به حلول ماه جدید است نه رویت آن، کما این که گذشتن سی روز تمام از ماه قبل هم یکی از طرق شرعی برای ثبوت اول ماه بعدی است؛ با این که رویت هلال هم در کار نیست. ۷۶/۱۰/۱۶

س ۵۲۲ - در حال حاضر که با پیشرفت ابزار علمی قادریم با استفاده از وسیله ای چون دوربین دو چشمی، هلال های باریک را نیز رویت نماییم، آیا باز برای رویت هلال، باید تنها متوسل به چشم غیر مسلح شویم و یا این که رویت هلال ماه با استفاده از ابزار نیز دارای حجیت است؟

ج - مناط شهور و اهله که موافقت شرعی برای روزه و حجّ و غیر آنهاست، همان حلول شهر (ماه) است نه رویت، و حلول به هر طریق علمی که باشد، حجّت است و کفایت می کند؛ به علاوه آن که بر فرض موضوعیت رویت، مقتضای اطلاق ادله اش اعتبار رویت هلال با ابزار است و اختصاص به رویت با چشم غیرمسلح ندارد. ۷۶/۱۰/۱۶

س ۵۲۳ - چنانچه برای ما به طور قطع و یقین (از طریق محاسبه) مشخص شود که در روز بیست و نهم ماه قمری، هلال ماه در زمان غروب خورشید، زیر افق بوده و قابل رویت نیست، آیا اگر تعدادی شهود عادل بر اثر خطای چشم شهادت بر رویت هلال دهند، این شهادت می تواند حجیت شرعی داشته باشد یا می باید شهادت شهود با اطلاعات به دست آمده از محاسبه تطابق داشته باشد؟

ج - شهادت به رویت برای کسانی که اطمینان و یا علم به خطای شاهد دارند، حجّت نیست؛ بلکه با ظنّ شخصی به خطا هم احتیاط در ترک عمل به آن است. ۷۶/۱۰/۱۶

س ۵۲۴ - آیا اخبار مربوط به رویت هلال از سوی مراکز خبری و صدا و سیما کشورهای اسلامی غیر از ایران، حجّت است؟

ج - معیار، اطمینان و وثوق است، که در موضوعات از هر راهی حاصل شود، حجت است. ۷۷/۱/۱۷

س ۵۲۵ - افرادی که برای کار به کشورهای حوزه خلیج فارس می روند، اگر در اواخر ماه مبارک رمضان به آن جا سفر نمایند، با توجه به این که روزه را يك روز دیرتر از آن جا شروع کرده اند، تکلیف اتمام روزه آنان باید بر مبنای کدام محل باشد؟

ج - مینا، محلی است که هلال، رؤیت می شود. ۷۶/۱۰/۱۳

س ۵۲۶ - اگر شخصی که از حضرت عالی تقلید می کند، روز اول ماه مبارک رمضان را طبق حکم حاکم شرع، روزه نگرفته باشد، آیا باید روزه آن روز را قضا کند یا خیر؟

ج - حکم حاکم<sup>۲</sup> در مورد هلال ماه، نفوذ ندارد و قضا و عدم آن، منوط به یقین مکلف نسبت به اول ماه یا آخر ماه است. ۷۷/۱۰/۹

س ۵۲۷ - در صورت رؤیت هلال در ایران و حکم حاکم شرعی به ثبوت رؤیت هلال و اعلام عید در سراسر ایران، با در نظر داشتن این که چه بسا هلال در مناطق غربی ایران رؤیت می شود، آیا ما می توانیم طبق همین حکم حاکم، در افغانستان، حکم به ثبوت اول ماه شوال نماییم؟

ج - حکم حاکم نسبت به اول ماه و هلال، نفوذ ندارد و هر کسی باید خود، حجت شرعی بر اول ماه داشته باشد و اگر در شهری ماه ثابت شود، برای مردم

شهر دیگر، فایده ندارد، مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق آنها یکی است. ۷۹/۳/۲۴

س ۵۲۸ - در ماه مبارک رمضان سال قبل، روز به اصطلاح پیشواز را به عنوان روزه قضا روزه گرفته بودم، ولی بعداً ماه مبارک رمضان، بیست و نه روز اعلام شد و گویا روز پیشواز هم جزو آن قرار گرفته بود. تکلیف چیست؟

ج - مانعی ندارد و اگر رمضان بوده، جزو روزه محسوب می شود. ۷۶/۱۰/۶

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

س ۵۲۹ - در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجه به توسعه شهر ما و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح بیان فرمایید.

ج - معیار در اذان صبح، طلوع فجر صادق است و در مغرب، همان غروب عرفی است که استتار قرص می باشد و در تحقق مغرب احتیاج به برطرف شدن سرخی طرف مشرق (حمره مشرقیه) نیست و هرگاه اطمینان به آنها حاصل شود، ولو از اذان مؤذنان، کفایت می کند، کما این که از هر راه دیگر اطمینان حاصل شود، کافی است و با فرض عدم اطمینان، نماز صبح و مغرب را باید تا حصول اطمینان، تأخیر انداخت؛ و اما نسبت به روزه، افطار قبل از اطمینان به اذان مغرب، حرام است و موجب کفاره و قضاست و نسبت به طلوع صبح، احتیاط در نخوردن، با شك در طلوع صبح، مطلوب است.

۷۷/۱۰/۶

س ۵۳۰ - قصد مفطر، روزه را باطل می کند یا خیر؟

ج - قصد مفطر، فی حد نفسه، روزه را باطل نمی کند. ۷۹/۳/۱۶

س ۵۳۱ - اگر انسان روزه دار در ماه رمضان یکی از مبطلات روزه را فراموش کند و یا شك کند که عملی روزه را باطل می کند یا نه و آن عمل را انجام دهد آیا روزه اش باطل است؟ و آیا کفاره نیز باید بدهد؟

ج - انجام دادن مبطلات و مفطرات، مطلقاً همراه با نسیان و فراموشی، چه فراموشی در حکم و چه در موضوع، موجب بطلان روزه نیست و نسیان، به حکم حدیث رفع، مرفوع است و همه آثارش از تکلیفیه و وضعیه برداشته شده است؛ و اما انجام دادن آنها همراه با شك و تردید، در حکم افطار است و

قضا و کفاره دارد؛ چون حداقل به حکم عقل، می بایست احتیاط می کرد و انجام نمی داد. ۷۸/۱۲/۵

س ۵۳۲ - در باب مفطرات ماه رمضان، آیا اگر کسی با کتابت، کذبی را به ائمه و یا انبیا(علیهم السلام) نسبت دهد، از مفطرات است؟

ج - مبطل است و حکم لفظ را دارد. ۷۷/۶/۳

س ۵۳۳ - تکلیف کسی که در سفر عمره به تصور این که موضع تقیه است، روزه خود را با اهل سنت افطار نموده چیست؟

ج - بر مبنای اخیر این جانب افطار با استتار قرض جایز است و نیازی به تقیه برای افطار نمی باشد. ۷۶/۸/۱۶

س ۵۳۴ - آیا شخص روزه دار می تواند در موقع اذان مغرب، در وسط اذان افطار کند؟ یا در میان اذان صبح چیزی بخورد یا بیاشامد؟

ج - اذان، وسیله اطمینان به صبح و مغرب است. بنابراین، به محض شروع، احکام مغرب و صبح، بار می شود. آری، اگر از اول اذان اطمینان ندارد، باید تا حصول اطمینان، صبر کند، چه وسط اذان اطمینان حاصل شود و چه آخر آن. ۷۸/۱۱/۵

س ۵۳۵ - اگر در کشوری برای افطار روزه، اذان يك شهر بزرگ آن کشور را ملاک قرار دهند و از صدا و سیمایش پخش کنند، آیا برای همه کسانی که آن اذان را می شنوند، جایز است افطار نمایند؟

۲ - کسی که از قبل حکومت شرعی منصوب شده است.

ج - هر کسی مکلف است که وقت را خود، آن هم نسبت به شهر خودش تشخیص دهد. آری، اطمینان به دخول وقت، ولو از اذان دیگری حاصل شود، کفایت می کند. ۷۸/۱۰/۱۳

س ۵۳۶ - مسواک زدن برای روزه دار چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که در هنگام مسواک زدن، چیزی فرو نبرد، مانعی ندارد. ۷۸/۱۱/۵

س ۵۳۷ - روزه گرفتن در شهرهایی که درجه آلودگی آنها بالاست و مرتب، موقع تنفس، آلودگی به دهان وارد می شود، چه حکمی دارد؟

ج - روزه بر اهالی آن شهرها همانند بقیه بلاد، واجب است و باید در مراکز آلودگی های زیاد که آلودگی آنها همانند غبار غلیظ و دود باشد، از رسیدن آن آلودگی ها به دهان و گلو به وسیله ای مانند ماسک های مخصوص، تحفظ نمود و روزه صحیح است، و بالجمله، آلودگی های زیاد هوا و زیست محیطی، حکم غبار غلیظ و دود را دارند. ۷۷/۱/۱۷

س ۵۳۸ - اگر شخصی در ماه مبارک رمضان از خواب بیدار شود و غذا بخورد، سپس متوجه شود که از وقت اذان صبح گذشته است، آیا روزه این فرد صحیح است؟

ج - آن روز را باید روزه بگیرد؛ چون امساک و باقی ماندن بر روزه در ماه مبارک رمضان، واجب است؛ لیکن قضای آن روز هم واجب است. ۱۱/۱۷/۷۶

س ۵۳۹ - آیا استفاده از دستگاه بخور جهت معالجه، روزه را باطل می کند؟

ج - اگر غلیظ نباشد، مانعی ندارد؛ و اما اگر بخار غلیظ باشد، بنا بر احتیاط واجب، نباید وارد حلق شود، و اما ورود آن به بینی و فضای دهان، فی حد نفسه، منعی ندارد؛ لیکن اگر بخارها به صورت آب در دهان جمع شود، نباید فرو ببرد، چون آب خارج و مبطل روزه است. ۷۸/۱۰/۸

س ۵۴۰ - آیا استحمام به روش امروزی موجب بطلان روزه است؟

ج - حمام رفتن، موجب بطلان روزه نیست و تنها اگر باعث ضعف شود، مکروه است و آنچه موجب بطلان است، فرو بردن تمام سر در آب است؛ مثل این که کسی تمام سر را عمداً در حوض آبی فرو ببرد. ۷۸/۱۱/۱۴

س ۵۴۱ - همسر این جانب با روزه گرفتن من مخالف است و از من می خواهد که در ماه رمضان، روزه نگیرم؛ چون وقتی که روزه هستم با او هیچ گونه رابطه زناشویی ندارم. آیا می توانم روزه نگیرم و مسئولیت شرعی آن را به عهده شوهرم بگذارم؟ در این صورت آیا قضای روزه ها بر من واجب است یا نه؟

ج - زوجه، مانند همه مسلمانان، باید در ماه مبارک رمضان، روزه را (که فرض بزرگ الهی است) بگیرد؛ لیکن اگر مردی همسر خودش را در ماه مبارک رمضان مجبور به مجامعت نماید، کفاره آن روز، به عهده مرد است و زن در این جهت، معصیتکار نیست و لازم است که امساک نماید و همانند بقیه روزه داران، روزه را بگیرد و به اتمام رساند و تنها بر زن به خاطر جنابتش، غسل واجب است. ۷۷/۹/۱۵

س ۵۴۲ - آیا در روز ماه رمضان، خوابیدن با همسر خود که باعث خروج آب از انسان می شود، روزه را باطل می کند؟

ج - اگر منی نباشد، موجب بطلان و کفاره نیست؛ لیکن نفس عمل اگر به ملاحظه برگردد، مکروه است، و اگر منجر به خروج منی گردد، حرام و موجب بطلان روزه است و کفاره دارد. ۷۷/۲/۱۳

س ۵۴۳ - وظیفه شخصی که بی اختیار از او منی خارج می شود، در نماز و روزه ماه مبارک رمضان چیست؟

ج - هر چند این گونه منی ها نجس اند؛ اما موجب غسل نیست و شخص تا بیرون آمدن آن با اختیار، جُنب نمی شود. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۵۴۴ - اگر انسان هنگام غسل برای جنابت، صدای اذان را نشنود، ولی بعد بداند که قسمتی از غسل یا تمام آن بعد از اذان واقع شده، حکم روزه او چگونه است؟ همچنین اگر هنگام غسل، صدای اذان صبح را بشنود، چه حکمی دارد؟

ج - چون عمداً با جنابت وارد صبح نشده، در فرض اول، روزه صحیح است و در فرض دوم هم روزه صحیح است و قضا ندارد، چون قبل از اذان، مشغول غسل شده است. ۷۹/۷/۱

س ۵۴۵ - کسی که برای غسل عذر دارد و نمی تواند غسل کند و باید در ماه مبارک رمضان، قبل از اذان صبح، تیمم کند و با تیمم روزه بگیرد، اگر تیمم او قبل از اذان صبح، به وسیله حدت اصغر باطل شود، آیا باید دوباره قبل از اذان صبح تیمم کند یا می تواند بدون تیمم روزه بگیرد؟

ج - روزه اش درست است و حدت اصغر بعد از تیمم بدل از غسل جنابت، حکم حدت اصغر بعد از غسل جنابت را دارد که مبطل و ناقض غسل نیست. ۷۷/۱۲/۸

س ۵۴۶ - در یکی از شب های ماه مبارک رمضان که برای سحری خوردن بیدار شده بودم، جُنب بودم، ولی گذاشتم تا وقت تنگ شود و با تیمم روزه بگیرم؛ اما موقع اذان را درست احتساب نکرده بودم و قبل از این که تیمم کنم، اذان گفته شد. تکلیف روزه آن روزم چیست؟

ج - چون عمداً با جنابت وارد صبح نشده اید، روزه تان صحیح است. ۷۶/۱۰/۶

س ۵۴۷ - در روزه ماه مبارک رمضان، اگر قبل از اذان صبح، وقتی برای غسل جنابت نباشد و انسان، با تیمم آن روز را روزه بگیرد، چه وقت مجاز است که غسل را انجام بدهد؟ آیا بعد از اذان ظهر هم می تواند غسل کند؟

ج - غسل برای خواندن نماز، لازم است و فرقی بین پیش از ظهر و بعد از ظهر نیست و روزه ای که با انجام وظیفه و طهارت با تیمم باشد، صحیح است.

۷۷/۷/۲

س ۵۴۸ - اگر کسی در ماه مبارک رمضان، جُنب شود و شب به علت سرما و باران و ترس، غسل نکند و یقین داشته باشد که قبل از اذان صبح بیدار می شود و تا اذان صبح بیدار نشود و قبل از اذان ظهر آن روز، غسل کند، روزه او چه حکمی دارد؟

ج - چون تصمیم برخاستن داشته و احتمال بیدار شدن می داده، چه رسد که یقین داشته، روزه اش صحیح و چیزی از قضا و کفاره بر او نیست.

۷۸/۴/۱۳

س ۵۴۹ - در یکی از شب های ماه مبارک رمضان، وقتی که برای خوردن سحری بیدار شدم، متوجه شدم که محتلم شده ام. از قبل می دانستم که اگر تا اذان صبح در این حالت بمانم، روزه ام باطل است؛ ولی آن زمان، به کلی این مسئله را فراموش کردم و با خود گفتم بعد از اذان که وقت هست و دیگران هم کم تر متوجه می شوند، به حمام می روم و غسل می کنم؛ اما بعد از اذان یادم آمد که ممکن است روزه ام باطل باشد. با توجه به این که مسئله را بدون عمد فراموش کردم و بلافاصله، غسل کردم و نماز صبح را خواندم و آن روز، روزه ام را گرفتم، آیا روزه ام باطل است و قضا و کفاره دارد یا خیر؟

ج - قضای آن روز، واجب است و باید دانست که فراموشی جنابت در ماه رمضان تا طلوع صبح، قضا دارد؛ و اما با جهالت، قضا ندارد، و فرق بین جهالت و نسیان، نص و تعبد است؛ وگرنه در فراموشی هم علی القاعده قضا نداشته؛ چون بقای بر جنابت عمدی، مضرّ به روزه ماه مبارک رمضان و

مُبطّل آن است، نه آن که طهارت در آن شرط باشد و شرطیت طهارت، مربوط به نماز است. ۷۸/۲/۲۵

س ۵۵۰ - در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، بعد از نماز صبح، در اثر تماس شکم با رختخواب به شدت تحریک شدم و علی رغم این که می دانستم ادامه این حالت، به جُنب شدنم می انجامد، به همان حالت باقی ماندم و انزال صورت گرفت؛ ولی به علت این که کاملاً هوشیار و بیدار نبودم، به طور کلی فراموش کرده بودم که این کار، خلاف فرمان خدا و حرام است. تکلیف روزه ام چیست؟ و آیا بر من کفاره واجب است؟

ج - چون از روی عمد و علم صد در صد نبوده، سبب بطلان روزه نیست و همان احتمال در بیداری و خواب، مانع از تحقق عمد و علم است و اسلام، دین سهولت است، نه زحمت و مشقت. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۵۵۱ - در ماه مبارک رمضان، قبل از اذان صبح محتلم شدم، ولی از آن جا که از اهل خانه خجالت می کشیدم، تصمیم گرفتم چند دقیقه قبل از اذان صبح، تیمم کنم. در حین فراهم کردن مقدمات تیمم، اذان گفته شد؛ ولی با وجود این، تیمم کردم و روزه آن روز را گرفتم و اکنون نمی دانم آیا فقط قضای آن و یا کفاره بر من واجب است یا نه؟

ج - چیزی بر شما نیست؛ چون بقای بر جنابت عمدی محقق نشده و به جای غسل هم در تنگی وقت روزه، تیمم انجام گرفته و با طهارت، وارد صبح شده اید. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۵۵۲ - اگر زنی در حال گرفتن روزه نذر معین، حیض شود، حکم او چیست؟

ج - روزه اش باطل است و قضا دارد. ۷۶/۱۲/۲۴

س ۵۵۳ - تکلیف زنی که روزه نذر معین او در ایام حیضش واقع می شود چیست؟

ج - روزه گرفتن بر حائض حرام است و بعداً باید قضا کند. ۷۶/۱۰/۲۴

س ۵۵۴ - خانمی به علت بیماری های رجمی در ماه مبارک رمضان به غیر از خونریزی ای که هر ماه دارد، خونریزی می کند. آیا این گونه خونریزی ها که منشأ رجمی دارند، مُبطّل روزه هستند؟

ج - آنچه مُبطّل روزه است، خون حیض و نفاس است و خونی که در اثر زخم شدن رجم از آن بیرون می آید، مُبطّل روزه نیست؛ و اما خون مورد سؤال که به خاطر بیماری های غیر عفونی است و موجب زخم شدن رجم و یا چرکین شدن است و در اثر غده، خارج می شود، ظاهراً محکوم به استحاضه است. ۷۹/۳/۸

س ۵۵۵ - اگر کسی به ظرفی که به سر چسبیده نیست سر را مانند غواصان بپوشاند و در ماه رمضان به زیر آب رود، آیا موجب بطلان روزه می شود؟

ج - در امثال این موارد که سر، مستقیماً زیر آب نمی رود، روزه باطل نمی گردد. ۷۶/۱۰/۲۷



س ۵۵۶ - از آن جا که شغل این جانب غواصی است و مجبورم برای انجام دادن کار به زیر آب بروم، از ماسک هایی استفاده می کنم که چشم ها و ابرو و بینی را می پوشاند و آب به داخل حلق نمی رسد. روزه من چگونه است؟

ج - در فرض مذکور، روزه باطل است و ملاک، رسیدن و عدم رسیدن آب به حلق نیست؛ بلکه نفس فرو بردن سر به زیر آب، مُبطل است. ۱۰/۱۷/۷۷

س ۵۵۷ - آیا مصرف شیاف های رکتال و کرم های واژینال، مُبطل روزه است؟

ج - جایز است و مانعی ندارد و آنچه مُبطل روزه است اکل و شرب است، ولو از راه غیر متعارف، که در چنین مواردی تحقق نمی یابد. ۷۹/۳/۸

س ۵۵۸ - آیا گازی که از راه حلق بیرون می آید، مانند گازی که بعد از خوردن نوشابه خارج می شود، باعث باطل شدن روزه می گردد؟

ج - آروغ زدن، مُبطل روزه نیست؛ ولی اگر بدون اختیار چیزی در گلو یا دهان انسان بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو برد، روزه اش صحیح است. ۷۸/۱۱/۵

### مواردی که قضا و کفاره یا فقط قضا واجب است

س ۵۵۹ - نظر جناب عالی درباره کسی که به سبب گرسنگی یا تشنگی و یا جهالت به مسئله، عمداً افطار نماید، چیست؟ آیا بر او قضا واجب است؟

ج - در صورتی که مضطر نباشد، قضا و کفاره دارد؛ وگرنه قضا کافی است. ۷۶/۱۲/۲۴

س ۵۶۰ - در یکی از ماه های رمضان سال گذشته، چند روز از روزه های خود را خورده ام و مطمئن نیستم که در آن زمان به سن تکلیف رسیده بوده ام یا نه. اگر هم بخوام به سال قمری حساب کنم، چون تاریخ تولد ثبت شده در شناسنامه ام با تاریخ حقیقی تولدم مطابقت ندارد، نمی توانم حساب کنم که به سن تکلیف رسیده بودم یا نه؛ تکلیف من چیست؟

ج - قضای مشکوک، لازم نیست، هر چند قضا نمودن آنها مطابق با احتیاط، مستحب است. ۷۹/۸/۱۷

س ۵۶۱ - دختری هستم که در خانه پدری به گفته خانواده، گاهی اوقات تا پایان پخش اذان از رسانه های خبری، در سحرهای ماه رمضان، سحری می خورده ام. آیا این روزه هایم قضا دارد یا خیر؟ و اگر دارد، آیا با توجه به جهل، کفاره بر ذمه ام می باشد؟

ج - چون یقین به طلوع فجر نداشته اید و کشف خلاف هم نشده، روزه ها صحیح اند و قضا ندارند. ۷۶/۱۱/۲۹

س ۵۶۲ - شخصی در اوایل و ابتدای بلوغ خود، روزه ماه مبارک رمضان می گرفته است ولی عملی را با این که می دانسته کار قبیحی است، انجام می داده؛ اما احتمال مُبطل بودن را هم نمی داده است. لطفاً تکلیف وی را بفرمایید.

ج - قضای آنها را علاوه بر کفاره تأخیر در قضا (یعنی ۰.۵۷ گرم گندم یا نان برای هر روز که به فقیر داده می شود و عین جنس باید باشد و پول آن کفایت نمی کند، مگر وکیل در خرید باشد و وثوق به این داشته باشد که همان جنس را می خرد) باید به جای آورد. ۷۸/۱۰/۲۵

س ۵۶۳ - شخصی در ماه رمضان، قبل از اذان صبح، یقین داشت که وقت برای غسل دارد، ولی تا آماده برای غسل شد، اذان گفته شد، روزه او چه حکمی دارد؟

ج - روزه اش صحیح است و باید قضای آن را هم بگیرد و همان زمان که اذان می گویند، باید يك تيمم نماید، چون شاید هنوز صبح، طالع نشده باشد.

۷۷/۳/۱

س ۵۶۴ - فردی مدتی خیال می کرده که فرو بردن اخلاط سر و سینه، ولو این که به فضای دهان نرسیده باشد، روزه را باطل می کند و چون وضع جسمانی او طوری بوده که ترشح اخلاط، بسیار بیش از حد عادی بوده و بعضاً بدون اختیار نیز بدون رسیدن به فضای دهان از راه حلق فرو می رفته است، روزه نمی گرفته؛ زیرا روزه گرفتن در این فرض برای وی بسیار متعذر و حتی شاید ناممکن بوده است؛ زیرا عملاً نمی توانسته جلوی فرو رفتن اخلاط را بگیرد. بعد از مدتی به مسئله پی برده و قضای روزه ها را گرفته است. آیا باید کفاره شصت روز، روزه برای هر روز را هم بگیرد؟ همچنین فردی در سال های اولیه بلوغ به علت کمی سن و تحت تأثیر بعضی گروه های الحادی، دین و ایمان درستی نداشته و روزه نمی گرفته و بعداً قضای تمام روزه ها را گرفته است آیا کفاره بر ذمه وی است؟

ج - همان قضا کفایت می کند؛ لیکن برای تأخیر قضاها برای هر روز آن، به عدد ایام قضا، يك مد، یعنی ۰.۵۷ گرم گندم یا نان و امثال آنها باید به فقیر، با فرض قدرت، داده شود.

س ۵۶۵ - اگر دختری تازه به سن بلوغ رسیده، ولی توانایی گرفتن همه روزه های ماه مبارک رمضان را ندارد و در اثر ضعف بیش از حد، پدر و مادر به او اجازه خوردن دادند، یا خودش در اثر مورد ذکر شده روزه اش را باز کرده، تکلیف چیست؟ به جا آوردن قضای آن کفایت می نماید یا کفاره هم واجب است؟

ج - اگر مقلد این جانب است که بلوغ دختران را از جهت سنی سیزده سال می داند و در عین حال، احتمال ضرر می دهد، اگر تا سال آینده، فرصتی برای قضای روزه هایش پیدا کرد، یعنی احتمال ضرر نداد، باید قضا نماید؛ وگرنه فقط فدیة نگرفتن روزه، یعنی برای هر روز ۰.۵۷ گرم نان یا مواد خوراکی دیگر را باید به فقیر بدهد. ۷۸/۴/۱۳

۵۶۶ - دختری تا پانزده، شانزده سالگی در قید نماز و روزه نبوده است. البته بعضی اوقات، نماز و روزه را به جای آورده؛ اما نه به طور دایم و کامل که می بایستی انجام می داده است. اگر بخواهد کفاره روزه هایش را بگیرد که زیاد است و چون بیماری معده دارد، در توانش نیست. اگر هم بخواهد پولش را بدهد، وضع مالی چندان خوبی ندارند. حال تکلیف نماز و روزه های قضا شده اش چیست؟

ج - آنچه از نماز و روزه که یقین دارد از او فوت شده، ولو تدریجاً باید قضا کند و کفاره روزه ها باید پرداخت شود و چنانچه برایش ممکن نباشد، باید استغفار کند و هر وقت برایش میسر شد، کفاره را بدهد. ۷۷/۱/۲۷

س ۵۶۷ - فردی روز معینی را نذر کرده که روزه بگیرد؛ اما در آن روز، مسافرتی ضروری برایش پیش آمده است با توجه به این که از حد ترخص هم گذشته است، تکلیفش چیست؟

ج - باید قضایش را بگیرد. ۷۸/۹/۶

س ۵۶۸ - شخص مسافری که قصد کرده ده روز در ماه مبارک رمضان در جایی روزه بگیرد، در شب چهارم یا پنجم، عمداً خود را جنب کرده و چون تا اذان صبح به آب دسترس نداشته و حکم تیمم را نیز نمی دانسته، روزه آن روز را افطار کرده است. حکم قضا و کفاره در مورد این شخص، چگونه است؟

ج - افطار عمدی، موجب بطلان روزه و کفاره است، مگر در جاهل قاصر که عدم بطلان، خالی از قوت نیست؛ اگرچه احوط، بطلان است و بر جاهل مقصر غیر ملتفت هم کفاره واجب نیست. ۷۸/۱۱/۲۰

## کفاره روزه

س ۵۶۹ - کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، آیا حتماً باید دو ماه روزه بگیرد؟ اگر شصت فقیر پیدا نشود، آیا می تواند به هر نفری که پیدا کرد، بیشتر از دو سیر گندم یا جو بدهد؟ و اگر پول گندم را بدهد، چه طور؟

ج - مخیر است که شصت روز، روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد و در کفاره روزه، عدد شصت فقیر موضوعیت دارد و اگر به کم تر از شصت نفر داده شود، مبرء نموده نیست و در کفارات، منحصرأ باید به فقیر نان یا گندم و امثال این دو از اطعمه داده شود و بدل، کفایت نمی کند، مگر آن پول را به فقیر یا کسی که برای فقرا مصرف می کند، بدهد که او وکالتاً طعام تهیه کند و وثوق به تهیه هم حاصل باشد. ۷۹/۷/۱

س ۵۷۰ - با توجه به این که یکی از کفارات مقرر در شرع مقدس اسلام، بنده آزاد کردن است و در حال حاضر، این امر معمول نیست و از طرف دیگر، عده ای به دلیل اتفاقات ناخواسته، نظیر تصادف و یا بدهی یا دیه و امثال آن در زندان ها به سر می برند و خانواده هایشان پریشان و مستأصل هستند، آیا اجازه می فرمایید به جای بنده آزاد کردن، افرادی که کفاره به ذمه دارند، يك یا چند نفر از زندانیان بی گناه را آزاد نمایند؟

ج - در مفروض سؤال که بنده برای آزاد کردن موجود نیست، تکلیف نسبت به آن ساقط است و لذا نیازی به بدل ندارد؛ اما پرداخت بدهی بدهکاران و آزاد نمودن آنها از گرفتاری، امری مطلوب و پسندیده است. ۷۹/۱۰/۲۵

س ۵۷۱ - این جانب در دوران جنگ تحمیلی به دلیل حضور در جبهه روزه های ماه مبارک رمضان را نگرفته ام و بعد از پایان جنگ هم به دلیل ناراحتی های دستگاه گوارشی و استفاده از دارو، موفق به انجام دادن قضای آن روزه ها نشده ام و فقط توانسته ام روزه های ماه مبارک رمضان را بگیرم که البته عوارضی هم در پی داشته و مدتی است دچار زخم معده و زخم اثنا عشر شده ام و الآن، پزشک معالج روزه گرفتن را برایم منع کرده است. وظیفه ام نسبت به روزه های خورده شده چیست؟ و کفاره آنها را چگونه و چه مقدار باید پرداخت نمایم؟

ج - قضای روزه هایی که به دلیل مسافرت و بودن در منطقه عملیاتی خورده شده، واجب است و اگر توانستید، خودتان بگیرید، و اگر نتوانستید، وصیت کنید برایتان بگیرند و در صورت تأخیر تا ماه رمضان دیگر، يك کفاره تأخیر هم باید بپردازید و کفاره تأخیر برای هر روز، يك مد، یعنی ۰.۵۷ گرم گندم و یا جو و امثال آن است که به فقیر داده می شود. آری، کسی که به خاطر بیماری روزه را افطار نموده و بیماری اش تا رمضان دیگر طول کشیده، قضا ندارد، لیکن برای هر روز باید يك مد طعام به فقیر بدهد.<sup>۲</sup> ۷۶/۱۰/۲۰

س ۵۷۲ - اگر بر کسی که نانخور پدرش است و خودش استطاعت مالی ندارد، کفاره روزه واجب شود، چه باید بکند؟

ج - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب شده باید آن را بپردازد، و چنانچه برایش ممکن نباشد، باید استغفار کند و هر وقت برایش میسر شد، مستحب است کفاره را بدهد. ۷۸/۱۱/۶

س ۵۷۳ - کسی که قبلاً مقادد امام خمینی (قدس سره) بوده و کفاره جمع در روزه بر عهده اش آمده و آن موقع، قدرت پرداخت کفاره را نداشته و حالا توان پرداخت آن کفاره را دارد و از حضرت عالی تقلید می کند. با توجه به این که شما در پرداخت کفاره بعد از توان، احتیاط مستحب نموده اید، آیا این شخص می تواند کفاره را ندهد؟ و آیا این احتیاط مستحب، شامل کفاره جمع نیز هست؟

ج - در مسائلی از قبیل مسئله مورد سوال، گرچه در زمان سابق، بنا به نظر مبارک حضرت امام، مکلف به عمل به احتیاط واجب آن نسبت به زمان قدرت بوده است؛ اما رجوع به این جانب، فعلاً که احتیاط مستحب دارم، مانعی ندارد و فرقی بین کفاره جمع و غیر آن نیست. ۷۸/۹/۲۴

س ۵۷۴ - با توجه به این که کفاره افطار روزه عمدی، شصت روز روزه یا شصت مد طعام است، علی الظاهر باید این مقدار بین شصت فقیر؛ جداگانه تقسیم گردد. سوال این است که بعضی از مؤسسات خیریه، مثل کمیته امداد امام خمینی که کفاره روزه را جمع آوری می کنند، می تواند در این مورد، عمل کند یا خیر؟ و چون معلوم نیست به چه افرادی می دهند، آیا می توان کفاره را به کمیته امداد داد؟

ج - با شك در مصرف کفاره در محل شرعی، برائت ذمه حاصل نمی شود و خود مکلف یا دیگری باید به مستحق بپردازد و اطمینان به آن حاصل شود. ۷۹/۱۰/۲۱

س ۵۷۵ - آیا نفقه زن که به گردن شوهر است، شامل غذا و پوشاک و مسکن است و چیزهای دیگر از قبیل مسافرت بردن همسر یا کفاره روزه های زن را شامل می شود یا خیر؟ و آیا زن، کفاره روزه های خود را از مال خود باید بپردازد؟

ج - کفاره روزه و مخارج سفر، جزو نفقه نیست. ۷۹/۸/۱۷

س ۵۷۶ - خانم این جانب، به دلیل بیماری نمی تواند روزه بگیرد. اگر ایشان خود، کفاره هر روز را ندهد، آیا بر من واجب است که کفاره روزهایی را که نمی تواند بگیرد، بپردازم؟ چون ایشان خانه دار است و از خود پولی ندارد، مگر از بنده پولی بگیرد، آیا لازم است که به ایشان بگویم می خواهم کفاره ات را بپردازم؟

ج - مانعی ندارد و می توانید بپردازید و اعلام، واجب نیست. ۷۷/۴/۲

س ۵۷۷ - این جانب طبق محاسبه، مبلغ ۲۵ هزار تومان از زمان تکلیف نسبت به فریضه روزه، کفاره داشته ام و در زمان رسیدگی به حساب، از امام خمینی (قدس سره) تقلید می نمودم و اطلاعی هم نداشتم که باید این کفارات، حتماً به خرید نان اختصاص داشته باشد و فکر می کردم به صرف این که به فقیری برسانم، دین خودم را ادا نموده ام. بنابراین، طبق فواصلی این مبلغ را به فقیر می رساندم. لطفاً بفرمایید آیا من باید دوباره کفاره روزه ها را بپردازم و هنوز در ذمه من است؟

ج - در حد قدرت، باید دو مرتبه بپردازید و یا نان و گندم و خوراکی برای هر کفاره ۰۵۷ گرم تهیه کنید و به فقرا بدهید و یا پولش را به آنها بدهید که صرف خرید نان نمایند و اطمینان به مصرف نمودن آن پول در نان و طعام هم باشد. به هر حال، هر يك از دو نوع، کفایت می کند و دادن محض پول، مبرء ذمه نیست. ۷۷/۷/۲۲

## مسائل روزه قضا و استیجاری

س ۵۷۸ - از سال های قبل، روزه قضا دارم و چند روز هم از امسال. آیا می توانم اول روزه های قضای امسال را بگیرم یا باید به ترتیب گرفته شوند؟

ج - ترتیب شرط نمی باشد، مگر این که به اندازه روزه های قضای امسال بیشتر وقت نباشد، که در این صورت، اول باید قضای روزه های امسال را بگیرد.

س ۵۷۹ - کسی که روزه قضا دارد، آیا می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

ج - نمی تواند و این حکم، مخصوص روزه است؛ وگرنه در نماز، با فرض داشتن نماز قضا می توان نماز مستحبی خواند. ۷۸/۹/۲۹

س ۵۸۰ - زنی که بچه شیر می دهد و نمی تواند روزه بگیرد، آیا همسرش می تواند قضای روزه هایش را بگیرد یا نصف آنها را خودش بگیرد و نصف دیگر را همسرش؟

ج - باید خودش بگیرد و قضای عبادت های واجب درحال حیات، با خود انسان است و انجام گرفتن آن توسط دیگری، حرام و باطل است.

## روزه مسافر

س ۵۸۱ - این جانب عازم خدمت سربازی هستم و چند روز از ماه رمضان گذشته و نمی دانم که بقیه روزه هایم را چگونه باید بگیرم، با توجه به این که دیگر در وطن خود نخواهم ماند و نمی دانم که در کجا به خدمت سربازی مشغول خواهم شد، تکلیف چیست؟

ج - اگر به جایی اعزام شدید که با وطنتان هشت فرسخ فاصله دارد، شما در آن جا مسافرید و نمازتان شکسته، و روزه ها را هم باید افطار کنید، مگر آن که مطمئن باشید که ده روز به بالا در يك جا می مانید، یا سی روز تمام، مردمانده باشید که در این صورت، نمازتان پس از سی روز، تمام است و روزه را هم باید بگیرید. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۵۸۲ - آیا در مسافرت می توان روزه در سفر نذر کرد؟

ج - نذر روزه مستحبی در سفر به قید سفر، درست است، چه شخص در حضر نذر کند و چه در سفر. ۷۸/۸/۹

س ۵۸۳ - کسی که نذر کرده هر هفته روزهای دوشنبه و پنج شنبه را روزه بگیرد، در هنگام سفر باید چگونه عمل کند؟ و در هنگامی که مثلاً مجبور است برای تحصیل یا تدریس در دو روز مذکور، از شهر کرج به تهران برود، تکلیف چیست و چگونه باید عمل کند؟  
ج - می تواند به مسافرت برود، ولو این که سفر ضروری هم نباشد؛ ولیکن قضای آن را باید گرفت و کفاره هم ندارد. ۷۶/۸/۸

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

س ۵۸۴ - این جانب دختری هستم که ده سال شمسی سن دارم و در نه سالگی بنا به توصیه پدرم حضرت عالی را به عنوان مرجع خود، انتخاب نمودم. لطفاً بفرمایید امسال روزه بر من واجب است یا خیر؟ و کلاً از چه سنی می باید نماز و روزه خود را به جا آورم؟

ج - تا قبل از سیزده سالگی تمام قمری (که هنوز نسبت به شما محقق نشده)، چون بالغه نیستید، چیزی از واجبات برای شما واجب نیست که ترکش معصیت و گناه باشد؛ لیکن تا حدی که اذیت نشوید، انجام دادن آنها مطلوب است، و ناگفته نماند که هر دختری هر زمان، ولو قبل از سیزده سالگی عادت زنانه بشود و یا موی درشت، بالای محلّ زنانه اش برآید، بالغه و مکلفه است که همه واجبات را باید انجام دهد، و مثل بزرگ سالان است؛ وگرنه همان تمام شدن سیزده سال قمری است؛ و نیز ناگفته نماند که هر سال شمسی، ده روز بیش از قمری است. ۷۶/۹/۳۰

س ۵۸۵ - با توجه به این که بنده از نظر جسمانی خیلی ضعیف هستم و در سربازی به سر می برم و روزه برایم دشوار است، آیا باید همه روزه ها را بگیرم؟

ج - اگر احتمال ضرر و زحمت در روزه گرفتن برای کسی باشد، می تواند روزه اش را افطار نماید و معیار در خوردن روزه، همان احتمال مشقت و زحمت و بیماری است و احتیاج به اطمینان ندارد. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۵۸۶ - اگر انسان فکر کند که نمی تواند در ماه رمضان روزه بگیرد، آیا این برای روزه نگرفتن کافی است؟

ج - در فرض سؤال، اگر انسان احتمال بدهد که روزه گرفتن برایش ضرر دارد، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز، يك مدّ طعام به فقیر بدهد. ۷۸/۷/۲۹

س ۵۸۷ - این جانب ۵۲ سال دارم و در تمام عمرم بجز یکی دو سال نتوانسته ام روزه بگیرم چرا که سر درد و حالت تهوع می گرفته ام. تکلیف من چیست؟ اگر وظیفه ام دادن کفاره باشد، آیا می توانم تمام پول کفاره را به مادر زنم که بی سرپرست و بی بضاعت است، بدهم تا به طور روزمره امرار معاش کند؟

ج - تنها آنچه بر عهده امثال شماست که نتوانسته اید به خاطر سر درد و حالت تهوع، روزه بگیرید و همیشه این حالت را داشته اید، ادای فدیة است؛ یعنی برای هر روز، ۰۵۷ گرم گندم یا نان بدهید، و می توانید برای هر چند روز، گندم بخرید و به مادر زنتان که مستحقّ است، بدهید، او بعد از مالک شدن، می تواند آنها را بفروشد و از پولش زندگی خود را اداره نماید؛ اما دادن خود پول برای مخارج، کفایت نمی کند. ۷۸/۸/۲۰

س ۵۸۸ - مادری دارم که از نعمت سواد، بی بهره است و به علت بیماری ای که بر او عارض شده، نتوانست چند روزی را روزه بگیرد. به همین علت، می خواهد روزه برادر کوچک ترم را که هشت ساله است و روزه بعضی از روزها را تماماً می گیرد، در قبال پاداش از او بگیرد. آیا این کار ممکن است یا این که باید خودش قضای آن را به جا آورد؟

ج - کسی که نمی تواند روزه بگیرد و از ماه رمضان تا رمضان دیگر هم بیماری اش ادامه پیدا کرده، قضا بر او واجب نیست و تکلیف، ساقط است و نباید خود و یا فرزندان را به زحمت روزه بیندازد که خداوند، اراده آسان گرفتن دارد نه مشکل گرفتن، و به هر حال، کار و روزه دیگری در مفروض سؤال، هیچ ارتباطی به مادر پیدا نمی کند. آری، اگر مادر، توان مالی داشته باشد، باید برای هر روز، يك مدّ از طعام به فقیر بپردازد. ۷۸/۱۰/۱۷

س ۵۸۹ - آیا افرادی که دچار بیماری سنگ کلیه هستند، در ایام ماه رمضان می توانند روزه بگیرند و به میزانی که کلیه شان دچار مشکل نشود و سنگ نسازد، آب بنوشند؟

ج - در فرض سؤال، اگر روزه گرفتن برای انسان ضرر داشته باشد و یا این که انسان، احتمال ضرر هم بدهد (احتمال عقلایی) بر چنین شخصی روزه واجب نیست، و اگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که برایش مضرّ بوده، صحتش محلّ اشکال است؛ ولیکن اگر کسی عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، ولو يك قطره یا حبه باشد، روزه اش باطل می شود. ۷۷/۱۰/۱۹

س ۵۹۰ - اگر فردی در طول ماه مبارك رمضان، به دلایلی مدتی از روز، بیهوش شود و دوباره به هوش آید و ممکن است در هنگام بیهوشی حرفی بزند و یا عملی انجام دهد که باعث ابطال روزه گردد، آیا روزه آن روزش صحیح است یا خیر؟

ج - روزه بر فرد بیهوش، ولو در قسمتی از روز، واجب نیست؛ لیکن اگر قبل از بیهوشی نیت روزه کرده، احتیاط آن است که روزه را تمام کند.

س ۵۹۱ - پدر این جانب چند سال است که سکت کرده و به همین دلیل؛ پزشک، ایشان را از روزه گرفتن به صورت يك ماه كامل، منع نموده و گفته است گاهی اوقات می توانید يك روز یا دو روز در میان، روزه بگیرید. حال با توجه به شرایط مذکور، تکلیف روزه های ایشان چیست؟  
ج - روزه هایی که نمی تواند بگیرد و معذور است، قضا ندارد، مگر آن که قبل از رسیدن به ماه رمضان سال بعد، سالم شود، به نحوی که بتواند روزه بگیرد. در این صورت، قضایش واجب است. ۷۸/۸/۱۸

س ۵۹۲ - پزشکان گفته اند وزن گیری جنین، وابسته به تغذیه و اضافه وزن مادر در دوران بارداری است. حال اگر خانم حامله ای روزه بگیرد، حکم روزه اش چگونه است؟

ج - اگر احتمال بدهد که روزه برای جنین یا خودش ضرر دارد و احتمالش هم عقلایی و متعارف باشد، روزه بر او واجب نیست و باید افطار نماید و بعد از وضع حمل و رفع عُذر، قضای روزه هایش را بگیرد، و ناگفته نماند که همان نظر پزشکان در عقلایی و متعارف بودن، قطعاً کفایت می کند. ۷۹/۳/۸  
س ۵۹۳ - فرد بیماری که باید در طول روز قرص های آرام بخش مصرف کند، با توجه به این که توانایی روزه گرفتن را دارد، حکم روزه اش چگونه است؟

ج - روزه بر او واجب نیست. ۷۹/۲/۲۶

### روزه های حرام و مستحب

س ۵۹۴ - با عنایت به این که در بعضی تحقیقات بعضی کشورها اعلام شده که روزه گرفتن باعث بدتر شدن زخم معده می شود و در ایران هم تا به حال، نتیجه خاص قابل اجرایی به دست نیامده است، لطفاً بفرمایید حکم روزه بیمارانی که خوف بدتر شدن بیماریشان را از آینده دارند، چیست؟ نیز حکم روزه بیماری که مبتلا به بیماری گوارشی است و با مصرف قرص ضد درد می تواند درد ناشی از بیماری فوق را کاهش دهد، ولی اگر روزه بگیرد، از نیمه روز دردش شروع می شود و یا بیماری که اگر روزه نگیرد، زودتر بهبود می یابد، چیست؟

ج - احتمال بدتر شدن و درد کشیدن و دیرتر بهبود یافتن، همه اینها مجوز نگرفتن روزه است؛ یعنی اگر در روزه گرفتن، احتمال بیماری، دیر بهبود یافتن یا درد کشیدن وجود داشته باشد، روزه گرفتن بر او واجب نیست و افطار برای همان احتمال، جایز است، چه رسد به اطمینان به آن گرفتاری ها و بیماری ها. ۷۹/۳/۸

س ۵۹۵ - جوانی هستم بیست و يك ساله که مدت يك سال و نیم است که به بیماری تومور استخوانی مبتلا شده ام و درد شدیدی را تحمل می کنم که راه درمان آن، عمل جراحی و تنها راه تسکین آن در حال حاضر، مصرف آسپرین (A.S.A) است. تأثیر تسکینی این قرص بر روی بدن من حدود هشت ساعت است و باید حتماً بعد از هشت الی ده ساعت، این قرص را مجدداً مصرف کنم، وگرنه درد زانو برای من غیر قابل تحمل است. با توجه به این که روزه های ماه رمضان، بیشتر از ساعت ذکر شده است، تکلیف روزه هایم چیست؟ و آیا دادن کفاره هم بر من واجب است؟

ج - شخصی که بیمار است و احتمال ضرر می دهد، نباید روزه بگیرد، و اگر عذرش از ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر ادامه پیدا کند، قضا نیز ندارد؛ لیکن برای هر روز، يك مُد طعام (۵۷ گرم گندم یا جو) به فقیر بدهد. ۷۸/۱۱/۹  
س ۵۹۶ - اگر زن روزه مستحبی بگیرد و شوهر او ناراضی باشد، روزه او چه حکمی دارد؟  
ج - اگر مانع حق استمتاع شوهر گردد، روزه اش باطل است. ۷۸/۹/۲۹

### مسائل متفرقه روزه

س ۵۹۷ - کسی که در غیر ماه رمضان نماز مغربش را بخواند و نماز عشا را فراموش کند، فردای آن شب، روزه بر او واجب است یا نه؟  
ج - روزه اش واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب در گرفتن آن است. ۷۶/۱۰/۲۷

س ۵۹۸ - طرح افطاری آموزش و پرورش به این صورت است که مدیران مدارس، مبلغی پول یا مقداری برنج تعیین می کنند که دانش آموزان به مدارس بیاورند تا در يك شب ماه مبارك رمضان به دانش آموزان، افطاری بدهند. مدیر مدرسه، معلمان را هم دعوت می کند تا مراسم افطاری را به کمک آنها به پایان برساند، همچنین در اردوهای دانش آموزان، تعدادی از معلمان به عنوان همراه و سرپرست در این اردو شرکت می کنند و از ناهاری که از پول دانش آموزان تهیه شده است، به این معلمان هم داده می شود. خوردن این غذاها برای آنها چه حکمی دارد؟

ج - اگر ظواهر حال، دال بر رضایت کسانی است که پول را برای افطاری یا اردو داده اند، مانعی ندارد که معمولاً هم چنین است؛ یعنی کسی که پول را برای افطاری یا اردو و بچه ها می دهد، اگر به او گفته شود که آیا معلمان هم مثلاً می توانند از این افطاری و غذای اردو بخورند و استفاده نمایند، استقبال می کند و خود این استقبال تقدیری، برای جواز کفایت می کند. ۷۷/۲/۶

## اعتکاف

س ۵۹۹ - بهترین وقت اعتکاف در روایات وارده دهه آخر رمضان است و این که مرسوم شده در «ایام البیض» شهر رجب، عده ای اعتکاف می نمایند، تا چه حد در روایات و اخبار، وارد شده است؟ و آیا «ایام البیض» ماه رجب، خصوصیتی دارد؟

ج - در روایات دیگر نسبت به «أشهر حرم» هم آمده و رجب، هم از «أشهر حرم» است، و «ایام البیض» رجب، برای اعتکاف، خصوصیتی ندارد.  
۷۸/۸/۱۶

س ۶۰۰ - مستحبات اعتکاف چیست؟

ج - عبادت، دعا و ذکر است. ۷۸/۸/۱۶

س ۶۰۱ - چه چیزهایی بر معتکف حرام است؟ و کدام يك از آنها باطل کننده اعتکاف است؟

ج - پنج چیز بر معتکف حرام است؛ لیکن احتیاط مستحب در ترك همه محرّمات احرام است:

۱. امور شهویه مربوط به زنان، مانند آمیزش و لمس کردن و بوسیدن؛
۲. استمنا؛

۳. استنشام بوهای خوش و یا گیاهان خوش بو و لذت بردن از آنها؛

۴. خرید و فروش، بلکه مطلق تجارت، بنا بر احوط؛

۵. مجادله و مباحثه برای کوبیدن کسی و غلبه بر او.

و محرّمات ذکر شده، همان طور که معصیت و گناه است، اگر عمداً انجام گیرد، موجب بطلان اعتکاف نیز هست. ۷۷/۱۱/۱۷

س ۶۰۲ - آیا اعتکاف در مسجد جامع، در ردیف اعتکاف در مساجد چهارگانه است یا اعتکاف در مسجد جامع، باید به امید ثواب و رجای مطلوبیت باشد؟

ج - باید به امید و رجای ثواب باشد. ۷۸/۸/۱۶

س ۶۰۳ - اگر کسی جای دیگری را که معتکف بوده، غصب کند، گفته می شود که اعتکاف او باطل است. حال اگر جاهل بود یا عامد بود و بعد، پشیمان شده و جای خود را عوض کند، اعتکاف او صحیح است یا خیر؟ در صورت عمد، آیا کفاره دارد یا خیر؟

ج - اعتکاف با عوض کردن محل بر فرض بطلان آن با غصبیت محل قبلی در مسجد، صحیح است؛ گرچه مرتکب تضييع حق و غصب شده باشد.

۷۷/۸/۹

س ۶۰۴ - در رساله های عملیه، مساجد جامع و یا مسجدی که مردم زیاد در آن آمد و شد می نمایند، به عنوان محلّ اعتکاف آمده، در حالی که امروزه، مساجد مختلفی در محله های مختلف به عنوان محلّ اعتکاف، استفاده می شود که شكّ در جامعیت آنهاست. حکم این مسئله چیست؟

ج - با شكّ در جامعیت، اعتکاف در آنها صحیح نیست.

س ۶۰۵ - آیا اعتکاف در غیر مساجد جامع، مثل نمازخانه دانشگاه ها، رجائاً اشکال دارد یا نه؟ در صورت صحّت، احکام اعتکاف، از قبیل ترك محرّمات اعتکاف بر آنها جاری می شود یا خیر؟

ج - جایز نیست و رجائاً تنها در مساجد جامع جایز است، نه مساجد محل و امکنه معینه دیگر. ۷۷/۸/۹

س ۶۰۶ - ممکن است بر اثر شرایط به وجود آمده، مثل توسعه و پیشرفت محل و بزرگی مساجد، رجوع عامّه مردم در زمان های مختلف به مساجد، کم و زیاد شود. مثلاً در برهه ای از زمان، رجوع عامّه مردم به مسجدی بوده، چون وسعت بیشتر داشته و در وسط محل بوده و به مرور زمان، مسجد دیگری در آن محل، ساخته می شود که بنا به دلایلی رجوع عامّه مردم به مسجد جدید بیشتر است، آیا این شرایط، باعث می شود مسجد جامع به مسجد جدید اطلاق شود یا مسجد جامع، همان مسجد قدیمی خواهد بود؟

ج - ملاک، جامعیت مسجد است نه جامعیت برای شهر یا محله. اگر هردو مسجد، محلّ رفت و آمد و اجتماع مردم آن محله با محله های دیگر هستند، هر دو مسجد جامع اند و اگر یکی از جامعیت به این معنا خارج شده، مسجد دیگر که دارای وصف مذکور است، مسجد جامع است و باید توجه داشت که

مسجد جامع بودن و نبودن، تنها در مسئله اعتکاف اثر دارد، نه در بقیه احکام مساجد. ۷۹/۹/۱۵

س ۶۰۷ - اگر مسجدی در کنار جاده ای در بیابان باشد و هر شب جمعه، جمعیت زیادی برای مراسم دعای کمیل از شهرهای اطراف به آن جا بیایند، آیا آن مسجد حکم مسجد جامع را دارا می باشد؟

ج - حکم مسجد جامع را ندارد. ۷۹/۹/۱۵

س ۶۰۸ - اگر اعتکاف در زیر زمین مسجد جایز و صحیح باشد، در صورتی که بین طبقه پایین و بالا در ورودی داشته باشد، اگر چه زیر زمین به عنوان طبقه پایین مسجد تلقی شود، می توان اعمال را در طبقه بالا انجام داد و طبقه پایین، محلّ اسکان و خواب و استراحت باشد یا خیر؟ آیا هر دو محل باید در یک مکان باشند؟

ج - هر مسجدی که رفت و آمد در آن زیاد باشد، به حیث این که مسجد جامع محسوب گردد، اعتکاف در همه جای آن درست است و تغییر مکان و تحویل ذکر شده در سؤال مضرّ به اعتکاف نیست. ۷۷/۸/۹

س ۶۰۹ - حکم حیاط مسجد برای معتکف چیست؟ آیا حکم خارج از مسجد را دارد یا حکم مسجد را؟

ج - حیاط مسجد، اگر مسجد بودن آن احراز نشود، حکم مسجد را ندارد. ۷۷/۸/۹

س ۶۱۰ - خارج شدن معتکف از مسجد در موارد ذیل، چه حکمی دارد؟

(۱) برای وضو و غسل مستحیی و مسواک زدن.

(۲) جهت تلفن زدن به خانواده در موارد غیر ضروری و امور متعارف.

(۳) رفتن به بیرون مسجد و حیاط آن؟

ج ۱ - مانعی ندارد، چون حاجت شرعی است، هر چند ضروری نیست.

ج ۲ و ۳ - باید توجه داشت که جواز خروج از مسجد، منوط به مطلوبیّت و مرغوییّت شرعیّه است نه هر امری، ولو حاجت دنیویّه هم باشد، چه رسد که آن هم نباشد، و باید بین اعتکاف در مسجد و یا ماندن در خانه و زندان، فرق باشد، و حکمت اعتکاف، دور شدن از مسائل زندگی و ارتباط داشتن بیشتر با خالق است. ۷۷/۸/۹

س ۶۱۱ - با توجه به غسل مستحیی روز سوم اعتکاف و عدم وجود محلّ استحمام در داخل مسجد، وظیفه معتکفان چیست؟

ج - اگر می تواند بیرون مسجد، غسل را انجام دهد، خارج شدن از مسجد جهت غسل، مانعی ندارد، چون خروج برای امری مطلوب است؛ لیکن نباید بیش از حاجت بیرون بماند و نباید به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد، مثل این که نصف روز بیرون بماند.

س ۶۱۲ - کسی که معتکف شد، می تواند روزه های این سه روز را به عنوان نذری یا استیجاری یا کفاره حساب کند یا خیر؟

ج - آنچه در اعتکاف معتبر است، گرفتن روزه است در ایام اعتکاف، نه روزه برای اعتکاف. پس همین قدر که روزه بگیرد، ولو استیجاری و یا کفاره و قضا و غیر آنها از روزه های واجب و مستحب، کفایت می کند، و چگونه چنین نباشد، با این که رسول الله (صلی الله علیه وآله) در ماه رمضان معتکف می شد؟ ۷۷/۸/۹

س ۶۱۳ - کسی که نذر کرده است که در «ایام البیض»، در مسجد مقدّس جمکران معتکف شود، آیا با فرض مسافر بودن او و این که نذر کرده که در صورت مسافر بودن هم روزه بگیرد، آیا نذرش منعقد شده است یا خیر؟ آیا درحالی که مسافر است، اعتکافش صحیح است؟

ج - نذر روزه مستحیی در سفر، اگر به قید سفر باشد، صحیح است؛ یعنی اگر نذر کرده که «ایام البیض» رجب را در سفر، روزه بگیرد و در مورد اعتکاف همین قدر که بتواند در سفر روزه بگیرد، اعتکافش هم درست می شود، چون اعتکاف در سفر، همانند حَضَر، صحیح است. ۷۷/۸/۹

س ۶۱۴ - آیا نذر روزه در سفر، جهت صحّت اعتکاف، نذر اعتکاف هم حساب می شود که اعتکاف واجب عینی شود یا خیر؟

ج - نذر روزه در اعتکاف، نذر اعتکاف نیست. بنابراین، اگر تخلف نمود، کفاره حنث روزه را باید بپردازد و روزه آن را اگر معین بوده، باید قضا نماید. ۷۷/۸/۹

س ۶۱۵ - اگر کسی اعتکاف را نذر نکرده و مستحیی به جا آورده و در روز سوم، بیمار شد یا ضرورتی برایش پیش آمد، می تواند اعتکاف را به هم بزند؟ و آیا کفاره دارد یا خیر؟

ج - کفاره ندارد؛ اما باید آن اعتکاف را قضا نماید. ۷۷/۸/۹

## خمس

### الف - درآمدهای کسبی

س ۶۱۶ - مدّتی است که می خواهم خمس مال خود را حساب نمایم؛ اما مطلبی مرا از آن باز داشته است. این جانب در سال، به دولت اسلامی تحت نظر ولیّ فقیه و مراجع، مالیات پرداخت می نمایم و اگر اشتباه نکرده باشم، امام خمینی (قدس سره) در رساله اقتصادی خود (رساله نوین)، مالیات را همان خمس بیست درصد می داند. معتقدم هزینه انجام شده در شرایط فعلی توسط دولت و ولیّ فقیه، به مقدار زیاد، مساوی و موازی است با نحوه هزینه خمس توسط مرجع تقلید و این جانب، تنها باید مبلغ مانده احتمالی مابه التفاوت بین پرداخت مالیات و بیست درصد درآمد را به مرجع تقلید خود تقدیم نمایم؛ و در طول تاریخ اسلام، همواره حاکمان ظالم و ستمکار از مردم مالیات می گرفتند و مخارج دربار خود را تأمین

می کردند و نیز در زمان شاه معدوم، مردم هر چند از دادن مالیات فرار می کردند و یا کم می دادند، ولی خمس خود را پرداخت می نمودند؛ اما در نظام اسلامی، اگر هر دو عمل (پرداخت مالیات و خمس) را انجام دهم، باید جمعاً سی و پنج الی چهل درصد درآمد را تقسیم نمایم، چون مالیات هم بعد از کسر کلیه هزینه ها بر درآمد، اخذ می شود و خمس هم همین طور. لطفاً در این زمینه مرا راهنمایی فرمایید.

ج - مالیات، جزء مؤونه است و خمس، بر مازاد آن و بقیه مخارج سالانه تعلق می گیرد و پرداخت مالیات در هر کشوری وجود دارد و به خاطر تأمین مخارج مملکت، امنیت، بهداشت و اقتصاد مردم است و اختصاص به مملکت اسلامی و غیر آن ندارد، یعنی در حقیقت، مالیات دهنده برای این که بتواند درآمدی داشته باشد، چاره ای جز پرداخت مالیات ندارد؛ وگرنه اگر امنیت و بهداشت و اقتصاد و سایر شرایط لازمه مملکت نباشد، بدیهی است که راهی برای درآمد، وجود ندارد. پس پرداخت مالیات، در حقیقت مثل کرایه ماشین و کشتی است، بلکه بالاتر از آنهاست و نباید فکر کنیم که از درآمد ما گرفته شده؛ بلکه خرجی است برای درآمد، و ناگفته نماند که بحث، مربوط به مالیاتی است که وضع و خرجش روی حساب و عدل باشد. اما مسئله: اولاً خمس يك امر عبادی است و قصد قربت، در آن معتبر است و برای رضایت خداوند و اطاعت او پرداخت می شود. ثانیاً به کسی تعلق می گیرد که چیزی اضافه بر مؤونه سال داشته باشد؛ یعنی خانه و لوازم خانه در حد متعارف و نیاز، دارد و با کسب و تجارتش مقداری سود و استفاده می برد و بعد از آن که مخارج سالش را تأمین نمود، فرض کنیم مبلغ ده هزار تومان اضافه دارد که جهت زندگی يك ساله به آن نیاز ندارد. در این جاست که يك پنجم از مازاد درآمد زندگی را به عنوان خمس به مرجع تقلیدش می پردازد تا خرج اسلام و بیان حقایق اسلامی و فرهنگ غنی اسلام بشود و در حقیقت، يك پنجم را برای تأمین سعادت خود و فرزندان جامعه اش می پردازد و چهار پنجم، برای خودش می ماند و این نحو از احکام اسلامی، مانند بقیه احکام آن، هم عدل است از طرف خداوند و هم احسان. ۷۸/۴/۸

س ۶۱۷ - آیا به پولی که کارمندان و کارگران از طریق کارکردن در قسمت های مختلف ادارات و مؤسسات دولتی کنار گذاشته اند و پس انداز نموده اند، خمس تعلق می گیرد؟

ج - در صورتی که برای تهیه لوازم زندگی کنار گذاشته نشده باشد، خمس دارد و خمس بر درآمد که مازاد بر مؤونه سال است، بر همه مکلفین واجب است و اختصاص به کاسب و بازاری ندارد و کارمندان هم مثل بقیه مکلفین، مشمول تکلیف هستند. ۷۶/۱۱/۲۹

س ۶۱۸ - این جانب از دانشجویان دانشکده علوم قضایی و بورسیه دادگستری هستم. این دانشکده، ماهیانه مبلغی را به عنوان کمک هزینه به دانشجویان خود می پردازد. حال اگر از این پول مقداری پس انداز نمایم، آیا خمس دارد یا نه؟

ج - اگر درآمد کسبی نیست، و یا کمک بلا عوض است مطلقاً خمس ندارد و اگر بناست که بعد از تمام شدن تحصیل در مقابل آنها کار کند، فعلاً متعلق خمس نیست. آری، بعد از تمام شدن تعهد در فرض اخیر، در حکم درآمد کسبی همان سال است. ۷۷/۱۲/۲۵

س ۶۱۹ - این جانب تعدادی سهام در یکی از شرکت های خصوصی مرغداری (شرکت سهامی خاص) دارم که مدیرعامل آن پدرم است. شرکت مزبور در آخر سال ۷۶ مبلغ دو میلیون و پانصد هزار ریال به عنوان سود سهام به این جانب پرداخت کرد که ده میلیون ریال باقی مانده را در همان شرکت باقی گذاشتم تا با آن پول، کار کنند. پدر این جانب اعلام داشته که کلیه وجوهات شرعی مترتب بر مبالغ سرمایه گذاری شده تا سال ۱۳۷۲ پرداخت شده و از آن زمان به بعد، اگر تعلق گرفته، پرداخت نشده است. با توجه به این که درآمد این جانب ماهیانه هشتاد هزار تومان است و اصل سهام هم هدیه پدرم است، آیا خمسی به درآمد تعلق می گیرد یا خیر؟ و در صورت تعلق گرفتن بخشی از سود سهام که صرف هزینه های ضروری زندگی شده، خمس دارد یا خیر؟

ج - اصل سرمایه، از آن جهت که هبیه است و خمس آن از طرف پدرتان پرداخت گردیده، متعلق خمس نیست؛ اما درآمدهای حاصل از سهام، متعلق خمس است و آنچه که خرج هزینه زندگی شده است، جزو مؤونه زندگی است و متعلق خمس نیست. ۷۷/۲/۲۷

س ۶۲۰ - اداره ما از سرمایه خود، مبلغی را برای پرسنل خود سرمایه گذاری کرد. و با آن پول در کارهای بازرگانی کار می کند و هر چند ماه يك بار، سودی را به پرسنل می دهد. آیا با توجه به این که پرسنل، از خودسرمایه ای را نگذاشته اند و این سود، حالت بخشش یا هدیه را دارد، آیا باز هم به آن در آخر سال، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - آری، خمس بدان تعلق می گیرد. ۷۷/۱۰/۱۹

س ۶۲۱ - در اوایل سال جاری، مقداری کندی زنبور عسل خریدم. مقداری از عسل تولید شده تا پایان سال خمسی به فروش نرسیده. آیا خمس مقدار باقی مانده را باید در سال خمسی بپردازم، یا اگر در سال بعد به فروش رفت، جزو درآمد آن سال به حساب بیآورم؟

س ۶۲۲ - جزو درآمد سال خمسی است؛ لیکن مجاز در تأخیر ادای خمس آن تا زمان فروش هستید. ۷۶/۱۲/۴

س ۶۲۳ - سرمایه ای در بانک به عنوان سپرده هست و سود حاصل از آن در موارد خیریه صرف می گردد. آیا اصل سرمایه و سود، خمس دارد؟



ج - صرف پول در امور خیریه در وسط سال خمسی، جزو مؤونه است و خمس ندارد؛ و اما اصل سرمایه و سود آن که صرف در امور خیریه نشده، مانند بقیه سرمایه ها و سودهاست. ۷۷/۹/۱

س ۶۲۴ - طبق فتاوی حضرت امام(قدس سره) حقوق بازنشستگی برای بازنشسته، مشمول خمس است. آیا به نظر حضرت عالی نیز حقوق بازنشستگی مشمول خمس است؟

ج - حقوق بازنشستگی، مانند بقیه درآمدهاست که اگر مازاد بر مخارج باشد، خمس دارد. ۷۶/۱۰/۲۴

س ۶۲۵ - مبالغی را که از حقوق اصلی کارمند هر ماه کم می کنند، در موقع بازنشستگی، همان رقم را به عنوان پس انداز او يك جا پرداخت می کنند. همچنین حقوق ده سال آینده کارمند بازنشسته را در نظر می گیرند و نصف آن را، يك جا همان موقع بازنشستگی (به عنوان پاداش خدمت) به او پرداخت می کنند. مثلاً حقوق يك ملازم بازنشسته، یکصد تومان ماهیانه است که نصف حقوقش پنجاه تومان می شود و برای ده سال آینده شش هزار تومان به او پرداخت می کنند. آیا خمس مبالغ فوق، واجب است؟

ج - چنین پول هایی که قبلاً در اختیار نبوده، تا فایده محسوب گردد، جزو درآمد سال وصول است و چون فایده ای است که در مقطعی خاص و به نحوه ای خاص به دست آمده، می تواند خمسش را تا سال آینده در همان زمان محاسبه کند؛ یعنی اگر تا سال آینده در همان زمان، خرج زندگی نشد، خمس دارد، کما این که می تواند مانند بقیه درآمدهایش از حیث سال خمسی محسوب نماید. ۷۷/۲/۱۴

س ۶۲۶ - شخصی برای انجام دادن کاری اجیر شده است و طبق قرارداد، پس از چند سال که کار تمام می شود، اجرتش را دریافت می کند. آیا اجرت همه سال های قرارداد، متعلق خمس است یا فقط خمس اجرت سال آخر به عهده اوست؟

ج - اجرت همه سال ها که در سال آخر به او داده می شود، جزو منافع سالی است که به او پرداخت می گردد. پس اگر از مخارج آن سال زیاد بیايد، متعلق خمس است نه سال های قبل که در اختیارش نبوده تا غنیمت محسوب گردد. ۷۷/۱۱/۷

س ۶۲۷ - منزلی مسکونی دو طبقه جهت سکونت دارم و جزو دارایی های شخصی است. يك طبقه از آن، جهت استقاده خودم و طبقه دیگر به اجاره و اگذار شده است. به مبلغ دریافتی از بابت اجاره مذکور، خمس تعلق می گیرد یا نه؟

ج - مال الاجاره طبقه دوم مانند بقیه درآمدها متعلق خمس است و طبقه دوم را اگر برای سکونت خود ساخته اید و مورد احتیاج است، لیکن به خاطر شرایط زندگی و حاجت اجاره داده اید، متعلق خمس نیست. ۷۶/۱۲/۱۰

س ۶۲۸ - طبقه بالای منزلمان را که با گرفتن وام ساخته ایم، برای کمک خرج، اجاره داده ایم. آیا اجاره آن، کسب محسوب می شود یا نه؟ اگر همان اجاره را برای پسرانمان بگذاریم، چه حکمی دارد؟ چون پسر در دانشگاه شبانه مشغول به تحصیل است و در شهر دیگری برایش خانه اجاره کرده ایم و مخارج و شهریه دانشگاه او هم هست، اگر به منظور تأمین مخارج او پول اجاره را پس انداز کنیم، چه حکمی دارد؟

ج - اجاره، جزو درآمد است و متعلق خمس است و اختصاص دادن آن به هزینه فرزندان، سبب عدم تعلق خمس نیست؛ وگرنه اساساً با فرض چنین استثنایی، موردی برای خمس نمی ماند. آری، آنچه از آن پول، خرج فرزندان می شود یا برای اجاره ماهیانه آنها باید کنار گذاشته شود، جزو مؤونه است و متعلق خمس نیست. ۷۸/۵/۹

س ۶۲۹ - آیا استخراج کنندگان نمک، شامل احکام معدن هستند و باید يك پنجم تولیدات خود را به عنوان خمس پرداخت نمایند یا خیر؟

ج - نمک هم مشمول احکام معادن از حیث خمس و غیره است؛ لیکن ناگفته نماند که اگر کسی کار و حرفه اش استخراج از معادن است، خمس ارباح مکاسب را بدهکار است، نه خمس معدن را. ۷۶/۷/۳۰

س ۶۳۰ - اگر شخصی در بین سال از ارباح مکاسب خود، سکه طلا بخرد و چندین سال نیز خمس و زکات خود را نپرداخته باشد و حال توفیق تأدیبه پیدا نموده است، آیا باید اول خمس سکه های خریداری شده را بپردازد، یا زکات مقدم است؟

ج - امثال سکه بهار آزادی که نقد رایج نیست، زکات ندارد و تنها به عنوان مازاد بر مؤونه، از باب ارباح مکاسب، متعلق خمس است. ۷۸/۲/۲۷

س ۶۳۱ - درآمد ناشی از کار همسر انسان، از جهت خمس چه حکمی دارد؟ آیا هیبه نمودن آن به مرد برای رفع احتیاجات، جایز است؟

ج - خمس بر هر مازاد مؤونه سال، از ارباح مکاسب تعلق می گیرد و در این جهت، فرقی بین اموال مرد و زن نیست. آری، زن و هر کسی که خرج و برجش را دیگری می دهد، چون مؤونه سال ندارد، به محض به دست آوردن فایده، باید خمس آن را بپردازد و هر کسی که درآمد خود را به دیگری، چه همسر و چه غیر آن، قبل از تعلق خمس می بخشد، نه بر هیبه کننده، خمس است نه بر گیرنده آن، مگر آن که هیبه برای فرار از دادن خمس باشد که خمس آن باید پرداخت شود و زن و شوهر، اگر درآمدهایشان را با هم خرج می کنند، يك تاریخ برای هر دو کفایت می کند. ۷۶/۷/۱۴

س ۶۳۲ - آیا خمس به قالی ای که زن خانه دار می بافت، تعلق می گیرد؟ و چنانچه تعلق می گیرد، زن باید خمس آن را بپردازد یا مرد؟

ج - قالبیایی مانند بقیه کارهای تجاری است که زن بافنده، اگر برای مخارج خود به آن احتیاج ندارد، و همه خرج و برج او را شوهر می پردازد، به محض فروش باید خمس آن را بدهد؛ اما اگر پولش مورد نیاز باشد، خمس ندارد، مگر مازاد بر مخارج سال او باشد. ۷۷/۷/۲۳

س ۶۳۳ - اگر کسی اجازه دهد همسرش تحصیل کند و کارمند بشود و در عوض دادن اجازه بگوید که باید به خرج خانه کمک بکند، آیا این شرط، مشروع است؟ اگر شوهر، مازاد بر مؤونه ای از قبیل کمک همسرش داشته باشد، می تواند آن مقدار کمک شده را از مازاد، کسر کند و بقیه مازاد را مشمول خمس نماید؟

ج - در صورتی که بیرون رفتن و تحصیل کردن زن، منافی با حق استمتاع شوهر باشد، مرد می تواند در مقابل اسقاط حق خود، شرط قرار دهد. همچنین در صورتی که پول گرفته شده از همسر، در مقابل اسقاط حق باشد، جزو درآمد سال محسوب می گردد و در صورتی که از مخارج سال زیاد بیاید، متعلق خمس است. ۷۹/۷/۲۵

۶۳۴ - تشویقی ای که مدیران کل، بر حسب تشخیص خود از کارکرد فوق العاده و بیش از معمول بعضی از پرسنل به آنها می دهند، آیا خمس دارد یا خیر؟ گاهی اوقات، اداره، لوازم خوار و بار مثل برنج، روغن و ... تحت عنوان بُن (بدون این که پرسنل پولی بدهند) به آنها می دهد. آیا اگر این لوازم در آخر سال اضافه بیایند، خمس دارند یا خیر؟

ج - احتیاط در پرداخت خمس آنهاست. ۷۷/۱۰/۱۹

س ۶۳۵ - اگر برای درخت، بعضاً قیمت اضافی در نظر گرفته شود، ولو در طی سال مالی به فروش نرود باید قیمت اضافی حساب شود؟ اعم از درختان میوه یا درختانی که چوب و ... آنها به فروش می رسد، آیا برای ملك مغازه، کارخانه و ... که بر اثر تورّم یا طول زمان، قیمت آن افزایش یافته است باید قیمت برداشت شده برای خرید حساب شود یا به نرخ روز ارزیابی شود و خمس آن حساب شود، هر چند آن ملك مذکور تا فروش نرود، سودی عاید صاحب ملك نخواهد شد؟

ج - قیمت اضافی درختانی که برای فروش است، تا موقعی که زمان فروش آن نباشد، جزو درآمد سال محسوب نمی شود و اضافه قیمت مغازه و درختان میوه تا فروش نرفته اند، درآمد محسوب نمی گردد و خمس به آنها تعلق نمی گیرد. آری، بعد از فروش، جزو درآمد سال فروش است. ۷۹/۹/۲

س ۶۳۶ - با علم به این که پول، اعم از مسکوکات، اسکناس و چك، به تنهایی هیچ ارزش مالی ای ندارند و ارزش آنها به اعتبار آنهاست، که در نهایت، می توان با آنها مالك شد یا خریداری کرد و این صدق عرفی مُحْرزی دارد، حکم مسئله فوق چگونه است؟

ج - چك های تضمینی و اسکناس و غیره چون اعتبار مالی دارند خمس به خود آنها تعلق می گیرد. ۷۹/۶/۲۰

## باغ - زمین کشاورزی و محصولات آنها

س ۶۳۷ - عده ای زمینی زراعی خریده اند که زمان خرید، خمس به آن تعلق نمی گرفته است. آیا فعلاً که فروخته اند، خمس به آن تعلق می گیرد یا این که منتظر حول باشند؟

ج - اگر از پول های درآمد کسبی تهیه شده، از زمانی که توان پرداخت خمس آن را پیدا کرده اند، متعلق خمس شده و با گذشت يك سال از آن وقت، خمس آن را باید حساب کرد و پرداخت نمود، لیکن نسبت به قیمت بالا رفته و ارتقای قیمت نیز آنچه بعد از گذشت سال بوده، باید پرداخت شود و نسبت به مازاد بر آنها منوط به حول است. ۷۷/۲/۴

س ۶۳۸ - اگر کسی باغی دارد که هم از میوه آن برای نیازمندی های خود استفاده می کند و هم با درآمد آن کسب و تجارت می نماید، خمس آن را چگونه محاسبه نماید؟

ج - سؤال، ابهام دارد، ولی اگر مورد سؤال، درآمد باغ است که حکم بقیه درآمدها را دارد و آخر سال، هرچه از پول میوه، مازاد بر مؤونه اش شده، باید خمس آن پرداخت گردد، و اگر سؤال از خمس خود باغ است، باید نسبت سنجی شود. به نسبت مورد احتیاج و مؤونه اش خمس ندارد و بقیه، متعلق خمس است؛ یعنی مثلاً دو دانگ باغ برای خودش کافی است و خمس قیمت چهار دانگ باید پرداخت گردد. ۷۸/۹/۶

س ۶۳۹ - اگر کسی زکات مال خود، حاصل از کشاورزی و دامپروری را پرداخت نماید و از فروش آنها پس انداز نماید و پس از کسر هزینه های سالانه، اضافه بماند، مشمول خمس می شود یا خیر؟

ج - آری، متعلق خمس می شود؛ چون خمس، متعلق به درآمد است. پس کسی که از همه مخارج سال اضافه دارد، يك پنجم آن را باید به عنوان خمس بدهد و زکات، مربوط به دامداری و کشاورزی است. ۷۸/۲/۹

## ب - درآمدهای غیرکسبی

س ۶۴۰ - شخصی منزلی را به عنوان هبه به همسرش تملیک می نماید. آیا این منزل، خمس دارد یا خیر؟ و آیا بر این شخص لازم است که خمس این منزل را بپردازد و سپس آن را هبه کند یا خیر؟

ج - اگر منزل، زاید بر مورد احتیاج خودش نبوده، یعنی مؤونه و جزو مایحتاج زندگی است، به خاطر مؤونه بودن، به زوج، خمس تعلق نمی گیرد و به زوجه هم تعلق نمی گیرد، به خاطر هبه و بخشش. آری، اگر منزل اضافه است و زاید بر مؤونه، باید زوج، خمس آن را بپردازد. ۷۷/۴/۲۴

س ۶۴۱ - اگر شخصی برای همسرش از درآمد سال طلا و جواهرات بخرد و آن جواهرات، در شأن آنها باشد و دو سال بعد جواهرات را بفروشد و مجدداً جواهراتی خریداری نماید، آیا باید خمس جواهراتی را که فروخته، پرداخت نماید یا خیر؟

ج - تبدیل آنچه از مؤونه است به مؤونه دیگر، بلکه حتی به صورت پول در آوردن برای سرمایه و بنا را بر نداشتن آن مؤونه قرار دادن، با وجود احتیاج، مورد تعلق خمس نیست. آری، اگر پولش را دارد و آن مؤونه از جای دیگر تهیه شده، به آن خمس تعلق می گیرد. ۷۶/۷/۱۴

س ۶۴۲ - همسر من ماهیانه، مبلغی از من می گیرد یا به او می دهم و او پس انداز می نماید. آیا خمس دارد؟

ج - در صورتی که هیه و بخشش باشد، خمس ندارد. ۷۸/۲/۵

س ۶۴۳ - زنی مهریه اش منزلی بوده به قیمت یکصد هزار تومان. بعد از مدتی آن را به سیصد و شصت هزار تومان می فروشد و با این پول، منزلی به قیمت هفتصد هزار تومان می خرد و منزل را بعد از چند سال به دو میلیون تومان می فروشد. با این پول، یک ماشین سواری به مبلغ یک میلیون و ششصد هزار تومان و منزلی از طریق یکی از ارگان ها می خرد که ششصد هزار تومان آن را نقد و بقیه را قسطی می پردازد و قیمت فعلی منزل موجود، چند برابر شده است و شوهرش از وضع مالی خوبی برخوردار است و منزلی دارد که آن را اجاره داده و در منزل همسرش زندگی می کند و خمس خانه را شوهرش داده. سؤال این است که با توجه به این که مهریه بعد از چند سال تفاوت قیمت پیدا کرده، خمس به آن تعلق می گیرد یا نه؟ و منزلی که زن، قسطی خریده و مقداری نیز شوهرش به او کمک کرده، اگر خمس دارد، قیمت اول را بدهد یا قیمت فعلی را که ترقی کرده است؟ و وضعیت ماشین سواری او از نظر خمس چه طور است؟

ج - مهریه را وقتی فروخت، متعلق خمس نیست؛ و اما اگر آن را به کسب زد، منافع آن کسب، متعلق خمس است که آخر سال مالی باید پس از کسب مؤونه خمس، مابقی منافع را پرداخت نماید و آنچه در قسط منزل که شوهر در اختیار همسرش گذاشته، اگر هیه بوده، خمس ندارد؛ ولی آنچه از اقساط منزل که زن پرداخت می نماید و ترقی منزل، چون جزو درآمد سال اوست، متعلق خمس است. ۷۸/۷/۲۸

س ۶۴۴ - طبق فتاوی حضرت امام (قدس سره)، هر گونه دریافت غیر از حقوق و دست مزد، مانند عیدی یا پاداش طی سال، مشمول خمس نیست. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

ج - عیدی و پاداش ها که هیه و بخشش اند و در مقررات مالی دولت یا شرکت، الزام پرداخت در آنها نیست، متعلق خمس نیستند؛ اما اگر الزام باشد و باید حتماً بپردازند که تقریباً جزو مقررات استخدامی می باشد، در حکم درآمد کسب هستند. ۷۹/۹/۲

س ۶۴۵ - این جانب طلبه ای هستم که حقوق خود را به صورت شهریه می گیرم. اگر مقداری از آن را پس انداز کنم با آن که به آن نیازمندم، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

ج - متعلق خمس نیست.

س ۶۴۶ - پولی را که از پدر و مادرم دریافت می کنم و در بانک پس انداز می کنم، اگر یک سال بر آن بگذرد، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟  
ج - پدری که پول را به فرزندش هیه کرده، چون هیه است، خمس ندارد، مگر آن که فرزند، یقین داشته باشد که پول پدر، متعلق خمس شده و خمسش را نداده که در این صورت، بر فرزند واجب است خمسش را بپردازد؛ لیکن این، محض فرض است و متعارفاً چنین یقینی حاصل نمی شود.

س ۶۴۷ - اگر شخصی ارثیه ای را که به وی رسیده (مانند زمین و ...) به چند برابر قیمت یوم الارث بفروشد، آیا به مازاد قیمت، خمس تعلق می گیرد؟ و آیا بین این که آن را برای اضافه شدن قیمت یا غیر آن نگه داشته باشد، تفاوتی وجود دارد؟

ج - در فرض سؤال، به قیمت مازاد یوم الارث، در صورتی که مازاد بر مؤونه سال باشد، خمس تعلق می گیرد. ۷۸/۲/۲۱

س ۶۴۸ - شوهر زنی اهل خمس دادن بوده است و مقداری پول به حساب اوقاف برای حج خود و همسرش واریز نموده است و طبق یادداشتی که وجود دارد، خمس آن را نداده. آیا مبلغی که متعلق به زن است، مشمول خمس است یا نه؟

ج - سهم خودش خمس دارد، نه همسرش؛ چون نسبت به او هیه کرده است. ۷۶/۱۰/۲۴

س ۶۴۹ - اگر یکی از اطرافیان، مثلاً برادر، پولی به انسان بدهند، البته نه به صورت مستمر، آیا آن نیز شامل خمس می شود؟

ج - خمس ندارد؛ و هیه و بخشش است. ۷۷/۳/۳۱

س ۶۵۰ - آیا برای فرزندان، اعم از دختر و پسر، از طفولیت پس انداز نمودن، مشمول خمس است یا خیر؟ و آیا اگر در این اثنا مورد استفاده قرار بگیرد، جایز است؟ و در صورت سود کردن، چه حکمی دارد؟

ج - اگر بخشش باشد، اصل آن خمس ندارد و سود آن، خمسش بر کسی واجب نیست تا بچه ها بالغ شوند و خود، خمس بدهند؛ و لیکن اگر بخشش نباشد، خمس به اصل و سود آن در صورتی که از مؤونه اضافه بیاید، تعلق می گیرد. ۷۶/۷/۱۴

س ۶۵۱ - پدری فوت کرده و مبلغی پول نقد که با آن معامله می کنند و یک موتور سیکلت (که الان وسیله ایاب و ذهاب آنهاست) و دو باب مغازه که در یکی از آنها امرار معاش می کنند و دیگری را اجاره داده اند (مغازه ای که در آن امرار معاش دارند، سرفقلی است) و دو قطعه

زمین، و يك واحد مسكونی كه خانواده او در آن، سكونت دارند به ارث رسیده است. پدرشان خمس آنها را نداده و می خواهند خمس آنها را بدهند. آیا باید خمس تمام وسایل زندگی، از قبیل یخچال، فرش، تلویزیون، ماشین لباسشویی و ... را بپردازند یا باید فقط خمس پول نقد را بدهند؟

ج - خمس مازاد بر مؤونه، یعنی خمس پول نقد و سرمایه سرفقلى و قیمت مغازه و دو قطعه زمین را باید بپردازند؛ اما خانه و لوازم زندگی، متعلق خمس نیست و چون خمس به نحو شرکت است، لذا قبل از ادا تصرفات در مال كه متعلق خمس است، غیر جایز و حرام است. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۶۵۲ - این جانب پس از تهیّه مبلغی، آن را به پدر و مادرم دادم كه برای حفظ آبرو، بعد از تولّد فرزندم برایم كادویی تهیّه كنند و آنها برایم النگو خریدند. پس از چند سال، من آنها را فروختم. آیا به مبلغ این النگوها خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - خمس، تعلق نمی گیرد. ۷۷/۱۰/۲۲

### خمس سرمایه و ترقی آن

س ۶۵۳ - آیا خمس به سرمایه گذاری و خرید اوراق سهام كه سال خمسی آنها سپری می شود، تعلق می گیرد؟ آیا می توان پس از فروش کلیه اوراق سهام، در هر زمانی كه تصمیم به این كار گرفته شد، خمس آن را محاسبه كرد و پرداخت؟ با توجه به این كه قیمت و ارزش بازار سهام در طی سال، نوسان دارد و گاه بالای قیمت خرید است و گاه پایین قیمت خرید، نحوه محاسبه آن به چه صورت است؟ به عنوان مثال، مبلغ سرمایه گذاری شده در سال قبل ششصد هزار تومان بوده و پس از يك سال، اگر بخواهیم خمس آن را محاسبه كنیم، طبق قیمت روز، مبلغ آن، چهارصد هزار تومان خواهد شد. نحوه پرداخت و محاسبه خمس، به چه صورتی است؟ در ضمن، آیا به سودی كه پس از يك سال اعلام می شود و پس از سال خمسی من، به دستم خواهد رسید، خمس تعلق می گیرد؟

ج - سهام خریداری شده، جزو سرمایه سال خرید است كه باید خمسش در همان سال، اگر مازاد بر مؤونه سنویه بوده، پرداخت گردد، و اگر پرداخت ننمود و سال بعد قیمتش پایین آمد، ضامن خسارت آن است. آری، در زمان فروش سهام، قیمت بالا رفته اش جزو درآمد سال فروش است؛ اما ارتقای قیمت در آخر هر سال، اگر خرید آنها برای تجارت بوده، باید محاسبه شود و جزو درآمدها محسوب گردد؛ و اما نسبت به سود، از همان زمانی كه انسان طلبكار سود می شود، آن سودها جزو مطالبات مسلم الوصول است و لذا متعلق خمس است؛ لیكن، شخص می تواند خمس آن را تا زمان وصول، تأخیر ببندازد و به طور کلی، طلب های مسلم الوصول، جزو درآمد سال وصول و سرمایه آن سال است؛ و اما طلب های مشكوك الوصول، جزو درآمد سال وصول است. ۷۶/۱۲/۱۰

س ۶۵۴ - شخصی چند سال پیش تعدادی سهام خریداری کرده است و از آن زمان تا به حال، ارزش این سهام، به تدریج رو به کاهش بوده است و در این مدت، يك بار سود سهام دریافت و مصرف شده است؛ ولی تاكنون این سهام را مورد محاسبه خمسی قرار نداده است. اكنون در سر رسید سال خمسی، این سهام چگونه باید مورد محاسبه قرار گیرد؟ و این، به دو حال است: الف) فروش سهام به نرخ روز با آگاهی از کاهش ارزش نرخ سهام؛ ب) نگهداری سهام با این توضیح كه مقدار دیگری سود به آن تعلق گرفته؛ گرچه مبلغ آن را نمی داند و با مراجعه می تواند به دست آورد.

ج - به قیمت روز باید محاسبه گردد و سود هم بعد از مشخص شدن، اگر مازاد بر مخارج سال باشد، متعلق خمس است. ۷۹/۶/۲۰

س ۶۵۵ - خرید اوراق مشاركت از دولت، چه حكمی دارد؟ تكلیف خمس آن چگونه است؟ و اگر پدری این اوراق را برای این كه سرمایه ای بعد از فوتش برای فرزندانش باشد، بخرد و نگهداری كند، آیا باز هم به آن خمس تعلق می گیرد؟

ج - خرید اوراق، مانعی ندارد، چون مشاركت است و به پولی كه سهام با آن خریداری نموده اید كه مازاد بر مؤونه سال بوده، خمس تعلق می گیرد و باقی مانده آن مبلغ كه مخمس است، در سال های آینده خمس ندارد، بلكه سودی كه به آن اضافه می شود، اگر مازاد بر مؤونه باشد، خمس دارد. مثلاً اگر سهام، سیصد هزار تومان باشد، مبلغ شصت هزار تومان آن خمس است و مبلغ دویست و چهل هزار تومان پول مخمس و هرچه بر دویست و چهل هزار تومان اضافه شود، اگر سال بر آن بگذرد و مازاد بر مؤونه باشد، خمس دارد؛ ولی خود دویست و چهل هزار تومان، خمس ندارد. حكم اوراق مشاركت پدر و اوراق بهادار بورس هم روشن شد؛ یعنی به ذخیره پدر برای فرزند، خمس تعلق می گیرد. ۷۹/۹/۱۳

س ۶۵۶ - اگر كسی با پول خمس داده شده، سهام كارخانه بخرد، آیا به اضافه قیمت سهام (در صورت ترقی) خمس تعلق می گیرد؟

ج - اگر برای فروش خریداری شده و زمان فروش آن از جهت بازار سهام رسیده باشد، متعلق خمس است؛ وگرنه خیر. ۷۸/۹/۶

س ۶۵۷ - در مطبّ ما مواد مصرفی از قبیل فیلم رادیولوژی، داروی ظهور و ثبوت، فیلم سونوگرافی، ژل سونوگرافی، پاكِت رادیوگرافی، كاغذ، رشال كاغذی و موادی از این قبیل وجود دارد. آیا آنچه در پایان سال زیاد می آید، به آنها خمس تعلق می گیرد؟

ج - متعلق خمس است. ۷۸/۴/۶

س ۶۵۸ - پزشكی كه برای معاینه بیمار، نیاز به وسایل پزشکی دارند، در صورتی كه نقداً خریداری كنند یا به صورت قسطی بپردازند و یا به صورت قرض گرفته باشند، حكم خمس این وسایل چگونه است؟

ج - ابزار و وسایل پزشکی، جزو سرمایه و متعلق خمس است. آری، آنچه به صورت اقساط یا قرض گرفتن تهیه شده، هر مقدار از اقساط و قرض که آخر سال خمسی پرداخت شده، متعلق خمس است، چون ملکیتش بر آن مقدار مستقر شده و فایده حساب می شود؛ و اما اقساط و سهم های پرداخت نشده درآمد او حساب نمی شوند تا متعلق خمس بشوند. ۷۹/۱۰/۱۴

س ۶۵۹ - کالایی بر اثر کاهش ارزش پول به قیمتش افزوده می شود. آیا به مقدار زیاد شده، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - اگر کالا، کالایی تجارتي است، در آخر سال، خمس حسب معمول تجارت، به قیمت همان وقت محاسبه می شود، مگر آن که آن زمان از نظر تجاری و عرف کسب، زمان فروش آن نباشد که همان قیمت قبلی مورد محاسبه سرمایه قرار می گیرد، و اگر برای غیرتجارت است، هر زمان که فروش رفت، قیمت افزوده، جزو فایده و درآمدهای سال فروش می شود. ۷۷/۱۱/۱۷

س ۶۶۰ - چیزی که خمس به آن تعلق نمی گیرد، اگر قیمت سوقی (بازاری) آن اضافه شود، آیا به اضافه قیمت، خمس تعلق می گیرد؟

ج - به قیمت اضافه، خمس تعلق نمی گیرد؛ لیکن هنگامی که فروش رفت، قیمت اضافه شده، جزو درآمد سال فروش است که اگر تا آخر سال خمسی خرج زندگی نشد، باید خمس آن پرداخت شود. ۷۸/۹/۶

س ۶۶۱ - خمس جنسی مثلاً قواره پارچه ای را داده ایم و آن پارچه در منزل مانده و مصرف نشده، ولی قیمت آن، گران تر شده است. آیا در محاسبه موجودی منزل، قیمت پارچه مطابق قیمت قبلی باید محاسبه شود یا قیمت جدید؟

ج - جنسی که خمس آن پرداخت شده، تا فروش نرفته، متعلق خمس نیست و بعد از فروش هم، فقط قیمت بالا رفته آن، جزو درآمد سال فروش است. آری، اگر آن جنس کالای تجارتي باشد که برای فروش نگهداری می شود، جزو سرمایه است و در موقع حساب سال، اگر قابلیت فروش دارد، یعنی متعارفاً باید فروخته شود و مشتری هم دارد، قیمت همان زمان، جزو سرمایه است که با بقیه سرمایه ها محاسبه می شود، و اگر جمعاً اضافه بر سرمایه سال قبل بود، اضافه، متعلق خمس است؛ ولی اگر زمان فروش آن نرسیده یا مشتری ندارد، همان خرید، جزو سرمایه حساب می شود. ۷۹/۹/۱۴

س ۶۶۲ - لشکر ۴۱ ثارالله، اقدام به تأسیس شرکتی چند منظوره به نام «بعثت» نموده است. این شرکت، متعلق به رزمندگان لشکر است و هر کس برابر اساس نامه شرکت، مقداری سهم خریداری نموده است. برای راه اندازی شرکت، لشکر برای افراد، به اندازه ای که سرمایه گذاری کرده اند، سرمایه گذاری نموده است. مثلاً اگر کسی پنجاه هزار تومان سهم خریده باشد، لشکر به اندازه پنجاه هزار تومان برایش سرمایه گذاری نموده است. توضیح این که چون سهام خریداری شده، مقداری نقداً و ما بقی به صورت اقساط از حقوق افراد کسر می گردد و تا زمانی که کل سهام خریداری شده از حقوق کسر نگردد، فرد نمی تواند مقدار سرمایه گذاری شده لشکر را برداشت نماید، آیا سرمایه ای که لشکر گذاشته است، به صورت هیه است و خمس ندارد؟ و این گونه سرمایه گذاری که به صورت اقساط، از حقوق کسر می گردد و حدود نصف آن در ماه های آتی باید کسر گردد؛ ولی سالانه، مقداری پول به عنوان سود علی الحساب به ما تعلق می گیرد، آیا برای استفاده از سود علی الحساب، باید مقدار سرمایه موجود مخمس گردد یا در پایان اقساط باید مخمس گردد؟ در صورتی که سرمایه موجود باید مخمس گردد، تکلیف مقداری که لشکر پرداخت نموده، چیست؟

ج - سود حاصل، اگر مازاد بر مؤونه باشد، خمس دارد و کلیه قیمت سهام هم بعد از پرداخت همه اقساط، متعلق خمس است و آنچه که لشکر می پردازد، مشمول عنوان هیه نیست تا به آن، خمس تعلق نگیرد. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۶۶۳ - اگر کسی به صورت قسطی ملک یا چیزی بخرد که مورد نیاز فعلی او نباشد، آیا سر سال خمس، مقدار قسطی که پرداخت کرده باید تخمیس نماید؟ و در صورتی که قیمت شی خریداری شده در این مدت افزایش پیدا کرده باشد، آیا اضافه قیمت آن را هم باید محاسبه کند؟

ج - متعلق خمس است؛ چون به نسبت مقدار اقساط پرداخت شده، جزو مازاد بر مؤونه است و نسبت به قیمت اضافه شده، اگر جنس خریداری شده برای فروش باشد و زمان فروش به حسب عرف بازار رسیده، قیمت اضافه هم متعلق خمس است؛ وگرنه نیست. ۷۸/۹/۶

س ۶۶۴ - جوانی هستم که نامزد دارم و به سهم خود خرج زندگی هم می دهم و سرمایه کاری من حدود يك ميليون و دويست هزار تومان است. می خواهم بدانم به من خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ و اگر نمی گیرد، بگویند چه موقع تعلق می گیرد؟

ج - چنانچه اگر خمس آن را بدهید، نمی توانید کسب خود را ادامه دهید، فعلاً متعلق خمس نیست و خمس موقوف به سال های بعد است. ۷۹/۸/۲۹

## مؤونه زندگی و مازاد آن

س ۶۶۵ - اگر کسی ماشین زیر پا، یا خانه مورد نیاز و یا وسیله ای که با آن امرار معاش می کرده، بفروشد و با پول آن، مغازه یا ابزار کسب فراهم کند، آیا به پول آن خمس تعلق می گیرد؟

ج - پولی که از مؤونه و مایحتاج زندگی، مانند مورد سوال (فروش خانه و امثال آن) به دست می آید، تا مایحتاج زندگی تهیه نشده، خمس به آن تعلق نمی گیرد. ۷۸/۲/۲۱

س ۶۶۶ - با توجّه به این که بعضی از حساب های بانکی هستند که باید مقدار مشخصی پول در حساب مربوط باشد و امکان خروج آن وجود ندارد و مثلاً حداقل پنج هزار تومان باید در حساب بماند، گذشتن سال بر این مبالغ، خمس دارد؟

ج - خمس دارد، چون مازاد بر مؤونه سال است. ۷۷/۳/۳۱

س ۶۶۷ - مقدار حدود یکصد کیلوگرم شلتوک برنج جهت استفاده خریدم، ولی موفق به آسیاب نمودن و استفاده از آن در طول يك سال نشدم. آیا این مقدار، خمس دارد یا خیر.

ج - خمس دارد. ۷۶/۱۱/۱۳

س ۶۶۸ - شخصی يك ماشین لباسشویی به نیت هدیه به نوه اش بعد از ازدواج او خریده و کنار گذاشته، ولی حالا به علی می خواهد ماشین را بفروشد و پولی هم که برای ماشین داده، متعلق خمس نبوده است. آیا موقع فروش باید خمس آن داده شود؟

ج - اگر پول آن در سال فروش، خرج مؤونه نشود، به عنوان مازاد بر مؤونه، متعلق خمس است. ۷۸/۲/۲۷

س ۶۶۹ - شوهرم زمینی را از بیسج گرفته است و طی مدت شش سال به طور قسطی پول آن را پرداخت کرده است (قیمت کلّ زمین چهارصد و سی هزار تومان بوده است). آیا پرداخت خمس مبلغ فوق، لازم است یا خیر؟ شایان ذکر است که اگر از لحاظ اداری مشکلاتی برای ما به وجود نیاید، قصد فروش ملك مذکور را نداریم و آن را می خواهیم برای فرزندانمان نگه داریم؟

ج - چون مازاد بر مؤونه است، خمس به آن تعلق می گیرد و باید قیمت فعلی را معلوم کنید تا گفته شود به چه مبلغی می توان مصالحه کرد. ۷۷/۶/۱۶

س ۶۷۰ - اگر مقداری از سهام خودم را جهت بدهی مهریه همسرم و پیش بینی برای ایام سختی و تأمین آینده و تجهیزیه دخترم به نام همسر و دخترم کرده باشم و یا به صورت اقساطی از محلّ حقوق برای آنها خریده باشم، از نظر خمس چگونه است؟

ج - اگر برای فرار از خمس نباشد، خمس ندارد؛ و اما نسبت به تأمین برای سال های آینده، خمس دارد. ۷۷/۳/۳۱

س ۶۷۱ - شخصی قبل از ازدواج با مرور زمان، وسایل زندگی از قبیل یخچال، تلویزیون و... تهیه می نماید. زمانی که ازدواج می کند، همسرش تمام وسایل را به عنوان تجهیزیه می آورد، و چون این لوازم که خود، آنها را تهیه نموده، مازاد بر احتیاج بوده، آنها را فروخته است. آیا لازم است خمس آنها را بپردازد یا خیر؟

ج - اگر وسایل ذکر شده، قبل از ازدواج مورد نیازش بوده است و پس از ازدواج و عدم نیاز در بین سال خمسی فروخته، خمس به آن تعلق نمی گیرد،

مگر این که سال خمسی بر پول آنها بگذرد و آن پول ها صرف مؤونه نشود. به هر حال، مؤونه زمانی که از مؤونه بودن بیرون رفت و جزو اموال اضافی

محسوب شد، حکم درآمد آن سال بر آن مترتب است. ۷۷/۴/۲۴

س ۶۷۲ - اگر همسری حقوق خود را کلاً به شوهرش هدیه کند، خمس دارد یا خیر؟ و اگر نظرتان در هدیه متعارف است، آیا شامل این بحث می شود؟

ج - حقوق و پول هایی که زن از درآمد خودش به شوهر هدیه می نماید، اگر برای فرار از خمس نباشد، بلکه به خاطر دوستی و علاقه و جهات زندگی

باشد، هدیه است و خمس ندارد. ۷۷/۵/۱۱

س ۶۷۳ - زنی شاغل بوده ام و درگذشته، همسرم سه چهارم یا حداقل نصف مخارج زندگی را در اختیار بنده قرار می داد و خودم، حساب سال داشتم و خمس موادّ خوراکی را پرداخت می کردم؛ ولی اکنون باز نشسته شده ام و شوهرم مسئول مخارج زندگی است و حساب سال ندارد و بنده، خودم مخارج خودم را به عهده دارم. آیا می توانم از موادّی که در خانه است و موادّ خوراکی ای را که به صورت سالانه به يك کارگر می دهند، بدون اجازه وی حساب سالش را بدهم؟ و یا این مواد که به صورت کمک هزینه هستند، چون حقوق به آنها کم می دهند، حساب بخشش است و خمس به آنها تعلق نمی گیرد؟

ج - خمس به آنها تعلق می گیرد و زن می تواند حساب سال شوهر خود را نگه دارد؛ ولی نمی تواند بدون اجازه شوهر، خمس مال او را بدهد، هر چند

تصرف در مال خمس نداده، جایز نیست. ۷۶/۱۰/۲۱

س ۶۷۴ - اگر زن برای کارهای ضروری زندگی از قبیل مسکن و غیره، طلای زینتی و غیر زینتی اش را بفروشد، خمس دارد یا نه؟ اگر دارد، همان وقت خمس تعلق می گیرد یا وقتی سال بگذرد؟

ج - خمس ندارد، چون قبلاً زینت بوده و جزو مؤونه و فعلاً هم صرف در مؤونه می شود. ۷۷/۵/۱۱

س ۶۷۵ - گردنبندی دارم که در اثر مرور زمان، دچار شکستگی شده و فعلاً مدتی است که قابل استفاده نیست و در نظر دارم با گردنبند یا دستبند دیگری تعویض نمایم. آیا در اثر فروش و تعویض آن، به مبلغ فروش، خمس تعلق می گیرد؟

ج - به گردنبند و غیر آن از زینت ها که مورد احتیاج و جزو مؤونه است، خمس تعلق نمی گیرد، همان طور که به اصل آن خمس تعلق نمی گیرد. بدل

و پولی که برای تبدیلیش مصرف می شود نیز چون مؤونه است، متعلق خمس نیست. ۷۸/۴/۷

س ۶۷۶ - کارمندی از مأموریت آموزشی استفاده می کند. روال چنین است که باید ابتدا هزینه تحصیل خود را بپردازد و پس از اتمام دوره و با ارائه کارنامه قبولی، هزینه تحصیلی را سازمان به فرد پرداخت کند. سؤال این است که اگر بعد از سال خمسی، سازمان، مبالغ مربوط را به حساب فرد واریز کند (قبلاً فرد مبلغ مذکور را به حساب آموزشگاه واریز کرده)، خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - زمانی که به حساب او واریز شد، جزو درآمدش محسوب می شود. ۷۷/۸/۱۵

س ۶۷۷ - از آن جا که اکثر فقهای معاصر، قرارداد بیمه را مغایر با احکام اسلام نمی دانند و صحت آن را تأیید می نمایند و امروزه، وجود انواع پوشش های بیمه ای شاید تضمین بر يك زندگی با کرامت برای افراد جامعه باشد، اخیراً نوعی خاص از پوشش بیمه ای تحت عنوان «بیمه عمر» و «پس انداز» توسط یکی از شرکت های بیمه ابداع گردیده است که به وسیله آن، بیمه گذاران می توانند با صرفه جویی در هزینه های جاری و پرداخت های مستمر ماهیانه، علاوه بر برخورداری از پوشش های بیمه عمر، موجبات تهیه سرمایه آینده را نیز فراهم آورند. آیا مبلغ دریافتی شرکت بیمه، با توجه به این که اگر متعلق خمس قرار گیرد، چنین پوشش بیمه ای برای بیمه گذار، از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست، آیا متعلق خمس قرار می گیرند؟

ج - پولی که انسان برای بیمه می پردازد، چون کنار گذاشته می شود و مازاد بر مؤونه سال است، متعلق خمس است، مگر آن که با فشار و با کم کردن از مخارج عادی خود باشد که در این صورت، خمس ندارد. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۶۷۸ - در بعضی از ادارات، ماهانه مبلغی از حقوق به عنوان بیمه درمان، کسر می شود، و در عوض، وقتی کارمندی بیمار شد، شخصاً نزد پزشک می رود و هزینه دارو و درمان را پرداخت می کند و سپس با ارائه مدارک لازم به اداره، بخشی از مبلغی را که هزینه دارو و درمانش شده از بیمه دریافت می کند. آیا مبلغی که اداره بیمه به عنوان حق بیمه می دهد، خمس دارد؟

ج - پولی را که بیمه بپردازد، جزو درآمد سال محسوب می شود و اگر تا آخر سال خرج زندگی نشود، به حکم مازاد بر مؤونه، متعلق خمس است. ۷۶/۸/۳

س ۶۷۹ - لباس و وسایل بچه، خریداری شده، ولی از آن استفاده نشده. آیا خمس دارد یا نه؟

ج - چون از مؤونه بودن خارج نشده و بنا بر فروش آن به عنوان اضافه زندگی نیست، خمس ندارد. ۷۷/۵/۱۱

س ۶۸۰ - زنی بخشی از هزینه زندگی اش از قبیل پوشاک، هزینه های پزشکی، زینت و... را خودش می پردازد. آیا پس انداز او خمس دارد؟

ج - آنچه از سر سال اضافه بیاورد، متعلق خمس است و فرقی ندارد که شوهر، خمس را بپردازد یا خودش. ۷۸/۱۲/۷

س ۶۸۱ - در اداره ما صندوق قرض الحسنه موجود است و ماهانه، پولی از من بابت آن کم می شود تا بتوانم وام بگیرم. آن پولی که در آن جا پس انداز شده، چه حکمی دارد؟ اگر برداشت کنم، آیا متعلق خمس است؟

ج - اگر اجبار به پس انداز نمودن آن از طرف اداره ندارید، جزو مازاد بر مؤونه است و متعلق خمس است و باید خمس پرداخت شود، و اگر اجبار در کار باشد، به صورتی که قدرت برداشت آن مبلغ ها را ندارید، در هنگام وصول، جزو درآمد آن سال است که اگر تا آخر سال خرج زندگی و مایحتاج زندگی نشده، باید خمسش پرداخت شود. ۷۸/۵/۹

س ۶۸۲ - بنا به فتاوی جناب عالی جهیزیه ای که برای دختران کنار گذاشته می شود، حتی اگر پول نقد باشد، مؤونه محسوب می شود. با عنایت به این که فرزندان ذکور نیز، خصوصاً امروزه، در امر ازدواج و زندگی آتی خود، نیاز به پشتوانه پدر دارند، آیا می توان از محل درآمد سالانه، مبلغی را جهت تهیه مسکن و مراسم ازدواج فرزندان ذکور در نظر گرفت و کنار گذاشت؟

ج - پول هایی که برای ازدواج و مقدمات آن در حد متعارف کنار گذاشته می شود، به نظر این جانب خمس ندارد، لیکن اگر پدر از درآمد خود، پولی را برای تهیه منزل برای فرزند کنار بگذارد، متعلق خمس است؛ اما اگر کسی خود فاقد منزل مسکونی باشد و پولی برای خرید منزل مورد نیازش کنار بگذارد، ولو سال هم به آن بگذرد، متعلق خمس نیست. ۷۹/۱۱/۲

س ۶۸۳ - پول هایی را که دختران برای خرید جهیزیه پس انداز می کنند، بنا به فتاوی حضرت عالی خمس ندارد؛ اما در صورتی که برای آن دختر، هیچ وقت موقعیت ازدواج پیش نیاید و تا آخر مجرد بماند، حکم پول ها یا اجناس چه می شود؟ آیا خمس دارد یا خیر؟

ج - پول هایی که برای خرید جهیزیه کنار گذاشته می شوند، متعلق خمس نیستند و اگر پول برای خرید جهیزیه کنار گذاشته شود؛ ولی موقعیت ازدواج پیش نیاید، باید خمس آن پرداخت گردد. ۷۹/۶/۸

س ۶۸۴ - از اول زندگی ام مشغول تهیه مقدمات و لوازم خانگی مورد نیازم بوده و هستم پرداخت مهریه همسر و تهیه يك خانه و وسیله نقلیه نیز پس انداز می خواهد. آیا به این پس انداز، خمس تعلق می گیرد؟

ج - آنچه از لوازم منزل و خود منزل و همه ضروریات زندگی که تهیه شده، و آنچه از آنها که برایش پول کنار گذاشته می شود به نظر این جانب خمس ندارد. آری، مهریه را تا همسر مطالبه ننموده، جزو مؤونه نیست و پول کنار گذاشته برای آن خمس دارد، کما این که اگر وسیله نقلیه و یا غیر آن، جزو ضروریات زندگی نباشد، بلکه جزو لوازم دست دوم زندگی باشد نیز خمس دارد. ۷۹/۱۱/۶

س ۶۸۵ - آیا به پولی که به عنوان رهن برای اجاره منزل به صاحب خانه می دهند، خمس تعلق می گیرد؟  
ج - خمس ندارد.

س ۶۸۶ - آیا به کتاب هایی که انسان می خواهد در آینده از آنها استفاده نماید و فعلاً مورد نیازش نیست و مطمئن است که نمی تواند آنها را بعدها يك جا تهیه کند، خمس تعلق می گیرد؟

ج - متعلق خمس نیستند و جزو مؤونه یا در حکم مؤونه اند. ۷۸/۹/۶

س ۶۸۷ - آیا مخارجی که برای اعیاد و وقایع مذهبی هزینه می شوند، هر چند زیاد باشند، جزو مؤونه سال محسوب می شوند؟

ج - آری، جزء مؤونه اند، مگر آن که به قدری زیاد باشد که اسراف در مخارج حساب شوند. ۷۸/۹/۶

س ۶۸۸ - آیا طلا یا لوازمی که با پول غیر مخمس خریداری شده و در حد شأن خانواده هم بوده و حال، فرد برای خرید خانه یا وسایل خانه، آن هم در حد شأن خانواده به فروش رسانده، خمس دارد یا خیر؟

ج - خمس ندارد، گرچه از پول غیر مخمس تهیه شده؛ یعنی جزو مؤونه بوده و به طور کلی، آنچه مؤونه و مورد احتیاج انسان باشد، وقتی به فروش می رود و صرف مؤونه دیگر می شود، خمس ندارد. ۷۸/۹/۱۱

س ۶۸۹ - آیا تلفن سیار، خمس دارد؟

ج - به تلفن های سیار، در شرایط فعلی، چون عرفاً جزو مؤونه و لوازم زندگی نیستند، خمس تعلق می گیرد. ۷۹/۷/۶

س ۶۹۰ - بنده چند ماه پیش مقداری برنج را از يك شرکت تعاونی به طور قسطی خریدم و در روز سال خمسی، مقداری از برنج، هنوز باقی است و مقداری از اقساط آن نیز هنوز پرداخت نشده تکلیفم در مورد خمس مقدار برنج باقی مانده چیست؟

ج - اگر برنج باقی مانده، از نظر ارزش بیشتر از اقساطش است، به مازاد بر اقساط باقی مانده آن، خمس تعلق می گیرد. ۷۹/۴/۵

## وسيله نقلیه

س ۶۹۱ - اگر انسان وسیله نقلیه خود را که مورد نیازش است، در بین سال بفروشد و یا پیش از رسیدن سال، مجدداً وسیله نقلیه دیگری خریداری، کند صحیح است؟ یا باید خمس آن پول را بدهد؟ یا اصلاً خمس ندارد؟

ج - پولی که از فروش مؤونه و مایحتاج زندگی به دست می آید، تا شخص به آن وسیله احتیاج دارد و بنا را بر بی‌وسیلگی گذاشته، خمس ندارد و درآمد محسوب نمی شود. ۷۷/۱/۷

س ۶۹۲ - این جانب در سال ۱۳۷۴ اقدام به پیش خرید يك دستگاه سواری پیکان از شرکت ایران خودرو نمودم که این ماشین، حدود ده ماه بعد تحویل این جانب گردید. پولی که من برای پیش فروش این ماشین هزینه کردم، مقداری خمس دارد و بقیه بدون خمس بود. آیا به سودی که از فروش این ماشین حاصل شده، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - اگر خرید ماشین به خاطر سود بردن و تجارت بوده، سرمایه محسوب می شود و سودش جزو درآمد سال وصول است و مانند بقیه ارباح مکاسب و درآمدها متعلق خمس است. ۷۶/۱۲/۳

س ۶۹۳ - مبلغی اندوخته ام و تصمیم به خرید ماشین داشتم و در سر سال خمسی چون فرموده بودید که خرید ماشین، جزء مؤونه محسوب می گردد، خمس آن را نپرداختم، اما پس از گذشت موعدها، در حال حاضر از خرید ماشین منصرف شده ام. آیا هم اکنون خمس آن را بپردازم یا صبر کنم تا سال خمسی ام فرا برسد؟

ج - پولی که برای خرید ماشین در حد مؤونه کنار گذاشته اید، خمس ندارد و در حال حاضر، اگر منصرف شده اید و تصمیم داشته باشید ماشین تهیه نمایید، باز متعلق خمس نیست. ۷۷/۱۰/۲۲

س ۶۹۴ - آیا به وسیله نقلیه ای که کسی هم با آن کارهای شخصی خود را انجام می دهد و هم با آن کار می کند، خمس تعلق می گیرد؟

ج - ظاهراً متعلق خمس نیست؛ چون نمی توان آن را سرمایه متعلق خمس دانست، از آن جهت که به عنوان مؤونه از آن استفاده می شود و در کنارش از باب لابدیت، با آن کار هم می کند. ۷۸/۹/۶

س ۶۹۵ - يك ماشین پیکان سواری داشتم که آن را به مبلغ سه میلیون و هفتصد و پنجاه هزار تومان فروختم و دو روز بعد دو میلیون و پانصد هزار تومان برای خرید ماشین به حساب شرکت ایران خودرو واریز کردم و مابقی پول نزد هم هست که تا هشت ماه دیگر پرداخت کنم. به بقیه پول ماشینی که تحویل می گیرم و پول اولیه من، خمس و سهم امام تعلق می گیرد یا خیر؟



ج - ماشین در حد مؤونه، حکم منزل را دارد و در این حکم، فرقی بین ماشین قبلی و مابه التفاوت ماشین بعدی نیست و بنابراین، به نظر این جانب، پولی که انسان برای خرید ماشین مورد نیاز یا تبدیل به احسن نمودن آن کنار می گذارد، متعلق خمس نیست. ۷۹/۵/۱۶

س ۶۹۶ - بنده مبلغی وام گرفته ام و مبلغ آن را برای خرید خودرو که جزو نیاز این جانب است، استفاده نموده ام. حال اگر بر کلّ این مبلغ، یک سال بگذرد، تکلیف خمس آن چگونه است؟

ج - اگر پول را برای خرید ماشین شخصی گرفته، چون جزو مؤونه است، خمس ندارد؛ ولی اگر برای خرید ماشین گرفته که با آن کار کند، مثل تاکسی و ماشین باری و...، جزو سرمایه است. لذا هر مقدار از وام که اقساطش تا آخر سال خمس می پرداخت شود، جزو سرمایه است و باید خمسش را بپردازد. ۷۹/۹/۱۳

### تهیه مسکن

س ۶۹۷ - قطعه زمینی از سوی زمین شهری به حقیر واگذار شده است که با حقوق کارمندی و وامی که از بانک مسکن گرفته ام، آن را ساخته ام. آیا به اقساط باز پرداخت وام، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ با توجه به این که فعلاً در منزل سازمانی دیگری در شهر دیگری سکونت دارم، آیا به منزل شخصی ساخته شده ذکر شده که در آینده به آن احتیاج دارم، خمس تعلق می گیرد یا خیر و اگر منزل شخصی یاد شده را بفروشم و تبدیل به منزل دیگر در محلّ مناسب تری بنمایم، آیا به منزل جدید یا قدیم، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - اقساط و خود منزل، متعلق خمس نیستند. ۷۷/۱۰/۱۹

س ۶۹۸ - خانه ای که با پول مخمس یا پولی که مشمول خمس نشده خریداری شده، آیا پس از فروش باید خمس پول آن خانه پرداخته شود؟

ج - در صورتی که برای مؤونه مصرف شود، خمس ندارد و اگر برای غیر مؤونه مصرف می شود، جزو درآمد سال فروش است که اگر تا سال خمس مصرف نگردد، باید خمس اضافی آن را در صورت اول، و خمس کلّ آن را در صورت دوم بدهد. ۷۶/۷/۱۸

س ۶۹۹ - مرسوم است که هنگام بنای ساختمان در شهرک ها مهندسان، نقشه ساختمان را یک طبقه پایلوت که در واقع دو طبقه محسوب می شود یا اساساً در دو طبقه نقشه می دهند؛ ولی با توجه به این که معمولاً یک طبقه برایشان مورد نیاز است، آیا ساخت طبقه دوم، پس از بنای آن متعلق خمس هست یا خیر؟ و اگر برای آینده بچه ها دو طبقه بنا شود، چه؟

ج - در صورتی که مازاد بر نیاز و شأن فرد باشد، خمس دارد و در صورتی هم که برای فرار از خمس باشد، متعلق خمس است. ۷۹/۷/۲۵

س ۷۰۰ - اگر قطعه زمینی را از محلّ فروش طلای همسرم خریداری نموده باشم و مجدداً آن را فروخته و استفاده کرده ام و بعداً از محلّ اخذ وام و پس انداز و پول زمین فروخته شده، مجدداً زمین دیگری خریداری نمودم و استفاده کردم و به تناسب آن، زمین های دیگری خریدم و استفاده کردم، آیا با توجه به این که کارمند هستم، و خانه هم ندارم و زمین را به نیت ساخت خانه خریدم، لیکن توان ساخت آن را نداشتم و فروختم. لطفاً بفرمایید که خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال خمس بدهکار نیستید. ۷۶/۱۱/۲۴

س ۷۰۱ - بنده خود خانه ای دارم، ولی قصد دارم با توجه به مسائلی که معمولاً هنگام تقسیم ارث پیش می آید، خانه ای برای همسرم تهیه کنم و به نام او بنمایم و در حقیقت، به او ببخشم و صلح نمایم. تاکنون هم مبلغی بدین منظور جهت دریافت خانه، به حساب تعاونی مسکن واریز نموده ام. حال اگر این خانه را تحویل دهند و من آن را به همسرم بدهم، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج - باید خمس همه پولی که پرداخت می شود، داده شود؛ چون اگر با این نحو از حیث بتوان از خمس فرار نمود، کسی خمس بدهکار نمی شود. خلاصه آن که امثال تهیه خانه برای همسر، نه مؤونه است، و نه در حکم مؤونه، و متعلق خمس است. ۷۷/۸/۱۳

س ۷۰۲ - اگر مقداری از مصالح ساختمانی که برای ساخت یا تکمیل خانه خریداری شده اضافه بیاید، مشمول خمس می شود یا خیر؟ و اگر در سال های بعد، آن مصالح در ساختمان دیگری مصرف شود، چه حکمی دارد؟

ج - اگر مورد نیاز نباشد، متعلق خمس است. ۷۸/۸/۱۵

س ۷۰۳ - اگر کسی از بانک وام بگیرد تا با آن، زمین یا خانه بخرد، آیا به آن ملک، خمس تعلق می گیرد؟

ج - اگر برای صرف در مؤونه زندگی باشد، به اقساط پرداخته شده آن، چه رسد به اقساط باقی مانده که قرض و وام است نه درآمد، خمس تعلق نمی گیرد؛ اما اگر برای سرمایه باشد، اقساط پرداخت شده به عنوان مازاد بر مؤونه و سرمایه، متعلق خمس است. ۷۹/۹/۲۰

### مخارج سفرهای زیارتی

س ۷۰۴ - کسی که جهت پرداخت خمس، دارای سال مالی است، آیا جهت مشرف شدن به حج باید هنگام عزیمت نیز جهت پرداخت خمس، دارایی خود را محاسبه نماید و یا همان موعد سال مالی اش کافی است؟

ج - به نظر این جانب، پولی که انسان برای سفرهای زیارتی مثل حج، کنار می گذارند، خمس ندارد و در فرض سؤال، درآمد کسب پس از این که سال بر آن گذشت، متعلق خمس است و کسی که در بین سال خمسی به حج مشرف می شود، محاسبه کردن موقع تشرّف لازم نیست؛ گرچه احتیاط درمراجعه است تا لباس احرام و پول هدیش (قربانی) مورد شبهه قرار نگیرد و مرجعی که به او مراجعه شده نیز رعایت احتیاط را بنماید. ۷۹/۵/۲۶

س ۷۰۵ - خانمی در سال ۱۳۶۳ برای رفتن به حج تمتع، نام نویسی کرده است که پول آن را که ۲۷ هزار تومان بوده شوهرش به او داده است و مطمئن نیست که شوهرش خمس این پولی که به او بخشیده، داده یا نه؟ شوهر این خانم در حال حاضر، در قید حیات نیست و فرزندى هم ندارد. در سال جاری، نام این خانم برای رفتن به حج درآمده است؛ ولی به علت پیری و عدم توانایی، فیش خود را به این جانب هدیه کرد و در قبال این امر خیر، این جانب مبلغ سیصد هزار تومان قرض کردم و به یکی از طلاب دادم که در سال جاری به نیابت آن خانم، اعمال حج را برای او به جا آورد. حال سؤال این است که آیا به ۲۷ هزار تومان آن خانم که شوهرش به او داده، خمس تعلق می گیرد یا نه؟ اگر خمس تعلق می گیرد خممش به گردن بنده است یا آن خانم؟ آیا باید خمس ارزش سند هدیه شده به این جانب را که ۲۷ هزار تومان است هنگامی که به حج جهت انجام دادن حج تمتع مشرف می شوم، بدهم یا خمس، شامل سند حج این جانب نمی شود؟ و آیا به مبلغ سیصد هزار تومانی که قرض کرده ام، خمس هم تعلق می گیرد یا خیر؟ اگر شامل خمس می شود، من باید بدهم یا شخصی که به نیابت می رود و این پول را گرفته است؟

ج - هدیه و بخشش، خمس ندارد، کما این که به هدیه کننده هم خمس تعلق نمی گیرد، چون مؤونه است. آری، اگر انسان بداند که چیز هدیه شده، نزد واهب، عیناً متعلق خمس شده و او نپرداخته، باید خممش پرداخت شود و نباید به شك اعتنا نمود و فرق نمی کند که واهب بپردازد یا متهب، و نیز قرضی هم که خرج زندگی شده، خمس به آن تعلق نمی گیرد و بنا بر آنچه مرقوم شد، هیچ يك از موارد سؤال، متعلق خمس نیستند. ۷۶/۱۰/۵

### جبران زیان و قرض از منفعت

س ۷۰۶ - شخصی که به چند کسب مشغول است و سرمایه همه رشته ها یکی است، آیا می تواند اگر در کسبی ضرر کرد، از فواید کسب دیگرش بردارد و در آخر سال، سود و زیان همگی را محاسبه کند و در صورت داشتن فایده، خمس آن را پرداخت نماید یا خیر؟

ج - آری، می تواند؛ چون سرمایه همه یکی است، کما این که می تواند چون رشته های مختلف است، برای هر يك سال معینی قرار دهد. ۷۶/۶/۲۵

س ۷۰۷ - مقداری سرمایه را بابت سودآوری (مضاربه اسلامی) در شرکتی گذاشتم. گرچه شرکت، حساب و کتاب سود و زیان هر سال خود را حساب می کند؛ ولی تا کارهای حسابرسی آخر سال را انجام داد چند ماه از سال بعد گذشت؛ ولی آنچه را که به عنوان سود اعلام شده، در حقیقت، سود حاصل تا آخر سال قبل بوده است. در حساب سال خمسی آخر آن سال، بنده بیش از آن سود حاصل، بدهکار بودم. حکم خمس این سودی که در سال بعد داده اند، با توجه به قرضی که داشته ام، چگونه است؟

ج - با توجه به این که در مقابله قرض بوده، مازاد بر مؤونه سال نیست. ۷۷/۱۰/۱۹

س ۷۰۸ - بنده وامی از بانک برای خرید خانه دریافت کرده ام که پرداخت اقساط آن، شش سال طول می کشد حال برای محاسبه خمس سالیانه چگونه باید قرض خود را محاسبه کنم؟ آیا هر سال، کل وام، به علاوه سودش را از کل سرمایه کم کنم؟ یا این که باید بدهکاری طول يك سال از آن وام را از کل سرمایه ام کسر نمایم؟

ج - بدهکاری پرداخته شده در آخر هر سال، خود به خود از سرمایه کم شده است. اگر چیزی اضافه مانده، باید خمس آن پرداخت شود و نمی توان باقی مانده را برای پرداخت بدهی های سال آینده حساب کرد و خمس آن را نداد. ۷۹/۹/۱۳

### قرض

س ۷۰۹ - شخصی پولی را قرض گرفته و سر سال، در دست اوست. آیا خمس دارد؟

ج - چون قرض است، نه درآمد، خمس به آن تعلق نمی گیرد؟ ۷۷/۴/۲۴

س ۷۱۰ - در سال گذشته، محصول پسته بعضی از کشاورزان را سرما زد. اداره کشاورزی، مبلغ دویست هزار تومان بابت خسارت داده که ده ماه دیگر همه این مبلغ را بگیرد. آیا به این پول هم خمس تعلق می گیرد؟

ج - به مبلغ مذکور، خمس تعلق نمی گیرد. ۷۷/۱/۲۲

س ۷۱۱ - فردی مبلغی از پولی را که به وی به ارث رسیده بود، به من قرض داد. من نیز مقداری از آن پول را به فرد دیگری قرض دادم. با توجه به این که سال خمسی من فرا رسیده است، حال اگر نفر سوم (قرض گیرنده ثانوی) بدهی خود را مستقیماً به شخص اول (قرض دهنده اولی) بدهد، آیا من باید بابت این پول، خمس بدهم؟

ج - پول از آن شما نبوده که خمس آن به عهده شما باشد و قرض، هر چند ملك قرض گیرنده است، اما درآمد او نیست تا متعلق خمس گردد. ۷۷/۸/۱۰

س ۷۱۲ - مبلغی پول (دویست هزار تومان) از پس انداز خودم را جهت رفع امورات جاری به پدرم دادم، به این امید که ایشان آن پول را پس دهد؛ ولی امکان این که آن پول به من برگردانده شود، فعلاً نیست. مستدعی است بفرمایید که آیا خمس به آن پول تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - پولی را که به پدرتان وام داده اید، اگر مازاد بر مؤونه در سنوات قبل بوده و خمس به آن تعلق گرفته و خمسش را نپرداخته اید، باید خمس همه آن را، یعنی مبلغ پنجاه هزار تومان بپردازید و یا مبلغ چهل هزار تومان از همان پول را به عنوان خمس بدهید؛ و اما اگر متعلق خمس نبوده، جزو درآمد سال وصول است، مگر آن که در وقت دادن پول و وام، اطمینان به وصول باشد که در این صورت، جزو درآمد سال طلب است؛ لیکن فرد می تواند خمس آن را تا زمان ادا به تأخیر بیندازد. ۷۶/۹/۱۹

س ۷۱۳ - بنده مبلغی به عنوان قرض به افرادی داده ام و آنها ماهانه به طور اقساطی پرداخت می کنند. حال اگر سال خمسی بنده فرا رسد و مثلاً يك میلیون تومان نیز از این افراد بخواهم، آیا می توانم بابت بدهی ای که به همسرم دارم، به او بگویم که از این پس، این اقساط ماهانه را که پرداخت می کنند، تو دریافت کن؟ ضمن این که حقیقتاً بنده مبلغ دو میلیون تومان به همسر خود دین دارم و این مبلغ، بخشش و هبه هم نبوده است؛ بلکه تأدیبه مواردی از بدهی به اوست؟

ج - مانعی ندارد و متعلق خمس نیست. ۷۷/۵/۲۶

س ۷۱۴ - بنده مبلغ ۱۱۰ هزار تومان داشتم و به خاطر این که برادرم قرض می خواست و سال خمسی ام هم نزدیک بود، به او قرض دادم. آیا اشکالی ندارد؟

ج - در موقع ادای آن، با فرض این که هنگام قرض دادن مورد احتیاج زندگی شخص خودتان نبوده که اگر می ماند، خرج زندگی نمی شد، بلافاصله باید خمس آن را بپردازید؛ و اگر مورد احتیاجتان بوده، متعلق خمس نشده و بعد از ادا هم جزو درآمد سال وصول است و تابع مازاد بر زندگی سالیانه سال وصول است. ۷۸/۱۰/۶

س ۷۱۵ - کسی که با وام مضاربه ای سرفقلى مغازه ای را خریده که در طول ۳ ماه پول آن را در آورد و به بانک بپردازد و پس از دو ماه، سال خمسی اش رسیده، آیا با توجه به این که با پول مخمس، مقداری هم خرج آن (مثلاً پانصد هزار تومان) کرده و فعلاً آن پول، جزو سود سالیانه محسوب می شود، با توجه به رسیدن حساب سال او، حکم چیست؟

ج - پولی که خمس آن داده شده، خمس ندارد؛ اما مازاد بر قرض از سرمایه، مشمول حکم خمس بر سرمایه است و پول های قرضی اقساط پرداخت نشده، از سرمایه کم می شود. ۷۷/۱/۷

س ۷۱۶ - اگر شخصی از محل کار خود یا بانک، وام گرفته و بابت آن تا پانزده سال بدهکار باشد، آیا باز هم ملزم به پرداخت خمس است، حتی اگر وجه کمی باشد؟

ج - اگر زمان پرداخت دین فرا رسیده و می خواهد با آن پول نقد، دین و بدهکاری خود را بپردازد و دین هم برای سرمایه نبوده، خمس ندارد؛ وگرنه باید خمس آن را بپردازد، چون مازاد بر مؤونه سال است. ۷۹/۸/۱۷

س ۷۱۷ - اگر وجهی در حساب قرض الحسنه بانکی داشته باشم که سال ها از آن می گذرد، از آن جا که بهره ای بدان تعلق نمی گیرد، آیا زمان برداشت وجه می باید خمس آن پرداخت گردد؟

ج - آری، چون مازاد بر مؤونه و پس انداز بوده، متعلق خمس است. ۷۵/۱/۳

### تصرف در مالی که خمسش داده نشده

س ۷۱۸ - کسی که از پول خمس نداده اشیا را بخرد و به خانواده و آشنایان ببخشد، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که یقین داشته باشد پولی که برای خرید هدیه داده شده، متعلق خمس بوده، يك پنجم آن را مالک نمی شود. ۷۶/۱۰/۲۷

س ۷۱۹ - اگر پدری جهیزیه دخترش را از مالی که خمس به آن تعلق گرفته و پرداخت نشده تهیه کرده باشد و خمس آن را نپرداخته باشد، آیا پرداخت خمس بر دختر لازم است؟

ج - بر دختر واجب است که خمس آن را پرداخت نماید و تصرف در مال خمس نداده، اشکال دارد. ۷۶/۷/۱۵

س ۷۲۰ - شخصی از درآمد سال و با گرفتن وام، منزلی که در شأن او باشد، تهیه و خریداری می نماید و چون نیاز به آن دارد، در زمان رسیدن سال خمسی، آن را محاسبه نمی کند، ولی در رساله ذکر گردیده اگر انسان، مالی را که خمس آن داده نشده خریداری نماید، مقدار يك پنجم آن را به مجتهد بدهد. حال سؤال این است که وقتی ما منزلی را خریداری می کنیم و یقین داریم که فروشنده، خمس نمی دهد، تکلیف ما در این خصوص چیست؟

ج - اگر نسبت به منزلی که خریده اید، شك دارید که نزد فروشنده، متعلق خمس گشته یا خیر، بر شما چیزی نیست و تفحص نیز لازم نیست؛ ولی اگر اطمینان دارید که متعلق خمس شده و چون از درآمد بوده و مؤونه هم نبوده، خمس آن را باید بپردازید، لیکن حصول چنین اطمینانی مشکل است، بلکه

معمولاً همان شك است. ۷۶/۸/۲۸

س ۷۲۱ - برادر این جانب يك سال و نیم پس از دریافت اولین حقوق از دولت، بدون این که خمس پرداخت نماید، مقداری پول نیز از پدرم كمك گرفت و خانه ای خرید. پدرم نیز تا زمان كمك به برادرم هیچ گاه خمس پرداخت ننموده بود؛ لیکن دو سال بعد با مراجعه به نماینده یکی از مراجع، این کار را انجام داد. حال آیا تصرف بنده و انجام دادن واجبات در منزل برادرم برای من جایز است؟

ج - با توجه به این که هبه کننده (یعنی پدر) بعد از دو سال خمس اموال خود را محاسبه نموده، تصرف شما و دیگران در خانه مورد سؤال، مانعی ندارد، چون با محاسبه هبه کننده و پرداخت خمس، قطع نظر از این که خانه، مورد شك قرار می گیرد و تصرف با شك در ادای خمس هم جایز است مقتضای اصل صحت در امر غیر، برانت ذمه بدهکار بر خمس است. ۷۶/۷/۷

س ۷۲۲ - اگر پدر خانواده، خمس و زکات سالانه را نپردازد، آیا خوردن غذای بدون رد خمس و زکات و خریدن لباس و نماز خواندن برای فرزندان، اشکال دارد؟

ج - با رعایت احترام کامل نسبت به پدر مسئله خمس را به ایشان تذکر دهید و موارد سؤال نیز در صورتی که یقین نداشته باشید که متعلق خمس است، مصرف و تصرف در آنها اشکالی ندارد و همیشه خدا را در نظر بگیرید و بدانید که اسلام، دین سهولت است نه صعوبت، و همین که انسان خود را از گناهان پرهیز دهد و در نماز جماعت ها و مجالس وعظ و خطابه شرکت نماید، ان شاءالله، مأجور خواهد بود. ۷۷/۱/۲۷

س ۷۲۳ - شخصی به مجلس عروسی یکی از اقوام دعوت می شود و برای این فرد، مسلم است که صاحب خانه، خمس منزلش را نداده و منزل را با پول خمس داده نشده تهیه کرده. با وجود این یقین، نمازش را در آن خانه خوانده. آیا نماز او باطل است یا نه؟ و اگر باطل است، نیاز به قضا دارد یا خیر؟

ج - نماز، باطل نمی شود، چون اولاً خانه جزو مؤونه است و پولی که برای تهیه آن است، هر چند سال بر آن بگذرد، متعلق خمس نیست و ثانیاً معلوم نیست که از پول متعلق خمس تهیه شده یا غیر آن.

س ۷۲۴ - اگر کسی چیزی را به ذمه بخرد و پول آن را از پول غیر مخمس بدهد، چگونه باید خمس آن را محاسبه کند؟ در همین فرض، اگر لباس است، آیا می تواند با آن نماز بخواند و یا با آن طواف واجب انجام دهد؟

ج - معامله با پول غیر مخمس، یعنی پولی که خمس به آن تعلق گرفته، به نسبت يك پنجم آن، مطلقاً باطل است و باید با مراجعه، اجازه گرفت و مبلغ خمس آن را پرداخت و حکم نماز خواندن با فرض بطلان معامله نسبت به يك پنجم آن، حکم نماز با لباس مال غیر، بدون اجازه را دارد. ۷۸/۹/۶

س ۷۲۵ - استفاده از کالاهای شرکت های تعاونی مصرف که خمس سرمایه و درآمد خود را پرداخت نمی کنند، چه حکمی دارد؟

ج - جایز است. ۷۷/۵/۲۵

### نحوه محاسبه خمس

س ۷۲۶ - موعده سال خمسی این جانب، اول آبان ماه است در فصل بهار و تابستان که وفور نعمات الهی است، مقداری از محصولات کشاورزی را برای استفاده در فصول دیگر در فریزر نگهداری می کنیم. آیا در اول آبان ماه، باید خمس آنچه را نگهداری می کنیم، بپردازیم؟ یا در صورتی که يك سال از خرید آنها گذشت مشمول پرداخت خمس می شود؟ و آیا باید پول خرید آنها محاسبه شود یا قیمت زمان پرداخت؟

ج - در سر سال خمسی، یعنی اول آبان ماه (در مفروض سوال) همه آنها، یعنی خوراکی هایی که در سوال آمده، مانند بقیه اموال و سرمایه، باید محاسبه شود، آن هم به قیمت سر سال، یعنی همان قیمت فعلی که می خرند و خمس آن باید پرداخت گردد و در سال آینده نیز همه آنها باید محاسبه شود. اگر مازاد بر چیزی که خمسش داده شده، موجود باشد، خمسش باید پرداخت گردد؛ یعنی اول آبان سال گذشته، مثلاً قیمت همه آنها پنجاه هزار تومان بوده، خمس آن که مبلغ ده هزار تومان باشد، پرداخت می گردد، الباقی، چهل هزار تومان است. سال آینده بعد از تقویم، هر چه بر چهل هزار تومان اضافه است، خمس آن را باید بپردازد. ۷۶/۸/۱۷

س ۷۲۷ - دو نوع پول در حساب بانکی این جانب هست که بخشی از آن مربوط به حقوق است و بخشی به عنوان پاداش و تشویق بوده که متعلق خمس نمی گردد. آیا برداشت از يك حساب، با قصد متعین می شود؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، آیا برداشت های قبلی که بدون قصد نیت بوده و از کل حساب، کسر شده، چه صورتی دارد؟ یعنی برای محاسبه پول فعلی جهت دادن خمس چه باید کرد؟

ج - در این گونه موارد که انسان دو نحو درآمد دارد، یکی متعلق خمس و دیگری غیر متعلق باید آخر سال حساب کند و هر چه اضافه بر مؤونه سال دارد، به نسبت پولی که متعلق خمس است، خمس داده شود؛ یعنی مثلاً اگر آخر سال، صد تومان اضافه دارد و درآمد کسبی دو برابر درآمد غیر کسبی است که متعلق خمس نیست، باید خمس دو سوم اضافه را بپردازد و آنچه در سوال آمده، راه حل آن مشکل نیست و مصرف نمودن پول ها هم مانعی نداشته است. ۷۸/۸/۱۵

س ۷۲۸ - کسی که خمس مالش را دستگردان کرده و مقداری بدهکار است، آیا می تواند مقدار بدهی را سال بعد از منافع آن سال، کسر کند یا از مال خمس داده شده باید بدهد؟

ج - باید از سرمایه سال قبل، کسر شود، و اگر بعد از کسر اضافه بر سرمایه مخمس داشته باشد، باید خمس اضافه را بپردازد. ۷۷/۱۲/۱۱  
 س ۷۲۹ - شخصی خمس يك ميليون تومان خود را داده و بعد چهارصد هزار تومان از این پول را جهت خرید وسایل زندگی مصرف نموده و موقع پرداخت خمس سال آینده اش يك ميليون تومان دارد. الآن باید چه قدر خمس بدهد؟

ج - اگر سال گذشته، خمس كل يك ميليون را پرداخت نموده، یعنی دویست و پنجاه هزار تومان خمس داده، سال بعد که يك ميليون تومان دارد، چون چیزی اضافه نیاورده، خمس ندارد؛ و اما اگر دویست هزار تومان خمس داده که در حقیقت، هشتصد هزار تومان خالص داشته، خمس دویست هزار تومان را باید بپردازد. ۷۶/۱۲/۱۸

س ۷۳۰ - آیا انسان می تواند بنا بر احتیاط، مقداری پول را به عنوان خمس اموال یا منفعت فراموش شده یا به حساب نیامده بپردازد یا دقیقاً باید معلوم باشد؟

ج - احتیاط مطلوبی است، هر چند پرداخت خمس بیش از مقدار یقین، لازم نیست. ۷۶/۱۰/۵

س ۷۳۱ - کسی که درآمدی ندارد، یا اگر دارد، مخارج او را کفایت نمی کند، آیا لازم است سال خمسی قرار دهد؟

ج - هرگاه انسان از تجارت و کاسبی پولی بدست بیاورد، چنانچه از مخارج سالش اضافه بیاورد، خمس دارد و باید برای خود، سال خمسی قرار دهد. ۷۹/۲/۱۵

س ۷۳۲ - شخصی مدت چند سال است که سر سالش به هم خورده؛ یعنی چند سالی حساب و کتاب نداشته و حالا می خواهد سر سال قرار دهد. آیا همان سال را قرار بدهد یا سال جدید بگذارد؟ و آن چند سال تلف شده را چه کار کند؟

ج - کسی که حساب سالش به هم خورد، باید اموالی را که یقین ندارد خممش را داده، حساب نماید و خممش را بدهد، اگر متعلق خمس باشد؛ و مخیر است همان سال قبلی را سر سال خود قرار دهد یا وقت دیگری را، و مدتی که حساب سال خود را نکرده، با مرجع تقلید یا نماینده او مصالحه نماید. ۷۹/۱/۲۹

س ۷۳۳ - حقوق بگیر هستم و پولم را بابت کمک خرج به شوهرم می دهم. آیا باید حساب جداگانه ای برای خمس داشته باشم یا اگر شوهرم حساب داشته باشد، کافی است؟

ج - حساب جداگانه لازم نیست؛ چون با هم مخارج سال را تأمین می نمایید. ۷۸/۵/۹

س ۷۳۴ - این جانب کارمند آموزش و پرورش هستم و همچنین مقداری زمین کشاورزی نیز دارم. بنابراین، صاحب دو نوع درآمد هستم (۱) درآمد ناشی از حقوق ماهیانه؛ (۲) درآمد حاصل از کشاورزی که عمدتاً برنج است. سؤال این است که آیا می توانم دو زمان را برای وجوهات شرعی و حساب سال داشته باشم؟ مثلاً یکی موقع شهریور و زمان برداشت برنج، و دیگری فروردین هر سال، برای پرداخت خمس درآمد حقوق؟

ج - کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً حقوق بگیر است و زراعت و خرید و فروش هم می کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد و می تواند دو سال خمسی داشته باشد و همین طور می تواند هر وقت درآمدی به دستش رسید، خمس آن را حساب کند و یا این که همه درآمدها را اگر دو صندوق جداگانه ندارد، در آخر سالی که برای خود قرار داده، اگر بیشتر از مؤونه باشد، حساب نماید. ۷۹/۸/۱۶

س ۷۳۵ - مقدار پولی که خمس آن را پرداخت کرده ایم، در اختیار داریم و تا سال دیگر با پول دیگری مخلوط می شود و خرج می شود و سر سال، همان مقدار پول برایمان باقی می ماند. آیا دوباره خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - چون اضافه نشده، خمس ندارد. ۷۶/۷/۱۵

## زمان تعلق خمس و پرداخت آن

س ۷۳۶ - آیا هنگام پرداخت خمس، قصد قربت واجب است؟ و چنانچه قصد قربت ننماید، برئ الذمه می شود یا خیر؟

ج - قصد قربت، امر زاید و مشکلی نیست؛ بلکه همین که فرد خمس را می پردازد به خاطر دستور خداوند، نه به خاطر جبر و اکراه، کفایت می کند. آری، اگر به خاطر اغراض دنیوی داده شود، نه برای خدا، خمس نیست و برائت ذمه هم حاصل نمی شود. ۷۸/۹/۶

س ۷۳۷ - امسال حقوق خرداد ماه مرا دو روز قبل از موعد پایان سال خمسی این جانب به حسابم ریخته اند. آیا در روز سال خمسی، حقوق خردادم جزو مازاد درآمد سالانه ام حساب می شود یا خیر؟

ج - به حقوق خرداد ماه که قبل از موعد سال خمسی گرفته شده و برای مصرف و مخارج خرداد ماه مورد نیاز است، خمس تعلق نمی گیرد. ۷۹/۴/۵

س ۷۳۸ - کسی که در بین سال از دنیا می رود، خمس مال او را چگونه حساب کنند؟ و آیا بین کسی که حساب سال دارد و کسی که حساب سال ندارد، فرقی وجود دارد؟ و در این فرض، اگر حقوق بگیر باشد که تنها با حقوقش می تواند نیازهای مالی زندگی را تأمین کند، چنانچه در آخر ماه از دنیا برود، آیا به حقوق وی خمس تعلق می گیرد؟

ج - معروف است که موت افراد، سال خمس است؛ یعنی چنانچه میت اضافه بر مخارج خود تا زمان موتش دارد، متعلق خمس است و در این جهت، بین داشتن سال خمسی و نداشتن آن، فرقی نیست. آری، کسی که خمس نمی داده، آنچه از اموالش که اگر زنده بود، متعلق خمس می شده، باید خمسش پرداخت شود و ورثه، قبل از ادای خمس، حق تصرف در آن را ندارند و مقدار باقی مانده از حقوق، اگر مورد نیاز میت برای مخارج ترخیص نباشد، که معمولاً هست، متعلق خمس است. ۷۸/۹/۶

س ۷۳۹ - پولی که از باز خرید خدمت به دست می آید، آیا از زمان وصول، خمس به آن تعلق می گیرد یا سر سال خمسی باید محاسبه شود؟

ج - جزو درآمد سال است و چنانچه از سر سال اضافه آمد، متعلق خمس است. ۷۸/۹/۹

س ۷۴۰ - اگر عامل یا کارگزار از سود حاصل از برخی معاملات باخبر باشد و مقدار آن قطعی باشد و یا حداقل، مقدار قطعی آن را بداند و از برخی بی اطلاع باشد، در این صورت، برای محاسبه منافع و بدهی های پایان سال خمسی چگونه باید عمل شود؟ آیا جزو قاعده فایده بالفعل است؟

ج - خمس آنچه به دست او رسیده، باید محاسبه شود و خمس بقیه سود، اگر بعد از سال، اطمینان به وصول دارد، جزو درآمد همان سال است و هنگام وصول، باید خمس آن پرداخت شود؛ اما اگر اطمینان به وصول ندارد، جزو درآمد سال وصول است. ۷۹/۶/۲۰

### مصرف خمس

س ۷۴۱ - نظر حضرت عالی در مورد مصرف خمس، اعم از سهم امام و سهم سادات چیست؟

ج - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن، معروف به سهم سادات است که باید آن را به مجتهد جامع الشرائط تسلیم کنند و یا با اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند و نصف دیگر آن، سهم امام (علیه السلام) است که باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند. ۷۷/۷/۲۳

س ۷۴۲ - کسی که بر تقلید از مجتهد میت با اجازه مجتهد زنده باقی است، باید به چه کسی خمس بدهد؟

ج - باید حسب مبنای همان مجتهد میت عمل نماید یا از خود مرجعی که بقا را از او گرفته سوال کند و در مسئله خمس به او مراجعه نماید. ۱۲/۲۵ / ۷۷

س ۷۴۳ - آیا می توان پولی یا جنسی را که مختص به زکات و خمس مال است و باید به مجتهد بدهیم، شخصاً برای ساخت و تجهیز مدارس و یا بیمارستان و یا اهدای به فقرا و نیازمندان وسایلی از این قبیل، صرف نماییم؟

ج - زکات را می توان در امور مرقومه مصرف نمود؛ اما خمس باید در اختیار مرجع تقلید یا مجتهد جامع الشرائط که فتوایش با فتوای مرجع تقلیدتان در مصرف موافق باشد، قرار گیرد. ۷۷/۸/۱۵

س ۷۴۴ - آیا پرداختن خمس به سیدی که واجب النفقه خمس دهنده است، جایز است؟ و با این فرض که آن مبلغ را صرف مخارجی مثل سفرهای زیارتی می کند که نفقه واجب او حساب نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج - پرداخت خمس به واجب النفقه برای مصرف در غیر مخارجی که بر منفق واجب است، با اجازه مجتهد، مانعی ندارد. ۷۷/۱۱/۱۷

س ۷۴۵ - آیا می توان سهم سادات را به خود آنها داد و شرط کرد که يك مقدار از آن را به خود شخص برگردانند؟

ج - شرط کردن جایز نیست، ولیکن خود سید فقیر، اگر مبلغ را گرفت و بعد از مالک شدن خود، به او بخشید، در صورتی که شأن او این گونه بخشش ها باشد، مانعی ندارد. ۷۷/۱/۷

س ۷۴۶ - نظر به موقعیت کنونی کشور از حیث تهاجم فرهنگی همه جانبه کفر جهانی، صرف وجوهات شرعی، صدقات و نذورات در امور فرهنگی، علی الخصوص تعلیم و تبلیغ قرآن، از نظر معظم له چه حکمی دارد؟

ج - مصرف نمودن وجوهات شرعی بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط، جایز نمی باشد و موجب ابراء نمه نیست، لیکن در مورد نذورات، اگر برای جهت معینی نباشد، در هر کار خیری می توان مصرف نمود. ۷۸/۲/۴

س ۷۴۷ - ما فتوی شخصکم الکریم فیما یلی، أحد الأشخاص یملک قوت سننه و لیس بهاشمی فلا یملک أخذ الخمس، فإذا أخذ هذا الخمس سید یری نفسه إنه مستحق لأخذه، ثم ان هذا السید یعطی هذا الخمس الذی أخذه و اعتبره ملکاً له، أو یعطی قسماً منه الی هذا الشخص الذی هو یملک قوت سننه و لیس بهاشمی، فهل يجوز لهذا الشخص الذی یملک قوت سننه و لیس بهاشمی أن يأخذ و یتملك هذا المال الذی یعطی له؟

ج - الهاشمی المستحق للخمس إذا أخذه بان المرجع بصیر مالکاً له، و یكون له التصرف فيه، ولو بالهبة الی الأشخاص مع كون الهبة كذلك من شئونه و لوازم عرضه الاجتماعی و أما اذا كان تشهياً و اضاعه للخمس فغیر جائز قطعاً و الواهب كالمتهب ضامن. ۷۸/۴/۱۵

س ۷۴۸ - ما فتوی شخصکم الکریم فیما یلی، لو ان هاشمياً یری إنه یستحق الخمس، فیاخذ الخمس و یقول: ائی تملکته ثم یعطیه أو یعطی قسماً منه الی شخص آخر لیس بهاشمی. فهل يجوز لهذا الشخص غیر الهاشمی أخذ و تملك هذا المال الذی یعطی له؟

ج - لایجوز له الأخذ، لأن الأخذ الأول و إن كان هاشمياً لکنه لم یصر مالکاً للخمس حیث انّه لیس له الإخذ من دون اذن الفقیه لاسیما الأخذ كذلك. ۷۸/۴/۱۵  
 س ۷۴۹ - از بین برادران و خواهران، اشخاصی هستند که به تبعیت از نقل گذشتگان و بستگان و بزرگان محلّ زندگی، خود را سید می دانند؛ اما به علت فوت شدن نیاکان گذشته آنها و جوان بودن نسل فعلی، در این خصوص، صحّت نظریه گذشتگان برای نسل جدید و عدم دسترس به شجره نامه های معتبر، شجره آنها مجهول مانده است و قویاً قادر به اثبات سیادتشان نیستند و نهایتاً بر سر دو راهی و شك و تردید مانده اند. در این زمینه، تکلیف چیست؟ و آیا دانستن و اثبات این که نسل فرد سید به کدام امام معصوم بر می گردد، برای گوینده چه حکمی دارد؟ و آیا لازم است که شخص سید بدانند جدّش به کدام امام معصوم (علیهم السلام) می رسد؟ و آیا این افراد، سید محسوب می شوند و می توان به استناد نقل نیاکان گذشته و همچنین بزرگان محل، آنان را سید خطاب کرد؟ در این زمینه، حکم دادن خمس به آنها چگونه است؟

ج - ثبوت سیادت با شهادت دو نفر عادل است یا فرد در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که او سید است؛ لیکن کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می توان به او خمس داد و آنچه در سیادت معتبر است، انتساب از طرف پدر به یکی از معصومان (علیهم السلام) است، ولو این که شخص آن بزرگوار، معلوم نباشد. ۷۷/۱/۲۹  
 س ۷۵۰ - آیا سهمین مبارکین را در کشورهایی که حضرت عالی نماینده ندارید، می توان به خانه های فرهنگی تحویل داد؟  
 ج - نمی توان و خمس «عون علی الدین» است و امروز، مصداق کامل و ظاهر آن، حفظ حوزه های علمیه، همانند قم و نجف و سایر بلاد است و با اجازه باید مصرف شود. ۷۷/۱/۱۷

س ۷۵۱ - کسی به واسطه جهل و ندانستن مسئله، سهم سادات و امام معصوم (علیهم السلام) را در کار خیری صرف نموده است؛ ولی این مصرف نمودن، بدون اجازه از مجتهد جامع الشرائط انجام گرفته است. تکلیف این شخص چیست و کارش چه صورتی دارد؟  
 ج - باید به مرجع تقلیدش یا کسی که نماینده اوست، تذکر دهد تا اگر مصلحت دید، ذمه اش را بری نماید. ۷۷/۱/۱۴  
 س ۷۵۲ - اگر کسی مطابق فتاوی «تبعیض» عمل کند، وجوهات (خمس) را به کدام يك از مراجع باید پرداخت نماید؟  
 ج - به کسی که در مسائل خمس از او تقلید می نماید، باید مراجعه کند و به فتاوی او در رساله عملیه اش عمل نماید. ۷۷/۵/۶

### مسائل متفرقه خمس

س ۷۵۳ - افرادی که توان پرداخت خمس را ندارند و دستگردان می کنند، آیا دستگردان نمودن با چک مدت دار یا چکی که وعده آن رسیده، صحیح است یا خیر؟

ج - دستگردان نمودن با چنین چک هایی که دین و محض حواله است، مبرر ذمه نیست. آری، چک های تضمینی حکم پول نقد را دارند. ۷۶/۷/۳۰  
 س ۷۵۴ - کسانی که علاوه بر مالیات، به مراجع خمس یا زکات می پردازند، آیا می توانند به مقدار آن، از پرداخت مالیات (هر چند با صحنه سازی) کم کنند؟

ج - نمی توانند و اصولاً خمس و زکات، عبادت است و محتاج به قصد قربت، و حقیقتش با مالیات متفاوت و متباین است و انجام دادن ضدّ مکلف به، مسقط تکلیف نیست؛ بلکه انجام دادن خود مکلف به، مسقط است، كما هو واضح. ۷۷/۵/۱۹

س ۷۵۵ - فرق خمس با مالیات چیست؟ آیا این دو مقوله از اول اسلام بوده است؟

ج - خمس، يك واجب الهی و عبادی است که قصد قربت در آن معتبر است و مالیات، يك حکم قانونی و حکومتی و تابع شرایط زمان و مکان است. ۷۶/۱۱/۲۹

س ۷۵۶ - تعدادی از درویش از مردم پولی تحت عنوان عشریه به جای خمس آل محمد (صلی الله علیه و آله) اخذ می نمایند. اولاً آیا اخذ عشریه به این کیفیت، بدعت محسوب می شود یا خیر؟ و ثانیاً فعل حرام محسوب می شود یا نه؟

ج - گرفتن این گونه پول ها که از مصادیق واجبات مالی در اسلام نیست، حرام و اکل مال به باطل است و غضب می باشد. ۷۷/۷/۱

س ۷۵۷ - شخصی فلکی در خانه دارد که هر روز، در آن صدقه می اندازد که بعد از پنج ماه به فقیر بدهد. آیا به محض این که در فلک انداخت و هنوز به فقیر نرسانده، از ملکیت او خارج می شود یا نه؟ و اگر سال خمسی او آمد، آیا دادن خمس آن واجب است یا نه؟

ج - همین که در صندوق انداخت، از ملك او خارج شده و خمس ندارد.

س ۷۵۸ - نظر به این که در رساله حضرت عالی و سایر فقها آمده است که اگر کسی گنج به دست آورد، بعد از پرداخت خمس، مابقی آن حلال است و مال خود شخص است و نظر به این که در عصر حاضر، گنج، چیزی جز اشیای قدیمی، اعم از سکه و ابزارهای قدیمی نیست و با توجه به این که امروزه، در همه جای دنیا این قبیل اموال را ثروت ملی قلمداد می کنند و با توجه به این که اینها جزو ثروت ملی محسوب می شوند، آیا باز هم با پرداخت خمس آن، ما بقی حلال است یا خیر؟

ج - در جمهوری اسلامی، طبق مقررات باید عمل شود. ۷۷/۵/۱۲

س ۷۵۹ - اگر از مسلمان شیعه یا سنی که به دادن خمس عقیده ندارند، مالی به دست ما برسد، آیا خمس دارد یا نه؟  
 ج - مالی که از افراد غیر معتقد به خمس، مانند سنی ها و یا غیر آنها از فرق اسلامی و یا دیگران به دست می آید، دادن خمس آن بر ما واجب نیست و از موارد تحلیل است؛ و اما نسبت به شیعه، فرض مسئله درست نیست؛ چون شیعه معتقد به خمس است. به هر حال، اگر فرض درست باشد، باید خمس مالی که از او به دست آمده با اطمینان به این که مازاد بر مؤنه سالش بوده و خمس آن را نداده، باید گیرنده مال، خمس آن را بپردازد. آری، با شك در یکی از دو جهت، دادن خمس بر گیرنده واجب نیست و معمولاً هم شك وجود دارد. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۷۶۰ - اگر انسان پول غیر مخمس را به حساب بانک واریز کند و بعد از مدتی همان مبلغ را از بانک بگیرد، بعضی علما فرموده اند که چون بانک، همان عین پول غیر مخمس را به شخص نمی دهد، اگر انسان با این پول بانک، معامله ای انجام دهد، صحیح است و فقط بر ذمه انسان می آید که خمس آن را بدهد. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟  
 ج - در نظر عرف، پولی را که از بانک می گیرند، همان پول و سرمایه خود اوست و تبدیل عین، تأثیری در سرمایه بودن پول ندارد. ۷۹/۷/۱

## زکات

س ۷۶۱ - آیا امتناع از پرداخت زکات، تمرّد از احکام ضروری دین محسوب می شود و منکر ضروری، محکوم به کفر است؟ و آیا اسلام با چنین فردی، جهت دریافت زکات، به قوه قهریه متوسل می شود؟ و آیا اسلام عزیز چنین کسی را در ندادن زکات به حال خود رها می کند یا این که احکام خاصّ شرک، بر منکر ربوبیت تشریحی نیز بار می شود؟  
 ج - کسی که معتقد به وجوب زکات و نماز و دیگر ضروریات دین است؛ لیکن در انجام دادن و ادای آنها کوتاهی می کند، کافر نمی شود و در ندادن زکات، حاکم می تواند با قوه قهریه، زکات را دریافت نماید و انکار ربوبیت تشریحی، موجب کفر نمی شود و حاکم هم نباید چنین اشخاصی را رها کند، مگر در سختگیری بر آنها مفسده ای بار شود. ۷۶/۴/۹

س ۷۶۲ - آیا تصرف در مالی که متعلق زکات واقع شده و هنوز زکاتش پرداخت نشده، جایز است؟  
 ج - تصرف غیر جایز است، چون تعلق زکات، «علی نحو الشریکه» است. «ان الله اشرك بين الأغنياء و الفقراء فی الاموال» و موجب ضمان با تلف شدن هم هست. ۷۸/۱/۳۰

## شرایط واجب شدن زکات

س ۷۶۳ - زمین هایی ملك ارباب بوده و از طرف دادگستری به صورت اجاره به زارعان داده شده و بعد از چند سال، دادگستری اعلام کرده که زمین ها به ارباب و اگذار شده و زارعان باید با ارباب به توافق برسند. عده ای از کشاورزان، قبول کرده اند و عده ای رد کرده اند و مدت شش سال است که هیچ گونه اجاره ای به ارباب پرداخت نشده است. حکم این زمین ها چگونه است؟ و آیا زکات به این زمین ها تعلق می گیرد یا خیر؟  
 ج - زکات به گندم و جو که در زمین کشت می شود، تعلق می گیرد و کسی که مالک دانه بسته شده باشد، بدهکار زکات است؛ لیکن با شرایط دیگری که در رساله بیان شده، و اما در مورد زمین هایی که مرقوم شده، باید توجه داشت که زرع و کشت از زارع است، مگر آن که بذّر از مالک باشد، و در این حکم، بین انواع تصرف در زمین، فرقی نیست. ۷۷/۱/۲۴

س ۷۶۴ - آیا به گندمی که بعد از فروش، تمام پول آن صرف پرداخت قرض می گردد و از زمین خود شخص هم نبوده، زکات تعلق می گیرد؟

ج - اگر گندم برداشت شده به قدر نصاب زکات باشد، فرد می تواند از اوک، تمام مخارج زراعت گندم را که برایش پول مصرف شده، از شخم زدن و خرج چاه و قنات و... را محاسبه کند و از قیمت گندم و کاه، به نسبت، کسر نماید و ما بقی، هر مقدار که باشد، باید زکاتش پرداخت گردد؛ و ناگفته نماند که زکات به کسی تعلق می گیرد که مالک شیره بسته آن باشد و مال الاجاره هم جزو مخارج است و قرض داشتن، مانع وجوب زکات نیست و زکات، به غلات و اغنام تعلق می گیرد نه به درآمد. ۷۸/۷/۲۷

س ۷۶۵ - چند نفر با هم شریک هستند. نحوه پرداخت زکات آنها در امر کشاورزی چگونه است؟ آیا با به دست آمدن محصول، باید زکات آن را قبل از تقسیم بدهند یا این که هر کس خودش زکات خود را بپردازد؟

ج - در صورتی که سهم هر یک از شرکا قبل از کسر مخارج و مال الاجاره، به حد نصاب (نصاب گندم و جو ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که برابر با ۷۴۷/۲۰۷ کیلوگرم است) برسد، شرکا می توانند يك نفر را وکیل در پرداخت کنند و در صورت عدم وکالت، هر يك از شرکا، خود موظف به پرداخت زکات مال خود هستند. ۷۹/۱/۳۱



س ۷۶۶ - شخصی وصیت کرده که بعد از مرگش محصول ثلث مال او که پنج اصله نخل خرماست، جهت خیرات خرج شود. آیا اگر محصول به حد نصاب برسد، بر وصی واجب است که زکات ثلث را خارج کند؟ و اگر محصول خرما آن به حد نصاب رسید، زکات دارد یا نه؟  
ج - آنچه در زمان حیات میت به حد نصاب رسیده باشد، زکات آن واجب است که وصی یا ورثه باید ادا کنند؛ و اما بعد از فوت او چون وقف است، در ملک مالک شخصی نیست و زکات ندارد. ۷۷/۲/۸

### زکات گندم - جو - خرما و کشمش

س ۷۶۷ - احتراماً به استحضار می رساند که شرکتی طبق قانون بخش تعاون جمهوری اسلامی ایران با سرمایه ۲۵۰ نفر از کارکنان، تشکیل شده و طبق اساس نامه، وظیفه دارد که نسبت به پرداخت وام و اعتبار به سهامداران اقدام نماید و بر اساس تبصره سه اساس نامه، هیئت مدیره می تواند جهت تأمین بخشی از منابع مالی پرداخت وام، به امور اقتصادی و خدماتی بپردازد. در این راستا، شرکت با اجاره ۱۵۰ هکتار زمین مزروعی، نسبت به کاشت گندم و چغندر قند مبادرت نموده که پس از کسر هزینه ها، سود مناسبی نیز به دست آمده است. لذا با توجه به تعاونی بودن شرکت و جمع آوری سرمایه های اندک و عدم تعیین محور کسب درآمد توسط سهامداران، آیا هیئت مدیره شرکت می تواند بدون اخذ اجازه از سهامداران نسبت به کسر زکات شرعی محصولات کشاورزی اقدام نماید؟ در صورت مثبت بودن، آیا می توان در مجمع عمومی شرکت، پرداخت را به عهده اعضای خارج از ضوابط جاری شرکت قرار داد؟

ج - سهم هر کدام از شرکا اگر به حد نصاب برسد، زکات بر آنها واجب می شود که خود آنها باید زکات را بدهند یا هیئت مدیره را در پرداخت آن وکیل نمایند؛ وگرنه بدون اجازه آنها نمی توانند اقدام کنند. ۷۶/۵/۵

س ۷۶۸ - در زکات، گندم و جو یک جنس حساب می شوند و باید روی هم رفته به حد نصاب برسند یا هر کدام یک جنس حساب می شوند و باید جداگانه به حد نصاب برسند؟

ج - هر کدام، جداگانه باید به حد نصاب برسند. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۷۶۹ - در مورد کم کردن مخارج که شخص برای به دست آوردن گندم کرده و این مخارج را تنها برای گندم ها استفاده نکرده و از آنها کاه هم به دست می آید که نسبت به میزان مخارجی که برای آن کرده، پول کاه های آن می شود، آیا باید کاه ها را کنار بگذارد و مخارج را از آن گندم ها حساب کند یا خیر؟

ج - مخارج به نسبت باید حساب شود. مثلاً اگر هزار تومان گندم و پانصد تومان کاه دارد و صد و پنجاه تومان خرج کرده، صد تومان آن را بابت گندم و پنجاه تومان را بابت کاه حساب کند و بعد از استثنای مخارج، هر چه مانده، باید زکاتش پرداخت شود، ولو به مقدار نصاب نباشد، به شرط آن که از اول به حد نصاب رسیده باشد. ۷۶/۱/۱۴

### مصرف زکات

س ۷۷۰ - این جانب کشاورز هستم و مقدار گندمی که به دستم رسیده، به حد نصاب زکات رسیده است. سؤال این است که داماد بنده چند سالی است به علت بیماری زمینگیر شده و حتی توانایی راه رفتن هم ندارد، چهار فرزند دارد و منبع درآمدی هم ندارد و از طرف کمیته امداد به او کمک می کنند. آیا بنده می توانم زکات متعلق به گندم خود را به او بدهم، و اگر به او دادم، بری الذمه می شوم یا نه؟

ج - می توانید زکات گندم خود را به ایشان بدهید و نه تنها برانت ذمه یقیناً حاصل می شود، بلکه چون رحم است، ثواب زیادتری دارد. ۷۶/۷/۱۵

س ۷۷۱ - منظور از فقیر یا فقرا چه کسانی هستند که می توان زکات و رد مظالم را به آنها داد؟ آیا جهیزیه و یا بدهکاران بی تقصیر و اقوام نادار جزو فقیران هستند یا نه؟

ج - کسی که مخارج سال خود و عائله اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عائله اش را بگذراند، فقیر است و دختری که نیاز، به جهیزیه دارد و راه مشروع تأمین آن را ندارد، و بدهکار بی تقصیر، و اقربای بی بضاعت، جزو فقرا هستند و می توان زکات را به آنها داد، کما این که مظالم عباد را هم با اجازه از مجتهد جامع الشرائط، می توان به آنها داد. ۷۸/۶/۱۱

س ۷۷۲ - آیا استفاده از وجوهات حاصل از زکات برای برگزاری مسابقات قرآن و نشر فرهنگ قرآنی در بین دانش آموزان، جایز است یا خیر؟

ج - زکات را می توان در مطلق امور خیریه عام المنفعه، مصرف نمود و تعلیم قرآن و بیان معارف آن، جزو همان موارد است؛ لیکن به شرط آن که دهنده زکات، خود با قصد قربت و بدون شائبه حیا و رو در بایستی (چه رسد به اکراه و اجبار) بخواهد در آن راه مصرف نماید؛ وگرنه زکات محسوب نمی شود، بلکه گرفتن هم غیر جایز است. ۷۸/۸/۲۹

س ۷۷۳ - پرداختن زکات فطره به مؤسساتی نظیر بهزیستی، کمیته امداد و یا مساجد محل، چه صورتی دارد؟

ج - معیار جواز وثوق و اطمینان به صرف شدن در مصرف واقعی آن است و دفع به آنان به عنوان دفع به کسی که امین است و به آنها می پردازد، در دفع زکات، کفایت می کند. ۷۸/۹/۱۸

س ۷۷۴ - کسی را می شناسم که کارمند و دارای چندین سر عائله است و به زحمت، امرار معاش می کنند و فرزند دانش آموزی دارند که نمی توانند به نحو شایسته، به وی رسیدگی کنند. با توجه به نیاز او از قبیل پول توجیبی و لباس مناسب يك جوان و... سؤال این است که آیا بنده می توانم زکات خودم را به دانش آموز مذکور بدهم؟

ج - استحقاق در باب زکات و فقر معتبر در مستحقان آن، به معنای عدم قدرت بر اداره زندگی در حد متعارف است. بنابراین، می توان به امثال مورد سؤال، زکات پرداخت نمود. ۷۸/۲/۸

## زکات فطره

س ۷۷۵ - موقع پرداخت زکات فطره چه وقتی است؟

ج - از غروب شب عید، واجب می گردد و کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد؛ ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر، تأخیر بیندازد. ۷۷/۱۰/۲۷

س ۷۷۶ - آیا خانواده ای که نه مرد داشته باشد و نه پسر بالغ و ماهیانه هم حدود ۲۵ هزار تومان پول بگیرد و بجز آن، ماهیانه هیچ درآمدی نداشته باشند، آیا بر آنها فطره ماه رمضان واجب می شود یا خیر؟

ج - اگر مخارج سالش با همان مبلغ تأمین می شود و توان پرداخت زکات فطره را دارد، زکات فطره بر او واجب است؛ وگرنه تعلق نمی گیرد. ۷۷/۲/۱۳  
س ۷۷۷ - اگر میزبان طبق فتوای جناب عالی فطره میهمان را از عهده خود ساقط بداند و میهمان، فطره خود را بر عهده میزبان بداند، در این صورت، تکلیف چیست؟

ج - چون جمع بین دو فتوا مستلزم عدم ادای فطره است، احتیاط واجب در آن است که مقلد این جانب با اجازه میهمان، فطره او را بدهد. ۱۱/۲۰ / ۷۸

س ۷۷۸ - زکات فطره خانواده ما در چهار یا پنج سال پیش ششصد تومان می شد. خانواده ام پانصد تومان دیگر به آن اضافه کردند و يك سینی برای مسجد خریدند؛ اما بنا به دلایلی آن را به مسجد ندادند. حال اگر بخواهیم این دین را ادا کنیم، باید همان سینی را بدهیم یا همان زکات فطره را و یا حکم دیگری دارد؟

ج - برای هر نفر باید به قیمت روز، زکات فطره آن وقت را ادا نمایید. ۷۸/۱/۲۶

س ۷۷۹ - اگر شخصی زکات فطره خود و اهل خانواده اش را چند سال پی در پی به دلیل تنگ دستی که در آن روزها حتی برای نان شب محتاج بوده اند نپردازد، ولی بعداً به دلیل امکانات مالی می تواند بدهد، چه حکمی دارد؟

ج - کسی که غروب شب عید شرایط وجوب پرداخت زکات فطره را ندارد، بعد از عنا و تمکن، چیزی به عنوان زکات فطره بر او لازم و یا مستحب نیست. بنابراین، در مفروض سؤال زکات فطره، تعلق نگرفته و نه تنها واجب نیست؛ بلکه مستحب هم نبوده است. پس پرداخت به عنوان زکات فطره هم در مفروض سؤال، مشروع نیست. ۷۹/۶/۴

## مصرف زکات فطره

س ۷۸۰ - زکات فطره را به کدام سازمان ها و افراد می توان پرداخت نمود؟ و آیا به بستگان نیازمند می توان پرداخت کرد؟

ج - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که برای زکات مال بیان شد، برساند، کفایت می کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه داده شود و مستحب است که شخص در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد، همسایگان فقیر و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد، و ناگفته نماند که پرداخت به واسطه های مورد اطمینان، مانعی ندارد. ۷۷/۱۰/۲۷

س ۷۸۱ - کسی که فقیر است و قدرت پرداخت زکات فطره را ندارد، آیا می تواند مقداری گندم که برای زکات فطره باید بدهد، خودش مصرف کند؟ پول آن چه حکمی دارد؟

ج - واجب نیست و اگر خواست بدهد، احتیاط این است که خود مصرف نکند. ۷۷/۱/۷

س ۷۸۲ - در فامیل ما جوانی است که معامله گری می کرد و ورشکست شده، يك سال هم زندان بوده است و مبلغ زیادی بدهکار است و با این حساب تا چندین سال دیگر هم قادر به دادن قرض خود نیست. آیا از پول زکات فطره یا صدقه می توان به او کمک کرد تا قرض های خود را بپردازد یا خیر؟

ج - از زکات فطره و زکات مال و صدقات می توان به او داد. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۷۸۳ - به استحضار می رساند که مؤسسه خیریه ای در راستای تهیه جهیزیه به نیازمندان کمک می کند. به نظر جناب عالی آیا کفاره روزه و فطره ماه مبارک رمضان را می توان صرف نمود؟

ج - در کفاره روزه، منحصراً باید به فقرا نان، گندم و امثال این دو از اطعمه داده شود و زکات فطره، بنا بر احتیاط مستحب باید به فقرا شیعه داده شود.

۷۷/۱۱/۱۸

س ۷۸۴ - پولی که به فقیر و عائله مندی به عنوان قرض الحسنه دادم که در تاریخ مقرر، پرداخت نماید. سر تاریخ عذر آورده و مدتی دیگر مهلت خواسته است و یقین دارم که سر تاریخ مقرر هم نمی تواند بپردازد. سؤال این است که آیا برای بری شدن ذمه قرض گیرنده، می توان آن را با زکات فطره یا کفاره روزه (به شرط وکالت در تهیه نان از مبلغی که بدین منظور کنار می گذارد) یا کفاره تأخیر یا رد مظالم تسویه کرد.

ج - با اطمینان به عمل به شرط مانعی ندارد و بری الذمه است.

س ۷۸۵ - این جانب ساکن رشت هستم و در این مدت، چند سال تمام فطره سالانه خود را به شخصی که در شهرستان لنگرود زندگی می کند و کاملاً او را می شناسم و بیکار است می دهم. گفته اند که فطره منتقل نمی شود. تکلیف من چیست؟

ج - آنچه که تا به حال پرداخت نموده اید، ان شاءالله مرضی خداوند بوده است و احتیاط واجب، صرف در محل است. ۷۸/۶/۱۸

س ۷۸۶ - آیا مسئولان مدارس مجازند فطره کسانی را که مایل هستند، جمع آوری کنند و به خانواده های دانش آموزانی که شرعاً مستحق اند، برسانند؟

ج - به رساله عملیه مراجعه فرمایید و باید توجه داشت که مردم را ترغیب نماییم که در زکات فطره، خویشان مستمند خود را بر همسایه مستمند، و همسایه مستمند را بر دیگران از مستمندان، مقدم دارند. ۷۸/۱۲/۸

س ۷۸۷ - آیا فرد می تواند زکات فطره یا زکات مال خود را برای فرزندان خود که مشغول تحصیل هستند، صرف نماید یا خیر؟

ج - اگر پسر و فرزندان او به کتاب های علمی و دینی و امثال آن نیاز دارند، پدر می تواند برای خرید به آنها زکات بدهد. ۷۹/۷/۹

س ۷۸۸ - دادن زکات فطره به مؤسسات دولتی و غیر دولتی چه حکمی دارد؟

ج - پرداخت زکات فطره به کسانی که اطمینان دارند که به فقرا می پردازند، مانعی ندارد و در حکم عزل آن است؛ لیکن باید توجه داشت که اگر انسان خودش بتواند بپردازد به نحوی که رعایت جهات اولویت پرداخت در مصارف که در رساله های عملیه آمده بشود، افضل است و ثواب زیادتری دارد.

۷۷/۱۰/۱۶

## صدقات

س ۷۸۹ - آیا می توان به متکذبان دوره گرد صدقه داد؟

ج - هر نحو کمک و صدقه ای که باعث تبلی و کلّ بر جامعه می گردد، به هر نحو که باشد، نه تنها صدقه نیست، چون معروف نیست (کلّ معروف صدقه)، بلکه غیر جایز و به خاطر سببیت برای حرام، حرام است. ۷۶/۸/۱۸

س ۷۹۰ - آیا به متکذبان که به در خانه ها یا به مساجد می آیند و خود را از سادات معرفی می کنند، می توانیم کمک کنیم، در صورتی که یکی از معصومین (علیهم السلام) فرموده اند که صدقه بر آل محمد (صلی الله علیه و آله) حرام است؟

ج - آنچه بر سادات حرام است، زکات مال و زکات فطره غیر سید است؛ و اما مسئله گدایی، يك مسئله اجتماعی است که با شرایط خاص زمان و مکان باید ملاحظه شود و بر همه، مخصوصاً سادات است که مناعت و بزرگواری خود را حفظ نمایند.

س ۷۹۱ - آیا متصدی تخلیه صندوق های صدقه می تواند پول های خردی را که گاهی درون صندوق ها می اندازند و در زمان طاغوت، رایج بوده اند و اکنون، فاقد ارزش هستند، بردارد و به همان مبلغ پول جمهوری اسلامی تحویل صندوق و یا نیازمندان دهد؟

ج - باید خود پول به مستحقان داده شود و به آنها تفهیم گردد که این پول ها ممکن است به خاطر يك جهات خاصه مشروعه، ارزش بالاتری داشته باشد. بعد از تفهیم این معنا، طرف می تواند آنها را به قیمت دلخواه بفروشد. ۷۶/۸/۱۸

س ۷۹۲ - برداشتن پول خردهایی که در صندوق صدقه منزل انسان است و تعویض آنها با اسکناس، چه حکمی دارد؟ اساساً صندوق صدقه در حکم دریافت است یا خیر، تا انسان، مثلاً اگر روزی به پول احتیاج داشت، از آن بردارد و بعداً سرچایش بگذارد؟

ج - در صورتی که صندوق صدقه، متعلق به جای خاصی (مثلاً مؤسسه خیریه نباشد) برداشتن صدقه و پرداخت آن به فقیر و همچنین تعویض پول خرد آن با اسکناس، مانعی ندارد. ۷۷/۵/۱۲

س ۷۹۳ - کمک به افرادی که در شهرها اقدام به تکدی می کنند، بهتر است یا صدقه دادن به کمیته امداد؟ و کسی که او را نمی شناسیم و می گوید سید هستم، آیا مستحق کمک است یا نه؟

- ج - کمک بسیار ناچیز تا سائل محروم نشود، مانعی ندارد و صدقه را اگر انسان خودش و با دست خود به اقوام و اقارب بپردازد، ثواب بسیار زیادتری دارد و محض ادعای سیادت، مجوز پرداخت خمس نیست. ۷۸/۷/۲۷
- س ۷۹۴ - اگر ندانسته صدقه را به کسانی بدهیم که صدقه به آنها تعلق نمی گیرد، تکلیف چیست؟
- ج - صدقه مستحبی مانعی ندارد. ۷۸/۹/۹
- س ۷۹۵ - هل يجوز التصدق علی الکافر؟
- ج - لیس الاسلام شرطاً فی جواز التصدق و إنما الشرط فيه مثل الخیریه «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ» (بقره، آیه ۲۷۲) و المعروفیه فإن کل معروف صدقه ولا یخفی لکل کبد حرء اجر. ۷۹/۶/۴
- س ۷۹۶ - ردّ مظالم یعنی چه و چه حکمی دارد؟ و مصرف آن چگونه است؟ آیا در مصرف آن، اجازه مجتهد لازم است؟
- ج - مظالم عباد، عبارت است از مقدار حقی که از دیگران به عهده انسان آمده و نه مقدار آن را می داند و نه صاحبانش را می شناسد و حکمش، صدقه دادن حداقل معلوم و متعین از آنها به فقر است، آن هم با اجازه مجتهد، چون صدقه برای صاحبانش می باشد، باید با اجازه از مجتهد باشد که ولی غایب است. ۷۸/۱/۳۰

## مسائل امر به معروف و نهی از منکر

### امر به معروف

- س ۷۹۷ - ملاک تشخیص «معروف» و «منکر» در رفتارهای اجتماعی، به استثنای اخلاقیات که نص صریح قرآن و سنت بر آن تأکید دارد، چیست؟ و اصولاً چه ضوابط و ملاک هایی برای تعریف معروف و منکر وجود دارد که در حیطه رفتارهای فردی و اجتماعی در شرایط گوناگون «مقتضیات زمان و مکان» قابل تبیین باشد؟
- ج - معروف، عبارت است از هر کار و عملی که نزد مردم و عقلایی که انسان بین آنها زندگی می کند، دارای حسن و خیر و خوبی باشد و انجام دهنده اش مورد ستایش قرار بگیرد و منکر، مقابل آن است؛ یعنی هر کاری که نزد همان مردم، بد و ناروا باشد، به نحوی که مرتکبش قابل ذم و توبیخ باشد؛ و ناگفته نماند که این تعریف، نسبت به مورد سؤال است؛ یعنی جایی که شارع مقدس اسلام، آن را بخصوص، منکر و معروف ندانسته باشد؛ وگرنه واضح است که قضاوت توده بر قضاوت ذات باری تعالی نمی تواند مقدم باشد که او هم عالم به جمیع جوانب امور است، و هم مصلحت اندیش و حکیم است. کما این که ناگفته نماند که همه آن معروف های عقلایی، مشمول ادله استحباب برّ و احسان و مسابقه در خیر و حسن ارتکاب معروف اند و نتیجتاً معروف عندالشارع هم هستند؛ بلکه اساساً معروف عقلایی همان معروف مورد آیات و روایات است، چون زبان شرع، همان زبان عرف است که: «و ما أرسلنا من رسول الاّ بلسان قومه». ۷۸/۶/۶
- س ۷۹۸ - آیا مأموران انتظامی شرعاً می توانند از دختر و پسری که همراه یکدیگر در ملا عام در حال تردد یا صحبت هستند، سؤال کنند که: «نسبت شما با هم چیست؟» و از آنها مدرک کتبی محرمیت مطالبه کنند؟
- ج - امور عرضی و ناموسی، حسب مذاق شرع بر ستر و پوشیده نگه داشتن آنهاست تا جایی که نبی مکرم و امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهما - امر به درء و دفع حدود نموده اند؛ یعنی حاکم، بلکه همه مردم، موظف اند تا با ایجاد شبهه، از تعقیب قضایای عرض و اتهام ها و احتمال های آن، خودداری نمایند. بنابراین، هیچ کسی حق سؤال و تفتیش و تفحص و تجسس از افراد، مانند پسر و دختر و یا مرد و زنی که در ملا عام راه می روند، نداشته و ندارد و الزام آنها به نشان دادن مدرک محرمیت که دخالت در سلطه دیگران است، حرام و غیر جایز است. آری، اگر نمایندگان مجلس شورای اسلامی قانونی را در موارد خاص حسب شرایط خاص زمان و مکان برای جلوگیری از يك فساد عمومی تصویب نمودند و شورای نگهبان هم آن را خلاف موازین تشخیص نداد، آن قانون، مانند بقیه قوانین مجلس شورای اسلامی لازم العمل است. ۷۸/۶/۶
- س ۷۹۹ - تکلیف شوهری که زنش نماز نمی خواند و به تکالیف شرعی اهمیت نمی دهد، چیست؟
- ج - وظیفه شوهر نسبت به زن در ترک واجبات، مانند نماز و ... که مورد سؤال است، مانند دیگران، همان امر به معروف با رعایت شرایط است، و ناگفته نماند که کانون خانوادگی در اسلام، از اهمیت بالایی برخوردار است و به نظر می رسد که به نصیحت و ارشاد و هرچه که طرف را در ترک واجب، لجاج ننماید و باعث اختلاف نشود، باید اکتفا نمود. ۷۸/۷/۱۷
- س ۸۰۰ - مسئولیت يك طلبه در مورد روند رو به گسترش بی حجابی چیست؟
- ج - ارشاد و نصیحت در مجالس و عظ و خطابه و یا در اجتماعات کوچک تر و یا در بین اقوام و اقارب. ۷۷/۴/۱۵

س ۸۰۱ - خواهری دارم که با فردی ازدواج کرده که اولاً واجبات خود را انجام نمی دهد؛ و ثانیاً هر آنچه که در می آورد، به پای قمار می گذارد و مرتکب این عمل زشت می شود، ثالثاً خواهرم را مورد ضرب و شتم فیزیکی قرار می دهد که با چندین بار بخشش کار به شکایت و دادگاه کشیده شده و با قید تعهد، آزاد شده است. همچنین به اختلال روانی نیز مبتلاست. با این توصیفات، آیا خواهرم می تواند از او طلاق بگیرد؟

ج - وظیفه زن نسبت به شوهر در ترک واجبات و فعل محرّمات، مانند نماز و قمار که در سوال آمده، مانند دیگران، همان امر به معروف با رعایت شرایط است؛ و ناگفته نماند، که کانون خانوادگی در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است و به نظر می رسد که به نصیحت و ارشاد و هر چه طرف را در ترک واجب یا انجام دادن محرّمات، لجوج ننماید و باعث اختلال نشود، باید اکتفا نمود. آری، اگر زندگی با چنین مردی برای زن از جهات زندگی دارای مشقت فراوان و حرج شدید باشد، می تواند از دادگاه، تقاضای طلاق نماید و حاکم در صورت احراز عسر و حرج بودن زندگی برای زن، می تواند حکم به طلاق بدهد و یا شوهر را از باب ولایت بر ممتنع، وادار به طلاق نماید. ۷۹/۹/۱۵

س ۸۰۲ - ارشاد و راهنمایی شوهر از طرف همسر و فرزندان خانواده مبنی بر این که باید سال خمسی داشته باشد و خمس و زکات بدهد، به جایی نرسیده است. تکلیف چیست؟

ج - بجز ارشاد و راهنمایی و بیان مسائل و احکام، چیزی به عهده آنها نیست؛ و ناگفته نماند که نصیحت و ارشاد هم منوط به احتمال تأثیر است و با یقین به عدم تأثیر، لازم نیست، بلکه کاری بی فایده است. ۷۹/۲/۲۶

س ۸۰۳ - برادری دارم که در شرف ازدواج است و با دختری می خواهد ازدواج کند که اگرچه خود دختر، خوب است، اما در خانواده شان افراد معتاد وجود دارد. خانواده ما هم به شدت با این وصلت مخالف هستند، ولی برادرم علاقه شدیدی به ازدواج با این دختر دارد. اگر ما با این ازدواج مخالفت کنیم و به دلیل ترس از معتاد شدن او به نحوی مانع این وصلت شویم، آیا مرتکب گناه شده ایم یا خیر؟

ج - چون برادران در سن تکلیف است، شما بیش از امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای ندارید و جلوگیری از ازدواج به خاطر ترس از اعتیاد به صورت دفع از منکر با وجود شرایط، موجب گناه نیست. ۷۹/۱۱/۴

س ۸۰۴ - در کشورهایی که بعضی اشخاص دولتی و غیر دولتی به مقامات اسلام اهانت می کنند، وظیفه يك مسلمان چیست؟

ج - نصیحت و ارشاد و جلوگیری کردن و نهی نمودن طرف در این گونه اعمال تا جایی که موجب مفسده و هرج و مرج و کشتن طرف نشود و ضرری برای شخص مسلمان نداشته باشد، وظیفه است؛ ولی اگر باعث هرج و مرج و یا مفسده باشد و یا خدای ناخواسته، منجر به قتل طرف گردد، حرام و غیر جایز است و نهی کننده، مسئول است. کما این که با احتمال ضرر برای مسلمان جلوگیری کننده نیز، نهی واجب نیست. ۷۷/۱/۱۷

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

س ۸۰۵ - امر به معروف و نهی از منکر به چه صورت باید انجام شود؟

ج - امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب است که شرایط آن فراهم باشد و شرایط امر به معروف و نهی از منکر از این قرار است:

۱. بداند آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد، واجب است که به جا بیاورد و آنچه به جا می آورد، باید ترک کند، یعنی معروف و منکر را بشناسد؛

۲. احتمال تأثیر بدهد؛

۳. بداند شخص معصیتکار بنا دارد معصیت خود را تکرار نماید؛

۴. امر به معروف و نهی از منکر، مفسده ای نداشته باشد. پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد، واجب نیست و به هر حال، نهی از منکر و امر به معروف، به زیادت از مثل قطع رابطه و نصیحت برای غیر حکومت و بدون قانون مصوب در شرایط فعلی، مسلماً جایز نیست. ۷۹/۴/۱۱

س ۸۰۶ - اگر محرز شود که رابطه پسر و دختری رابطه ای است که حرمتش بیان شده؛ وظیفه دیگران از آحاد مردم در نهی از منکر چیست و چگونه است؟

ج - اوکین شرط وجوب نهی از منکر، احتمال تأثیر است؛ وگرنه با یقین به عدم تأثیر وجوب نهی بما هو نهی تحقق پیدا نمی کند؛ و اما اگر احتمال تأثیر داده شد، تابع تأثیر است؛ یعنی اگر موعظه و ارشاد، انفع است، آن معین است، و اگر نهی و بازداشتن با زبان و يك نحو دستور دهی بدون مفسده انفع است، همان. اما مسئله ضرب و زدن و جرح و حبس و مراتب بالاتر نیاز به قانون دارد، چون بدون قانون و ضابطه نهی از منکر به مثل ضرب و بالاتر از آن، مفسده دارد. ۷۷/۳/۱۲

س ۸۰۷ - در خیابان بعضی از خانم ها موهای سر خود را بیرون می گذارند، چه کار باید کرد؟

ج - با توجه به عدم تأثیر، حتی وظیفه، نصیحت هم نیست، چه رسد به بقیه مراتب نهی از منکر. آری، بر افراد ذی نفوذ است که اگر احتمال تأثیر می دهند، جلوگیری نمایند، نه بر امثال شما و ما که هیچ گونه قدرت اجرایی نداریم. ۷۷/۳/۲۶

س ۸۰۸ - خواهشمند است نظر خود را در مورد نحوه و مدل موی سر، لباس و کفش های وارداتی و داخلی بیان فرمایید. اگر کسی تشخیص دهد که مدل موی سرش ترویج فرهنگ غرب نیست، ولی عرف آن را ترویج فرهنگ غرب بدانند، چه حکمی دارد؟

ج - اصل و قاعده بر حلیت و جواز است، کما این که اصل، حرمت تعرض به حقوق و حدود دیگران است و تشخیص خود افراد، مانع از نهی از منکر است، چون شاید معذور باشند. ۷۸/۵/۹

س ۸۰۹ - در جشن های عروسی، از وسایلی چون تئیک استفاده می شود و علاوه بر آن، به وسیله دستگاه های اکو صدای آنها در محیط روستا پخش می شود. وظیفه ما در زمینه امر به معروف و نهی از منکر در این مورد چگونه است؟

ج - اگر احتمال تأثیر نمی دهید و یا احتمال ضرر می دهید، امر به معروف و نهی از منکر، واجب نیست. ۷۶/۷/۱۹

س ۸۱۰ - با توجه به این که در وظیفه قانونی معلم يك مدرسه ذکر نشده که ناظر بر کار مدیرش باشد و به او بگوید فلان کار شما غلط یا درست است یا خلاف قانون عمل می کنید، آیا معلمی که می بیند مدیرش خلاف قانون عمل می کند، باید به مافوق مدیرش اطلاع بدهد؟ با توجه به این که خود مدیر از طرف مافوق منصوب شده است و مورد یقین است که ترتیب اثری به شکایت آن معلم نمی دهند؛ آیا باز معلم مذکور وظیفه دارد که به نهی از منکر خود، ادامه دهد؟

ج - وظیفه ندارد، چون گفتش قطع نظر از جهات دیگر، به خاطر بی اثر بودن نهی از منکر، جلوگیری از خلاف نیست. ۷۶/۸/۱۸

س ۸۱۱ - نسل جوان بهائیان، دارای اعتقاد راسخی نسبت به آیین خود نیستند و امید می رود که مراد و ارتباط با آنان، تأثیرات مثبتی روی آنان داشته باشد، حکم این قبیل افراد و مراد و با آنان چیست؟

ج - معاشرت با آنها در صورتی که ترویج عقیده باطل آنها باشد، یا در مؤمنان ضعیف الایمان اثر سوء بگذارد، جایز نیست؛ ولی اگر معاشرت و مراد و با آنها موجب شود که آنها به اسلام برگردند و احتمال تأثیر هست، در این حد، به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، مانعی ندارد. ۷۹/۹/۱۵

س ۸۱۲ - وظیفه ما در قبال افرادی که با بهائیان رفت و آمد دارند و رعایت حدود و جوانب شرعی را در این زمینه نمی نمایند، چیست؟

ج - اگر رفت و آمد آنها با بهائیان، به خاطر درک و فهم عقاید آنها و یا تغییر آنها باشد، نه بهانه جویی و یا جهات دیگر غیراسلامی و معنوی، رفت و آمد و معاشرت با آنها مانعی ندارد؛ ولی اگر به خاطر عیاشی و تأیید این فرقه باشد، رفت و آمد به منزل چنین افرادی، اگر باعث ترغیب آنها و دیگران به چنین اعمالی باشد، حرام است، کما این که اگر در ترك مراد و، احتمال تأثیر در تغییر رفتار آنها باشد، ترك آن از باب نهی از منکر، واجب است؛ ولی اگر برای نصیحت و ارشاد نمودن باشد، آن هم در صورتی که احتمال تأثیر باشد، مانعی ندارد. در خاتمه، آنچه در مورد رفت و آمد و معاشرت با آنها بیان شد، از جهت حکم کلی و شرعی مسئله است؛ وگرنه در شرایط فعلی و خصوصیات سیاسی آنان، باید با دید این که ممکن است بخواهند مسلمانان را فریب دهند، نگاه کرد و نسبت به مواردی که شرعاً هم جایز باشد، ممکن است با این دید، حرام باشد، چون احتمال تضعیف اسلام منجر است و سبب حرمت است. به علاوه، باید به حداقل ضرورت اکتفا نمود که مبدا منفور بودن آنها بین مسلمانان از بین برود که سببیت برای آن، خود فی حد نفسه، از باب ترویج باطل، حرام است. ۷۹/۹/۱۵

س ۸۱۳ - اگر کسی نسبت به حجاب و نامحرم بی تفاوت باشد و برادرش و دیگران او را از این کار نهی کنند و او توجهی نکند و تأثیر نداشته باشد، تکلیف چیست؟

ج - اگر احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر، ولو با قطع رابطه موقت نمی دهید، از شما ساقط است و گناه هر کسی به گردن خودش است. ۷۹/۹/۱۵

س ۸۱۴ - شرکت و حضور داشتن در مجلسی که در آن فعل حرام انجام می گیرد، اگر فقط ناظر باشیم و کار گناه انجام ندهیم، یا نگاه نکنیم و خودمان را مشغول کاری مثل کتاب خواندن یا صحبت با دیگران کنیم، چه حکمی دارد؟

ج - در صورت امکان، با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر، باید آنها را نهی از منکر نماید، و در صورت عدم تأثیر، مجلس را ترك نماید تا این که در مجلس گناه و معصیت، حضور نداشته باشد و ترویج از گناه انجام نگیرد. ۷۹/۵/۲۲

س ۸۱۵ - سکوت و بی اعتنائی روحانیان و ائمه جماعات در مورد مواد مخدر چگونه است؟

ج - تشخیص وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که دارای شرایطی است، با خود افراد است. ۷۹/۸/۹

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

س ۸۱۶ - اگر زن ها و دختران مسلمان، کشف حجاب نمایند و بدون پوشش اسلامی در کوچه و بازار مسلمانان حضور پیدا کنند، آیا بر مسلمانان دیگر، اعم از مرد و زن، لازم است که آنها را وادار به حفظ حجاب کنند و یا احیاناً آن زن ها و دختران غیر محجبه را مورد ضرب و شتم قرار دهند تا اجباراً حجاب بپوشند؟

ج - اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید نهی از منکر نمود، و اگر شرایط وجود نداشته باشد، لازم نیست؛ یعنی اگر می داند تأثیر ندارد یا این که ضرر جانی یا عرضی برای او دارد ولو احتمالاً، نهی از منکر واجب نیست؛ اما اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف بر جَرَح و ضرب باشد، جایز نیست، مگر به حکم قانون مصوب نمایندگان مردم. ۷۹/۷/۲

س ۸۱۷ - شخصی روزه نمی گیرد، شراب هم می خورد و به مسجد نمی آید. آیا نشست و برخاست و مرادده و دست دادن و روبوسی با چنین شخصی جایز است یا خیر؟

ج - مرادده با اهل معصیت و گناه، فی حدّ نفسه حرام نیست. آری، اگر با ترك مرادده، طرف ترك گناه می نماید، ترك از باب نهی از منکر، واجب است، کما این که اگر مرادده سبب ترویج گناهکاران و تشویق آنان باشد و یا خود انسان، آلوده به معصیت و گناه گردد، حرام و غیر جایز است. ۷۷/۸/۲۱

س ۸۱۸ - آیا فقه شیعه، اجازه برخورد های فیزیکی با فردی که یکی از نمادهای رفتار دینی، مانند حجاب را که از مسلمات حکم قرآن است رعایت نکرده باشد، می دهد؟ و آیا در سنت معصومین (علیهم السلام)، سیره ای که دالّ بر برخورد با نوع رفتار های دینی که مورد غفلت واقع شود، وجود دارد؟

ج - آنچه وظیفه مسلم مسلمانان در مقابله با ارتکاب این گونه معاصی و منکرها که یا جنبه حقّ الله دارد و یا منکراهی دیگر که جنبه حقّ الناس هم دارد، مثل تزییع اموال مردم و بیت المال و یا خیانت به حقوق جامعه و افراد و... می باشد، همان نهی از منکر است که وجوبش جای هیچ گونه بحث و شبهه ای نیست و اسلام، آن را واجب نموده تا محرّمات الهیه در جامعه ترك شود و خیانت به افراد و حقوق آنها تحقق پیدا نکند؛ لیکن بحثی که بین فقها مطرح است، آن است که آیا رفتار و برخوردهای فیزیکی، یعنی ضرب بالید که موجب جرح نشود، جزو مراتب نهی از منکر است یا نه که در این مورد، شیخ الطائفة در نهاییه و بعضی دیگر، جزو منکران آن هستند که به نظر این جانب، هم اقوی است و بعضی دیگر از فقها و محققان قائل اند که جزو مراتب است؛ یعنی در مرتبه چهارم قرار دارد؛ ولی به هر حال، به نظر قائلان به جواز هم همه آنها جواز را مشروط به عدم فساد و هرج و مرج و کریه شدن چهره اسلام و بدبین شدن به اسلام و مسلمین می دانند و ظاهراً در جامعه باز امروز و ارتباطات وسیع، ضرب و برخورد فیزیکی، اگر مطمئناً مستلزم همه آن تبعات و مفساد و یا بعضی از آنها نباشد، احتمالش وجود دارد و همان احتمال هم برای اهمیت محتمل سبب عدم جواز و حرمت نهی از منکر به مرتبه ایذا و ضرب و هتک افراد است؛ و ناگفته نماند که برخورد فیزیکی با منکر به وسیله حکومت و قانون (یعنی قانون مصوب نمایندگان مجلس شورای اسلامی که حدود و ثغور و مجریان آن را معین نماید) به فتوای همه فقها جایز است و قطعاً در تصویب قانون، نمایندگان محترم، رعایت همه جهات و جوانب را می نمایند. بنابراین، همه آنچه مرقوم شد، مربوط به غیر از برخورد قانونی و مصوب مجلس شورای اسلامی است. ۷۸/۶/۶

س ۸۱۹ - آیا انسان دین مدار، با نیت کاملاً خیرخواهانه، می تواند برای هدایت انسان های دیگر به هر اقدامی و از جمله خشونت فیزیکی و روحی و روانی متوسّل شود؟

ج - نمی تواند و قرآن، راه هدایت انسان ها را در يك جا حکمت و اندیشه و موعظه حسنه و پند و اندرز دانسته «أدع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة» و در جای دیگر، که باید گفت منشور انسان سازی و هدایت انبیا و سنت الهی را بیان داشته، عقل و میزان و هدایت ها و قوانین الهی و کتاب را، راه رسیدن انسان ها به قیام به قسط دانسته؛ یعنی راه هدایت، منحصر به رشد فکری دینی است که انبیا و هدایتگران با دو رکن اساسی میزان (عقل و اندیشه) و کتاب (یعنی هدایت ها و قوانین الهی)، موظف به هدایت اند. ۷۸/۶/۶

س ۸۲۰ - در منطقه ما مقوله های خمس و زکات جا نیفتاده و در موقع پرداخت زکات و خمس، با ریشخند اقارب خود، رو به رو هستیم و گاه به درگیری کشیده می شود. تکلیف چیست؟

ج - تنها وظیفه، نصیحت و ارشاد خیرخواهانه است، آن هم اگر احتمال تأثیر را بدهید و قطعاً اختلاف و درگیری، خلاف وظیفه است و حرام. ۷۸/۴/۱۳

س ۸۲۱ - آیا برای جلوگیری از گناه یا انحراف فکری در مسائل سیاسی و اعتقادی، مخصوصاً در نسل جوان که امید مملکت اسلامیمان هستند و ممکن است دامنگیر گردد، برای نهی از منکر از چه طریقی از طرُق موجود باید جلوگیری نمود؟ آیا با تبلیغات یا با قانون یا با شدت عمل؟

ج - آنچه در امر به معروف و نهی از منکر، اصل است و مهم، عمل جامعه به معروف و ترك منکر است؛ یعنی ما به عنوان ادای تکلیف و فریضه نهی از منکر، هر راهی را که برای انجام نگرفتن گناه از راه های دیگر اولی و بهتر است باید انتخاب نماییم و بین مراتب متعدد در این صورت، به نظر این جانب، تبعاً لصراحة الجواهر، بل ظاهر غیره ترتیبی نیست و ترتیب، تابع کیفیت تأثیر است و اولی به تأثیر، از اولویت و اول بودن برخوردار است و تشخیص این معنا با خود مکلف و ارباب جراید و مطبوعات است که با نوشتن مباحث به نحو جاذبه دار برای جوانان که آنها را به حقایق عالی اسلامی جذب بنمایند و با جویا شدن علت و ریشه خطر از خود آنها و دیگران، در حدّ قدرت ریشه آن را از بین ببریم آری، اگر اعمال برخی از افراد سرشناس، ریشه خطر باشد، باید به آنها هم تذکر داد و اگر تذکر، بی فایده باشد، باید با معرفی آنان به جامعه، اگر خلاف قانون نباشد و توجه دادن مردم به این که گناه مربوط به فرد است نه به اسلام و نظام، ریشه خطر را از بین برد. ۷۷/۳/۱۲

س ۸۲۲ - اگر پدر انسان اعتیاد به مواد مخدر داشته باشد و هر چه فرزندانش از باب امر به معروف و نهی از منکر با زبان لَین وی را نصیحت کرده اند، مؤثر واقع نشده، آیا از باب دلسوزی می توان او را به مراکز قانونی جهت باز پروری و ترک اعتیاد معرفی کرد؟

ج - اگر احتمال تأثیر و فایده هست، مانعی ندارد، چون احسان و دلسوزی نسبت به پدر است نه ظلم و اسانه تا حرام باشد. ۷۶/۸/۱۶

س ۸۲۳ - اگر انسان بداند یکی از اقوام او به خرید و فروش و پخش مواد مخدر اقدام می کند که باعث فساد جامعه و معتاد شدن جوانان می شود، آیا از نظر شرعی جایز است او را به نیروی انتظامی یا ستاد مبارزه با مواد مخدر معرفی کند؟

ج - هر عملی که منشأ فساد و سرایت به افراد جامعه می گردد، اگر از کسی سر بزند، گزارش دادن به مراجع ذی صلاح، از باب جلوگیری از منکر و فساد در جامعه، جایز است. ۷۹/۸/۲۷

س ۸۲۴ - آداب معاشرت با خواهر و برادری که در منزل از نوارهای ویدئویی ماهواره ها و نوارهای مبتذل استفاده می کنند، چه حکمی دارد؟

ج - رابطه با افرادی که ممکن است مرتکب گناهان صوتی، سمعی و بصری شوند، با فرض این که انسان از خود مواظبت نماید که گرفتار گناه آنان نشود، مانعی ندارد، بلکه معاشرت و نیکی با افراد، مخصوصاً با خویشان و اقارب که صله رحم هم هست، مطلوب و حسن است. ۷۹/۹/۱۵

س ۸۲۵ - در موضوع امر به معروف و نهی از منکر، آیا در صورت امر به مستحب و نهی از مکروه، می توان از حد تذکر زبانی فراتر رفت و شدت به خرج داد؟

ج - نمی توان و حرام است. زبان هم باید در حد نصیحت و خیرخواهی باشد و از آن، تجاوز ننماید. ۷۷/۳/۲۳

س ۸۲۶ - بعضاً اشکالاتی در دستگاه های اجرایی کشور دیده می شود که با تذکر و مکاتبه و ارجاع به مسئولان مربوط، حل نمی شود؛ اما به نظر می رسد انعکاس آنها در رسانه ها و مطبوعات، باعث ایجاد حساسیت بیشتر و رفع اشکال می شود. آیا مجوز شرعی برای چنین روشی وجود دارد؟

ج - نه تنها مجوز دارد و شرعاً جایز است؛ بلکه به عنوان نهی از منکر، واجب است. ۷۸/۶/۶

### مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر

س ۸۲۷ - آیا شرعاً کسانی را که احتمال عقلایی وقوع جرم از طرف آنها وجود دارد، می توان با يك اقدام تأمینی و برای پیشگیری دستگیر و زندانی کرد و یا سایر اقدامات تأمینی را در مورد آنها معمول داشت؟

ج - اقدام تأمینی و پیشگیری با زندان کردن و یا اقامت اجباری و یا اخذ وثیقه مالی و امثال آنها که موجب سلب سلطنت و آزادی افراد نسبت به جان و مال و مسکن و انفس آنهاست که خلاف قاعده معروف «الناس مسلطون» است، هر چند به عنوان نهی از منکر (که اعم از رفع و دفع است)، جایز و بلکه واجب است؛ لیکن نیازمند قانون است؛ چون این گونه نهی از منکر، مانند حکم به قصاص، از شئون حکومت و حقوق جامعه است که بدون نظر حکومت، موجب هرج و مرج و نا امنی و اختلال در نظم جامعه می گردد. ۷۶/۸/۷

س ۸۲۸ - اصولاً در فقه اسلامی برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و تربیت مجرمان، خصوصاً بزهاران نابالغ و مختل المشاعر، چه راه هایی پیش بینی شده و این راه ها داخل در کدام يك از عناوین فقهی قرار می گیرند؟

ج - پیش بینی راه ها به عهده اهل حل و عقد و صاحبان اندیشه در این امور است که تحت عنوان فقهی دفع منکر نسبت به مجرمان، دفع فساد نسبت به نابالغ و مختل المشاعر، مورد قانون قرار می گیرد. ۷۶/۸/۷

س ۸۲۹ - بعضی اوقات برای کمک به مراجعه کننده، لازم است علی رغم میل او مشکلاتش را با والدین و یا همسرش و یا شخص دیگری و یا همکارانش مطرح کنیم. در این صورت، در زندگی این فرد دخالت شده و قصد ما کمک به اوست. آیا این دخالت و بررسی جایز است و گناه ندارد؟

ج - با احتمال تأثیر، مانعی ندارد؛ چون احسان و دلسوزی نسبت به این افراد است نه ظلم و اسانه تا حرام باشد «ما علی المحسنین من سبیل». ۷۹/۴/۱۴

س ۸۳۰ - اگر شخصی مخالف با ورزش بانوان باشد، آیا بر او واجب است که از باب نهی از منکر، جلوگیری نماید یا خیر؟

ج - نه تنها واجب نیست، بلکه با فرض حلال بودن آن، جوازش هم مشکل و ممنوع است، چون دخالت در سلطه و آزادی دیگران است و حرام؛ و خداوند دوست می دارد که به رخصش اخذ شود، همان طور که دوست می دارد به عزایمش اخذ شود. ۷۶/۱۲/۱۳

س ۸۳۱ - آیا واجب شرعی است که فیلم های مبتذل از قبیل فیلم های رقص و پایکوبی و فیلم های شهوت انگیز و و یا حاوی موسیقی حرام را از بین برد؟

ج - تابع شرایط نهی از منکر و دفع فساد است. ۷۸/۸/۱۶

س ۸۳۲ - حکم شرکت در مراسم متصوفه و درویش چگونه است؟



ج - جوانان عزیز، باید هوشیار باشند که خطوط افراط و تفریط گذشته و حال و آینده، ولو در چهره اقلیت های مذهبی و دینی که دارای روش های خاص به خود هستند، مورد تأیید حوزه های علمیه و اسلام شناسانی همچون امام امت و شهید مطهری ها نبوده و نیست و باید از آنها فاصله فکری گرفت.

۷۹/۱/۱

س ۸۳۳ - به نظر حضرت عالی شرکت در جلسات فرقه های متصوفه به قصد تحقیق، چه حکمی دارد؟

ج - اگر شرکت کردن در آن مراسم، تأثیر سوء در شرکت کننده نداشته باشد و موجب تقویت آنها نباشد، مانعی ندارد. ۷۸/۱۱/۲۵

س ۸۳۴ - آیا در اسلام آمده است که در مقابل ظلم و جور باید ساکت ماند و حرفی نزد؟ اگر آمده، علت آن چیست؟

ج - در صورتی که سکوت، موجب تقویت ظلم یا تأیید آن نشود و حرف زدن، ضرر جانی یا مالی معتنا بهی داشته باشد و بداند حرف زدن تأثیر ندارد،

سکوت لازم است. ۷۹/۲/۲۶

س ۸۳۵ - برای احیای حق الناس و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که شخصی بر گناهان سلب کننده عدالت اصرار

ورزد، آیا بیان موضوع برای دیگران و افشای حقیقت چهره آن فرد، جایز است؟

ج - افشای گناه دیگران و بازگو نمودن آن برای مظلوم و یا برای دیگران به عنوان نهی از منکر و حفظ حقوق جامعه و مردم، مانعی ندارد؛ بلکه در

بعضی از موارد، واجب و لازم است. ۷۹/۲/۲۴

س ۸۳۶ - حکم ارتباط با غیر مسلمان (کافر مرتد، دارای مذهبی دیگر و ...) از قبیل مصافحه و روبوسی، رفتن به خانه او مثلاً برای

میهمانی رفتن متعارف، عیادت، بازدید، صحبت کردنی که به نظر لازم می آید، میهمان کردن او، به تفریح رفتن با او، گفتن و خندیدن دوستانه،

برقراری ارتباط برای تعلیم و تعلم و ... را بیان فرمایید. اگر او به منزل ما بیاید، چگونه باید با او رفتار نمود؟ در مورد مسلمانی که به برخی

احکام (مثلاً حجاب) معتقد نیست و نیز از اهل سنت است چه طور؟

ج - ارتباط با انسان ها چه مسلم و چه غیر مسلم، به انواع ذکر شده در سؤال، فی حد نفسه مانعی ندارد؛ اما اگر احتمال تأثیر عقاید باطل و غیر اسلامی

آنها در کار باشد، به خاطر احتمال فساد عقیده، ترك ارتباط با آنها لازم و واجب است.

س ۸۳۷ - اگر رئیس اداره ای پرسنل زیر مجموعه خود را وادار به ارتکاب عمل خلاف نماید، یا به سکوت در برابر آن عمل دعوت نماید با

فرض این که مافوق است، پرسنل زیر مجموعه چه تکلیفی دارند؟

ج - هیچ آئین نامه یا دستوری نمی تواند مجوز امر خلاف شرع باشد که «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» و انسان، نباید برای اطاعت از

افراد و مخلوق، عمل گناه انجام دهد، مگر در مورد ضرورت و حرّج و مشقت فوق العاده؛ یعنی اگر مخالفت کند، از خدمت منفرشل می کند یا

گرفتاری های دیگر همانند آن پیش می آید که به حکم ضرورت، مانعی ندارد؛ لیکن باید به حداقل از معصیت اکتفا نمود، چون «الضرورات تنقذ

بقدرها». ۷۹/۱۱/۶

س ۸۳۸ - خانواده ها جهت مشاوره به این جانب مراجعه می کنند. در مواردی زن، مؤمن است و مرد، تارك الصلاة و یا کاهل نماز و معتاد،

و یا بر عکس است و زن، ارتباط نامشروع دارد. چنانچه طی جلسات متعدّد، به این نتیجه رسیدیم که تقاهم ایجاد نمی شود و توصیه به طلاق و

جدا شدن نمودیم، آیا گناهی مرتکب شده ایم؟

ج - اگر یقین حاصل شود که ادامه زندگی برای زن و شوهر ممکن نیست ۷۹/۴/۱۴

س ۸۳۹ - آیا تشویق و ترغیب بچه های کوچک و غیر مکلف به کارهای حرام و درخواست از آنها، حلال و بدون اشکال است؟

ج - نه تنها ترغیب جایز نیست، بلکه اگر خودشان هم بخواهند فعل حرامی را انجام دهند، جلوگیری کردن به صورت صحیح، مطلوب و لازم است.

۷۹/۵/۲۴

س ۸۴۰ - گوش کردن به اخبار رادیوهای خارجی، مانند رادیو بی بی سی و اسرائیل، اشکال دارد یا خیر؟

ج - در صورتی که شخص مطمئن است که تحت تأثیر قرار نمی گیرد و قدرت تحلیل هم دارد و برای رشد سیاسی که لازم است داشته باشد، گوش می دهد،

نمی توان گفت بر چنین شخصی حرام است. ۷۷/۳/۲۹

## دفاع و جهاد

س ۸۴۱ - آیا در زمان جنگ میان مسلمانان و کفار، گرفتن برده از اسرای جنگی را جایز می دانید یا خیر؟

ج - مورد ابتلاء نیست؛ چون جهاد ابتدایی مخصوص زمان حضور ولی عصر (عج) است و در زمان دفاع هم حکومت باید تصمیم بگیرد. فاماناً بعد

و امافداً. ۷۹/۱۰/۱۸

س ۸۴۲ - آیا اموال کافران (صرف نظر از عناوین ثانوی همانند بدنامی و اتهام) احترام دارد یا نه؟

ج - کفاری که در مملکت اسلامی زندگی می کنند و دولت اسلامی به آنها امنیت داده است، نمی توان به جان و مال آنها تعرض نمود. ۷۸/۳/۹

س ۸۴۳ - دلیل جزیه نگرافتن از اهل کتاب در جمهوری اسلامی چیست؟

ج - هر چند دادن جزیه و جوب آن، همان طور که مقتضای ظاهر کلام اصحاب و قواعد است، اختصاص به حال حضور ندارد، لیکن نگرافتن آن در حال حاضر به خاطر عدم قدرت و رعایت مصالح عالییه اسلام است. ۷۶/۸/۲

س ۸۴۴ - آیا جوازی در کشتن اسیر وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود در چه مواردی؟

ج - امروزه کشتن اسیر جنگی، در حالی که قدرت بر حفظ اسیر و منع از پیوستنش به دشمن وجود دارد، غیر جایز و حرام است و قتل نفس محسوب می شود. به علاوه که با وجود شرایط و مقررات و احکام اسیر در جهان بشریت امروز که کشتن اسیر را ممنوع می داند، باعث وارد شدن ضربه به اسلام است و مخصوصاً در جنگ های دفاعی که در زمان غیبت ولی عصر (عج) تحقق پیدا می کند که با اسیر شدن دشمن، موضوع کشتن برای دفع که مجوز بوده، از بین می رود. آری، در شرایط خاصی که حکومت اسلامی با مشورت دیگران و رأی اکثریت، دفاع را در قتل ببینند و فرمان به قتل بدهند، از باب دفاع، حسب آنچه حکم کنند، جایز می شود و بالاتر از مسلمانانی نیستند که اگر دشمن به عنوان ترس و سپر بخواهد از آنها استفاده نماید قتلشان به حکم دفاع، جایز است. ۷۷/۶/۲۵

س ۸۴۵ - آنچه امروزه به عنوان ویزا، گذرنامه و دعوت نامه از طرف دولت جهت افراد غیر مسلمان و مشرک صادر می شود، از لحاظ حقوق اسلامی آیا حکم امان نامه را دارد و حکومت اسلامی و آحاد مسلمانان باید به توابع و لوازم پذیرفتن آن (که حفظ مال و جان و سایر حقوق اساسی انسانی است) شرعاً پایبند و ملتزم باشند یا خیر؟

ج - ائتمان است و رعایتش لازم؛ علاوه بر آن که همه افراد در همه ممالک، حسب مقررات بین المللی مؤتمن هستند؛ چون حکومت اسلامی آن مقررات را پذیرفته است. بنابراین، افراد ذکر شده در سوال از دو جهت در امان هستند: از جهت خاصه، یعنی موارد ذکر شده در سوال؛ و از جهت عامه، یعنی قرار دادهای و معاهده های بین المللی و احترام های متقابل و همه آنها و مسلمانان، از جهت حرمت مال و جان و عرض و ناموس و حقوق اجتماعی و انسانی همانند و مساوی هستند. ۷۹/۱۰/۱

س ۸۴۶ - آیا در زمان غیبت ولی عصر (عج) اگر شخصی با اجازه فقیه جامع الشرائط یا بدون اجازه او در بلاد کفر که با ایران در حال جنگ یا شبه جنگ هستند (مثل اسرائیل یا امریکا)، زن یا دختری را بدزدد و به ایران بیاورد، در صورتی که آن زن یا دختر اسلام آورد یا اسلام نیاورد، حکم کنیز بر او بار می شود یا نه؟ و اصلاً در چنین زمانی فرض بودن کنیز می توان کرد یا نه؟

ج - استرقاق و کنیز و عبد گرفتن در حال جنگ و یا با غلبه و دزدی و سرقت، همه و همه، مخصوص زمان جنگ است؛ و اما در زمان صلح و قرارداد امن و معاهده امنیت، ولو با معاهده های بین المللی سرقت و حمله، همان طور که نسبت به اموال مسلمانان حرام است، نسبت به غیر آنها هم به همین نحو حرام است و تخلف از عهد، قطع نظر از حرمت عهدشکنی و تخلف از واجب، در شرایط فعلی به خاطر مفاسد و ضربه خوردن به آبروی اسلام و مسلمین، دارای حرمت شدید و از اعظم معاصی است. ۷۹/۷/۱۸

س ۸۴۷ - نظر اسلام و فقه شیعه در خصوص دفاع از خود چیست؟

ج - احکام شرعی و فقهی دفاع را باید از کتب فقهی و رسائل عملیه گرفت و اجمالش آن است که دفاع از ناموس و مال و عرض و آبرو با رعایت «الأسهل فالأسهل» واجب است و خون مهاجم هم با رعایت شرایط دفاع، هدر است. ۷۸/۶/۲۲

س ۸۴۸ - با توجه به اوضاع کنونی کشور که در حال صلح بسر می بریم و از طرفی برادران و خواهران مسلمان خود را می بینیم که سرزمینشان به دست کفار صهیونیسم اشغال و مرگوش هر روزه به خاک و خون کشیده می شوند و ما نیز توانایی حضور در کنار آن مظلومان فلسطینی را در خود احساس می کنیم، آیا برای ما همراهی کردن با آنان و رفتن برای دفاع از مسلمانان و سرزمین های اسلامی واجب است یا واجب نیست؟

ج - یاری کردن و حمایت از مسلمانان مظلوم در هر نقطه از جهان که باشند، بر همه مسلمانانی که قدرت و توانایی یاری کردن را دارند، لازم و واجب است؛ لیکن نیروی کمکی نفرستادن دولت در حال حاضر، به خاطر عدم قدرت و رعایت مصالح عالییه اسلام از نظر بین المللی است و به هر حال، تصمیم درباره این گونه امور دفاعی با شورای عالی امنیت ملی است. ۷۹/۲/۵

س ۸۴۹ - در عملیات جنگی اگر فرضاً چند نفر در سنگری نشسته باشند و یک نارنجک به درون سنگر پرتاب شود، آیا اگر یکی از آنها برای نجات دادن جان سایرین، خود را روی نارنجک پرتاب کند، آیا این کار او خودکشی محسوب نمی شود و از نظر شرعی ایرادی ندارد؟

ج - با فرض این که اگر خودش را روی نارنجک نمی انداخت هم خودش و هم دیگران کشته می شدند، عمل او نه تنها خودکشی و حرام نیست؛ بلکه ایثار و عمل خدایسندانه ای است که فرد، علاوه بر اجر شهادت، اجر نجات جان دیگران را هم نصیب خود کرده است. ۷۸/۱۲/۱۴

س ۸۵۰ - شخصی با خانواده اش در ملکی سکونت دارند ناگهان عده ای از افراد شرور که با او سر مسئله ای اختلاف داشته اند، به او هجوم می آورند و ایشان، مجبور به دفاع از خود و ناموس و اموال خود می گردند که منجر به درگیری و زخمی شدن خود او و مهاجمان می گردد. آیا آن شخص، حق دفاع برای خود و خانواده خود داشته است یا خیر؟ در صورت ضرب و جرح مهاجمان، آیا مسئولیتی متوجه ایشان هست یا خیر؟

ج - از قضیه شخصی اطلاع ندارم؛ اما بر انسان جایز است که در برابر مهاجم به جان و حریم و متعلقان و مال خود، دفاع نماید و هر گونه صدمه ای که به مهاجم برسد، با رعایت شرایط دفاع، به عهده خودش است و خود او مسئول آن است نه دفاع کننده. ۷۸/۸/۱۱

س ۸۵۱ - در مورد مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز، هنگام ناموس یا سرقت، آن جا که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد، تکلیف چیست؟

ج - احتمال آبروریزی در هنگام ناموس و در جنایت به نفس و یا جنایتی که سبب مثل نابینایی و ناشنوایی و فلج شدن و قطع نخاع و یا جنون و امثال آن باشد، موجب عدم جواز دفاع نمی شود، قضایا لاطلاق ادله دفاع و این که هنگام ناموس و جنایت مذکور، اقوی و اهم از تضییع عرض در صورت تراحم است؛ مخصوصاً که تضییع عرض احتمالی باشد، نه یقینی؛ اما در صورتی که مال اندک مورد تعرض باشد، ظاهراً حفظ عرض، اهم از مال قلیل است و دفاع غیر جایز؛ و اما اگر مال کثیر باشد، باید ملاحظه نماید بین اهمیت حفظ مال و تضییع احتمالی عرض، چون حفظ هر دو بر او واجب است. ۷۸/۶/۴

س ۸۵۲ - مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز، هنگام ناموس یا سرقت، آن جایی که احتمال قتل یا ضرب و جرح شدید یا متوسط مجنی علیه باشد،

تکلیف چیست؟

ج - با احتمال کشته شدن دفاع کننده، دفاع جایز نیست؛ چرا که در مورد قتل و دم، تقیه وجود ندارد؛ ولی با احتمال ضرب و جرح دفاع کننده، دفاع مثل بقیه موارد دفاع شخصی جایز است. ۷۸/۲/۲۵

س ۸۵۳ - درباره مقاومت در مقابل جانی و سارق برای جلوگیری از تجاوز به مال، چه مال زیاد باشد یا معمولی و یا کم، تکلیف چیست؟

ج - دفاع از مال، چه کم و چه زیاد، جایز است و اگر برای حفظ نفس یا آبرو مضطر به دفاع باشد، دفاع واجب است؛ و اگر مضطر نباشد و دفاع از مال، منجر به قتل یا ضرر معتدبه عقلایی گردد، ظاهراً دفاع جایز نیست. ۷۸/۲/۲۰

س ۸۵۴ - مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز و... آن جا که مقاومت منجر به قتل جانی یا سارق شود، تکلیف چیست؟

ج - خون متجاوز به خاطر اطلاق ادله دفاع و عدم صدق مظلوم بر او، هدر است. آری، اگر دافع می توانسته او را بدون قتل، دفع کند؛ ولی از روی عدوان و اغراض شخصی او را کشته است، قصاص می شود. ۷۸/۱۱/۱۵

س ۸۵۵ - اشخاصی که از جان افراد مملکتی محافظت می کنند (بادی گارد)، مأمورند در صورتی که گلوله ای به جانب شخص مورد نظر شلیک شد، خود را در برابر

مسیر گلوله قرار دهند تا به وی آسیبی نرسد. آیا این عمل از دیدگاه اسلام، بلا اشکال است؟

ج - دفاع از نفس و جلوگیری از حمله به جان انسان، چه برای خود شخصی که مورد حمله قرار گرفته و چه برای دیگران، مشروع است؛ لیکن نسبت به خودش واجب و نسبت به دیگران جایز است، مگر با فرض عدم قدرت فردی که مورد حمله قرار گرفته و نرسیدن ضرر معتدبه به دفاع کننده که در این صورت، به حکم حفظ نفس دیگری، بر او نیز واجب است. ۷۸/۱۱/۱۵

س ۸۵۶ - عملیات شهادت طلبانه ای که امروزه توسط مبارزان فلسطینی انجام می شود، اغلب به این صورت است که شخص همراه با ماشینی که حامل مواد منفجره است،

وارد مواضع دشمن می شود و خودروی یاد شده را در محل مورد نظر منفجر می نماید. آیا این عمل از نظر شرع خودکشی محسوب نمی شود؟

ج - عملیات شهادت طلبانه، اگر برای رفع یا دفع دشمن از سرزمین اسلام باشد، و دفع یا رفع و تسریع در آن به عملیات مذکور بستگی داشته باشد، مطلوب شارع و از مصادیق ادله دفاع از اسلام و ناموس و مملکت است و دفاع به هر طریق ممکن، واجب است. ۷۸/۱۲/۱۴

## مکاسب محرّمه

### غنا و موسیقی

س ۸۵۷ - چه نوع از آلات و وسایل موسیقی حرام است؟ چه نوع موسیقی ای حرام است؟ و معیار و ملاک تشخیص موسیقی حلال از حرام چیست؟

ج - هر نحو موسیقی و غنا و اصوات و لهو الحدیثی که موجب گمراهی انسان از راه خدا و سعادت گردد، اجرا و شنیدن و تهیه ابزار و وسایل مخصوص آنها یا درست کردن به قصد چنین استفاده ای، همه و همه، حرام و معصیت است، و ناگفته نماند که ترویج و تشویق بی عفتی و بی بند و باری و گناهان فکری و بدنی و تنبلی و کلّ بر جامعه شدن و اعتیاد به مواد مخدر و الکل و دیگر معاصی، همه و همه، ضلالت عن سبیل الله است و از همه راه های منجر به آنها باید جلوگیری شود؛ و هر موسیقی ای که موجب و سبب آنها باشد، موسیقی حرام است و هیچ تفاوتی بین انواع و ابزار و ادوات آنها نیست. آری، موسیقی هایی که دارای این نحو از اضلال نباشند و همراه با حرام دیگری مانند اختلاط زن و مرد و ابتدال در مجلس نباشد، نمی توان گفت حرام است و ظاهراً جایز و مباح است. ۷۷/۹/۱۵

س ۸۵۸ - آیا شنیدن نوارهای کاستی که از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز می گیرند، جایز است یا خیر؟ و آیا تشخیص آنان برای ما حجت است یا خیر؟

ج - اگر یقین به حرمت نداشتید، مانعی ندارد و تشخیص آن به عهده خود مکلف است. ۷۶/۹/۲۸

س ۸۵۹ - نظر شما در مورد موسیقی هایی که از صدا و سیما پخش می شود، چیست؟

ج - به طور کلی گوش دادن به هر باطل و لهُو حرام، یعنی اموری که انسان را از راه خدا و صراط مستقیم و اسلام عزیز، چه در مسائل سیاسی و چه در مسائل فکری و اعتقادی و امثال آنها دور می سازد و موجب انحراف است، حرام است؛ یعنی شخص با گوش دادن به آنها هم گرفتار حرمت غنا می شود و هم گرفتار حرمت باطل و لهُو حرام؛ و اما اگر چنین نباشد، گرچه نمی توان گفت حرام است، اما انسان نباید خود را عادت دهد و وقت عزیز و گران قیمت خود را صرف این گونه امور نماید و در حدّ توان باید به فکر عمر عزیز خود باشد. ۷۷/۳/۲۶

س ۸۶۰ - در صورتی که زنی به قصد اطاعت از شوهرش از نوارهای موسیقی مطرب و رقص آور در خانه استفاده کند، حکمش چیست؟

ج - گوش دادن به موسیقی ای که دارای محتوای باطل است، حرام است؛ و تفاوتی بین این که برای شوهر باشد یا غیر آن نیست. ۷۸/۴/۲۵

س ۸۶۱ - اگر به مراسم عروسی ای برویم که موسیقی های حرام بگذارند و ما قبلاً ندانیم، آیا رفتن به این گونه مراسم ها جایز است؟ یا اگر خانه کسی باشیم و نوار غیر

مجاز بگذارند، آیا جایز است که خانه او را ترک کنیم؟

ج - رفتن به جایی که باید مرتکب حرام شد، غیر جایز است و با شك، رفتن جایز است و اگر گرفتار حرام شد، در حدّ قدرت باید خود را نجات دهد و بیرون برود. ۷۷/۱۱/۵

س ۸۶۲ - آیا شنیدن صدای مذّاحی که دیده نمی شود و از صدای خوبی بهره مند است، برای زن اشکال دارد یا خیر؟

ج - چون شنیدن صدا و صوت حسن مرد، فی حدّ نفسه حرام نیست و فرض هم بر آن است که صاحب صدا را نمی شناسد و نمی بیند تا خدای نخواست، زمینه گناه و معصیت فراهم گردد، لذا استماع، هر چند همراه با خوش آیند بودن و لذّت بردن باشد، نمی توان گفت که حرام است و جایز است؛ و ناگفته نماند که لذّت بردن از صوت زیبا مانند لذّت بردن از زیبایی های عالم است که برای همه مشروع و حلال است. ۷۷/۴/۷

س ۸۶۳ - نظر به این که اجرای برنامه های تواشیح و مدیحه سرایی فارسی و عربی در مدح پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) در بالندگی عمیق گرایش های اعتقادی و نیز در توسعه مفاهیم اسلامی و مذهبی در روحیات و باورهای امتّ مسلمان از جایگاه ویژه و اهمّیت شایانی برخوردار است، لذا مستعدی است در خصوص اجرای اناشید و تواشیح اسلامی و مذهبی با بهره گیری از برخی ابزار و آلات موسیقی غیر غنایی نظیر: نی و دف در مناسبت های اسلامی در صدا و سیما جمهوری اسلامی به صورت صوت بر روی تصاویری از مکه مکرمه و مدینه منوره و... نظر خود را بفرمایید.

ج - با فرض غرض صحیح و بالندگی عمیق گرایش های اعتقادی که در سؤال آمده و رعایت عدم ابتدال اجرای برنامه های ذکر شده در سؤال، نه تنها دلیلی بر حرمت ندارد و حسب اصل کلی حلیت اشیا و اعمال، حلال است؛ بلکه با نیت ترویج اسلام و اعتقادات مذهبی، مشمول ادله عبادیت ارشاد و تبلیغ و ترویج اسلام هم هست. ۷۷/۶/۱۱

س ۸۶۴ - آیا اجرای کنسرت های موسیقی (سنتی و...) مجاز است؟ برگزاری کلاس های موسیقی چه طور؟

ج - در صورت انجام نگرفتن فعل حرام دیگری همراه آن، همانند محتوای باطل و غیر آن، فی حدّ نفسه مانعی ندارد. همچنین هر موسیقی ای که حرام باشد، یعنی دارای محتوای باطل و برای شب نشینی های کثیف و ظلمانی باشد، تعلیم و تربیت آنها هم حرام است، اما کلاس، محض یادگرفتن، که هم می شود در راه مشروع از آن استفاده نمود و هم غیر مشروع و هدف آن باشد که در راه مشروع از آن استفاده نمود، جایز است. ۷۸/۲/۳۰

س ۸۶۵ - آیا نواختن و یا پخش موسیقی در محیط مسجد برای مقاصد فرهنگی نظیر سرود یا مراسم خاص، ایراد دارد؟

ج - حفظ حرمت مساجد، لازم است؛ زیرا مسجد، جای عبادت و تقربّ به خداست و هرگونه کار لهُو و سَبْک، گرچه در جاهای دیگر جایز باشد، از انجام دادن آن گونه اعمال در مساجد به خاطر انتساب آنها به خداوند باید پرهیز نمود. ۷۹/۱/۱۶

س ۸۶۶ - دسته جمعی سرود خواندن خواهان در حضور آقایان یا همراه با نوازندگی آقایان، چه صورتی دارد؟

ج - هرچه از آنها که موجب فساد یا تحریک جنسی شود، حرام است. ۷۸/۷/۲۳

س ۸۶۷ - آیا بیمارانی که فوت آنها حتمی است و دچار افسردگی هستند، می توانند از موسیقی دلخواه استفاده کنند؟

ج - گوش دادن به موسیقی هایی که دارای محتوای باطل نباشد، برای این گونه افراد که ترک آن برایشان مستلزم ادامه افسردگی و حرج است، نمی توان گفت حرام است و ظاهراً جایز می باشد، و چه نیکوست که آنان را با خواندن ادعیه مأثوره و سورّ خاصه قرآن و یا مطالب دیگر دینی و یا فکاهیّات، سرگرم نمود. ۷۶/۱۱/۲۶

س ۸۶۸ - گوش کردن به صدای خواننده زن، اگر به قصد سوء نباشد و شنونده در مطرب بودن آن شك کند، آیا حکم غنا بر آن جاری است؟

ج - صدای زن که تهییج کننده باشد، حرام است و حرمتش دایر مدار غنایی بودنش نیست. ۷۸/۹/۱۱

س ۸۶۹ - در صورتی که فروشنده نوار خام کاست ضبط و ویدئو بداند که خریداران نوار کاست، در منزل شخصی خود روی نوارها ترانه مبتذل یا فیلم مبتذل ضبط

می نمایند آیا در گناه آنان شریک است یا خیر؟

ج - فروشنده اگر بداند که خریدار معین، آن جنس را برای استفاده در حرام، مانند محرّمات ذکر شده در سؤال خریداری می نماید، فروش چنین جنسی برای او حرام و غیر جایز است و معامله هم بعید نیست که باطل باشد؛ اما اگر علم ندارد یا علمش به مشتری معین نباشد، مانعی ندارد که معمولاً هم چنین است. ۷۶/۵/۸

س ۸۷۰ - کدام يك از انواع شعر منهی و احتمالاً حرام و کدام يك مد نظر و مورد توجه انمه (علیهم السلام) هستند؟

ج - شعری که دارای محتوا و مضمون باطل باشد، حرام است و شعری که دارای محتوای صحیح و درست باشد، مخصوصاً اگر در مدح انبیا و انمه (علیهم السلام) و بیان زندگی و مصایب آن بزرگواران و مواظب آنها باشد، جایز بلکه مطلوب است. ۷۷/۱۲/۲۰

س ۸۷۱ - در کتاب مفتاح الجنان در اعمال شب های جمعه از قول امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده است: «هر کس در شب جمعه یا روز جمعه، شعر و یا اشعاری

بخواند، ولو حقیقت هم باشد، مکروه است و اعمال آن روز وی کمرنگ و حتی نمازش مقبول نیست. آیا این روایت، صحیح است؟

ج - غرض از شعر که در روایت، خواندن آن در روز جمعه و شب جمعه مکروه است، نظم و نثری است که از فنون تخیل و مبالغه های نا به جا بهره برده باشد؛ و اما اشعاری که متضمن حکمت و موعظه و نصیحت و مدح اهل بیت با صراحت بیان باشد، کراهت ندارد. ۷۷/۱۰/۱۸

## رقصیدن و کف زدن

س ۸۷۲ - تعریف رقص از نظر شرعی چیست؟ و حکم آن به نظر حضرت عالی چه می باشد؟

ج - تعریف شرعی ندارد و رقص، موضوعی است که مثل سایر موضوع ها به نظر عرف واگذار شده؛ و اما از نظر حکم شرعی، ظاهراً فی حدّ نفسه، اگر همراه حرام های دیگری نباشد، حرام نیست. ۷۹/۱۰/۱۴

س ۸۷۳ - رقص در اسلام چه حکمی دارد؟ آیا زن می تواند برای زن یا مرد برای مرد در مجلس عروسی برقصد؟ رقص عروس و داماد در جمع زنان چگونه است؟ در

مجلس عروسی ای که زن و مرد با هم هستند، اگر رقص باشد، چه حکمی دارد؟

ج - رقص، فی حدّ نفسه، مانند دست زدن در مجالس عروسی، چنانچه حرام دیگری مانند ترویج باطل و ترویج طاغوت و اختلاط مرد و زن را در پی نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است؛ و اما در مجالسی که زن و مرد هر دو باشند، چه عروس برقصد، چه داماد، رقص حرام است، کما این که رقص دیگران هم در مجالسی که زن و مرد هر دو هستند، ترویج بی عفتی و حرام است. ۷۶/۱۲/۲

س ۸۷۴ - (۱) در مجلس عروسی ای که رقص بانوان در نزد بانوان و کف زدن ها به همراه نوار موسیقی مبتذل هست، حضور مؤمنین چه حکمی دارد؟

(۲) در بعضی از اوقات این مجالس، مجالس عروسی اقوام نزدیک و فامیل مانند برادر خواهر، دایی و... است در فرض حرمت، آیا شرکت کردن در آن مجالس جایز است؟

ج ۱ - در صورت امکان، با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر، باید آنها را نهی از منکر نماید و در صورت عدم تأثیر، مجلس را ترک نماید تا این که در مجلس معصیت و گناه، حضور نداشته باشد.

ج ۲ - اگر شرکت نکردن، باعث مفسده نباشد و ایجاد تنبّه نماید، عدم شرکت واجب است؛ چرا که شرکت در مجالس گناه است. اما اگر شرکت در این مجالس با رعایت جوانب احتیاط، موجب تنبّه می شود، مانعی ندارد. ۷۷/۸/۱۰

س ۸۷۵ - آیا در احکام رقص، فرقی بین افراد مکلف و غیر مکلف هست؟ مثلاً آیا تماشای رقص دختر نابالغ توسط مردان اشکال دارد؟

ج - چون ظاهراً مفسده اختلاط و شکسته شدن عفت و عورت بودن زن و غیر آنها از مفاصد دیگر را در بردارد، حرام است. آری، اگر دختر فرضاً دوساله باشد که هیچ مفسده ای همراه آن نباشد، مانعی ندارد. ۷۹/۵/۲۲

س ۸۷۶ - آیا ممکن است در ایام خاص مثلاً مراسم عقد و عروسی و یا مراسم عید الزهرا (علیها السلام) بعضی افعال حرام (مثل رقص های حرام)، جایز و بدون اشکال شود؟

ج - موارد مذکور در سؤال، مجوز حلال شدن فعل حرام نیست. ۷۹/۵/۲۲

س ۸۷۷ - دادن پول به افراد موقع رقص چگونه است؟

ج - رقص، فی حدّ نفسه، مانند دست زدن در مجالس عروسی، چنانچه حرام دیگری مانند ترویج باطل و ترویج طاغوت و اختلاط مرد و زن را در پی نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است و پول دادن برای آن را نیز نمی توان گفت حرام است؛ ولی اگر یکی از امور مذکور، همراه رقص باشد، حرام و پول دادن برای آن و شرکت در آن مجالس نیز حرام است. ۷۸/۵/۲۸

س ۸۷۸ - آیا اگر زن و شوهری با هم فیلم رقص نگاه کنند، حرام است؟

ج - اگر به نحوی نباشد که منشأ فساد و انحراف در خودشان یا فرزندانشان شود، مانعی ندارد. ۷۹/۲/۲۵

س ۸۷۹ - نظر حضرت عالی درباره دست زدن در مساجد، حسینیه ها و صحن امامزادگان و منازل، به طوری که دست زدن به سبک سینه زنی سنتی باشد و این دست زدن،

هیچ گونه طربی را ایجاد نکند و با مجالس لهو و لعب تفاوت داشته باشد، آیا اشکال دارد یا خیر؟

ج - کف زدن در مساجد، و حسینییه ها و صحن امامزادگان، با عدم ابتذال و با فرض بی احترامی نشدن به مسجد و جلب رضایت امام جماعت مسجد و نمازگزاران محترم را، نمی توان گفت که ممنوع است؛ اما به هر حال، پرهیز از کف زدن در مساجد، با همه قیود ذکر شده، باز مطلوب است و مساجد را با صلوات بر محمد و آتش باید زنده نگاه داشت. ۷۷/۱۲/۱۱

س ۸۸۰ - نظر به این که یکی از کارهایی که این روزها مرسوم شده، کف زدن و سوت زدن در مجالس و محافل است که در بعضی مراسم رسمی و با حضور بعضی از مسئولان نظام صورت می گیرد و متأسفانه در بسیاری از مواقع، جایگزین ذکر تکبیر و صلوات شده است و در این مورد، سؤالات زیادی از سوی افراد شده است، خواهشمند است برای رفع شبهه، فتوا و نظراتان را در این زمینه بیان کنید؟

ج - این گونه اعمال را فی حد نفسه اگر لهُو هم باشد و بدون عَرَض عقلایی انجام گیرد، که معمولاً هم چنین نیست و با غرض عقلایی و برای صحه گذاشتن به حرف های گوینده و شوق و نشاط انجام می گیرد، نمی توان گفت حرام است و اصل در افعال و اعمال، حلیت است و حرمت، محتاج به دلیل است و هر لهُوی هم بالضروره، حرام نیست و مسئله صلوات و غیر آن از اذکار، منوط به اراده و رضایت افراد است و اجبار بر آن، حتی به عنوان امر به معروف، اگر اجبار در آن هم حسب شرایط خاص خودش جایز گردد، در باب مستحبات، غیر جایز و ممنوع و حرام است. ۷۷/۱۰/۶

س ۸۸۱ - در بعضی از مجالس سخنرانی و سمینارها، مستمعان از سخنان سخنران به وجد آمده، نسبت به تأیید سخنان ایراد شده، احساسات خود را به صورت کف زدن و سوت زدن بروز می دهند. این گونه ابراز احساسات و تشویق از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - چه نیکوست که ما وَجَد و شادیمان را هم با شعار سازنده و گویا ابراز داریم؛ یعنی با ذکر صلوات بر محمد و آتش که شعار حاکمیت عدل است و یا با تکبیر و گفتن «اللّٰهُ اَکْبَر» که بیانگر عظمت ذات باری و قدرت اوست و یا با گفتن «الحمد لله» که بیانگر شکر نعمت است و با امثال این گونه ذکرها بر سخنان گوینده صحه گذاشته شود تا از سوت و حرکت دست و صُمت که همه و همه شعار ساکت است، به شعار ناطق و گویا و زیباتر رو بیاوریم؛ لیکن کف زدن، فی حد نفسه و به عنوانه را که در کتب فقهی به عنوان تصفیق آمده، نمی توان گفت حرام است؛ بلکه محکوم به جواز و حلیت است. ۷۷/۳/۱۲

### بُرد و باخت و مسابقه

س ۸۸۲ - آیا وسایلی مثل پاسور یا تخته نرد، جزو آلات قمار محسوب می شوند؟ آیا نگهداری و خرید و فروش آنها جایز است؟ بازی با آنها به قصد سرگرمی چه حکمی دارد؟

ج - تشخیص با خود مکلف است؛ یعنی اگر مکلف می داند که وسایل ذکر شده هنوز هم در بین مردم وسیله قمار است و با آنها قمار و برد و باخت می شود، آثار آلات قمار بر آنها مترتب است، کما این که اگر در باقی ماندن آلیت سابقه شك دارد نیز محکوم به حکم آلت قمار بودن است و با فرض احراز عدم آلیت، یعنی این که مردم دیگر به آن وسایل برد و باخت نمی نمایند، حکم آلت قمار ندارند و هر کسی تشخیص خودش برای خودش حجت است؛ و اگر جزو آلات قمار باشند، همه موارد ذکر شده در سؤال، حرام است در خرید و فروش بنا به فتوا، و در بازی برای سرگرمی، بنا به احتیاط واجب. ۷۸/۳/۱

س ۸۸۳ - نظر حضرت عالی در مورد چوب بازی که در بین طایفه «لُر» مرسوم است، چیست؟

ج - بازی کردن برای سرگرمی با چوب، چون که از آلات قمار نیست، مانعی ندارد. ۷۸/۳/۱۶

س ۸۸۴ - مسلمانی در يك کشور غیر اسلامی به قمارخانه می رود و با دستگاه های بازی قمار، بازی می کند و پولی برنده می شود. (۱) آیا این پول حلال است؟

(۲) آیا بازی کردن با آن وسایل در کشور غیر اسلامی برای مسلمان جایز است؟

ج - پولی که از قمار به دست می آید، حرام است و انسان برنده، مالک آن نمی شود و در این جهت، فرقی بین ممالک اسلامی و غیر آن نیست. ۷۸/۶/۱۵

س ۸۸۵ - شرط بستن در فوتبال و دیگر ورزش ها چه حکمی دارد؟

ج - در بازی های متداول، مانند فوتبال، والیبال، اسکی و مانند آن، چنانچه فرد ثالثی و یا مؤسسه ای که از هیچ طرف مسابقه نیست، جایزه طرف برنده را بپردازد، مانعی ندارد؛ بلکه بعید نیست که اگر خودشان هم جایزه را قرار دهند، باز مانعی نداشته باشد. ۷۷/۱۰/۱۸

س ۸۸۶ - در بعضی از مدارس، دبیران ورزش، مسابقات ورزشی برگزار می کنند و از تیم های تشکیل شده دانش آموزی مبلغی برای اهدای جوایز می گیرند پس از برگزاری مسابقه و اهدای جوایز، آیا اضافه پول باید به صاحبان آنها برگردانده شود یا خیر؟

ج - اگر فقط برای جوایز اخذ شده باشد، باید رضایت صاحبان در غیر مصرف مسابقه جلب شود، و اگر برای هر کار خیری بوده، نیاز به رضایت ندارد. ۷۷/۱۲/۱۰

س ۸۸۷ - در مغازه ای که در اختیار داریم، قصد داریم تعدادی مصنوعات چوبی بازی تقریبی فوتبال دستی دایر کنیم که طرز کارش بدین شرح است: نوجوانان که بیشترین مشتریان این گونه بازی ها هستند، سکه ای یکصد ریالی داخل صندوق مربوط می اندازند و پنج عدد توپ با فشار يك شاستی خارج می شود که با آن توپ ها در فوتبال دستی

چوبی بازی می کنند و در صورت گل شدن، توپ ها را باید با انداختن سکه یکصد ریالی دیگر به دست آورند. شایان ذکر این است که شرط بندی هم ممنوع است. نظر شما در مورد حکم شرعی این نوع کسب و نیز نصب بازی های رایانه ای برای کسب چیست؟

**ج - به نظر می رسد که این گونه اعمال، قرارداد و عقد جدیدی است و مشمول ادله صحت عقود است و غرر نسبت به مدت هم مضر نیست و همانند مدت توقف در حمام است.** ۷۷/۶/۱۵

س ۸۸۸ - در مورد سازمان هایی (اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی) که مسابقاتی را تدارک می بینند و آن گاه شرط شرکت در آن مسابقه و پاسخ دادن به سوالات را این می دانند که مبلغی مثلاً دویست تومان به حساب آن نهاد واریز شود تا در صورت برنده شدن، جایزه نفیسی، مثلاً ماشین یا خانه و... عاید آنان گردد. آیا از نظر شرع اسلام، دریافت چنین جوایزی صحیح است؟

**ج - اگر کار اعانه ملی و یا غیر آن، واقعاً برای خدمت به محرومان و رفع نیاز نیازمندان، مانند سالخوردگان و یا جذامی ها و امثال آنها باشد و شرکت کننده هم پول را می دهد که برای آنها صرف شود، ولو انگیزه بردن و برنده شدن هم دارد، ظاهراً اصل شرکت و برنده شدن، مانعی ندارد؛ چون در حقیقت، هبه به داعی است و صحیح می باشد.** ۷۷/۴/۶

س ۸۸۹ - در یکی از انواع بازی ها با پرداخت مبلغی، کارتی از صاحب دستگاه به مشتری داده می شود که با قرار دادن آن کارت در دستگاه و یا با مجوز آن کارت، با يك تکه، گردونه و دستگاه را می چرخاند و اگر مشتری با ضربه میله، یکی از اشیای تعبیه شده را به خارج مدار دستگاه انداخت، شیء خارج شده به صاحب پول تعلق می گیرد و به اصطلاح، برنده می شود و اگر نتوانست پولی که داده بود، از دستش رفته و به اصطلاح، دیگر بازنده است. در بازی دیگری پولی توسط مشتری به صاحب دستگاه داده می شود و دستگاه زمان معینی در اختیار پول دهنده قرار می گیرد که به حرکت درآوردن آن دستگاه و چنگک وسط آن، اگر عروسک و یا اشیای دیگری که در مسیر حرکت قرار دارد، به محفظه مخصوصی هدایت شد، صاحب پول برنده می شود؛ وگرنه، پولی را که داده بود، می بازد. آیا این گونه بازی ها اشکال دارند؟

**ج - به نظر می رسد که همه انواع این گونه بازی ها به عنوان قمار و میسر، حرام باشد، چون همان طور که در سؤال هم اشاره شده، در این گونه بازی ها یا صاحب دستگاه برنده است و بازی کننده بازنده و یا بالعکس، و قمار و میسر هم غیر از این نیست؛ مگر آن که گفته شود که پول پرداخت شده، به عنوان اجرت برای بازی کردن و سرگرمی باشد، یعنی بازی کننده برنده هم بازی کرده و سرگرم بوده و استعداد خودش را آزمایش کرده و اگر فرض شود کسی همان دستگاه را کنار خیابان قرار دهد و فقط پول بگیرد، افراد برای سرگرمی و برای اجرت بازی کردن، پول را می پردازند، با این فرض، نمی توان گفت قمار است؛ بلکه پول داده شده، شبه اجرت عمل است و صاحب دستگاه هم برای این که مشتری زیادتری پیدا کند، شبه جایزه ای قرار داده است و شبه اجرت و شبه جایزه، حرام نیست و میسر و قمار بر آن صدق نمی کند و تشخیص موضوع، با خود افراد است. آری، با شك در صدق قمار و یا صدق معامله و قرارداد، باید اجتناب نمود و اصل عدم مالکیت صاحب دستگاه نسبت به پول، حاکم است.** ۷۸/۵/۲۱

س ۸۹۰ - احتراماً نظریه خود را نسبت به شرعی بودن يك دستگاه بازی جهت راه اندازی در شهر بازی بزرگ تهران، به صورت کتبی اعلام نمایید. دستگاه مورد نظر که نامش را «مرغ دهکده» گذاشته ایم، به این صورت است که با پرداخت مبلغ مشخصی به متصدی دستگاه و با فشار دادن کلید مربوط به روشن شدن، دستگاه شروع به کار می کند و با بیرون انداختن توپی که با صدای «بُد فُد» مرغ همراه است جایزه را مشخص می کند و به فرد بازی کننده، جایزه می دهد، ضمناً بازی فوق، به همه افرادی که با دستگاه بازی می کنند، صد در صد جایزه می دهد.

**ج - این گونه اعمال که عرفاً نزد توده مردم، قمار و بُرد و باخت و میسر نیست، گرچه مشمول عقود متعارف بازار کسب و کار که موجب صحت آن باشد نیز نبوده؛ لیکن چون يك قرارداد عقلایی است و اکل مال به باطل نزد آنها نیست و مشمول اطلاقات و عموماً عقود و شروط مانند «اَوْفُو بِالْعُقُودِ وَ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» است. لذا ظاهراً صحیح و جایز است، به علاوه که می توان گفت هبه بداعی بودن جایزه زیادتیر است که خود، عقدی صحیح است.** ۷۸/۴/۲

س ۸۹۱ - يك دستگاه بازی به نام «هدف متحرک» در مکانی مشغول به کار است و منبع درآمد عده ای است. دستگاه مذکور به این شرح کار می کند که آینه ای گرد که به صورت دوار می چرخد و بر روی آن، اشیائی نیز هست و در هر سمت آن، يك اهرم وجود دارد که سر اهرم بر روی آینه قرار دارد که با فشار دادن تکه رو به روی هر بازیکن، اهرم مقابل آن به سمت راست حرکت می کند و بازیکن با محاسبه اندازه شیء و با پیدا کردن مرکز ثقل شیء مورد نظر با میله رو به روی خود، به مرکز جسم مورد نظر خود می زند و آن شیء را به بیرون آینه هدایت می کند که این بازی، يك نوع بازی ریاضی و محاسبه ای محسوب می شود که به دقت و سرعت عمل شخص بازیکن بستگی دارد. ضمناً هر فرد قبل از این که این کار را انجام بدهد، بابت بازی خود، مبلغی را به صاحب دستگاه می پردازد و کارتی را دریافت می کند و با آن کارت، این بازی را انجام می دهد و اگر کسی نتوانست اجسام روی آینه را به اطراف آینه هدایت کند، متصدی دستگاه خود يك جایزه به بازیکن می دهد و اگر کسی نتوانست اجسام روی آینه را به بیرون هدایت کند، متصدی دستگاه با کمال رضایت، آن جسم را به بازیکن می دهد. استفاده از این دستگاه بازی در پارک ها و شهر بازی ها چه حکمی دارد؟

**ج - این گونه اعمال چون میسر و قمار و بُرد و باخت نیست، به خاطر آن که صاحب دستگاه هیچ گاه بازنده نیست و عرفاً همان طور که در سؤال آمده یا يك هبه بداعی و یا شرط عوض است و یا يك قرارداد جدید که مشمول اطلاقات و عموماً عقود است، جایز و نافذ و صحیح است.** ۷۸/۶/۵

س ۸۹۲ - قرعه کشی ای به این طریق انجام می شود که ۱۷۰ نفر در هر ماه سه هزار تومان می دهند که ۵۱۰ هزار تومان می شود و آن گاه، قرعه کشی می کنند و قرعه به نام هر کسی در بیاید، ۳۵۰ هزار تومان به طرف می دهند و می رود و دیگر قسط نمی دهد. ۱۵۰ هزار تومان از پول، پیش متصدی این کار می ماند که قسط طرف را می دهد تا هشتاد نفر اولی و تا شصت نفر بقیه، همان پانصد تومان را می گیرند و قسط هم می دهند که همان ماهی سه هزار تومان است آن سی نفر اول به آن ۱۵۰ هزار تومان دیگر حق ندارند و به سی نفر آخر هدیه می کنند. حکم این گونه قرعه کشی ها چیست؟

ج - این گونه قرعه کشی ها ظاهراً بُرد و باخت به شکل خودش است و حرام و اگر هم میسر (قمار) نباشد، اکل مال به باطل و در حکم میسر و حرام است.

۷۷/۶/۳

س ۸۹۳ - شوهرم قمار باز است و جهیزیه من را در راه قمار، از دست داده است. آیا خرجی که به من می دهد، حرام است یا خیر؟

ج - اگر یقین حاصل شود که عین خرجی که به شما می دهد، از پول قمار است، خوردن غذایی که از پول قمار تهیه می شود، جایز نیست؛ ولی معمولاً چنین یقینی حاصل نمی شود و با شك، استفاده جایز است و مانعی ندارد و آنچه از جهیزیه شما را که فروخته، ضامن است و باید به شما برگرداند.

۷۹/۶/۹

س ۸۹۴ - اگر پنجاه نفر هر کدام یکصد تومان بگذارند و قرعه بکشند که به نام هر کسی اصابت کرد پنج هزار تومان جمع آوری را ببرد، آیا حلال است یا قمار و حرام

است؟

ج - این گونه قرعه کشی ها ظاهراً بُرد و باخت به شکل خودش می باشد و حرام است و اگر قمار هم نباشد، اکل مال به باطل و در حکم قمار و نیز

حرام است. ۷۸/۱۲/۲

س ۸۹۵ - با عنایت به نیاز جامعه در جهت بالا بردن روحیه قشر جوان و با توجه به تهاجم فرهنگی دشمن در مورد جوانان در جهت جذب این قشر به سمت مسائل ورزشی و فرهنگی، اقدام به طرح سؤالاتی در مورد پیش بینی نتایج فوتبال جام های مختلف نموده ایم و به کسانی که به مسابقه، پاسخ صحیح بدهند، جوایزی اهدا می گردد. همچنین مبلغی از درآمد حاصل به مستمندان استان اختصاص داده می شود. لذا خواهشمندیم بفرمایید که از جهت شرعی چه حکمی دارد؟

ج - با پول گرفته شده از افراد و کسانی که در مسابقه شرکت می نمایند، اگر برای جمع کردن پول و کسب ثروت باشد، اکل مال به باطل و حرام است؛ لیکن اگر برای تشویق افراد برای پاسخگویی و یا کمک به مستمندان به نحو معروف و خیر و یا برای هر دو جهت باشد، مانعی ندارد و به حکم اصل حل و عموم صحت عقود، جایز و نافذ است و عرفاً میسر و قمار هم نیست تا حرام و باطل باشد؛ بلکه ظاهراً پرداخت وجه از طرف پرداخت کنندگان که حتی به خاطر بردن جایزه هم باشد، هبه بداعی عوض است که در صحت آن، جای بحث نبوده و نیست، و ناگفته نماند که تا می توان باید فعالیت های تبلیغی و سیاسی و اقتصادی و... را بر اسباب های جایز و حلال متعارف جهان پیشرفته از علم و صنعت و تولید قرار داد و کم تر از امثال راه هایی که به جمع سرمایه موجود و توزیع آن بر می گردد، متمسک شد. ۷۸/۱۱/۷

س ۸۹۶ - بعضی از مراکز خصوصی یا وابسته به سازمان های دولتی اقدام به برگزاری مسابقاتی می نمایند و در قبال شرکت و خرید برگه، مبلغی را دریافت می نمایند و

بعد به صورت قرعه کشی به برندگان، جوایزی می دهند. در این زمینه، سؤالاتی مطرح است:

(۱) خرید برگه های مذکور و شرکت در این مسابقات چه حکمی دارد؟

(۲) در بعضی موارد، در این مسابقات، مشاهده می شود که سؤالاتی بسیار ساده و بدیهی مطرح می گردد که فقط انگیزه ای برای خرید بیشتر است و نهایتاً باز به صورت

قرعه کشی به برندگان، جوایزی می دهند. در این فرض، چه حکمی مترتب است؟

(۳) با مفروض داشتن قسمت دوم، وقتی که مکلف یقین کند که اوراق مربوط اصلاً ملاحظه نمی شوند و این مسابقه، فقط به صورت خرید تعدادی برگه شماره دار و نهایتاً

قرعه کشی بین آن شماره هاست (مشابه بلیت های بخت آزمایی سابق)، تکلیف مکلف چیست؟

ج ۱ و ۲ - باید توجه داشت این گونه اعمال، بیع و شراء و خرید و فروش نیست. لذا مقررات آن را هم ندارد و در حقیقت، از طرف شرکت کننده، یک هبه و بخشش است که به فرض و داعی بردن جایزه بوده و این گونه هبه ها و بخشش ها، فی حدّ نفسه، جایز است؛ لیکن اگر برگزار کنندگان این گونه اعمال، هدفشان جمع آوری پول و تحصیل مال برای خودشان باشد که در نتیجه، مانع از کار و فعالیت آنان می گردد و آنها از این راه، پول و درآمد به دست می آورند نه با تولید و یا کسب و یا ابداع و اختراع و ابتکار و خلاقیت، به نظر می رسد که حرام و اکل مال به باطل است و نیز مانعی از عوامل رشد اقتصادی هم هست که در روایات حرمت ربا، علت حرمت معرفی شده و نتیجتاً هم اصل پول حرام است و هم جایزه و هم شرکت در آن؛ اما اگر برای مصالح جامعه است که اگر از این راه هم نباشد، خود مردم حسب وظیفه شرعی و ملی کمک می نمایند، مانعی ندارد و آنچه بیان شد، بیان حکم کلی مسئله است و از موارد خارجیه، اطلاع ندارم و قضاوت هم نمی توانم بنمایم.

ج ۳ - از جواب ۱ و ۲ که مرقوم شد، معلوم می شود که معیار در حرمت، همان جهات خارجیه است که تشخیصش با خود مکلف است. ۷۸/۷/۸

س ۸۹۷ - مؤسسه مهد قرآن کریم، در جهت تدوین برنامه های علمی، آموزشی و تربیتی قرآن کریم و همچنین ایجاد و گسترش کانون های حفظ، قرائت، تجوید، مفاهیم، تفسیر

و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و برگزاری مسابقات قرآنی و فرهنگی و شناساندن چهره های قرآنی و مفاخر ایران اسلامی و برقراری ارتباط با مراکز



عملی قرآنی داخل و خارج و طراحی و برگزاری دوره های کوتاه مدت قرآنی و تأسیس و اداره کتاب خانه های تخصصی و تحقیقاتی و قبول هدایا و اعطای جوایز به اشخاص، فعالیت شاخصی در علوم معارف قرآنی در سطح کشور دارند. لذا قصد برگزاری طرح هایی را با مشخصات ذیل دارد:

(۱) تهیه اوراقی محتوی سؤال و جواب علوم قرآنی و پیام های اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام):

(۲) در نظر گرفتن شماره ای بر روی اوراق، جهت قرعه کشی;

(۳) اهدای جوایز نقدی و غیر نقدی و سفر زیارتی به سوریه و عتبات عالیات.

برگزاری این گونه مسابقات به این نحو است که علاقه مندان، مبلغی را به عنوان حق شرکت در مسابقه می پردازند و پس از کسر هزینه های اجرایی و برگزاری مسابقات، بر اساس اولویت یا قرعه، جوایزی اهدا می شود و ما بقی صرف موارد یاد شده خواهد شد. نظر جناب عالی در مورد برگزاری این گونه فعالیت ها چیست؟

**ج - پرداخت مبلغ به عنوان حق شرکت در مسابقه که در حقیقت نحوه هبه ای است و دادن جوایز به همان نحو که در سؤال آمده، نه تنها مانعی ندارد و اکل مال به باطل نبوده، و مشمول ادله صحت شروط و عقود است؛ بلکه چون در مسیر ترویج قرآن و شنون آن می باشد، مطلوب و مرغوب است.**

۷۹/۷/۱۹

س ۸۹۸ - شرکتی که مجری و صاحب امتیاز «کتاب اول» بانک اطلاعات یکی از استان هاست در نظر دارد طرح «کارت طلایی» را به مرحله اجرا در آورد که شیوه و نحوه عمل کارت مذکور، به شرح زیر است. کارت طلایی اول که بر مبنای ریاضیات استوار گردیده است، بدین شیوه عمل می نماید که واحدهای صنعتی و صنفی که در «کتاب اول» اطلاعات خود را منعکس و درج می نمایند، می توانند در این طرح با پرداخت هزینه موقت یکصد هزار ریال، دو عدد گواهی کارت طلایی از شرکت دریافت دارند و این دو کارت را به دو واحد صنفی دیگر که مایل به درج آگهی در کتاب اول هستند، ارائه نمایند و به عنوان کارمزد فروش، یکصد هزار ریال پرداختی خود را از این دو واحد، دریافت نمایند و باز واحدهای یاد شده نیز به همین ترتیب عمل می کنند و هر کدام، دو واحد دیگر را جهت حضور در کتاب، معرفی می کنند و به همین دلیل، گواهی کارت طلایی را نیز در اختیار ایشان قرار می دهند بابت کارمزد فروش، یکصد هزار ریال پرداختی خود را دریافت می نمایند. بدین صورت، عموم صاحبان صنایع و مشاغل را می توان به صورت مستقیم در اجرای این طرح، مشارکت داد که البته شرکت نیز بابت هزینه های نظارتی، اجرایی و خدمات ارائه نموده (از جمله کتابچه و کارت نقره ای رایگان استفاده از شبکه اینترنت و...) و مبلغی حدود ۴۷/۵۰۰ ریال هزینه دریافت خواهند نمود که هر واحد، پس از شش مرحله گردش این عمل، از محل همان وجوهات در گردش مبلغ سه میلیون و دویست هزار ریال وام بلا عوض دریافت خواهد نمود که بدین ترتیب، علاوه بر تکمیل اطلاعات «کتاب اول»، یک وفاق عمومی به وجود آورده که در آن، همه مردم برای رفع مشکلات مالی خود، به یکدیگر کمک خواهند نمود. خواهشمند است وجه شرعی این طرح را بیان نمایید.

**ج - با قطع نظر از این که این گونه کارها شبه قمار و برد و باخت پیشرفته در آن قوی است؛ بلکه ظاهراً چنین است، خودداری از آنها واجب و لازم است و گناه مفاشدش علاوه بر گناه بزرگ قمار بازی به گردن چرخاندگان و ساعیان و خریداران و فروشندگان می ماند و باید دانست کمک به خیر، باید با راه خیر و حلال باشد، نه با راه حرام که آتش، آتش را خاموش نمی کند؛ بلکه شعله ورش می سازد و این آب است که آتش را خاموش می کند، انما یتقبل الله من المتقین!**

۷۹/۹/۲۴

س ۸۹۹ - آیا کسب و درآمدی که از طریق وسایل رایانه ای، مثلاً آتاری به دست می آید که در مغازه ها می گذارند و در مقابل بازی با آن پول می گیرند، اشکال دارد یا نه؟

**ج - مانعی ندارد و اجرت بر هر کار غیر حرام و کسب با آن جایز است.** ۷۷/۶/۸

## مجسمه سازی و تصویر

س ۹۰۰ - با توجه به این که وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما، سینما، تلفن و...) را از نعم الهی می دانیم؛ اما غربی ها ما را انسان های افراطی و بریده از هرگونه

بهره گیری از فن آوری جدید می دانند، ما را بر آن داشت تا نظر پیشوایان خود را بدانیم و منعکس کنیم. لذا از حضرت عالی تقاضا می نمودم دیدگاه اسلام را در مورد هنر بیان دارید. شایان ذکر است که این دیدگاه ها در کنفرانسی که در خارج از کشور برگزار خواهد شد، عنوان می گردد.

**ج - اقسام هنرهای قلمی و صوتی و تجسمی و غیر آنها، از صدا و سیما گرفته تا بقیه هنرها، همه و همه، فی حدّ نفسه به حکم اسلام، حلال و جایز است؛ بلکه تکلم و سخن گفتن همانند آنها نعمتی از نعم الهی است و وقتی که در مسیر و برای هدفی عقلایی و مفید برای جامعه مورد استفاده قرار گیرد، محکوم به حکم همان هدف است؛ یعنی ممکن است واجب و یا مستحب گردد، و چگونه می توان به اسلام عزیز نسبت داد که هنر را فی حدّ نفسه حرام دانسته، و با این که برای حضرت سلیمان، حسب منطق قرآن، مثال ها و صورت ها می ساخته اند؛ یعنی هنر نقاشی و یا تجسمی، همچنین از خط زیبا در فرهنگ مسلمین تعریف شده و خداوند به قلم و سطرها سوگند یاد نموده؟ آری، هر چه وسیله فساد و تباهی جامعه باشد، عقلاً و شرعاً حرام است، بدون تفاوت بین هنر و یا غیر آن، پس مناط حرمت، فساد و تباهی و مناط جواز عدم آنهاست.** ۷۹/۳/۲۷

س ۹۰۱ - با بررسی و دقت در روایات و کلمات علمای فریقین، می بایم که ملاک و مناط حرمت مجسمه سازی و... نقاشی موارد ذیل است:

(۱) همانندی به خلق خدا و مثل آفریده های الهی، آفریدن: «یُسَبِّحُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ» و یا «یضاهون بخلق الله»؛

(۲) همانندی به خالق و رویارویی با خدا: «مَنْ مَثَلٌ مِثْلًا» و «مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ...»؛

(۳) شگفت آور بودن مجسمه؛

۴) همانندی به بت پرستان و مشرکان;

۵) تعظیم و گرامیداشت مجسمه که در راستای احترام و تکریم هیاکل عبادت و بت های مورد پرستش مشرکان است.

با توجه به این که این موارد، در حال حاضر هدف سازندگان مجسمه و نقاشی نیست و با توجه به این که امروزه تصویرگری به عنوان يك هنر در دنیا مورد طرح و بررسی است و عنوان دیگری به خود گرفته است، نظر حضرت عالی حرمت است یا حکم دیگری برای مسئله قائل هستید؟ راهنمایی فرمایید.

ج - هر چند مجسمه سازی یا نقاشی با هدفی که در سؤال آمده جایز است؛ لیکن نه به خاطر جهت ذکر شده که آن، مربوط به يك دسته از روایات تجسیم و تصویر است؛ بلکه به جهت دلیل فقهی و استدلالی که در جای خود، بیان و تحقیق گشته و خلاصه اش عدم دلالت اخبار بر حرمت است؛ چون نه وعده عذاب اخروی در احادیث معتبر بیان شده و نه نهی ای که دال بر حرمت باشد. ۷۶/۵/۲۴

س ۹۰۲ - آیا کشیدن صورت انسان و یا حیوان، اشکال دارد؟

ج - اگر عکس های مبتذل نباشد و ترویج از فرهنگ های غیر اسلامی هم نباشد، جایز است. ۷۷/۳/۲۶

س ۹۰۳ - نظر حضرت عالی در مورد کاریکاتور و طنز چیست؟ آیا کاریکاتور فردی خاص به صورت نقاشی یا عروسکی موجب هتک حرمت است؟ در چه صورتی جایز است؟

ج - در عین حالی که ایجاد نشاط و سرور در قلب و زندگی بندگان خداوند متعال، خصوصاً مؤمنان، مطلوب و چه بسا عبادت است و این معنا باید با روش پیشرفته علمی و هنری انجام گیرد؛ اما در هر حال، باید شخصیت، عرض و آبروی افراد مؤمن، حفظ شود و تعرض به آبرو و هتک حرمت افراد، خصوصاً مؤمنان حرام است که بنای اسلام بر شخصیت و تعالی دادن به افراد است نه خوار کردن و بازیچه قرار دادن افراد. آری، اگر برای رشد سیاسی باشد و از نظر قوانین مطبوعات و هنر، جرم نباشد، مانند کاریکاتور و طنزهایی که بدون نام است که خود به خود، منطبق با فرد و یا افراد مورد نظر می شود، مانعی ندارد؛ بلکه در موارد شخصیه هم به عنوان نهی از منکر نیز مانعی ندارد. ۷۷/۱۱/۳۰

س ۹۰۴ - بت چیست؟

ج - هر چیزی که برای پرستش و عبودیت باشد (که بحمد الله امروزه در اکثر کشورها وجود ندارد) بت و ساختن آن حرام و معصیت کبیره است و در این جهت، فرقی بین نقش و تجسیم وجود ندارد و مرتکبان این گونه اعمال که معاونت و کمک به بت پرستی است، مستحقّ تعزیرند. ۷۷/۹/۳

س ۹۰۵ - خرید و فروش صلیب علی وجه الماده و یا علی وجه الهیکل و یا علی وجه الاشترک، شرعاً چه حکمی بر آن جاری است؟

ج - خرید و فروش صلیب به هر نحو، حرام و باطل و ترویج دین منسوخ است و بر همگان لازم است که هینت و شکل او را به هر نحو ممکن، برای جلوگیری از انحراف فکری از بین ببرند و فروش ماده اش با فرض این که صورت و هینت از بین رفته باشد، مانعی ندارد، مگر آن که بداند و یا احتمال دهد که خریدار می خواهد دوباره آن را بسازد که در این صورت، فروش ماده آن هم جایز نیست و میغوضیت شکل صلیب و بد بودن آن در شرع مقدّس تا جایی که فروش ماده خام به خریداری که احتمال آن می رود که بخواهد با آن صلیب بسازد، حرام است و این مورد، از موارد اصل برانیت نیست.

۷۶/۹/۱۶

س ۹۰۶ - اگر برای بزرگداشت خاطره شهیدان در یکی از میدان، نمادی از شهید ساخته شود، مجاز است یا خیر؟ آیا اگر سربازی ساخته شود که در حال تیراندازی به سوی

دشمن است، دارای حرمت است؟ و آیا ساختن عروسک ها، اعم از حیوان یا انسان جهت تهیه فیلم های عروسکی بر آموزش مسائل اجتماعی و اخلاقی و درسی کودکان، دارای

اشکال است؟

ج - موارد و صور ذکر شده از تجسیم ذی روح در سؤال بر فرض قول به حرمت تجسیم به خاطر خصوصیات آن موارد، جایز است، چه رسد که به نظر این جانب، اصل تجسیم ذی روح حرام نیست و تنها به خاطر يك نحو لعب، مکروه است و در موارد سؤال که دارای اغراض عقلایی است، آن کراهت هم مرتفع و مندفع است. ۷۷/۹/۳

س ۹۰۷ - خریدن عروسک و مجسمه حیوانات که به صورت عروسک درست می کنند، چه حکمی دارد؟ آیا خریدن عروسک و مجسمه حیوان، اشکال دارد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۹۰۸ - آیا ساخت عروسک، اشکال دارد یا خیر؟ اگر اشکال دارد، حقوق کارگرانی که در کارخانه عروسک سازی کار می کنند، چه حکمی دارد؟

ج - حقوق کارگران و کارمندان، حرام نیست. ۷۶/۱۰/۴

## رشوه

س ۹۰۹ - گرفتن و دادن رشوه برای کارهای اداری چه حکمی دارد؟

ج - رشوه دادن و رشوه گرفتن، ولو در کارهای اداری حرام است. لعن الله الراشی و المرثشی! ۷۶/۹/۲۵

س ۹۱۰ - آیا در مزایده ها و مناقصه ها گرفتن رشوه توسط بعضی از مسئولان و دادن رشوه توسط شرکت کنندگان تحت عنوان عیدی و شیرینی و... چه حکمی دارد؟

ج - رشوه، فی حدّ نفسه نیز حرام و از حیث اکل مال به باطل هم حرام است و عناوین طاریه مذکور، رافع حرمت نیست. ۷۶/۱۲/۲

س ۹۱۱ - شخصی مأمور بررسی بیمه های کارخانه جات در اطراف تهران است و در حین انجام وظیفه مدیران مربوط، مبلغی بدون این که حقی از کسی ضایع شود، به او می دهند و اظهار می دارند که می خواهیم به شما کمک کنیم. حرمت و عدم حرمت آن را بیان فرمایید.

ج - جایز نیست و در حکم رشوه است که هم حرام و هم موجب ضمان است. ۷۸/۵/۲۸

س ۹۱۲ - بعد از تمام شدن مرافعه و صدور حکم، آیا قاضی می تواند هدیه یکی از اصحاب دعوی را قبول کند یا خیر؟ و به طور کلی، قبول هدیه برای قاضی چگونه است؟

ج - اگر غرض از هدیه ای که می دهند، جلب علاقه قاضی است که شاید در مواقع دیگری به نفعش حکم کند، حرام و رشوه است. ۷۶/۹/۱۳

س ۹۱۳ - نظر حضرت عالی در مورد اجناس قاچاقی که در داخل کشور بین شهرها جا به جا می شود و به مأموران بین راه، جهت عبور دادن اجناس قاچاق، رشوه داده شود، چه حکمی دارد؟

ج - خلاف مقررات عمل کردن و ضرر زدن به اقتصاد کشور حرام است. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۹۱۴ - ما گروهی به عنوان مهندسان مشاور هستیم و زمانی که از طرف کارفرما جهت معرفی یا خرید جنس، مورد مشاوره قرار می گیریم، کارفرما از فروشنده مورد نظر ما خریداری می نماید و فروشنده، مبلغی را به عنوان جایزه و یا پورسانت به مشاور پرداخت می نماید. آیا گرفتن مبلغ فوق از فروشنده، صورت شرعی دارد یا خیر؟ و ضمناً فروشنده دیگر هست که می گوید: اگر اجناستان را از ما خریداری نمایید، مثلاً ده درصد منافع آن را پرداخت می نمایم، این چه صورتی دارد؟

ج - طرف مشورت اگر در مشورت خیانت نکند و به خاطر پولی که از فروشنده می گیرد، ضرری متوجه کارفرما نشود، مبلغی را که فروشنده می دهد، تحت هر عنوانی، برای گروه مشاوران حرام نیست؛ چون هر کسی بر مال خودش مسلط است و می تواند به افراد هبه نماید. آری، اگر خیانت و ضرر و دروغی تحقق پیدا کند، پولی که در مقابل آنها گرفته می شود، حرام است و «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه». ۷۷/۲/۲۹

س ۹۱۵ - این جانب به کار تعمیرات وسایل خانگی اشتغال دارم و بعضاً ادارات دولتی نیز جهت تعمیرات وسایل به بنده رجوع می کنند و این جانب به علت این که کارپرداز اداره جهت تعمیرات به بنده رجوع نموده است، به دلیل منفعت کسب خود و ترغیب به ارجاع مجدد کار از طرف کارپرداز، مقداری از سود خود را با رضایت و طیب خاطر، بدون هیچ گونه شرط قبلی ای به ایشان می دهم به عنوان مثال، جهت تعمیر یک لوازم خانگی برابر نرخ مصوب اتحادیه، مبلغ پنجاه هزار ریال دست مزد تعیین گردیده است که همه تعمیرکاران موظف به اجرای آن هستند. بنده از مبلغ فوق که بابت تعمیر لوازم دریافت می نمایم، مثلاً مبلغ پنج هزار ریال آن را به کارپرداز می دهم آیا این مبلغی که بنده از سود خود با رضایت خویش به کارپرداز می دهم. رشوه تلقی می شود یا خیر؟ در صورت فرض مباح بودن مسئله فوق، آیا شرط قبلی با کارپرداز مثلاً ۱۰ یا ۲۰ درصد کل تعمیرات جایز است یا خیر؟ و آیا فرقی بین تقدم وتأخر شرط از این که بنده با کارپرداز شرط نمایم و یا این که کارپرداز با بنده شرط نماید، وجود دارد یا خیر؟

ج - اگر منع قانونی نداشته باشد و شما زیادتیر از اجرت مقرر و متعارف، اخذ ننمایید، پرداخت مبلغی از طرف شما به خاطر ارجاع کار، مانعی ندارد و جایز است. ۷۷/۵/۱۲

س ۹۱۶ - این جانب کارمند بانک هستم و از آن جا که با مشتریان مختلف که در بانک، حساب جاری دارند، خصوصاً قشر تاجر و بازاری سر و کار دارم، بعضاً خصوصاً در پایان سال و نزدیک ایام عید، هدایای نقدی و یا غیر نقدی از طرف بعضی از مشتریان بازاری به کارمندان بانک داده می شود. بنا به دستور رئیس محترم بانک، کارکنان باید از دریافت هدایا، چه نقدی و یا غیر نقدی خودداری کنند. در صورتی که این هدایا از طرف اشخاص بنا به میل شخصی آنان بوده و هیچ گونه اجباری در این مسئله از طرف کارکنان بانک نبوده است و فقط جنبه عیدی و کمک از طرف صاحبان حساب به عنوان قدردانی و تشکر دارد. حال با توجه به مطالب فوق، خواهشمند است نظر خود را در خصوص موارد ذیل اعلام فرمایید:

(۱) دادن وجه نقدی یا غیر نقدی از طرف صاحبان حساب ها به کارکنان بانک، خصوصاً صندوق دارها یا به اصطلاح بانکی تحویلداران که بیشتر با مشتریان سر و کار دارند، بلامانع است یا خیر؟

(۲) آیا رسیدگی سریع تر به کار این گونه مشتریان که همه روزه با بانک سر و کار دارند، با توجه به تأکید مسئولان نسبت به این قبیل صاحبان حساب - که رسیدگی فوری کار آنان را خواستارند - ، از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟

ج ۱ - دادن هدیه به کارمند برای تشویق و یا مراجعه مکرر به او فی حد نفسه مانند هدیه دادن به بقیه افراد است که جایز است.

ج ۲ - در صورت عدم تضییع حق دیگران، مانعی ندارد؛ اما در صورت تضییع حقوق دیگران، اشکال دارد. ۷۷/۶/۱

س ۹۱۷ - برخی از مراجعه کنندگان به اداره ثبت اسناد و املاک، به دلیل نیاز شدید و فوری به انجام گرفتن خدمتی، اعم از دریافت سند مالکیت و...، تقاضای تسریع و فوریت در انجام کار خویش را دارند. حال با توجه به کثرت پرونده های ثبتی، و از سوی دیگر، رعایت حق سایر مراجعان و این که انجام دادن امور این قبیل مراجعه کنندگان با توجه به موارد فوق و نیاز شدید و فوری آنان، در محیط و ساعات اداری غیر ممکن است، آیا انجام دادن امور این قبیل مراجعان در منزل و گذاشتن وقت و دریافت اجرت از آنان، خواه از اول شرط شده باشد و یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - در مفروض سؤال با قرار و شرط قبیل از عمل، مانعی ندارد؛ و اما نسبت به بعد از عمل، اگر او متوجه ارزش کار شما نبوده و فکر می کرده جزو وظایف اداری شمامست، اخذ وجه، مشکل است. به هر حال، قبیل از انجام دادن این گونه امور، اگر شرط شود، هم سهل تر است و هم حلیتیش مورد اشکال قرار نمی گیرد. ۷۸/۸/۱۱

س ۹۱۸ - بعضی اوقات مراجعان اداری در حین انجام گرفتن کار، جهت تسریع کارشان به طور قانونی اصرار بر دادن وجهی تحت عنوان هدیه، حق الزحمة و... دارند که علی رغم عدم چشمداشت این جانب، این ابهام وجود دارد که گرفتن آن از نظر شرعی چگونه است؟ بعضی اوقات، مراجعان پس از انجام گرفتن کار (در بیلان کار) اصرار بر همان دادن وجه دارند. این امر چگونه است؟ و اگر با اصرار بیش از حد مؤدیان که از دست این جانب خارج است، وجهی گذاشته اند و رفته اند، حکم این پول چگونه است و در چه راهی جایز است که مصرف شود؟

ج - اگر تسریع در کارشان خارج از وظایف اداری باشد؛ یعنی از جهت مقررات ملزم به تسریع نبوده، ظاهراً حرام نیست؛ چون پول در مقابل عمل مربوط به خودتان است نه مربوط به مقررات اداری که برای آن وقتتان را به اجاره داده اید؛ لیکن به شرط آن که به کارهای موظف ضربه ای وارد نشود و کم کاری تحقق پیدا نکند. ۷۸/۱۱/۱۶

س ۹۱۹ - خریدن لباس و منزل از پول رشوه چه حکمی دارد؟ و خوردن غذا یا پوشیدن لباسی که از پول رشوه تهیه شده، چه حکمی دارد؟

ج - چون رشوه را گیرنده، مالک نمی شود و معامله با آن پول باطل است، اموال و اشیایی که به وسیله آن مورد معامله و خریداری قرار می گیرد، به ملکیت مالک قبلی باقی است و انواع تصرفات در آنها، نشستن و نماز خواندن و خوردن و آشامیدن و... همه و همه، تصرفات در مال غیر بدون اذن مالک می باشد و حرام و گناه و معصیت است. ۷۶/۹/۲۵

### سحر - جادو و شعبده

س ۹۲۰ - کسی که به جادو و نوشتن کلماتی نامفهوم (از نظر این جانب) بر روی کاغذ به عنوان دعا و کارگشا پولی اخذ می کند، چه حکمی دارد؟

ج - با توکل به خدا باید خود را از این گونه اعتقادهای نادرست، نجات دهد و به دنبال فعالیت و علم و سعی و تلاش برود، و باید دانست که سحر و جادو، مخصوصاً بر ضرر دیگران، حرام و معصیت کبیره است. ۷۷/۱/۲۳

س ۹۲۱ - آیا سحر عمل عملیات طلسمانی، «نفثات فی العقد» و «شر حاسد إذا حسد» آثار منفی دارد؟ آیا «نظر بد»، اثر و حقیقت دارد؟

ج - سحر و جادو که باعث اضرار به دیگران شود، حرام است و مسئله چشم و نظر و چشم زخم، تابع برداشت خود افراد است و یک مسئله تجربی و روانی است و به هر حال، گفتن چند مرتبه «الله اکبر» یا «ماشاءالله» و «لا حول و لا قوة الا بالله» در رفع آن، مؤثر است. ۷۶/۱۲/۱۶

س ۹۲۲ - آیا شعبده بازی، احضار ارواح و هیپنوتیزم جایز است؟ این کارها در چه صورتی حرام است؟ شغل قرار دادن آنها و کسب درآمد از این طریق چه حکمی دارد؟

پول دادن به شعبده بازان که بعضاً در مجالس عروسی نمایش می دهند، چه حکمی دارد؟

ج - شعبده بازی که دارای غرض عقلایی مانند تفریح و یا تعلیم باشد و همراه با ارتکاب حرام نباشد، مانعی ندارد و اجرت و کسب آن هم حلال است و پول دادن، تابع اصل عمل است؛ یعنی این گونه اعمال، در همان گونه مجالس که مجالس شادی است، اگر همراه با حرام نباشد، جایز است و پول دادن برای آن هم مانعی ندارد؛ اما احضار ارواح و غیر آن، اگر به خاطر مصالح مهم، مانند معالجه و غیر آن باشد، به قدر ضرورت، حرام نیست. ۷۸/۵/۹

### حق التألیف

س ۹۲۳ - آیا شرعاً جایز است کسی مطالب سخنرانی فردی را ضبط یا یادداشت نماید یا مطالب خطبه ها و موعظه ها و یا دروسی را که استاد تدریس می کند، جمع آوری نماید و بدون ذکر مأخذ و منبع و بدون اجازه سخنران و واعظ و استاد، انتشار دهد؟ و اموالی که از این راه به دست می آورد، چه حکمی دارند؟

ج - به نظر نمی رسد که این گونه اعمال، حرام باشد، چون گوینده و استاد و واعظ که سخن خود را برای افراد می گوید، برای این است که آنها یاد بگیرند و در اختیارشان باشد و آنان هم در معلومات خود تصرف نموده و هر کسی بر مال و معلومات و جان خودش مسلط و آزاد است و هر گونه تصرفی که خلاف شرع و سبب تضییع حقوق دیگران نگردد، جایز و مباح است. آری، گوینده مطالب بعد از نشر کتاب که متضمن سخنان اوست و مؤلف به نام خودش تألیف نموده، می تواند اعلام نماید که این سخنان و حرف ها مربوط به من بوده، ولی حق منع از نشر و یا تألیف ندارد، مگر آن که در موقع سخنرانی و تدریس، قیودی را برای متعلمان و یادگیرندگان و شاگردان ذکر نماید که در این صورت، بدون اجازه او و یا بدون ذکر مأخذ، جایز نیست، به هر حال، معلومات هر کسی در اختیار خودش است و مانند اموال اوست که تا اجازه تصرف و استفاده ندهد، نمی توان استفاده نمود. ۷۶/۹/۱۳

س ۹۲۴ - تکثیر نشریات و کتب علمی و متعلق به دیگران به همان زبان و شکلی که چاپ شده، به قصد فروش و بهره برداری مادی از طریق چاپ و عکسبرداری، چه

حکمی دارد؟ همچنین حذف و یا تغییر نام مؤلف در چاپ اثر، چگونه است؟

ج - تا منع ننموده باشند، مانعی ندارد، چون بعد از خرید آثار و کتب، خریدار مالک آنها می گردد و تصرفاتش تصرف در مال و حق خودش است. آری، مسئله منع قانونی سؤال و جواب دیگری می طلبد. ۷۶/۹/۱۳

س ۹۲۵ - آیا کسی که کتابی چاپ شده را از بازار خریداری نموده، می تواند بدون اجازه مؤلف، آن کتاب را یا بخشی از کتاب را به صورت نرم افزار رایانه ای درآورد؟ و

در صورتی که پولی هم در مقابل عرضه این برنامه ها گرفته نشود، آیا اجازه مؤلف لازم است؟

ج - تا بین مردم و صنف مطبوعات و مؤلفان بنا بر منع وجود ندارد، مانعی ندارد و جایز است؛ چون عمل مرقوم، تصرف در حق مؤلف و یا ناشر نیست.

س ۹۲۶ - آیا استفاده از برنامه های کاربردی رایانه ای دیگران در تولید نرم افزارهایمان و فروش برنامه های جدید، مستلزم جلب رضایت و اجازه آنهاست؟

ج - معیار در این گونه امور، همان بنا و قرارداد عملی که منع ضمنی است، می باشد و مورد قبول و پذیرش عقلا و مردم است و کفایت می کند و موجب حق است.

س ۹۲۷ - تکثیر بدون اجازه برنامه های رایانه ای که توسط مسلمانان و یا کفار ذمی تولید شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر بنا بر عدم تکثیر است، جایز نیست، و خود بنا، ایجاد حق می نماید و فرقی هم بین مسلمان و ذمی و غیر ذمی نیست؛ چون حقوق و اموال همه انسان ها محترم است. ۷۸/۵/۲۹

س ۹۲۸ - اشخاص و مؤسسات با صرف هزینه های هنگفت، مبادرت به تهیه و تولید برنامه های مفید و سودمند رایانه ای می کنند که هم اکنون این گونه برنامه ها نقش بسزایی در اشاعه و رواج فرهنگ دینی و تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان دارند؛ لیکن بعضی افراد سودجو، بدون تحصیل رضایت پدیدآورندگان و مالکان معنوی این محصولات، با استفاده از وسایل و ابزارهای نوین، با کم ترین هزینه و زحمتی اقدام به نسخه برداری و تکثیر این برنامه ها و فروش آنها در بازار می کنند که چه بسا موجب دلسردی پدیدآورندگان آنها می شوند. با توجه به مقدمه فوق، نظر حضرت عالی در مورد مسائل ذیل چیست؟

- ۱) آیا افراد می توانند علی رغم منع و شرط عدم تکثیر از جانب پدیدآورندگان اصلی این محصولات، جهت کسب منفعت و سود، اقدام به تکثیر و توزیع این محصولات کنند؟
- ۲) آیا افراد مجازند که با تغییرات مختصری در تمام یا بعض مطالب یا ظواهر این برنامه ها بدون آن که خلاقیت و نوآوری ای از خویش داشته باشند، آنها را جهت فریب و اغوای دیگران به نام خود منتشر و عرضه کنند؟
- ۳) در صورتی که اعمال فوق حسب مقررات و قوانین دولت جمهوری اسلامی و در زمان بسط پد حاکم اسلامی ممنوع باشد و یا تحت شرایطی مضبوط شده باشد، آیا تبعیت از این قوانین و مقررات، لازم است؟

ج ۱ و ۲ - اقدام و تکثیر آثار دیگران که مورد منع آنهاست، حرام و غیرجایز است: «لایحل مال امرء مسلم إلا بطیبة نفس منه» و چگونه امر ارزشداری که عرفاً مربوط به دیگران است و مال آنها حساب می شود، تصرف در آنها بدون جلب رضایت صاحبان آنها مباح باشد؟ و فرقی بین عین خارجی و یا منفعت و یا اثر نیست؛ چون همه و همه آنها از نظر عرف و عقلا، مال مرتبط به دیگران و امر با ارزش و مضاف به آنهاست. پس جواز تصرف، منوط به طیب نفس و رضایت صاحبان آنهاست.

ج ۳ - با توجه به آنچه ذکر شد، تبعیت لازم و تخلف از آنها حرام است؛ چون سبب تصرف در مال دیگران، بدون رضایت آنهاست. به علاوه که از حیث مقررات حکومتی هم به اعتبار لزوم رعایت حدود و مقررات اجتماعی، تبعیت از آنها لازم است. ۷۹/۴/۱۶

س ۹۲۹ - آیا مخترع نسبت به اختراع خود، دارای حق خاصی است، به صورتی که دیگران نتوانند از روی آن الگوبرداری و مونتاژ نمایند؟

ج - هر کسی به اختراع و آثار فکری و علمی و تجربی خودش سلطه و حق دارد و تصرف در آنها تصرف در حق غیر است که بدون رضایت و اجازه اش حرام و غیر جایز است، که «لایحل مال امرء مسلم إلا بطیبة نفس منه».

س ۹۳۰ - آیا حق تألیف، حق مشروعی است یا نه؟ اگر مشروع است، قابل واگذاری و انتقال به غیر هست یا نه؟

ج - گرفتن حق الزحمه یا حق التألیف برای در اختیار قراردادن کتاب و نسخه اصل و یا اثر هنری، مانعی ندارد و شخص می تواند برای همیشه از چاپ منع نماید و یا به غیر واگذار نماید؛ چون انسان بر مال خودش مسلط است و تصرف دیگران در مال او (که چاپ، مستلزم چنین تصرفی است) بدون رضایت، حرام است و عمل مسلمان، محترم و با ارزش است و چه بسا افراد حقیقی و یا حقوقی ای که برای ارزشمند بودن اثر یا کتابی مایل اند آن اثر یا کتاب، منحصر به فرد باشد. ۷۹/۱۰/۲۵

## غیبت و تجسس

س ۹۳۱ - غیبت چیست؟ و اگر کسی دارای مسئولیتی عمومی است، اعم از کوچک یا بزرگ، اگر در انجام دادن وظایف خود، قصور کرد، آیا انتقاد از او در جمع دیگران، مصداق غیبت می شود یا نه؟

ج - غیبت، عبارت است از صحبت کردن پشت سر افراد برای آبرو ریزی و اغراض شخصی که از حسد و امثال آن سرچشمه گرفته باشد؛ و اما اگر انتقاد از افرادی که دارای سمت های حکومتی هستند، برای تظلم و آگاهی سیاسی و حفظ حقوق جامعه انجام بگیرد، مشمول ادله حرمت و غیبت نیست، بلکه از باب نهی از منکر اجتماعی، ممکن است که واجب گردد؛ و اگر انتقاد سازنده نباشد و مردم حق نداشته باشند در سرنوشت خودشان اظهار نظر نمایند، استبداد و خود محوری و ظلم به حقوق جامعه تحقق پیدا می کند. ۷۷/۱۰/۸

س ۹۳۲ - غیبت چه اشخاصی حرام است (ممیز، غیر ممیز، دیوانه)؟

ج - غیبت نمودن همه آنها که منجر به تزییع آبروی افراد بشود، مطلقاً حرام است. ۷۷/۸/۱۰

س ۹۳۳ - اگر شخص یا اشخاصی پشت سر کسی صحبت کنند، در صورتی که او آن عمل را انجام داده است، ولی راضی نباشد که پشت سرش بگویند، آیا غیبت

محسوب می شود؟

ج - انتقاد و عیب جویی پشت سر افراد که ناشی از حسد نسبت به دیگران باشد، غیبت و حرام است. ۷۷/۱۰/۱۸

س ۹۳۴ - اگر فرزندانم ناخلف بوده و به زشتی ها روی آورده باشد، اگر غیبت او را بکنم گناه کرده ام؟

ج - اگر احتمال دهید که غیبت کردن در جلوگیری او از بدی ها مؤثر است و یا برای خالی شدن عقده ای باشد که به وسیله ظلم او شما گرفتار آن شده اید، مانعی ندارد و حرام نیست؛ چون جلوگیری از گناه و خلاف دیگران و پیشگیری نهی از منکر است که نه تنها با شرایطش جایز، بلکه واجب است کما این که چهره به سوء برای مظلوم و عقده کشایی او نیز حسب آیه: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» تجویز شده است. ۷۸/۹/۱۲

س ۹۳۵ - آیا غیبت از فردی که ریش خود را تراشیده جایز است یا خیر؟

ج - جایز نیست و غیبت از این گونه افراد، مثل دیگران حرام است. ۷۷/۲/۱۲

س ۹۳۶ - اگر کسی غیبت کسی را بکند و یا تهمت بزند و یا قضاوت بد در مورد کسی بکند، چه راهی برای حلالیت طلبیدن برای رهایی از غضب خداوند و آتش جهنم وجود دارد؟ آیا می توان به جای او صدقه داد؟ و دیگر این که در جمعی کسی مشغول غیبت کردن است و یک نفر از کسانی که در مجلس نشسته، طرفی را که مورد غیبت قرار گرفته نمی شناسد. آیا این فرد هم مرتکب گناه شده یا خیر؟

ج - طلب مغفرت برای او بنماید، کافی است و برای کسی که فرد غیبت شده را نمی شناسد، غیبت کردن دیگران، استماع غیبت نیست؛ لیکن پرهیز از آن مطلوب است. ۷۹/۱۱/۴

س ۹۳۷ - شخصی می گوید من راضی هستم که غیبت مرا بکنید، ولی راضی نیستم که تعریف مرا بکنید، در این صورت، غیبت و تعریف از خوبی های او چه حکمی دارد؟  
ج - رضایت به غیبت، مجوز آن نیست. آری، عدم رضایتش به مدح می تواند سبب عدم جواز گردد؛ چون انسان بر شئون خود مسلط است و تنها نمی تواند خود را ذلیل نماید که: «ان الله فوض الی المؤمن کل شیء الا ادلال نفسه».

۷۹/۹/۳۱

س ۹۳۸ - اگر به کسی ظلم شود و شکایت های مکرر او به دستگاه های مسئول، به سبب نفوذ زیاد متعدی یا هر سبب دیگر مورد پیگیری مؤثر واقع نشود و مظلوم در يك نامه تظلم آمیز و یا صحبت در يك جمع، نسبت به فردی که به او ظلم کرده است، سخنی بگوید و یا بنویسد که برداشت توهین شود (نه فحاشی) و با این طریق بخواهد حق خود را تأدیبه و ظلمی را که به او رفته است، جبران کند، آیا این فرد، شرعاً مستحق مجازات است؟

ج - یکی از مواردی که از حرمت غیبت استثناء شده، تظلم مظلوم است که «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» و همانند نهی از منکر که آن هم از موارد استثناست. بنابراین، تظلم يك مظلوم و انتقاد او از ظالم، فی حد نفسه، معمولاً جزء یکی از دو مورد است و انجام دهنده اش مرتکب حرام نشده، و ناگفته نماند که از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و آنچه ذکر شد، بیان حکم الله است و نیز غیبت حرام هم، بماهو هو، در قوانین جزایی جمهوری اسلامی برای او مجازات قرار داده نشده. ۷۸/۴/۱

س ۹۳۹ - آیا زنی که در ملا عام بدحجابی می کند و باعث فساد می شود، غیبت دارد یا خیر؟

ج - جایز نیست و غیبت از او هم مانند بقیه حرام است، مگر در خود بی حجابی که همه می دانند و می بینند. ۷۷/۵/۲۳

س ۹۴۰ - با توجه به شغل ما در مواردی باید غیبت افراد را بکنیم؛ چون اگر سؤال کننده بخواهد جواب درست بگیرد مثلاً خلاف های فردی یا رفتار و کردار فردی را از افراد خود می خواهیم یا دیگران از ما می خواهند (البته به صورت محرمانه). حال در چنین مواردی که عیب های فرد یا افرادی را به خاطر موقعیت شغلی عنوان کنیم، غیبت محسوب می شود یا خیر؟ یا این که تأیید فردی را برای تصدی مقام و منصبی می خواهند یا این که فردی جایی مشغول کار است و از ما استعلام می کنند. در چنین شرایطی، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - عیوبی که ثابت باشد و برای نظام مضر و مفسده برانگیز و باعث خیانت به مردم شود، بحث از آنها محرمانه در حد ضرورت، نمی توان گفت حرام است؛ چون علاوه بر این که حفظ نظام اهمیتش از همه چیز بالاتر است، این گونه بحث های محرمانه که به قصد آبروریزی در جامعه و نزد افراد نمی باشد، معلوم نیست، مشمول ادله حرمت باشد. ۷۸/۹/۲۲

س ۹۴۱ - غیبت کردن از شخص بی نماز چه حکمی دارد؟ آیا در این مورد، فرقی بین تارك عمدی و غیر عمدی وجود دارد؟

ج - جایز نیست، مگر آن که احتمال داده شود با گفتن به دیگران که او نماز نمی خواند، نماز خوان شود. پس غیبت نمودن او فقط در مورد نماز نخواندن، آن هم با احتمال تأثیر و تحت شرایط امر به معروف و نهی از منکر، جایز است. ۷۸/۸/۲۱

س ۹۴۲ - غیبت در مورد مردگان چه حکمی دارد؟ و اگر غیبت فردی را بکنیم و بعد متوجه شویم که آن فرد چند روز قبل از آن درگذشته، چه حکمی دارد؟

ج - بهتر است از این گونه امور که ممکن است موجب هتک میت و یا آزار بستگان میت می شود، خودداری نمود. چه نیکوست که انسان، برای کسی که احتمال می دهد در حق او غیبت کرده و از دنیا رفته، استغفار نماید و طلب آمرزش گناهانش را بنماید. ۷۳/۳/۹

س ۹۴۳ - آیا شخصی یا مأمور دولتی که خود را با عناوین مختلف معرفی می کند، می تواند در زندگی خصوصی دیگران مداخله و تحقیق و تجسس نماید؟

ج - هیچ کس حق تجسس و تحقیق در امور شخصی و زندگی دیگران را نداشته و ندارد و شرعاً حرام است و موجب تعزیر است. ۷۹/۶/۱۶

س ۹۴۴ - لطفاً حکم شرعی شنودگذاری و استراق سمع را بیان فرمایید. آیا این حکم، قابل استثناست یا خیر؟

ج - حکم شرعی همه راه های ذکر شده از باب دخالت در سلطه دیگران و خیانت در امانت و ایذا، حرمت است، و استثناً، تابع اموری است، همانند ضرورت داشتن که مجوز حرام با فرض حق غیر بودن است. ۷۸/۶/۱۱

س ۹۴۵ - با توجه به این که برخی گزارش های رسیده به گزینش، حراست و دفاتر بازرسی، ناشی از حبّ و بغض های دنیایی افراد است و برخی نیز ناشی از دلسوزی آنها نسبت به نظام اسلامی است، علاوه بر این که امحای محتویات پرونده پس از ثبت در آن، قانوناً جرم محسوب می شود، در صورتی که گزارشگر، مجهول الهویه باشد، آیا ثبت گزارش سوء تأیید نشده (کتبی، تلفنی و...) در پرونده جایز است؟ این حکم در مواردی که گزارشگر فردی موثق باشد، چگونه است؟

ج - باید توجه داشت که نظر اسلام عزیز بر غمض عین از گناهان عرضی مردم و ستر و پوشیده نگه داشتن آن است و به قول معروف: «دیده را نگو، ندیده را که قطعاً نباید گفت». بنابراین، تا حدّ توان باید از نوشتن و ثبت اسرار مردم در حقوق الله، چه عرضی و چه غیر عرضی، چه گزارشگر ثقه باشد و چه غیرثقه، خودداری نمود. آری، در حقوق الناس بعد از درخواست صاحب حق باید ثبت و گزارش شود. ۷۸/۴/۱۳

## تهمت - هتک و دروغ

س ۹۴۶ - تهمت زدن به چه اشخاصی حرام است (ممیز، غیر ممیز، دیوانه و...)?

ج - تهمت زدن به همه انسان هایی که مال و جان و عرضشان محترم است، حرام است و فرقی بین انسان های ذکر شده نیست و حداقل از گناه تهمت، دروغ بودن آن است. ۷۷/۸/۱

س ۹۴۷ - تهمت در چه صورتی حرام است؟ برای این که بنده از این کار زشت رها شوم، چه کاری باید انجام دهم؟

ج - تهمت زدن به هر مسلمانی حرام است؛ اگرچه در سلتاق و افکار و اندیشه، مخالف با تهمت زنده باشد. آری، اگر کسی بدعتی در دین یا در سیاست اسلامی بگذارد، نه تنها تهمت زدن بر او حرام نیست؛ بلکه واجب است تا شخصیتش از بین برود و بدعت در جامعه رواج پیدا نکند. ۷۹/۶/۱

س ۹۴۸ - کسی که مسجدی را بنا کرده، ولی بعداً به علی از کشور رفته، آیا لعنت و نفرین فرستادن برای او به وسیله کسی که در همان مسجد نماز می خواند، جایز است؟  
ج - هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان دیگری را مورد هتک و توهین و لعن قرار دهد و هتک احترام مسلمان، حرام است. آری، کسی که مظلوم واقع شده، حق دارد علیه ظالم، دعا کند و نفرین نماید. ۷۶/۸/۲

س ۹۴۹ - آیا فحش و ناسزا گفتن به مرجع تقلیدی، به این دلیل که درباره انقلاب یا شخصی حرف هایی زده است، جایز است؟

ج - حرام است و حرمت آن شدید است. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۹۵۰ - به مردم سوء ظن دارم و هر کس را می بینم، در ذهن خودم به او وصله ای می چسبانم و مثلاً می گویم ریا کار است و این يك مشکل بزرگی برای من شده است. چه کنم و چه طور خودم را معالجه کنم؟

ج - علمای علم اخلاق، سوءظن به خدا و خلق خدا را از نتایج ترس و ضعف نفس دانسته اند. لذا باید ضعف نفس را برطرف کرده و در همه کارها به خدا اعتماد نمود و غیر از او از هیچ چیز نترسید، چون هرچه هست از آن اوست و قرآن، هم از ضعف نفس نهی کرده و هم از سوء ظن. بنابراین، سعی کنید نسبت به هر فردی که سوءظن پیدا می کنید، او را از خود بهتر بدانید و کارهای او را حمل بر خوبی نمایید تا کم کم از شرّ این خصلت زشت، رهایی یابید. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده اند: «کارهای برادر دینی ات را تا می توانی، حمل بر خوبی کن و حمل بر بدی نکن تا یقین برایت حاصل گردد که کارش خوب نیست»؛ یعنی به مجرد وهم و گمان، ترتیب اثر نده و کارش را حمل بر بدی نکن؛ چون کسی از دل دیگری خبر ندارد و ظاهر را می بیند، و از خداوند هم کمک بگیرد و به حرف افراد نسبت به دیگران، اطمینان حاصل نکنید و ترتیب اثر ندهید. ان شاء الله که مفید واقع شود. ۷۹/۵/۱۶

س ۹۵۱ - اگر به کسی تهمت زده شود، آیا لازم است از او عذرخواهی شود یا پشیمانی قلبی کافی است؟

ج - طلب رضایت و حلّیت و اعاده حیثیت از شخصی که مورد اتهام واقع شده، چنانچه مفسده ای نداشته باشد، لازم است و همین قدر که از او طلب حلّیت شود، کافی است و ذکر مورد تهمت به او لازم نیست و با وجود مفسده هر چند ناچیز، طلب مغفرت نمودن برای او کافی است. ۷۹/۷/۲۸

س ۹۵۲ - آیا با کسانی که در رفتارهای اجتماعی دروغ می گویند، می توان در جواب دادن و شوخی با آنها از روش خودشان استفاده کرد؟

ج - دروغ، در همه حال حرام است، چه شوخی و چه جدی، مگر در مواردی خاص که در روایات اشاره شده است. ۷۷/۲/۱۴

س ۹۵۳ - هرگاه انسان کاری شخصی دارد و نمی خواهد کسی بفهمد، اگر فردی از او بپرسد که کجا می رود و چه کار دارد، آیا می تواند دروغ بگوید یا خیر؟

ج - دروغ گفتن حرام است. آری، توریه در این موارد، مانعی ندارد و دروغ در بعضی از جاها حرام نیست که برای اطلاع از آن، به کتب فقهی و اخلاقی مراجعه فرمایید. ۷۷/۵/۲۳

س ۹۵۴ - توریه چیست؟

ج - توریه آن است که لفظی را در معنای خودش به گونه ای استفاده کنیم که شنونده، معنای دیگری از آن بفهمد. مثلاً بر اساس مصالح موجود برای صلح بین دو برادر یا زن و شوهر، در بد گفتن فردی نزد انسان در مورد دیگری، بگویی بدگویی نشده و اراده کنی ساعتی را که در آن ساعت، بدگویی

نشده است و گاهی اوقات، برای دفع یا رفع ضرر، تقیّه واجب است. ۷۸/۶/۱۸

س ۹۵۵ - حدیثی داریم که یکی از امامان فرموده است: اگر کسی برای خندانن دیگران، دروغ بگوید، وای بر او، وای بر او، وای بر او! می خواستم بدانم اگر طرف مقابل بدانند دروغ می گوئیم، آیا باز هم اشکال دارد؟

ج - با دانستن طرف و مترتب نشدن ضرر، نمی توان گفت که مشمول حدیث مذکور است. ۷۷/۱۱/۵

س ۹۵۶ - اگر وسیله ای داشته باشیم و فردی جهت استفاده از آن ما درخواست می کند و ما می دانیم که می خواهد از آن وسیله استفاده نامشروع کند، مثلاً دفترچه تلفنی داریم که آن فرد جهت پیدا کردن شماره تلفن کسی و ایجاد مزاحمت می خواهد. اگر بگوییم نداریم، دروغ محسوب می شود یا نه؟

ج - چون برای مصلحت و جلوگیری از خلاف و گناه است، مانعی ندارد. ۷۸/۷/۲۷

س ۹۵۷ - بنده جوان با استعدادی هستم و قادر به تعمیر لوازم خانگی می باشم و بعضی از اقوام و همسایگان برای تعمیر وسایلشان از من کمک می طلبند که برایم مشکلاتی ایجاد می کند. برای مثال افتادن در غرور، انجام ندادن به موقع واجبات، آگاهی از بعضی مسائل داخلی خانواده ها. آیا بنده می توانم در مقابل آنها اظهار ناتوانی کنم و بگویم نمی توانم و اگر کسی را از خود ناراحت کنم، آیا توفیقی از من سلب شده؟ و چنانچه تصمیم به تعمیر وسیله ای (مثلاً ویدئو) بگیرم که از آن استفاده غیرمشروع می شود، آیا اجازه تعمیر دارم؟

ج - کار برای دیگران خوب است تا جایی که برای خود انسان، ضرر نداشته باشد و اگر به حال خود شما ضرر دارد، برای شما غیر جایز است و اگر لوازمی را که درست می کنید، بدانید استفاده غیر شرعی از آن می کنند، درست کردن آن برای شما حرام است، و پولی هم که می گیرید، بعید نیست حرام باشد؛ اما اگر علم ندارید، مانعی ندارد که معمولاً هم چنین است و گفتن «نمی توانم» برای امثال شما مانعی ندارد. ۷۹/۶/۴

س ۹۵۸ - دختری دارم که جهت تحصیل، ساکن خارج از کشور است و با جوانی که مسیحی بوده و به تازگی به دین مبین اسلام مشرف گردیده است، ازدواج نموده و سند ازدواج اسلامی و ایرانی توسط عاقد ایرانی صادر و ثبت گردیده است در حالی که می خواهد زندگی مشترک را در آن کشور ادامه دهد، از دادن جواز اقامت به دخترم خودداری می نمایند و تنها راه اقامت او مشروط به مسیحی شدن دخترم است؛ وگرنه باید از شوهرش جدا شود و به ایران برگردد، لذا مستدعی است که نظر خود را در مورد مسیحی شدن صوری و غیر واقعی او که فقط برای گرفتن جواز اقامت و جلوگیری از طلاق است، اعلام فرمایید؟

ج - این گونه دروغ ها که نه تنها مصلحت دارد و دروغ مصلحت آمیز است، بلکه در ترکش مفیده از هم پاشیدن کانون زندگی و یا محروم شدن از حقوق اجتماعی وجود دارد، مانعی ندارد و جایز است و این که در مورد اظهار شهادتین است نیز مضرب به اسلام و ایمان نیست، چون تنها اقرار دروغی است که برای چند لحظه است و قلب و زبان کما فی السابق به شهادتین باقی است و آثار اسلام بر آن مترتب است. ۷۸/۶/۹

س ۹۵۹ - آیا خسارات معنوی قابل جبران است؟ مثلاً کسی به دیگری افترای دزدی یا بی عفتی می بندد و مقتری در محکمه، به مجازات جرم افترا محکوم می شود علاوه بر این، آیا کسی که مورد افترا قرار گرفته، می تواند به خاطر این که اعتبارش در جامعه مورد خدشه واقع گردیده و به عفت وی لگه وارد شده، ادعای جبران آن را بنماید؟

ج - هر ضرری چه به جان و چه به مال و چه به شخصیت و معنویت، موجب لزوم جبران و ضمان است. تنها کیفیت جبران در بعضی از معنویات به جبران مالی است و در بعضی از آنها به نحو دیگر، و باید دید که عقلاً چه نظری دارند و کسی که ضرر دیده، به چه امری حاضر است که جبران شود.

### تشبیه به قفار

س ۹۶۰ - بعضی از افراد در جامعه با لباس هایی ظاهر می شوند که بسیار تنگ و زننده و مدل غربی است، در حدی که ران ها و باسن های آنان کاملاً نمایان است و در صورت امر به معروف و تنکر، اظهار می دارند که بر مرد، ستر عورتین واجب است نه سترین (باسن) و اگر مرد با این حال در ملاء عام ظاهر شود، هیچ حرجی بر او نیست، حتی اگر برخی زن ها به حرام بیفتند و در خصوص پوشیدن لباس های مدل غربی می گویند که تشبیه به قفار حرام است؛ اما اگر در جامعه اسلامی گروهی آن لباس را بپوشند که گفته شود در جامعه وجود دارد، ولو در اقلیت باشند و اهل فسق باشند، پوشیدن آن حرام نیست. خواهشمند است نظرتان را در این زمینه بیان فرمایید.

ج - هر لباس و مدی که موجب فساد در جامعه شود و افراد را به گناه و معصیت بیندازد و توده جامعه و فرهنگ آنها را فرهنگ گناه و معصیت نماید، حرام و اجتناب از آن، واجب است و این حیثیت غیر از حیثیت پوشش بدن برای مردان است که حسب حکم اولی غیر واجب است؛ به علاوه که مسئله حیا و عفت عمومی هم مطرح است، و ناگفته نماند که تشبیه به قفار که حرام است، به خاطر تأثیر تشبیه ظاهراً در تشبیه فکری و از دست دادن هویت اسلامی و ملی و مفاسد زیادی است که بر آن بار می گردد. ۷۷/۱۰/۴

س ۹۶۱ - بلند نگاه داشتن موی سر، به شرط رعایت نظافت و آراستگی، برای مرد چه حکمی دارد؟

ج - این گونه عمل ها مانند بقیه اعمالی است که در شرع از آنها نهی نشده و با اباحت اولیه، باقی مانده است و آنچه باید در مورد این گونه عمل ها مورد عنایت قرار گیرد، عدم ترویج فرهنگ غرب و عدم انحراف و فساد و ابتدال جامعه است. ۷۷/۳/۲۳

س ۹۶۲ - پوشیدن لباس و آرایش به نحوی که شبیه یکی از گروه های منحرف غیر مسلمان باشد، چه صورتی دارد؟

ج - چون ترویج فرهنگ معاندان و محاربان و دشمنان اسلام است، حرام و غیر جایز است به علاوه که تزی بزای آنها هم محتمل است که خود، فی حدّ نفسه، حرام باشد. ۷۹/۴/۲۵

س ۹۶۳ - آیا استفاده از موهای مدل غرب برای جوانان حرام است و مرتکب گناه شده اند؟



ج - اگر ترویج فرهنگ معاندان و محاریبان و دشمنان اسلام باشد، حرام و غیرجایز است. ۷۹/۷/۱۰

### مسائل متفرقه مکاسب محرّمه

س ۹۶۴ - فتوای جناب عالی درباره استعمال موادّ مخدّر و کلیه مقدّمات آن از قبیل: کشت، تولید، وارد کردن، صادر کردن، نگهداری، حمل، اختفا، توزیع، خرید و فروش و استعمال آن، دایر کردن محلّ استعمال، تشویق افراد به استعمال، و همچنین پیشگیری و بازداشتن اشخاص از استعمال، تولید آلات و ادوات استعمال، مخفی کردن افرادی که مرتکب اعمال فوق شده اند و از بین بردن آثار مرتکبان به آنها چیست؟

ج - با توجه به تبعات بسیار سونی که استعمال موادّ مخدّر در فرد، خانواده و جامعه دارد و در نزد عرف و عقلا از مصادیق واضح امور مضرّه و مفسده دار به حال فرد و جامعه محسوب می گردد. استعمال آن در هر شکل و به هر طریق، حرام و معصیت کبیره است و کلیه اموری که به نحوی در تهیّه و توزیع آن دخالت دارند، اعم از کشت، تولید، وارد کردن، صادر کردن، نگهداری، حمل، اختفا، توزیع، خرید و فروش، دایر کردن محلّ برای استعمال، تشویق افراد به استعمال و هر آنچه در توسعه آن دخالت دارد، خلاف شرع و غیر جایز است. علاوه بر این که آنچه از موادّ مخدّر که سکرآور باشد، همانند بنگ نیز به عنوان مصداق مُسکر بودن حرام است. و نیز مخفی کردن مرتکبان موارد مذکور و از میان بردن آثار جرم و ارتکاب، با توجه به این که موجب توسعه و رشد استعمال موادّ مخدّر و مفسده و آثار سوء آن می باشد جایز نیست، کما این که پیشگیری و بازداشتن اشخاص از استعمال موادّ مخدّر و جلوگیری از تهیّه مقدّمات آن از موارد دفع منکر و فساد است که باید به وظیفه شرعی مقرر، طبق آن عمل کرد. لازم است در جهت ریشه کن کردن این عامل خانمانسوز و ضدّ بشری که موجب فساد و تباهی حرث و نسل است، با مسنولان مربوط، همکاری لازم صورت گیرد. خداوند تعالی، جامعه بشری، بویژه بلاد مسلمین را از این مفسده بزرگ که به دست دشمنان بشر و عوامل سودجو تحقّق یافته و می یابد و موجب خسارت های جبران ناپذیری می گردد، نجات عنایت فرماید و به همه دست اندرکاران و تلاشگرانی که در دفع و رفع این گونه فسادها سهم دارند و زحمت می کشند، عافیت و اجر در دنیا و آخرت، عنایت فرماید و همگان را موفق بدارد. ۷۸/۲/۱

س ۹۶۵ - شرکت در مجلسی که موادّ مخدّر از قبیل تریاک استعمال می کنند، جایز است یا نه؟

ج - حرام است، چون زمینه اعتیاد و فساد است. ۷۷/۱۲/۱۴

س ۹۶۶ - نظر شما در مورد استعمال سیگار چیست؟

ج - شرعاً مانعی ندارد، مگر احراز شود که ضرر فوق العاده دارد. البته ترک آن برای ضررهای کم، مطلوب است؛ ولی حرمت، تابع ضرر داشتن فراوان و بسیار است. ۷۸/۷/۱۲

س ۹۶۷ - در صورتی که کشیدن سیگار، موجب آزار و اذیت دیگران باشد یا هوای سالم را آلوده کند، آیا می توان در حضور دیگران، اقدام به سیگار کشیدن کرد؟ و در

صورت انجام دادن این کار، آیا موجب ضمان می شود؟

ج - اذیت و آزارهای غیر قابل تحمل که ممنوع عقلایی و اجتماعی باشند، به نحوی که مرتکبش مستحقّ مجازات، ولو در حدّ توبیخ هم باشد، حرام و غیر جایز و موجب ضمان است. ۷۸/۶/۱۱

س ۹۶۸ - با توجه به عواقب زاینبار موادّ مخدّر برای کشور و پیچیدگی شیوه های سوداگران موادّ مخدّر در پنهان سازی مواد و ورود آن به کشور، نیروی انتظامی در نظر

دارد برای تشدید فعالیت خود برای جلوگیری از قاچاق موادّ مخدّر، از سگ های تربیت شده که از شامه ای قوی در کشف موادّ مخدّر برخوردارند، استفاده کنند، فتوای صریح

حضرت عالی درباره استفاده از سگ در این زمینه چیست؟

ج - استفاده از سگ و دیگر حیوانات، هر چند حرام گوشت و نجس باشند، برای مبارزه با موادّ مخدّر یا مبارزه برای گناهان دیگر، جایز و جوازش واضح است؛ و چگونه چنین نباشد، حال آن که اصل در اعمال و افعال، بر حرّیت و اباحه است و تلف کردن سگی که برای حفاظت از اغنام و احشام استفاده می شود، موجب ضمان است. اصولاً استفاده از حیواناتی مانند سگ در این گونه امور، جای هیچ گونه شبهه ای ندارد. ۷۸/۳/۱

س ۹۶۹ - صرف وقت جهت دیدن برنامه های سرگرم کننده تلویزیونی، مانند فیلم های خانوادگی، سریال های خارجی و ایرانی، برنامه های تفریحی و شاد، و همچنین

شنیدن برنامه های رادیویی که جهت سرگرمی است و عموماً شامل نمایش های گمّیدی، لطیفه گویی، خواندن اشعار هجو و ... است، چه صورتی دارد؟ آیا مصداق لغو و عبث است یا خیر؟

ج - موارد فوق را که فساد اخلاقی نمی آفرینند، نمی توان گفت که حرام است و دلیلی بر حرمت هر لهُو و عبثی هم نداریم، بلکه بعضی از اقسام لهُو و کار بی فایده را سیره بر جواز هم داریم. ۷۷/۱۲/۲۰

س ۹۷۰ - به خدمت در آمدن يك مسلمان در کشور های لائیک، مثل ترکیه، مخصوصاً در بخش های فرهنگی آن کشور ها چه حکمی دارد؟ پرداخت مالیات و فرستادن فرزندان

به مدارس دولتی که شئونات غیراسلامی بر آنها حاکم است، چه؟

ج - کارکردن مسلمان برای غیرمسلمان، فی حدّ نفسه ممانعی ندارد؛ و اما کار حکومتی و شرکت در امور کشوری و لشکری که از شأن خاصی برخوردار است و مؤثر در حفظ حکومت غاصبانه و ظالمانه آنها باشد، حرام و غیر جایز است و فرستادن کودکان به مدارس و مراکز فرهنگی و کار فرهنگی انجام دادن، به خاطر سببیت و تأثیر در انحراف از افکار و آداب و عقاید اسلامی نیز غیر جایز و حرام است. ۷۷/۱/۱۷

س ۹۷۱ - آب جوها یا مشروبات الکلی رایج در بازار که دارای درصدهای مختلفی از الکل هستند، آیا حرام بودن آنها به وسیله الکل آنهاست یا مختل شدن عقل و سستی آوردن آنها یا هر دو؟ آب جو یا عَرَق یا مشروبات الکلی ای در بازار وجود دارد و به صورت قاچاق از کشورهای دیگر وارد می شود که درصدی الکل دارد، اما حالت مستی نمی آورد و فقط ممکن است کمی بدن سست شود، اما سستی و مختل شدن عقل را ندارد. افرادی که می خورند، می گویند برای کلیه ها هم خوب است و می گویند که اینها حرام نیست، لطفاً حکم شرعی آنها را بفرمایید؟

ج - شراب و هر نوشیدنی ای که معمولاً مست کننده باشد، نجس و خوردن آن، حرام است و بین کم و زیاد آن از جهت شرعی فرقی نیست و حتی اگر در اثر کم بودن مقدار آن یا استفاده زیاد، دیگر فرد از خوردن آن سست هم نشود، باز حرام و نجس است و همین طور آب جو که به آن «فَقَاع» می گویند؛ ولی آبی که به نظر متخصصین از جو می گیرند و به آن «ماءالشعیر» می گویند، پاک است و خوردنش حلال است. بنابراین، تمام موارد ذکر شده در سؤال، حرام و نجس است. ۷۹/۶/۲۰

س ۹۷۲ - بعضی از مسلمانان در باغ انگور کار می کنند و اطلاع دارند که انگورها برای شراب سازی مورد استفاده قرار می گیرد و اگر از کار خود استعفا دهند، به عَسر و حَرَج می افتند. وظیفه این عده چیست؟

ج - هر چند اجتناب از این گونه اعمال، فی حدّ نفسه، مطلوب و مرغوب فیه است؛ لیکن اگر شراب هایی که از آن انگورها به دست می آید، مورد استفاده کسانی از قفار است که آن را حلال می دانند، حرمت کارکردن در آن باغ ها معلوم نیست و اصل بر برانست است؛ اما اگر مورد استفاده مسلمانان قرار می گیرد، کار کردن در آن باغ ها حرام است و عَسر و حَرَج و مشقتی رافع حرمت آن است که قابل تحمل نباشد و راه اعاشه و اداره زندگی منحصر به آن باشد.

س ۹۷۳ - مستدعی است بفرمایید که در حال حاضر، «احتکار» چه حکمی دارد؟ با چه شرایطی تحقق می یابد و شامل چه نوع کالاهایی می گردد؟

ج - احتکاری که دارای حرمت شرعی است، اختصاص به گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و زیت دارد که امروزه، شرایط حرمتش وجود ندارد؛ و اما احتکاری که دارای منع حکومتی باشد، مواردش عام و نحوه و شرایطش با قسیم شرعی متفاوت است و تفصیلش را از کتب مفصله فقهیه باید گرفت. ۷۷/۸/۱۴

س ۹۷۴ - بعضاً کارپردازهای ادارات، از بنده تقاضای فاکتور سفید با مهر و امضا می نمایند، ولی من همه مبلغ اجرت کار را در فاکتور می نویسم و دریافت می کنم و احتمال این که کارپرداز، مبلغی بیشتر را قید نماید و مبلغ اضافی را اختلاس نماید، وجود دارد. آیا دادن فاکتور سفید با وجود احتمال اختلاس، برای بنده اشکال شرعی دارد، در صورتی که من فقط همان اجرت خود را دریافت می کنم؟

ج - نباید چنین کاری را انجام بدهید، چون احتمال تضییع حقوق مردم در آن وجود دارد. ۷۷/۵/۱۲

س ۹۷۵ - می گویند اگر سیبیل به اندازه ای بلند باشد که داخل دهان بشود، حرام است. آیا این گفته صحیح است؟

ج - حرام نیست؛ اما مکروه و مذموم است. ۷۹/۷/۹

س ۹۷۶ - استفاده از برنامه های ماهواره چه حکمی دارد؟

ج - اگر استفاده از برنامه های ماهواره، باعث آلوده شدن انسان به گناه و انحراف شود، حرام است؛ ولی استفاده صحیح برای کارهای علمی و اطلاعات، منع شرعی ندارد. ۷۹/۷/۲

س ۹۷۷ - در دنیای امروز که عصر فن آوری (تکنولوژی) لقب گرفته است، دستگاه های مختلفی از جمله آنتن ماهواره به بازار آمده است. می دانیم که ماهواره، علاوه بر برنامه های ضد اخلاقی، برنامه های دقیق علمی نیز دارد. حالا با توجه به این مطالب، آیا میزان در تشخیص، منفعت غالبه عوام الناس است که غالباً قشر جوان هستند و توجه به فیلم های کاذب دارند یا خود شخص یا قشر جوان فهمیده و تحصیلکرده؟ آیا برای شخصی که ماهواره را برای استفاده علمی می خواهد نه غیر اخلاقی، استفاده اشکالی دارد؟

ج - خرید و فروش چنین ابزاری با قصد مفروض در سؤال، مانعی ندارد و معیار در منفعت محله داشتن که موجب تحقق مالیت شرعی و صحت معامله است، متعارف منفعت محله است، ولو نزد يك دسته از افراد يك جامعه و همراه با قصد استفاده از منافع محله آن می باشد. ۷۷/۵/۱۲

س ۹۷۸ - تحصیل علم نجوم چه حکمی دارد؟

ج - جایز است.

س ۹۷۹ - با عنایت به این که خوک وحشی (گراز)، حیوانی است که به سرعت تولید مثل می کند و کثرت وجود این حیوان خرابکار در بعضی مناطق استان کرمان، باعث نابودی باغات و مزارع کشاورزان و وارد آمدن ضرر و زیان بسیار زیاد به زارعان می شود، به طوری که به اظهار مسئولان اداره کل حفاظت محیط زیست استان تنها در يك منطقه، پانزده هزار رأس از این حیوان زندگی می کند که اگر پنج هزار رأس آنها در سال جاری شکار و معدوم نشوند، زندگی را برای ساکنان و کشاورزان سخت می کند و در

این خصوص، تقاضای همکاری دارند، بدین جهت، شرکتی اعلام آمادگی نموده تا با همکاری مسئولان اداره کل حفاظت محیط زیست استان و اکیپ هایی از اقلیت های مذهبی غیر مسلمان هموطن، نسبت به شکار، آماده سازی و صدور گوشت این حیوان به کشورهای غیر مسلمان، به منظور استحصال ارز به صورتی که افراد مسلمان هیچ دخالت و دسترس به آن نداشته باشند، اقدام نماید. لذا خواهشمند است فتوای خویش را در این خصوص، بیان فرمایید.

ج - به نظر این جانب، شکار و تولید فرآورده ها از گوشت گراز و امثال آن برای فروش به غیر مسلمانان، با فرض قابل استفاده بودن برای آنها و حلال بودن به نظرشان که در سؤال آمده، جایز است و منع شرعی ندارد؛ چون مبیع برای آنها دارای منافع است و معامله، عقلایی است و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها، اگر نگوییم همه آنها، به خاطر عدم آگاهی و قصورشان، فعلیت و تنجز آن، مستلزم عقاب بر غیر مقدور و عقاب بلا بیان است که عقلاً ممنوع است. پس مبیع برای آنان دارای منافع غیر محرّمه است و عقلایی است و چنین بیعی، مشمول اطلاعات و عموماً صحت عقود بوده و هست. بنابراین، حتی شکار امثال حیوانات ذکر شده به وسیله مسلمانان و فروش به غیر مسلمانان که در سؤال آمده، فی حدّ نفسه، جایز است، چه رسد به این که شکار کننده هم غیر مسلمان باشد. آری، مسئله محیط زیست و سیاست کلی نظام، لازم الرعاية است و نتیجتاً اگر منع قانونی به جهت محیط زیست و یا سیاست و یا جهات دیگر در کار نباشد، شکار و فروش آنها به نحو مرفوم در سؤال، گرچه مضرّ هم نباشند و گرچه سود اقتصادی هم نداشته باشد، و گرچه مسئولان لازم ندانند، شرعاً جایز و مباح و فروش آن هم صحیح است، چه رسد به جهات ذکر شده برای هر يك از آنها و چه رسد به مجموع آنها که برای جواز امثال حرام ها کفایت می کند و به حکم نفی ضرر از حیث محیط و یا کشاورزی و یا انسان ها حسب قاعده لاضرر نیز محکوم به جواز است. ۷۹/۱۰/۱۲

س ۹۸۰ - آیا خریدن گردنبند صلیب اشکال دارد یا خیر؟

ج - خرید و فروش صلیب حرام و باطل و ترویج دین منسوخ می باشد و بر همگان لازم است که هنیئت و شکل آن را به نحو ممکن برای جلوگیری از انحراف فکری از بین ببرند، و میغوضیت شکل صلیب و بد بودن آن در شرع مقدّس تا جایی است که فروش ماده خام به خریداری که احتمال آن می رود که بخواهد با آن صلیب بسازد، حرام است. بنابراین، استفاده از صلیب حرام است. ۷۹/۹/۲۵

س ۹۸۱ - این جانب به منظور تأمین معاش و استفاده بهینه از منابع طبیعی قصد دارم که در منطقه جنوب کشور با استفاده از دام، از خوک های وحشی منطقه صید کنم و توله های آنان را پرورش دهم و به کشورهای هابی که برای گوشت این حیوان حرمت قائل نیستند، ارسال کنم. مسئولان محترم اجرایی از پیشنهاد بنده خرسند شده اند و اجازه این امر را به ارانه مجوز شرعی موکول کرده اند. لذا از حضرت عالی تقاضا دارم که فتوای خویش را در این خصوص بیان فرمایید.

ج - با فرض اجازه مسئولان، ظاهراً حرام نیست؛ چون برای آنها به حکم عدم فعلیت حرمت، منفعت محله دارد و تجارت، تجارت عقلایی است و مشمول عموماً عقود است و اصل در اعمال هم بر حلیت و اباحه است. ۷۸/۱/۱۵

س ۹۸۲ - پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و بالعکس در مجامع عمومی و نیز در موارد خاصی مثل تعزیه و نمایش، چه صورتی دارد؟

ج - محض این که مرد و زن لباس یکدیگر را بپوشند، نمی توان گفت حرام است به حکم اصل برائت، و حتی جایز است، آری، تزّی هر يك بزّی دیگر که به قصد غیر هم جنس نمایی باشد، حرام است؛ یعنی اگر زن بخواهد خود را در مجامع و بین افراد با پوشیدن لباس مخصوص مردان و رعایت بقیه خصوصیات قیافه ای و رفتاری آنان، مرد معرفی نماید، این عمل، تزّی و حرام است و بنابراین، اگر تزّی بزّی غیر همجنس، مقطعی و برای غرض عقلایی مانند نمایش و تعزیه و از اغراض عقلاییه مشروعه باشد، مشمول ادله حرمت تزّی و تشبّه نخواهد بود، و به حکم اصل برائت و حلیت، جایز است. ۷۹/۴/۲۵

س ۹۸۳ - آیا به اصطلاح مرسوم، گرفتن «دلّالی» و یا واسطه گری در جهت ایجاد زمینه ازدواج بین زوجین و گرفتن وجهی بابت حقّ الزحمه در این مورد از طرفین، جایز و حلال است؟

ج - جایز است و اجرت بر امر حلال است. ۷۷/۱۰/۱۴

س ۹۸۴ - این جانب از افسران نیروی انتظامی هستم که بنا بر وظیفه شغلی در محلی خدمت می کنم که روزانه از مردم، مقادیری کالا به عنوان قاچاق، کشف و ضبط می نمایم و از محلّ کشف همین کالاها مبلغی به عنوان حقّ الکشف به ما تعلق می گیرد. با توجه به این که کالاها پادشده به وفور یافت می شود، آیا در حقّ مردم ظلم نمی شود و آن مبلغی که به عنوان حقّ الکشف دریافت می کنیم، چه حکمی دارد؟

ج - با رعایت حال افراد ضعیف و برخورد منصفانه با آنها و قانونی بودن مسئله که در سؤال آمده، نمی توان گفت که کار و اجرت و حقّ الکشف قانونی، حرام است، هر چند رعایت احتیاط در حقوق الناس و حقّ دولت، مطلوب است. ۷۹/۹/۲۱

س ۹۸۵ - شرکت در مجالس سیرک و بندبازی و نیز موتورسواری و دادن وجه در مقابل تماشای آنها چگونه است؟

ج - پول دادن برای کارهای مباح و تفریح مشروع که در آن انحراف فکری و دیگر محرّمات نباشد، مانعی ندارد و تشخیص موضوع نسبت به موارد مرفوم، با خود مکلف است و اصل بر حلیت اشیا و اعمال است، مگر حرمتش ثابت شود. ۷۷/۱۲/۲۰

س ۹۸۶ - شخصی ادعا می کند که دعانویس است و مردم برای رفع مشکلات خودشان به او مراجعه می کنند. برای مثال، برای پیدا کردن سارق منزل و یا حل مشکلات

خانوادگی به او مراجعه می کنند و دعانویس هم برای آنها نسخه ای می نویسد، آیا مراجعه به دعانویس برای رفع مشکلات، جایز است یا خیر؟

ج - مراجعه به افراد متدین و معتقد، جهت دعانویسی مانعی ندارد؛ اما باید توجه داشت که حلال مشکلات، دعاها یا مآثور است و توسل به امور رایج دیگر به اسم دعانویسی، توکل به غیر خداست و نتیجه ای ندارد و ممکن است مضر هم باشد؛ بلکه اگر دعانویس دروغ بگوید یا غیبت کند یا سایر معاصی را انجام دهد، مراجعه به او حرام و معصیت است. ۷۷/۴/۶

## معاملات

س ۹۸۷ - مشتبه شدن هر يك از امور زیر چه تأثیری در معامله دارد؟ (۱) موضوع معامله، (۲) یکی از طرفین معامله، (۳) زمان و مکان اجرای معامله، (۴) مقدار و قیمت موضوع معامله.

ج - آنچه در صحت معامله شرط است، دو امر است:

۱. قصد طرفین نسبت به معامله و این که بدانند که مثلاً بیع می نمایند یا اجاره می دهند؛ و اما اگر ندانند چه می کنند یا به طور تردید معامله می نمایند، یعنی فعلاً انشای قرارداد می نمایند تا بعداً معلوم نماید که اجاره است یا هبه یا جعله معامله باطل است، چون قصد عنوان معامله، محقق نشده و نتیجتاً عقدی یا تجارتي حاصل نشده تا دارای اثر باشد.

۲. معین بودن ثمن و مثنی و عدم غرر و جهالت؛ چون غرر و جهالت در مثل بیع و اجاره، موجب بطلان است؛ و اما دانستن زمان و مکان معامله و تحویل ثمن و مثنی، اگر در ارزش و مالیت ثمن و یا مثنی دخیل باشد، حتماً باید معلوم شود؛ وگرنه معامله غرری است و باطل؛ و اما اگر هیچ تفاوتی در ارزش و مالیت عوضین نداشته باشد، دانستن آن لازم نیست. ۷۸/۲/۵

س ۹۸۸ - شخصی زمینی را به شخص دیگر واگذار می نماید که در آن احداث بنا کند و مقرّر می گردد که در قبال آن یا زمینی از اطراف خریداری کرده، به او واگذار کند و یا بهای عادلانه آن را به وی بپردازد، خریدار، زمین را متصرف می شود و در آن، احداث بنا می کند. حال چندین سال از موضوع گذشته است و صاحب اولیه زمین، مدعی است که ثمن معامله را دریافت نکرده است. حال آیا قیمت امروز زمین باید به فروشنده پرداخت شود یا قیمت روز انجام معامله؟ و آیا فروشنده، حق دریافت اجرت المثل زمین مورد معامله از تاریخ انجام معامله تاکنون را دارد یا خیر؟

ج - محض وعده به فروش و پرداخت ثمن، بیع نیست؛ چون در بیع و خرید و فروش، علاوه بر علم به ثمن و معین بودن آن، انشای جزئی بیع هم لازم است و محض اجازه احداث بنا و پرداخت ثمن در زمان بعد، انشای بیع نیست و بیع، محقق نشده و مبیع، به ملکیت بائع باقی است و هر زمان که آن را بفروشد، تعیین ثمنش همانند بقیه معاملات، در اختیار بائع و با رضایت طرفین است. آری، اگر پرداخت ثمن از طرف مشتری بعد از وعده و اجازه ثابت گردد، بیع، بیع معاطاتی است و مبیع، وارد ملک مشتری شده؛ و در مورد اجرت، ظاهراً اجرت المثل را مشتری صوری، بدهکار نباشد، چون خود مالک زمین، اجازه تصرف در مقابل پرداخت ثمن را داده است و عدم مطالبه در ازمینه گذشته، دلیل باقی ماندن بر قولش بوده است. ۷۸/۱۰/۳

س ۹۸۹ - شخصی مغازه خود را مدتی به بنده سپرده بود و خرید و فروش می کردم؛ اما گاهی در قیمت ها اشتباه می کردم و جنسی را گران تر می فروختم. آیا معامله هایم صحیح بوده است یا خیر؟ و آن مقداری را که اضافه گرفته ام، چه حکمی دارد؟ مقدارهای اضافی را که دریافت کرده ام نیز نزد خودم است و به صاحب مغازه تحویل نداده ام. آیا باید تحویل او بدهم؟

ج - گرانفروشی، گرچه بی انصافی است و موجب بی برکتی در مال و... است؛ اما موجب بطلان معامله نیست و قیمت های اضافه هم ملک مالک اعیان و جنس های فروخته شده است. نتیجتاً اگر جنس های فروخته شده از خود شما باشد، پول های اضافه، ملک شماست و اگر جنس ها از صاحب مغازه باشد، پول های آن، ملک اوست و به هر حال، چه بهتر که مالک فعلی، پول های آنها را به خانواده مستمندی صدقه بدهد و ثوابش را برای صاحبانش قرار دهد.

۷۹/۲/۷

س ۹۹۰ - با توجه به نیاز استفاده از تلفن عمومی، داشتن دو ریالی و پنج ریالی ضروری است و از آن جا که اداره مخابرات و بانک ها از ارائه دو ریالی و پنج ریالی دریغ می کنند، عده ای دو ریالی و پنج ریالی را به مبلغ ده یا دوازده ریال در میدان های شهر می فروشند. خواهشمند است نظر خویش را در خصوص فروش دو ریالی به مبلغ بیشتر، بیان فرمایید. همچنین حکم کسی که با توجه به نیاز، آن را جهت استفاده مکالمه تلفنی می خرد، چگونه است؟

ج - مانعی ندارد و خرید و فروش است و مشمول ادله عقود و شرایط و آنچه از حرمت به زیاده و شرایط دیگر که در معامله نقدین گفته شده، مربوط به درهم و دینار رایج بوده که از طلا و نقره تهیه شده و موزون هم بوده و ربطی به نقد جاری در امروز ندارد. ۷۷/۷/۸

س ۹۹۱ - خرید و فروش ارز جهت کسب سود و درآمد، چه حکمی دارد؟

ج - خرید و فروش ارز و تحصیل سود، مانعی ندارد و احکام بیع صرف، همچون طلا و نقره بر آن، مترتب نمی گردد. ۷۹/۹/۱۳

### شرایط خریدار و فروشنده

س ۹۹۲ - يك واحد ملك تجارى كه متعلق به سازمان مسكن و شهرسازی بوده است، با لحاظ اولویت اشتغال خانواده های گرامی شاهد به مدت پنج سال به صورت استیجاری جهت انتفاع اعیانی با حفظ حقوق مالکیت موجد (سازمان مذکور)، طی قراردادی عادی به خانواده سه شهید و اگذار می گردد تا پس از انقضای مدت اجاره، با لحاظ شرایط و اگذاری سازمان مربوط، ملك مورد نظر به صورت قطعی با توافق سازمان مسكن در مقام بايع و پرداختن ثمن از سوی مشتری و اگذار گردد؛ لیکن مستأجر قبل از انقضای مهلت اجاره، بدون کسب اجازه از موجد، اقدام به انجام معامله ای با غیر نموده که نهایتاً منجر به اختلاف بین متعاملین به دلیل عدم قدرت بايع مبنی بر انتقال رسمی ملك به نام مشتری به جهت عدم تنفیذ معامله از سوی موجد (سازمان مسكن و شهرسازی) می گردد. در نهایت، اختلاف بین متعاملین از جهت الزام و تنظیم سند رسمی دعوی متقابل بايع از حیث بطلان در مراجع قضایی مطرح است. لذا نظر معظم له در خصوص صحت یا بطلان معامله فوق با دو فرض علم و جهل متعاملین به اجاره بودن ملك، مورد استفتاء است.

ج - بیع مال غیر (یعنی مالی که حسب مفروض در سؤال ملك سازمان مذکور است) غیر جایز و باطل است و در بطلان بیع مال غیر، فرقی بین آن که فروشنده مستأجر باشد یا بیگانه و طرفین معامله، یعنی فروشنده فضولی و خریدار، هر دو عالم به ملکیت بیع برای غیر باشند یا جاهل یا مختلف، نیست. به هر حال، صحت معامله، منوط به ملکیت است که «لایبوع الا فی ملك». آری، مسئله ضمان و جبران خسارت حاصل از بطلان بیع، مسئله دیگری دارد که خود صوری دارد.

س ۹۹۳ - شخصی کالایی را بر اساس سفارش شخص دیگر و وفق قراردادهای شفاهی، جهت وی می فرستد و در تمامی صورت حساب ها و فاکتورهای ارسالی قید می نماید: «لطفاً پس از دریافت این صورت حساب، مبلغ فوق را به حساب شماره... این شرکت نزد بانک... شعبه... واریز فرمایید. مادام که کل مبلغ پرداخت نشده است، اجناس، تحت تملك این شرکت، باقی خواهد بود». پس از ارسال کالا و دریافت آن به وسیله سفارش دهنده، بدون آن که وجه کالا به حساب اعلام شده صاحب کالا واریز شود، گیرنده کالا، تمامی کالا را به فروش می رساند و متعاقب آن هم وجهی به ارسال کننده نمی پردازد. پرسش این است که:

(۱) آیا عمل گیرنده کالا، یعنی فروش آن، بدون اجازه صاحب کالا، از نظر شرعی و قضایی جرم محسوب می گردد یا خیر؟

(۲) چنانچه جرم محسوب می گردد، چه نوع جرمی است؟

(۳) چنانچه فروشنده کالا غیر ایرانی و غیر مسلمان، ولی از پیروان ادیان صاحب کتاب باشد، آیا تصرف مال وی به شرح فوق، وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج - تصرفات گیرنده کالا به خاطر مالك نشدن، حرام و غیر جایز و تصرف در ملك غیر است و در این جهت، فرقی بین آن که فروشنده کالا و مالك آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان نیست، و ناگفته نماند شرط نکر شده در صورت حساب، به معنای تحقق بیع و ایجاب از طرف مالك است، اگر پول واریز شود؛ وگرنه، ایجاب محقق نشده و بیع غیر حاصل است و این گونه شرط ها باعث تعلیق در بیع نیست؛ بلکه مربوط به قبل از آن و شرط تحقق است.

۷۶/۱۰/۲۷

س ۹۹۴ - به عرض می رسد به این که زید یا وکیل آن، زمین مشخصی را در تاریخ مقرر با قول نامه های عادی و غیر محضری به عمرو و عمرو به بکر و بکر هم به خالد می فروشد. مجدداً همان زید یا وکیل او در معامله دومی همان پلاک قبلی را در تاریخ مؤخری با قول نامه عادی به عبدالله و عبدالله به نصرالله و نصرالله به یدالله می فروشد. مستدعی است بفرمایید که شرعاً کدام يك از معاملاتی که زید روی زمین معین انجام داده، مشروع است و خریدار آن، مالك زمین خواهد بود؟

ج - معامله ای که از نظر تاریخ تقدم داشته، هر چند به صورت عادی و غیر محضری بوده، معتبر و مشروع است و خریدار، مالك عین می شود و معامله ای که از نظر تاریخ، متأخر است، هر چند در محضر انجام شده، باطل است و فروشنده، ضامن ضرر و زیان وارد شده بر خریدار یا خریداران است، مگر آن که فروشنده، حق فسخ معامله قبلی را داشته باشد و معامله او را فسخ نموده باشد که در این صورت، با فرض اثبات، معامله دوم صحیح است.

۷۷/۱۱/۴

س ۹۹۵ - سه برادر و دو خواهریم و مقداری زمین کشاورزی داشته ایم که برادران، بدون اجازه و رضایت ما اقدام به فروش آنها نموده اند که خریداران و نزدیکان آنها، آگاهی کامل بر نارضایتی ما (خواهران) داشته اند، ولی با وجود این، زمین ها را خریداری کرده اند و هیچ گونه حق و حقوقی چه از طرف فروشنده یا خریدار به ما نرسیده است. حکم شرعی صحت و یا بطلان معامله را بیان فرمایید.

ج - فروش مال غیر و یا تصرف در آن، با عدم رضایت صاحبش، باطل و غصب است و مسترد نمودن آن، واجب است. ۷۸/۴/۱۴

س ۹۹۶ - معامله با بهاییان چه صورتی دارد؟

ج - معامله با آتیهایی که حکومت اسلامی اموالشان را محترم شمرده، مانعی ندارد، مگر آن که معامله و خرید و فروش با آنها موجب تقویت آنان باشد که در این صورت، حرام است.

س ۹۹۷ - اگر کسی غیر از ولی، مال کسی را که خوب و بد را نمی فهمد، بدون اجازه اش بفروشد، چنانچه صاحب مال بعد از فروش آن مال بفهمد و راضی نشود، حکم چیست؟

ج - در فرض سؤال، معامله باطل است و در معامله، رشد طرفین، علاوه بر بلوغ، شرط است. ۷۶/۴/۹

س ۹۹۸ - زنی مقداری زمین به عنوان ارث، از پدرش گرفته یا مال شخصی خودش بوده است. شوهرش اقدام به معاوضه آن زمین کرده است؛ اما هیچ گونه مدرکی دال بر رضایت همسرش در این زمینه ندارد و خریدار هم هیچ گونه مدرکی که دال بر فروش یا معاوضه این زمین باشد، ندارد و معامله آنها به صورت شفاهی انجام گرفته است. اکنون بعد از چند سال، زن به طور علنی عدم رضایت خویش را اعلام نموده. معاوضه یا خرید و فروش آن چه حکمی دارد؟ نیز اگر قبلاً رضایت داشته، ولی مدرک کتبی یا گواهی ای در این زمینه نباشد و اکنون هم اعلام کند که همان موقع هم راضی نبودم و اگر هم راضی بودم، الان شما مدرکی در این مورد ندارید و عدم رضایت خود را اعلام می دارد، چه حکمی دارد؟ همچنین اگر به معاوضه یا فروش راضی باشد، اما به قیمت بیشتر یا زمین بیشتر در مقابل آن. مثلاً در مقابل یکصد متر، یکصد و پنجاه متر از زمین دیگری که با زمینش معاوضه شده می خواهد، چه حکمی دارد؟

ج - معیار در صحت معامله بین خود و خدا و به طور کلی، رضایت مالک است و هر عملی و معامله ای روی مال غیر بدون رضایت مالک، غیر صحیح و باطل است و رضایت مالک باید احراز شود و با شك در رضایت، حکم به بطلان می شود و خلاصه آن که حجت شرعی بر رضایت مالک برای صحت واقعی معامله، لازم است و اطمینان بر رضایت، از هر راهی که حاصل شود، کافی است؛ چه از راه گفته باشد و چه نوشته، و ناگفته نماند که رفع اختلاف در هر موردی نیاز به مرافعه شرعیّه دارد. ۷۸/۷/۱۴

س ۹۹۹ - چنانچه معامله، صوری باشد؛ لیکن به قصد فرار از دین نباشد، آیا به لحاظ فقدان قصد، باطل است یا خیر؟

ج - در عقود و ایقاعات، قصد انشا و ایجاد عقد، به شرط آن که جدی باشد نه به صورت هزل و شوخی، کفایت می کند، هر چند داعی بر انشا تحقق عقد به طور موقت باشد که ظاهراً مراد از قصد صوری در سؤال هم همین است. ۷۶/۱۲/۲۱

## بیع فضولی

س ۱۰۰۰ - شخصی مالی را به رسم امانت یا برای استفاده معین و مشخص تحویل امین می دهد. هرگاه امین مال مذکور را به فروش برساند، آیا این فعل امین، در حکم تلف مال محسوب می شود و به این ترتیب، صاحب مال، حق مراجعه به امین و مطالبه مثل یا قیمت مال را دارد؟ یا این که هرگاه عین مال نزد خریدار باشد، می تواند به خریدار مراجعه کند و عین مال خود را طلب نماید؟ و هرگاه دسترس به خریدار میسر نباشد و یا به آسانی نتواند او را پیدا کند، برای احقاق حق خود چه کار باید بکند؟

ج - فروش هر مالی بدون اجازه مالک، فضولی است که صحتش نیاز به اجازه مالک دارد و با فرض عدم اجازه، عین مالش را نزد هر کس یافت، می تواند اخذ و دریافت نماید؛ چه این که می تواند مثل یا قیمت آن را اگر طرف خواست که بپردازد، اخذ نماید. ۷۸/۶/۱۱

س ۱۰۰۱ - اگر شخصی به دیگری وکالت دهد که خودرویی را برای او خریداری کند تا بعد از خرید، به صورت اقساط در اختیار خود وکیل قرار بگیرد و وکیل، بدون اجازه موکل، پول دریافتی را صرف کار دیگری نماید، چه حکمی دارد؟

ج - صرف پول در معامله دیگر، فضولی است و به اجازه بعد شما نسبت به آن معامله احتیاج دارد و پس از اجازه، اگر خواستید، می توانید آن جنس را به اقساط بالاتر بفروشید.

س ۱۰۰۲ - اگر در معامله فضولی ای که مشتری جاهل به مالکیت غیر بوده، ولی با گذشت چند سال و افزایش چند برابر قیمت، بدون آن که مشتری هزینه ای در مورد معامله کرده باشد، توسط مالک، کشف و رد شود، آیا فضول در رد ثمن، ضامن چه مبلغی است؟ حین معامله یا حین الرّد؟ در صورتی که فضول، ضامن ثمن حین معامله باشد، با عنایت به کاهش بیش از حد ارزش پول و تفاوت فاحش ثمن حین معامله و حین الرّد، آیا می توان فضول را ضامن مابه التفاوت این دو مبلغ و سایر خسارت ها دانست؟

ج - در فرض سؤال، مشتری باید به فضول مراجعه نماید و ثمن را که بابت مبیع به او داده است، از او به نرخ زمان رد، طلبکار است و فضول، ضامن ثمن به ارزش روز است. ۷۹/۸/۲۶

## شرایط جنس و عوض آن

س ۱۰۰۳ - بیعی بین معام و متعامل صورت پذیرفته و ثمن بیع، چک نقدی بوده که آن چک، در روز معامله، محل نداشته است و مدت ها هم از معامله گذشته است. آیا این بیع به این صورت، صحیح است یا این که چون ثمن داده نشده است، باطل است؟

ج - ظاهراً چنین معامله ای باطل است، به خاطر آن که خریدار، به اعتماد مبلغ چک معامله نموده، در حالی که می دانسته آن مبلغ را در بانک ندارد و این، اکل مال به باطل است نه تجارت عن حق و عن تراض و این گونه معامله ها، مانند معامله (ولو به صورت کلی) با اعتماد و پشتوانه مال غصبی است، که باطل است. ۷۶/۱۱/۱۹

س ۱۰۰۴ - شخصی قصد فروش زمینی را به شخص دیگر داشته و قراردادی هم در این زمینه تنظیم شده است، ولی در این قرارداد، ثمن این معامله نامعلوم و مجهول است و هیچ گونه توافقی هم در مورد ثمن معامله در خارج واقع نشده است. چنانچه در ماده ۳ قرارداد مذکور مقرر شده باشد که: «ثمن مبلغ... ریال است که ضمن نظر اعلام شده به شماره... مورخ... آقای...، کارشناس رسمی دادگستری که طرفین میبایع نامه، نظر ایشان را به عنوان ثمن قطعی و لازم التادیه به شمار آورده اند، مبلغ مزبور بر ذمه خریدار است و طبق شرایط ضمن این عقد، مکلف به تأدیه است» و تا به امروز هم ثمن، کارشناسی نشده است، لطفاً بفرمایید با توجه به مجهول بودن ثمن معامله و عدم توافق ثمن معامله در خارج و عدم اعلام نظر کارشناسی تا به امروز، چنین قراردادی دارای اعتبار هست یا این که به خاطر غری بودن، چنین قراردادی باطل است؟

ج - بطلان بیع با غرر و جهل در ثمن و معلوم نبودن آن و موکول به نظر کارشناس نمودن، ضروری و بدیهی است، کما این که اگر میبایع نامه ای را حاکم تشخیص دهد که قرارداد است و تعیین ثمن به نظر کارشناس، جزو قرارداد است نه بیان ثمن بیع و نیز گفته شود نظر کارشناس نسبت به زمان قبل معتبر است، باز نیز لازم است که قدرت خرید پول در آن وقت به طرف داده شود که نتیجتاً، قیمت فعلی زمین را طرف قرارداد، بدهکار است، و ناگفته نماند که تصرفات طرف در زمین، تصرفات غاصبانه نیست؛ چون ظاهراً انشای رضایت بوده است.

س ۱۰۰۵ - با توجه به ماده ۷۷۴ قانون مدنی ایران که مقتبس از فقه امامیه است، مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است و به علاوه، وفق ماده ۳۳۸ قانون مذکور، بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم با توجه به مراتب فوق و با عنایت به این که عین یا حق عینی بودن سهام با نام و بی نام شرکت ها که به شکل اوراق سهام، صادر می شود و سهم شرکتی هابی که به صورت ورقه سهم صادر نمی شود، محل تردید می باشد. خواهشمند است حکم وقف بیع، اجاره و رهن این سه دسته از سهام ها را بیان فرمایید.

ج - به خاطر مالیت و ارزش داشتن سهام، بیع و رهن و وقف آنها به خاطر صدق عناوین، مانعی ندارد و اعتبار عین در مقابل این گونه امور، با فرض صدق عناوین، غیر موجه است. به علاوه، اگر این عناوین خاصه هم صدقش مشکوک باشد، صحت آنها به عنوان عقد و شرط، مشمول عموماً و اطلاقات عقود و شروط است. ۷۷/۵/۲۷

س ۱۰۰۶ - آیا موارد زیر را می توان به عنوان راهبردهای شرعی برای امر مبادله و خرید و فروش مطرح کرد؟

(۱) کلیه کالاهای رقیب می باید از نظر وزن، مشابه باشند و تولیدکنندگان، موظف اند کالاهای را در اوزان مشابه تولید کنند و به عبارت دیگر، هر کالایی که یا چند استاندارد وزنی خواهد داشت و مقدار وزن به صورت برچسب بر کالا نصب می شود.

(۲) کالاهای می باید دارای برچسب شرح مواد متشکله مصرفی در تولید را داشته باشند. بدینوسیله، کیفیت هر کالا برای خریدار آشکار می شود و لذا عمل مقایسه بین کالاهای امکان پذیر است.

ج - علم به وزن، در موزون و کیل، در مکیل، به نحو متعارف، در صحت بیع کافی است و آگاهی های مرقوم شده در سؤال که به مباحث مسائل خاص بر می گردد، شرط صحت معامله شرعاً نیست؛ گرچه فی حد نفسه، مطلوب است؛ و ناگفته نماند که اخبار بیع و صاحب کالا به خصوصیات مورد معامله، در صحت معامله کفایت می کند و هر نحو قید و بند و سلب آزادی در معاملات و امور مردم، محتاج به قانون شرعی و مصوب است. ۷۸/۲/۴

س ۱۰۰۷ - آیا حقوق، مثل حق سرقتی، حق التألیف، حق اختصاص و... و امتیازاتی مثل امتیازات آب و برق، تلفن و... را می توان به عنوان مبیع قرار داد؟

ج - آری، قابل بیع و مبادله است؛ چون آنچه در مبیع و بیع شرط است، مالیت مثنی و دارای ارزش بودن آن است؛ چه عین باشد و چه حق و چه دین، و چه غیر آنها از اموری که مالیت دارند. وقتی که معامله روی چیزی، عقلایی باشد، لایذ دارای مالیت و ارزش است؛ وگرنه عقلایی نیست. ۱۰/۱۲/

۷۹

س ۱۰۰۸ - شرکت مخابرات، امتیاز تلفن همراه را پیش فروش می کند که پس از مدتی آن را تحویل دهد. در این موقع قیمت آن مثلاً دو برابر است. آیا با توجه به فرمایش حضرت امام خمینی (قدس سره) که ربا آن است که پول به جای انسان کار کند، می توان چندین امتیاز تلفن همراه را برای استفاده مالی خریداری کرد؟ و با توجه به این که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که سود تجارت پیشکار خود را (که با فروش گندم به دو برابر قیمت در شهری که محتاج آن بودند، به دست آمده بود) به دور افکند و فرمود: «ما به این گونه پول ها نیازی نداریم»، آیا عمل فوق صحیح است؟ همچنین مقصود از مال حلال طیب چیست؟ آیا این عمل، سود طیب خواهد داشت؟

ج - خرید و فروش حق امتیاز، به خاطر حقیقتش و ارزشش، جایز است و مسئله انصاف و رعایت آن که در سؤال آمده، امر دیگری است که با توجه به مقررات خرید و فروش امتیازها و با توجه به این که کار برای فرار از حرام است، امثال کار ذکر شده در سؤال، مشمول آن نیست. از این جهت و یا به

جهتی که در آخر سؤال در مورد سود حلال آمده، وسوسه به خود راه ندهید و کار را برای خود و عائله مشکل نسازید که اسلام، دین سهل و آسانی است و توسعه در معیشت، امری مطلوب و مرغوب است. ۷۹/۳/۱۲

س ۱۰۰۹ - رانندگان، شن و ماسه را از کارخانه بار می کنند و مثلاً اگر پانزده تن را در آن جا باسکول می کنند، تا به مقصد برسانند، بیش از چند تن آن به زمین می ریزد و سیزده تن دست مشتری می رسد. آیا راننده، ضامن است یا خیر؟

ج - آنچه در عرف، به مشاهده خرید و فروش می شود، به مجرد دیدن مشتری و رضایت به معامله، بیع صحیح است و همچنین اگر جنسی را به وزن زمان خرید بفروشد و عرفاً مردم می دانند که آن جنس در اثر خشک شدن، مقداری وزن کم می گردد و مشتری بنا بر وزن قبل از خشک شدن می خرد، باز معامله صحیح است، وگرنه باید وزن اصلی را در حین فروش مشخص نماید. بلی، فروشنده برای جلوگیری از ضرر خودش می تواند مقداری را که از وزن جنس کم شده، روی سود باقی مانده اجناس، حساب کند و بفروشد. ۷۹/۳/۱۶

س ۱۰۱۰ - خریداری به مغازه داری می گوید که پانصد تومان کشمش و نخود بدهید. مغازه دار، کشمش و نخود را مخلوط می کند و بعداً وزن می کند، حال آن که کشمش گران تر از نخود است. آیا مغازه دار ضامن است یا خیر؟

ج - اگر بایع (فروشنده)، جنس مخلوط را به قیمت مشخص می فروشد و مشتری، همان جنس مخلوط را از او می خرد، معامله صحیح است، چون راضی به معامله به این نحو شده است. ۷۹/۳/۱۶

### نقد - نسیه و سلف

س ۱۰۱۱ - این جانب با دو نفر دیگر از همکاران، جمعاً مبلغی حدود سه میلیون و پانصد هزار تومان، قرار داده ایم و با آن، کالای قسطی در اختیار همکاران قرار می دهیم. شکل کار، بدین گونه است که طبق درخواست همکاران، کالا را نقداً از بازار می خریم و با همان قیمت، به اضافه کرایه حمل آن با متقاضیان حساب می کنیم، یک سوم قیمت کالا را نقداً دریافت می کنیم و بقیه را به اقساط و با سود سه درصد از آنها می گیریم. طبیعتاً هر قدر تعداد ماه ها بیشتر یا کم تر شود، سود آن نیز تغییر می کند. حالا سؤال این است که این نوع کار که شرح داده شد، از نظر شرعی ایراد دارد یا خیر؟

ج - فروش جنس به طور نقد و یا نسیه و اقساط، و یا نقد و اقساط که در سؤال آمده، معامله مشروعه است و مانعی ندارد و همان طور که در سؤال آمده، باید اقساط و قیمت، هنگام معامله، روشن و معلوم باشد، هر چند زیاده از قیمت نقد محاسبه شود، چون محاسبه و سود اضافه در معامله، ربا نیست. ربا و سود اضافه، حرمتش مخصوص قرض استهلاکی است. ۷۷/۵/۱۴

س ۱۰۱۲ - اگر جنسی را به صورت اقساط و با قیمت بیشتر بفروشیم و خریدار، بعد از پرداخت بعضی اقساط، بخواهد بدهی خود را تسویه نماید، آیا می توان مبلغی را از سود آن کم کرد و باقی مانده را نقداً از او گرفت؟

ج - مانعی ندارد و قسمتی از معامله به نقد تبدیل شده است. ۷۷/۳/۳۱

س ۱۰۱۳ - افرادی می خواهند خودرو بخرند. آیا می توان پولی را به آنها داد و به آنها وکالت داد تا خودشان خودرو را خریداری نمایند (یعنی بعد از این که برای من خریده، طبق وکالت برای خودش از طرف من ایجاب را بگوید) و بعد این جانب، پول پرداختی را به صورت اقساط از آنها دریافت نمایم، به این صورت که یک میلیون تومان بپردازم و پانزده قسط، هر قسطی صد هزار تومان بگیرم؟

ج - در صورتی که خودروی خریداری شده را به صورت اقساط به آنها بفروشید، مانعی ندارد و حکم معامله نسیه است که صحیح است.

س ۱۰۱۴ - فروشنده ای کالا را به فروش می رساند و یک فقره چک به مدت یک ماهه یا دو ماهه دریافت می نماید. لذا سر موعد، چک وصول نمی شود و فروشنده، شخصی را موظف می کند تا چک را وصول کند. لذا خریدار کالا به طور مکرر وعده می دهد باز هم خلاف وعده عمل می کند و فروشنده، هزینه بسیاری صرف کرایه وسیله نقلیه و دادن حقوق به فرد وصول کننده می نماید تا وجه را دریافت نماید. با توجه به این که دریافت خسارت تأخیر جایز نیست، آیا فروشنده می تواند فقط مبلغ هزینه های انجام شده را دریافت نماید یا خیر؟

ج - به نظر این جانب، هر بدهکاری که با قدرت بر ادای دین ملاحظه و مسامحه در ادا بنماید و سبب ضرر و زیان به طلبکار برای رسیدن به طلبش بشود، مقدار ضرر و خسارت را به خاطر مسبب بودن، ضامن است. بنابراین، مبلغ هزینه شده در مفروض سؤال را طلبکار می تواند دریافت نماید. ۷۶/۶/۴

س ۱۰۱۵ - با توجه به ماده ۳۹۴ قانون مدنی که اشعار می دارد: «مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است، تأدیه نماید» و نیز ماده ۳۹۵ آن قانون که اعلام می دارد: «اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند، بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجع به خیار تأخیر ثمن، معامله را فسخ کند یا از حاکم، اجبار مشتری را به تأدیه ثمن بخواهد» و بر اساس مستندات فقهی و شرعی، چنانچه خریدار تعهد نموده باشد که تنمّه ثمن معامله را در تاریخ تعیین شده، جهت تنظیم سند رسمی انتقال، باید در محضر بپردازد و در تاریخ و موعد مقرر از تعهد خود به هر دلیل استتکاف ورزد، آیا شرعاً خیار فسخ معامله برای بایع ثابت می شود؟



ج - آنچه در ماده ۳۹۵ قانون مدنی آمده، مطابق با فتاوی بعضی از فقهاست که در سببیت تأخیر در ادای ثمن برای خیار تخلف شرط، فرقی بین معامله نسبه و نقد قائل نبوده اند و در هر دو از باب خیار تخلف شرط و یا در نقد، از آن باب، و در نسبه از باب لاضرر، تخلف را موجب خیار بایع دانسته اند؛ لیکن برخی دیگر از فقها، قائل به فرق شده و فرموده اند که در نسبه، شرطی وجود ندارد؛ بلکه زمان ادا رکن عقد است و تنها بایع، حق اجبار مشتری بر ادای ثمن را دارد؛ و ناگفته نماند که نظر قانونی ماده ۵۳۹ قانون مدنی که مرقوم شده، چون منطبق با فتاوی بعضی از فقهاست، قانونی منطبق با موازین شرع و لازم العمل است و نیز به نظر این جانب، چون لزوم معامله علی البایع، با فرض تخلف مشتری از ادای ثمن نسبه در زمان معین و مکان معین و این که او فقط حق مراجعه به محکمه را داشته باشد برای اجبار مشتری به ادای ثمن، ضرری و حرجی برای بایع است، مخصوصاً در شرایط خاص محاکم، و مراجعه به آنها، حق فسخ از باب لاضرر ثابت است و اشکال به این که به هر حال، بایع متحمل ضرر و حرج مراجعه به محاکم است؛ چون اگر هم فسخ نماید، برای گرفتن مبیع و قبض آن، نیاز به مرافعه شرعیه و رجوع به محکمه وجود دارد، پس ترجیحی برای خیار فسخ نمی باشد، جوایش آن است که در مفروض در امثال مورد سوال که هنوز بایع، مبیع را به طور رسمی به نام مشتری ننموده و تحویلش نداده، مراجعه به محکمه در این جهت، مورد احتیاج نیست و بدون محکمه، مبیع را در اختیار قانونی و خارجی خود دارد. آری، جایی که برای برگرداندن بیع، احتیاج به محکمه باشد، ثبوت خیار فسخ برای بایع، مشکل به نظر می رسد؛ بلکه ممنوع است، چون به هر حال، بایع باید متحمل ضرر و حرج بشود، پس سبب لزوم برای آن از بین می رود و شرط همان طور که فرموده اند، تحقق ندارد؛ بلکه زمان نسبه به عنوان رکن عقد است. ۷۸/۷/۲۷

س ۱۰۱۶ - يك نفر قطعه زمینی را به صورت نقد و سفته خریداری کرده و در وقت مقرر از پرداخت سفته خودداری کرده و سفته و اخواست شده است، در حالی که در آن زمین احداث بنا نموده و سند رسمی هم دارد. با توجه به این که از پرداخت سفته ها خودداری می کند و شماره سفته در قولنامه قید شده و سفته معادل يك سوم بهای زمین است، آیا این معامله صحیح است؟ فروشنده زمین می تواند به دلیل پرداخت نشدن يك سوم بهای زمین برابر سفته های و اخواست شده، از فروش زمین اعلام انصراف، و عین زمین را مطالبه نماید؟ در ضمن دو سال از تاریخ معامله گذشته است.

ج - اختیار داشتن فروشنده ای که جنس را به صورت نقد و نسبه فروخته برای فسخ در صورتی که خریدار ثمن را در موعد مقرر نپردازد و تخلف نماید و الزام به ادای ثمن حرجی باشد، بعید به نظر نمی رسد. ۷۷/۱۰/۵

س ۱۰۱۷ - مشتری ای مراجعه کرده و کالایی را خریداری کرده و حدود يك پنجم مبلغ آن را بیعانه می دهد که ظرف مدت يك هفته، مراجعه کند و الباقی وجه را پرداخت کرده، کالا را دریافت نماید. حال مدت دو هفته گذشته و مراجعه نکرده. آیا فروشنده می تواند معامله را فسخ کند و کالا را به فروش برساند؟

ج - چون ظاهر سوال، (یعنی دادن بیعانه و قرار تحویل جنس بعد از پرداخت چهار پنجم پول در يك هفته بعد)، در عدم تحقق بیع است عرفاً، و تنها يك مقوله است، بنابراین، فروشنده بعد از گذشت زمان معهود، می تواند کالا را که از خودش است، به غیر بفروشد. ۷۶/۶/۴

س ۱۰۱۸ - این جانب ساکن خانه ای هستم که در سال ۱۳۶۲ پدرم که مالک آن بوده به شخص ثالثی فروخته است. و کل مبلغ خانه چهار و نیم میلیون تومان بوده که خریدار، مبلغ سه میلیون تومان آن را پرداخت می نماید و بقیه آن (یعنی يك و نیم میلیون تومان) را در قرارداد متعهد می شود که يك سال بعد بپردازد. به همین منظور، چکی بدون تاریخ به پدرم می دهد؛ اما از آن زمان تا کنون، پانزده سال می گذرد و ایشان، تقاضای تخلیه نموده است و بدون هیچ دلیلی در دادگاه، وانمود به رهن دادن نموده است، در صورتی که اصلاً مسئله رهن در بین نبوده، بلکه تخلف از شرط نموده است. آیا این معامله از نظر شرعی فسخ می شود یا خیر؟

ج - معامله ای که به صورت نقد و نسبه مدت دار، به طور قطعی انجام بگیرد، در صورتی که الزام به ادای ثمن حرجی نباشد، نافذ و لازم است؛ لیکن مشتری اگر مبلغ نسبه را در موعدش نپردازد، بایع، پول نسبه خود را به ارزش زمان تخلف، طلبکار است؛ یعنی در مفروض سوال، قدرت خرید يك و نیم میلیون تومان چهارده سال قبل را طلبکار است. این، حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۷۸/۴/۳۰

س ۱۰۱۹ - کسی خانه ای طبق عقد بیع قطعی به دیگری فروخته و قسمت اعظم ثمن را دریافت کرده و خانه را تحویل نموده و قرار شده که باقی مانده ثمن خانه را در قبال تنظیم سند، در محضر دریافت نماید. خریدار، خانه مذکور را عیناً و طبق همان عقد بیع به شخص ثالثی فروخته است. آیا فروشنده، حق ادعای مالکیت خانه را دارد یا باقی مانده ثمن را؟ و آیا فروشنده، حق دارد بدون فسخ یا اقاله عقد بیع اولیه بین او و خریدار، خانه را مجدداً به شخص ثالث بفروشد؟

ج - در فرض سوال، در صورتی که تاریخ تنظیم سند معلوم باشد، معامله قطعی است و فروشنده، حق ادعای ثمن را طبق قرارداد بین آنها دارد. هر معامله ای که قطعی شده است و اختیارات را طرفین اسقاط نموده اند و برای بقیه ثمن که نسبه است، مدت معین شده، فسخ بی فایده است و در فرض سوال، چون معامله قطعی است، فروشنده، حق فروش آن خانه را به فرد ثالث ندارد. ۷۸/۸/۱۳

س ۱۰۲۰ - فروشنده کالایی که عمده فروشی می کند، در زمان فروش کالاها با خریدار طی می کند که قیمت کالا بستگی به مدت خرید دارد و خریدار، قبول می کند و چک آن را پرداخت می کند. لذا سر موعد تاریخ چک اظهار می دارد که هنوز، کالا را نفروخته ام و یا این که توانایی پرداخت چک در تاریخ مقرر را ندارم و می خواهم به مدت سه ماه دیگر، تاریخ چک را تمدید کنم و چک قبل را از فروشنده دریافت می کند و یک فقره چک به مبلغ بالاتر می دهد. آیا این نوع معامله جایز است یا خیر؟

ج - با فرض موجود بودن جنس ها، راه شرعی، آن است که معامله قبلی فسخ شود و دو مرتبه از فروشنده به قیمت مورد تراضی طرفین خریداری شود و راه دیگر آن است که در هنگام معامله قبلی در ضمن معامله، شرط شود که اگر پرداخت ثمن از زمان معین تأخیر افتد، مقدار معینی برای مدت معین از باب ضرر و زیان و خسارت تأخیر تأدیه بدهکار باشد، همانند شرطی که در بانک ها دارند.

س ۱۰۲۱ - در فرض سؤال قبل اگر از اول بگوییم پنج ماهه، هزار تومان اضافه می گیریم و اگر دیرتر بیاوری، به همان نسبت اضافه تر باید بدهی و او هم قبول کند، چه صورتی دارد؟

ج - چنین معامله ای به خاطر غرر و جهل به ثمن و مدت، باطل است. ۷۷/۱/۲۱

س ۱۰۲۲ - شخصی مقداری پسته را که بنا به اظهار فروشنده در انبار وی موجود بوده، خریداری نموده و ثمن آن را طی چک تحویل داده و تحویل پسته مبیعه، عندالمطالبه خریدار بوده است، و متعاقباً، فروشنده اولیه، همان پسته مبیعه را که در انبار خود بوده، مجدداً از خریدار اولیه خریداری نموده و ثمن آن را نیز طی چک تحویل داده است و همان طور که عرض شد، حسب الاظهار فروشنده اولیه پسته مبیعه، در انبار خود وی و تحویل مشارالیه بوده است. بنا به مراتب گفته شده، آیا این نوع معاملات، ربوی محسوب می گردند یا خیر؟

ج - خرید کالا به طور نقد و فروش دوباره به همان فروشنده قبلی به صورت نسیه، اگر در ضمن معامله اول شرط خرید و فروش به فروشنده اول نشده باشد، مانعی ندارد. در این صورت، خریدار بدون الزام و بدون شرط، جنس را به طور نسیه با اختیار، ولو با زیاده می فروشد. ۷۸/۵/۹

س ۱۰۲۳ - اگر فردی تعدادی قالی یا جنس دیگری را به صورت نقد خریده و بلافاصله به خود فروشنده به صورت اقساط چند ماهه بفروشد، یا او را وکیل نماید تا قالی ها را به دیگری به صورت اقساط بفروشد، با توجه به این که فروش قسطی، مبلغی بر جنس می افزاید (مثلاً قیمت بیست تخته قالی نقداً ششصد هزار تومان است و اقساط با توجه به ماه ها اضافه می گردد و مثلاً سه ماهه هفتصد هزار تومان به فروش می رود) و در ضمن ما علم به این مطلب هم داریم که همین جنس یا در مثال قالی ای که خرید و فروش نموده ایم، احتمال دارد به فرد دیگری نیز به همین صورت یا به صورت عکس مطلب فوق خرید و فروش شده باشد، حکم شرعی مسئله چیست؟

ج - خرید و فروش به نحوی که در فرض سؤال آمده را نمی توان گفت حرام است؛ لیکن نباید به صورت کار و شغل درآمد، که در این صورت، اگر حيله برای فرار از ربا باشد، حرام است و جایز نیست. ۷۶/۴/۸

س ۱۰۲۴ - شخصی بدهکار است و اظهار می دارد که توان پرداخت آن را ندارم. لذا طلبکار شرط می کند که چون امکان دارد شما تا یک سال دیگر نتوانید بدهی خود را پرداخت کنید، من هم بدین شرط صبر می کنم که مبلغ بدهی را به طلا تبدیل کنید و بدهکار همان مقدار طلا باشید و یک سال دیگر همان مقدار طلا را بدهید. آیا این عمل، مشروع است یا خیر؟

ج - فروش طلبی که نقد رایج است و در ذمه بدهکار است به چیزی دیگر به طور نسیه، مانند موردی که در سؤال آمده، ظاهراً مانعی ندارد و مشمول بیع الدین بالدین نیست؛ چون ثمن بعد از بیع، دین می شود و قبلاً دین نبوده. ۷۷/۷/۱۱

س ۱۰۲۵ - حکم معامله سلف، در چه صورتی حلال و در چه صورتی حرام است؟

ج - معامله سلف، شش شرط دارد، اگر مراد از معامله حلال، معامله صحیح باشد:

۱. خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند، معین نمایند تا برای مشتری مجهول نباشد.

۲. پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد.

۳. مدت را کاملاً معین کند.

۴. وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

۵. بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند؛ ولو این که از حرف های آنها جای آن معلوم شود.

۶. وزن و پیمانه آن را معین نمایند. ۷۸/۱۲/۷

س ۱۰۲۶ - بعضی از کارخانه جات، در جراید آگهی می نمایند که موتور سیکلت یا ماشین، پیش فروش می کنند و قرار می گذارند که ظرف مدت یک سال، تحویل دهند؛ ولی قیمت مورد معامله را مشخص نمی کنند؛ چرا که در قرارداد ذکر می نمایند که قیمت مورد معامله، به قیمت یک سال دیگر است که معلوم نیست چه قدر است. منتها از قیمت بازار که در یک سال آینده هست، بیست درصد کم تر می دهیم و بابت انجام عقد

قرارداد، مبلغی را دریافت می نمایند تا مورد معامله، قطعی شود. آیا این نوع معامله که هنوز مورد معامله تحویل گرفته نشده و همچنین قیمت قطعی آن تا يك سال دیگر معلوم نیست، شرعی و جایز است یا خیر؟

ج - چون ظاهراً این گونه معامله ها به صورت مشارکت است نه بیع سلف، مانعی ندارد. ۷۶/۱۰/۴

س ۱۰۲۷ - آیا کسی می تواند به يك بیمارستان خیریه، کلیه ها و قلب و چشم خود را به عنوان بیع سلف بفروشد؟

ج - باطل است، چون غرری است و در بیع سلف، مانند نسیه، باید مدت معلوم باشد و چه امری مجهول تر از مرگ، متصور است. ۷۶/۱۰/۲۰

س ۱۰۲۸ - شخصی يك واحد آپارتمانی در طبقه سوم يك مجموعه ای که هنوز ساخته نشده، اما نقشه آن طرح ریزی شده را به یکدیگر به عنوان عقد بیع و اگزار می نماید. آیا این عقد بیع، صحیح است یا باطل؟ اگر باطل است، آیا می توان تحت عنوان عقد دیگری یا قراردادی دیگر، انتقال را صورت داد که الزام آور باشد یا خیر؟ و آیا می توان تمليك مورد معامله (مبیع) را در عقد به دو ماه یا بیشتر از زمان عقد موکول نمود؟ یا به محض انعقاد عقد، تمليك مورد معامله نیز صورت می گیرد؟ با توجه به فرض سؤال فوق، آیا می توان در عقد بیع، تمليك را موکول به موجود شدن مورد معامله (مبیع) نمود یا خیر؟

ج - سؤال و منشأ شبهه، روشن نیست؛ چون یکی از معاملات صحیح و درست، بیع سلف است و در مقابل بیع نسیه و در بیع سلف، مانند بیع عین موجود، همه شرایط صحت بیع از عدم غرر و کمال متعاقدين باید رعایت شود و تنها تفاوتش در موجود نبودن مثنی است و بنابراین، ملکیت از همان حال تحقق بیع سلف، مانند بقیه بیع ها محقق می شود؛ لیکن ظرف ملک، ذمه فروشنده است.

س ۱۰۲۹ - بایعی عهد کرده که در فلان روز، صد تن برنج به مشتری تحویل دهد و ضمناً شرط شد که در صورت عدم تعهد از ناحیه بایع، او مبلغی را بپردازد. بایع با گران شدن برنج به این نتیجه رسیده که اگر به تعهد خود عمل ننماید و وجه التزام را بپردازد، سود کلانی از این صد تن نصیب او می شود و مشتری هم در اثر نقض تعهد بایع، به علل گوناگون، ضررهای زیادی را متحمل می گردد. در این صورت، آیا با تخلف از تعهد باید جبران ضرر مشتری را هم بپردازد یا فقط وجه التزام را بپردازد؟

ج - اگر معامله سلف را با رعایت همه شرایط سلف انجام داده اند و مشتری، پول را به بایع داده و اسقاط خیار هم کرده اند، معامله قطعی است و باید جنسی را که فروخته، تحویل مشتری بدهد و اگر نداد، مشتری، حق فسخ دارد و خسارت وارد شده بر مشتری را ضامن است؛ ولی اگر مجرد تعهد بوده، به این معنا که قرار گذاشته اند که بایع بعد از مدتی مبیع را تحویل مشتری بدهد و پول آن را هم بعداً بگیرد، معامله باطل است و مشتری چیزی از بایع، طلبکار نیست و آنچه بیان شد، حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصیه، اطلاع ندارم. ۷۱/۶/۳۱

### مواردی که نمی توان معامله را به هم زد

س ۱۰۳۰ - چنانچه معامله ای انجام گیرد و پس از آن، سند قطعی صادر شود، آیا فروشنده پس از گذشت يك سال، می تواند قیمت مورد معامله را افزایش دهد و یا طلب استرداد عین مورد معامله را بنماید؟ شایان ذکر است که قبل از صورت گرفتن معامله، فروشنده اقدام به اخذ نظر کارشناس دادگستری نموده است.

ج - هر معامله ای که قطعی شده است و اختیارات را طرفین اسقاط نموده اند؛ فسخ معامله و مطالبه افزایش مخالف با لزوم عقد و بی اثر است. آری، اقاله هر معامله با رضایت طرفین، امری مطلوب و مستحب است نه واجب. ۷۷/۱۱/۳۰

س ۱۰۳۱ - شخصی ملکی را با دیدن سند و شناخت نسبی از موقعیت منطقه آن، با رضایت خود، اقدام به خرید نموده و بهای آن را پرداخته و سند گرفته است؛ لیکن به علت عدم نیاز و یا سهل انگاری، پس از شش سال به سراغ ملك مزبور می رود و می بیند که فرد ثالثی در آن ملك، منزل مسکونی ساخته است. آیا اصل معامله صحیح بوده یا خیر؟ و آیا با فرض گذشت چند سال و تعلل مشتری در تصرف ملك، فروشنده مسئولیت شرعی و قانونی در قبال خریدار دارد یا خیر؟

ج - مسامحه مشتری در تحویل و تحوّل ملك خریداری شده، موجب بطلان بیع نیست و فروشنده هم ضامن مال غیر بودن مورد معامله است، نه حفظ آن بعد از قبض و اقباض. ۷۷/۹/۲۳

س ۱۰۳۲ - چند سال قبل يك قطعه زمین از پدرم که جزء صحن حیاط وی بود خریدم که حدود بیست روز بعد پول زمین وی را بدهم، ولی نتوانستم بعد از بیست روز پول پدرم را بدهم. بعد از چند مدت پول زمین را دادم و پدرم هم قبول کرد. خود وی باقی مانده صحن حیاط که مقداری مانده بود به من فروخت و مقداری پول گرفت و مقداری هم از پولش ماند که خود وی گفت در آینده کارگاه و صحن حیاط باقی مانده که به من فروخته بود را برای خودت منزل مسکونی درست کن، بعد از گذشت مدتی در نبودن من پول زمین را آورده و به همسر بنده داده بود. بعد از چند روز که با او صحبت شد گفت که می خواهد، در مردن هم به تو ارث برسد، ولی من در زنده بودنم به تو می دهم و زمین مال خودت باشد و پولش را نمی خواهم و حتی موقع ساختن خانه به تو کمک می کنم، بعد از چند سال در نبودن من و بدون اجازه از من کارگاه مرا خراب کرده و از

در و آجر و آهن آن استفاده کرده و باقی مانده صحن حیاط که در اصل من خریدار بودم و خودش پولش را بخشیده بود آن زمین را منزل مسکونی کرده. حال از حضرت عالی استدعا دارم بفرمایید زمین متعلق به کدام يك از ما می باشد.

ج - معامله بعد از قطعی شدن و پرداخت پولی که نسبه بود، قابل فسخ نیست، مگر با تراضی طرفین، و ناگفته نماند هرگاه فروشنده پول را به عنوان فسخ معامله پس داد و خریدار هم قبول نمود، معامله فسخ شده تلقی می گردد، کما این که اگر صاحب مبیع و زمین حیاط در مفروض سوال، بعد از فسخ مرقوم، زمین را به فرزند خود بخشیده و در تصرف فرزند قرار گرفته، چون هبه، هبه به ارحام و فرزند است، قابل فسخ نیست و آنچه مرقوم شد، حکم کلی مسئله و فیما بین خود افراد و خداوند است، و اما رفع اختلاف و نزاع شخصی نیاز به مرافعه شرعی دارد. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۰۳۳ - پدري ملكی را ولایتاً برای دو دختر صغیر خود خریداری می کند و چندی بعد، ملك مزبور را ولایتاً می فروشد. آیا این دو دختر، پس از رشید شدن می توانند نسبت به این معامله و فروش ولی خود، معترض شوند و ابطال معامله و اسناد رسمی انتقال را درخواست نمایند؟

ج - تصرفات ولی در اموال مولی علیه و صغیر، نافذ و صحیح است و بر ولی است که رعایت مصلحت را اثبات نماید؛ وگرنه تصرفاتش بر حسب ظاهر، غیر نافذ است و هر صاحب حقی می تواند با طی طریق شرعی و قانونی، اقامه دعوا کند و حق خویش را مطالبه نماید. ۷۶/۸/۲۵

س ۱۰۳۴ - شخصی در سال ۱۳۶۴ ش، طی سند قطعی، تمامی سهم الارث پدري خود را از يك پلاك ثبتي به مشتری فروخته است و ذیل سند، ضمن عقد خارج، ملتزم شرعی گردیده است که چنانچه از تاریخ سند تا پنجاه سال دیگر در معامله کشف فساد شد، ضمن رد بهای معامله، از عهده دادن غرامت به مشتری برآید. حال پس از سی سال از گذشت تاریخ تنظیم سند، مشخص و محقق شده است که شخص فروشنده قبلاً، یعنی در تاریخ ۱۳۳۰ درست پانزده سال قبل از تنظیم سند، تمام سهم الارث پدري خود را از همین پلاك، به شخص دیگری فروخته بوده است و در زمان تنظیم سند با مشتری دوم، یعنی خریدار مورد نظر، مالك زمین نبوده است و كلاهبرداری کرده است. حال با توجه به تعهدی که فروشنده ذیل سند داده است، آیا مشتری می تواند ادعای غرامت نماید؟ و آیا افزایش بهای زمین از تاریخ تنظیم سند، یعنی حدود سی سال پیش، شامل حال خریدار می شود؟ یعنی بهای کنونی زمین باید محاسبه شود یا بهای سی سال پیش آن؟

ج - قطع نظر از این که غرامت شرط شده در متن عقدی که از طرف مشتری اصلی بوده و به همان خاطر، ظاهراً لزوم وفا دارد، شامل افزایش قیمت هم می شود و فروشنده عالم به عدم مالکیت، ضامن خسارت ناشی از افزایش قیمت زمین است، چون سبب ضرر و زیان بوده و همانند غار و مکره و مدّس و غیر آنها از موارد اقوانیت سبب از مباشر، ضامن است و قیمت زمین را در حال حاضر به مضمون له بدهکار است و مقدار ثمن که مسترد می شود، از آن کسر می گردد. خلاصه کلام این که هر ضرر زنده ای در هر سبب اقوای از مباشر، به حکم قاعده عقلاییه و شرعیه که از امضای آن قاعده عقلاییه و دلالت روایات و ضوابط در موارد مختلف، ثابت است، ضامن است. ۷۷/۱۱/۳

س ۱۰۳۵ - در بندی از قراردادی طرفین معامله شرط کرده اند که هر يك از طرفین معامله اگر از معامله منصرف شد و یا نکول نمود، باید ده میلیون ریال به طرف دیگر به عنوان خسارت بپردازد. همچنین در بند دیگری از قرارداد آمده است که اسقاط کافه خیارات مخصوصاً خیار غبن قبل و بعد از معامله، از طرفین مورد معامله شرعاً و قانوناً به عمل آمده است و جای هیچ گونه عذر و بهانه ای نبوده و نیست. با توجه به این بندهای قرارداد، آیا مبیاعه نامه مزبور، نافذ است و طرفین کافه خیارات را اسقاط کرده اند یا خیر؟ و در صورت صحّت معامله، آیا فروشنده حق فسخ دارد یا خیر؟ و دو بند مذکور در قرارداد، چگونه قابل جمع اند؟

ج - آنچه در قول نامه و مبیاعه ها شرط می شود که برگشت آن به جبران خسارت طرفی است که علیه او فسخ انجام گرفته، شرطی است نافذ و لازم العمل و اسقاط کافه خیارات، منافاتی با شرط مرقوم نداشته و ندارد؛ چون موضوع اسقاط خیارات، خیارات مجعوله یا مشروطه است که با جعل شارع یا رضایت طرفین، شرط محقق شده باشد نه مانند شرط جبران خسارت که يك امر خاص و يك قرارداد معتبر است که برای جلوگیری از فسخ و ضرر و زیان، شرط شده است؛ و ناگفته نماند که اگر برای این گونه شرط ها مدت معین شده باشد، همان دو ماه و سه ماه است، و یا تا زمانی که مقدار معین شده به عنوان جبران خسارت، جبران کننده باشد، نه با گذشت چند ماه، چه رسد به يك سال که با تفاوت قیمت ها، مقدار ذکر شده در قرارداد، جبران کننده يك ششم خسارت ها نبوده، چه رسد به كلّ خسارت. بنابراین، به نظر اینجانب، قطعاً با گذشت شش ماه، آن شرط از اعتبار ساقط است و طرف نمی تواند با پرداخت خسارت، چه رسد به خسارت معین شده، عقد را فسخ نماید، و فسّخس کان لم یکن است. ۷۸/۴/۱

س ۱۰۳۶ - آیا در ضمن فروش برنامه های رایانه ای می توان شرط عدم تکثیر نمود؟ و آیا نوشتن این شرط در ابتدای این برنامه ها کفایت می کند یا این شرط، باید حتماً لفظی و در هنگام فروش باشد؟

ج - می توان شرط نمود و در شرط هم لفظ معتبر نیست و همان نوشته، کافی است. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۰۳۷ - کارخانه ای کالایی را جهت توزیع، واگذار می کند و مشخص می کند که قیمت این کالا برای مثال، يك هزار ریال است؛ اما پس از مدتی قیمت کالا افزایش می یابد. آیا فروشنده کالا باید کالای موجود از قبل را به قیمت مصوّب نرخ قبل بفروشد یا به قیمت جدیدی که کارخانه اعلام نموده است؟

ج - اگر توزیع کننده، وکیل و نماینده کارخانه است، باید حسب مقررات عمل نماید و فروش بر خلاف مقررات، تصرف در مال غیر، بدون رضایت مالک می باشد که غصب است؛ و اما اگر توزیع کننده، خود خریده است که بفروشد، لیکن کارخانه بر او شرط کرده که به قیمت معین بفروشد، اگر مطمئن است که قرارداد و شرط کارخانه برای همه زمان هاست، حتی وقتی که کالایی ترقی قیمت کرده و از قبل خریده شده بوده، شامل آن هم می شود و اگر تخلف کرد، تخلف از شرط است و غیر جایز، اما معامله صحیح است؛ و اما اگر اطمینان به شمول شرط و قرارداد ندارد، تخلف نیست و جایز است. ۷۶/۲/۲۶ س ۱۰۳۸ - زمینی به موجب سند رسمی و قطعی مورد معامله قرار گرفته است و ثمن و مثن، به طرفین معامله تسلیم گردیده است و شرطی شرعی و قانونی در ضمن این عقد رسمی قید گردیده است. آیا عدول از این شرط شرعی و قانونی توسط یکی از طرفین معامله ممکن است؟

ج - عدول در شرط شرعی، یعنی شرطی که خلاف مقتضای عقد و شرع نباشد، غیر جایز است، کما این که موجب خیار فسخ هم برای مشروط له هست؛ چون یکی از حق الخیارها، خیار تخلف از شرط است. ۷۶/۱۱/۱۲

س ۱۰۳۹ - در قرارداد معامله ای آمده که مورد معامله، ملک و سرقفلی يك مغازه از مجتمع در دست احدائی است که ابعاد و توصیفات آن، طبق نقشه به رؤیت خریدار رسیده و کل وجه آن، نقداً به فروشنده پرداخت شده و ۲۴ ماه بعد از تاریخ قرارداد، تحویل داده شود. در شروط ضمن عقد بیع هم چنین آمده:

(۱) کلیه هزینه های مغازه، اعم از مالیات، داریایی و...، به عهده فروشنده است.

(۲) خریدار، حق خیار فسخ دارد.

(۳) فروشنده، در صورت انصراف از معامله، می باید مبلغ ده میلیون طی چکی به تاریخ مقرر به خریدار بپردازد و در صورتی که چک در تاریخ معین، محل نداشته باشد، فروشنده هیچ گونه حقی به مورد معامله ندارد و مغازه در ملکیت خریدار است.

(۴) کلیه خیارات بیع، خصوصاً غبن، ولو بلغ مابلغ، در ضمن عقد بیع، از فروشنده اسقاط شد. آیا این گونه معامله کردن، صحیح است؟

ج - این گونه بیع و شراها، مانند بقیه معاملات و بیوع، صحیح و لازم است و شرط پرداخت مبلغی بر فروشنده، اضافه بر اصل ثمن با فرض انصراف او و تصمیم بر فسخ شرط، امر مشروع و صحیح است، چون برگشتش به پرداخت وجهی از طرف فاسخ است به مفسوخ علیه، به خاطر جبران فشارها و مشکل ها و ضررهایی که متوجه مفسوخ علیه می شود. آری، شرط فسخ مع الزیاده، باطل است، به خاطر منافات فسخ با زیاده ثمن؛ و اما بقیه شروط که در مبیعه نامه آمده، با داشتن مدت و عدم ضرر، به خاطر معلوم بودن مخارج حسب متعارف و یا جهات دیگر نیز صحیح و نافذ است. ۱۱/۱۶

۷۶

س ۱۰۴۰ - کسی خانه ای را به دیگری فروخته و قسمتی از ثمن آن را دریافت کرده است. خریدار متعهد می گردد که باقی مانده ثمن را در تاریخ معینی به فروشنده بپردازد. قبل از پرداخت باقی مانده ثمن، خریدار خانه مذکور را به شخص ثالثی می فروشد و خریدار جدید، در برابر فروشنده اول متعهد می گردد که باقی مانده ثمن را که تا کنون به وی پرداخت نشده، در تاریخ معینی به او بپردازد و در صورت تخلف از پرداخت، فروشنده اول، حق فسخ معامله با خریدار دوم را داشته باشد. خریدار دوم، در تاریخ مقرر به تعهد خویش عمل نکرده و در نتیجه، فروشنده اول اعلام فسخ معامله نموده است. آیا اعلام فسخ از ناحیه او صحیح است یا خیر؟

ج - حق فسخ فروشنده اول از باب شرط در معامله، حسب عموماً شروط، صحیح و نافذ و مضمی است. ۷۶/۱۱/۲۴

س ۱۰۴۱ - در يك مبیعه نامه عادی، ملکی که به صورت مغازه بوده، با اسقاط کافه خیارات، به دو نفر فروخته شده است. حدود ثلث از ثمن معامله به صورت نقد و الباقی به صورت قسطی و با چک مدت دار بوده و ضمن عقد، طرفین معامله به این شرط ملزم شده اند که در صورت عدم وصول هر يك از چک ها در تاریخ مقرر، این قرارداد، فسخ و کأن لم یکن باشد و ملک نیز به تصرف خریداران در آمده است؛ خریداران، از پرداخت باقی ثمن که دو سوم بهای ملک بوده، خودداری کرده اند و دو برگ از چک هایشان در تاریخ مقرر، به علت عدم موجودی در بانک، وصول نشده است. هشت سال است که با مراجعه مکرر به خریداران و اعلام این که فروشنده، معامله را به سبب تحقق نیافتن شرط، فسخ شده می داند، تقاضای خلع ید و گرفتن خسارات وارده را نموده، و خریداران، به بهانه این که در این ملک مخارجی کرده اند، از استرداد ملک، خودداری می کنند.

(۱) آیا این شرط ضمن عقد، در صورت تحقق آن، نافذ و معتبر است؟

(۲) این ملک در حال حاضر به چه کسی تعلق دارد؟ خریدار یا فروشنده؟

(۳) در صورت فسخ معامله، بایع حق مطالبه اجرت المثل را دارد یا خیر؟

(۴) در صورت فسخ معامله، تکلیف مخارجی که خریداران کرده اند، چیست؟

ج ۱ - شرط حق فسخ معامله و کأن لم یکن فرض شدن، با پرداخت نشدن بعضی از ثمن در تاریخ مقرر و معین در ضمن بیع، شرطی صحیح و نافذ است و مشمول عموماً و اطلاقات شروط، مثل «المؤمنون عند شروطهم» و در نتیجه، فسخ بایع با عدم پرداخت، موجب از بین رفتن معامله و بیع است.

ج ۲ - هر مورد و موضوع معامله ای بعد الفسخ، به ملك مالك قبلی بر می گردد. بنابراین مبیع، بعد الفسخ، در ملك فروشنده و ثمن در ملك خریدار قرار می گیرد.

ج ۳ - چون تصرف های مشتری در مبیع در ملك خودش بوده، هر چند ملكی متزلزل، لذا بدهکار اجرت المثل آن نیست. آری، از زمان فسخ به بعد که منافع بیع، ملك بایع و منافع ثمن ملك مشتری می شود، اگر مبیع در دست مشتری بماند و ثمن در دست بایع هر کدام بدهکار اجرت المثل می شوند، چون منافع استفاده شده، ملك غیر بوده، به حکم محترم بودن مال باید اجرت المثلش پرداخت گردد.

ج ۴ - مخارجی که من علیه الخيار، مثل مشتری در مفروض سوال می نماید، با این که خودش هم سبب فسخ را فراهم نموده، موجب ضمان و خسارت از طرف بایع نیست، چون خود، اقدام به ضرر و خرج و خسارت نموده است. ۷۸/۳/۲۵

س ۱۰۴۲ - شخصی ۲۲ سال پیش مقدار چهل متر زمین را به یکصد هزار ریال فروخته و متعهد شده که ثمن آن را عندالمطالبه پرداخت نماید؛ ولی طی چند نوبت مطالبه فروشنده، خریدار از پرداخت آن سرباز زده است و فروشنده، معامله را فسخ کرده است. لطفاً بفرمایید آیا فروشنده، همچنان مالك زمین است، چون خریدار به شرط ضمن عقد، عمل نکرده است و فروشنده را حدود يك ميليون تومان متضرر ساخته؟ و آیا خریدار چون در این مدت زمین را در اختیار داشته، باید اجاره زمین را نیز بپردازد؟

ج - در معامله با فرض قرار بر پرداخت ثمن عندالمطالبه و فسخ فروشنده به خاطر عدم پرداخت ثمن از طرف مشتری، معامله قطعاً بعد از فسخ، محکوم به رجوع مبیع به بایع است؛ چون این نحو بیع، یا از اول به خاطر غرر باطل بوده و یا بعد از فسخ بنا بر این که معامله نقدی بوده و شرط تأخیر در ادا تا مطالبه شده به خاطر فسخ مشروط له (فروشنده) معامله فسخ می شود و در نتیجه، متصرف مال غیر، هم ضامن اجرت است و هم ضامن خسارت.

۷۷/۱/۲۵

س ۱۰۴۳ - فروشنده ای کالا را به مشتری تحویل می دهد و در قبال آن، يك فقره چك به مبلغ بالاتر از فاکتور دریافت می کند تا سر موعد مقرر، مشتری مراجعه کند و پول جنس را پرداخت و چك خود را دریافت نماید؛ ولی سر موعد مراجعه نمی کند و فروشنده، مکرراً به مشتری مراجعه می کند، ولی مشتری توجه نمی کند. آیا فروشنده مجاز است چك امانی را به قیمت کم تر به شخص دیگری واگذار نماید و آن را خرج نماید یا خیر؟

ج - اگر در هنگام قرارداد و عقد، شرط شود که مقدار اضافه در چك به عنوان خسارت در تأخیر است، وصولش برای فروشنده، با فرض تأخیر و تحقق شرط، جایز است. ۷۶/۶/۴

س ۱۰۴۴ - کارگاهی اجناسی تولید می کند و برای این که بازار فروش خوبی داشته باشند، روی آنها مارک معروف خارجی، حک می نمایند و از طرف دیگر، جعبه های مقوایی هم، شکل خارجی چاپ می کنند و در داخل آنها می گذارند، که مشتری متوجه نمی شود که این کالا، ایرانی است و به نیت خارجی بودن خریداری می نماید.

۱) آیا درآمد حاصل از این کارگاه تولیدی حرام است یا خیر؟

۲) درآمد چاپخانه ای که جعبه ها را با مارک خارجی چاپ می کند و اطلاع دارد که این برای کالای داخلی است، چه حکمی دارد؟

۳) درآمد عمده فروشانی که اطلاع کامل از نوع جنس دارند و از تولیدکنندگان یاد شده خریداری و توزیع می نمایند، چه حکمی دارد؟

ج - غش در معامله و حرام است و طرف در زمانی که به غش آگاه شد، حق فسخ دارد؛ چون معامله، گرچه حرام است، لیکن صحیح، ولی لازم نیست و از این جا پاسخ سوال يك معلوم می گردد و جواب سوال دوم آن است که هر عملی که حرام باشد، اجرت و ثمنش حرام است «ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه»، و جواب سوال سوم، حکم اصل مسئله را دارد. ۷۶/۱۰/۴

س ۱۰۴۵ - در قراردادهای چاپی ای که از قبل تهیه شده و طرفین معامله آن را امضا نموده اند، در حالی که به آن شرایط توجهی نداشته اند، آیا عمل به آنها لازم است و مثلاً در صورت غبن، نمی توانند معامله را فسخ نمایند؟

ج - معامله بر اساس توجه و تفهیم و ملتزم شدن طرفین معتبر است و به آنچه ملتزم نشده اند، حقوقشان باقی است و صرف امضای قراردادی چاپی، التزام واقعی به محتویات آن نمی آورد؛ لیکن حسب ظاهر امر، حکم به التزام است. ۷۷/۳/۲۹

س ۱۰۴۶ - طرفین معامله، قراردادی را امضا نموده اند که به طرف، اجازه فسخ با پرداخت مبلغی (البته بدون ذکر مدتی معین) داده شده که بر اساس آن، هر کدام از طرفین که از معامله فوق صرف نظر نمایند، باید مبلغ دو میلیون تومان به طرف مقابل بپردازد. حال آیا این معامله باطل است یا خیر؟ و اگر باطل است، آیا از باب شرط فاسد یا شرط مجهولی است که به عوضین سرایت می کند؟

ج - اگر تصریح به خيار فسخ دایم کرده باشند، شرط فاسد است و به خاطر غرر در بیع، موجب فساد معامله است و در صورت قبض و اقباض، هر کدام ضامن ضرر طرف مقابل است و در صورت عدم تصریح به خيار فسخ دایم انتهای زمان خيار فسخ منصرف به متداول و عرف و عادت است، مانند امضای طرفین، پرداخت آخرین قسط، به نام کردن سند در محضر و...؛ و اگر متعارفی نباشد نیز به واسطه غرر، موجب بطلان است. ۷۷/۳/۲۹

س ۱۰۴۷ - شخصی به موجب عقد بیع، خودروی خود را به دیگری منتقل می کند و ضمن آن عقد، شرط می کند که خریدار تا مدت سه سال، حق انتقال خودروی مذکور و یا زمینی را که در فلان محل دارد، از خود اسقاط نموده است و یا خریدار متعهد می شود که تا سه سال، از انتقال خودرو و یا زمین زراعی به غیر خودداری نماید. حال در صورت تخلف از شرط و انتقال خودرو (مبیع) و یا زمین زراعی به غیر، ضمانت اجرای تخلف از شرط در هر يك از دو حالت اسقاط حق و تعهد بر عدم انتقال چیست و حق فسخ، چگونه اعمال خواهد شد؟ آیا فرقی در ضمانت اجرای تخلف از هر کدام از دو حالت شرط وجود دارد؟ آیا مشروطاً له، حق فسخ معامله خریدار (مشروطاً علیه) با ثالث را دارد؟

ج - فرقی در ضمانت اجرایی تخلف از این گونه شرط ها با بقیه شرط هایی که در معاملات می شود، وجود ندارد و تنها مشروطاً له، حق فسخ مورد شرط را دارد و می تواند معامله جدید انجام شده روی مورد تعهد و بیع قبلی را که برخلاف شرط است، فسخ نماید. آری، اگر شرط عبارت از نفی سلطه مشروط علیه نسبت به بیع بعدی او مثلاً تا سه سال باشد که در حقیقت، مالی که به او منتقل شده، مالی است فاقد سلطه بر بیع آن، مثلاً تا سه سال، در این صورت، ظاهر بیع برخلاف شرط، به خاطر عدم قدرت و عدم ملکیت و اختیار نسبت به فروش آن، فضولی است و همانند بیع مال غیر است که صحت و نفوذش منوط به اجازه است. ۷۹/۴/۲۵

س ۱۰۴۸ - کسی مالی را که به کسی هبه و یا صلح کرده و یا فروخته، با قید این شرط که خریدار، این مال را به زید نفروشد. آیا این شرط، ضمانت اجرایی دارد؟

ج - ضمانت اجرایی اش به حسب شرع برای کسی که شرط کرده، خیار تخلف شرط است بر مشروطاً علیه، کما این که حاکم هم می تواند به حکم امر به معروف، طرف را وادار به عمل به شرط نماید. ۷۸/۹/۹

س ۱۰۴۹ - این جانب يك باب خانه ای را بر حسب این که زمین آن، پنجاه متر مربع باشد، خریداری نمودم، حال آن که اندازه زمین در سند ساختمان ۴۷ متر ذکر شده است. بفرمایید که آیا بنده، حق فسخ معامله را دارم یا نه؟ و آیا مبلغ پولی که بنده در دست ایشان دارم، ظرف چه مدت می تواند مطالبه نمایم؟

ج - در صورتی که منزلی را به شرط داشتن پنجاه متر زمین فروخته و بعداً معلوم شده سه متر کم تر دارد، مشتری می تواند معامله را امضا کند و پول سه متر زمین را پس بگیرد یا این که معامله را فسخ نماید و همه پول خود را دریافت کند و در صورتی که معامله را فسخ نمود، می تواند تمام ثمن خود را يك جا پس بگیرد. ۷۶/۷/۱۲

س ۱۰۵۰ - شخصی زمین موروثی پدری خود را در مدت دو سال به طور بیع شرط فروخته است. بعد از گذشت هشت سال، ادعا نموده که پول را شش سال قبل به مشتری داده و معامله زمین موروثی پدری خود را فسخ می کند. آیا مدعی حق خیار فسخ را دارد یا خیر؟

ج - در معامله بیع شرط، اگر فروشنده سر مدت مقرر پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بپذیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید. ۷۸/۱۲/۱۲

## خيار عيب و ارش

س ۱۰۵۱ - زمینی با قول نامه معامله شده است. بعد از دو ماه از خرید زمین، خریدار می خواهد آن را بسازد؛ اما همسایه زمین مانع شده و می گوید که این زمین، به خانه ما مشرف می شود. لذا خریدار می خواهد معامله را فسخ کند. حکم آن را از نظر شرعی بیان فرمایید.

ج - هر زمین فروخته شده که همسایگان مانع ساختمان سازی در آن می شوند، اگر از نظر مردم این پیشگیری همسایگان در زمین، عیب شمرده شود و این عیب را زمین موقع معامله دارا بوده، خریدار، حق فسخ از باب خيار عيب را دارد؛ وگرنه، معامله قطعی است. ۷۶/۵/۱۰

س ۱۰۵۲ - این جانب چند سال قبل، زمینی را فروخته ام. در آن زمان، یعنی در موقع معامله، فریب خورده و مغبون شده ام و عرف هم بر این مغبون شدنم صحه گذاشته که قیمت زمین، مساوی با خود زمین نبوده است. آیا این معامله، صحیح است یا خیر؟ آیا حق فسخ این معامله را دارم یا خیر؟

ج - هر زمین یا مبیع دیگر که به کم تر از ارزش و قیمت سوقیه آن فروخته شود و فروشنده، جاهل به قیمت باشد و تفاوت قیمت هم معتابه باشد، خيار عيب ثابت می گردد و آنچه مرفوم شد، بیان حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۷۸/۷/۲۷

س ۱۰۵۳ - شخصی جنسی را از جایی می خرد و بعد آن را بر می گرداند، در حالی که فروشنده نمی داند که آیا آن جنس خراب بوده و آن را به خریدار داده یا این که خریدار، آن را خراب کرده است. حال پول جنس را چه کسی باید بدهد؟

ج - خيار عيب، تابع زمان عيب است؛ یعنی اگر محرز شود که عيب از همان زمان قبل و زمان فروش بوده، فروشنده ضامن است و اگر ثابت شود که در زمان بعد و هنگامی که در دست خریدار بوده، عيب حادث شده است، خریدار ضامن است؛ و ناگفته نماند که خيار عيب، به هر حال، دائر مدار عدم تبری

از آن است. ۷۹/۱/۳۰

س ۱۰۵۴ - اگر در مبیعه نامه ای طرفین اسقاط کافه خیارات نمایند، آیا خریدار می تواند به ادعای معیوب بودن مبیع مطالبه ارش نماید؟ به عبارت دیگر، آیا با اسقاط کافه خیارات، علاوه بر خیار عیب، مطالبه ارش نیز ساقط می شود؟

ج - اگر غرض از اسقاط خیارات که یکی از آنها خیار عیب است، اسقاط فسخ و انحلال معامله به وسیله خیارات بوده نه اسقاط خیار عیب حتی نسبت به ارش، در آن صورت، حق ارش باقی است؛ و اما اگر غرض متعلق به اسقاط ارش هم بوده، آن نیز ساقط است و با شك در غرض و اختلاف در آن، نیاز به مرافعه شرعی است. ۷۹/۲/۱۹

س ۱۰۵۵ - کسی گوساله ای را به دیگری به مبلغ سیصد هزار تومان فروخته که در زمین زراعی از آن استفاده کند. خریدار، گوساله را به قصاب و قصاب، گوساله را در کشتارگاه ذبح کرده و دامپزشک جهت معاینه آمده و گوساله را بیمار تشخیص داده و آن را به چاه انداخته اند. حالا قصاب به خریدار اول می گوید که من متضرر شده ام و باید خسارت مرا بدهی و خریدار اول نیز به فروشنده اول می گوید که من متضرر شده ام و باید خسارت مرا بدهی. بفرمایید که خسارت وارد شده به عهده کیست؟

ج - در مفروض سؤال که حیوان به عنوان حیوان زراعی مورد معامله قرار گرفته نه به عنوان گوشتی و کشتاری، فروشنده اول، ضامن نیست. خریدار هم از او چیزی طلبکار نیست؛ چون گوساله، عیب کاری و کشاورزی نداشته و با همان وضع معیوب بودن هم می توانسته مورد استفاده کشاورزی قرار گیرد و به قیمت حیوان کشاورزی فروخته شود. آری، اگر فروشنده اول هم با قیمت کشتاری و قصابی فروخته، او هم مانند فروشنده دوم، ضامن است، گرچه غرض از خرید، کشاورزی بوده، چون در مالیت مؤثر نبوده و قوام معامله به مالیت و صحت به ثمنی است که برایش داده شده است. ۷۸/۱۲/۹

### سایر خیارات

س ۱۰۵۶ - اگر دلال معامله که نقش واسطه را بازی می کند، خود، شریک خریدار بوده؛ لیکن چون مسئولیت قیمت گذاری ملك را داشته، به فروشنده اطلاع نداده است و اتفاقاً قیمت خانه را حداقل سه میلیون زیر قیمت واقعی کارشناسی کرده و فروخته است، حکم این نوع معامله چیست؟ آیا معامله صحیح است و دلال باید خسارت پرداخت کند یا اصلاً باطل است؟

ج - غبن از هر طریقی که حاصل شود، موجب خیار است. ۷۷/۳/۲۹

س ۱۰۵۷ - شخصی توسط دادگاه های انقلاب اسلامی ممنوع معامله می گردد و آگاهانه، در زمان ممنوع معامله اقدام به فروش منزلش طبق مبیعه نامه رسمی و جاری شدن صیغه عقد شرعی می نماید و بخشی از ثمن معامله را دریافت می دارد. آیا وی در زمان ممنوع معامله مالک اموالش هست یا خیر؟ و آیا صرف ممنوعیت معامله از طرف دادستانی انقلاب، مالکیت نامبرده را بر اموالش زایل می نماید یا خیر؟

ج - ممنوع شدن مالک از معامله روی ملکش، سبب سلب مالکیت او نمی گردد؛ لیکن اگر معامله را انجام داد و مشتری عالم به ممنوعیت او نبود، معامله صحیح است؛ و طرف مقابل و مشتری هر زمان که متوجه ممنوعیت شد، می تواند معامله را فسخ کند و می تواند تا تعیین تکلیف صبر کند، کما این که مشتری اگر عالم هم باشد، معامله او صحیح است و بعد از رفع ممنوعیت، هیچ حقی برای ممنوع نسبت به عین و بیع روی آن نیست و به هر حال، در هر دو صورت، بیع از طرف ممنوع، لازم و تمام است و ملزم به رفع ممنوعیت و تحویل عین به مشتری است. ۷۶/۷/۳

س ۱۰۵۸ - معامله ای در مورد حیوان و چیزهای دیگر از قبیل ساختمان و... انجام گرفته است. بایع، بعد از ۳۶ ساعت، اظهار پشیمانی نموده است. آیا می تواند معامله را به هم بزند یا نه؟

ج - اگر برای بایع، خیار فسخ قرار داده نشده است، پشیمانی ایشان در زمان ذکر شده، سبب خیار و حق فسخ نیست و چون حیوان در دست مشتری است، خیار حیوان هم اگر اسقاط نشده باشد، برای او که صاحب فعلی است، ثابت است نه بایع؛ لیکن به هر حال، اقاله مؤمن و برادر مسلمان، امری مطلوب است و کسی که معامله ای را اقاله نماید و رضایت به فسخ، به خاطر پشیمانی دیگری بدهد، خداوند هم روز قیامت، مشکلات او را رفع می نماید.

۷۷/۱۱/۸

س ۱۰۵۹ - چنانچه قسمتی از ثمن معامله مستحق للغیر در آید، آیا معامله باطل است یا بایع، حق فسخ دارد؟

ج - برای بایع، از باب تبعض ثمن و نفی ضرر، حق الخیار ثابت است. پس بایع می تواند معامله را به نحو سابق امضا کند و بقیه ثمن را دریافت نماید و می تواند به مقدار ثمنی که ملك مشتری بوده، امضا نماید و می تواند به طور کلی فسخ نماید. آری، اگر مشتری توانست رضایت غیر را نسبت به بعض ثمن جلب نماید، حقی برای بایع به وجود نمی آید. ۷۷/۷/۴

س ۱۰۶۰ - حیوان در زمان خیار می زاید. مشتری، معامله حیوان را فسخ می کند یا حیوان، بعد از وضع حمل می میرد و بایع، قیمت را پس می دهد. آیا بچه حیوان، مال مشتری است یا بایع؟

ج - با فسخ، نماء منفصل به بایع و من علیه الخیار بر می گردد؛ چون فسخ، به معنای برگرداندن معامله است. ۷۶/۸/۱۶



س ۱۰۶۱ - شخصی منزل خود را با شرط اسقاط کلیه اختیارات می فروشد؛ ولی پس از معامله، به علت جهل به قیمت واقعی خانه مذکور، می فهمد که غبن به قدری است که اگر می دانست، آن را قبول نمی کرد. مثلاً خانه ده میلیون تومانی خود را به مبلغ سه میلیون و دویست هزار تومان، یعنی با شش میلیون و هشتصد هزار تومان غبن فروخته است. آیا شرعاً خیار غبن برای فروشنده هست یا خیر؟

ج - چون اصل خیار غبن ساقط شده، نه فاحش و خارج از متعارف آن، بنابراین، خیار غبن فاحش، ثابت است و اطلاق غبن، مربوط به غبن های متعارف است و شامل فاحش و غبن فوق العاده زیاده که نادرست، نیست؛ یعنی کلمه غبن از آن انصراف دارد. ۷۸/۱۰/۸

س ۱۰۶۲ - بین دو نفر در مورد زمینی معامله شده و مشتری ثمن آن را نداده و معامله در قول نامه، نقدی بوده و تا به حال، سه سال است که ثمن را نداده. این معامله که تقدماً انجام شده و مشتری به مسئولیتش عمل ننموده و ثمن را نداده، چه حکمی دارد؟

ج - در معامله هایی که به عنوان نقد انجام می گیرد، اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن ثمن را به تأخیر بیندازد، بایع بعد از سه روز می تواند معامله را فسخ کند؛ اما به نظر این جانب در زمان ادای ثمن، مشتری قدرت خرید ثمن را بدهکار است؛ یعنی باید دید که با آن ثمن، در زمان معامله، چه مقدار مثلاً طلا می شده خریداری نمود. زمان ادا، همان مقدار از پول را باید بپردازد، نه فقط مقدار ثمن قبلی را. ۷۸/۳/۱

س ۱۰۶۳ - اگر شخصی خانه ای را بخرد و طبق تعهدات در قول نامه، در تاریخ معین نتواند ادای دین بنماید و در قول نامه هم شرط کرده باشند و یا شرط نکرده باشند که در صورت عدم توانایی خریدار، معامله فسخ است، آیا فروشنده، شرعاً حق فسخ معامله را دارد یا نه؟ و آیا خریدار، ضامن ضرر و زیان فروشنده هست یا خیر؟

ج - گرچه خیار فسخ برای فروشنده با عدم ادای ثمن در زمان معین، از باب لا ضرر بعید نیست و ظاهراً فروشنده حق فسخ دارد؛ اما چه نیکوست که با مصالحه قضیه تمام شود، و ناگفته نماند که خریدار ضرر و زیان فروشنده را به مقداری که از ناحیه او بوده، ضامن است. ۷۸/۷/۲

س ۱۰۶۴ - شخصی به موجب بیع نامه عادی، ساختمانی را از شخص دیگری خریداری می کند. ثمن معامله به موجب چند فقره چک، به بایع تسلیم می شود. ضمن عقد بیع، شرط می گردد که چنانچه هر یک از چک های مربوط به ثمن معامله در سررسید مقرر پرداخت نگردد، فروشنده، حق فسخ معامله را داشته باشد. پس از انجام گرفتن معامله و قبض و اقباض مبیع و ثمن، خریدار متوجه می شود که ساختمان مورد معامله، به ادارات دارایی و شهرداری و نوسازی و... دیون معوقه بدهکار بوده که بایع، در موقع انجام معامله و تنظیم بیع نامه، دیون مزبور را از خریدار مخفی داشته است. خریدار، مبلغی برای پرداخت دیون، کسر می کند و نزد خود، نگه می دارد و باقی مانده ثمن معامله را به بایع، تأدیه می نماید. با توجه به مراتب فوق، آیا وجه مکسوره از بابت دیون ساختمان، شرعاً موجب تخلف خریدار از انجام شرط و موجب حق فسخ معامله برای بایع خواهد شد یا خیر؟

ج - ظاهراً موجب تخلف است، چون ثمن، در موقع مشروط پرداخت نشده، مگر، آن که فکر می کرده که حق نپرداختن بدهی های معوقه را دارد و مشمول شرط نیست و بعد که متوجه مسئله شد، حاضر به پرداخت همه ثمن شده و اگر در این مورد هم به فروشنده ضرری رسیده، حاضر است که جبران نماید.

۷۶/۵/۷

## مالکیت

س ۱۰۶۵ - لطفاً فتوایتان را نسبت به مالکیت دولت بفرمایید.

۱) آیا دولت می تواند مالک باشد؟

۲) اگر دولت مالک شود، آیا مانند مالکیت شخصی است یا نظیر وقف بر جهت است؟

۳) آیا در این جهت، فرقی بین دولت اسلامی و غیر اسلامی وجود دارد؟

۴) حکم مالکیت سایر اشخاص حقوقی مثل شرکت ها و مؤسسات چیست؟

ج ۱ - آری، می تواند و مالکیت به صاحب اختیاری و اجازه در تصرف است نه مانند مالکیت معروفه.

ج ۲ - به هیچ یک از دو نحو نیست؛ بلکه شبیه مالکیت متولی وقف است که باید بر عین موقوفه نظارت نماید و آن را از خراب شدن محافظت نماید و منافعی را حسب نظر واقف به مصرف برساند.

ج ۳ - نسبت به آنچه از اموال حسب مقررات حکومت های مردمی که آرای آنها در مصالح عامه معتبر است، در اختیار دولت است و فرقی بین آن دو نیست؛ اما نسبت به اخذ مالیات و عوارض شهرداری و غیر آن از اموالی که از اشخاص گرفته می شود، اگر عادلانه باشد و شورا و نمایندگان آنها آن را تصویب نموده و مردم هم به آن حکومت معتقد باشند، مانند غیر مسلمانان و یا مسلمانانی که حکومت هر صاحب اختیار و اولی الامر را پذیرا باشند نیز مالکیت دولت بر آنها ثابت است؛ و اما اگر مردم حکومت را قبول نداشته باشند یا به خاطر ظالمانه بودن آن یا به خاطر اعتقاد به این که در رأس حکومت و در بعد اجرا باید اجازه فقیه عادل باشد و تصویب و اجرا مثل مالیات را بدون موافقت او مشروع ندانند، دولت به حسب حکم اولی مالک نیست؛ لیکن به خاطر عدم هرج و مرج و حفظ نظم نمی توان از اموالش برداشت نمود، کما این که معامله و تجارت با او هم به همان خاطر، مانعی ندارد؛ و گفته نشود

که بر حسب عقیده به ولایت فقیه، چه فرقی بین این صورت و صور سابقه است، چون جوابش آن است که به خاطر عدم تمامیت حجت برای آن مردم، آثار عدم ولایت، مانند عدم جواز دخالت، تنجز پیدا نکرده و حجت تمام نشده و لذا چون اصل بر برائت است، معذور هستند. ۷۹/۹/۲۱

س ۱۰۶۶ - شخصی در سال ۱۳۶۹، ملک کشاورزی ای را قول نامه می کند (معامله شرعی) و ثمن را کلاً پرداخت می نماید و مقدار مورد معامله، چهل هکتار است که به تصرف مشتری در می آید و حدود ۸ سال بر روی آن، گندم، جو، یونجه و... کشت می شود. اکنون جهت انتقال سند، نقشه برداری می شود و معلوم می گردد که زمین مورد تصرف خریدار، از چهل هکتار بیشتر است. حال وظیفه خریدار چیست؟ از نظر شرعی آیا بایع حقی در زیاده آن (چه در مثل یا قیمت) دارد یا خیر؟

ج - مقدار زمین زاید بر مترائ معلوم که با هکتار معین شده، ملک بایع است و داخل در ملک مشتری نشده و گذشت زمان، موجب سلب مالکیت بایع نمی شود. ۷۸/۳/۳۱

س ۱۰۶۷ - از هفت سال قبل، مبلغ سیصد هزار تومان از پول پدرم در دست من بوده و من در شغل های مختلف کار کرده ام و در این مدت، پدرم در کار معاملات و داد و ستدها و مسئولیت های شرعی و قانونی من هیچ حضور نداشته است و هر وقت صحبت می شد پدرم به من می گفت که من احتیاجی به درآمد و سرمایه تو ندارم و نمی خواهم. اگر الان پدرم بخواهد پولش را پس بگیرد، وظیفه شرعی من چگونه است؟ آیا باید تمام عین پول را بدهم و آیا سرمایه ای که به دلیل زرنگی و یا کاردانی در معاملاتم جمع شده، به پدرم تعلق دارد یا خیر؟

ج - عمل هر کس و هر مسلمانی محترم است و سود آن عمل، چه مربوط به سرمایه و چه مربوط به زرنگی و چه مربوط به دانش و فکرش باشد (که در حقیقت، همه آنها به مقدرات الهی بر می گردد)، از آن صاحب و عامل است و مبلغی را که پدرش به او کمک نموده، چه به عنوان هبه باشد و چه به عنوان قرض، اگر معامله های با آن مبلغ، سودی داشته، سود آن، از آن فرزند است و اگر به عنوان شرکت و یا مضاربه داده، و سهم سود در آن معلوم نشده، از سود حاصله، به مقداری که متعارفاً حقّ عامل، یعنی فرزند در مورد سؤال است، از آن فرزند است و بقیه، از آن پدر، و ظاهراً این يك فرض است و بسیار بعید و دور نسبت به مفروض سؤال؛ بلکه ظاهر، کمک نمودن پدر در بخشش و هبه است و یا غایب الامر در قرض. ۷۶/۵/۲۱

س ۱۰۶۸ - در منطقه جنوب خراسان، منطقه نیمبلوک، قبل از انقلاب اسلامی، املاک، اصلاحات ارضی شده؛ ولی بعد از انقلاب، املاک به صاحبانش برگشته و فعلاً آن را در اختیار دارند. در کنار املاک روستا، املاک دیگری وجود دارد که به صورت جلگه در محدوده همین روستاست و با چاه عمیق، مشروب می شود که فعلاً شرکت سهامی زرعی مدیریت آن را به عهده دارد و برای مالکیت محل، به اندازه مالکیت آب روستا، از جلگه برایشان سهم قائل شده اند و هر ساله، مبلغی به عنوان سود سهام، از طرف شرکت سهامی زرعی به آنها پرداخت می گردد. اگر شخصی مقدار پنج فنجان آب روستا را بفروشد و در سند هم از سود سهام جلگه نامی نبرد، آیا اگر مشتری مدعی شود که سود سهام مقدار آبی را که خریداری کرده است مالک است، فروشنده سود سهام را باید به او بدهد و از قبیل تبعیت است یا خیر؟

ج - در مثل عقد بیع، غیر از عین مبیع، اشیایی که عرفاً و شرعاً تابع مبیع است، به نحوی که برای فروش آن اشیاء، قصد بیع جداگانه و حتی توجه به آنها هم در هنگام بیع لازم نیست، به حکم تبعیت، جزء مبیع است و به مشتری منتقل می شود، مانند در و پنجره و میخ های ثابت دیوار و یا چاه های آب داخل منزل؛ و اما اشیای جداگانه ای که به بایع و فروشنده مربوط است، ولو به قدر سهمش در مثل بیع و غیر بیع، از عقود تابع مبیع نیست و مالکیت مشتری عین مبیع، نسبت به آن اشیاء، جداگانه احتیاج به انشا و قصد دارد و حکم بقیه اموال بایع، مانند خانه اش را دارد که قطعاً به مشتری آب، منتقل نمی شود. ۷۶/۷/۲۱

س ۱۰۶۹ - این جانب اشتغال به کسب و با افراد زیادی سر و کار دارم. لذا آگاهانه افرادی که خود کاسب و معتبر هستند، کالایی جهت فروش به مغازه این جانب می آورند که قیمت آن، خیلی مناسب و ارزان است. آیا این جانب حق دارم مشکوک شوم و تجسس نمایم یا خیر؟

ج - تحقیق لازم نیست و تصرف برای کسانی که اموال و کارهای حلال دارند، نشانه ملکیت است. ۷۶/۲/۲۵

س ۱۰۷۰ - قطعه زمینی خریداری گردیده و به قطعات کوچک تر تقسیم شده است و کوچه ای بن بست از همین زمین برای عبور و مرور گرفته شده است. با این توضیح:

(۱) مالکان کوچه بن بست، چه کسانی هستند؟

(۲) کسانی که فقط دیوار خانه شان در مجاورت کوچه بن بست است و محل عبورشان از جای دیگری است، می توانند از کوچه بن بست یاد شده نیز دری برای عبور و مرور باز کنند یا خیر؟

(۳) با فرض این که مالکان کوچه بن بست مزبور، کسانی باشند که کوچه بن بست از زمین آنها افزاز گردیده است و در صورتی که نصف دریاچه بر دیوار خانه های مجاور کوچه بن بست مورد نظر تصرف عدوانی نباشد، آیا مالکان کوچه بن بست می توانند دیواری از کوچه مملوکی خود در مقابل دریاچه منصوبی آنها بالا بکشند و باعث انسداد آن شوند یا خیر؟

ج ۱ - صاحبان زمین کوچه، مالکان اصلی آن هستند.

ج ۲ - بدون اجازه صاحبان آن نمی توان در باز نمود و رفت و آمد کرد؛ مگر این که زمین کوچک، به ملکیت عموم و دولت در آمده باشد و قانوناً نیز منعی نداشته باشد.

ج ۳ - از جواب ۲ معلوم می شود، چون هر مالکی حق تصرف در ملکش را دارد و می تواند مانع تصرف دیگران، ولو با بالا بردن دیوار بشود.  
۷۷/۵/۲۹

س ۱۰۷۱ - بعضی مواقع افرادی جهت تهیه منزل استیجاری یا خرید و فروش به بنگاه معاملات ملکی مراجعه می کنند و بنگاه بر حسب وظیفه شغلی، نشانی منزلی را به طرف می دهد؛ اما طرفین بعد از آشنایی با هم، توافق می کنند که بدون مراجعه به بنگاه، معامله را انجام دهند. حکم معامله فوق چیست؟ و آیا طرفین نسبت به حق کمیسیون بنگاه، ضامن هستند یا نه؟ در صورت ضامن بودن، کمیسیون بنگاه را می توان به صورت کامل یا کم تر از مبلغ تثبیت شده پرداخت؟

ج - همه اعمال مشروع بنگاه های معاملاتی امثال مورد سؤال، به حکم حرمت عمل مسلم و تبرعی نبودن و ارزش داشتن و نتیجه سعی و عمل بنگاه بودن، موجب استحقاق اجرت المثل است و کم و زیاد بودن عمل، در استحقاق اجرت، تأثیری ندارد. ۷۷/۳/۱۰

س ۱۰۷۲ - بعد از عقد قرارداد و امضای طرفین (فروش یا اجاره)، قرارداد مذکور با اختیار طرفین به هم می خورد. در این حالت، حق کمیسیون واسطه باید به طرفین بازگردانده شود یا خیر؟ و آیا حق کمیسیون واسطه به قوت خود باقی است و حلال است؟

ج - اگر در عرف معاملات و بنگاه های معاملاتی، حق کمیسیون و اجرت، مثلاً دانه مدار تمام شدن معامله و نوشته شدن قرارداد باشد، بعد از تمام شدن آن، اجرت المسمی به حکم اجاره معاطاتی ثابت است، ولو طرفین هم معامله را به هم بزنند، و اما اگر چنین نبود و یا عرف معامله روشن نباشد، نسبت به کاری که انجام گرفته، از باب حرمت عمل مسلم، بنگاه، مستحق اجرت المثل است، مگر این که بنا بر عدم استحقاق اجرت المثل باشد. ۱۲/۲۱/۷۶

س ۱۰۷۳ - خانم هایی که بعد از ازدواج، با رضایت یا درخواست شوهر، به استخدام دولت در می آیند، آیا می توانند حقوق دریافتی خود یا قسمتی از آن را بدون اجازه شوهر در هر راهی که صلاح بدانند (مثلاً هدیه به فامیل)، مصرف نمایند؟

ج - می تواند و هر مالکی، چه زن و چه مرد، بر اموال خود مسلط است؛ چه اموال از راه کسب باشد یا از راه ارث یا کار و استخدام. آری، حفظ مسائل صفای زندگی و یکی بودن مرد و زن، امری است که رعایتش اخلاقاً، بلکه اگر منجر به ضرر و زیان کانون خانوادگی شود، شرعاً لازم است. ۷۸/۹/۹  
س ۱۰۷۴ - اگر زمینی به شخصی واگذار شود و تمامی مراحل قانونی آن سپری گردد و بعد از صدور سند، شخص معارضی پیدا شود و ادعای مالکیت زمین مزبور را داشته باشد، در صورتی که هیچ سند مالکیتی در این خصوص در دست وی نباشد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر از حرف او اطمینان به ملکیت او حاصل شود یا این که بیگانه داشته باشد، ملک باید به او مسترد گردد و یا رضایتش جلب شود؛ ولی اگر از حرف او اطمینان به ملکیت حاصل نگردد و بیگانه هم نداشته باشد، زمین مال کسی است که به او واگذار شده است. ۷۹/۷/۲۴

س ۱۰۷۵ - چشمه هایی به صورت خودجوش از رودخانه ای در جریان است و املاک چهار روستا از آب آنها مشروب می شود و روستایی پانزده کیلومتر پایین تر قرار دارد و تا کنون، معمول بر این بوده که روستای پایین از مازاد آب این چشمه ها استفاده می کرده است، چون روستای پایین، دارای قنوات است و اخیراً سدی هم برای جمع آوری آب برف و باران زمستان احداث گردیده و اکنون به علت خشک سالی، آب چشمه های فوق بسیار کم شده است، اکنون بفرمایید که: (۱) کدام يك از روستاها حق اولویت استفاده از آب را دارند؟

(۲) چون چشمه ها خودجوش بوده و هیچ کس برای به وجود آوردن آنها پولی خرج نکرده، آیا می توانند آب آن چشمه ها را به صورت ساعتی بفروشند؟

ج - زمین هایی که از آب مباحی مثل چشمه های در مفروض سؤال آبیاری می شوند، همه آنها حق استفاده را دارند و کسی حق ندارد که با کشیدن نهر در بالا دست، همه آب را تصرف کند و بقیه را محروم نماید، با فرض کفایت آب برای همه؛ اما در صورتی که آب کفایت نکند، زمین هایی که زودتر احیا شده اند، مقدم اند و اگر تقدم و تأخر معلوم نباشد، الاعلی فالاعلی و الاقرب فالاقرب به سرچشمه مقدم است و بعد از قضای حاجت، به مقدار متعارف در آب دادن، برای نفر بعدی می فرستد، و آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصیه و اختلافی، اطلاعی نداریم. ۷۹/۶/۲۳

س ۱۰۷۶ - نظر حضرت عالی در مورد خرید و فروش کالاهای سازمان اموال تملیکی وابسته به وزارت اقتصاد و دارایی (کالاهایی که از طریق قاچاق وارد مملکت اسلامی می شوند) چیست؟

ج - اگر شبهه ای در مشروعیت شرعی و یا قانونی تملک آنها دارید، احتیاط نمایید؛ ولی اگر زندگی و کار شما متوقف بر خریدن از آنهاست، به مقدار احتیاج، اکتفا نمایید. ۷۸/۲/۲۶

س ۱۰۷۷ - شخصی خواهرزاده یتیم خود را سرپرستی می کند و هزینه های نگهداری و پرورش او را تقبل می کند و وی را بر زمین مزروعی خود به کار می گمارد. شخص یاد شده، سال ها بعد به بهانه این که در کاشت و برداشت زمین، دایی خود را یاری داده، مدعی مالکیت مشاع زمین و محصول آن می شود. در این مورد چگونه باید تعیین تکلیف شود؟

ج - محض عمل برای مالک، سبب ملکیت نیست و عاملی که قصد تبرع نداشته باشد، مستحق اجرت المثل عملش است. ۷۷/۵/۱۷

س ۱۰۷۸ - چنانچه شخصی، در حریم رودخانه یا محل سنگلاخ، بدون مجوز قانونی، اقدام به ساخت و ساز بنا و یا غرس درخت میوه نماید، مالکیت چنین عملی از نظر شارع مقدس اسلام چگونه است؟

ج - اگر حریم رودخانه یا سنگلاخ، جزء عرقگاه های حکومت باشد و حکومت، حسب مصالح جامعه با نظر نمایندگان مردم، ساخت و ساز و درختکاری در آنها را ممنوع کرده است، کسی که اقدام به بنا یا غرس درخت نموده است، مالک زمین نمی شود و حکم تصرف در مال غیر را دارد. ۷۹/۴/۲۵

### مسائل متفرقه مالکیت

س ۱۰۷۹ - این جانب در سال ۱۳۷۱، تعداد ۲۴ شاخه آهن خریداری کردم و کل وجه آن را به فروشنده پرداخت نمودم، ولی به علت بعضی مشکلات، آهن مذکور، پیش فروشنده به طور امانت باقی ماند. در سال بعد، یعنی سال ۱۳۷۲، مبلغ یکصد و سی هزار تومان اجناس آهن، شامل میلگرد و نبشی و... از آن فروشنده خریداری کردم، ولی مبلغ فوق را پرداخت ننمودم و حسابان تا کنون، بلا تکلیف باقی مانده و هیچ کدام ادعای طلب از یکدیگر ننمودیم. حال پس از چند سال، برای گرفتن ۲۴ شاخه آهن امانت و حساب و کتاب قبلی پیش فروشنده رفته ام؛ اما او اظهار می دارد که شما مبلغ یکصد و سی هزار تومان اجناسی را که برده اید باید با نرخ امروز حساب کنم که طبیعتاً بر اساس تورم، مبلغ بیشتری خواهد شد. وظیفه بنده نسبت به ادعای فروشنده چیست، در حالی که ۲۴ شاخه آهن من به مدت شش سال پیش فروشنده بوده و ارزش آن هم از یکصد و سی هزار تومان بدهی من بیشتر بوده است. تکلیف چیست؟

ج - به نظر این جانب، در غیر قرض، بدهکار باید قدرت خرید پول در تاریخ زمان سابق را بپردازد، یعنی اگر کسی جنس را در پنج سال قبل به مبلغ یکصد تومان خریده و آن را تا به امروز نپرداخته، باید قدرت خرید یکصد تومان در پنج سال قبل را بپردازد که قیمت همان جنس در امروز، ظاهراً تأمین کننده این معناست. آری، از زمانی که خریدار به فروشنده گفته پول شما حاضر است، لیکن او مسامحه کرده و نگرفته، تفاوت قدرت خرید از آن زمان به بعد را ضامن نیست و نسبت به جنسی که انسان به طور کلی از کسی خریده و وصول ننموده، آن جنس را طلبکار است، هر چند قیمت بالا رفته است. آری، اگر قیمت جنس آن قدر تنزل کرده که جنس فعلی، مثل سابق حساب نمی شود و تحویل نگرفتن هم به خاطر منع فروشنده از تحویل بوده یا صحبتی نشده، جنس هم حکم همان پول را دارد و به هر حال، مصالحه کردن و جلب رضایت همدیگر را نمودن، مطلوب است. ۷۷/۴/۱۵

س ۱۰۸۰ - از شخصی (حقیقی یا حقوقی) جنسی را خریده ایم. جنس، تحویل گرفته شده و تمام ثمن معامله پرداخت شده است؛ ولی فروشنده این پول را به حساب بدهی های قبلی ما گذاشته، در حالی که جنس را تحویل داده است و مطالبه بهای جنس فروخته شده را می کند. آیا مجاز بوده است که این جابجایی را انجام دهد یا خیر؟

ج - قصد مشتری چون ادای ثمن از طرف او بوده، معتبر است و مشتری، بدهکار ثمن نیست و دیون قبلی به جای خود باقی است، و ناگفته نماند که آنچه مرقوم شد، حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۷۸/۳/۸

س ۱۰۸۱ - بنده مرغ فروشی دارم و مرغ ها را در آب یخ قرار می دهم. مقداری آب، جذب مرغ می شود و هیچ راهی برای خروج آب از آن نیست. فقط مرغ باید مقداری گرما ببیند تا آب از آن، خارج شود که البته گرما، آن را فاسد می کند. آیا اگر مرغ با آب سردی که به آن جذب شده فروخته شود این معامله حرام است یا خیر؟

ج - با فرض متعارف بودن عمل که نتیجتاً مشتری مطلع است و می داند و به آن معامله راضی است، مانعی ندارد. ۷۷/۱۱/۲۰

س ۱۰۸۲ - شخصی در زمستان که مثلاً یخچال و کولر ارزان تر است، آنها را می خرد و نگهداری می کند و تابستان سال آینده که قیمت آنها گران تر می شود، آنها را به فروش می رساند که معمولاً از این راه، مقداری سود عایدش می شود. آیا این طور معامله کردن، حلال است یا خیر؟

ج - حرام نیست. ۷۶/۱۰/۱۸

س ۱۰۸۳ - در سال ۱۳۷۲ بنا به درخواست هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن، مدیر عامل شرکت شدم و پس از طی مراحل قانونی، فعالیت خود را در خصوص خرید زمین برای اعضا، بدون سرمایه اولیه، شروع کردم و زمینی را به دلیل داشتن مشکلات حقوقی و ثبتی، به قیمت مناسب و ارزان خریداری کردم و سرانجام، با رفع مشکلات، قطعات به اعضا و اگذار گردید که در همین راستا، برابر با نظر کارشناسی، حداقل ارزش افزوده آن، بالغ بر پنج میلیارد ریال ایجاد گردیده و به اعضا و اگذار شده که با توجه به مراتب یاد شده و مذاکره و تعهد شفاهی و صورت جلسه ای که بعد از تکلیف نوشته شد، مقرر گردید که به دلیل خدمات انجام شده، یک قطعه زمین، بنا به انتخاب خودم به من و اگذار نمایند که در این زمینه، تعدادی از اعضا مخالفت نموده اند. حکم شرعی مسئله چیست؟

ج - اگر يك قطعه زمین به صورت قرارداد بوده و هیئت مدیره پذیرفته اند، باید به طرف به عنوان اجرت المسمی یا حق الجعالة مسترد گردد، و اگر به عنوان محض وعده و قول بوده، حکم وعده را دارد و در فرض دوم، طرف که عامل بوده و سعی و تلاش نموده، اگر به قصد مجانبت و تبرع نبوده (که ظاهراً سؤال هم گویای همان است)، مستحق اجرت المثل اعمال انجام شده است. ۷۶/۷/۱۵

س ۱۰۸۴ - مالکیت عین ملکی در سال ۱۳۶۸ به چهار نفر انتقال قطعی یافته و در ضمن سند رسمی انتقال حق عمری برای شخص ثالثی در همین ملک، منظور گردیده است. چهار نفر مالک با وکالت دادن به شخص ثالث، عین ملک را در تاریخ مؤخر به دیگری فروخته اند، بدون این که در مبیاعه نامه، ذکر از واگذاری و فروش حق عمری فرد ثالث شده باشد. اینک خریدار عین ملک، مدعی است که چون دارنده حق عمری، وکیل مالکان در فروش عین ملک بوده، بنابراین، حق عمری خود را نیز با وجود عدم تصریح در مبیاعه نامه، واگذار نموده است. آیا فروش عین ملک با واگذاری حق عمری ملازمه دارد یا حق عمری، مالکیت مستقلی است که می تواند به صورت علی حده مورد بیع و شراء واقع شود؟

ج - چون ظاهر و تعارف و عادت در هر فروش و بیعی، فروش عین با منافع است و فروش عین بدون منفعت، بر خلاف قاعده و تعارف و محتاج به ذکر در عقد است، بنابراین، قول مشتری که مورد بیع، عین و منفعت، هر دو بوده و رضایت مالک های عین بالوکاله و مالک منفعت هم بالاصاله حاصل شده، حسب ظاهر، مسموع است تا خلافش ثابت گردد و نمی توان به محض دونیت در مالک عین و منفعت، عادت و تعارف را از حجیت ساقط نمود. ۷۷/۳/۲۹

س ۱۰۸۵ - فروشنده ای يك باب منزل مسکونی را که بر اساس سند مالک آن است، به سه نفر از خریداران، به نحو مشاع با نوشتن مبیاعه نامه ای که دارای مشخصات فروشنده و خریدار و مورد معامله و ثمن آن است، معامله می نماید و ذیل آن را همگی امضا می کنند و ایجاب و قبول، تحقق می یابد. در مبیاعه نامه مذکور، شرط می شود که فروشنده باید دو ماه بعد از تاریخ انعقاد معامله، در دفترخانه تعیین شده حاضر شود و سند رسمی معامله را به نام خریداران بنماید و مابقی ثمن را از خریداران دریافت کند. خریداران بعد از دو ماه از انعقاد معامله، در روز موعود، در دفترخانه حاضر می شوند و الباقی ثمن را آماده می کنند؛ اما فروشنده حضور پیدا نمی کند و سردفتر، عدم حضور او را گواهی می کند. با تحقیقی که خریداران انجام می دهند، معلوم می گردد که يك ماه بعد از انعقاد معامله، فروشنده به اتهام چند فقره چک برگشتی زندانی است و طلبکاران او در قبال مبلغ چک ها، منزلی را که فروشنده با مبیاعه نامه عادی فروخته است در اداره ثبت، توقیف و بازداشت نموده اند تا بدین وسیله، طلب خود را وصول نمایند. نظر به این که تاریخ انجام معامله توسط سه نفر از شهود گواهی شده است و اداره ثبت هم تاریخ توقیف و بازداشت ملک را بعد از تاریخ مبیاعه نامه اعلام نموده است و با عنایت به مسئله مطرح شده، نظر خود را در خصوص موارد ذیل مرقوم فرمایید.

۱) معامله فروشنده و خریداران، از کدام يك از عقود است و آیا وفای به آن لازم است؟

۲) آیا خریداران، مالک مورد معامله هستند یا خیر؟

۳) آیا طلبکاران فروشنده، حقی نسبت به ملکی که فروشنده قبلاً با سند عادی فروخته است، دارند یا خیر؟

ج ۱ - با فرض تحقق ایجاب و قبول که در سؤال ذکر شده، عقد بیع و یا عقد صلح، تابع ایجاب و قبول است و وفای به آن از جهت لزوم وفای به عقود لازمه، لازم است.

ج ۲ - با فرض تحقق عقد، خریداران مالک مثنی و بایع، مالک ثمن هستند و بیع، مبادله مال به مال است.

ج ۳ - طلبکاران، طلب خود را حق دارند و می توانند از بقیه ثمن، استیفا نمایند، مگر آن که محرز شود که بیع، فرار از دیون بوده، که مسئله در این صورت، حکم دیگری پیدا می کند. ۷۶/۵/۱۰

س ۱۰۸۶ - بیعانه چیست و چه حکمی دارد؟ آیا دادن مبلغی پول قبل از معامله به فروشنده به منظور نگهداری مال برای خریدار تا زمان انجام معامله صحیح است؟ این کار برای هر يك از خریدار و فروشنده، چه الزامی می آورد؟

ج - الزام، تابع قرارداد است، هر نحو که در قرارداد نوشته شود، عمل به آن، به حکم عمل به شرط و قرارداد و عقد، لازم است. ۷۸/۲/۵

س ۱۰۸۷ - شخصی رادیو و ضبط می فروشد و در زمان فروش با مشتری قرار می گذارد که پس از فروش، پس گرفته و تعویض نمی شود؛ اما مشتری پس از مدتی کالا را مرجوع می کند. فروشنده هم اظهار می دارد که مرجوع نمی کنم؛ ولی کالای شما را به قیمت کم تری خریداری می کنم. آیا این نوع معامله شرعاً جایز است.

ج - جایز است. ۷۶/۵/۲۱

س ۱۰۸۸ - میزان سود برای کاسب و مغازه دار، شرعاً و عرفاً در شرع مقدس اسلام، چند درصد است؟ آیا با وجودی که قانون و اتحادیه ۲۴ درصد سود برای فروشندگان تصویب نموده است، اگر کاسب از این مقدار، بیشتر سود دریافت بنماید، حلال و جایز است و یا مقدار اضافی از قانون و عرف، حرام است؟ آیا مغازه داری که از تولیدی، اجناس نسبه دو ماهه و چهار ماهه مقداری بیشتر از نقدی می خرد، ولی در موقع فروش، همان قیمت نسبه ای را که خریده، به اضافه سود چهل درصد و یا بیشتر، از مشتریان نقداً دریافت می نماید، این نوع معاملات چه حکمی

دارند؟ می گویند که معامله به رضایت طرفین است. با توجه به این که فروشندگان و مغازه داران، قیمت جنس و سود دریافتی را به مشتری نمی گویند، آیا هر مقداری که سود از مشتریان دریافت بنمایند، جایز و حلال است یا خیر؟

ج - صحت معامله و خرید و فروش نسبت به ارزان و یا گران فروختن و یا سود زیاد بردن، همه و همه، دانه مدار رضایت طرفین است. آری، رعایت انصاف، امری مطلوب است؛ لیکن خلافش موجب بطلان معامله نیست، و ناگفته نماند که غبن در معامله هم سبب خیار فسخ است، نه سبب بطلان معامله.  
۷۹/۱۰/۱۴

س ۱۰۸۹ - این جانب قطعه زمینی را طبق توافق نامه ای با قطعه زمینی دیگر معاوضه نموده ام و پس از دو سال، متوجه شده ام زمینی که بابت معوض به من داده اند، از خودشان نبوده و دیگران، ادعای مالکیت زمین مذکور را دارند. تکلیف شرعی بنده چیست؟ آیا این معامله و معاوضه، شرعی است یا غیر شرعی؟ و آیا باید اصل زمین را به من برگردانند یا خیر؟

ج - هر چیزی که مورد معامله قرار گرفت، معامله کننده، ضامن همه خسارات وارد شده بر طرف مقابل است، هر چند طرف مقابل می تواند با تحویل گرفتن زمین مشابه و امثال آن، رضایت دهد و معامله را امضا نماید، همچنان که می تواند معامله را فسخ نماید و زمین خود را مسترد نماید. ۷۹/۳/۸  
س ۱۰۹۰ - زمینی که ارث پدرم بود، با شماره ثبتی مشخص و با متر اژ تعیین شده فروختم و سند زمین یاد شده را در محضر به خریداران انتقال دادم. بعد از مدتی خریداران مراجعه کرده اند و می گویند متر اژ زمین کم تر از متر اژی است که به ما فروخته اید. شما زمین کنار زمین قبلی را هم به ما بدهید تا متر اژ فروخته شده، کامل شود؛ اما چون زمین قبلی را ارزان فروخته بودم، حاضر به این کار نشدم. آیا بنده از جهت شرعی حق دارم که معامله را فسخ نمایم و آیا خریداران، بدون اجازه بنده، حق تصرف زمین دیگری را که متعلق به من است، دارند؟  
ج - زمینی که به طور قطعه ای و مفروض فروخته می شود، اگر متر اژ آن از مقدار معلوم در عقد، کم تر باشد، حق فسخ برای مشتری ثابت است و می تواند معامله را فسخ نماید، کما این که می تواند به همان مقدار راضی شود و نسبت به آنچه کم آمده، پول بگیرد. به هر حال، با رعایت الزام به تأمین زمین از جای دیگر ندارد. ۷۷/۶/۳

## شرکت

س ۱۰۹۱ - تعدادی از کارکنان شاغل و بازنشسته یک مؤسسه، شرکتی را تأسیس کرده و به ثبت رسانده اند که سهام خریداری شده کارکنان، برابر نیست. چنانچه تعدادی از سهام داران تمایل داشته باشند که موقتاً وجهی در اختیار شرکت بگذارند و شرکت، موافقت نماید که علاوه بر سرمایه خود، از وجوه آنها نیز استفاده کند، آیا شرکت مجاز خواهد بود بابت سود معاملاتی که از مبالغ پرداختی آنها به دست می آورد به طور مقطوع و تضمین شده، وجهی ماهیانه و یا پایان سال طبق توافقی که به عمل می آورند (با توجه به این که سرمایه گذاران رضایت داشته باشند بقیه تفاوت سودی که از سرمایه آنها عاید شرکت می شود بین کل سهام داران که خود آنها نیز جزء سهام داران می باشند تقسیم شود) پرداخت نماید یا مجاز نخواهد بود؟

ج - وجهی که از طرف تعدادی از سهامداران به شرکت داده می شود، چون موجب شرکت با اموال سهامداران است، تابع رضایت کل صاحبان شرکت است؛ چه رضایت موردی باشد و چه به اعتبار مقررات اساس نامه شرکت، کما این که حکم تقسیم سود هم تابع همان رضایت است و مانعی ندارد.  
۷۶/۴/۹

س ۱۰۹۲ - این جانب در سال ۱۳۶۵ به عضویت یک شرکت کشاورزی درآمد و پس از چند ماه کار و فعالیت به علت پاره ای مشکلات استعفا دادم. طبق مقررات و اساس نامه شرکت، باید ارزش افزوده سهم این جانب، مطابق قیمت روز، کارشناسی و حداکثر یک سال پس از استعفا پرداخت شود. عده دیگری از اعضا، از طریق مراجع قانونی کشور، اخراج شده اند و پس از سال ها دوندگی، دوباره به شرکت برگشته اند و با اعضای فعال شرکت هم حاضر نیستند که کار کنند و همین طور حاضر به دریافت حق و حقوق خویش نیستند و اعلام کرده اند هر کس در شرکت تصرف نماید، غاصب است. اکنون پس از حدود دوازده سال، هنوز حق و حقوق بنده پرداخت نشده است، در حالی که شرکت در روز خروج بنده، حدود پنجاه میلیون ریال و در حال حاضر هفتصد میلیون ریال ارزش دارد، چنانچه مجدداً به عضویت شرکت پذیرفته شوم، آیا با توجه به مخالفت تعدادی از اعضای اخراجی و عدم رضایت آنان فعالیت مجدد بنده، شرعاً چه حکمی دارد؟ اگر اشکال داشته باشد و بنده سهم خودم را تفکیک کنم و در آن قسمت فعالیت کنم، چه حکمی دارد؟

ج - چون بازگشت شما بازگشت شریک است و عدم رضایت عده ای از آنها با فرض این که اخراجشان حسب مقررات قانونی بوده، موجب حرمت تصرف کار کردن شما در آن ملک مشاع نیست؛ به علاوه که عدم رضایت آنها، چون موجب ضرر و زیان شما نسبت به حق شرکتتان است، بی فایده و بی اثر است و مالکیت فرد، نمی تواند سبب ضرر برای دیگری شود. ۷۸/۴/۲

س ۱۰۹۳ - جوانی ۲۶ ساله و فرزند ارشد خانواده هستم که در هشت سالگی پدرم را در يك حادثه رانندگی از دست دادم. جدّ پدري ام ولایت من و سه برادر و يك خواهرم را به عهده گرفت و ما چهار برادر و يك خواهر، در کنار مادرمان زندگی می کردیم. پدر بزرگ، عموی ما را به عنوان کارگزار ما انتخاب نمود و اموال و دارایی پدرم را که شامل يك مغازه آهن فروشی، دو دانگ از يك کارخانه موزائیک سازی، يك دستگاه وانت نیسان، سه دانگ از يك ماشین پیکان سواری و مقداری پول و اموال منقول و غیر منقول دیگر بود، به وی سپرد. البته پدرم در آن موقع، مقداری بدهی هم داشته و عمویم در طول این چندین سال، با سعی و تلاش بسیار، مبلغ بدهی را پرداخت و مقداری اموال منقول و غیر منقول دیگر، در نتیجه کار ایشان به سرمایه پدرم اضافه شده است. همچنین مخارج خانواده ما و عمویم در این مدت، از درآمد حاصل، تأمین گردیده است. الآن با توجه به این که همگی ما به سنّ قانونی رسیده ایم تصمیم گرفته ایم که ارث پدري را تقسیم نماییم؛ اما ولیّ شرعی ما می گوید که عموی ما را بر سود حاصل، شريك نموده است و باید سود حاصل، به صورت نصف بین ما و عمویمان تقسیم شود. آیا ولیّ شرعی می تواند کسی را به عنوان کارگزار تعیین نماید؟ و آیا ولیّ شرعی می تواند کارگزار را در مال بیتیم، شريك نماید؟ آیا عموی من در سود حاصله شريك است و به صورت نصف، سهم می برد؟ و یا این که وی حقوق بگیر محسوب می شود و از سود حاصل، می تواند حقوق قانونی خود را طلب نماید؟

ج - ولیّ و قیمّ قهری صغار، وقتی کسی را به عنوان شريك در مال صغار بگمارد، اگر این شريك قرار دادن، به مصلحت صغار باشد، نافذ است و مقدار شرکت، از نصف سود یا کم تر یا زیادتر، تابع قرارداد قیمّ با آن عامل و شريك است، و اگر مصلحت نبوده، قرارداد و مشارکت، باطل است و عامل و مدعی شرکت، اجرت المثل را می برد؛ چون عملش محترم است و مجانی نبوده، و به هر حال آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی الهی است و برای رفع اختلاف در هر يك از جهات، نیاز به مرافعه شرعیّه است، مگر آن که با حکمیت و مصالحه و امثال آن، مسئله حل شود. ۷۸/۶/۱۴

س ۱۰۹۴ - در قرارداد منعقد شراکت بین دو نفر در احداث مغازه، با توجه به این که یکی از طرفین قرارداد شرکت، هیچ گونه سرمایه گذاری ای نکرده است و هیچ نقشی در تحقق مشارکت نداشته است، آیا به صرف این نوشته، در منافع سه دانگ يك مغازه و سرقفلی آن، شريك می گردد؟ و آیا از نظر شرعی، این شرکت صحیح است یا باطل؟

ج - این گونه قراردادها در حقیقت بر می گردد به تملیک احد شرکا که مخارج را بناست به شريك دیگری نسبت به مورد شرکت بپردازند. لذا بعد از قبول او مالک می گردد و چون به طور مجانی و محض علاقه نبوده تا احکام هبه غیر معوضه را پیدا کند، بلکه به خاطر کار طرف در مغازه بوده و شاید جهات دیگری هم منظور بوده، پس هبه معوضه است که قابل رجوع نیست و لازم است. ۷۶/۹/۲۲

س ۱۰۹۵ - متراژ قطعه زمین مشاعی ابتدا توسط شهرداری ۱۵۶ متر مربع تعیین گردیده و سپس توسط دو شريك، توافق نامه تقسیم منعقد شده است. يك ماه بعد، شهرداری، متراژ جدیدی برای زمین که ۱۶۸ متر مربع است اعلام می کند. آیا با تغییر متراژ زمین، اعتبار توافق نامه شرعاً از بین می رود یا خیر؟

ج - زمین تقسیم شده، اگر معین بوده و بدون ردّ و بدل شدن پول تقسیم شده و اشتباه شهرداری در تعیین متراژ بوده، تقسیم به قوت خود باقی است و توافق نامه، معتبر است؛ چون اشتباه و غفلت، تأثیری در حقّ طرفین، علی المفروض نداشته؛ اما اگر مقدار اضافه شده به آن زمین که در تقسیم قبلی نبوده و یا پولی به اعتبار متراژ قبلی ردّ و بدل شده، اگر طرفین فعلاً راضی به آن قسمت نباشند، باید دوباره تقسیم نمود، چون با تغییر متراژ، در هر دو صورت معلوم می شود که تقسیم در حقّ واقعی و بر حقّ واقعی نبوده است. ۷۸/۲/۸

س ۱۰۹۶ - خرید سهام شرکت های تولیدی و صنعتی چه حکمی دارد؟ و آیا سودی که این شرکت ها هر چند وقت يك بار به سهامداران می دهند، حلال است؟ همچنین افزایش قیمت هر سهم در بورس اوراق بهادار، با توجه به این که قیمت اولیه هر سهم، روی برگه سهام نوشته شده، برای استفاده و امرار معاش حلال است؟

ج - خرید سهام مذکور و سود حاصل از آن و افزایش قیمت سهام، همه و همه حلال است. ۷۶/۱۰/۵

س ۱۰۹۷ - نظر حضرت عالی درباره اوراق سهامی که به منظور شرکت در شکوفایی اقتصادی ملی، توسط بانک های جمهوری اسلامی ایران ارائه می شود، چیست؟

ج - مانعی ندارد، چون مشارکت است. ۷۷/۴/۹

س ۱۰۹۸ - يك حلقه چاه کشاورزی به مساحت پنجاه هکتار از زمین های آستان قدس به مدت شش سال اجاره نموده ام و در این چاه، سه نفر شريك هستیم. در اصل، چاه را خودم اجاره کرده و چك های آن را پرداخت نموده ام و آن دو نفر دیگر هم به سهم خود، یکی چك هایی را بابت کارهای دیگر پرداخت می نماید و دیگری هم مسئولیت اداره چاه و رسیدگی به آن را بر عهده دارد. آیا نحوه شراکت ما شرعاً درست است؛ چون کلّ سرمایه به وسیله وام های بانکی تأمین می شود و هر سه نفر ما بدون سرمایه هستیم.

ج - این گونه قراردادها که قرارداد به نحو مشارکت است، مثل بقیه مشارکت ها صحیح و جایز است و وام بودن سرمایه، مضرّ به صحتّ نیست؛ چون وام، ملک گیرنده است و مثل بقیه املاکش می باشد که حقّ هرگونه دخل و تصرفی در آن را دارد. ۷۹/۱/۳۱

س ۱۰۹۹ - اگر دو نفر یا بیشتر شرکتی را با سهم الشركة مساوی تشکیل دهند، آیا یکی از شرکا می تواند شرط کند بیش از ربح خودش ربح و سود ببرد یا نه؟ آیا صرفاً به خاطر آن شرط مستحق سود بیشتر می شود؟

ج - شرکت، صحیح است، به دلیل آن که هر چند اطلاق شرکت اقتضا می کند که سود حاصل به نسبت مال تقسیم گردد، لیکن شرط سود بیشتر بردن یکی از شرکا به هر مقدار، تابع شرط و رضایت شرکا در عقد شرکت است. ۷۹/۳/۹

س ۱۱۰۰ - در زمین باغی دو نفر شریک بوده اند و با تصور این که این باغ در طرح یا مسیر خیابان نیست و شهرداری نیز اعلام نموده بود که در مسیر نیست و اجازه تفکیک داده بوده است، اقدام به تفکیک نموده اند و بین شرکا، به قید قرعه، توافق گردیده، غافل از این که باغ مذکور، در طرح عبور خیابان بوده و هر دو مالک و حتی شهرداری، از موضوع عبور خیابان از باغ غافل بوده اند. اکنون پس از گذشت حدود یک سال، باغ مذکور در مسیر عبور خیابان قرار گرفته و عبور خیابان به گونه ای است که اکثر پلاک های یکی از شرکا را کاملاً گرفته و در مسیر واقع شده است. آیا این تقسیم ناآگاهانه، منصفانه و شرعی است یا خیر؟ و آیا مجدداً باقی مانده باید منصفانه تقسیم گردد؟

ج - هر تقسیمی که مبنیاً بر امری انجام بگیرد که در قیمت و مالیت موارد قسمت، مؤثر است، اگر بعداً کشف خلاف شود، من راس، باطل است، چون آنچه مورد رضایت در قسمت بوده، غیر از چیزی است که قسمت شده؛ علاوه بر این که مسئله ضرر به افراد هم مطرح است. بنابراین، قسمت در مورد سؤال، حسب مفروض، باطل است و ملک به اشاعه قبلی باقی است و آنچه مرفوم شد، حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف، نیاز به مرافعه شرعی و یا حکمیت دارد. ۷۹/۹/۸

س ۱۱۰۱ - حدود بیست سال پیش، شخصی نهال گردویی خریداری می کند و در مزرعه شخص دیگری نهال را می کارد، به شرط شراکت. و تازمانی که دو شریک در قید حیات بوده اند، نهال گردو به ثمر نرسیده بوده و هیچ گونه اختلافی هم وجود نداشته است. بعد از به ثمر رسیدن درخت، همسر شریک صاحب نهال، مدعی شده است که همسرش به او گفته بوده که شراکت شخص دیگر را در درخت گردو، قبول ندارد. چون شاهدانی نیز وجود دارند که این دو نفر با هم درخت گردوی فوق را شریک بوده اند، لذا با رضایت هر دو طرف، از جناب عالی تقاضای رفع اختلاف دارند؟

ج - عقد شرکت با فسخ احد شرکا و میل او به عدم شرکت دیگری منحل نمی شود و اعلام به عدم میل به شرکت، سبب تغییر شرکت قبلی نیست و هر یک از شرکا، مالک سهم خود، كما فی السابق است، و آنچه مرفوم شد، بیان حکم کلی مسئله است.

س ۱۱۰۲ - دو نفر با هم شریک می شوند و بدون اختلاف، هر دو مشغول داد و ستد می شوند. یکی از شرکا بعد از چند سال، همه سرمایه خود را تا دینار آخر از صندوق شرکت برداشت کرده است و بعد از تاریخ مزبور، بدون داشتن سرمایه، با سرمایه شریک خود به داد و ستد، ادامه داده است و سال ها از این تاریخ می گذرد. لطفاً بفرمایید که آیا ضرر این شرکت در حال حاضر، به کدام یک از شرکا تعلق می گیرد؟

ج - اگر بعد از برداشتن سرمایه، نظر شریک این بوده که طبق قرار قبلی کار کنند و سود و زیان، مال هر دو باشد، هر دو در سود و زیان شریک اند و مقدار سود بدون سرمایه از طرف شریک صاحب سرمایه، هبه معوضه است در مقابل عمل شریک دیگر؛ و اگر چنین بنا و قصدی نبوده است، عامل، اجرت المثل عمل خود را طلبکار است و سود و زیان، مال صاحب سرمایه است. ۷۸/۱۱/۲۵

س ۱۱۰۳ - این جانب تولید کننده پوشاک هستم. بنا به پیشنهاد یکی از فامیل، وقتی که برای نیاز مالی خود در خصوص باز پرداخت حساب هایم در بازار، مجبور شدم مقداری سرمایه از او بگیرم و مقرر شد که ماهیانه، سود مقرری را به او بپردازم و نامبرده مسئولیتی در قبال ضرر و زیان من نداشته باشد و در پایان دوره مقرری، اصل سرمایه خود را نیز دریافت نماید. این نحو توافق آیا مصداق شراکت دارد یا ریاست؟

ج - اگر پول گرفته شده به عنوان شرکت در اختیار شما قرار گرفته و شما در ضمن عقد و قرارداد شرکت شرط کرده اید که مقدار معینی سود به شریک داده و در قبال ضرر و زیان هیچ مسئولیتی نداشته باشد عمل به شرکت و شرط لازم است، و اگر پول را از صاحب پول گرفته که با آن پول، کار و فعالیت اقتصادی انجام دهید و سود ببرید و مقداری از آن سود را به صاحب پول بپردازید و بقیه را برای خود بردارید، این قرارداد، هر چند مضاربه نیست؛ اما یک قرارداد عقلایی و صحیح است و مشمول اطلاقات عقد و تجارت است؛ لیکن باید شرایط صحت عقود که از آن جمله تعیین مدت قرارداد، ولو به نحو هر ماه و تعیین مقدار سود که بناست به صاحب پول داده شود، مراعات گردد و به هر حال، قرارداد شما که جنبه اقتصادی داشته و شما هم توانسته اید به مدت دو سال انجام دهید، قطعاً مانعی برای شما نداشته، بلکه ظاهراً برای گیرنده هم درست بوده است. ۷۹/۶/۶

س ۱۱۰۴ - آیا تقسیم (در بحث شرکت) ماهیتاً عقد است یا تمییز حق؟ اگر عقد باشد، لازم است یا جایز؟

ج - تمییز حق است و خود، امر مستقلی است و تحت هیچ یک از عناوین عقود نیست و قصد هیچ کدام آنها هم در آن اعتبار نشده و آثار و لوازم آنها را هم ندارد و چون تمییز حق است، یعنی مال مشاع به وسیله قیمت، تبدیل به مفروض می شود، جایی برای عنوان لزوم و جواز ندارد و تصرف بعد از قسمت تصرف در مال غیر است و منوط به رضایت و اجازه مالک است. ۷۶/۶/۴



س ۱۱۰۵ - دو یا چند نفر، ملك مشاعی را به طور شراکتی ساخته اند. به نسبت مشاعی، دو نفر از آنها، به قدر سهم خودشان از ساختمان استفاده کرده اند و يك نفر دیگر به علت اختلاف با معمار آن ملك، تا به حال از سهم خود استفاده نکرده است و حالا از آنهایی که از سهم مشاعی خودشان استفاده کرده اند، اجاره طلب می کند. در صورتی که ساختمان های سهمی او تا به امروز خالی مانده است، آیا می تواند طلب اجاره کند یا خیر؟

ج - اگر تمام شریک ها از اجازه ای که در تصرف مال یکدیگر داده اند، برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت، تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر، حق تصرف ندارند. البته اگر عدم رضایت آنها موجب ضرر و زیان دیگر شرکا نسبت به حق شرکت خودشان باشد، بی فایده و بی اثر است و مالکیت فرد نمی تواند سبب ضرر برای دیگری شود. بنابراین، در صورتی که با توافق قسمتی از مال مشترک برای یکی از شرکا قرار داده شده و ایشان با اختیار خود از آن استفاده ننموده و یا عدم رضایت او موجب ضرر بر بقیه شرکا باشد و شرکا به نسبت سهم خودشان استفاده نموده اند نه بیشتر، آن فرد ثالث، استحقاق مطالبه اجرت چیزی را که در آن تصرف نشده و یا بقیه برای ضرر ندیدن مجبور به تصرف جزئی در آن و یا مجبور به تصرف در مقدار سهمشان به طور مشاع بوده اند، ندارد، و ناگفته نماند که اجرت المثل، مربوط به تصرف غاصبانه در مال غیر است و اجرت المسمی هم تابع عقد اجاره است، و آنچه مرقوم شد، مربوط به بیان حکم الله است. ۷۸/۱۱/۸

س ۱۱۰۶ - شخصی که به نحو مشاع، مالک مقداری از سهام ملکی است و از ده ها سال قبل به اعتبار این مالکیت و این که اگر ملك مساعی شود، بیش از این مقدار زمین به وی نخواهد رسید، مبادرت به غرس درختان و احداث اعیانی و مستحذات، حفر چاه، نصب موتور پمپ و کشیدن برق و آب می نماید. شخص و اشخاصی دیگر نیز به همین اعتبار، در ملك تصرفاتی داشته اند و بعضاً سهام خود را مورد نقل و انتقال قرار داده اند. سؤال این است که آیا شرعاً مالك یا مالکان مشاعی دیگر می توانند به ادعای آن که ملك، مورد تقسیم قرار نگرفته، بعد از این مدت طولانی و بدون توجه به تصرفات خود، نسبت به این ملك، ادعای خلع ید مشاعی و مطالبه اجرت المثل و قلع و قمع مستحذات بنمایند؟

ج - اگر حکم عرف و عادت محل بر تحقق تقسیم به وسیله تصرفات ذکر شده باشد، یعنی مردم، متصرفان در ملك مشاع را به نحو مرقوم، مالك ملك مفروض می دانند و تصرفات که در دید و مرنی و منظر بقیه بوده را موجب تقسیم دانسته و آن را تقسیم می دانند، تقسیم محقق شده و حق رجوع، ساقط است؛ و اما اگر آن را فقط اذن می دانند، نتیجتاً تقسیم محقق نشده و املاک به اشاعه باقی است و تصرف ها هم چون با اذن بوده، صحیح و نافذ و ملك متصرف است و مالیت آنها از متصرف است؛ و اما اگر اختلاف در حکم عرف و عادت است، رفع اختلاف، نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۷۸/۱۲/۱

## صلح

س ۱۱۰۷ - پدر شوهر این جانب در زمان عقد ازدواج به موجب صلح نامه ای چهار سهم از موتور تلمبه چاه عمیق ملکی خود را در برابر يك ریال وجه نقد و پنج گرم نبات به من صلح نمود و من نیز آن را گرفتم و بلافاصله تحویل خود پدرشوهرم که مورد اعتماد بود، دادم. آیا شرعاً این مصالحه ابهام و اشکالی دارد یا خیر؟

ج - مصالحه اموال به هر مقدار، هر چند ناچیز باشد، صحیح و لازم است و سفیهانه نیست و طرفین، حق رجوع ندارند. ۷۶/۹/۱۶

س ۱۱۰۸ - آیا فرزند می تواند با گرفتن وجه معینی از پدر، کلیه حقوق فرضی و ارث خود را با اجرای عقد، مصالحه نماید که از این به بعد، ادعای حق الارث در اموال و ماترک پدر ننماید و کلیه ماترک پدری برای دیگر فرزندان پدر باشد یا خیر؟

ج - صلح، درست است و مشمول اطلاقات ادله صحت عقود و شروط و صلح است. ۷۹/۱۲/۱۲

س ۱۱۰۹ - این جانب، فرزند کوچک خانواده ای هستم. از آن جا که تمام امور مربوط به کشاورزی و کارهای شخصی پدرم را انجام می دادم، پدرم منزل مسکونی خودش را به من مصالحه کرد و حتی در دفتر امام جمعه شهرستان نیز سندی برای این مصالحه تنظیم شد. اکنون پس از فوت پدرم، ورثه دیگر، وصیت نامه ای از پدرم در دست دارند که تاریخ آن پس از تاریخ سندی است که پدرم به من داده است. به دادگاه نیز مراجعه کرده ایم و می گویند که تاریخ سند تو قبل از تاریخ تنظیم وصیت نامه است و اعتباری ندارد. لطفاً بفرمایید که آیا سندی که به عنوان مصالحه نوشته شده، باطل می شود یا خیر؟ و آیا ملك یا منزلی که مصالحه شده باشد، از ارثیه جدا می شود یا جزء ارثیه است؟

ج - صلح عقد لازم است. لذا بعد از تحقق، قابل فسخ نیست؛ اما اگر اختلاف موضوعی است، با مرافعه شرعیه حل می گردد و وصیت بعدی هم به او ضرر نمی رساند، مگر آن که وصیت، از باب اعمال حق الخیار باشد که در عقد شرط شده، و آنچه مرقوم شد، بیان حکم الهی است، و اما اختلاف موضوع، رفعش نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۷۷/۷/۲۳

س ۱۱۱۰ - شخصی در حال حیات خود، در برگه ای نوشته که «هر کدام از فرزندانم در هر خانه ای از اموال زندگی می کند، مال اوست و هیچ کس حقی نسبت به آن ندارد؛ زیرا مادام العمر به ایشان داده ام و وجه آن را هم تحویل گرفته ام. همچنین باغی را هم که دارم، به سه پسر

منتقل نموده ام که مادام العمر در اختیارشان باشد و ملك طلق آنهاست. ضمناً از جميع مائترك و اموالم مبلغ سی هزار تومان پول نقد به هر يك از دخترهایم بدهند. زیر این برگه را هم چند نفر امضا کرده اند. حال پس از فوت او تکلیف چیست؟

ج - ظاهراً آنچه در سؤال آمده، صلح است و صلح هم لازم الوفاست و ورثه، حقی نسبت به آن ندارد؛ و آنچه بیان شد، حکم کلی مسئله است؛ وگرنه اگر کسی صلح بودن را قبول نداشته باشد و فکر کند که وصیت است، چون اختلاف در مورد است، نیاز به مرافعه شرعیه دارد و به هر حال، آنچه در مورد دخترها وصیت نموده، لازم العمل است و باید مبلغ مرقوم به آنها پرداخته شود؛ و اما مسئله حق نداشتن به بقیه اموال، بر فرض بودن اموال دیگر برای میت، این وصیت، نسبت به ثلث، نافذ است؛ یعنی از ثلث اموال میت به دختران داده نمی شود و بقیه، به انضمام آنچه که برای پسرها وصیت نموده، بین همه ورثه، كما فرض الله، تقسیم می شود. ۷۸/۵/۲۱

س ۱۱۱۱ - شخصی فوت نموده و نسبتاً مائركی هم دارد. همسر و فرزندان پسر او، مادر پیر متوقفاً را فریب داده اند و سهم او را طبق يك فقره صلح نامه عادی از او گرفته اند. قولاً گفته که من به این صلح، راضی نیستم. اکنون هم نامبرده بدون سرپرست است. تکلیف او در مورد ارث بردن از پسرش چیست؟

ج - چون صلح، عقد مستقل و لازم است، هرگاه با رضایت و اختیار طرفین محقق شود، قابل فسخ و رجوع نیست و آنچه در صحت عقود، معتبر است، رضایت هنگام عقد است و ادامه آن، معتبر نیست. لذا عدم رضایت بعدی مضر نیست. ۷۸/۱/۲۵

س ۱۱۱۲ - مرحوم پدرم در زمان حیات خود، صلح نامه ای با مادر خود امضا نموده مبنی بر این که بعد از مرگ هر يك از طرفین، طرف زنده ارثی از میت نخواهد و ارثیه خود را که از طرف مقابل می برده اند، با یکدیگر معامله و معاوضه نموده اند. حال با توجه به این که فرزند، زودتر از مادر فوت نموده، آیا از نظر شرعی مادر می تواند تقاضای ارث داشته باشد؟

ج - هر وارثی که قبل از فوت مورثش به نحو مصالحه، از حق الارث خودش بگذرد شرعاً بین خود و خدایش، طلبکار ارث بعد از فوت مورث نمی باشد و عقد صلح هم عقد لازم است و قابل فسخ نیست. ۷۸/۴/۱۵

س ۱۱۱۳ - در صورتی که فردی قبل از عقد ازدواج، مبادرت به تنظیم مصالحه نامه ای از بابت رقیبات غیر منقولی به عنوان «صداقیه» نموده باشد، آیا با توجه به این که در زمان تنظیم صلح نامه و تصریح به این که غرض از تنظیم مصالحه نامه، صداقیه زوجه ای باشد که هنوز صیغه عقد او جاری نشده، خواهشمند است بفرمایید که آیا این مصالحه با کیفیت یاد شده، شرعی است یا خیر؟

ج - با توجه به مفروض سؤال که مصالحه مقداری از صداق، در مقابل غیر منقول ها قبل از اجرای صیغه نکاح بوده، این گونه مصالحه که يك طرف مورد صلح، هنوز ملك و مال مصالح لها (یعنی زن) نشده، باطل است و صلح، مانند بقیه عقود و معاوضات، احتیاج به ملکیت دارد؛ بلکه اگر بعد هم صیغه عقد نکاح جاری شود نیز مصالحه محقق نمی شود و صلح باید بعد از اجرای صیغه نکاح و مالك شدن نسبت به صداق باشد. ۷۶/۵/۱۶

س ۱۱۱۴ - اگر در وسط ملكی که در مالکیت دو نفر است، دیوار مشترکی وجود داشته باشد که هر دو مالك، در آن دیوار، سهم و شریك باشند، اگر یکی از شرکا کلیه حق و حقوق خویش را در خصوص آن دیوار طی قراردادی از راه بیع یا مصالحه، به شریك خود واگذار نماید و بعد از گذشت مدتی مالك مصالحه کننده دیوار، ملك خویش را به شخص ثالثی بفروشد، آیا آن مالك جدید، به عنوان قائم مقام مالك قبلی در خصوص دیوار و مالکیت آن دیوار می باشد یا خیر؟

ج - مالك دوم خانه که خانه را از مصالحه کننده گرفته است، حق او نسبت به خانه و لوازم و متعلقات و تبعات عرفی و شرعی که قبلاً به غیر منتقل نموده باشد، ثابت است. بنابراین، حقوق، دیوار مشترک، تابع صلح و قرارداد قبلی است که اگر در قرارداد قبلی، حقوق به دیگری به طور کلی منتقل شده، مالك بعدی واضح است که حقی به آن حقوق ندارد. ۷۸/۳/۱۱

## مسائل اجاره و سرقتی

س ۱۱۱۵ - ۱) اجاره يك ملك به صورت زمان بندی شده به افراد مختلف، بدین صورت که هر کدام، مدت معینی از سال (مثلاً يك ماه) آن را در اختیار داشته باشند، چه حکمی دارد؟

۲) آیا فرقی بین اجاره آن به صورت فوق برای يك سال یا بیشتر مثلاً تا پانزده سال وجود دارد؟

۳) در مسئله مذکور، آیا فرقی بین وقوع آن با يك عقد اجاره، به طوری که مثلاً يك عقد اجاره با دوازده مستأجر باشد و هر کدام ماه معینی از سال و اجاره های متعدّد و جدا با هر يك از مستأجرهای دیگر هست یا خیر؟

۴) آیا مشخص نمودن ایام استفاده، بدین معنا که مثلاً هفته اول فروردین هر سال باشد، با توجه به اختلاف مبلغ اجاره با اختلاف ایام، لازم است یا خیر؟

۵) تملیک منافع ملك به ترتیب فوق، به صورت صلح منافع، چه حکمی دارد؟

ج ۱ - با توافق مستأجران در تقدّم و تأخّر، استفاده مانعی ندارد.

ج ۲ - فرق بین اجاره به مدت يك سال یا سالیان طولانی، اگر معلوم باشد؛ نیست.

ج ۳ - فرقی بین دو قسم اجاره نیست؛ لیکن در صورت اول، خود مستأجران منافع را بین خود تقسیم می کنند و در صورت دوم، مالک منافع، ملک را به تک تک افراد، اجاره می دهد؛ و اگر مستأجر اول ملک را به موقع در اختیار مستأجر بعدی قرار نداد، مستأجر بعدی حق فسخ اجاره را دارد.

ج ۴ - اگر زمان استفاده و قیمت اجاره معین باشد، به خاطر جلوگیری از غرر، مانعی ندارد.

ج ۵ - مانعی ندارد و صحیح است و ناگفته نماند که جهل به مدت و غیر آن، در صلح مضر نیست و انجام معامله با صلح، مطابق با احتیاط است.

۷۹/۶/۱۳

س ۱۱۱۶ - اگر عقد اجاره ای میان دو طرف واقع شود و در آن، مبلغ اجاره ذکر نشود، بلکه به توافق طرفین، میزان اجاره، موکول به نظر کارشناس شود، در صورتی که بعداً کارشناس، مبلغ اجاره را مثلاً ماهی ده هزار تومان تعیین کند و موجر، به مستأجر ابلاغ کند و مستأجر هم موافق باشد، آیا عقد مذکور، لازم می شود یا خیر؟ و اگر کسی زمین مشخصی را همراه با اعیانی ای اجاره دهد که بعداً روی آن خواهد ساخت و تمامی مشخصات اعیانی را هم ذکر کند، آیا این اجاره صحیح است یا باطل یا متزلزل؟ و در صورت بطلان، آیا عقد اجاره کلاً باطل می شود یا فقط نسبت به اعیانی؟ و در صورت بطلان کلّ عقد، اگر طرفین پس از ساخته شدن اعیانی در طول این مدتّ اباحه تصرف در عوضین کرده باشند، زیرا هیچ کدام از آنها عوض خود را پس نگرفته و عملاً راضی به تصرف دیگری باشد، پس از آن، اگر موجر قرارداد قبلی را فسخ نکند و عملی انجام دهد که دالّ بر اقرار عملی به قرارداد قبلی باشد (مانند همان تصرف در عوض دیگری به مقتضای عقد سابق)، آیا این عقد در این زمان لازم می شود یا خیر؟ و اگر در عقد اجاره، مدتّ اجاره مشخص شود (مثلاً پنج سال)، ولی ابتدای آن متوقف بر احداث يك شیء مشخص باشد که زمان احداث چنین بناهایی عرفاً مشخص باشد (مثلاً بگوییم این زمین را به شما به مدت پنج سال اجاره می دهم، ولی از تاریخ تحویل این حجره ای که دارم روی آن را می سازم)، آیا چنین عقدی صحیح است یا باطل یا متزلزل؟ در صورتی که عقد اجاره ای به دلیل نامشخص بودن مدتّ اجاره یا قیمت اجاره، باطل باشد، ولی پس از مدتی موجر، قیمت اجاره را مشخص کند و یا مدتّ اجاره را تعیین کند و به مستأجر کتباً ابلاغ کند، در صورت قبول مستأجر، آیا عقد قبلی صحیح می شود و این ابلاغ به منزله اقرار عملی به عقد اجاره است یا خیر؟ و در صورتی که خود موجر، اجاره نامه ای را تنظیم کرده و همه مسائل را در آن ذکر کرده و به امضای طرفین هم رسیده است و عوضین هم به طور اجمال، به تصرف یکدیگر درآمده است و پس از مدتی مشخص شود که در عقد مکتوب، میزان اجاره به طور مشخص تعیین نشده است و مستأجر هم مبلغی کئی در اختیار موجر گذاشته بوده که موجر هم در آن تصرف کرده و مورد اجاره هم به تصرف مستأجر درآمده است، حال در صورتی که مقصّر، خود موجر بوده است و ضرر هم متوجه مستأجر شده باشد، اگر فرض کنیم که مستأجر بگوید که هر مبلغی را که تعیین کنید، من قبول دارم، در صورتی که موجر اصل اجاره را منکر نباشد، آیا به بهانه نامشخص بودن قیمت اجاره می تواند عقد را ابطال کند یا خیر؟

ج - در عقد اجاره، مانند عقد بیع، غرر و جهالت در مدتّ و یا مبدأ و یا مال الاجاره و یا خصوصیات دیگر که دخیل در اجرت و منفعت و امور مرغوبه در اجاره باشد، موجب بطلان آن می گردد و تعیین مجهول در زمان بعد و رضایت به آن، موجب صحتّ نمی گردد و این گونه رضایت ها و ابلاغ ها و تعیین ها، انشای عقد محسوب نشده، و به هر حال، عقد اجاره که باطل باشد، استفاده کننده از عین، یعنی مستأجر، بدهکار اجرت المثل است، و ناگفته نماند هر ضرری را که شخصی متوجه شخص دیگر نماید، از باب اقوانیت، سبب از مباشر، ضامن آن خسارت است. ۷۷/۱۰/۳

س ۱۱۱۷ - ماشین های بین شهری، کرایه مقصد را از مسافر دریافت می کنند و بعضی مواقع، مسافر در بین راه، پیاده می شود و راننده به جای آن مسافر پیاده شده، مسافر دیگری سوار می کند و از او کرایه می گیرد اگر راننده یقین نداشته باشد که مسافر ی که پیاده شده، راضی است که جای او را به کس دیگری بفروشند، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و جایز است و مسافر قبلی تا مقصدش زیادتر حق نداشته است. ۷۸/۷/۲۷

س ۱۱۱۸ - این جانب خانه ام را به ماهی ۱۶۰۰ تومان کرایه و دویست هزار تومان قرض الحسنه، به مدت يك سال اجاره داده ام، ولی مستأجر، چهار ماه مانده به پایان يك سال، خانه را تخلیه کرده و بعد از آن، در ظرف چهار ماه، خانه خالی مانده است. آیا مستأجر می تواند اجاره آن چهار ماه را به من نپردازد؟ و آیا می توانم کرایه چهار ماه را از پول قرض الحسنه ودیعه او برداشت کنم؟ ضمناً هیچ شرط فسخی هم در ضمن اجاره برای طرفین در کار نبوده است؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم؛ لیکن در صورتی که چیزی به شخص، طبق موازین، اجاره داده شده، موجر مستحقّ تمام مبلغ اجاره است، اگرچه مستأجر از آن عین در تمام زمان اجاره یا مقداری از آن هیچ گونه استفاده نکند، چون عقد اجاره، از عقود لازمه است، مگر آن که در حین عقد اجاره مثلاً خیار فسخ، قرارداد داده باشند. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۱۱۹ - خانه ای را که اجاره کرده ایم، اگر میخی برای آویزان کردن تابلو به دیوار بکوبیم، آیا جایز است یا خیر؟ و اگر خسارت به در و دیوارش وارد کنیم، حکمش چیست؟

ج - جایز نیست و باید رضایت مالک جلب شود، مگر آن که تصرف ناچیز باشد و عرف و عادت بر انجام آن باشد به نحوی که مالک متوجه است و رضایت به آنها داشته است. ۷۷/۱۱/۱۵

س ۱۱۲۰ - چنانچه محلی به صورت اجاره به شخص یا اشخاصی واگذار شود و مستأجر در موعد مقرر، از تخلیه محلّ مورد نظر، خودداری کند و همچنان با وجود عدم رضایت موجر، به کسب و کار یا سکونت خود ادامه دهد،

(۱) درآمد حاصله از این محل و یا سکونت در آن و اقامه نماز و روزه از لحاظ شرع چه حکمی دارد؟

(۲) با توجه به مطلب فوق، افراد دیگری که در جریان عدم رضایت مالک محلّ مذکور هستند تکلیف مراودات کاری و تجاری شان که در ارتباط با همین محل نیز هست، چگونه است؟

ج ۱ - مدت اجاره که به سر رسید، حرام است بدون اجازه صاحب محل در آن جا اقامت کنند و نماز در آن جا باطل است و اگر تخلیه نکنند، غاصب و ضامن محل و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و اگر درآمد حاصل، مال الاجاره باشد، مال صاحب ملک است.

ج ۲ - اگر مراودات آنها موجب تصرف در ملک غیر بدون رضایت مالک باشد، جایز نیست. ۷۸/۱۱/۱۱

س ۱۱۲۱ - چنانچه مستأجر مذکور در سؤال قبل، جهت تخلیه محل، وجهی از مالک خواستار شود، و موجر هم به ناچار و بدون رضایت این وجه را بپردازد، صورت شرعی این پول جهت آن مستأجر چیست؟

ج - برای مستأجر به هیچ وجه شرعاً حقی نیست؛ چه مدت اجاره کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره، موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل موجب نقص در تجارتشان باشد؛ و ناگفته نماند که آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسائل است. ۱۱/۱۱/

۷۸

س ۱۱۲۲ - شخصی از ایران چند قطعه زمین خود در افغانستان را توسط نامه به چند نفر از اقارب خود واگذار کرده که هر کدامشان توانایی دارند، تحویل بگیرند و در سال، اجاره پرداخت کنند و اگر نمی توانند به کس دیگری به صورت اجاره واگذار کنند. آنها هم زمین ها را به يك نفر اجاره داده اند و هیچ سندی دریافت نکرده اند و شخص گیرنده زمین هم گفته که زمین را به طور مساوی کشت و برداشت می کند. مالک زمین به این سهم مساوی راضی نیست. آیا او می تواند ادعا کند؟ اگر ادعا کند، نسبت به چه کسی باید مدعی شود؟ نسبت به گیرندگان زمین یا به اقارب خود که زمین را بدون مدرک شرعی به دست فرد دیگری داده اند؟

ج - از ظاهر سؤال استفاده می شود که صاحب زمین، اقارب خود را وکیل کرده است و آنچه وکلا انجام داده اند، صحیح است، چون خود موکل، مال الاجاره را معلوم نکرده و به وکیل واگذار نموده و موکل، فقط می تواند وکالت اقارب را باطل نماید. ۷۹/۱/۲۹

س ۱۱۲۳ - (۱) قطعه زمینی مشتمل بر علفزار، اشجار، مزرعه و غیر مزرعه را در پاکستان برای مدت ۵۰۰ سال اجاره داده اند و این اقرارنامه، طبق شرع مقدس اسلام و قانون دولت پاکستان نوشته شده است و موجر، مدت اجاره و مقدار اجاره را مشخص کرده و زمین مزرعه و غیر مزرعه و غیرآباد را اگر مستأجر آباد کند، بر آن اجاره ندارد؛ ولی آن زمین و اشجار بین مالک و مستأجر، برابر تقسیم می شود و احیاناً اگر مستأجر خواست آن جا را ترک کند، سهم خودش را به مالک زمین بفروشد. الآن موجر فوت کرده، ولی بیوه ایشان ادعا کرده که با اجاره را اضافه کند یا زمین برگردانده شود. حال آیا مدت اجاره پس از فوت موجر به مدت پانصد سال، ادامه خواهد یافت یا نه؟

(۲) آیا وارث، حق دارد اجاره خود را اضافه کند یا زمین را پس بگیرد؟

ج ۱ - اجاره از عقود لازمه است تا انقضای مدت، اجاره به حال خود، باقی است. آری، اگر امثال این گونه اجاره ها را مالک در حال بیماری متصل به موت انجام دهد و در زمان بیماری، به پانصد سال اجاره بدهد، بحث منجزات مریض مطرح می شود، هر چند به نظر این جانب، منجزات مریض هم از اصل مال است و اجاره، صحیح است.

ج ۲ - چون اجاره از عقود لازمه است، با فوت موجر یا مستأجر، باطل نمی شود و وراثت، حق پس گرفتن عین مستأجره را ندارند، مگر آن که در عقد اجاره، شرط اضافه نمودن در حد معلوم و معین، ذکر شده باشد. ۷۸/۱۱/۱۶

س ۱۱۲۴ - آیا اجاره دادن طلا که در بازار، باب شده است، صحیح است یا خیر؟

ج - اجاره دادن سکه به نحو متعارف، باطل است، چون در اجاره شرط است که عین مستأجره با فرض انتفاع از آن باقی بماند و بعد عین آن مسترد شود و در اجاره سکه به نحو مرقوم، عین آن از بین می رود؛ یعنی مغازه دار برای نفع بردن، آنها را می فروشد و روی آنها معامله می نماید. ۷۹/۸/۱۴

## اجیر شدن

- س ۱۱۲۵ - برادرم به مدت شش سال برای من در شغل آلومینیوم سازی کار کرده است. هیچ شرطی برای حق و حقوق برادرم نکرده بودم و حالا می خواهم مزد او را بدهم. از نظر شرعی وظیفه من چیست؟
- ج - با فرض این که با برادرتان قراردادی نداشته اید، همان گونه که در فرض سؤال آمده، تکلیف شما پرداخت اجرت المثل به ایشان است که می توانید مبلغ آن را از چند نفر همکاران خود که با سابقه و اهل فن و تجربه باشند، سؤال کنید که اجرت امثال افرادی که این گونه کارها را انجام داده اند، در این مدت چند سال، چه مقدار است، همان مقدار را به برادرتان بدهکار هستید و باید بپردازید. ۷۶/۵/۲۱
- س ۱۱۲۶ - مبلغ چهل و سه هزار تومان از ارث برادرم در اختیار بنده بوده و مدت شش سال و نیم مخارج صغار او به عهده بنده بوده است، آیا آنها حق مطالبه چهل و سه هزار تومان یادشده را با توجه به زحماتی که متحمل شده ام، دارند یا خیر؟
- ج - با فرض تبرع در مخارج و در زحمت برای آنها، چون تبرع بوده، چیزی طلبکار نیستید و باید ارث آنها به خودشان رد شود. آری، انصاف آن است که آنها هم رعایت بزرگواری شما را بنمایند. ۷۷/۱۲/۲۴
- س ۱۱۲۷ - صندوق قرض الحسنه ای قبل از انقلاب با اساس نامه قانونی توسط جمعی به عنوان هیئت مؤسس و هیئت مدیره تأسیس شده و به ثبت رسیده و با تعیین یک نفر از اعضای هیئت مدیره به عنوان مدیر عامل، کار خود را آغاز کرده است و در این مدت، خدمات شایانی به اهالی منطقه و محل ارائه نموده است. طبق معمول مجاز بوده که از پس اندازهای مردم، برای اداره آن صندوق، کار اقتصادی انجام دهند. به همین دلیل، ملکی را برای ساختمان صندوق خریداری نموده اند. اکنون چون فعالیت صندوق کم تر شده و هزینه ها و اقساط وصول نشده و سوختی زیاد شده، آن ملک را فروخته اند و از این طریق، کسری ها را جبران کرده اند، آیا اعضای هیئت مدیره می توانند مبلغی را به عنوان حق الزحمه چندین ساله خود برداشت کنند و یا مدیرعامل می تواند به هر یک از اعضای هیئت مدیره، مبلغی را به عنوان پاداش و تشویق بپردازد؟
- ج - اگر برداشتن حق الزحمه معمول باشد و یا آن که از اول معلوم بوده که بنا بر مجانی و تبرعی کار نکردن افراد نبوده، برداشتن اجرت المثل به هر یک از دو نحو مرقوم، مانعی ندارد. ۷۷/۷/۱۸
- س ۱۱۲۸ - اگر کسی شخصی را جهت انجام دادن امور ارزی و بانکی مأمور کند و شخصی که مأمور شده، بدون این که پولی به کسی بپردازد، مأموریت محول شده را به انجام برساند و در ازای این کار، به عنوان حق الزحمه، مبلغ قابل توجهی دریافت نماید، از نظر شرعی حکمش چگونه است؟
- ج - عمل مسلمان و کار او محترم است و در مقابلش باید اجرت پرداخت گردد (اجرت المسمی یا اجرت المثل) و مورد سؤال هم از مصادیق همان قاعده کلیه است و اجرت گرفتن، مانعی ندارد. آری، جایی که عامل، قصد تبرع و مجانیّت دارد، مستحقّ اجرت نیست. ۷۶/۷/۲۰
- س ۱۱۲۹ - اگر کارمندی خارج از وظیفه و مقررات اداری برای ارباب رجوع، کاری انجام دهد و حق الزحمه ای بابت انجام دادن کار از طرف مقابل دریافت کند، آیا جایز به مصرف آن در امور زندگی هست یا خیر؟
- ج - اگر در غیر زمان اداری باشد، مانعی ندارد؛ چون مربوط به خودش و در اختیارش بوده است؛ اما در زمان اداری اگر غیر از کاری باشد که برای آن استخدام شده است، با فرض عدم مزاحمت برای وظیفه اداری، ظاهراً مانعی ندارد. ۷۸/۱/۱۵
- س ۱۱۳۰ - برخی نیروهای کادر سازمان نیروهای مسلح، در ساعات اداری و غیراداری جهت امور شخصی خود، از سربازان وظیفه استفاده می نمایند. خواهشمند است بفرمایید که آیا پرسنل کادر، در قبال استفاده از پرسنل وظیفه در ساعات غیراداری در کارها (مانند نقاشی ساختمان و...) باید هزینه ای را به دولت یا شخص کننده کار بپردازند یا خیر؟
- ج - چون به کارگیری باید با رضایت خودش و عدم تخلف از وظایف مقرر انجام گیرد و قانون اساسی هم از به کارگیری آنها برای مسنولان جلوگیری نموده و لذا اجرت از آن خودش می باشد و خود مستحقّ اجرت هستند. ۷۷/۸/۸
- س ۱۱۳۱ - درآمد کارفرمایم ارز خارجی است، ولی بازنشستگی مرا به ریال می پردازد. آیا با توجه به بی ارزشی ریال در برابر ارز خارجی نباید آن را به ارز خارجی بپردازد؟
- ج - اجرت کارگر طبق قرارداد پرداخت می شود اگر قرار بر ارز خارجی باشد کارفرما ارز بدهکار می باشد و اگر بر نقد رایج و ریال باشد، ریال بدهکار است و ارز گرفتن صاحب کار و کارفرما از دیگران، سبب الزام پرداخت ارز به کارگر خودش که اجیر او می باشد نیست. ۷۷/۴/۲۴
- س ۱۱۳۲ - منظور از حدیث شریف «من قرأ القرآن یأکل به الناس جاء یوم القیامه و وجهه عظم و لا لحم فیه» چیست؟ و آیا شامل شخصی که تصمیم به ایجاد محلّ تعلیم قرآن برای امرار معاش داشته باشد می شود یا خیر؟

ج - گرفتن اجرت بر مستحبات مانند تعلیم قرآن که مستحب و به سر حد واجب نرسیده قطعاً جایز است، بلکه اگر واجب هم باشد نیز مانعی ندارد، كما این که ساختن يك محل برای تعلیم مع الاجرة هم طبعاً جایز است و حدیث معنای ظریف و بلندی دارد و ارتباطی به این گونه امور مشروع ندارد. ۷۷/۶/۲۵ س ۱۱۳۳ - کار کردن برای آدم نادرست و خلافکار، چگونه است و اجرت و پول آن چه حکمی دارد؟

ج - اگر کمک به کارهای نادرست او نباشد، بلامانع است؛ چون اجرت عمل خود را دریافت می کند و کار خلاف شرعی هم انجام نداده است. ۷۹/۱/۱۲ س ۱۱۳۴ - کارمندان بانک که کارشان را درست انجام می دهند و از قبول رشوه و هرگونه پول دارای شبهه و حرام خودداری می نمایند، اگر یقین کنند که بانک، خود از مردم ربا می گیرد، تکلیف حقوقی که در قبال کار درست خودشان می گیرند، چیست؟ حلال است یا حرام؟

ج - چون قوانین و مقررات بانک های جمهوری اسلامی خلاف موازین شرع نیست، گرفتن اجرت برای شما مانعی ندارد و اجرت در مقابل عمل مشروع می باشد و حلال است. ۷۹/۱/۲۱

س ۱۱۳۵ - کسی که برای ختم قرآن اجیر شده، آیا می تواند قرآنت را به صورت چشم خوانی (قرآنت ساکت و صامت) انجام دهد یا خیر؟

ج - قرآنت با خواندن است نه با سکوت و صمت که در سؤال آمده است. بنابراین، چنانچه برای قرآنت اجازه شده، اگر با سکوت و صمت باشد، به اجازه عمل نشده و اجرت را هم مالک نشده و مال غیر است و تصرف در آن، برای مستأجر حرام است. ۷۸/۸/۲۹

س ۱۱۳۶ - مرد و زنی در اول زندگی مشترک، از وسایل زندگی چیزی نداشته اند، چون زن، هیچ جهیزیّه ای با خود در خانه شوهر نیاورده بوده است و شوهر، تمام وسایل زندگی و خانه را تهیّه می کند. اکنون زن به رحمت خداوند رفته و شوهر، در قید حیات است. فرزندان و خویشان زن ادعا دارند که زن در زندگی شوهر شریک بوده و حق و سهم دارد که باید به آنها منتقل گردد و استدلال آنها این است که چون زن در خانه شوهر کار کرده و اولاد تربیت کرده، لذا شریک همه چیز شوهرش است در مال و اولاد حق و سهم دارد. لطفاً نظر خود را در این خصوص، بیان فرمایید.

ج - هر کاری که انسان با اجازه دیگری که صاحب کار است، مثل کارفرما یا شوهر (در مورد سؤال) انجام می دهد، اگر به قصد تبرّع و مجانیّت نباشد، کارگر، اجرت المثل آن کار را طلبکار است و در این حکم، فرقی بین زن و شوهر و کارگر و باریر و کارفرما و صاحب کار و شوهر و غیر آنها نیست و اگر در قصد تبرّع و مجانیّت کارگر، شکی وجود داشته باشد، اصل بر پرداخت اجرت به کارگر و استحقاق اجرت المثل است، مگر تبرّع بودن و قصد مجانیّت، محرز گردد. ۷۹/۶/۱۶

### شرایط ضمن عقد اجاره

س ۱۱۳۷ - این جانب به عنوان مسئول یکی از ادارات دولتی، ملکی را برای اداره اجاره نمودم و اجاره بهای يك ماه را طبق قرارداد، قبلاً پرداخت نمودم. در یکی از بندهای قرارداد مقرر شده که ملک را در تاریخ مقرر به مستأجر تحویل دهد که متأسفانه پس از گذشت چند روز از عقد قرارداد، مقرر به اداره مراجعه می کند و در حضور کارکنان اعلام می دارد که به علت عدم تکمیل نواقص ساختمان، در تاریخ مقرر نمی تواند ملک را تحویل دهد. پس از مراجعه به محلّ مورد اجاره نواقصی را مشاهده نمودم تا این که به مقرر اعلام کردم که به علت عدم تحویل ملک در تاریخ مقرر، دیگر خواهان ملک شما نیستم و قرارداد را به علت عدم اجرای به موقع از طرف شما، لغو می نمایم. با توجه به عدم تحویل ملک در تاریخ مقرر و عدم قبض و اقباض، آیا صورت این اجاره شرعی است؟ به دلیل عدم تحویل مورد اجاره در موعد مقرر با توجه به استشهاد موجود، آیا مستأجر حق فسخ قرارداد را دارد؟ آیا مقرر می تواند مبلغ پرداخت شده را تملیک نماید؟

ج - مستأجر برای عدم عمل مقرر به تعهدش حق فسخ دارد و مقرر هم اگر اجرتی را گرفته مالک نیست و تصرف موجود در آن مال تصرف در اموال دیگران است. ۷۸/۴/۲۵

س ۱۱۳۸ - تأثیر تغییر اوضاع و احوال در لزوم قرارداد چیست؟ توضیح این که در صورتی که حوادث پیش بینی نشده اجرایی، اجرای يك قرارداد را سخت و مشکل نمایند، به طوری که متعهد را با مشقت زیاد رو به رو نماید، ولی به حدّ قوه قاهره نمی رسد، آیا بروز این حوادث، در عدم اجرای تعهد تأثیر دارد یا خیر؟ مثلاً اگر کسی خانه ای را ماهیانه به مبلغ ده هزار تومان و برای ده سال اجاره کند و در ضمن عقد، شرط شود که هزینه گرم کردن موتور به عهده صاحب ملک باشد و هزینه گرم کردن در يك ماه، دو هزار تومان باشد، اما بعد از دو سال، موادّ سوختی به قدری گران شود که هزینه گرم کردن موتورخانه به ماهی پانزده هزار تومان برسد، آیا این تغییر قیمت، می تواند دلیل بر عدم اجرای قرارداد باشد؟

ج - به نظر می رسد این گونه شرط ها، غرری است و نه تنها خودش فاسد است و باطل، بلکه چون غرر در این گونه شرط ها به غرر در اجاره و اجرت هم بر می گردد، موجب بطلان اجاره نیز هست و غرر در مثل بیع و اجاره، موجب بطلان است و «نهی النبى عن الغرر أو الغرر فی البیع»، علاوه بر این قراردادهای با جهل و خطر و ضرر از نظر مالیت، نزد عقلا معتبر نیست. آری، اگر مقدار هزینه سوخت، مقدار معینی از نظر تعارف دارد که شرط به او محول می گردد، به نسبت همان مقدار، شرط صحیح و لازم الإلتیاع است. ۷۶/۵/۵

س ۱۱۳۹ - آیا مستأجر می تواند بدون اجازه مالك مغازه، تغییر شغل بدهد؟

ج - اگر از اول ملك را برای شغل مخصوصی اجاره داده است، مستأجر، حق ندارد تغییر شغل دهد؛ ولی اگر ملك را اجاره داده است، بدون هیچ شرطی تغییر شغل، جایز است. ۷۹/۸/۱۵

س ۱۱۴۰ - اگر مغازه ای اجاره داده شود و مالك (موجر) در ابتدا مبلغی برای تقدّم در اجاره (به عنوان سرقفلی) از مستأجر دریافت کند، در صورتی که بعداً مستأجر از دادن اجاره به مالك (موجر) امتناع ورزد، در حالی که در اجاره نامه بین آنها، مستأجر قبول کرده که در صورت اجاره ندادن، مالك، حقّ فسخ اجاره نامه و تخلیه عین مستأجره را خواهد داشت، آیا تخلف مستأجر از شرط ضمن عقد اجاره (نپرداختن اجاره بها)، باعث فسخ اجاره نامه و تخلیه عین مستأجره خواهد شد؟

ج - تخلف از هر شرطی که در عقد لازم مثل عقد اجاره و بیع بشود، موجب خیار و حقّ الفسخ برای دیگری است و در این حکم، فرقی بین مفروض در مورد سؤال و غیر آن نیست. ۷۹/۵/۱۲

## سرقفلی

س ۱۱۴۱ - تعریف فقهی سرقفلی چیست؟

ج - سرقفلی تعریف فقهی خاصی ندارد و خرید سرقفلی از مالك اصلی، اعتبار و قراردادی است که ظاهراً به معنای خرید حقّ السلطنه نسبت به مغازه و عین است و سرقفلی اصطلاحی و معروف تابع مقرّرات قانونی شرعی آن است. ۷۸/۸/۱۷

س ۱۱۴۲ - آیا در صورت فسخ اجاره نامه و تخلیه، مبلغ پرداخت شده وی برای تقدّم در اجاره (سرقفلی) به علت این تخلف، اسقاط می گردد؟

ج - اسقاط، تابع قرارداد است و اگر قرارداد از این جهت ساکت باشد، اسقاط نمی گردد. ۷۹/۵/۱۲

س ۱۱۴۳ - شخصی در سال ۱۳۶۷ سرقفلی محلّ کسبی را از مالك ملك، خریداری نموده و مبلغی نیز بابت اجاره هر ماهه پرداخته است. حال محلّ مذکور، به عللی می باید در سال جاری تخلیه شود. آیا به مستأجر (شخصی که سرقفلی محلّ کسب را خریداری نموده) سرقفلی به نرخ روز تعلق می گیرد؟

ج - ظاهراً خریداری سرقفلی از مالك، خریداری و معامله روی حقّ السلطنه است، بدین معنا که مالك مغازه، حقّ سلطه از منافع مورد اجاره را از حیث انتفاع از آن، به مستأجر منتقل نموده است. لذا مالك در انتفاع از آن به اجاره دادن به غیر و یا خود و یا فروش آن، منضم با حقّ السلطنه، باید رضایت خریدار را جلب نماید و چون حق از آن مستأجر است، بحث این که آیا به نرخ روز یا دیروز که مربوط به مال غیر و ضمان است بدون محلّ است، بلکه چون خریدار صاحب حقّ است، باید رضایتش به قیمت متعارف یا با حسب توافق، جلب گردد. ۷۶/۹/۱۷

س ۱۱۴۴ - حدود بیست سال قبل، فرد مسلمانی بدون رعایت ضوابط شهرداری، چند باب مغازه ساخت و در برابر دریافت سرقفلی به مستأجرانی اجاره داد که پس از مدتی شهرداری مطالبه عوارض تخلف ساختمانی از مالك نمود که او بی توجه به اخطارهای شهرداری، از پرداخت عوارض، خودداری کرد و در نتیجه شهرداری هم مغازه ها را تیغه کرد که موجب بیکاری و خسارت و ضرر و زیان مستأجران گردیده؛ لطفاً بفرمایید:

(۱) پرداخت عوارض، شرعاً به عهده مستأجران است یا متخلف؟

(۲) خسارات وارد شده بر مستأجران به علت بسته شدن مغازه ها (عدم النفع)، شرعاً به عهده مالك است یا شهرداری و یا حتی برای مستأجر نیست؟

(۳) اجاره مدتی که مغازه ها به علت عدم پرداخت عوارض تخلف به وسیله مالك، بر مستأجران است و باید بپردازند یا خیر؟

ج ۱ - بر عهده مالك است، چون عوارض، عوارض ملك است نه منافع.

ج ۲ - به عهده مالك است و سب اقوی از مباشر است.

ج ۳ - مستأجر مغازه و یا جای دیگر در زمانی که نتواند از عین مستأجره استفاده نماید و سبب آن مالك باشد، بدهکار مال الاجاره آن مدت نیست؛ چون مالك، منافع را علیه مستأجر تفویض نموده پس به عهده خودش مستقر است، و ناگفته نماند که مشکل ذکر شده در سؤال، باید از جهت قانونی حل شود تا مستأجرها گرفتار نگردند. ۷۸/۴/۱۴

س ۱۱۴۵ - کلیه ساختمان ها و مغازه های شهرستانی در اثر جنگ تحمیلی و ورود ارتش عراق، خراب شده. حال مستأجران ادعای سرقفلی دارند. بعضی از مستأجران به مالك سرقفلی داده اند و عده ای دیگر از مستأجران سرقفلی به مالك پرداخت ننموده اند؛ ضمناً دولت برای هر مغازه، مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان به مالکان آنها پرداخته و مالك هم مختار بوده که تجدید بنا کند یا زمین مغازه خود را به بیع قطعی واگذار کند و مبلغ مأخوذ از دولت را برای خود بردارد و مبلغ دریافتی متعلق به مالك است. آیا با از بین رفتن مغازه که موضوع سرقفلی است، موضوعی برای اخذ سرقفلی باقی می ماند یا سرقفلی هم منقذ است و مستأجر حقی بابت سرقفلی و حقّ کسب و پیشه ندارد؟

ج - به نظر این جانب، چون خرید سرقفلی نزد عرف، به خرید حق السلطنه نسبت به محل کار و کسب است؛ یعنی حق انتفاع از محل کار بعد از خرید سرقفلی، از آن مستاجر است و فرقی در این جهت، بین بقای محل کسب به وضع زمان خرید سرقفلی و یا تغییر آن و یا خراب شدن، ولو خرابی به وسیله جنگ هم باشد که در سوال آمده نیست. لذا هرگونه تصرف مالک که مانع از حق الانتفاع خریدار، یعنی مستاجر باشد منوط به اجازه مستاجر است. این نسبت به خرید سرقفلی بود؛ و اما سرقفلی به حسب قانون، همان طور که اصلش تابع قانون است، خصوصیاتش هم تابع قانون است. ۷۸/۱۲/۲۹

## وکالت

س ۱۱۴۶ - آیا کسی می تواند سرمایه ای در اختیار کسی به مدت معینی بگذارد و او را از طرف خود، وکیل کند که با آن کار کند و هر ماه مقداری سود علی الحساب بپردازد و در آخر مدت، سود قطعی آن را بدهد و ضمناً وکیل، اصل سرمایه را تضمین نماید. حال سوال این است که: آیا موکل، لازم است چگونگی عملکرد وکیل را بررسی کند؟ و آیا اصولاً چنین معامله ای جایز است یا نه؟

ج - اصل وکالت و شرط ضمانت سرمایه بلکه ضمانت ضرر و زیان، بر وکیل مانعی ندارد و مطابق با قواعد و عموماً عقود است. ۷/۲/۲۹

س ۱۱۴۷ - اگر شخصی با وکالت قانونی، ملک فردی را در دفاتر اسناد رسمی فروخته باشد و بعداً محقق گردد که ملک فوق، از طریق نامشروع به دست آمده، آیا آن وکیل مقصر است؟ و در صورت دریافت حق الوکاله، آن حق الوکاله، حرام است یا خیر؟

ج - وکیلی که نمی دانسته، مقصر نیست و حق الوکاله اش به اعتبار عدم تقصیر او ثابت و مشخص است. ۷۷/۲/۱۲

س ۱۱۴۸ - شخصی برای فروش اتومبیل خود، به دیگری وکالت با حق توکیل غیر، ولو کراراً می دهد و وکیل نیز به استناد و اعتبار حق توکیل، اختیارات خود را به شخص ثالثی به شرح زیر واکذار می نماید:

عمر و (وکیل اول) حاضر گردید و کلیه اختیاراتی را که از موکل با حق توکیل غیر، ولو کراراً از هر لحاظ داشت، عیناً و بدون کم و کاست، واکذار نمود به بکر (وکیل دوم) لذا بکر، دارای همان اختیاراتی است که عمر و دارا بوده و اقدام و امضای وکیل، به منزله اقدام و امضای موکل و موکل موکل، نافذ و معتبر و دارای آثار قانونی است و این وکالت، از هر لحاظ، تابع وکالت نامه وکیل اول است. حال موکل، مبادرت به عزل وکیل اول نموده است. آیا وکیل دوم نیز معزول است و یا تا زمانی که موکل، وکیل دوم را نیز عزل ننموده، وکالت وکیل دوم به قوت و اعتبار خود، باقی است؟

ج - هرگاه وکیل دوم از طرف موکل اول وکیل شده؛ یعنی در حقیقت، وکیل اول، مأذون بوده که برای او وکیل دیگری بگیرد، در این صورت، با عزل و انعزال وکیل اول وکیل دوم از طرف موکل، وکالتش از بین نمی رود و عزلش محتاج به عزل از طرف موکل و رسیدن خبر عزل به او مانند همه وکیل هاست؛ چون وکالتش در عرض وکالت اول و نه در طول آن بوده است؛ و اما اگر از طرف وکیل دوم وکیل بوده که همان وکیل موکل مستقیمش باشد، در این صورت، با عزل وکیل اول و انعزال او، وکیل دوم هم تبعاً معزول می شود؛ لیکن با بلوغ خبر و اطلاع یافتن از عزل اول. ۷۶/۱۰/۴

س ۱۱۴۹ - يك ناشر کتاب، مدعی وکالت داشتن از طرف مؤلف يك اثر علمی در چاپ و نشر آن اثر است، در حالی که از طرف مؤلف، این ادعا رد شده. اکنون که اختلاف در اصل وکالت است، تصرفات وکیل از لحاظ نشر و چاپ و فروش چه حکمی دارد؟

ج - با فرض اختلاف، تصرفات وکیل، به حسب ظاهر، محکوم به عدم اجازه و تصرف در مال غیر بدون رضایت است و برای رفع اختلاف، باید به مرافعه شرعی متمسک گردند و منکر وکالت، منکر محسوب می شود، به علاوه که حرفش موافق استصحاب است. البینه علی المدعی واليمين علی من انکر. ۷۶/۹/۱۳

س ۱۱۵۰ - در سال ۱۳۴۷، مالک برای ملک خود به شخصی وکالت داده و وکیل در همان سال، آن ملک را به مبلغ پنج هزار تومان می فروشد. در فرض عدم استرداد ثمن معامله و کوتاهی از ناحیه وکیل، آیا ورثه مالک، به قیمت روز با توجه به تورم به وجود آمده و کاهش قدرت خرید پول، حق تقاضای ثمن را از وکیل دارند؟ و در این صورت، آیا قیمت روز زمین محاسبه می شود یا قدرت خرید پنج هزار تومان سال ۱۳۴۷؟

ج - وکیل، بدهکار ثمن به قدرت خرید روز اداست؛ یعنی قدرت خرید پنج هزار تومان در مفروض سوال را باید بپردازد، چون با تأخیر در ادا سبب ضرر و زیان شده و ادای پنج هزار تومان با تفاوت قیمت مثل ثمن نیست. آری، معامله چون با وکالت بوده، صحیح است و وجهی برای تضمین قیمت زمین به قیمت روز، به نظر نمی رسد و اصل عدم ضمان وکیل نسبت به آن است. ۷۷/۱۲/۱۰

س ۱۱۵۱ - خواهشمند است نظر خود را در خصوص شرعی بودن یا نبودن ماده ۵۵ قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ شمسی مرقوم فرمایید. در این ماده قانونی آمده است: «وکلائی معلق و اشخاص ممنوع الوکاله و به طور کلی، هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد، از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت، ممنوع است؛ اعم از این که عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوق و غیره اختیار کند یا این که به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات، خود را اصیل دعوی قلمداد نماید. متخلف از يك الی شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد».



ج - چون ماده قانون، مربوط به وکالت قانونی در محاکم رسمی و حکومتی است که در اختیار دولت و حکومت است، خلاف شرع بودن و یا نبودن آن، تابع مقررات است و حسب اصل چهارم قانون اساسی و از طریق دیوان عدالت اداری باید تعیین تکلیف شود؛ وگرنه واضح است که وکالت به طور کلی، تابع رضایت موکل و وکیل و جزء عقود است و نمی توان حاکمیت اراده را از کسی سلب نمود و حکم الله، قابل تغییر نیست. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۱۵۲ - نظر جناب عالی در مورد وکالت در دعاوی از طرف موکل نزد محاکم چیست؟ آیا در وکالت در دعاوی و محاکم، شروط خاصی ملحوظ نظر است یا همانند سایر وکالت ها می توان با تراضی طرفین اقدام نمود؟ تکلیف محکمه در پذیرفتن وکیل از سوی طرفین دعوا چیست؟ آیا شرایط بخصوصی لازم است یا خیر؟

ج - وکالت در دعاوی نزد محاکم شرعاً مانند وکالت های دیگر است و شرط خاصی ندارد، آری، حلف منکر قابل توکیل نیست و اما قانوناً ممکن است مقررات خاصی برای پذیرش در محاکم، قرار داده شود. ۷۸/۷/۱۲

س ۱۱۵۳ - این جانب مبلغی پول به شخصی به عنوان واسطه دادم به شرط آن که صیغه شرعی خوانده شود و شخصی را که بنا بود با پول کار کند، اصلاً ندیدم. شخص واسطه، ابتدا چک خودش را به من داد و بعد از چند روز، چک خودش را گرفت و چک کسی که بنا بود با پول کار کند، به من داد. آن شخص در حال حاضر در زندان است. بفرمایید آیا واسطه، ضامن پول این جانب هست یا خیر؟

ج - وکیل در معاملات، ضامن نیست و امین است، مگر آن که برخلاف مورد وکالت عمل نماید و یا شرط ضمانت، در متن عقد وکالت، آمده باشد و واسطه و مضارب ها هم یا وکیل اند و یا حکم وکیل را دارند؛ و آنچه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است و تشخیص تخلف با طرفین و یا محکمه شرعی است و در احکام وکالت، چک تأثیری ندارد مگر آن که به عنوان نوشتن شرط ضمانت در متن عقد به مضمون له داده شده باشد و ناگفته نماند که مدت ضمانت، تابع مدت معتبر در شرط است. ۷۸/۶/۳۰

س ۱۱۵۴ - به دلیل اعتمادی که به وکیل خود داشتم طی وکالت رسمی، به او وکالت دادم که مغازه مرا به هر کس و به هر قیمت که مصلحت بداند، مصالحه کند. اکنون ایشان با تکیه بر این وکالت نامه مغازه مذکور را که هفتصد میلیون ریال ارزش داشته است، به مبلغ پنجاه میلیون ریال که پنج میلیون ریال آن نقدی می باشد، به خودش مصالحه کرده است. آیا مصالحه مزبور جایز است یا نه؟ و آیا رعایت غبطه و مصلحت موکل از طرف وکیل در این گونه موارد، واجب است یا خیر؟ و آیا اطلاق «به هر کس خواست مصالحه کند»، شامل حال خود وکیل نیز می شود؟ یا خیر؟

ج - صحت و نفوذ عمل و تصرفات وکیل، مشروط به رعایت مصلحت است و بدون آن، ولو مفسده هم بار نشود (چه رسد به خلاف مصلحت و ترتب مفسده)، معاملات و تصرفاتش باطل و غیرنافذ است و ظاهراً صلح و فروش مالی به قیمتی همانند یک دوم قیمت، چه رسد به یک دهم آن، از مواردی است که رعایت مصلحت نشده و محکوم به بطلان است، مگر آن که وکیل، رعایت مصلحت را از غیر جهت اقتصادی به نحوی که مورد رضایت موکل بوده، اثبات نماید. خلاصه، اصل بر رعایت مصلحت اقتصادی است و معامله به کم تر از قیمت عقلایی و بازاری آن اثباتاً محکوم به بطلان است، مگر آن که وکیل، خلافش را ثابت نماید؛ و ناگفته نماند که وکیل در معامله و یا صلح، همان طور که می تواند با دیگران با رعایت مصلحت موکل معامله نماید، می تواند با خود هم صلح و معامله نماید؛ لیکن با همان شرط رعایت مصلحت. ۷۹/۴/۲۱

## مضاربه

س ۱۱۵۵ - طبق فتاوی مشهور در مضاربه، سرمایه باید در هم و دینار باشد. آیا اسکناس می تواند جایگزین در هم و دینار در سرمایه مضاربه شود؟

ج - آری، همه نقدهای رایج، قابل مضاربه است و برای توضیح بیشتر به عروة الوثقی و تعلیقه این جانب مراجعه فرمایید. ۷۸/۸/۲۰

س ۱۱۵۶ - مبلغ یک میلیون تومان را به بیمانکاری داده ام و قرارداد مضاربه امضا کردیم که ماهیانه ۴۵ هزار تومان علی الحساب به بنده بدهد، مشروط به این که در ضرر، شریک نباشم. قرارداد، یک ساله بود و قرار شد اگر طبق توافق طرفین، قرارداد تمدید شد، بنده هرگاه خواستم که قرارداد را فسخ نمایم، یک ماه زودتر به ایشان اطلاع دهم؛ اما پس از گذشت چهارماه، چون ایشان نتوانست دقیقاً به مفاد قرارداد عمل کند، از او خواستم که قرارداد را فسخ کنیم؛ لیکن ایشان پول را پرداخت نکرد و از یک سال هم گذشت و وارد سال دوم شدیم و باز مجدداً بنده تقاضای فسخ قرارداد نمودم تا پنج ماه از سال دوم هم گذشت و ایشان پول ماهیانه ای را که علی الحساب بنا بود پرداخت کند، پرداخت نکرد و گفت که این کار، رباست و ربا هم حرام است. اینک تکلیف چیست؟ و آیا ادامه یک طرفه این قرارداد، از وقتی که تقاضای فسخ آن را داشته ام، برای او مجاز بوده یا خیر؟ آیا سودهای ماهیانه ای که مطابق قرارداد مکتوب مضاربه بر عهده ایشان است نزول است؟ و آیا حبس تدریجی مبلغ ماهیانه معوقه، حکم افزایش سرمایه در هر ماه و ادامه قرارداد تا زمان تسویه حساب را ندارد؟ و آیا شرطی غیر از آنچه مورد توافق طرفین (کتابی، شفاهی) بوده، اعتبار دارد؟

- ج - قرارداد کارکردن با پول که بین صاحب پول و دیگری که عامل است و کار می کند، برقرار می شود، چه به صورت مضاربه باشد، چه به صورت شرکت و یا غیر آن، با معین بودن مدت و مقدار سود، ولو علی الحساب، صحیح و نافذ است و ادعای عامل که برخلاف شرط ضمن عقد باشد، مسموع نیست و تا زمانی که فسخ حقیقی که بر گرداندن پول یا استمهال در برگرداندن برای مدت معین و برگرداندن در همان مدت است، حاصل نشود، عامل ضامن سود است و آنچه از شرایط در عقود ذکر نشود و شرط خارج از عقد باشد، لزوم وفا ندارد. ۷۸/۵/۲۸
- س ۱۱۵۷ - اگر شخصی مبلغ پولی را به يك مؤسسه (خصوصی، دولتی، نیمه دولتی) بدهد و مؤسسه، قرار کند که در مقابل هر يك میلیون تومان، ماهیانه، سی هزار تومان به شخص بدهد، از نظر شرعی اشکالی دارد یا خیر؟
- ج - قرار سود معین در معامله روی پول دیگران برای مالک پول، هر چند مضاربه نیست، چون در مضاربه باید به نحو کسر مشاع باشد، لیکن قرارداد جدیدی است و مشمول عموماً صحت عقود و محکوم به صحت است و ضرر و زیان، حسب قاعده به عهده مالک و از مال اوست نه عامل؛ مگر آن که در ضمن عقد، شرط جبران خسارت و ضرر و زیان بر عامل بشود. بنابراین، این گونه قراردادهای مضاربه نیست و همین قدر که با هم قرارداد ببندند و شرط تضمین خسارت بر عامل بشود، درست است و فرقی بین مؤسسه دولتی یا غیر آن نیست و تمام ملاک صحت، کارکردن با پول است. ۷۸/۱/۱۷
- س ۱۱۵۸ - در جامعه، افراد غنی ای وجود دارند که سرمایه راکدی دارند و افرادی هستند که توانایی و قدرت کار را دارند. این دو چگونه می توانند فعالیت کنند که هر دو سود ببرند؟ شایان ذکر است که افراد سرمایه دار، به هیچ وجه راضی نیستند که زیان های احتمالی را قبول کنند و فقط به سود مطمئن، رضایت دارند. تکلیف چیست؟
- ج - صاحب پول راکد می تواند به صورت مشارکت و یا به صورت يك قرارداد، پول را به طرف بدهد، کار کند و سود معینی بپردازد؛ لیکن باید صاحب پول با او شرط کند که ضرر و زیان، چه به اصل سرمایه و چه به سود آن را باید عامل بپردازد که در حقیقت، شرط تحمل ضرر دیگری است، و ناگفته نماند که در امثال موارد ذکر شده که مالک پول، از سود سهم می برد، نه آن که پول زیاده ای از طرف بگیرد و او را استثمار نماید. اگر قرارداد به صورت قرض هم باشد، ماهیتاً با شرکت و عقد مع شرط الضرر، یکی است و نمی توان گفت چنین قرضی حرام و ربوی است. ۷۶/۱۲/۲۴
- س ۱۱۵۹ - آیا عامل یا مضارب، قبل از دریافت سرمایه باید نوع عمل تجارتي را مشخص نماید و با مالک در میان گذارد یا به صورت کلی می توان سرمایه را در اختیار مشارالیه قرار داد تا نامبرده، مصداق عمل تجارتي مورد نظر را خود تعیین نماید، حتی بدون آگاهی مالک از نحوه و کم و کیف نوع عمل تجارتي؟
- ج - تابع قرارداد است و به هر نحو که مالک در قرارداد راضی شود، درست و صحیح است. ۷۷/۶/۴
- س ۱۱۶۰ - مبلغ پنجاه هزار تومان به عنوان مضاربه به شخصی سپردم، به این نیت که در ضرر شریک نباشم و فقط در سود، شریک باشم؛ اما چنین نیتی را به زبان نیاوردم. آیا به توجه به چکی که از وی در دست دارم، می توانم از ایشان شکایت کنم و اصل پول را وصول کنم؟
- ج - چون اصل و اطلاق در مضاربه، توجه ضرر و زیان به صاحب مال است، مگر آن که در ضمن عقد مضاربه مالک، شرط ضرر و زیان را بر عامل نموده باشد. بنابراین، با اطمینان به ضرر عامل در مفروض سؤال که شرط ضمان بر او نشده، ضامن نیست و گرفتن خسارت، با اطمینان به ضرر نمودن و از بین رفتن سرمایه، جایز نیست. ۷۸/۲/۵
- س ۱۱۶۱ - چنانچه عامل در معاملات، دچار ضرر و زیان شود و اصل سرمایه از بین برود، اما بدون این که این مطالب را به صاحب پول بگوید، همچنان سود ثابت را بپردازد، این سود برای پرداخت کننده و همچنین دریافت کننده چه حکمی دارد؟
- ج - مانعی ندارد؛ چون عامل برای گردش کارش از خودش چیزی به مالک می دهد و برای مالک هم حلال است، چون با رضایتش پرداخته؛ یعنی در حقیقت، عامل، ضرر مالک را از مال خود، جبران نموده و مانعی ندارد. ۷۸/۴/۱۲
- س ۱۱۶۲ - اگر صاحب سرمایه، پول خود را جهت انجام معاملات (مضاربه) در اختیار عامل قرار دهد، اما عامل آن را مثلاً به عنوان پیش پرداخت اجاره منزل بپردازد و از جانب خود، ماهیانه سودی به صاحب پول بدهد، چه حکمی دارد؟
- ج - خلاف عقد است و باطل، و تصرف عامل هم غیرجایز است. ۷۸/۴/۱۲
- س ۱۱۶۳ - (۱) بازرگانی که دارای مجموعه های کاری متفاوتی بوده است و خود، مشغول به کار بوده و مورد وثوق افراد معتمد است، با نیت افزایش سرمایه طرفینی و نیز خیررسانی به دوستان در فضایی کاملاً اعتقادی و با اطمینان طرفینی، مقداری سرمایه از چند نفر در قالب عقود اسلامی به این شکل اخذ کرده است که بابت تضمین اصل و نیز پرداخت علی الحساب سود، چک هایی را به صاحب سرمایه داده است و قرارداد با نسبت مشخص سهم طرفین در معاملات و قرار مصالحه، پس از رسیدن تاریخ چک های مذکور (یعنی پایان قرارداد) صورت گرفته است و سرمایه گذار، وکیل تام الاختیار در معامله بوده و معاملات نیز متعدد بوده و دقیقاً وجه در معامله مشخصی به کار نرفته است (یعنی محاسبات بر سر جمع معاملات ممکن است). این کار تا مدتی انجام شده و برخی چک ها نیز وصول می گردد و حتی دوره کار، تمدید نیز

می شود؛ منتها به علت اوضاع نابسامان اقتصادی و مشکلات تجاری در ادامه، امکان پرداخت سود در حدّ چك های مذکور و در تاریخ مربوط، ممکن نمی باشد. وظیفه طرفین معامله در این مورد چیست؟

۲) اگر سرمایه پذیر درخواست مهلت کند تا به تعهدات خود (اصل پول و پرداخت سود مقدور) عمل کند، آیا سرمایه گذار می تواند چك های یاد شده را به اجرا بگذارد؟

۳) آیا سرمایه گذار می تواند بدون مصالحه نهایی، چك های مذکور را خرج کند؟

ج ۱ - چون شرط تضمین اصل سرمایه و سود علی الحساب در ضمن عقد بوده و لازم الوفاست، بنابراین، صاحبان سرمایه، تا مدتی که مضاربه و قرارداد باقی است، طلبکار موارد تضمین هستند و اوضاع اقتصادی و مشکلات تجاری، محقق ضمان است نه رافع آن. غایب الامر، عامل نسبت به بدهی، مانند همه بدهکاران است که با فرض عدم قدرت بر ادا، محکوم به حکم «فَنظَرَةُ الی مِيسِرَةِ» است و مسئله چك و کیفری بودن حکم دیگری است.

ج ۲ - اگر درخواست مهلت از جهت عسر در ادا باشد، به حکم «و ان كان ذو عسرة فنظره الی ميسرة»، طلبکار، موظف به امهال است.

ج ۳ - چون به هر حال، مقدار چك ها را طلبکار است و مصالحه، ظاهراً نسبت به زیاده بنا بوده انجام بگیرد، مقدار چك ها را طلبکار است. ۱۲/۱۸/

۷۷

س ۱۱۶۴ - اگر صاحب پول، به عامل پولی پرداخت کند، اما هیچ گونه مطلبی در مورد پرداخت سود به زبان نیاورد، هر چند که در دل، نیت گرفتن سود و عامل نیت پرداخت سود داشته باشد و ماهیانه مبلغی بپردازد، آیا گرفتن این سود، اشکالی دارد؟

ج - پرداخت وجه از طرف عامل، مانعی ندارد، ولی چون قرارداد نشده، الزام به پرداخت ندارد، همان طور که نسبت به اصل هم الزامی ندارد، مگر آن که گفته شود چون صاحب مال راضی به تصرف بدون پرداخت نیست، پس طرف، ملزم به پرداخت وجه است؛ لیکن ناگفته نماند که اگر وضع رضایت و عدم رضایت چنین باشد، تصرفات عامل چون بدون عقد است، باطل می باشد و محض رضایت در عقود، کفایت نمی کند. ۷۸/۴/۱۲

س ۱۱۶۵ - آیا مضاربه از عقود لازم است یا از عقود جایز که بتوان بعد از عقد، آن را فسخ نمود؟

ج - مضاربه، از عقود جایز است و عامل و مالک، می توانند قبل از شروع و در حین عمل و یا بعد و قبل از حصول مورد، عقد را فسخ نمایند. ۷۹/۷/۹

س ۱۱۶۶ - آیا جایز است که عامل، مخارج خود را در حصر و سفر از مال المضاربه صرف نماید؟

ج - بدون اجازه مالک نمی تواند از مال المضاربه برای مصارف خودش در حصر مصرف نماید و در سفر، بنا بر قول مشهور، اشکال ندارد و از اصل مال، مخارج خود را بردارد. آری، شأن و حال خودش را عادتاً، باید رعایت کند و زیاده روی نکند. ۷۹/۷/۹

س ۱۱۶۷ - آیا در مضاربه می توان مقداری طلای آب شده را به عنوان سرمایه به عامل داد تا پس از انجام دادن اعمال تجاری، اعم از خرید و فروش طلا یا زیورآلات و امثال آن، اصل سرمایه (مثل آن) و مقدار سهم مالک از سود را عودت دهد؟ اگر این عقد یا قرارداد، مضاربه محسوب نمی شود، آیا از نظر شرعی اشکالی بر آن و سود حاصل، مترتب است؟

ج - این گونه قراردادهای اگر چه مضاربه نیست، چون اولاً مضاربه، اختصاص به تجارت و خرید و فروش دارد و ثانیاً سود باید به عنوان کسر مشاع باشد؛ لیکن عقد جدید و قرارداد خاصی است که با رعایت شرایط عامه عقود، یعنی بلوغ و عقل و رشد متعاملین و خطری نبودن معامله برای احد طرفین، مشمول اطلاعات و عموماً صحت عقود و تجارت بوده و هست؛ اما باید توجه داشت که گیرنده طلای آب شده، به خاطر رفع پریشانی و نگرانی اش نباشد؛ وگرنه چون حيله ای برای فرار از ریاست، حرام است و عذاب و معصیت ربا را دارد و صحت و جوازش، علاوه بر شرایط عامه که ذکر شد، باید گیرنده هم به خاطر رشد فعالیت اقتصادی اش و کمک کردن به صاحب طلا، معامله را انجام دهد و طلای آب شده را بگیرد. ۷۹/۱۰/۱۲

س ۱۱۶۸ - عده ای به این جانب مراجعه می کنند و می گویند که می خواهند جهت سودبردن، پول خود را به من بسپارند، آیا می توان سود آن را مشخص کرد و به صورت ماهیانه به آنها پرداخت نمود؟ در غیر این صورت، چه کار باید کرد؟ به صورت مضاربه ای چه صورتی دارد؟

ج - می توانید پول نقد آنها را به اقساط خریداری نمایید و با آن تجارت کنید؛ اما به صورت مضاربه، باید شرایط آن فراهم باشد که عبارت است از: (۱) معلوم بودن مدت؛ (۲) قرار تقسیم درآمد به صورت کسر مشاع؛ (۳) عامل (گیرنده) با پول تجارت کند و می توانید پول نقد را به صورت نسبه و اقساط، گران تر بفروشید؛ و ناگفته نماند تمام مواردی که جواز شرعی آن مرقوم شد، در مورد کسی است که خرید اقساطی و معامله نمودنش برای شدت فقر و بیچارگی نباشد؛ بلکه برای آن است که هم خودش استفاده ای ببرد و هم صاحب پول؛ وگرنه اگر از باب بیچارگی و فقر شدید برای زندگی باشد که شخص با صعوبت و خود را به صدمه انداختن می خواهد حداقل زندگی را بنماید که به تصرف های ربوی بیچاره کننده در سابق و زمان های گذشته بر می گردد، هیچ يك از آن راه ها را نباید رفت، به علاوه که سودش هم برکت ندارد و زندگی را فلج می کند.

## جعاله

س ۱۱۶۹ - در ماده ۱۷۴ قانون دریایی جمهوری اسلامی اجرت کمک و نجات، به هر نوع عمل کمک و نجات دادنی، که دارای نتیجه مفید باشد، اجرت عادلانه تعلق خواهد گرفت. اگر عمل کمک یا نجات نتیجه نداشته باشد هیچ گونه اجرتی به آن تعلق نخواهد گرفت و در هیچ مورد، مبلغ پرداختی بیش از ارزش نجات یافته نخواهد بود. این ماده، در چه نوع عقدی از عقود اسلامی می گنجد؟

ج - مورد، از موارد جعاله است و جعاله، آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند، مال معینی بدهد. ۷۸/۱۱/۱  
 س ۱۱۷۰ - کشاورزی در زمین مزروعی خود قصد دارد که چاه عمیقی حفر کند، یک شرکت حفاری می پذیرد که در مقابل پرداخت جعل یک میلیون تومانی نقد، ظرف یک ماه چاه را حفر و یک دستگاه موتور آب شش اینچ هم روی آن نصب کند، اما مشکل او این است که پول نقد ندارد. شخص دیگری اعلام آمادگی کرده که حفر چاه و نصب موتور آب را در قبال یک میلیون و دویست هزار تومان به طور اقساط بر عهده گیرد؛ اما خود او توانایی انجام مورد جعاله را بالمباشره و به طور مستقیم ندارد و می خواهد این کار را در قالب یک قرارداد جعاله ثانویه با جعل یک میلیون تومان نقد به همان شرکت حفاری واگذار کند. آیا این کشاورز می تواند با چنین شخصی قرارداد جعاله منعقد کند و به طور اقساط جعل آن را بپردازد؟

ج - اگر در جعاله اول، قید مباشرت نباشد، شخصی که عامل است، می تواند به صورت اجاره یا استتبابه یا جعاله، عمل را به غیر با قیمت کم تر یا بیشتر، نقد یا نسیه واگذار کند. ۷۷/۱/۲۴

س ۱۱۷۱ - شخصی در راه رسیدن به حق خود با مانعی برخورد می کند. به شخص دیگری می گوید: «اگر مانع را از مقابل من برطرف کردی، فلان مقدار وجه را به شما می دهم» بین این دو طرف قراردادی، منعقد می شود، مبنی بر این که پس از رسیدن مدعی به حق خود و تثبیت آن، مبلغ مذکور به عامل پرداخته شود. پس از انعقاد قرارداد، کشف می شود که چند روز قبل از انعقاد قرارداد، مانع مذکور به خودی خود برطرف شده است، آیا از نظر شرع مقدس اسلام، عامل، استحقاق این وجه را دارد یا نه؟

ج - با توجه به این که عملی انجام نگرفته، راهی برای استحقاق وجه به نظر نمی رسد چون قرارداد، چه اجاره باشد یا جعاله یا وکالت یا قرارداد خاص دیگری، به هر حال، وجه در مقابل عمل قرارداد شده و با فرض کشف عدم مورد برای گرفتن جعل، اخذ مال به باطل است، آری، نسبت به آنچه از مقدمات که طرف در راه انجام مورد قرارداد عمل نموده، مستحق اجرت المثل آن است؛ چون هر عمل غیر تبرعی، موجب استحقاق اجرت و محترم است؛ و ناگفته نماند آنچه مرقوم شد حکم کلی مسئله است با فرض صحیح بودن عقد و این که موردش رفع مانع باشد. ۷۹/۹/۱۵

س ۱۱۷۲ - از منزل بنده سرقتی انجام گرفت و از پیدا کردن دزد ناامید شدم. به امام رضا (علیه السلام) متوسل شدم. در مشهد، شخصی ناشناس مرا راهنمایی کرد و به راهنمایی او دزد و اموال را پیدا کردم. آن شخص ناشناس، مبلغی پول از من درخواست کرد و آن وقت پول پیش من نبود. چندین مرتبه به مشهد رفته ام و از یافتن او ناامید شده ام. وظیفه من چیست؟ آیا می توانم آن پول را به بیمار ان تالاسمی کمک کنم؟

ج - در صورتی که از یافتن شخص مذکور که طرف جعاله شماست، مایوس هستید، مقداری که خود را مدیون ایشان می دانید، از طرف ایشان به فقرا صدقه بدهید. ۷۹/۷/۱۹

## دین و قرض

س ۱۱۷۳ - شخصی از فرد دیگری پولی به عنوان قرض گرفته، ولی آن را پس نمی دهد و به عنوان مثال با آن فرش می خرد. این کار چه حکمی دارد؟

ج - طلبکار، حق مطالبه پول و طلب خود را دارد، گرچه بدهکار با مسامحه و تعللش معصیت می نماید. ۷۷/۱۰/۱۴

س ۱۱۷۴ - آیا کسی که مبلغی را از کسی قرض می کند و بنایش بر اداسست و همیشه در حقوق الناس دقت دارد؛ ولی بعضی اوقات یادش می رود، آیا مدیون است یا خیر؟

ج - حق و طلب ثابت شرعی به وسیله فراموشی از بین نمی رود و هر وقت یادش بیاید، باید دین مردم را بپردازد؛ چون تأخیر در ادای دین با توان بر ادا، حرام و معصیت است. ۷۹/۷/۱۴

س ۱۱۷۵ - شخصی مبلغی پول به دیگری بدهکار بوده و آن پول را به من داده تا به طلبکار برسانم. من نیز به برادرم دادم تا آن را به دستش برساند. پس از گذشت مدتی طلبکار از بدهکار، طلب خود را خواست و او هم به من رجوع کرد و من هم مطلب را به برادر خود گفتم ایشان گفت مطمئن نیستم و شک دارم که آن پول را به طلبکار رسانده ام یا نه. اکنون آیا من که واسطه بوده ام، مسئولم؟

ج - همه کسانی که پول در اختیارشان قرار گرفته، ضامن آن هستند و طلبکار هم تا طلبش را وصول نکرده، حق مطالبه از بدهکار را دارد. ۷۹/۳/۷

س ۱۱۷۶ - زنی هنگام ازدواج، مقداری از مهریه اش را شوهرش به عهده می گیرد و مقداری را هم پدر شوهرش. بعد از مدتی شوهر از دنیا می رود، در حالی که مهریه همسرش را پرداخت نکرده؛ بعد از مدتی هم پدر شوهرش از دنیا می رود، در حالی که مقدار مهریه را که برای عروس خود به عهده گرفته پرداخت نکرده؛ اما از او ارثی هم باقی مانده است. آیا آن زن می تواند طبق شرع و قانون، از میراث متوقا مهریه خود را طلب نماید؟

ج - مقدار مهریه ای که پدر شوهر به عهده گرفته، بر ذمه اش است و بعد از فوتش جزء دیون اوست که بر ارث و وصیت، مقدم است و باید پرداخت شود. ۷۸/۸/۲۷

س ۱۱۷۷ - به نظر حضرت عالی آیا «اعسار» يك عنوان کلی قابل انطباق بر مجموعه فقه است یا فقط حاکم بر امور مالی و محدود به مسائل مالی است؟

ج - قانون و قاعده اعسار، عنوانی است کلی که در جمیع دیونی که به عهده مدیون باشد، در جمیع ابواب فقه جاری می شود، مثل مهر. مثلاً در باب نکاح که اگر شوهر نتواند این دین را ادا کند، مهلت داده می شود، از باب فتنرة الی میسر. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۱۷۸ - «معسر» به چه کسی گفته می شود. آیا به صرف نداشتن مال به کسی معسر گفته می شود یا این که باید امکان تحصیل مال نیز نداشته باشد تا به او معسر اطلاق شود؟

ج - مشهور علما فرموده اند کسی که مالی در وقت حلول دین و رجوع غرماء ندارد، معسر است، ولو توان کسب و کار را داشته باشد و حاکم نمی تواند او را منع نماید یا او را در اختیار غرماء قرار دهد تا برای آنها اجبر باشد، لیکن جهت ادای دین باید تلاش کند به دلالت روایات و جوب ادای دین؛ ولی عدّه ای از فقها فرموده اند که معسر، کسی است که نه مال دارد و نه توان کسب و کار و فرموده اند که آیه شریفه، ناظر به این مورد است و از باب قاعده لاضرر و لاضرار، عدم حجر او در صورت توان کسب، اضرار به غرماء است. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۱۷۹ - شخص معسری که معامله، هبه و صلح معوض و غیر معوضی را قبل از صدور حکم اعسار انجام داده و مشخص نیست که به قصد فرار از پرداخت دین بوده یا قصد تبرّع و خیرخواهانه یا بیع حقیقی داشته که نهایتاً این معاملات در حال حاضر، اضرار طلبکاران را به دنبال داشته است، حکم آن معاملات از نظر نفوذ و عدم نفوذ، و صحت و عدم صحت چگونه است؟

ج - باید قصد فرار برای حاکم یا غرماء احرار بشود و تا احرار نشده، حکم به صحت و عدم خدعه می شود و نمی توان او را محجور نمود، به خاطر این که حجر بر خلاف اصل است «الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» عقلاً و نقلاً. آری، اگر احتمال ضرر رساندن بدهکار در تصرفاتش به طلبکار وجود داشته باشد و احتمال عقلایی باشد، به حکم لاضرر، می توان از تصرفاتش جلوگیری نمود. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۱۸۰ - کسی طی درخواستی از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود از دیگری نموده و او نیز متقابلاً با مراجعه به دادگاه، ادعای اعسار نموده. سؤال این است که اگر اعسار این فرد بر حاکم ثابت شد، تکلیف دادگاه نسبت به مطالبات فرد اول چیست و نسبت به تقاضای او چگونه باید عمل نماید؟

ج - اگر ثابت شد که مدیون، معسر است، غرماء باید صبر کنند تا اعسارش برطرف گردد و یا می توانند دین خود را ببخشند یا دیگری اگر حاضر شد دین او را پرداخت کند، بپردازد و اگر اینها محقق نشد، حاکم بابت زکات می تواند دین او را ادا نماید، چون ادای دین بدهکار غیر قادر بر ادا، یکی از موارد مصرف زکات است. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۱۸۱ - خودروی این جانب با خودروی دیگری تصادف نموده و طرف مقابل، متأسفانه به لقاءالله پیوست. دبه او را بیمه پرداخت کرده، ولی خسارت ماشین او را از بنده می خواهند. از آن جا که بنده يك کارمند بازنشسته و دارای هشت سرعائله هستم و بجز يك منزل مسکونی کوچک، فعلاً چیز دیگری ندارم، با توجه به این که قبول خسارت نموده ام، آیا برای پرداخت دین باید خانه را بفروشم یا جزو مستثنیات دین است؟

ج - منزل مسکونی به قدر احتیاج و نیاز، جزو مستثنیات دین است که دیگری نمی تواند به فروش آن برای ادای دین، الزام نماید و نه بر خود شخص واجب است که آن را بفروشد و دینش را ادا نماید و ضمان خسارت ها که ناشی از عمد نباشد، جزء دیون است و حکم استثنا هم در آن جریان دارد. آری، نسبت به خسارت های عمدیه مسئله مورد تأمل است. ۷۸/۴/۶

س ۱۱۸۲ - آیا ودیعه اجاره و رهن مسکن، در صورتی که مستأجر مدیون، مسکن دیگری نداشته باشد و تنها قدرت تهیه مسکن وی از طریق تودیع مبلغ مذکور است، جزو مستثنیات دین محسوب می شود یا خیر؟

ج - آری، به حکم عموم علت و حکم عادت و عدل در مطالبه دین، جزو مستثنیات محسوب می شود. ۷۷/۴/۵

س ۱۱۸۳ - در بعضی از محکومیت های مالی، مثل مطالبه طلب، در مرحله اجرای حکم صادره محکوم له، ساختمان مسکونی محکوم علیه را جهت استیفای محکوم به معرفی و تقاضای توقیف و فروش آن را می نماید، با این که منزل مسکونی در فقه، جزو مستثنیات دین شناخته شده است؛ لیکن در مقررات جاریه جزو مستثنیات نیست. در چنین مواردی توقیف و فروش آن از نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟ و اگر جزو مستثنیات

است، راه احراز این که ساختمان مسکونی در شأن و منزلت محکوم علیه هست یا نه چیست؟ در مورد ماشین سواری و تلفن که عرفاً برای بعضی اشخاص از لوازمات زندگی است، نظر حضرت عالی چیست؟ آیا با فرض این که ساختمان، جزو مستثنیات دین باشد، به محض تقاضای محکوم له، باید اقدام به توقیف ساختمان معرفی شده نمود تا در صورت اعتراض محکوم علیه به توقیف ساختمان، مراتب بررسی شود و سپس حکم رفع توقیف، صادر گردد یا این که اصل توقیف از نظر شرعی اشکال دارد و نیاز به اعتراض محکوم علیه نیست؟

ج - چون قدر متیقن از ادله و فتاوا، خانه، مورد ضرورت و نیاز زندگی است نه شئون و شخصیت، لذا با شك در زیاده بودن و درخواست توقیف از طرف طلبکار برای معلوم شدن قضیه، ماعنی ندارد و به نظر این جانب، غیر از خانه مورد ضرورت و نیاز، چیز دیگری مانند تلفن و ماشین، بلکه فرش و لوازم دیگر زندگی مستثنا نیست و حسب قاعده می توان به نفع طلبکار از باب طلب برداشت. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۱۸۴ - آیا داشتن يك منزل مسکونی در حد متعارف، جزو مستثنیات دین است یا خیر؟

ج - منزل مسکونی که از دین و بدهکاری به مردم تهیه نشده باشد و بدهکار هم حسب متعارف بدهکار شده نه افراط و تفریط در کسب و کار، ظاهراً جزو مستثنیات دین است و این جواب برای بدهکار بین خود و خدایش مفید است؛ وگرنه تشخیص در حد متعارف بودن و یا نبودن با فرض اختلاف از مسائل قضایی است نه فقهی، کما این که تشخیص همه خصوصیات موارد استثنا هم با اختلاف نیز از مسائل قضایی است. ۷۸/۷/۶

س ۱۱۸۵ - چنانچه دارایی مدیون، فقط ساختمان مسکونی باشد که از تناسب وی خارج باشد، آیا فروش ساختمان غیر متناسب مدیون جایز است؟ و آیا مرجع قضایی باید مبادرت به خرید مسکن مناسب برای مدیون بکند یا پس از فروش، فقط معادل وجه مسکن مناسب، به مدیون عودت می دهد؟

ج - مازاد بر قیمت منزل مسکونی مناسب از بابت رد دین، حق طلبکار است که حاکم به او می پردازد. ۷۷/۷/۴

س ۱۱۸۶ - چنانچه شخصی از کسی مقداری طلب داشته باشد و به هیچ وجه نتواند طلب خود را بگیرد، آیا می تواند از امانتی که از آن شخص دارد، به مقدار طلب بردارد یا خیر؟ با اجازه صاحب امانت چه طور؟

ج - هر چند بعضی از فقها تقاص نمودن و برداشتن از امانت را به عوض بدهکاری طرف، جایز دانسته اند؛ اما به نظر حقیر، مشکل است؛ لیکن تقاص نمودن و برداشتن از اموال بدهکار به انحاء دیگر جایز است، کما این که به اجازه امانتگذار هم برداشتن جایز است. ۷۸/۱۰/۱۲

س ۱۱۸۷ - این جانب به شخصی مبلغی بدهکار بوده ام. طلبکار، چندی قبل به رحمت خداوند رفته است. نامبرده تعدادی طلبکار دارد که بنده از بدهی خودم به ایشان (با توجه به این که ورثه، حاضر به پرداخت بدهی نیستند) مقداری از بدهکاری متوقفاً را پرداخت نمودم. آیا با پرداخت وجه به طلبکاران مرحوم، شرعاً برئ الذمه می شوم؟

ج - اگر ورثه آن مرحوم، این ادای دین را قبول کنند و یا آن که بر فرض امتناع ورثه از قبول، طلبکارها بتوانند طلب خود را در محکمه صالحه شرعیه اثبات نمایند و در عین حال، ورثه از ادای طلب آنها بدون عذر شرعی (مانند افلاس متوقفاً و کثرت طلبکاران و نرسیدن مال به همه طلب ها) امتناع نمایند، حاکم شرع و محکمه صالحه شرعیه از باب ولایت بر ممتنع و اجرای عدالت و رسیدن افراد به حق خودشان می تواند پرداخت بدهی های آن مرحوم توسط یکی از بدهکاران به او را قبول نماید و حکم به برائت ذمه بدهد. ۷۷/۱/۸

## قرض ربوی

س ۱۱۸۸ - ۱) کسی منزلی را با پول ربا درست می کند. حکم نماز خواندن در آن چیست؟ اگر کسی به آن منزل وارد شود یا ربا بودن پول را نداند، چه حکمی دارد؟

۲) همچنین اگر کسی چنین منزلی را بخرد، در صورت عالم بودن، نماز خواندن در آن چه حکمی دارد؟ و در صورت جاهل بودن چه طور؟

ج ۱ - انسان پولی را که ربوی است، مالک نمی شود و توسط آن نمی توان چیزی خرید و نماز در منزلی که از پول ربا تهیه شده، باطل است، و هرگونه تصرفی در آن، تصرف در مال غیر است.

ج ۲ - در صورت علم، حکمش از مسئله قبل روشن می شود و در صورت جهل به غصبیت، عبادات محکوم به صحت است. ۷۶/۵/۸

س ۱۱۸۹ - شخصی تعدادی از افراد فقیر را تحت پوشش خود دارد و روش کار او به این شکل است که از تعدادی افراد خیر، مقداری پول گرفته است و این پول ها را به افراد مختلفی به عنوان وام پرداخت می کند و از آنها می خواهد که ماهیانه، مبلغی به عنوان کمک به فقرا به او پرداخت نمایند. البته مبلغ را هم اصلاً معین نمی کند تا هر کس در حد وسع و تمایل خود به فقرا کمک کند و در آخر هم بعد از چند ماه، کل پول پرداختی را از طرف باز پس می گیرد. این جانب هم مقداری پول از ایشان به عنوان وام دریافت کردم. سری اول که مبلغ ماهیانه را به او دادم، با رفتارش به اشاره به من فهماند که پول کم است و فردی با شرایط من باید بیشتر کمک کند. با توجه به این مطلب، خواهشمند است بفرمایید:

۱) هنگامی که مبلغ پرداختی ماهیانه مشخص نشده بوده، آیا این وام، حالت ربا پیدا می کند؟

۲) وقتی مبلغ پرداختی ماهیانه تا حدی مشخص شده است، این وام چه حکمی دارد؟

ج ۱ - هر قرض استهلاکی که قرارداد زیاده در آن نباشد، به نحوی که اگر طرف، زیاده را نپردازد، گفته نشود چرا به قول و قرار عمل نمی کنی و حتی اگر خواست، نتواند به محکمه مراجعه نماید و زیاده را بگیرد، جایز است و ربا نیست، هر چند انگیزه قرض دهنده، گرفتن زیاده باشد و در مفروض سوال که ظاهراً اگر قرض گیرنده کمی نکند، قرض دهنده، اصل پول را از او می گیرد و حق گرفتن زیاده را ندارد، هر چند قرض دهنده برای مرتبه بعد نمی دهد، نمی توان گفت که حرام و غیر جایز است.

ج ۲ - اگر در ماه بعد بالفرض شما خواستید اصل مبلغ را بپردازید نه زیاده را، طرف مجبور است قبول کند و گفته می شود بد کردی که کمک نمودی نه این که چرا به قرارداد، ولو نامشخص عمل نمودی، ظاهراً نیز نمی توان گفت حرام است؛ ولی به هر حال تا می شود از این گونه اعمال باید دوری جست و راه های سالم تر را پیدا کرد. ۷۷/۶/۱۸

س ۱۱۹۰ - اگر شخصی مقداری پول داشته باشد و آن را به کسی داده باشد که با آن پول کار کند، به شرط این که ماهیانه مبلغی به عنوان سود کار به او بدهد، آیا این ربا محسوب می شود؟ در صورت داشتن اشکال، راه حل شرعی چیست؟

ج - اگر طرفی که پول را می گیرد، با آن پول کار و فعالیت انجام می دهد و سود می برد، در این فرض پول را به او داده اند تا به وسیله کار و فعالیت روی پول، سودی به دست آورد و مقداری از آن سود را به صاحب پول بپردازد و بقیه را برای خودش، این قرارداد، هر چند مضاربه نیست؛ اما یک قرارداد عقلایی و صحیح است و مشمول اطلاقات عقود و تجارت است؛ لیکن باید شرایط صحت عقود که از آن جمله است تعیین مدت قرارداد و تعیین مقدار سود که بناست به صاحب پول داده شود، باید مراعات گردد و ناگفته نماند که اگر گیرنده پول، از باب فقر و ناچاری و گرفتاری اقتصادی بخواهد پول را با این حيله بگیرد، قرارداد غیر جایز و حرام است و عقوبت ربا را دارد. ۷۷/۱۰/۱۸

س ۱۱۹۱ - آیا صرفاً انجام دادن محاسبات ذهنی و یا مکتوب در مورد پول که حالت ربوی داشته باشد و مثلاً این که شخصی با خود بگوید: اگر این پول را با احتساب فلان مقدار بهره قرض بدهم، در انتهای سال، فلان قدر باید پس بگیرم، اشکال دارد؟

ج - قرض بداعی زیاده جایز است و آنچه حرام است و رباست، قرض با شرط و قرار زیاده در قرض های استهلاکی است. ۷۷/۱۰/۲۵

س ۱۱۹۲ - به دلیل مشکل مالی ناشی از خرید يك باب منزل مسکونی، تقاضای دریافت وام مضاربه تعمیر مسکن از بانک را نمودم؛ لیکن بانک به دلیل نداشتن بودجه، از اعطای وام امتناع ورزید. یکی از آشنایان که شخصی متدین است، برای رضای خدا پیشنهاد پرداخت مبلغ مورد نیاز با بهره ای کم تر از سود بانک را به بنده داد. بنا به تقاضای ایشان و با میل شخصی، سودی از نرخ بهره بانکی برای آن تعیین شد و برای رفع شبهه اشکال شرعی، قراردادی را تنظیم نمودم که طی آن، محل اقامت فعلی این جانب که متعلق به پدرم است، به عنوان رهن در ازای وجه پرداختی در اختیار ایشان قرار گرفته و اجاره ماهیانه آن از این جانب به عنوان مستأجر توسط رهن کننده (وام دهنده) دریافت گردد. با توجه به مطالب گفته شده، آیا با توجه به نیاز میرم این جانب به مبلغ مزبور، توافق صورت گرفته برای هیچ يك از دو طرف، اشکال شرعی ایجاد نمی کند؟ در صورت اسباب کثی از اتاق فعلی به منزل مسکونی خودم ادامه قرارداد فعلی به چه شکلی می تواند تمدید گردد؟ و با عنایت به این که معتقد به باز گرداندن اصل مبلغ وام هستم و اضافه پرداخت صوری را که با احتساب نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی برابر باشد، حق مسلم وام دهنده و تکلیف شرعی وام گیرنده می دانم، آیا می توانم در این خصوص با اطمینان و علم خودم اقدام نمایم؟ و آیا راه دیگری برای حل این مسئله وجود دارد؟

ج - راه مرقوم، صحیح نیست، چون منافع ملك رهن گذاشته شده، از رهن گزار، یعنی از وام گیرنده است. بنابراین، اجاره کردن، بی وجه و اجاره ملك خود است که اصلاً عقلایی نیست، چه رسد به شرعی و در امثال موارد ذکر شده که وام گیرنده از گرفتن وام ضرری نمی نماید، بلکه به وسیله آن، صاحب خانه می شود و از جهت اقتصادی هم اقتصاد دانان، آن وام را اقتصادی برای طرفین می دانند، گرچه سود گرفتن مانعی ندارد، ولی بهتر، خرید و فروش پول است. یعنی مثلاً می خواهد يك میلیون تومان يك ساله بگیرد، به جای ماهی پانزده هزار تومان، در این جا وام دهنده، يك میلیون تومان نقد را به يك میلیون و یکصد و هشتاد هزار تومان نسبه می فروشد که مشتری، ثمن را به اقساط دوازده ماهه، هر ماه پانزده هزار تومان پرداخت نماید و الباقی، یعنی يك میلیون و پانزده هزار تومان را در برج دوازدهم بپردازد. ۷۸/۳/۱۶

س ۱۱۹۳ - آیا اگر در فرم وام نوشته شده باشد که مبلغ مازاد بر اصل وام، به صورت هبه از طرف وام گیرنده به صندوق قرض الحسنه واگذار می گردد؟ آیا می توان از شبهه ربا خارج شد؟

ج - خارج نمی شود و ظاهراً رباست. ۷۶/۴/۱۱

س ۱۱۹۴ - برای تجارت فرش از افراد مختلف پول گرفتم که سود آن را به آنها بپردازم. این کار تا مدتی ادامه داشت و من کم کم در تجارتم متضرر می شدم؛ ولی مجدداً از افراد پول می گرفتم یا پول های گرفته شده قبلی را به امید رفع ضرر، تمدید می کردم تا این که در امر تجارت، شکست خوردم و بالأخره با تأخیر، اصل پول را پرداخت کرده ام. آیا با توجه به وضعیت این جانب که در این تجارت موفق نبوده ام، سود پول ها

در این مدت آخر که آنها پولشان را می خواسته اند و من به دلیل عدم توانایی پرداخت، مجبور به تمدید مدت بوده ام، چه صورتی دارد؟ آیا حلال است یا حرام؟

ج - در صورتی که شرط تضمین اصل سرمایه و سود علی الحساب در ضمن عقد بوده، لازم الوفاست. بنابراین، صاحب سرمایه تا مدت مضاربه و قرارداد باقی است، طلبکار موارد تضمین است و متضرر شدن عامل و مشکلات تجارت محقق ضمان است نه رافع آن. غایة الامر، عامل نسبت به بدهی، مانند همه بدهکاران است که با فرض عدم قدرت بر ادا، محکوم به حکم فنظرة الی میسرة است.

س ۱۱۹۵ - آیا ربا گرفتن مسلمان از ارامنه حرام است یا خیر؟

ج - ربا گرفتن مسلم از غیر مسلم، مانعی ندارد، به شرط آن که موجب بدبخت شدن غیر مسلمان که جان و مالشان محترم است، نشود. ۷۹/۷/۱۹  
س ۱۱۹۶ - آیا می توان پول آب، برق، اجاره و مواردی از این قبیل را مستقیماً عهده دار شد و با درصدی معین در اقساط معین از مشتری باز پس گرفت؟

ج - ظاهراً قرض به شرط زیاده است و قرض به شرط زیاده، اگر استهلاکی باشد، یعنی قرض گیرنده برای مخارج و معیشت زندگی و نان شبش قرض می کند، که مورد معمولاً از این قبیل است، مشمول ادله حرمت ریاست. ۷۸/۱۱/۲۶

س ۱۱۹۷ - شخصی به دلیل بدهی و دیونی که دارد، اگر منزل خود را در اختیار طلبکار بگذارد و با او قرار بگذارد تا مادام که طلب او را نپرداخته، منزل او را مجاناً و بدون پرداخت اجاره بها در اختیار خود بگیرد، آیا چنین معامله و قراردادی صحیح است یا این که در حکم معاملات شبهه ناک و حرام است؟

ج - اگر خود بدهکار چنین کاری را انجام بدهد، بدون قرارداد و بدون الزام طلبکار به چنین عملی حرام نیست؛ چون زیاده در قرض نیست، بلکه خود بدهکار، بعد از تمام شدن عقد قرض یا رسیدن موقع ادا، خواستار آن شده و مانند زیاده دادن قرض گیرنده در قرض الحسنه به هنگام پرداخت است که مستحب است؛ و اما اگر طلبکار، خواستار در اختیار قرار دادن خانه باشد، چه در عقد قرض شرط شده، و چه بعداً بخواهد، زیاده و حرام و ربا و اکل مال به باطل است. ۷۶/۵/۲۴

س ۱۱۹۸ - شخصی مبلغی پول به شخص دیگری جهت تجارت، وام داده است و با مصالحه به او اجازه داده است تا از منافع آن به نحو دلخواه، استفاده کند. همچنین شخص گیرنده پول، خانه مسکونی اش را به عنوان وثیقه با وکالت بلاعزل محضری در رهن شخص دهنده پول قرار داده است. همچنین شخص دهنده پول، خانه مزبور را به شخص گیرنده اجازه داده است و او نیز اعلام نموده است که خانه را شخصاً در اختیار دارد. آیا تصرف در مال الاجاره برای شخص دهنده پول جایز است؟ و با فرض مسئله قبل، هر دو شرط نموده اند در صورتی که پول تا تاریخ معین بازپرداخت نشود، معامله به عنوان فروش قطعی خانه تلقی می شود و شخص قرض دهنده طبق وکالت فوق حق دارد خانه را به نام خود و یا هر شخص حقیقی و یا حقوقی انتقال دهد. هر دو قرارداد را تأیید و امضا نموده اند و عقد شرعی لفظی هم، هم زمان جاری شده است. آیا شرط فوق، شرعاً جایز بوده است؟ و در صورت تأخیر در پرداخت، آیا شخص قرض دهنده می تواند خانه را به نام شخص مورد نظر خود انتقال دهد یا خیر؟ و با فرض های فوق، اگر شخص گیرنده پول، خانه را بعد از انتقال قطعی تخلیه ننماید و در اختیار قرض دهنده قرار ندهد، آیا او این حق را دارد که مال الاجاره معوقه خود را مطالبه نماید؟

ج - این گونه معامله ها ربوی و باطل است؛ چون به خاطر شرط استفاده رهن گیرنده که طلبکار است، قرض بر می گردد به شرط زیاده و حرام می باشد، چه رسد که قرض دهنده و طلبکار، دوباره منافع خانه را به مالک خانه منتقل کند و پول بگیرد و به طور کلی از این گونه حیل نباید استفاده نمود و اگر بناست که قرض گیرنده، پول را برای کسب بگیرد که هم چیزی از سود به دست بیاورد و هم قرض دهنده از سرمایه اش استفاده نماید، باید به سراغ حيله هایی که درست باشد بروند، مانند فروش پول نقد به نسیه به طور گران تر و امثال آن. ۷۷/۸/۱۷

س ۱۱۹۹ - گرفتن پول بهره ای یا نزولی در مواقع نیاز که جان و آبرو در خطر است، چه حکمی دارد؟

ج - اضطرار برای گیرنده مجوز است، اگر راه دیگری نباشد که اضطرار را برطرف نماید. ۷۹/۷/۹

س ۱۲۰۰ - اگر کسی مثلاً يك ميليون تومان به فرد دیگری قرض بدهد و برای فرار از ربا، همراه آن جنسی به مقترض بدهد. مثلاً فرش به او بدهد که او بعد از حدوداً يك سال دیگر يك ميليون و نیم یا بیشتر به مقرض بدهد. این نوع قرض دادن اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج - اگر قرض گیرنده قرضش برای رفع احتیاج و فقر و بدبختی نباشد، بلکه به خاطر سود بردن و معامله و تجارت باشد، حيله مانعی ندارد. ۷۹/۱/۲۴

س ۱۲۰۱ - در حسابداری يك شرکت تولیدی اشتغال دارم. مدیر عامل شرکت، به علت مضيقه مالی مبالغی از اشخاص پول نزول نموده و مصرأً از بنده خواسته است تا حسابرسی افرادی را که پول به او نزول داده اند، انجام دهم و رأس چك های ناشی از فروش اجناس تولیدی را محاسبه کنم و بهره پول هر يك از نزولخوران را برآورد و تعیین نمایم و صورت چك های فروش جهت استرداد بخشی از طلب نزولخوران را



(اعم از اصل و بهره) تنظیم نمایم. با توجه به این که نه نزول دهنده هستیم و نه نزول گیرنده، آیا مجاز به انجام دادن امور فوق هستیم یا خیر؟ ضمناً تا کنون از انجام دادن درخواست مدیر شرکت، امتناع کرده و اظهار داشته ام حسب فتاوی مرجع تقلیدم عمل خواهم کرد.

ج - اگر کار و عمل مدیر شرکت، جنبه اقتصادی دارد و بر حسب جریان های عادی سبب ورشکستگی شرکت و از بین رفتن اموال صاحبان آنها در اثر کار مدیر شرکت نگردد و سبب سقوط اقتصادی و بیچارگی شرکت نشود، کار شما در آن شرکت مانعی ندارد و عمل مورد سوال، جایز است. ۷۹/۲/۹

### بانک ها - خرید و فروش پول و چک

س ۱۲۰۲ - چنانچه این جانب وام جعاله ای را از بانک از روی سند منزل خود بگیرم و در معامله ای غیر از منزل هزینه نمایم و یا مصرف کنم و سودی نیز عایدم گردد، آیا این کار، حلال است یا عمل غیر شرعی است؟

ج - اگر بنا دارید، ولو در دراز مدت به مقدار همان پول گرفته شده در هزینه منزل صرف نمایید، ظاهراً مانعی ندارد. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۲۰۳ - عده ای از جوانان در سال ۱۳۷۰ برای گره گشایی از نظر مادی اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه خانوادگی نموده ایم. لذا با همدیگر توافق کرده ایم که از هر ده هزار تومان که به عنوان وام پرداخت می نمایم، مبلغ دویست تومان به عنوان کارمزد دریافت شود. از این مبلغ، مقداری جهت امور صندوق هزینه می شود و مبلغ باقی مانده را چون مسئول صندوق، مزد دریافت نمی کند، با رضایت همه اعضا در راه خیر در ماه محرم و ماه مبارک رمضان و هر عمل خیر و شایسته دیگری خرج می کنیم. این کار از نظر شرعی چه صورتی دارد؟

ج - چون رضایت همه صاحبان پول وجود دارد، مانعی ندارد و عملی جایز است. ۷۷/۱/۲۴

س ۱۲۰۴ - عده ای جوانیم که از ابتدای سال ۱۳۷۶ با توکل بر خداوند و همتی که بچه ها به خرج دادند، اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه کرده ایم. لذا از جناب عالی تقاضا مندیم طبق آنچه در اساس نامه آمده اگر اشکال شرعی ای به نظر حضرت عالی می رسد، تذکر دهید و راه حلی برای رفع آن مرقوم بفرمایید. اساس نامه صندوق به شرح زیر است:

(۱) بابت هر وام، از وام گیرنده به میزان ۱/۵ درصد مقدار وام، کارمزد دریافت می شود.

(۲) به خاطر این که این کارمزد، به هیچ وجه نمی تواند برای خرج های عمومی صندوق نظیر دفاتر، کمد، گاو صندوق، مهر، پوشه، منگنه، چاپ قبض ها و... کافی باشد، از گل موجودی صندوق، حدود یک پنجم آن را به صورت مضاربه به فرد معتمدی سپرده ایم تا ماهیانه مبلغی از سود این پول به صندوق برسد.

(۳) مدیران صندوق، هیچ گونه نفع شخصی و حقوقی از صندوق نمی برند. آنها تنها در شرایط مساوی با افراد دیگر از اولویت گرفتن وام برخوردارند و هیئت امنای صندوق، بر این امور با حسابرسی های خود نظارت دارند.

(۴) هر از چند گاهی با پول هایی که از درآمد ماهیانه صندوق به دست آمده، مسابقاتی برگزار می کنیم و یا بین اعضای صندوق، قرعه کشی می کنیم و جوایزی را اعطا می کنیم.

(۵) از آن جا که مسئول صندوق، ممکن است در حساب و کتاب صندوق در طول سال با مشکل روبه رو شود و همچنین حقوقی هم دریافت نمی نماید، در صورت کسری حساب قابل توجیه، مثلاً سالی چهار هزار تومان، می تواند این مبلغ را از درآمد ماهیانه صندوق تأمین نماید.

ج - مورد اول، جایز نیست؛ چون کارمزد نیست و کارمزد با کم و زیاد شدن وام کم و زیاد نمی شود، در حالی که رقم ۱/۵ درصد مقدار وام، با کم و زیاد شدن وام کم و زیاد می شود نه با کم و زیاد شدن زحمت و کاغذ و غیره. موارد دوم تا پنجم با آوردن آنها در اساس نامه و تذکر به صاحبان دفترچه و رضایت آنها جایز است و مانعی ندارد و نوشتن آنها به عنوان بندهای اساس نامه کفایت می کند، لیکن باید به کسی که دفترچه می گیرد، گفته شود که بندها را بخواند و سپس حساب باز کند. ۷۸/۱/۲۴

س ۱۲۰۵ - کسی مبلغی را برای مدت معینی در بانک گذاشته و امتیاز وامی را به دست آورده است. آیا فروختن آن امتیاز به دیگری جایز است؟

ج - مانعی ندارد و مانند حق التحجیر و غیره است که قابل معامله است. ۷۸/۵/۹

س ۱۲۰۶ - آیا می توان ورقه های وام را به عنوان اوراق بهادار به فروش رسانید تا جایگزین کارمزد گردد؟

ج - مانعی ندارد؛ چون برگشت این گونه فروش ها به گران فروختن کاغذ است؛ یعنی کاغذ را گران می فروشند. ۷۶/۴/۱۱

س ۱۲۰۷ - دولت برای سرمایه گذاری در طرح های مختلف، اقدام به پخش اوراق بهادار می کند که قیمت هر برگه، مثل اسکناس در آن درج شده است. در ازای خرید این برگه، دولت دو امتیاز به خریدار می دهد: اول، پول درج شده در آن برای صاحب آن محفوظ است؛ دوم، صاحب برگه می تواند در قرعه کشی شرکت کند.

(۱) آیا خرید این اوراق و گرفتن چنین جایزه ای جایز است یا خیر؟

۲) با توجه به این که پول صاحب برگه برای خودش محفوظ است و او فقط شماره برگه را به کسی واگذار می کند و در صورت برنده شدن آن شماره در قرعه کشی، جایزه آن را به خریدار امتیاز دوم می پردازند و در صورت برنده نشدن اسم در قرعه کشی، هیچ حقی بر فروشنده امتیاز ندارد. آیا خرید و فروش امتیاز دوم، یعنی فقط شرکت در قرعه کشی که عرفاً امتیاز و حق محسوب می شود، جایز است یا خیر؟

۳) اگر قیمت آن اوراق بهادار در بازار اضافه گردد و قیمت دولتی آن همان قدر که در آن برگه درج شده بماند، آیا خرید و فروش آن برگه با قیمت بالاتر جایز است یا خیر؟ توضیح این که چون سرمایه اوراق بهادار در طرح های مختلف استفاده می شود، با توجه به پیشرفت و توسعه طرح، قیمت آن افزوده می شود؛ و یا مثلاً به علت کمیاب شدن اوراق بهادار و یا عدم فروش از طرف دولت از يك طرف و تقاضای آنها از طرف دیگر، موجب افزایش قیمت آنها شده است.

ج ۱ - خرید و فروش اوراق بهادار در جمهوری اسلامی به نحو رایج امروز، مانعی ندارد.

ج ۲ - خرید و فروش حق امتیاز؛ به خاطر حقیقت و ارزشش جایز است.

ج ۳ - مانعی ندارد، چون يك كسب رایج و عقلایی است. ۷۷/۶/۲۹

س ۱۲۰۸ - ۱) آیا خرید و فروش چك و سفته های اشخاص معتبر به شرط عدم امضای ظهر چك یا سفته توسط فروشنده، از نظر شرعی و قانونی جایز است؟

۲) آیا گرفتن تضمین، اعم از سند رسمی، عادی، چك دیگر و... برای چك ها و سفته های مورد معامله (مذکور در سؤال فوق) از نظر شرعی و قانونی جایز است؟

ج ۱ - چون فروشنده چك و سفته، ضامن بیع است، لذا شرط عدم امضا که به شرط عدم ضمان بیع بر می گردد، شرط مخالف مقتضای بیع است و باطل و موجب بطلان بیع هم هست، چون شرط، به بیع بلامبیع بر می گردد.

ج ۲ - مانعی ندارد، چون مدرکی است برای ضمانتی که ثابت است که از جواب يك معلوم شد.

س ۱۲۰۹ - شخصی يك فقره چك از شخص دیگری دارد که تاریخ آن برای سه ماه دیگر است و می خواهد آن را به قیمت کم تر، نقدی بفروشد و شخص کاسبی این کار را انجام می دهد. آیا این عمل، شرعی است یا خیر؟

ج - اگر فروش چك از طرف فروشنده به عنوان يك کار تجاری باشد، یعنی با این فروش، نفعی عاید او می شود و یا لااقل، گرفتار سود دهی به این نحو نمی گردد، نمی توان گفت حرام است؛ و اما اگر فروشنده نسیه (یعنی فروشنده چك مدت دار)، برای رفع گرفتاری اقتصادی این کار را می خواهد انجام دهد که نتیجه هر روزش بدتر از دیروز است و به بدبختی کشیده خواهد شد، (همانند رباهای متعارف در دیروز و یا امروز)، این گونه خریدها حرام و غیر جایز است. ۷۷/۲/۱۲

س ۱۲۱۰ - شخصی مبلغی بدهکار بوده که موعد آن دو ماه بوده است. سر موعد مراجعه می کند و می گوید که نمی تواند در حال حاضر بدهی خود را پرداخت نماید. لذا يك فقره چك مشتری که برای سه ماه دیگر است، می دهد و طلبکار هم قبول می کند، به شرطی که چك را به قیمت کم تر محاسبه کند و بدهکار هم قبول می کند. آیا این عمل، شرعی است یا خیر؟ حال اگر چك مشتری نباشد و چك شخص بدهکار باشد، چه طور؟

ج - چون مبلغ پرداختی در هر صورت، زیاد بر دین است و لذا حسب نصّ و فتوا ربا محسوب می شود و معامله روی پول ها هم که به عنوان چك انجام می گیرد، دین به دین است و هیچ يك از عوضین نقد نمی باشد، باطل است و راه فرار و حيله هم نبوده و در این احکام، فرقی بین چك شخص بدهکار و دیگری نیست. ۷۷/۴/۶

س ۱۲۱۱ - آیا وام دادن به صورت امتیاز بدین گونه که وام گیرنده، مبلغی را نزد صندوق به حسابش واریز می کند تا پس از گذشتن مدتی، امتیاز مورد نیاز برای دریافت وام حاصل شود، از لحاظ شرعی صحیح است یا خیر؟

ج - مانعی ندارد، چون این گونه امتیازها که قرض گیرنده (یعنی صندوق) قرار می دهد و دهنده پول هم پول را با این شرط و قرار به صندوق می دهد، قرض به شرط قرض است و مشمول ادله ربا و حرمت آن نبوده و نیست. ۷۹/۹/۲۴

س ۱۲۱۲ - آیا دریافت بهره از بانک های خارجی برای ایرانیانی که خارج از کشور زندگی می کنند، حرام است؟

ج - با توجه به این که بانک در بهره دهی ضرر نمی کند و بهره دهی او سبب فقر و بیچارگی بهره دهنده نمی شود و برای طرفین، این گونه بهره ها سود دارد و معامله عقلایی محسوب می شود و اقتصاد دانان و عرف بازار، این بهره گرفتن را نزولخواری سرمایه دار و استثمار گر نمی بینند و بهره ای را که بهره گیرنده می گیرد و بانکی که بهره ای می دهد، مورد ترحم اقتصادی و انفاق به او نیست و در آیات شریف قرآن، حرمت ربا برای رباگیرنده در کنار آیات انفاق آمده، یعنی در حقیقت، قرآن به رباخوار و بهره گیر می گوید: «چگونه بهره می گیری از کسی که باید به او کمک کنی و انفاق نمایی؟» و این، بدترین ردیله اخلاقی است که شخصی از کسی بهره بگیرد که مستحق کمک بوده و باید به او کمک می نمود تا بیچاره و فقیر، فقرش از بین برود، اما

شخص رباخوار و بهره گیر در عوض این کار، فقر او را اضافه می نماید، بنابراین، گرفتن بهره از بانک های خارجی که لیباً همان مشارکت و قراردادهای مضاربه ای است و معامله عقلایی اقتصادی برای طرفین است، حرام و مشمول آیات حرمت ربا نیست؛ به علاوه که مسئله ربا گرفتن مسلمان از غیر مسلمان هم در بعضی از موارد آن مطرح است. ۷۹/۱/۳

س ۱۲۱۳ - آیا اخذ بیمه از وام، بدین صورت که مثلاً يك درصد كل وام را به عنوان بیمه وام در نظر بگیرند که اگر وام گیرنده فوت نمود، پس از فوت، خود صندوق بقیه اقساط باقی مانده وام را از محل يك درصد بیمه وام پرداخت کند، صحیح است؟

ج - اگر مقدار بیمه قبل از پرداخت اقساط اخذ شود، ظاهراً مانعی ندارد، چون این نحو قرض دادن به قرض به شرط بیمه بر می گردد نه قرض به شرط زیاده تا حرام باشد و قرض به شرط بیمه، مشمول اطلاقات و عموماً صحت عقود و شروط است. ۷۹/۴/۱۱

س ۱۲۱۴ - آیا صندوق قرض الحسنه که اکثر سرمایه آن از پول های مردم است، می تواند تحت شرایط عقود اسلامی مانند مضاربه یا فروش نقد و اقساط و... با افراد و اشخاص متقاضی، وارد عقد قراردادهای شرعی شود و سود حاصل از این قراردادها را در پایان هر سال به دارندگان حساب های پس انداز در صندوق واریز نماید و یا به عنوان جایزه و با قرعه کشی به پس انداز کنندگان پرداخت نماید؟ آیا رضایت یا عدم رضایت صاحبان پس انداز قرض الحسنه برای این گونه عقود اسلامی شرط است؟

ج - مانعی ندارد؛ چون صندوق، مالک سپرده های افراد است لذا سودش هم در اختیار خود صندوق است که مالک سپرده ها شده و سپرده گذاران، تنها حق استرداد سپرده خود را دارند نه سود آن؛ لیکن تصرف صندوق نمی تواند عذر در تأخیر ادا باشد. آری، اگر با سپرده گذاران شرطی شده باشد، آن شرط مثل بقیه شروط لازم الوفاست. بنابراین، حکم سودها و حکم رضایت صاحبان و عدم رضایت آنها معلوم می شود و نتیجه آن که سودها از خود صندوق و در اختیار خود آن است، کما این که رضایت صاحبان هم در معاملات روی سپرده ها شرط نیست و دخالتی ندارد. ۷۹/۴/۲۵

س ۱۲۱۵ - بعضی از افراد دریافت کننده وام (مخصوصاً با مبلغ بالا) هنگام دریافت وام و یا هنگام پرداخت و تسویه حساب، با رضایت خود، مبلغی را به صندوق هبه می نمایند. آیا گرفتن این مبلغ که به عنوان هبه یا بخشش است، برای صندوق مجاز است؟

ج - چون خودشان به میل و دلخواه، بدون قرارداد و الزام می پردازند، مانعی ندارد؛ وگرنه اگر به قرار باشد، ربا و حرام است. ۷۹/۴/۲۵

س ۱۲۱۶ - ۱) آیا اسکناس، مثلی است یا قیمی؟

۲) اگر مثلی باشد، آیا کاهش قیمت مثل به ذمه بدهکار است؟

۳) در مورد افزایش قیمت مثل، مطلب چه طور است؟

ج ۱ - مثلی است، چون امثالش فراوان و زیاد است.

ج ۲ - چون پرداخت مثل به خاطر اقریبیت او به مال مضمون است و خودش خصوصیت و موضوعیت در ضمان ندارد، پس کاهش قیمت مثل را ضامن است.

ج ۳ - افزایش قیمت مثل در اقریبیت آن نیز به مال مضمون مؤثر نیست و لذا ضامن، با ادای مثل، ولو قیمتش هم افزایش یافته، هنوز هم حق مضمون له را که بالاصالة طلبکار عین بوده، به طور کامل ادا نموده است. بنابراین، افزایش قیمت مثل، تأثیری در لزوم ادای آن ندارد. ۷۸/۱۰/۱۸

## جبران خسارت

س ۱۲۱۷ - کسی که از ۶۵ سال پیش، مقداری بدهی بر ذمه دارد، الان در سال ۷۸ می خواهد دین خود را ادا کند، چه قدر باید بدهد؟ مثلاً صد عدد گردو آن وقت به يك ریال خریده و پولش را عسیاناً یا نسیاناً یا عجزاً نداده است. آیا حالا يك ریال بدهد، ذمه اش بری می شود؟ اگر بری نمی شود، چه قدر باید بدهد؟

ج - باید به مقدار قدرت خرید بدهی در روز ادا را بپردازد. مثلاً یکصد تومان در سال گذشته بدهکار بوده و تا امسال نپرداخته است. باید دید با همان یکصد تومان؛ امسال چه مقدار جنس می توان خرید، الان همان مقدار باید پول بدهد. خلاصه تورم در زمان مسامحه و تعلل و زمان ادا نکردن حق دیگران را ضامن است. ۷۸/۱۲/۲

س ۱۲۱۸ - ربا دهنده و همچنین ربا گیرنده مقصرند و ضامن. چندی است که در اثر بدحسابی شريك ملك، به این کار زشت و ناپسند دست زده ام. چون بدهکار بوده ام و از طرفی شريك ملك، بدهی خود را به من نپرداخته، برای حفظ آبرو ناچار به دریافت پول ربوی شده ام. تکلیف بنده چیست؟ و آیا جبران خسارت سنگین ناشی از دادن سود ظرف مدتی که شريك ملك، طلب مرا نپرداخته، بر ذمه او نیست؟

ج - هر ضرری که به خاطر ملاحظه و تأخیر بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا به طلبکار برسد، بدهکار، به خاطر سببیت و دخالتش و ضرر زدش ضامن آنهاست. ۷۸/۸/۱۱

س ۱۲۱۹ - آیا از افرادی که در پرداخت به موقع اقساط خود قصور می کنند، می توان مبلغی را به عنوان دیر کرد یا خسارت دریافت نمود؟

ج - هر بدهکاری اگر بدهی خود را در موعد مقرر نپرداخت، ضامن قدرت خرید بدهی از زمان تخلف تا زمان اداست. یعنی مثلاً ده هزار تومان در تاریخ مقرر بدهکار بوده و طلبکار هم مطالبه نموده؛ اما بدهکار نپرداخته است. در این فرض باید دید که از روز بدهی تا زمان ادا، ده هزار تومان در بازار دارای چه قدرتی از خرید بوده، همان مقدار را باید بپردازد، نه همان ده هزار تومان را. شبیه این مسئله در باب مهر و صداق هم وجود دارد و برای درک و علم به قدرت خرید، به نظر می رسد که با موازنه با مثل طلا و دلار، اگر محاسبه شود، ظلمی به کسی نشده؛ و ناگفته نماند که راه بهتر آن است که از زمانی که طرف بدهکار، به وسیله عقدی بدهکار می شود. در ضمن عقد، مقدار معینی به عنوان خسارت تأخیر تأدیه معلوم گردد؛ یعنی همان کاری که بانک های جمهوری اسلامی انجام می دهند. خلاصه خسارت تأخیر با شرط قطعاً مانعی ندارد. ۷۸/۴/۱۲

## رهن

س ۱۲۲۰ - رهن عقدی است که به موجب آن، مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد. آیا شخصی غیر از مدیون می تواند مالی را جهت دین مدیون در برابر داین به رهن بگذارد؟ و چنین رهنی آیا صحیح و نافذ است؟

ج - صحیح است و صحیحش اجماعی علمای شیعه است، اگر نگوییم علمای اسلام، و مطابق با قواعد و عموماً و اطلاقات عقود و شروط است. ۷۶/۶/۴

س ۱۲۲۱ - آیا عقد رهن از طرف راهن و مرتهن لازم است یا فقط از طرف راهن؟

ج - از طرف رهن گزار لازم است نه از طرف مرتهن و کسی که عین مرهونه را به عنوان وثیقه و پشتوانه دین گرفته است و او هر وقت خواست، می تواند وثیقه را پس بدهد، چون اخذ وثیقه مربوط به اوست. ۷۸/۸/۱۶

س ۱۲۲۲ - فروشنده ای ابتدا ملك خویش را که در رهن بانک بوده، بدون اجازه بانک، به شخصی با سند عادی و با شرط این که خریدار، بدهی بانک و سایر ادارات را بپردازد، می فروشد؛ ولی خریدار به این تعهد عمل نمی نماید؛ مضافاً بر این که خریدار، از بابت ثمن، تعدادی چك در اختیار فروشنده می گذارد که هیچ يك از آن چك ها در موعد خود وصول نمی شود. بانک بر اساس قانون برای مطالبه طلب خود، در صدد بر می آید که ملك موصوف را طی سند رسمی به خود منتقل نماید و در این زمینه، پیش نویس سند رسمی هم در یکی از دفاتر اسناد رسمی تنظیم می گردد. در این اثنا، فروشنده پس از ۳۳ ماه که خریدار اول به تعهد خود عمل نمی کند، ملك مذکور را طی سند رسمی با گرفتن اجازه بانک به يك مؤسسه دولتی منتقل می نماید و از آن جا که مبیعه با مؤسسه مذکور با تنظیم سند رسمی بوده، مؤسسه جهت نقل و انتقال می بایست رضایت بانک (مرتهن) را جلب می نمود و تمامی بدهی های ملك را می پرداخت. تمام این مقدمات، انجام گرفته و نهایتاً بانک (مرتهن) نیز طی سندی کتبی رضایت خویش را با این توضیح که اجازه در مبیعه را فقط به مؤسسه دولتی داده، بیان می دارد، حال سؤال این است: با توجه به این که تمام مقدمات انتقال از سوی مؤسسه دولتی ذکر شده انجام پذیرفته و به عبارتی تمامی بدهی ملك پرداخت شده و رضایت بانک (مرتهن) اخذ گردیده، آیا بیع اول که با سند عادی انجام پذیرفته، صحیح است یا بیع دوم که با سند رسمی بوده؟ به عبارت دیگر، بیعی که موقوف و به اجازه مرتهن (بانک) و غیر نافذ بوده، بعد از این که خریدار دوم، تمامی بدهی بانک و ملك را تأدیه نموده و بانک نیز صراحتاً قید نموده که فقط اجازه به خریدار دوم داده است و با توجه به این که فروشنده، عملاً با انجام دادن بیع دوم، مبیعه اول را فسخ نموده است، آیا بیع اول مستقر و صحیح است یا بیع دوم؟

ج - بیع عین مرهونه که متعلق حق طلبکار و مرتهن است، چه مرتهن بانک باشد یا غیر آن، بدون اجازه و رضایت مرتهن، فضولی است و صحیحش محتاج به اجازه مرتهن؛ یعنی من له الحق است و بایع راهن، هر چند مالک است، اما ملکش چون طلق نیست، بیعش نافذ و لازم نیست و از شرایط نفوذ بیع، طلق است؛ لیکن اگر بایع و راهن، ملکی را که رهن است، بفروشد، به شرط آن که خریدار، طلب مرتهن را بپردازد و فك رهن نماید، گرچه این گونه بیع ها معلق است؛ ولی بعید نیست که اگر خریدار قبل از رسیدن موعد طلب، وجه مرتهن و طلبکار را بپردازد، بگوییم که بایع، ملزم به تحویل مبیع است و بیعش نافذ است؛ اما اگر خریدار طلب و وجهی که مالک برای او رهن گذاشته نپردازد تا فك رهن نماید و در نتیجه مرتهن، حق بیع عین مرهونه را پیدا کرد، خرید مشتری بی اثر و آن بیع و شراعی کالعدم است و اختیار بیع در يد طلبکار و مرتهن است. ۷۸/۴/۲۸

س ۱۲۲۳ - آیا درج شرط ضمان یا عدم ضمان از طرف راهن بر مرتهن در عقد رهن صحیح است؟

ج - مرتهن یدش امانی است و ضامن نیست و شرط ضمان او نافذ است، چون خلاف شرع نیست؛ کما این که خلاف مقتضای عقد هم نیست. ۷۶/۶/۴

س ۱۲۲۴ - آیا مرتهن می تواند عین مرهونه را با رضایت به راهن اجاره دهد؟

ج - استفاده چیزی که آن را گروهی می گذارند، مال کسی است که آن را گروهی گذاشته، یعنی راهن. پس مرتهن حقی ندارد که بخواهد به راهن اجاره دهد و چنین اجاره ای باطل است. ۷۹/۷/۱

س ۱۲۲۵ - در هنگام اجاره خانه، آنچنان که مرسوم است یا پولی به عنوان پیش می گیرند و مبلغی اجاره ماهیانه، و یا مقدار پول داده شده بیشتر است و دیگر اجاره ای ماهیانه داده نمی شود (رهن کامل). نظر جناب عالی در این مورد چیست؟

ج - رهن های متعارف در امروز که به نفع طرفین است و گرفتن و دادن پول به دلیل بیچارگی و نابسامانی صاحب خانه نیست، به نظر اخیر این جانب، مانعی ندارد و جایز است. ۷۹/۴/۱۴

## ضمان

س ۱۲۲۶ - شخصی توسط قاضی ضامن شناخته شده است و دارایی او فقط يك دستگاه خودرو عمومی (تاکسی) است و مالی بجز این خودرو ندارد و مستأجر هم هست و تاکسی هم وسیله تأمین امرار معاش او و خانواده اش است. آیا می توان ماشین او را بابت طلب توقیف کرد یا خیر؟ و آیا وسیله نقلیه او از مستثنیات دین است یا خیر؟

ج - آنچه به عنوان استثنا گفته شده، خانه مسکونی و وسیله سواری شخص است، آن هم در دین و بدهکاری، نه ضمانت های امروزی که تعهد بر ادای دین دیگران است؛ به علاوه که مفروض در سوال، یعنی ماشین تاکسی که با آن زندگی اداره می شود، جزء مستثنیات نبوده و باید توجه داشت که مشکل پیش آمده، مربوط به قانون شرع نیست؛ بلکه مربوط به مضمون له و خود انسان است که به عنوان کار خیر، دست به چنین ضمانت ها می زند؛ اما طرف طلبکار هم باید لحاظ شود که حق او هم از بین نرود. ۷۷/۱۲/۱۶

س ۱۲۲۷ - اگر شخصی به زوجه شخصی دیگر بگوید اگر زوج تو نفقه شما را ندهد، من ضمانت می کنم که نفقه شما را بدهم. این طور ضمانتی صحیح است یا نه؟

ج - به نظر این جانب، این گونه ضمان ها که شرط تعهد است نه ضمّ ذمه به ذمه، صحیح و نافذ است و مشمول عمومات شرط و عقد است و هر زمانی که مرد نفقه نداد، زن می تواند نفقه خود را از ضامن بگیرد، گرچه احتیاط در ترك مطالبه از ضامن است، چون بعضی از فقها این گونه ضمانت ها را باطل دانسته اند. ۷۹/۳/۹

س ۱۲۲۸ - مؤسسه ای که به فعالیت اقتصادی اشتغال دارد و طبعاً نزد بسیاری از مراکز فروش و خدمات دارای اعتبار است، جهت کمک به کارکنان دولت و ایجاد تسهیلات، در نظر دارد با دادن کارتی به کارمندان و کارگران مراجعه کننده، آنان را از سوی خود وکیل نماید تا هنگام مراجعه به این مراکز فروش و خدمات در قبال خرید کالا یا اخذ خدمات به مبلغ معین، به جای پرداخت وجه، این مؤسسه را ضامن خود در قبال ثمن معامله نمایند و آن مراکز فروش نیز پس از ملاحظه کارت و احراز وکالت مراجعه کننده از این مؤسسه، این عقداالضمان را قبول نمایند و در نتیجه، ثمن معامله را از این مؤسسه مطالبه نمایند، آیا چنین کاری جایز است؟

ج - به نظر می رسد اولاً که این گونه کارها و دادن کارت غیر از تعهد ادای ثمن به فروشنده از طرف صاحب کارت چیز دیگری نیست که در حقیقت، تعهد به دادن ثمن به نحو قرض به مشتری است، یعنی صاحب کارت، مبلغ ثمن را که فروشنده از مشتری طلبکار است، به عهده گرفته، بپردازد و بعد از مشتری بگیرد و تعهد به دادن قرض به افراد هم تعهدی صحیح و جایز است و محل بحث و شبهه، ضمان ما لم یجب قرار می گیرد نه تعهد و ضمان اختیاری خود انسان نسبت به خودش؛ وگرنه باید وعده و یا یمین و یا نذر و یا شرط تعهد پرداخت وجه به اشخاص بدون طلب آنها مورد شبهه باشد و ثانیاً ضمان ما لم یجب، اشکال ثبوتی ندارد، چون باب احکام عقود و ایقاعات باب اعتبار است نه تکوین. آری، اثباتش احتیاج به دلیل دارد. ۷۹/۹/۸

س ۱۲۲۹ - هرگاه اشتباه موجب خسارت گردد:

۱) مطالبه خسارت چه حکمی دارد؟

۲) خسارت را چه کسی باید متحمل شود؟

۳) اگر اشتباه از ناحیه وکیل یکی از طرفین صورت گرفته باشد، خسارت بر عهده کیست؟

۴) آیا عدم النفع نیز خسارت است؟

۵) آیا خسارت معنوی قابل مطالبه است؟

ج ۱ و ۲ و ۳ - باید دانست که در باب ضمان، اصل، در ضمان مباشر است، یعنی کسی که خسارت را وارد نموده و سبب خسارت و دخیل در آن ضامن نیست، مگر آن که سبب اقوی از مباشر باشد به نحوی که عرفاً گفته شود او ضرر زد.

ج ۴ - عدم النفع اگر برگردد به تلف شدن منافع شیء در غیر واحدی از موارد ضمان عین، تلف آن منافع، موجب ضمان است.

ج ۵ - هر ضرری، چه به جان و چه به مال و چه به شخصیت و معنویت، موجب لزوم جبران و ضمان است؛ منتها کیفیت جبران در بعضی از معنویات به جبران مالی است و در برخی از آنها به نحو دیگر و باید دید عقلاً و کسی که ضرر دیده، به چه امری حاضر است که جبران شود. ۷۸/۲/۵

س ۱۲۳۰ - چنانچه فردی به اشکال مختلف، شخص دیگری را از منافع اموال یا اعمالش محروم کند، آیا محروم کردن دیگران از منافع مورد انتظار اموالشان شرعاً ضمان دارد؟ و آیا بین منافع محقق الحصول یا محتمل الحصول تفاوت وجود دارد؟

ج - آنچه از منافع از بین رفته، ضامن اجرت المثل آن است و ضمان نسبت به عمل و منافع حرّ هم وجود دارد، و قاعده اتلاف و حرمت عمل و امور دیگر، مقتضی ضمان است و بین منافع، تفاوتی وجود ندارد، مگر آن که منافع محتمل الحصول احتمالش ضعیف باشد که منفعت حساب نشود. ۷۸/۱۱/۵  
س ۱۲۳۱ - تعمیر کار تلویزیون جهت تعمیر تلویزیونی يك قطعه یدکی به مبلغ سه هزار تومان خریداری می نماید و پس از تعویض آن قطعه، مشخص می گردد که قطعه، سوخته است و عیب از قطعه یدکی نو بوده است. لذا دوباره قطعه دیگری خریداری می نماید و تلویزیون را درست می کند. حال تعمیرکار باید پول دو قطعه یدکی را از مشتری دریافت نماید یا پول یکی از قطعات را؟

ج - تعمیرکار، فقط در قبال جنس سالم تحویل شده و کاری که انجام داده، حقّ مطالبه دارد. بنابراین، پول يك قطعه یدکی را که سالم تحویل داده طلبکار است نه زیادتیر. ۷۶/۶/۴

س ۱۲۳۲ - والدین، مکلف به حضانت از صغار و مجانین هستند. حال در صورتی که آنها در حضانت، مرتکب قصور و اهمال گردند و از این بابت، صغار یا مجانین، خسارتی به افراد ثالث وارد نمایند، آیا مسئولیتی (ضمان) متوجّه والدین می گردد؟ و در مواردی که اشخاصی چون دایه و پرستار، وظیفه نگهداری و مراقبت آنها را به عهده دارند و خسارتی از جانب افراد تحت نظارت متوجّه دیگران می شود، آیا مسئولیتی متوجّه محافظ می شود؟ و در مواردی که صغار و مجانین مجهول الهویه، خسارتی به دیگران وارد نمایند، خسارات وارد شده به چه طریق باید جبران گردد؟ آیا می توان خسارت را از بیت المال پرداخت نمود؟

ج - ضمان در امور مالی به طور کلی به عهده مباشر است، گرچه مکلف، غیر رشید و غیر بالغ و دیوانه باشد، مگر آن که سبب اقوی از او باشد به طوری که عرفاً سبب را مقصر و دخیل بدانند و این تشخیص، تابع نظر عرف و خصوصیات موارد است و با اختلاف، نیاز به مرافعه شرعیه دارد، و ناگفته نماند که تقصیر مسنولان قصر (صغیر و دیوانه) در اتلاف مال مردم، موجب تعزیر شرعی و قانونی است. ۷۷/۲/۴  
س ۱۲۳۳ - آیا پزشک در مقابل عملیات درمانی (مانند برش اعضا و دارو دادن) که برای بیمارش انجام می دهد، بری است یا ضامن؟ اگر برائت نامه از بیمار بگیرد، چه طور؟

ج - پزشک حاذق که حسب مقررات پزشکی معالجه کند، ضامن نیست؛ لیکن باید بیمار به عمل راضی باشد. ۷۶/۱۲/۲۳

س ۱۲۳۴ - ضوابطی برای احداث ابنیه جهت جلوگیری از تخریب هنگام زلزله در ایران وضع شده است که رعایت آن در مناطق زلزله خیز الزامی است؛ ولی متأسفانه، برخی از صاحبان املاک، مهندسان و پیمانکاران رعایت نمی کنند و باعث بروز مشکلات مالی و جانی فراوانی در هنگام وقوع زلزله می شوند. حال اگر صاحب ملک، جهت صرفه جویی در هزینه ها رعایت ضوابط ساخت و ساز را از مهندس و پیمانکار نخواهد، آیا در صورت بروز زلزله، ضامن فوت ساکنان آینده ساختمان به واسطه زلزله است؟

ج - با عدم اعلام فروشنده ملک به وضعیت ساختمان از حیث رعایت و عدم رعایت اصول ایمنی در مقابل زلزله، نمی توان او را ضامن خسارت مالی و یا جانی زلزله دانست، چون فروشنده نه مباشر و نه سبب اقوی، بوده، بلکه معدّ با مقدمات خیلی بعیده بوده است و اگر گفته شود که سبب بوده نیز ضامن نیست، به خاطر آن که ضمان سبب در جایی است که اقوی از مباشر باشد و نسبت فعل به او حداقل اقوی و روشن تر از مباشر در نظر مردم و عرف جامعه باشد که در مفروض و مورد بحث و سؤال، چنین نیست؛ بلکه نسبتش به زلزله، روشن و اقوی از نسبت آن به مالک و فروشنده است و ظاهراً در این جهت، بین مالک و مهندس و معمار و غیر آنها از افراد دخیل در ساختمان، فرق زیادی وجود ندارد. آری، اگر فروشنده با کذب و دروغ اعلام به رعایت ضوابط نمود که در نتیجه، خریدار مطمئن به رعایت شد و با اعتماد به قول او از رعایت صرف نظر نمود، به طوری که گفته شود خریدار، مغرور شده است و فریب سخن مالک و فروشنده را خورده است، ظاهراً اعلام کننده از راه قاعده غرور و فریب، ضامن است، چون المغرور بر جمع الی من غره، و شاید قاعده غرور هم به قاعده اقوانیت سبب از مباشر بر گردد. به هر حال، غرور و فریب سبب ضمان است؛ و ناگفته نماند که اعلام موجب حقّ فسخ هم می شود، کما این که اگر رعایت ضوابط امنیت در مقابل زلزله در همه جا یا جای معینی به صورت يك عادت و جریان عادی و معروف درآمد، به نحوی که احتیاج به گفتن نداشت، خود عرف و عادت به جای اعلام فروشنده است و آثار اعلام لفظی بر آن مترتب است و شرط منوی به منزله شرط ذکری است و بالجمله، ضمان فروشنده و مالک در امثال موارد یا از راه اقوانیت سبب از مباشر و یا قاعده غرور، ثابت می گردد. ۷۷/۱/۱۶

س ۱۲۳۵ - اگر مهندس ناظر مسئول یا پیمانکار به درخواست صاحب ملک در اعمال ضوابط کوتاهی کنند، آیا ضامن هستند؟

ج - مهندس گرچه نادرست انجام داده، اما بر حسب آنچه در سؤال قبل بیان شد، ضمان و عدم ضمان برای مالک و فروشنده است. ۷۷/۱/۶

س ۱۲۳۶ - اگر صاحب ملک، اطلاعی از ضوابط نداشته باشد و در نتیجه، رعایت آنها را از مهندس و پیمانکار نخواهد، آیا قصور مهندس و پیمانکار در اعمال ضوابط، موجب ضمان آنان می شود؟

ج - در مواردی که رعایت ضوابط بر مهندس و پیمانکار لازم است و اصول علمی و مقررات مهندسی و پیمانکاری اقتضای رعایت را می نماید و عدم رعایت از طرف آنها بی مبالایی و بی احتیاطی و تقصیر شمرده می شود، ضمان و جبران خسارت مالی و جانی بر عهده آنان است، به دلیل قاعده مستفاده از روایات و فتاوا در موارد مختلف که بی مبالایی و تقصیر و قانون شکنی، موجب ضمان است، علاوه بر کیفیر. ۷۷/۱/۶

س ۱۲۳۷ - اگر فردی قصد فروش ملك خود را در مناطق زلزله خیز دارد و بدون آگاهی یا از روی نیرنگ بگوید که در ساخت بنا رعایت ضوابط شده، ولی نشده باشد، آیا ضامن است؟

ج - به خاطر قاعده غرور، ضامن است. ۷۷/۶/۱

س ۱۲۳۸ - در بعضی موارد مشاهده شده که بعد از عمل جراحی متوجه جا گذاشتن برخی وسایل جراحی در بدن بیمار می شوند که پس از عفونت یا ابراز ناراحتی بیمار، پی به موضوع برده می شود ضرورتاً بیمار، دوباره احتیاج به عمل جراحی پیدا می کند. در چنین مواردی پزشک جراح چه مسئولیتی از نظر شرعی دارد؟

ج - هر ضرر و زیانی که مستند به پزشک معالج باشد، در صورت مسامحه و تقصیر، معصیت است و ضمان دارد و در صورت عدم مسامحه و تقصیر، معصیت نکرده و ضمان هم ندارد.

س ۱۲۳۹ - در کلیه درمان های دندان پزشکی که توسط دانشجویان انجام می شود، چون کار عملی است، گاهی باعث وارد آمدن خسارت و بعضی اوقات، بروز عوارضی می شود. چه کسی ضامن است، دولت یا پزشک مسئول یا دانشجوی عامل؟

ج - هر کس، اعم از استاد یا دانشجو در هر رشته ای که در وظایف خود مسامحه و کوتاهی کرده باشد، ضمان متوجه اوست. ۷۷/۳/۵

س ۱۲۴۰ - در مواردی که به علل غیر مربوط به کار پزشک (مثل اختلال در دستگاه ها و قطع برق) به بیمار لطمه وارد می شود، ضامن کیست؟

ج - اگر کسی که مسئول تأمین برق و یا دستگاه تنفسی است، سهل انگاری کرده باشد، ضامن اوست؛ ولی اگر به طور طبیعی برق قطع شود یا دستگاه از کار بیفتد، کسی ضامن نیست؛ زیرا هیچ گونه سببیتی در لطمه به بیمار نداشته اند. ۷۷/۳/۵

س ۱۲۴۱ - قیم صغیری هستم. خانه ای برای وسایل و اثاثیه او اجاره کردم دزد، قفل آن خانه را شکست و تمام اموال او را برد. آیا من که قیم هستم، ضامن هستم یا نه؟

ج - قیم با فرض رعایت مصلحت و عدم قصور و یا تقصیر در نگهداری ضامن نیست. ۷۷/۲/۴

س ۱۲۴۲ - وظیفه دانش آموزان در مورد حفظ اموال و ساختمان مدرسه چیست؟ در صورت عدم رعایت در حفاظت، تکلیف چیست؟

ج - حفظ اموال و ساختمان های عمومی، مانند اموال و املاک خصوصی بر همگان فرض و واجب است و اتلافش همانند افراط و تفریط، موجب ضمان است؛ کما این که جلوگیری از رسیدن ضرر و زیان و خسارت و اتلاف آنها بر همگان، در حد قدرت و بدون ادبیت و آزار نمودن نیز واجب است و ضمان، حتی نسبت به غیر رشید هم در مال خودش هست که ولی و قیم باید بپردازد، و اگر ندارد یا ولی و قیم نمی خواهد از مال او بپردازد، خودش ضامن است و به هر حال، ولی باید خسارت را جبران کند، چون او دخیل است و بلکه، به دلیل آوردن دانش آموز به مدرسه و مراکز عمومی، سبب است. ۷۶/۸/۱۷

س ۱۲۴۳ - اگر معلمی در تصحیح اوراق امتحانی سهل انگاری نماید و یا مسئولان مدرسه در انتقال نمرات او سهل انگاری نمایند و بر اثر آن، دانش آموزی مردود گردد، آیا معلم یا مسئول مربوط نسبت به خسارات مادی و معنوی دانش آموز در طول يك سال عقب افتادگی ضمانی دارند یا نه؟

ج - هر ضرری، چه به جان و چه به مال و چه به شخصیت و معنویت، از هر راهی، ولو با سهل انگاری در تصحیح اوراق، موجب لزوم جبران و ضمان است، منتها کیفیت جبران در بعضی از معنویات به جبران مالی است و در برخی از آنها به نحو دیگر، باید دید عقلاً و کسی که ضرر دیده، به چه امری حاضر است که جبران شود. ۷۹/۷/۱۹

س ۱۲۴۴ - در موارد زیادی دانش آموزان وسایلی زاید به آموزشگاه می آوردند که طبق مقررات مدرسه و قرار ابتدای سال، آوردن آنها به محیط مدرسه ممنوع است و توسط مسئولان مدرسه، از دانش آموز گرفته می شود، در حالی که بسیاری از این اشیا، هم جنبه مالیت دارند و هم استعمال آنها در بیرون از آموزشگاه، اشکال ندارد. با توجه به این مطالب بفرمایید:

(۱) آیا کسی که آنها را گرفته، در بازگرداندنشان به صاحبانشان ضامن است؟

(۲) آیا دیگری که صاحب آن مال را نمی شناسند، می توانند در پایان سال تحصیلی آنها را به تصرف خود در آورند؟

(۳) با توجه به این که در بسیاری از موارد، نام صاحبان اموال، فراموش شده و دانش آموزان هم برای باز پس گرفتن آنها مراجعه نمی کنند، آیا برای باز پس دادن این اموال که فعلاً مجهول المالك هستند، فحص و جستجو لازم است؟ و وظیفه شرعی در این گونه موارد چیست؟

(۴) در صورتی که این گونه وسایل قابل خرید و فروش بوده و دارای مالیت باشند، آیا پاره کردن آنها و از بین بردنشان جایز است؟ در صورت عدم جواز چه طور باید عمل شود؟

ج ۱ - آری، ضامن باز گرداندن به صاحبانش هستند؛ چون تصرف و ید بر مال دیگران، موجب ضمان است.

ج ۲ - نمی توانند با فرض یأس از پیدا کردن صاحب، باید با اجازه از مجتهد برای صاحبش صدقه داده شود.

ج ۳ - اگر احتمال پیدا شدن وجود داشته باشد، فحص و جستجو لازم است.

ج ۴ - در صورتی که مال منفعت محلله داشته باشد (مثل نوار کاست)، محترم است و جایز نیست که اموال محترمه متخلف را تلف کند، مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد. و در غیر این صورت، ضامن و معصیتکار است. ۷۸/۱۲/۱۰

س ۱۲۴۵ - هدایت کردن فاضلاب اماکن به معابر عمومی که بهداشت محیط را به مخاطره می اندازد، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و هدایت کننده هم ضامن خطرهاست، چون «مَنْ أَضْرَ بَشِيءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ ضَامِنٌ». ۷۸/۹/۲۲

س ۱۲۴۶ - ما مستأجر هستیم، بنا به قول مسموع از مستأجر قبلی، موجر کنتور آب منزل را دستکاری کرده، به گونه ای که خیلی کم تر از حد قانونی شماره بیندازد و در نتیجه، هزینه آب منزل کاهش یابد. اینک تکلیف ما چیست؟

ج - حتماً باید عیب مرتفع گردد؛ وگرنه استفاده از آن کنتور، حرام و غیر جایز و موجب ضمان است. ۷۹/۹/۲۰

س ۱۲۴۷ - در بعضی روستاها مرسوم است که گوسفندان روستا را هر خانه به نوبت هر روز به چراگاه می برند. بعضی خانواده ها در نوبت خود، از اطفال استفاده می کنند و به دنبال گله گوسفند می فرستند. اگر گرگ، گوسفندان را بخورد و بچه ها به علت ناتوانی نتوانند آن را دفع کنند، تاوان آنها به گردن چه کسی است؟

ج - اگر در عرف محل کار آنها، خلاف قرارداد بین اهالی بوده و عمل آنها کوتاهی در حفظ اموال مردم محسوب شود، صاحب نوبت که بچه را فرستاده، ضامن گوسفندانی است که گرگ خورده، یعنی اگر فرستادن آن بچه در نظر مردم کلاه گذاشتن و حيله حساب می شود، به خاطر این که اگر به جای آن بچه، آدم بزرگ سال فرستاده شده بود، گرگ آن گوسفندان را نمی خورد، در این صورت، صاحب نوبت که بچه را فرستاده، به حساب تقصیر و عدم رعایت امانت و تفریطش ضامن است؛ و اما اگر فرض چنین نباشد و اگر آدم بزرگ سال هم بود، گرگ باز گوسفندان را می خورد، چون صاحب نوبت رعایت امانت را نموده و تفریطی هم نکرده، ضامن نیست. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۲۴۸ - شخصی در روستایی زراعت می کند و مرغان خانگی آن روستا تخم زراعت او را می خورند. صاحب زراعت از برای جلوگیری از آسیب وارد کردن مرغ ها دانه هایی را مسموم می کند و مرغ ها آنها را می خورند و تلف می شوند. ضمناً صاحب زراعت بعضی از صاحبان مرغ ها را از سمپاشی با خبر می کند که از ورود مرغ هایشان به زمین او جلوگیری نمایند؛ چرا که زراعت، سمپاشی شده است. آیا تاوان مرغانی که توسط زهر پاشی صاحب زراعت تلف می شوند، شرعاً در ذمه صاحب زراعت می شود یا خیر؟

ج - نسبت به مرغ های کسانی که به آنها نگفته است که گندم هایش را سمی کرده است و آنها هم در حفظ و نگهداری حیوانات خود کوتاهی نکرده باشند و صاحبان مرغ ها و حیوانات، در حد متعارف و لازم از رفتن آنها جلوگیری نموده باشند، به نحوی که رفتن آنها با فرض همان جلوگیری، امری لابد منه است و دیگران رفتن آنها را مربوط به صاحبان نمی دانند، بلکه يك امر طبیعی و متعارف محسوب می شود و صاحبان، بی تقصیر معرفی می شوند، ضامن هستند؛ چون وظیفه او حفظ زرع خود بوده نه حفظ زرع با کشتن حیوانات دیگران؛ ولی نسبت به حیوانات کسانی که به آنها اطلاع داده گندم ها را سمی کرده و آنها به حرف او توجه نکرده اند، ضامن نیست؛ چون خود آنها در نگهداری حیواناتشان کوتاهی کرده اند و خود، سبب ضمان و ضامن هستند! ۸۰/۲/۱۸

## کفالت

س ۱۲۴۹ - فردی متعهد انجام پروژه ای می شود، متعهد له برای تضمین اجرای آن از متعهد، کفیلی می خواهد. متعهد به بانک مراجعه می کند تا بانک، اسناد کفالتی صادر کند و طی آن، در صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک ضامن پرداخت خسارت گردد. این تعهد بانک که اصطلاحاً «کفالت مالی» نام دارد، جایز است یا خیر؟ آیا بانک می تواند به ازای کفالت مزبور، کارمزد معینی بگیرد؟ و آیا در صورت پرداخت خسارت توسط بانک، می تواند برای گرفتن مبالغ پرداختی به متعهد رجوع کند؟

ج - کفالت مالی از عقود صحیحه لازم است و کارمزد هم که در متن عقد شرط شود، مثل شرط پرداخت خسارت، همه و همه صحیح و لازم الوفاست و مشمول اطلاعات و عموماً ادله صحت و لزوم عقود و شروط است. ۷۸/۳/۳۱

س ۱۲۵۰ - شخصی به جرم صدور چک بلامحل دستگیر شده است. پرونده به دادگاه ارسال گردیده و دادگاه، پرونده را به پاسگاه عودت داده است، مدت شانزده روز به صادر کننده چک وقت داده اند که وجه چک را بپردازد و مقرر نموده اند که طی این مدت با معرفی کفیل، از پاسگاه آزاد بشود، در پاسگاه، شخصی کفیل وی شده، لیکن ظرف مدت یاد شده کفیل، مکفول خود را به پاسگاه معرفی نکرده است مجدداً مدت شش ماه وقت به کفیل داده شد. باز هم مکفول را معرفی ننموده است. آیا با توجه به این که کفالت عقد لازم است و کفیل واجب است مکفول خود را معرفی نماید و معرفی ننموده است، می توان از باب: «كَلَّ مَنْ ارْتَكَبَ حَرَامًا أَوْ تَرَكَ وَاجِبًا فَلْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ أَنْ يَعْزِرَهُ» کفیل را تعزیر نمود؟



ج - تعزیر کفیلی که عمل به عقد لازم را ترک نموده و به آن وفا نکرده، قطع نظر از این که وفای به عقد، از اجباتی است که ترکش از معاصی کبیره است، مانعی ندارد؛ چون این گونه کفالتها، باعث تضییع حقوق مردم و مانع از اجرای تعزیر و سبب از بین رفتن عدالت در جامعه می شود، لذا قطعاً تعزیر، مانعی ندارد. ۷۶/۷/۲۲

## ودیعه

س ۱۲۵۱ - فردی جهت پرداخت بدهی شخص دیگری مأمور می شود که از فرد ثالثی مبلغی را بگیرد و بدهی مذکور را بپردازد. پس از اخذ مبلغ، پول را در داشپورت اتومبیل خود می گذارد؛ اما دزد، قفل ماشین را می شکند و پول، مورد سرقت قرار می گیرد. آیا فردی که مأموریت داشته پول را به دیگری بدهد، ضامن است یا خیر؟

ج - کسی که تبرعاً و بدون اخذ اجرت، پولی به او داده شده که تحویل دیگری بدهد، اگر در حفظ پول، افراط و تفریط ننماید و از بین برود، ضامن نیست.

۷۶/۳/۲۷

س ۱۲۵۲ - این جانب چوپان روستایی هستم. يك رأس گوسفند از گله مفقود شده است. در صورتی که بنده از ابتدای کار، کمال مراقبت را داشته ام، حالا صاحب گوسفند، قیمت گوسفندش را از من مطالبه می کند و بنده هم وضع مالی مناسبی ندارم، آیا بر من واجب است که تاوان گوسفند مفقود شده را بدهم؟

ج - چوپان چون امین و اجیر است، ضامن نیست، مگر آن که تعدی و تفریط یا بی مبالاتی نموده باشد. ۷۸/۴/۴

س ۱۲۵۳ - چیزی را از شخصی به عاریه گرفته ایم. چند ماه بعد، صاحب آن وسیله فوت کرد. بعد از مدتی فهمیدیم که استفاده از این وسیله، اشکال شرعی دارد. در صورتی که بخواهیم وسیله را به وارثان آن شخص بدهیم، ناراحت می شوند و به احتمال زیاد قبول نمی کنند. وظیفه ما چیست؟

ج - آنچه عاریه گرفته اید به ملك مالك و ورثه او باقی است و به هر نحو ممکن باید به آنها مسترد شود، ولو مخفیانه در خانه آنها قرار دهید و بعد به

طور ناشناس به آنها بگویید که ملك شماست. ۷۸/۱/۲۶

## نکاح (زناشویی)

س ۱۲۵۴ - شرایط يك همسر خوب چیست؟

ج - صفات پسندیده در زن عبارت است از این که: مؤمن و عقیف، مهربان و از خانواده محترم و اصیل و متدین و با اخلاق و انصاف و اهل گذشت و

صفا باشد. ۷۸/۱۲/۶

س ۱۲۵۵ - آیا جایز است که پسر و دختر، مدتی را بدون این که صیغه عقد را جاری کنند، نامزد باشند؟ اگر جایز است، محدوده روابط آنها تا چه حدی است؟

ج - مادام که صیغه عقد خوانده نشده، مانند بقیه افراد به یکدیگر نامحرم اند و باید رعایت حجاب و امثال آن را بنمایند و در يك محل خلوت با هم نباشند.

۷۶/۵/۴

س ۱۲۵۶ - عقد ازدواج دایمی بین زن و مرد مسلمانی طبق ضوابط و مقررات قانون مدنی ایران واقع و ثبت شده است. زوجین به امریکا رفته و در آن جا مقیم شده اند. در آن کشور، بین زوجین اختلاف پدید آمده و مرد برای جلوگیری از سوء استفاده همسرش از امتیاز ازدواج با او و اخذ کارت سبز اقامت در امریکا، اقدام به طلاق دادن او طبق مقررات امریکا نموده است، بدون آن که بر اساس مقررات شرع اسلام و قانون مدنی ایران عمل شود. آیا از نظر شرع، زن مجاز است که از ازدواج مجدد بنماید یا این که تا فسخ نکاح شرعی، زوجه شرعاً در زوجیت زوج باقی است و نمی تواند ازدواج مجدد نماید؟ و اگر ازدواج مجدد کند، آیا این ازدواج باطل و نامشروع است؟

ج - به نظر این جانب، ازدواج زنی که شوهرش او را مطلقه می داند و ملتزم به طلاق او شده، بعد از آن که عده اش سپری شده باشد، مانعی ندارد، هر

چند طلاق که مرد انجام داده، به نظر زن، واجد شرایط طلاق صحیح نباشد و حسب مذهب و ملت خودش آن طلاق را باطل بداند؛ یعنی همان طور که در

روایات و فتاوا آمده که مطلقه به طلاق از طرف زوج غیر شیعه که طلاقش واجد شرایط صحت شیعه نباشد، محکوم به نداشتن شوهر و مطلقه شدن و

جواز ازدواج بعد از عده است، به نظر این جانب، مورد روایات خصوصیتی ندارد و قاعده الزام نسبت به هر کسی که به کاری که مربوط به اوست و در

اختیارش بوده، جریان دارد و اختصاص در مذهب تنها ندارد و مناط و معیار آن است که شخص، ملتزم شود به امری که خود اختیاردارش است و به

ضرر او باشد، و این عمومیت، نه تنها حسب فحوای آن روایات ثابت است؛ بلکه با الغای خصوصیت از اطلاق و بعض موارد دیگر که در روایات آمده نیز

ثابت است و از همه گذشته، در باب زن و طلاق در روایت، در جواب سؤال کسی که از زنی پرسیده که شوهرش او را به روش غیر صحیح و بر خلاف

سنت طلاق داده، امام صادق (علیه السلام) فرموده است که آن زن می تواند تزویج کند و نمی توان او را موظف کرد که بدون شوهر بماند و به هر حال، آنچه از فتوا مرقوم شد، برای زنی که مقلد این جانب باشد و بخواهد شوهر کند و شوهری هم که می خواهد با او ازدواج نماید، مقلد این جانب باشد، مفید است؛ وگرنه حسب فتاوی دیگران، ظاهراً طلاق را صحیح نمی دانند و زن را زن شوهردار می دانند، و ناگفته نماند که به نظر این جانب، احتیاط در مسئله هم به آن است که این گونه زن ها که نمی توانند طلاق صحیح از شوهر خود بگیرند و مایل به ازدواج هستند و نداشتن شوهر در زندگی برایشان مشکل باشد، می توانند با مراجعه به مجتهد جامع الشرائط، طلاق ولایی داده شوند و بعد از عده طلاق، ازدواج نمایند. ۷۸/۱۰/۴

س ۱۲۵۷ - تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می دارد: «عقد نکاح، قبل از بلوغ با اجازه ولی، به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح است»، با توجه به سؤالات زیر، مستدل و مستند بیان بفرمایید:

۱) با توجه به این که فرض ضرر برای مولی علیه وجود دارد، چون او را از حق انتخاب همسر محروم می سازد، نظر جناب عالی در مورد این قانون چیست؟

۲) آیا ولایت پدر و جد پدری با نقص در کمال و رشد وی معلق می گردد؟

۳) قانون، شرط نفوذ نکاح را مصلحت مولی علیه بیان کرده است. حال آیا در صورتی که مصلحت مولی علیه رعایت نشود، او می تواند بعد از رسیدن به سن بلوغ، نکاح را فسخ کند؟

۴) ولی باید مصلحت حال کودک را رعایت کند یا مصلحت آینده او را؟ و آیا پدر می تواند به بهانه این که عقد نکاح در حال حاضر به نفع صغیر است، او را به عقد کسی در بیاورد، در حالی که این عقد در آینده به مصلحت صغیر نباشد و بالعکس؟

۵) آیا صرف به بار نیامدن مفسده، برای صحت عقد کافی است و یا حتماً باید مصلحت کودک رعایت شود؟ و همچنین در صورتی که احتمال مفسده داده شود، می توان عقد را غیر نافذ دانست؟

ج - آنچه رافع همه اشکالات می باشد، دو امر است: یکی آن که در عقد مولی علیه، رعایت مصلحت او به طور دایم در عقد نکاح دایم و رعایت مصلحت به طور موقت در عقد موقت، یعنی به قدر مدت عقد، لازم است و با نبود آن، عقد باطل است و صحیح و نافذ نیست تا محتاج به فسخ باشد. دوم آن که به نظر این جانب، عقد نکاحی که از طرف ولی انجام گرفته و رعایت مصلحت هم در او شده با بلوغ و رشد مولی علیه قابل فسخ است و لزومش مربوط به زمان ولایت است، و ناگفته نماند که برخی از اشکال های مطرح شده در مورد ماده قانون که مطابق با فتاوی معروف هم هست، وارد است نه در مورد نظر فقهی این جانب. ۷۹/۱/۱۴

س ۱۲۵۸ - اگر مرد و زن مطلقه ای به توافق برسند که بین آنها صیغه موقت خوانده شود و پس از تعیین مدت و مهریه، زن قسمت ایجاب عقد و مرد قسمت قبول عقد را بخواند و پس از مدتی، زن ادعا کند صیغه ای را که خوانده دایم بوده است، ولی مرد، دایم بودن را قبول نکند و بگوید قرار بود که عقد، موقت باشد نه دایم، این عقد از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟

ج - اگر اختلاف زن و مردی در دوام و انقطاع به اختلاف در عقد جاری شده برگردد، به این معنا که زن مثلاً می گوید دایم بوده و من ایجاب را به قصد دایم خواندم و مرد هم همان را قبول کرده؛ لیکن مرد می گوید که چنین نبوده و ایجاب عقد موقت بوده و من هم موقت را قبول کردم که در حقیقت، اختلاف در قضیه واقع شده می باشد، مورد به نظر این جانب، تبعاً لصاحب الحدائق، از موارد تحالف است، چون هر کدام مدعی امری غیر از امر دیگری است. فکل منهما مدع ومنکر، و با قسم هر یک بر نفی مدعی دیگری حکم به انفساخ عقد می شود و چون نسبت به مهر معین و مسمی اتفاق دارند، زن همان را طلبکار است نه مهرالمثل و انفساخ چون حکمی و ظاهری است، شامل اثر یقینی و متفق علیه نمی شود و این که بعضی از فقها - قدس الله اسرارهم - زن را منکر و مرد را مدعی دانسته اند، مقایسه مورد با مسئله عدم ذکر مدت در عقد منقطع که معروف است، تبدیل به دایم می شود. بنابراین، چون مرد مدعی ذکر مدت است و اصل عدم ذکر است، پس قول زن مطابق با اصل عدم ذکر مدت است و با قسم حکم به دوام و نفع او داده می شود، هم مقایسه اش ناتمام است و هم مسئله معروفه نیز به نظر این جانب ناتمام است؛ و اما اگر اختلاف به اختلاف در ایجاب و قبول برگردد، به این معنا که زن مدعی است من ایجاب را به طور دایم خواندم و قصد دوام بوده؛ لیکن مرد به صورت منقطع قبول کرده و مرد می گوید چنین نبوده و ایجاب را زن هم به صورت منقطع خوانده، پس با قبول من مطابق بوده و عقد صحیح است که در حقیقت، اختلاف در صحت و بطلان عقد است نه در حقیقت عقد واقع شده، قول مدعی فساد، مطابق با اصل و منکر محسوب شده است، و آنچه مرقوم شد، بیان موازین شرعی و بیان نظر و فتواست. ۷۷/۲/۱۸

س ۱۲۵۹ - آیا ازدواج شیعه با سنی شرعاً مجاز است؟ در صورت وقوع ازدواج و تولد فرزند، مذهب او چگونه مشخص می شود؟

ج - ازدواج مرد شیعه با زن سنی مذهب و غیر ناصبی جایز است و فرزندی که از آنها متولد می شود، تا زمان بلوغ به حکم مسلم است و بعد، خود در انتخاب مذهب مخیر است، ولی نکاح زن شیعه با مرد سنی، مکروه و غیر مطلوب است، و نکاح با ناصبی، حرام است و باطل. ۷۹/۸/۱۷

س ۱۲۶۰ - ازدواج دایم با زنان اهل کتاب، جایز است یا نه؟ در صورت بطلان، ازدواج موقت کم تر از صد سال (مثلاً ۹۹ سال) چه حکمی

دارد؟

ج - مشهور، عدم جواز عقد دایم با زنان اهل کتاب است و نظر این جانب گرچه بر جواز، و احتیاط مستحب در ترك آن است؛ لیکن به نظر می رسد که برای پیشگیری از ارتباط خانوادگی با غیر مسلمان و مفساد جنسی آنها، مسلمانان در شرایط فعلی باید از چنین ازدواج هایی خودداری نمایند. آری، مسئله ضرورت و مصلحت موردی، مسئله دیگری است، و اما عقد انقطاعی به نحو مرقوم (۹۹ ساله)، باطل است و ادله عقد انقطاع شامل چنین مواردی نسبت به زنان مسلمان نمی شود، چه رسد به اهل کتاب. ۷۸/۳/۳۰

س ۱۲۶۱ - ازدواج دختر و پسر بهایی با مسلمان چه حکمی دارد؟ و به فرض حرمت مسئله، در صورت ازدواج آن دو آیا فقط مرتکب فعل حرام شده اند یا اصولاً این ازدواج، باطل است؟

ج - حرام و باطل است و از شر این گونه گناهان بزرگ، باید به خدا پناه برد. ۷۷/۱۲/۶

### شرایط عقد دایم

س ۱۲۶۲ - در شرایط عقد ذکر شده که زن و مرد باید قصد انشا داشته باشند، در این حالت، هر کدام چگونه می توانند از قصد یکدیگر مطلع شوند؟ مثلاً اگر مردی زنی را به مدت يك ماه عقد کند، چگونه می تواند از قصد واقعی زن مطلع شود که آیا واقعاً قصد زن این بوده که خود را همسر مرد قرار دهد یا نه؟

ج - در تمام عقود و ایقاعات که احتیاج به انشا دارند، ظاهر الفاظ کفایت می کند، مگر این که عدم قصد انشا به سبب اکراه و اجبار محرز شود. ۷۷/۴/۱۴

س ۱۲۶۳ - نکاح دایمی چند رکن دارد؟ و آیا صداق نیز از ارکان عقد دایمی است؟

ج - مهر و صداق، جزو ارکان آن نیست. لذا جهل در آن هم مضر به عقد نکاح نبوده و نیست و رکن عقد دایم، زوج و زوجه است. آری، در متعه دو رکن دیگر دارد: یکی مهر و دیگری مدت که هر دو باید معلوم باشند. ۷۸/۹/۲۰

س ۱۲۶۴ - آیا عقد کردن دایم و موقت يك زن، از لحاظ شرعی ایراد دارد؟ آیا اگر انسان زنی را ابتدا عقد موقت کند و بعداً در محضر دیگری او را عقد دایم کند، آن زن، زن دایم او خواهد بود یا موقت؟ و آیا با توجه به انصراف عملی از عقد موقت در زمان انعقاد عقد دایم، می توان عقد دایم را باطل دانست؟

ج - به نظر اخیر این جانب، عقد نکاح دایم زوجین در مدت باقی مانده از زمان عقد، حسب عموماً و اطلاق عامه عقود و خاصه نکاح، صحیح و نافذ است، و آنچه که در بعضی روایات و فتاوی اصحاب درباره حکم به بطلان عقد دوم آمده، مربوط به زیاد نمودن مهر و مدت یا اعم از آن و یا عقد موقت دیگر در همان مدت باقی مانده برای مدت بعد از اتمام شدن مدت اول است و شامل مورد سوال نمی شود، كما يظهر من المراجعة الى الجواهر، و استدلال به مسئله حصول حاصل، قطع نظر از عدم تمامیتش حتی نسبت به مورد روایات و فتاوی که بیان شد، نسبت به مورد سوال، تمام نیست، چون هر يك از عقد نکاح دایم و منقطع، دارای آثار خاصه است و از همه اینها گذشته، خود انصراف عملی از عقد موقت، اگر به منزله هبه و بخشش مدت از طرف زوج نباشد، موجب انصراف ادله بطلان بر فرض تمامیت آنها از مورد سوال است. به هر حال، عقد دایم در مورد سوال، صحیح و نافذ است.

س ۱۲۶۵ - گاهی پدر یا مادر دختر و پسر، بدون این که دختر و پسر حضور داشته باشند، نزد عاقد حاضر می شوند و می گویند که دختر و پسر راضی هستند. صیغه عقد آنها را بخوانید و عاقد هم صیغه را می خواند. آیا صحیح است یا خیر؟

ج - حضور زن و شوهر در مجالس عقد، غیر لازم و آنچه لازم است رضایت آنها به عقد است. ۷۶/۵/۳۱

س ۱۲۶۶ - عده ای از مسلمانان بدون این که از عدم جواز ازدواج با غیر مسلمانان اطلاع داشته باشند، با آنها ازدواج کرده اند و سال ها با هم زندگی کرده اند و دارای چندین بچه هستند. حال که متوجه حکم مسئله شده اند و زوج یا زوجه ای که غیر مسلمان است، حاضر به اسلام آوردن نیست. مسئله ازدواج آنها چه حکمی دارد؟ و حکم بچه های متولد شده چیست؟

ج - فرزندان متولد شده با فرزندان مشروع، از حیث احکام و آثار، تفاوتی ندارند، و اما نسبت به ازدواج، هر چند مقتضای احتیاط و ظاهر فتاوی اصحاب جدا شدن است؛ لیکن حکم به بقای زوجیت که در اول امر به خاطر جهل از قصور و عدم علم، محکوم به صحت شده و مانعیت کفر و یا شرطیت اسلام با حدیث رفع مرفوع شده، خالی از وجه نیست و قریب به نظر می رسد. ۷۷/۱/۱۷

س ۱۲۶۷ - آیا کسی که از شما تقلید می کند، می تواند دخترش را زودتر از بلوغ مثلاً در یازده سالگی به نکاح کسی در آورد؟

ج - در صورتی که آثار دیگر بلوغ آشکار نشده باشد، ازدواج ولایی (یعنی ازدواج به دستور پدر یا جد پدری) با فرض داشتن مصلحت، مانعی ندارد، لیکن آمیزش قبل از بلوغ، قطعاً جایز نیست و باید توجه داشت که مولی علیه (دختر) بعد از بلوغ و رشد، حق دارد ازدواج ولی را فسخ نماید. ۷۶/۷/۱۹

س ۱۲۶۸ - اخیراً در یکی از مناطق محروم کشور، مشخص شد که صیغه عقد دایم زنی برای دو نفر منعقد گردیده است، و با بررسی های به عمل آمده، تاکنون محرز نشده که کدام يك از این دو نفر، ابتدا و کدام يك متأخراً صیغه عقد را جاری کرده اند و هر کدام مدعی اند که صیغه عقد را مقدم بر دیگری جاری نموده است. یکی از افراد مزبور که متوجه ابهام مسئله شده بود، صیغه طلاق را جاری نمود. حال با عنایت به این که

یکی از این دو نفر صیغه طلاق را جاری نموده، آیا فرد دوم می تواند با این خانم ازدواج نماید در صورت جواز، شرایط و کیفیت آن چگونه می باشد؟

ج - شخصی که طلاق نداده، اگر بخواهد با آن زن زندگی نماید، باید از باب احتیاط لازم، مجدداً عقد نکاح را انجام دهد، چون ممکن است نکاح قبلی او متأخر از نکاح دیگری بوده است. نتیجتاً لغو و باطلاً انجام گرفته، کما این که دیگری هم اگر بخواهد دوباره عقد کند، باید آن دیگری طلاق احتیاطی بدهد، چون ممکن است عقد آن دیگری قبل بوده و طلاق خودش بی فایده باشد. به هر حال، رعایت احتیاط، لازم است. ۷۸/۲/۲

### مسائل و شرایط عقد موقت

س ۱۲۶۹ - آیا زوجه می تواند با زوج در عقد موقت شرط کند که حق بردن هیچ لذت جنسی را از او نداشته باشد؟

ج - می تواند چنین شرطی بکند، ولی اگر بعداً راضی شد، می تواند بر خلاف شرط عمل نماید.

س ۱۲۷۰ - در رساله ها آمده است که در ازدواج موقت، میزان مهریه مشخص شود. آیا این بدان معناست که اگر خانمی بدون مهریه راضی به ازدواج موقت شد، اشکال دارد؟

ج - تعیین مهر، رکن عقد متعه است، مانند زمان، و عقد متعه بدون آن دو، صحیح نیست (المتعة بالمهر و الاجل). ۷۶/۱۰/۲۲

س ۱۲۷۱ - ازدواج موقت با زنان غیر مسلمان (مثلاً کاتولیک) یا فرقه های خاصی که مذهبشان معلوم نیست و نیز با چینی ها که معمولاً بودایی هستند، چگونه است؟

ج - با فرض ضرورت و احتیاج مرد مسلمان در آن سرزمین ها و نبودن زن مسلمان و کتابیه برای عقد موقت و اطمینان فرد به حامله نشدن آنها و کوتاه بودن مدت، به نحوی که تحت تأثیر افکار و اندیشه های غیر الهی آنها که باعث خسران و آتش و عذاب است، قرار نگیرد، ظاهراً مانعی ندارد و جایز است و به طور کلی، باید توجه داشت که اساساً عقد موقت در اسلام برای ضرورت است نه عیاشی مشروع و عدل ازدواج دایم قرار گرفتن. بنابراین، برای کسانی که همسرشان در اختیار آنهاست و می توانند گزینه جنسی را به وسیله همسر اطفا نمایند، عقد موقت، ولو نسبت به زن مسلمان، به نظر این جانب محل اشکال، بلکه محکوم به منع و عدم جواز است و وسیله خراب شدن و از بین رفتن کانون زندگی و محیط سکن و آرامش و صدها ضرر دیگر است. ۷۸/۲/۴

### اذن ولی در عقد

س ۱۲۷۲ - دختر یازده ساله ای پدر و جد پدری نداشته است. عمه اش او را از مادرش گرفته و به خانه خودش برده و برای پسر چهارده ساله اش عقد کرده است. بعد از يك سال از عقد، بدون این که دخول صورت گرفته باشد، دختر اعلام می دارد که پسر عمه اش را نمی خواهد و در وقت عقد، چیزی را از ازدواج نمی دانسته و عمه اش او را فریب داده است. آیا ازدواج دختر یازده ساله و پسر چهارده ساله از نظر نکاح و طلاق چه حکمی دارد؟

ج - هیچ کس بر عقد نکاح دختر غیر رشیده غیر از پدر و یا جد پدری، آن هم با رعایت مصلحت، ولایت ندارد و عقد باطل است؛ به علاوه که به نظر این جانب، در عقد ولی با مصلحت هم بعد از رشد، حق فسخ برای مولی علیه ثابت است. ۷۸/۳/۸

س ۱۲۷۳ - آیا اجازه پدر در عقد باکره، در همه حال شرط است، حتی اگر پدر نقایصی داشته باشد و مثلاً لآبالی یا معتاد یا بی فکر باشد؟ و آیا اگر عقد بدون اجازه پدر منعقد شده باشد، اجازه بعدی او مصحح خواهد بود؟

ج - در فرض سؤال، با نبود جد پدری، اگر مصلحت خود را تشخیص می دهد و احتیاج به ازدواج هم داشته باشد، اجازه پدر ساقط است؛ اما رجوع به محضر رسمی و ثبت در آن جا لازم است. ۷۸/۲/۲۷

س ۱۲۷۴ - اگر مرجع تقلید پسر، اجازه پدر برای دختر باکره را در متعه شرط بداند، ولی مرجع تقلید دختر لازم نداند، تکلیف چیست؟

ج - پسر نمی تواند بدون اجازه پدر، دختر را به عقد خود در آورد و این گونه عقدها نباید انجام بگیرد. ۷۸/۱۲/۳

س ۱۲۷۵ - زن و مردی با هم متارکه کرده اند و مرد بنا به درخواست زن، نگهداری فرزندانشان را به وی واگذار کرده است. حال یکی از دخترهایشان می خواهد ازدواج کند و در عقدش اجازه پدر شرط است، تکلیف چیست؟

ج - فرقی بین چنین پدری و بقیه پدرها که متارکه نکرده اند، نیست و شرطیت اجازه و عدم آن نسبت به همه پدرها بالسویه است؛ یعنی نسبت به شرطیت و عدم شرطیت متارکه و عدم آن، دخالتی ندارد. ۷۸/۲/۲۷

س ۱۲۷۶ - زنی دایم البکاره است و در مجامعت، زوال بکارت نمی شود. این زن بعد از مطلقه شدن، در صورتی که بخواهد با شخص دیگری ازدواج کند، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد یا این که در خصوص این زن، اجازه لازم نیست؟

ج - محض دخول و آمیزش به وسیله نکاح برای ساقط شدن اجازه، کافی است. ۷۷/۱۲/۲۴

## شرایط ضمن عقد

س ۱۲۷۷ - در موضوع انتقال نصف دارایی به دست آمده در دوران زندگی مشترک زوجین، این مسئله مطرح است که در عقد نامه های رسمی و متداول جمهوری اسلامی ایران، ضمن عقد، شرطی با این مضمون وجود دارد که هرگاه زن و مرد بخواهند از هم جدا شوند، مرد متعهد است که نصف دارایی به دست آمده در دوران زندگی مشترک را بلاعوض به زن انتقال دهد. حکم کلی شرعی قرار دادن این شرط در ضمن عقد داریم چیست؟

ج - شرط تعهد مرد به این که اگر بخواهد زن را بدون جهت و بدون تقصیر طلاق دهد، باید تا نصف اموالی که بعد از ازدواج پیدا کرده، بلاعوض به حکم محکمه به همسرش منتقل نماید، صحیح و نافذ است و گویای حاکمیت اراده است و خلاف شرع و مقتضای عقد هم نیست و مشمول عموم «مثل المؤمنون عند شروطهم» است و نتیجتاً لازم الوفاست. ۷۹/۷/۱۳

س ۱۲۷۸ - ضمن عقد نکاح شرط شده در صورتی که زوج، زوجه را بدون سوء معاشرت مطلقه نماید، نصف اموالی که در زمان زندگی مشترک به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید و شرط نکرده اند که اموال تحصیل شده از چه راهی باشد. حال سؤال این است که در فرض فوق، زوج مدعی است اموالی که پدرش پس از ازدواج به او بخشیده نباید تقسیم شود. نظر حضرت عالی در این زمینه چیست؟ آیا این قسمت از اموال، باید تقسیم شود یا خیر؟

ج - ظاهراً فرقی ندارد و اطلاق شرط، همه اموال بعد از ازدواج را شامل می شود و غرض از این گونه شرط ها مشترک بودن زن در اموال شوهر است که در هنگام جدا شدن دستش خالی نباشد و علاوه بر این، مانعی برای زوج در طلاق باشد و نمی توان به فرض نحو اجرت کار زن بودن، اطلاق و ظاهر شرط را تقیید نمود؛ چون علاوه بر این که انحصار غرض معلوم نیست، اغراض و دواعی در عقود و شروط تأثیری ندارد و ظواهر الفاظ انشا شده، معتبر است. ۷۷/۵/۱۵

س ۱۲۷۹ - یکی از شروطی که در سندهای ازدواج گنجانیده شده، این است که مرد بعد از عقد ازدواج، در کلیه دارایی خود با همسرش شریک خواهد بود و در صورت قبول مرد، زن حق خواهد داشت که در صورت طلاق، نصف اموال شوهر را دریافت نماید. آیا زن با گرفتن نصف اموال، باز هم استحقاق دریافت حق الزحمه کارهایی که بدون قصد تبرع در خانه شوهر انجام داده و شرعاً به عهده وی نبوده دارد یا خیر؟ ج - در این مورد، بعید است طلب داشته باشد؛ چون قبول مرد که در نصف مال، همسرش شریک باشد، شرط ضمنی این است که زن هم در خانه کار کند و کارهای او تبرعی باشد. ۷۶/۵/۴

س ۱۲۸۰ - شخصی در عقد نامه ازدواجش علاوه بر شرایط مندرج در عقدنامه؛ شرط شده که هر موقع شوهر، خانه ملکی تهیه کرد، دو دانگ آن را به همسرش انتقال دهد که وصف خانه، عین آن، و ارزش آن مشخص نشده است و در نتیجه، موجب غرر یکی از طرفین می شود. آیا چنین شرطی قابل عمل هست یا خیر؟ اگر قابل عمل نیست، علت آن چیست؟

ج - غرر در شرط در عقد نکاح، موجب بطلان شرط نیست، چه رسد به عقد نکاح و عمل به آن شرط هم به آن است که هر زمانی که زوج خانه مسکونی تهیه نمود، باید مقدار شرط شده را بلاعوض به همسرش منتقل نماید. ۷۹/۷/۵

س ۱۲۸۱ - ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی اشعار می دارد که هرگاه صفت خاصی در زوجین شرط شود و بعد از عقد، معلوم گردد که طرف، فاقد صفت مقصوده بوده، برای طرف مقابل، حق فسخ ایجاد می شود. با توجه به این ماده، حال اگر صفت ایمان و تقوا شرط شود (انجام دادن فرایض دینی از قبیل به جا آوردن نماز و...) و بعد از عقد، معلوم گردد که زوجه، نه تنها نسبت به واجبات دینی بی توجه است، بلکه حتی نسبت به انجام دادن محرمات نیز ابایی ندارد، آیا حق فسخ برای طرف دیگر ایجاد می شود یا خیر؟

ج - مورد سؤال جزو صفات کمالیه است و مشمول حق الفسخ شرعی و قانونی که در ماده ۱۱۲۸ آمده می شود. ۷۷/۱/۲۳

س ۱۲۸۲ - در موقع ازدواج، مرد با اشتغال خارج از منزل همسرش که معلم است، موافقت کرده و متعهد شده که مانع از ادامه کار همسرش نشود و حال بعد از گذشت چند سال از زندگی و اشتغال همسرش در این مدت، شوهر مانع از ادامه کار همسرش است و زن تقاضای طلاق خود را به علت تخلف شوهرش از شرط به دادگاه تقدیم نموده است. با توجه به این که ضمانتی برای تخلف نکردن از این گونه شرط ها در سند ازدواج نیامده، آیا این خواسته زن برای طلاق و جدایی از شوهر برای دادگاه قابل قبول هست؟

ج - تخلف از شرط در عقد نکاح، موجب حق فسخ نیست. آری، بر محکمه شرعیه است که متخلف را وادار به عمل به شرط نماید، کما این که متخلف، ضامن خسارت های وارد شده به طرف در موارد سببیت و دخالت تامه در آن ضررها و اقوانیت سبب از مباشر است. ۷۷/۱/۱۸

## مهریه

س ۱۲۸۳ - پدر این جانب در سال ۱۳۲۳ همسر دوم اختیار کرده است و صدیقی را برای او مشخص کرده؛ لیکن در زمان عقد، شرط نموده که در مقابل صد هزار ریال در صدق، معادل يك و نیم حیه از ملك و سه دانگ خانه ای را تا مدت سه ماه بعد از عقد، به آن زن منتقل نماید. این تعهد در زمان حیات ایشان صورت نگرفته و ملك منتقل نشده

است و ایشان و همسرش هر دو از دنیا رفته اند. اکنون برادر ناتنی من که از همسر قبلی پدرم است، تقاضای يك و نیم حبه ملك و سه دانگ خانه را دارد. لذا مستدعی است بفرمایید که:

۱) آیا تعهد مرحوم پدرم در قبال همسر قبلی شان به فرزند ایشان قابل انتقال هست یا خیر؟

۲) در صورتی که جواب سؤال مثبت باشد، با توجه به این که در زمان عقد، اراضی قید شده گندم کاری بوده و تقریباً بیست سال بعد، آن زمین ها توسط پدرم به باغ پسته تبدیل شده، آیا ورثه همسر دوم پدرم فقط زمین را طلبکار هستند یا زمین و درخت های پسته؟

۳) آیا اجرت المثل هم می برند یا خیر؟

ج ۱ و ۲ و ۳ - چون شرط در ضمن عقد لازم بوده و وفای به آن واجب، و چون جنبه مالی دارد، زن به آن يك و نیم حبه از ملك به عنوان کلی در معین حقی پیدا نموده و با مرگ مشروط علیه یعنی شوهر، از بین نمی رود و نسبت به حق خود، استحقاقش ثابت است و بر ورثه است که حق زن را ادا کنند؛ لیکن حق آن زن به زمین یا قیمت آن قبل از درختکاری است و مستحق اجرت زمین نیز نیستند، چون ملك زن نبوده، بلکه شرط تمليك به او بوده و می توانسته مطالبه کند و مالك زمین گردد. ۷۶/۸/۲۱

س ۱۲۸۴ - مهر السنه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) چه قدر است و اگر کسی بخواهد به نرخ رایج مملکت حساب کند، چه قدر باید بپردازد؟

ج - پانصد درهم نقره است که وزن آن به مثقال صیرفی و رایج (یعنی مثقال ۴۲ نخودی) دویست و شصت و پنج مثقال است و نرخ و ارزش آن با پول رایج مملکت، محاسبه می شود و طبیعی است که قیمت نقره در بازار، با اختلاف زمان و مکان، مختلف می گردد؛ یعنی در حقیقت، قیمت دویست و شصت و پنج مثقال نقره خوب و عالی، مقدار مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) است. ۷۸/۷/۱۱

س ۱۲۸۵ - آیا از نظر شرعی جایز است که پدر پسر، مهریه زن پسرش را از مال خود به پدر زن پسرش بدهد؟

ج - مهریه، حق زن است که باید به او پرداخت شود. آری، زن بعد از مالکیتش می تواند در مهر که ملکش می باشد، همانند بقیه املاک تصرف نماید. ۷۸/۲/۱۰

س ۱۲۸۶ - آیا در شرع مقدس اسلام و احادیث و روایات وارد شده از حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) بر زیاد بودن یا کم بودن مقدار مهریه تأکیدی شده است؟ و آیا جایز است که مهریه دختر را مهریه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داد؟ در فرض جواز، آیا مستحب نیز هست؟

ج - معیار در مهر، رضایت طرفین است و باید توجه به مشکلاتی که ممکن است از راه کمی مهر بعداً به وجود بیاید، داشت که میباید، خواهی خواسته، بعد دختر پشیمان شود که چرا مهریه را کم قرار دادم. به هر حال، شرایط زمان و مکان و جامعه و فرد، همه و همه، باید مورد توجه قرار گیرد و کمی مهر، به نظر این جانب استحبابش ثابت نیست و عمده، همان رضایت دختر و پسر و توجه به شرایط است. ۱۲۸۷ - مهر المثل به چه معنی است؟

ج - مهر المثل یعنی مهری که برای زنانی که مهر معین ندارند همانند زنانی که مهر معین شده در عقدشان دارند، تعیین می شود. ۷۸/۴/۱۳

س ۱۲۸۸ - مرد جوانی با اظهار علاقه و رضایت قلبی، زن جوانی را به عقد ازدواج دایم خودش در آورده و بدون هیچ گونه مهریه ای فقط با مهر السنه حضرت زهرا (علیها السلام) به عقد شوهرش درآمده در صورتی که به خاطر اعتیاد و سایر مسائل، عسر و حرج زن اثبات گردد. آیا زن می تواند از شوهرش مطالبه مهر المثل نماید؟

ج - با فرض معین بودن مهر در عقد نکاح که مهر المسمی نامیده می شود نوبت به مهر المثل نمی رسد. ۷۸/۴/۱۳

س ۱۲۸۹ - اگر شوهر با توجه به معسر بودن و به تکلیف دادگاه مهریه را به صورت قسطی بپردازد و با توجه با این که امروزه مهریه ها بالا است و پرداخت قسطی آن هم سال ها طول می کشد تا تمام شود، آیا زن با فرض باکره بودن و عدم موافقت حق دارد تا پایان قسط آخر تمکین نکند؟

ج - در تمام مدت، حق امتناع ثابت است. ۷۷/۸/۱۵

س ۱۲۹۰ - پدری از پسرش پولی درخواست کرد و در عوض آن قطعه باغی را به درخواست فرزندش در بیع او قرار داد و سایر فرزندان، از این امر بی اطلاع بودند بعد پدر، مقداری از همین باغ را مهریه همسر یکی از فرزندان خود قرار می دهد. مدتی بعد که پدر فوت می کند، پسری که قطعه باغ را از پدر گرفته، ادعا می کند که باغ، در بیع من است و بیع لازم شده است و هیچ کدام از ورثه حتی زن برادرش که مهریه اش از باغ مزبور می باشد، حقی ندارند. آیا عروس پدر مرحوم، مهریه اش را از باغ، طلبکار است یا خیر؟

ج - اگر قراردادی محرز شود که به صورت بیع شرط بوده، به این معنا که پدر، مثلاً باغ یا زمین را به آن پسرش یا غیر او فروخته، به شرط این که اگر تا مدت معینی پول او را پرداخت نمود، باغ و یا زمینش مال خودش باشد و چنانچه پول را پرداخت نکرد، معامله قطعی و آن باغ، ملك فرزند و مشتری

باشد، با فرض توجه به بیع و عدم پرداخت پول از طرف بایع شرط و توجه به این که با نپرداختن پول، بیع لازم می شود، باغ و زمین، ملک مشتری و بیع لازم می گردد؛ ولی اگر به صورت رهن بوده، طلبکار بیش از طلبکاری خود را نمی تواند از عین مرهونه بردارد و مهریه عروس، اگر به ذمه پدر شوهر بوده، از مال او باید پرداخت شود و اگر عین مالی مثل باغ یا زمین بوده، اگر به دیگری منتقل نموده و ملک دیگری نشده، زوجه از باب مهر، مالک آن است، و اگر قبلاً به دیگری منتقل شده، زوجه ثمن آن را طلبکار است که باید از مال میت پرداخت شود.

س ۱۲۹۱ - دختر و پسری نامزد شده اند و عقد نکاح، خوانده شده است؛ منتها عروسی نکرده اند؛ اما در طول مدتی که نامزد بوده اند، از راه دُبر بر دختر دخول می کرده است. اکنون به علت عدم تقاضای اخلاقی از همدیگر جدا شده اند. با توجه به این که دخول از دُبر بوده است نه قُبُل و دختر هنوز باکره است، آیا شوهر، کلّ مهریه را باید بپردازد یا نصف مهریه را؟

ج - فرقی نیست و باید کلّ مهریه را بپردازد. ۷۶/۷/۱۵

س ۱۲۹۲ - در صورت اختلاف زوجین در مقدار و وصف مهریه، و در صورتی که هیچ کدام جهت اثبات ادعای خود دلیلی ندارند؛ قول کدام يك از زوجین مقدم است؟

ج - قول مرد با یمنش در فرض نبود بیته و حجت شرعی برای زن، مقدم است، چون منکر است و زن مدعیه است و کسی است که اذا ترکت الدعوی ترکت. ۷۷/۸/۱۸

س ۱۲۹۳ - میزان مهریه ای که به زوجه ای که شوهرش قبل از دخول فوت می نماید تعلق می گیرد، نصف مهرالمسمی است یا تمام آن؟  
ج - اقوی این است که اگر زوج قبل از دخول فوت نماید، تمام مهر، ملک زوجه است و مستحق آن است و قبل از ارث است و از اصل مال خارج می شود؛ و اما اگر زوجه قبل از زوج و قبل از دخول بمیرد، نصف مهر، ملک زوجه است که به ورثه اش می رسد و چون خود زوج هم وارث سببی است، از همان نصف، مانند بقیه اموال زوجه ارث می برد. ۷۷/۳/۷

س ۱۲۹۴ - در عیوب موجب فسخ نکاح، اگر عیب از جانب مرد باشد و زن قبل از دخول، نکاح را فسخ نماید، آیا نصف مهریه بر زن تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - تعلق نمی گیرد، قضائاً للفسخ و جعل النکاح کان لم یکن؛ لیکن اگر مرد تدلیس هم نموده باشد، به خاطر حرمت تدلیس می توان او را تعزیر نمود، ولو به پرداخت مبلغی به زوجه، و تعزیر، اختصاص به جلد و حبس و جریمه خاصه ندارد، علی ما حققناه فی محله. ۷۷/۵/۲۰

س ۱۲۹۵ - اگر زن مهریه خود را طلب کند، آیا حاکم می تواند از طریق فروش منزل مسکونی متعارف زوج آن را استیفا نماید؟ اگر منزل از حدّ متعارف و شأن زوج بالاتر باشد، چگونه است؟

ج - مهریه زن، جزو دیون زوج است و نسبت به مستثنیات دین با بقیه دیون فرقی ندارد. ۷۷/۲/۲

س ۱۲۹۶ - در صورتی که شخصی با وعده دروغین ازدواج، با دختر باکره ای زنا کرد، با توجه به مکره نبودن دختر، آیا زانی ضامن مهرالمثل هست؟

ج - ضامن نیست؛ چون زنا که با تراضی طرفین به گناه است، اصولاً ضامن ندارد، و لامهر لبغی؛ و ناگفته نماند که هیچ قانونی نمی تواند ضامن ضعف افراد و فریب خوردن آنها باشد، مخصوصاً در مورد گناه و تخلف و شکستن حریم قانون که قانونگذار اگر بتواند هم، نباید چنین قانونی را بگذارد.

۷۸/۹/۱۵

### عیب هایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

س ۱۲۹۷ - اگر شوهر پس از عروسی دچار کسالت مغزی و روانی بشود، می توان نکاح را فسخ کرد؟

ج - آری، می توانند به هم بزنند؛ و لکلّ من الزوجین فسخ النکاح لجنون صاحبه فی الرجل مطلقاً سواء کان جنونه قبل العقد مع جهل المرءة به أو حدث بعده قبل الوطی أو بعده. ۷۷/۱۲/۱۵

س ۱۲۹۸ - اگر مراد از باکره بودن، عدم از اله بکارت یا وجود آن باشد، پس زنی که چه به صورت اختیار همسر و چه به صورت خلاف شرع، از اله بکارت گردیده و سابقه نزدیکی با مرد دارد، در صورتی که به طریق پزشکی می تواند پرده بکارت را ترمیم یا برای خود ایجاد کند، آیا از نظر ازدواج، طلاق و مهریه، حکم باکره را دارد؟

ج - ترمیم بکارت مانعی ندارد و جایز است؛ بلکه برای جلوگیری از تضییع آبرو و فساد، لازم است و ترکش غیر جایز است، و اما نسبت به عقد و مهر و فسخ، تابع شرط و قرارداد قولی و عملی است؛ یعنی اگر شرط بکارت اولیه شده باشد، چون بکارت ترمیمی، بکارت ترمیمیه و ثانویه است، تخلف شرط حاصل است و برای مرد، حقّ فسخ ثابت؛ و اما اگر بکارت ترمیمی شرط شده و با علم زوج به ترمیمی بودن اقدام به ازدواج نمود، تخلف شرط نشده و مرد، حقّ فسخ ندارد؛ و ناگفته نماند که معمولاً و متعارفاً، عنایت و نظر به بکارت اولیه است نه ترمیمیه و نه اعمّ از آن. ۷۷/۷/۲۹

س ۱۲۹۹ - زنی به علت بیماری پیسی شوهرش (بیماری برص) در هر دو پا و هر دو دست و ناحیه تناسلی، از تناول غذا با او و در انجام دادن وظایف زناشویی نیز به طریق اولی کراهت دارد. حال با توجه به این که بیماری پیسی شوهر، مسلم و مبتنی بر گواهی پزشکی قانونی است و با عنایت به این که خویشاوندان زن به لحاظ بیماری پیسی شوهرش، محدودیت شدیدی در رفت و آمد با او قائل شده اند و تقریباً قطع رابطه نموده اند، بنا به مراتب فوق، آیا چنین وضعیتی برای زن، عسر و حرج محسوب می شود یا خیر؟

ج - برص و جذام درمرد، اگر باعث حرج و مشقت غیر قابل تحمل برای زن باشد، حاکم می تواند بعد از ثبوت عسر و حرج و درخواست طلاق از طرف زن، شوهر را ملزم به طلاق نماید، بعد از آن که او را نصیحت نموده باشد، و اگر نتوانست ملزم کند، خود می تواند ولایت او را طلاق دهد، و آنچه گفته شد، مطابق با احتیاط است؛ وگرنه به نظر این جانب، همه عیوبی که اگر در زن باشد، مرد می تواند فسخ کند، اگر در مرد هم یکی از آنها پیدا شد، زن نیز حق فسخ دارد. ۷۶/۴/۱

س ۱۳۰۰ - زنی قبلاً به موجب سند رسمی مدت يك سال و نیم با مردی ازدواج کرده و مدت چند ماه نیز با اجازه همسر خود، به تنهایی در خارج از کشور به سر برده است و پس از مدتی با توجه به این که در سند ازدواج آنها آمده که معقوده غیر مدخوله بوده، از مرد مذکور طلاق گرفته است. این زن، سپس با تعویض شناسنامه اش به بهانه حذف يك پسوندد، اقدام به کتمان ازدواج اولش کرده و با مرد دیگری ازدواج کرده است و تا مدتی نیز به بهانه های مختلف، از انجام دادن عمل زناشویی و دخول توسط همسر دوم، جلوگیری و ممانعت نموده است و نهایتاً به موجب اقرار صریح، ادعا نموده که بکارت وی از طریق طی و به وسیله جراح متخصص زنان برداشته شده است. همچنین قبول دارد که همسر دومش با وی نزدیکی ننموده و مرد هم از ابتدا منکر دخول و نزدیکی بوده است. حال با توجه به ازدواج اول این خانم و کتمان آن از همسر دوم و عاقد ازدواج و ارائه شناسنامه ای که وقایع ازدواج اول و طلاق در آن ثبت نشده بوده، آیا برای ازدواج دوم، مرتکب تدلیس در امر ازدواج شده است یا خیر؟ و آیا مرد، بلافاصله بعد از اطلاع از این جریان و در مهلت شرعی و قانونی فوریت فسخ نکاح، حق فسخ این نکاح را دارد؟

ج - تدلیس، اظهار عملی و یا قولی به داشتن صفت کمالی، مانند بکارت و یا مدخوله نبودن و یا مطلقه نبودن است، در حالتی که زن فاقد آن بوده، به شرط آن که بنای عقد قولاً یا عملاً و یا عرفاً و عادتاً بر وجود شرط باشد تدلیس تحقق پیدا می کند و حق فسخ نکاح برای مدلس علیه، گرچه فوری است، لیکن اگر جاهل به موضوع یا به حکم شرعی باشد، تا زمان علم، باقی است. ۷۷/۱/۲۶

س ۱۳۰۱ - زنی برای مدت يك سال یا بیشتر، متعه مردی شده است؛ اما بعد از عقد متوجه می شود که مرد، دچار عین شده و یا معلوم گردیده که آلت رجولیت او از بیخ قطع شده و در نتیجه، قادر به نزدیکی کردن نیست. نحوه رهایی این زن قبل از اتمام مدت عقد متعه چگونه است؟

ج - ظاهراً فرقی بین عقد دائم و موقت، در عیوبی که موجب فسخ است، نیست؛ چون فسخ از باب تدلیس و غرر و لاضرر است و در هر دو مورد، جاری است. آری، اگر عین بعد از عقد و دخول اتفاق بیفتد، زن حق فسخ ندارد و زن با بخشش مدت از طرف مرد، می تواند جدا شود. ۷۹/۱۰/۲۰

س ۱۳۰۲ - در دعوی عین زوج، امهال يك ساله، بعد الرفع الی الحاکم، موضوعیت دارد یا طریقیست؟ وانگهی، امهال برای معالجه است یا طریقی برای اثبات عین، علی اختلاف الأخبار فی التعبير؟ و اگر با طرق دیگر، مثل نظریه پزشک متخصص و آزمایش های پزشکی عین محرز شود، ولو قبل الرفع الی الحاکم، باید همان مهلت رعایت شود؟

ج - مدت يك سال در عین، بعد الرفع الی الحاکم، ظاهراً طریقیست دارد و در روایات هم بعد از رفع به حاکم مطرح شده که گویای اختلاف بین زن و مرد است و در بعضی از روایات هم آمده که هر زمان عین دانسته شد و معلوم شد که مرد نمی تواند مجامعت نماید؛ بین آنها جدایی انداخته می شود و در روایت، گرچه ضعف سند وجود دارد، اما مؤید برداشت و فهم عرفی از روایات به خاطر مناسبت بین حکم و موضوع است؛ لیکن در صورتی نیاز به امهال مدت يك سال نیست که حجت شرعی و یقین به عین غیر قابل معالجه در يك سال از طرق متعارف برای حاکم حاصل شود و حصول آن، ظاهراً بعید است و به هر حال، بر فرض حصول از راه های مرقوم در سؤال، رعایت مهلت، غیر لازم است؛ لیکن مراعات احتیاط به امهال، باز مطلوب است؛ چون احتمال تعبد، ولو بعید وجود دارد، هر چند تعبدی بودن این گونه امور، مخصوصاً با نبودن طریق محصل یقین در ازمینه صدور روایات، محتاج به ادله ظاهره ای است که ظهور امهال را در طریقیست موافق به اعتبار تغییر حال به اعتبار فصول سال بگیرد و آن را ظاهر در موضوعیت نماید؛ و دون اثباته من هذه الأخبار حرج القتاد. ۷۷/۱۰/۲۳

س ۱۳۰۳ - آیا زنی یکی از زوجین قبل از عقد و یا قبل از دخول، به دلیل وجود روایاتی در این زمینه، موجب حق فسخ نکاح برای طرف مقابل می شود یا خیر؟ و آیا سلامت از زنا، از شروط حالیه ضمن عقد محسوب می شود؟ و در صورتی که دختر یا پسر به واسطه زنا حد خورده باشند، آیا عار عظیمی که برای طرف مقابل پیش می آید، موجب ضرر عظیم است؟

ج - زنی احدالزوجین، حسب نظر متأخرین و ظاهر حصر عیوب در روایات و فتاوا، موجب فسخ به عنوان عیب نیست و بین قداما هم گرچه قول به سببیت زنا وجود داشته، اما نه مطلق آن؛ بلکه «زوجه محدوده بالزنا» یا زنی «قبل الدخول بها» و شیخ در نهایتاً، قائل به عدم رد در هر دو مورد شده و فرموده، که فقط زوج حق طلاق دارد؛ و می تواند مهریه را از ولی زن مطالبه نماید؛ لیکن خیار تدلیس به خاطر بنای عقد بر عدمش و عیب و عار



بودن که در سؤال و استدلال فقها آمده، ثابت است و بالجمله، خیار تدلیس، همان طور که گذشت، تابع تحقق تدلیس و موضوع آن است و در تمام عیوب و صفات کمالیه راه دارد و موجب فسخ است. آری، اگر کسی «تَبَعاً لِلرَّوَايَاتِ الْمَشَارِ الْيَهَا فِي السُّؤَالِ»، قائل شود که زناى زوجه قبل از دخول (یعنی مثلاً زناى نامزد عقد شده)، باعث مرغوبیت طلاق برای زوج و عدم استحقاق مهر برای زوجه است (فان الحدث من قبلها) و زناى زوج قبل از دخول، موجب حق درخواست طلاق از طرف زوجه با استحقاق نصف مهر می گردد، سخن جذافی نگفته و به روایات عمل شده، و اشکال صاحب حدائق (حدائق، ج ۲۳، ص ۴۹۸) به مخالفت و منافات روایات باب با روایات داله بر جواز تزویج مشهور به «زنا مع العلم بالتوبه» و غیر مشهوره، ولو علم بر توبه نباشد و جواز تزویج «مرأة مزنی بها» را به خاطر آن که سهولت امر در مورد زناى قبل از عقد با صعوبت آن نسبت به «بعد العقد و الزنا ولو مرة واحدة»، از حیث حکم به وجوب تفریق و بطلان نکاح و حلق رأس و نفی از بلد به مدت يك سال و امثال آنها، مندفع است، چون تفریق به عنوان حق زوجه است نه وجوب تکلیفی و جزایی «قضائاً للفهم العرفی و المناسبه للحکم و الموضوع و کون وجوب الطلاق بعنوان الجزاء ضرر على المرأة كما لا يخفى «ولا تزر وازرة وزر أخرى» و نکاح هم باطل نیست؛ بلکه برای زوجه، حق «الزام الزوج بالطلاق» ثابت است؛ و اما حلق رأس و نفی بلد برای چنین زانی ای (که همسر و نامزد دارد)، مطابق با اعتبار و مانع و جلوگیری و حدی برای دیگران که یکی از اهداف حدود و تعزیرات است، می باشد. آری، تنها اشکالی که در آن روایات وجود داشته، معارضه آنها با «صحيحه رفاعه» است (وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۸، ح ۱ و ۲، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۷، عدم ثبوت الاحصان مثل الدخول بالزوج و الامه) که وقتی از امام صادق (علیه السلام) در مورد تفریق بین زن و مردی که قبل از دخول زنا نموده اند، سؤال می شود، حضرت جواب به نفی می دهد؛ لیکن این اشکال هم قابل ذب است و لذا نه تنها چنین قولی جزاف نیست؛ بلکه خالی از وجه - اگر نگوییم قوت - نیست. ۷۷/۵/۲۰

س ۱۳۰۴ - مطابق ماده ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ قانون مدنی، عیوب قرن، جذام، برص، افضا، زمینگیری و نابینایی از هر دو چشم در زن، در صورتی که در زمان عقد وجود داشته باشد، برای مرد ایجاد حق فسخ نکاح می کند. از طرف دیگر، پیشرفت علوم و فن آوری پزشکی، بسیاری از این بیماری ها از جمله قرن و افضا را قابل درمان و علاج کرده است و نظر به این که در اسلام، بر استحکام زندگی مشترک و تشدید مبانی خانوادگی تأکید فراوان گردیده، خواهشمند است نظر خود را در خصوص سؤالات ذیل اعلام فرمایید:

۱) اگر با رفع عیوب قرن و افضا، استمتاع شوهر تقویت نگردد، آیا حق فسخ برای مرد به قوت خود باقی است؟

۲) آیا برای رفع این عیوب، می توان مدت درمان خاصی در نظر گرفت تا در صورت عدم درمان، فرد بتواند حق فسخ خویش را اعلام نماید؟

۳) از آن جا که بعضی از عیوب مذکور در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی ممکن است در مرد وجود داشته باشد و با عنایت به این که برای مرد، امکان رهایی از همسر بیمار از طریق طلاق وجود دارد و این امکان برای زن میسر نیست، آیا می توان عیوب جذام، برص، زمینگیری و نابینایی از هر دو چشم را با توجه به عموم و حاکمیت قاعده لاضرر، جزو عیوب مشترک به شمار آورد و برای زوجین، حق فسخ در نظر گرفت، چنان که عدّه ای از فقها چون شهید ثانی در مسالك الأفهام (ج ۱) و صاحب جواهر (جواهر الکلام، ج ۳۰) عیوب برص و جذام را جزو عیوب مشترک به حساب آورده اند؟

۴) از آن جا که عیوب ذکر شده در قانون، حصری است، و خصوصیتی در موارد مذکور نیست و فقط از این طریق، امکان رهایی از همسر بیمار و ناتوان را در نظر گرفته است و طبعاً بیماری های غیر قابل علاج مسری که مخاطره جانی برای طرف مقابل دارد، واجد چنین خصوصیتی نیز خواهد بود، آیا امکان الحاق موارد دیگری مانند بیماری های غیر قابل علاج مسری نیز وجود دارد؟

ج - باید توجه داشت که چون حق الفسخ در عیوب، حق است نه تکلیف و الزام و نه انفساخ عقد، و منافات آن با استحکام و تشدید، زمانی است که رضایت و میل و صفا و سکن و صدق در زندگی حاکم باشد، نه جبر و فشار و اکراه که «القسر لا یدوم» و روشن است که نبود حق الفسخ با عیوب، چه از طرف زن و چه از طرف مرد، و الزام زن و یا شوهر به دوام زندگی غیر مرضی و غیر مطلوب، به خاطر عیب، نه تنها زندگی را محکم نمی کند؛ بلکه زندگی را يك زندگی ضنك و همراه با جنگ اعصاب و ناراحتی های فراوان می کند که نه تنها به ضرر خود آنها تمام می شود، بلکه موجب ضرر فرزندان و جامعه و حکومت هم می شود. به هر حال، به پاسخ سؤال بر می گردیم.

ج ۱ و ۲ - رفع عیب ها اگر در زمان کوتاه، بلکه زمان طولانی هم انجام گیرد، گرچه به نظر این جانب حق الفسخ از راه عیب ساقط است و اطلاق ادله فسخ با آن عیوب انصراف از مورد قابل علاج و بهبود یافتن دارد، گرچه مرتبه ظهور انصراف نسبت به علاج در کوتاه مدت و بلند مدت مختلف است؛ اما به هر حال، انصراف قابل اعتماد وجود دارد؛ لیکن زوج باز از باب حق التدلیس، حق فسخ برایش هست؛ چون فسخ از باب تدلیس، غیر از فسخ از باب عیب است و هر کدام موضوعی و سببی مستقل هستند؛ به علاوه که مسئله ضرر و حرّج نیز سبب مستقل برای فسخ است؛ بلکه بنده معتقدم که عسر و حرّج حاصل برای زن نسبت به عیوب مرد و ناهنجاری ها و بیماری های مسری او که بعد از عقد حاصل شود نیز موجب حق الفسخ است و لزوم نکاح از طرف زن، محکوم به قاعده لاضرر است و زن می تواند چنین نکاحی را فسخ نماید و نیازی به التزام شوهر از باب «ولایتاً علی الممتنع»

نیست. به هر حال، قاعده نفی حَرَج، از قواعد محکم و متقن اسلامی است و آبی از تخصیص است و آنچه هم که سبب حَرَج و مشقت برای زوجه است، لزوم نکاح از طرف اوست و اختیار طلاق به دست مرد بودن، نه جواز نکاح (تقریباً) از طرف زوج، تا به مسئله الزام به طلاق و توابع آن متمسک شویم و برای توضیح زیادتر می توان به مسئله گروگزار و راهن و لزوم رهن از طرف مُرتَهَن توجّه نمود. یعنی اگر راهن بقای عین مرهونه در رهن برایش حَرَجی است، منشأ این حَرَج لزوم رهن از طرف خودش است نه این که منشئش اختیار داشتن مُرتَهَن و جواز رهن از طرف او باشد، و روشن است که جواز رهن نسبت به او، منشئیتی برای حَرَج راهن نداشته است. آری، این که رهن مشمول لاحتجاج نمی شود، به خاطر تراحم با حق مُرتَهَن است، برخلاف باب نکاح و مفروض در بحث، که حق شوهر به وسیله آن که خود، سبب مشکل برای بقای نکاح شده، از بین می رود و قاعده نفی حَرَج، شامل حالش نمی گردد تا حَرَج او و حَرَج همسرش با هم تعارض و تراحم پیدا کنند و بالجمله، گرچه حق الفسخ زوج در عیوب زوجه که قابل معالجه است و معالجه شده می توان گفت ساقط است؛ بلکه شیخ در مبسوط (ج ۴، ص ۵۲) به سقوط خیار فسخ نسبت به رتقاء، تصریح نموده و فتوا به سقوط داده؛ بلکه مقتضای عموم استدلالش سقوط همه حق الفسخ ها با معالجه و بهبود یافتن است، چون برای سقوط خیار فسخ نسبت به رتقاء فرموده حکم وقتی که به خاطر علت و بیماری باشد با از بین رفتن علت و بیماری از بین می رود. لیکن حق او از باب تدلیس و ضرر و حَرَج، ثابت است. البته ثبوت حقی این چنینی، تابع تحقق موضوعش حسب موارد است.

ج ۳ - آری، همه عیوبی که در مرد، حسب متعارف موجب حرج و ضرر برای همسرش باشد و زندگی زناشویی را با مشقت رو به رو سازد، به حکم نفی حَرَج و ضرر و به خاطر اولویت حق الفسخ برای زن نسبت به شوهر، چون حق طلاق دارد؛ یعنی وقتی شوهر با داشتن اختیار طلاق بتواند زن را به وسیله عیوبش رها سازد و نکاحش را فسخ نماید و در زن، مطلب به طریق اولویت ثابت است و به حکم تنقیح مناط و الغای خصوصیت و به خاطر صحیح حلبی که مسالک برای برص و جذام به آن استدلال فرموده، ثابت است و اختصاص به زن ندارد و استدلال بعضی از فقها برای حصر عیوب در مرد به موارد خاصه، یعنی جنون و خصاء و عنن به آنچه در حدیث «عباد الضبیّی یا غیاث الضبیّی» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۱۰) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «والرجل لا یرد من عیب»، پاسخش را در مسالک (ج ۱، ص ۵۲۵) داده و فرموده: «و أما الاستناد الی خبر غیاث الضبیّی فی مثل هذه المطالب، كما اتفق لجماعة من المحققین فمن أعجب العجائب لقصوره فی المتن و السند...». علاوه بر آن، صاحب وسائل هم برای جمله: «لا یرد» توجیهی ذکر فرموده که توصیه به مراجعه می شود (همان، باب چهاردهم از العیوب و التدلیس)، لیکن بعد از همه سخن ها زمینگیری شوهر و نابینایی در او را ظاهراً نتوان عیب او شمرد و مقایسه اش با زن، تمام نیست و اگر زن، خواستار طلاق به خاطر مثل آن دو عیب باشد، باید از راه عسر و حرج و یا تدلیس استفاده نماید و به نظر بنده، هر چند یک نظر موضوعی است؛ اما ظاهراً نابینایی و زمینگیری بودن در مرد عیب نیست، بر عکس زن که عیب است.

ج ۴ - آری، وقتی که جذام جزء عیوب آمده به نکته حَرَج و ضرر به خاطر مُسری بودن، همه عیوب و امراض مُسریه موجب فسخ است و الغای خصوصیت و تنقیح مناط، علاوه بر لاضرر و لاحتجاج، حجت بر قضیه است، و ناگفته نماند که همه امور موجب برای عسر و حرج در زندگی که از ناحیه مرد باشد، به نظر این جانب، همان طور که مفصلاً گذشت، موجب حق الفسخ است، گرچه از راه عیب و تدلیس موجب نشده باشد و خارج از آنها باشد.

۷۸/۱۲/۱۷

س ۱۳۰۵ - اگر پدري برای پسر مجنون خود زن بگیرد و به زن نگوید که پسرش دیوانه است و بعد از عقد دایم مشخص بشود که پسر، دیوانه است (به شهادت دو عادل و کارشناس پزشکی)، آیا زن می تواند طلاق خود را بگیرد؟ اگر قادر به عمل زناشویی نباشد، چه؟ و خسارات وارد شده بر دختر، از قبیل مهریه و نفقه و... بر عهده کیست؟

ج - اگر زن، بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، می تواند عقد را به هم بزند و اگر به واسطه آن که مرد عتین است و نمی تواند و طی و نزدیکی کند می تواند عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر او را بدهد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگر، مثل دیوانگی عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد و اگر تدلیس نموده باشد، زن می تواند برای اخذ مهریه، به مدلس مراجعه کند.

۷۹/۷/۱۷

س ۱۳۰۶ - اگر زوج از خانواده زردشتی باشد و هنگام عقد، خود را مسلمان معرفی نماید، ولی بعداً در عمل، مانع انجام دادن فرایض دینی توسط زوجه شود که مسلمان و متدین است، چه حکمی بر زوج وارد است؟

ج - امثال مفروض در سؤال، از موارد تدلیس است که زوجه به خاطر آن که زوج با تدلیس، خود را مسلمان معرفی کرده و بعد معلوم شده که مسلمان نبوده، با فرض صحت عقد، حق فسخ دارد و اگر مورد از موارد بطلان عقد نکاح زن مسلمان به غیر مسلمان باشد، عقد از اول باطل بوده است.

۷۹/۹/۳۰

**زن هایی که ازدواج با آنها حرام است**

س ۱۳۰۷ - مردی به عنوان حلّیت در روابط و رفت و آمد، دختر خردسالی (حدود پنج ساله) را به مدت چهار سال صیغه نموده است. اینک در صورت بذل وقت، آیا ازدواج با مادر این دختر، شرعاً امکان پذیر است یا حرمت ایجاد شده و امکان ندارد؟

ج - ازدواج با مادرزن، حرام است و حرمت ازدواج، اعم از دایم و منقطع، و مدخوله و غیر مدخوله است و همین معنای آیه شریفه است که فرموده: «حرمت علیکم امهاتکم... و امهات نسانکم» بنابراین، اگر نکاح منقطع دختر صحیح واقع شده باشد و رضایت پدر دختر با رعایت مصلحت دختر در عقد متعه اش مراعات شده باشد، مادر آن دختر به مرد صیغه کننده، حرام ابدی است. ۷۸/۳/۲

س ۱۳۰۸ - مطلقه رجعیه، پس از انقضای مدّت عدّه، شوهر نموده است و سپس مطلع شده که شوهر اوّل او در اثناى عدّه مزبور، فوت نموده است. ازدواج دوم او چه صورتی دارد؟ آیا زن وظیفه عدّه وفات دارد؟ و در صورت لزوم، آیا نکاح بعد از عدّه مزبور، موجب حرمت ابدیه است؟ و اگر نه، آیا دوام زوجیت آنها مستلزم عقد جدید است یا موضوع شبیه اعتدای در وطی به شبهه است؟

ج - چون نظر این جانب، اخیراً بر آن است که عدّه وفات هم مثل عدّه طلاق از زمان فوت است نه از زمان بلوغ خیر، بنابراین، اگر ازدواج بعد از گذشتن مدت عدّه وفات (یعنی چهارماه و ده روز) از زمان وفات بوده، پس عقد در خارج از عدّه وفات واقع شده و صحیح است؛ و اما اگر قبل از گذشتن مدت بوده که در حقیقت، عقد نکاح در عدّه وفات بوده، باز هم هر چند عقد باطل است، اما به خاطر جهل به عدّه، هر چند دخول هم محقق شده باشد، موجب حرمت ابدیه نیست و فرزندان هم به حکم شبهه محکوم به حکم ولد حلال هستند و فقط، مجدداً باید عقد نکاح بین آن زن و مرد، محقق شود و صیغه نکاح جاری گردد. ۷۸/۳/۱۵

س ۱۳۰۹ - اگر شخصی با زنی شوهردار زنا کند و پس از مدتی شوهر آن زن، او را طلاق دهد، آیا شخصی که با او زنا نموده، می تواند با او ازدواج نماید یا خیر؟

ج - زناى با زن شوهردار - که از آن باید به خدا پناه برد - گرچه موجب رجم زن بعد از ثبوت نزد حاکم شرع از باب حد می گردد و موجب رجم مرد، اگر زن داشته و محصن بوده و موجب حد (یعنی صد ضربه شلاق و تازیانه)، اگر غیر محصن باشد، می گردد، لیکن به هر حال، اگر آن زن بعد از عدّه وفات یا طلاق که از اعمال خود پشیمان شده و مرد هم پشیمان شده تصمیم به ازدواج بگیرند، به نظر این جانب نمی توان گفت که ازدواج آنها حرام است و آن زنا، باعث حرمت ابدیه شده است، گرچه حرمت ابدیه به مشهور نسبت داده شده. ۷۷/۸/۲۱

س ۱۳۱۰ - پسری با زنی ارتباط غیر مشروع پیدا می کند. آیا بعداً می تواند با دختر آن زن عقد ازدواج جاری کند یا نه؟  
ج - اگر کسی با زنی زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند.

س ۱۳۱۱ - اگر فردی خانمی را به ازدواج موقت در آورد، بعد از اتمام مدّت، آیا می تواند دختر متارکه شده همان زن را به عقد دایم خود در آورد یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا می تواند در این مسئله به مجتهد دیگری رجوع کند؟

ج - ریبیه، یعنی دختر زن، چه زن با عقد موقت و چه با عقد دایم، با فرض آمیزش با آن زن، برای مرد، حرام ابدی است و در حکم دختر خود انسان است و مسئله هم اجماعی و اتّفاقی است. آری، اگر آمیزش با مادر حاصل نشده باشد، بعد از تمام شدن مدّت در عقد موقت و یا طلاق در عقد دایم، ازدواج با دختر آن زن، مانعی ندارد. ۷۷/۹/۱۶

س ۱۳۱۲ - آیا داماد پسر، با مادر پسر محرم است؟

ج - داماد پسر، به مادر پسر، محرم است. ۷۹/۹/۱۵

س ۱۳۱۳ - آیا نامادری من به همسر محرم است یا خیر؟

ج - همسر شما به زن پدر شما محرم نیست و مادر زن به دامادش محرم است. ۷۷/۱/۲۷

س ۱۳۱۴ - آیا زن و مرد مسلمان با مرتد شدن، به محارم خود نامحرم می شوند؟

ج - نامحرم نمی شوند، چون نسب از بین نمی رود و تنها علقه زوجیت است که بین زن و شوهر از بین می رود و به هم نامحرم می شوند. ۷۸/۷/۲۳

س ۱۳۱۵ - با توجه به این مسئله که در صورت فوت زن یا شوهر، این دو به یکدیگر نامحرم هستند، چرا ما در بعضی روایات داریم که حضرت علی (علیه السلام) که مظهر ایمان و تقواست، حضرت فاطمه (علیها السلام) را پس از شهادت، غسل داده و کفن نموده و ایشان را دفن کرده است؟

ج - مطلب از نظر فقهی کاملاً برعکس است و زن به شوهرش که مرده و همین طور، مرد به زنش که مرده، تا ابد محرم است. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۳۱۶ - آیا دایی و عموی پدر و مادر به دختر، و عمّه و خاله پدر و مادر به پسر، محرم اند؟

ج - به طور ضابطه کلیه، همه خویشان محرم اند، مگر فرزندان عمو و عمّه، و فرزندان دایی و خاله که نامحرم اند. پس کسی که دایی و یا عموست، ولو با چند واسطه، محرم کسانی است که به نحوی عمو و دایی آنها حساب می شود و عمّه و خاله هم در همین حکم هستند.

- س ۱۳۱۷ - خواستگار دختری شده ام که پدر این دختر شیر مادرم را به مدّت شش ماه خورده است. آیا اشکال شرعی یا مانعی در این ازدواج هست یا خیر؟ در ضمن، شرایط تحقق رضاع چیست؟ و در صورت انجام گرفتن این ازدواج، بدون اطلاع قبلی، حکم چیست و چه باید کرد؟
- ج - اگر یقین حاصل شود که شرایط رضاع محقق شده، ازدواج با آن دختر، ازدواج با محارم و باطل است؛ زیرا آن دختر، دختر برادر زوج است، و اگر در رضاع و شرایط آن شك دارند، ازدواج صحیح است؛ چون رضاع با وجود شك، شرعاً محقق نشده و ثابت نیست و تفصیل شرایط رضاع در رساله توضیح المسائل این جانب آمده است. ازدواج با محارم رضاعی در حال جهل به رضاع هم باطل است و بعد از علم به رضاع، معلوم می شود که عقد، باطل بوده است. ۷۹/۲/۱۳
- س ۱۳۱۸ - آیا شوهر خواهر می تواند خواهر بیوه زنش را به صیغه خود در آورد؟
- ج - اگر کسی زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد یا موقت، تا وقتی که آن زن در عقد و یا عده رجعیّه است، نمی تواند با خواهر او ازدواج نماید، چه به صورت دائم و چه موقت. ۷۹/۹/۱۵
- س ۱۳۱۹ - مادر شوهر این جانب که قبلاً همسرش فوت نموده بود، پس از ازدواج ما شوهر دیگری اختیار کرده است. آیا ایشان (شوهر او) به این جانب محرم است یا خیر؟
- ج - پدر شوهر به عروسش که حلال ابناء است، محرم است و آن همسر مادر شوهر که ناپدری شوهر محسوب می شود، به آن عروس و زن ناپسری محرم نیست. ۷۸/۸/۱۸
- س ۱۳۲۰ - زنی که شوهرش هشت ماه است به او رجوع نکرده و او را ترك کرده است، آیا می تواند با مرد دیگری ازدواج موقت کند؟ آیا زن باید عده نگه دارد یا نه؟ اگر باید عده نگه دارد، چگونه باید این کار را انجام دهد؟
- ج - تا شوهر زن را طلاق ندهد، زن نمی تواند با مرد دیگری، چه به صورت موقت و چه دائم، ازدواج نماید و اگر شوهر اوک، او را طلاق داد، در صورتی که بالغه باشد و شوهر هم با او نزدیکی کرده باشد، باید از زمان طلاق، عده نگه دارد؛ یعنی به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و بعد از اتمام عده، می تواند به عقد دیگری، چه به صورت موقت و چه به صورت دائم درآید. آری، اگر زن یانسه باشد، بعد از طلاق می تواند ازدواج نماید و عده ندارد و نسبت به مواردی که شوهر، زن را رها کرده و او را کالمعلقه قرار داده، یعنی نفقه نمی دهد و به سایر حقوق واجب هم عمل نمی کند، امثال مورد سؤال، زن باید به محکمه شرعی مراجعه نماید تا حاکم، ولایتاً او را طلاق بدهد، و اگر مدخوله است، عده نگه دارد و بعد می تواند شوهر کند. ۷۹/۶/۲۷
- س ۱۳۲۱ - شخصی با کسی عمل شنیع لواط انجام می دهد و بعد، دخترش را به ازدواج او در می آورد. آیا این ازدواج حلال است یا حرام مؤبد؟
- ج - ازدواج مفعول با دختر و خواهر فاعل، علی الاقوی حرام نیست و عقد مرقوم در سؤال، از جهت ذکر شده صحیح است و نافذ، و مانند بقیه عقد نکاح ها از جهت آثار است و همه آثار عقد نکاح صحیح بر آن بار می شود و عمل شنیع، موجب بطلان و حرمت ابدیه نیست. ۷۹/۷/۵
- س ۱۳۲۲ - شخصی زنی فاسد را عقد می کند. آیا این عقد، باطل است؟ از آن جا که این گونه زنان گناهکارند، آیا واجب است قبل از ازدواج با آنان، از مسلمان بودن آنها تحقیق کرد و اطلاع حاصل نمود؟
- ج - عقد درست است و فساد شخص، مانع از صحّت عقد نیست. آری، اسلام زن و مرد، با همان گفتن شهادتین است. ۷۸/۷/۱۲
- س ۱۳۲۳ - مردی با توسل به خدعه و نیرنگ به ازدواج دایمی زن پنجم مبادرت نموده است. آیا فرزندان زن دایمی پنجم، حلال زاده اند و از حقّ ارث نسبت به یکدیگر برخوردارند؟ و اگر که این زوجین نخواهند عقد خود را باطل نمایند، ابطال عقد آنها در صلاحیت کیست؟
- ج - در صورتی که هر دو حکم حرمت را نمی دانسته اند، فرزندان نسبت به هر دو شبهه اند و اگر یکی نمی دانسته، نسبت به او شبهه است و در صورت شبهه، فرزندان نسبت به کسی که شبهه داشته در حکم حلال زاده می باشند و ارث هم می برند، و اگر هر دو یا یکی از آنها می دانسته که عقد زن دایمی پنجم حرام و باطل است و با وجود این، دست به کار خلاف و عقد حرام و باطل زده شده، فرزندان نسبت به عالم و دانای به حکم برای او فرزند حلال نیستند ولی فرزندان از آنها ارث می برند؛ و اما در مورد مسئله جدایی، با فرض این که عقد، فی حدّ نفسه باطل است، وجهی برای ابطال نیست؛ و اما ابطال از جهت آثار، مربوط به خود آنهاست و ازدواجشان قاچاقی و در حکم اجنبی و اجنبیه است و از باب نهی از منکر، باید از اعمال خلاف شرع و قانون جلوگیری شود و اساساً آثار عدم زوجیت را مترتب کرد. ۷۸/۱۰/۱۵
- س ۱۳۲۴ - آیا ازدواج با دختر زن پدر، جایز است؟ و آیا فرقی وجود دارد بین این که دختر زن پدر، از شوهر سابق بوده یا از شوهر لاحق؟
- ج - ازدواج با دختر زن پدر که او را از شوهر دیگری داشته، چون نه خواهر پدري است و نه مادری، بلکه اجنبیه و نامحرم است، بلامانع است؛ لیکن بجهّ هابی را که زن پدر از پدر شما دارد، چون خواهر و برادر مادری هستند، به آن دختر محرم اند و اگر زن پدر شما از پدر شما جدا شده و با شوهر

سومی ازدواج کرده، بچه هایی که از شوهر سوم خودش دارد، با بچه های شوهر قبل از پدر شما نسبت به شما فرقی ندارند، چون با شما نه از مادر یکی هستند و نه از پدر. ۷۸/۱۲/۷

س ۱۳۲۵ - آیا بعد ازظهار و لعان، دوباره با عقد جدید می توان زندگی کرد؟

ج - درظهار، فقط کفاره لازم است و درلعان هم حرمت ابدیه است، پس در هیچ يك از دو مورد، بحث عقد جدید مطرح نیست. ۷۸/۱۰/۱۳

### شیر دادنی که علت محرم شدن است

س ۱۳۲۶ - لطفاً شرط محرم شدن از طریق رضاع را به طور کامل بیان فرمایید. این جانب، مدت يك ماه، روزی يك بار از خانمی شیر خورده ام، البته به این صورت که شیر را در ظرف می دوشیده و با شیشه به من می داده اند و در همان مدت يك هفته هم روزی يك بار از پستان ایشان مستقیماً شیر خورده ام. حال که به خواستگاری دختر ایشان رفته ام، از مدت يك هفته روزی يك بار مطلع شده ام. اکنون تکلیف ازدواج ما چیست؟

ج - ازدواج شما مانعی ندارد و آن دختر به شما محرم نشده؛ چون یکی از شرایط مسلم رضاع، خوردن شیر از پستان است که خوش بختانه نسبت به مدت يك ماه، از ظرف و شیشه بوده نه از سینه و پستان؛ و اما نسبت به يك هفته هم که از پستان بوده، چون جمعاً به هفت بار رسیده، موجب رضاع نیست و شرط در رضاع با عدد پانزده بار است که خوش بختانه نسبت به این مورد هم شرط محقق نشده، و اما مسئله رویدن گوشت و استخوان، مربوط به شما و فرض سوال شما نیست و چه نیکوست که دیگر از کسی سوال نکنید و خود را به وسوسه نیندازید. ۷۷/۲/۴

س ۱۳۲۷ - ارتباط محرمیت بنده (پدر نوزاد) با خانواده شیر دهنده (خانم شیر دهنده و دختر شیرخوارش) به چه گونه ای است؟

ج - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در رساله های عملیه ذکر شده شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دختری که از آن زن هستند و از او به دنیا آمده اند، ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، برای خود عقد کند که «لاینکح أبوالمترضع فی اولاد المرصعة و لا فی اولاد صاحب اللبن»؛ بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید؛ ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، گرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه (یعنی نگاهی که انسان می تواند با آن به محرم های خود کند) به آنان ننماید. ۷۹/۷/۱۳

س ۱۳۲۸ - اگر دختری از پدر و مادری و پسری از پدر و مادر دیگری از زن سومی شیر بخورند و اکنون، نه پدر و مادر دختر و پسر و نه زن شیر دهنده، هیچ کدام در قید حیات نباشند، آیا صرف شیاع مبنی بر شیر خوردن این دو از آن زن و فرض اثبات محرمیت، کفایت می کند؟ اگر پس از ازدواج، مطلع گردیدند و متارکه نیز صورت گرفت، آیا زن همان خواهر رضاعی و حق گرفتن مهر را دارد؟ و در صورت داشتن فرزند پس از متارکه، اولاد حق ارث دارند یا خیر؟

ج - این گونه شیاع ها اگر مفید اطمینان و یقین به حصول رضاع با همه شرایطش باشد، برای کسی که مورد ابتلاش هست، حجت است؛ لیکن حصول چنین یقین و اطمینانی با گذشت زمان و فوت والدین و زن شیردهنده، اگر نگوییم محال عادی است، قطعاً نادر و کمیاب است و مرد و زنی که مسئله رضاع مورد ابتلاشان هست، نباید به این گونه شك ها اعتنا نمایند. به علاوه، نباید تحقیق هم بنمایند و نباید کار را بر خودشان مشکل سازند و زمینه مسائل پیچیده و مفصلی را که مطرح شده، فراهم سازند. و زندگی خود را با این گونه مسائل، گرفتار وسوسه و ناراحتی نمایند و به زندگی خود، ادامه دهند. ۷۹/۵/۱۱

س ۱۳۲۹ - مادر بزرگی نوه دختری خود را دو سال شیر داده، آیا این نوه برای نوه پسری این مادر حلال است یا حرام؟ نسبت ایشان در صورت رضاعی بودن چگونه است؟

ج - در فرض سوال نوه دختری با نوه پسری محرم است، چون نوه دختری که دختر است عمه رضاعی نوه پسری می شود، کما این که اگر پسر باشد دایی او محسوب می گردد و ازدواجشان حرام و ازدواج با محارم است، و باید توجه داشت که رضاع مانند رحم است یعنی مادر رضاعی حکم مادر رحمی را دارد، پس نوه ای که شیر خورده فرزند آن شیر دهنده است. ۷۷/۹/۱۲

س ۱۳۳۰ - اگر شوهر هنگام ملاعبه و مقاربت با زوجه خود، از شیر موجود در پستان های همسرش بخورد، و اگر چنانچه این عمل تکرار شود، آیا نسبت رضاع بین آن زن و شوهر برقرار می شود و زن و شوهر نسبت به یکدیگر حرام می گردند یا خیر؟ و آیا این کار جایز است؟

ج - رضاع قطعاً حاصل نمی شود، چون شرایط آن را ندارد و رضاع مخصوص شیر خوردن بچه قبل از دو سالگی با بقیه شرایط است و نسبت به خوردن شیر زن و اعتیاد به خوردن آن، نادرست است، اما برای يك مرتبه یا دو مرتبه که اتفاق افتاده، چون جزو خبائث بودن آن معلوم نیست، نمی توان گفت که حرام است. ۷۶/۵/۲۲

س ۱۳۳۱ - این جانب دختری را به فرزندی قبول نموده ام که اکنون هجده سال دارد. برای محرم شدن او با خود، شیر خواهرم را به مدت سه روز، بدون وقفه خورده و برای محرم شدن با خانم من، شیر خواهر خانم و دختر خواهر خانم مرا را به مدت دو ماه، به طور منقطع (در هفته دو

یا سه بار) مصرف نموده اکنون برای ازدواج این دختر مشکلی بدین صورت به وجود آمده که داماد، اظهار می دارد که می خواهم با مادر خانم خود، محرم شوم. آیا راهی برای محرم شدن داماد و همسر این جانب وجود دارد یا خیر؟

ج - در فرض مرقوم، راهی برای محرم شدن داماد وجود ندارد. آری، اگر همسر شما مرضعه آن دختر می بود که مادر رضاعی اش حساب می شده، محرم داماد می گردید، کما این که همه زنانی که به او (دختر) شیر داده اند، به عنوان مادرزن، محرم داماد هستند. ۷۷/۱۱/۸  
س ۱۳۳۲ - آیا طفل مسلمان می تواند از زن کافر شیر بخورد؟

ج - برای شیر دادن و انتخاب مرضعه فرزند، مستحب است که زن، مسلمان و عاقل و عقیف و صاحب صفات حسنه و کمالیه خلقیه و خلقیه انتخاب شود و انتخاب زن هایی که پاک و با فضیلت نباشند و انتخاب زنان غیرمسلمان، کراهت دارد. ۷۷/۱/۱۷

### تمکین - اطاعت - نشوز و نفقه

س ۱۳۳۳ - اگر پدری فاقد طهارت و نماز باشد و همسرش از این کار او ناراحت باشد و او را نصیحت کند، اما توجهی نکند، تکلیف چیست؟ اگر زن از همبستر شدن با او دوری کند، چه حکمی دارد؟

ج - وظیفه زن نسبت به شوهر در ترک واجبات، مانند نماز و روزه و...، مانند دیگران، همان امر به معروف با رعایت شرایط است و کانون خانوادگی در اسلام، از اهمیت بالایی برخوردار است و به نظر می رسد که با نصیحت و ارشاد و با هر چه که طرف را لجوج در ترک واجب ننماید و باعث اختلاف نشود، باید اکتفا کرد، و نماز نخواندن مرد، موجب ترک تمکین زن از شوهر نیست. ۷۹/۹/۱۵

س ۱۳۳۴ - مرد جوانی دختری را به عقد خود در آورده است. پس از جاری شدن عقد، آن دختر از تمکین خودداری نموده و تمکین خود را موکول به پرداخت مهریه نموده و به دلیل بالا بودن میزان مهریه، نزدیک به دو سال است که قسمتی از حقوق مرد را بابت مهریه می گیرد. ضمناً قسمت دیگری از حقوق را بابت نفقه می گیرد. از آن جا که پرداخت مهریه، مدت طولانی (نزدیک به هفتاد سال) به طول خواهد انجامید و دوشیزه در طول این دو سال، راضی به حبس خود شده و تمکین به طور خاص نمی کند و از این جهت، مرد را در فشار شدید روحی قرار داده و در اختیار مرد نیست و مرد از او بی خبر است، آیا به ایشان نفقه تعلق می گیرد یا نه؟

ج - هر زنی قبل از دخول، حق مطالبه مهریه حال و غیر مؤجل خود را دارد و حق دارد که قبل از اخذ مهریه، تمکین ننماید و در این جهت، فرقی بین یسر و قدرت زوج بر ادای مهریه و عسر و عدم قدرت او بر ادا نیست و عسر او گرچه به حکم «فَنظَرَةُ الی مِيسِرَةٍ»، مجوز تأخیر در دانش است لیکن تأثیری در حق زوجه ندارد و زن، حق دارد تا شبه عوض، یعنی مهرش را ننگرفته بضعش را که شبه معوض است، تحویل ندهد، و حکم معاوضه در نکاح و مهر، جاری است و اصولاً عمده دلیل بر حق زن به عدم تمکین قبل از اخذ مهر، همان رعایت جنبه معاوضه در نکاح و صدق است و فقیه بزرگ مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام، برای این حق که اتفاق علماست، چنین استدلال فرموده: «لأنَّ النِّكَاحَ مَعَ الصِّدَاقِ مَعَاوِضَةٌ وَ لِكُلِّ مِنَ الْمُتَعَاوِضِينَ الْاِمْتِنَاعُ مِنَ التَّسْلِيمِ حَتَّى يَقْبِضَ الْعَوْضَ الِیْ أَنْ قَالَ وَ لِلْحَرَجِ وَ الْعُسْرِ وَ الضَّرْرِ. انتهى». لیکن همه این بحث ها در مورد مهر بود و در مورد نفقه، ظاهراً اگر شوهر، قدرت ادای مهر را ندارد، زن با عدم تمکینش گرچه «عن حق» هم هست، طلبکار نفقه نیست و ادله وجوب اتفاق یا شامل چنین مواردی از اول نمی شود و به وجوب نفقه در زندگی متعارف، مختص است و یا انصراف به آن دارد و به هر حال، شامل این گونه زندگی های از هم جدا و دور از یکدیگر نمی شود. نتیجتاً اصل برانت محکم و شوهر، نفقه را بدهکار نیست. آری، جایی که شوهر با قدرت بر ادای مهریه، مهریه او را نمی پردازد، نفقه بر او واجب است، چون خود سبب عدم تمکین و جدایی است و در حقیقت، از جهت زن، زندگی و تمکین، محقق است و مانع از طرف مرد است و قانون شکنی او نمی تواند به نفعش تمام شود و هیچ گاه قانونگذار از قانون شکن حمایت نمی کند و این زوج است که باید ضرر نفقه زوجه را متحمل شود و مورد، مشمول ادله وجوب اتفاق است. ۷۹/۸/۲۶

س ۱۳۳۵ - به نظر می رسد ماده قانونی ای که می گوید ریاست خانواده، از خصایص ذاتی مرد است با ماده دیگر که می گوید زن و مرد، باید در تشبیه مبنای خانواده فعالیت کنند، همخوانی ندارد، این تعارض چگونه قابل حل است؟

ج - شرع مقدس از آن جهت که ساختمان جسمانی مرد، غالباً یا کلاً طوری آفریده شده که در مقابل شداید و مشکلات جسمی، توان و مقاومت بیشتری دارد، سرپرستی خانواده را از جهت تأمین امنیت و فراهم کردن مسکن و وسایل آسایش و نفقه و پوشاک و... به عهده مرد قرار داده و حقوقی را به عهده او قرار داده است و از طرف دیگر، از زن خواسته که با فراهم کردن آسایش و آرامش محیط خانواده و اطاعت از شوهر، او را در تحمل مشکلات، کمک نماید. بنابراین، قانون برای این که زن و مرد را بهتر و بیشتر به یکدیگر پیوند دهد و کانون خانوادگی را که پایه اصلی سعادت بشر است، استوار سازد، زن و مرد را به وظایفی موظف کرده و این وظایف، هیچ گونه تضادی با هم ندارد. ۷۹/۵/۲۵

س ۱۳۳۶ - در کتاب من لایحضره الفقیه، سکونی از حضرت صادق (علیه السلام) از پدرش (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر زنی که بدون اذن همسرش از منزل بیرون برود، نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانی که بازگردد». (ج ۵، ص ۸۷،

کتاب النکاح) این دستور رسول خدا امروزه که زنان در کنفرانس های علمی و امور اجتماعی دیگر در جامعه حضور پیدا می کنند، چگونه اجرا می شود؟ و برای زنانی که امروز در دنیای تبادل اطلاعات زندگی می کنند، این دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) چگونه لازم الاجراست؟

ج - خروج زن بدون اجازه شوهر، منحصراً در صورتی که منافی شنون خانوادگی مرد باشد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه، یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد، حرام است و بیرون رفتن های دیگر، فی حد نفسه، حرام نیست و ازدواج، زندگی مشترک است و وسیله سکون و آرامش است و شوهر، مأمور به معاشرت به معروف است و ازدواج، بردگی و قیمومیت و محجور شدن زن نبوده و نیست و روایت نقل شده در سؤال، ناظر به خارج شدن به انگیزه اعتراض است، نه بیرون رفتن از خانه، به علاوه که حجیت حدیث از حیث متن و دلالت بر حرمت، خود جای بحث است. ۷۹/۳/۱۸

س ۱۳۳۷ - چرا اسلام، منافع و آزادی بیشتری را برای مردان در نظر گرفته و زن بدون اجازه شوهرش حق ندارد کاری انجام دهد؟

ج - زن هم مثل مرد در کارهایش آزاد است و کنیز شوهر نیست. آری، قهر کردن و بیرون رفتن از منزل یا بیرون رفتن از خانه که مانع حق استمتاع شوهر باشد و یا با شنون خانوادگی مرد ن سازد، حرام است و این گونه احکام، تبعیض نیست، بلکه لازمه زندگی مشترک است. ۷۸/۱۱/۵

س ۱۳۳۸ - اگر مردی همسر عقد بسته خود را از رفتن به عمره منع کند، اما او با توجه به این نکته که هنوز در خانه پدرش است و عرفاً نفقه خور همسرش به حساب نمی آید، عازم سفر عمره شود، آیا سفر او معصیت است یا نه؟ و آیا احرام او صحیح است؟

ج - این گونه سفرها، یعنی سفر نامزدهایی که در عقد هستند و در خانه پدر زندگی می کنند و با نامزدشان توافق دارند، یعنی هنوز داماد، درخواست مراسم عروسی ننموده که دختر آن را رد کرده باشد تا يك نحو نشوز و تخلف در زندگی محسوب شود، حرام و معصیت نیست؛ چون بر فرض که ادله حرمت خروج زن از خانه شوهر دارای اطلاق هم باشد و خروج را مطلقاً حرام کند، چه خروجی که مانع از استمتاع شوهر باشد و چه نباشد، شامل این گونه موارد که دختر هنوز در خانه پدر است و ایام نامزدی را می گذراند، نمی شود، چون روایاتش مخصوص به خروج زن از خانه شوهر است، یعنی بعد از آن که به خانه شوهر رفته است و زندگی خانوادگی تشکیل شده، نه مثل مورد سؤال که هنوز تشکیل زندگی رسمی و عروسی انجام نگرفته است. ۷۹/۹/۲۲

س ۱۳۳۹ - آیا مرد می تواند همسر دایم و یا غیر دایمی خود را از هرگونه آرایش، اعم از توالنت، انداختن بند، برداشتن زیر ابرو و همچنین اصلاح موهای زاید، منع کند؟

ج - آرایش و اصلاح زن و بقیه آنچه در سؤال آمده، هیچ يك از آنها از حقوق شوهر نیست و حق منع از آنها را فی حد نفسه ندارد. چگونه چنین نباشد و حال آن که مرد حسب نص قرآن، مأمور به معاشرت به معروف و نیکویی است (و عاشروهن بالمعروف) و چگونه چنین باشد، حال آن که بر زن واجب است تمام مقدمات استمتاع مرد را در حد قدرت، از حیث آرایش و نظافت و غیره فراهم نماید (و من آیاته ان خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة). ۷۸/۱۰/۱۵

س ۱۳۴۰ - مردی با کارکردن همسرش به این شرط موافقت کرده که بخشی از مخارج زندگی را خودش بپردازد. آیا چنین شرطی صحیح است؟ و آیا زن با صرف بخشی از درآمد خود که شرط شده مالک بقیه درآمد هست یا خیر؟ مثلاً می تواند به رجم فقیر بپردازد یا کمکی به نزدیکان فقیر خود بنماید یا رضایت شوهر در خرج درآمد، ضرورت دارد؟

ج - نفقه زوجه دایم، به عهده زوج است و شرط پرداخت نصف هزینه زندگی از طرف زن، اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شده باشد، لازم الوفاست؛ لیکن مانع از مالکیت زن نسبت به درآمدش نمی شود، کما این که نسبت به آنچه شرط نشده، یعنی نصف دیگر، در اختیارش است و مالک است و هر مالکی بر مال خود، مسلط است و می تواند هر نوع تصرفی بنماید که «الناس مسلطون علی أموالهم» و احسان و کمک به دیگران، مخصوصاً ارحام، از همه کس مطلوب و مستحب است و تصرف زن در اموال خودش نیاز به اجازه شوهر ندارد. ۷۸/۱۲/۷

س ۱۳۴۱ - مردی مدت هشت سال است که به همسرش اجازه رفت و آمد با پدر و مادرش را نمی دهد. آیا زن می تواند بدون اجازه و اطلاع شوهرش پدر و مادر خود را به منزل دعوت نماید و از آنها پذیرایی نماید و یا به منزل پدر و مادرش رفت و آمد داشته باشد؟

ج - در فرض سؤال، بدون اجازه شوهر نمی تواند پدر و مادرش را به خانه شوهر دعوت کند و از اموال او از آنها پذیرایی نماید، چون تصرف در مال غیر، بدون طیب نفس و اجازه مالک، حرام است لیکن رفتن زن به خانه پدر و مادر، به عنوان صله رجم، در حد رفع حرج و متعارف در زندگی ها با رعایت جهات صفا و شرایط خاص کانون خانوادگی، نمی توان گفت حرام است. ۷۶/۸/۲۵

س ۱۳۴۲ - آیا زن مجبور به انجام دادن کارهای منزل است؟

ج - گرچه شرعاً مجبور نیست که ترکش فی حد نفسه حرام باشد، اما از جهت بودن صفا در زندگی و سکونت و آرامش، مطلوب، بلکه در بعضی از موارد و نسبت به برخی از اماکن و عرف و عادت ها که ترکش معاشرت به منکر محسوب شود، ظاهراً واجب است و در نتیجه، زن در آن موارد، مجبور شرعی است. ۷۷/۴/۷

س ۱۳۴۳ - آیا شوهر می تواند زن را مجبور به حامله شدن کند؟

ج - هر عملی که مانع از استمتاع شوهر باشد، بر زن حرام است، کما این که نمی تواند نطفه مرد را که در رحمش وارد شده، از بین ببرد و یا بدون رضایت شوهر، آن را بیرون بریزد؛ چون نطفه مربوط به مرد است و در جایی که مشروع و حقّ او بوده، قرار داده شده و در مفروض سؤال هم او خواستار فرزند شدن نطفه است. ۷۶/۵/۱۴

س ۱۳۴۴ - اگر زنی از وظایف خود سرباز بزند، ناشزه محسوب می شود، و مستحقّ نفقه نیست؛ ولی اگر مرد از انجام دادن وظایف خود، خودداری کند، به طوری که زن، معلقه بماند، آیا می توان حکم به نشوز مرد نمود؟ اگر می توان، چه آثاری بر آن مترتب است؟ و در این صورت آیا زن می تواند از دادگاه، تقاضای طلاق کند و دادگاه نیز بر همین اساس، حکم به طلاق زن را صادر کند؟

ج - آری، نشوز نسبت به مرد هم محقق می شود و اثرش حق داشتن زن برای مراجعه به دادگاه و تقاضای تکلیف و الزام شوهر از طرف دادگاه به انجام دادن حقوق واجبه است، و با فرض انجام ندادن، دادگاه می تواند او را تعزیر نماید و ناگفته نماند که با فرض انجرار نشوز شوهر به عسر و حرّج در ادامه زندگی برای زن، زن می تواند از باب عسر و حرّج، از دادگاه تقاضای طلاق بنماید. ۷۸/۲/۲۴

س ۱۳۴۵ - بیش از يك سال است که به عقد مردی در آمده ام که در شهر دیگری زندگی می کند و چند ماهی تا زمان عروسی ما باقی مانده است. ایشان طیّ این مدت، به طور نامرتب، مقداری خرجی برایم فرستاده است. آیا در طول دوران عقد، خرجی من به عهده پدرم است یا همسرم؟ و اگر به عهده پدرم بوده، آیا همسرم می تواند آن مقداری را که داده است، طلب کند؟

ج - چون در زمان نامزدی، زن حاضر به آمیزش نیست و از این جهت، تمکین ندارد و بناست که آمیزش بعد از عروسی انجام بگیرد، لذا به دلیل عدم تمکین، مستحقّ نفقه در آن زمان نبوده است؛ و اما آنچه را که مرد به عنوان مخارج فرستاده و مصرف شده، به خاطر آن که خود او با رضایت فرستاده، زن نسبت به آنها بدهکار نیست. ۷۹/۳/۷

س ۱۳۴۶ - مردی به اتهام مظلونیت و یا محکومیت، مدتی زندانی شده است. آیا همسر دایمی او پس از ترخیص شوهر از زندان و یا در حین زندانی بودن وی، حقّ مطالبه نفقه را دارد؟

ج - آری، نفقه زن بر شوهر واجب است و در حکم دین است و به ذمه شوهر است و زن می تواند بعد از زندان یا در حین زندان، مطالبه نماید و یا به محکمه صالحه مراجعه نماید و حاکم محکمه، از اموال شوهر، نفقه او را پرداخت نماید، مگر آن که زن در ایام زندانی بودن شوهر، ناشزه باشد که در این صورت، به خاطر نشوز، نفقه اش ساقط است. ۷۹/۶/۲۰

س ۱۳۴۷ - زن و مردی دارای سه فرزند هستند و زن به وسیله طلاق خلع از همسرش طلاق گرفته است و پدر برای فرزندان مسکنی مناسب تهیه کرده و نفقه آنان را می پردازد؛ اما فرزندان، حاضر به بازگشت به منزل پدر نیستند و با مادرشان در شهر دیگری زندگی می کنند و پدر، رضایت به این امر ندارد. در این صورت، آیا پدر باز هم شرعاً موظف به پرداخت نفقه است یا خیر؟ و آیا فرزندان باید امر پدر را اطاعت کنند یا خیر؟ و در صورت عدم اطاعت فرزندان از پدر، وظیفه پدر در این مورد چیست؟ اگر پدر به فرزندان امر کند که لزوماً در منزل انتخابی او و نزد خودش زندگی کنند و فرزندان اطاعت نکنند، آیا موجب سقوط نفقه از سوی پدر می شود یا خیر؟

ج - آنچه بر پدر واجب است، نفقه فرزندان است که اعمّ است از غذا و مسکن؛ لیکن اگر فرزندان بخواهند در غیر مسکنی که پدر تهیه نموده و مخالف با شئون آنها هم نبوده، زندگی نمایند، حشاش نسبت به مسکن ساقط است و خود آنها سبب آن شده اند و پدر، معصیتی ننموده؛ و اما امور دیگر نفقه، مانند غذا و لباس، به عهده پدر و بر او واجب است. ۷۸/۸/۲۰

س ۱۳۴۸ - در دادن نفقه و بخشش، اولویت با پدر و مادر انسان است یا همسر و فرزندان؟

ج - نفقه همسر بر بقیه اقارب، مقدّم است، به خاطر این که نفقه همسر دین است و والدین و فرزندان، در يك رتبه هستند. ۷۹/۶/۸

س ۱۳۴۹ - آیا نپرداختن نفقه همسر و افراد واجب النفقه محجور توسط ولیّ او (با توجه به تمکن مالی محجور) مفسده نیست؟ و در صورت عدم پرداخت، آیا قابل مطالبه است؟

ج - بر ولیّ محجور است که نفقه واجب النفقات را با وجود تمکن مالی محجور بپردازد و در صورت عدم پرداخت نفقه همسرش، حقّ مطالبه زن نسبت به گذشته ثابت است و نفقه زن، به منزله دین است؛ و اما نفقه مابقی افراد واجب النفقه او قابل مطالبه نسبت به گذشته نیست؛ چون بیش از يك تکلیف نیست، و ناگفته نماند غیر از همسر او هم می توانند به محکمه مراجعه کنند و او را ملزم به ادای نفقه حال یا روزانه نمایند. ۷۸/۷/۲۶

س ۱۳۵۰ - آیا جایز است که زن از پولی که شوهرش برای مخارج خانه می دهد، در منزل، مجلس روضه یا ختم انعام و یا مانند این گونه مجالس برپا کند؟

ج - اگر پولی را که شوهر داده، معیناً به عنوان نفقه واجب زن بوده که ملک او شده، مصرف آن در موارد مفروض در سؤال، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای خرجی خانه داده، مصرفش منوط به اذن و اجازه شوهر است و معمولاً هم چنین است و فرض قبل، يك فرض علمی فقهی بیشتر نیست و امروزه تقریباً وجود ندارد. ۷۹/۹/۱۵



س ۱۳۵۱ - آیا زن در عده وفات مستحق نفقه از اموال شوهر می باشد؟

ج - نظر اخیر این جانب، جمعاً بین الأخبار المعتضد بالاعتبار آن است که اگرچه نفقه معتده در عده وفات به عهده شوهر به عنوان دین نمی باشد (همانند نفقه در حال حیات که آن هم يك تكلیف واجب است نه دین، تا دینی علیه او باشد و احکام دین بر آن مترتب گردد، مگر این که نفقه را پرداخت نکرده باشد که در این صورت در حکم دین است)، لیکن واجب است که مخارج و نفقه اش از اموال شوهر در ایام عده وفات پرداخت شود. و در صحیحه ابن مسلم آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ینفق علیها من ماله» و در صحیحه دیگرش از همان حضرت نقل شده که فرمود: «لاینفق علیها من مالها» یعنی مخارجش از مال خودش نمی باشد و روایاتی که نفی نفقه را می نماید و می گوید: «لا نفقة لها» ظاهر است در نفی به عنوان حق و دین همانند زمان حیات، یعنی لانفقة لها علیه، پس منافاتی بین اخبار وجود ندارد و این که صاحب حدائق صحیحه دوم را صریح دانسته در این که نفقه از مال خودش باشد چون حرف «لا» در روایت را نفی جنس قرار داده و جمله بعد را یعنی جمله «ینفق علیها من مالها» را مستقل و جمله اثباتی دانسته قطع نظر از آن که شاهد و دلیلی ندارد و بیش از يك احتمال نبوده، جمله تمام نمی باشد، چون اگر حرف «لا» را نافی جنس گرفتیم «ای لا نفقة لها» جمله اثباتی «ینفق علیها من مالها» توضیح و اضحات و بیان امری است که نیازی به آن نبوده، بلکه لغو است، چون استفاده مالک از مال خودش مجوز نمی خواهد و احتیاج به مجوز نداشته و ندارد.

## نگاه و لمس

### ۱. نگاه کردن و لمس نامحرم

س ۱۳۵۲ - دست دادن زن به مرد نامحرم با دستکش چه حکمی دارد؟

ج - دست دادن اجنبی با اجنبیه همراه با دستکش که تماس از روی حائل باشد، هر چند فی حد نفسه حرام نیست؛ اما در مواردی که منشأ فساد و سنت سینه و خلاف عفت و حیا باشد، مانند دست دادن دختر و پسر جوان که زمینه ساز عادت بد و انحراف اخلاقی است، حرام می باشد. ۷۹/۹/۱۵  
س ۱۳۵۳ - گفتگوی دانشجویان دختر و پسر در مورد مسائل درسی و رفع اشکال آن چه صورتی دارد؟

ج - با رعایت کامل حجاب و پابند بودن به موازین شرعی و نبودنشان در مکان خلوت و بدون ترتب مفسده، ظاهراً جایز است، چون شنیدن صدای زن بیگانه و کلام او برای مرد بیگانه و نامحرم، فی حد نفسه حرام نیست؛ لیکن کمال دقت بر اکتفای موارد حاجت، مانند مسنله درس و رفع اشکال، مطلوب است. ۷۹/۴/۲۵

س ۱۳۵۴ - آیا در دوران نامزدی، پسر می تواند به علت فراهم نشدن امکانات عروسی با دختر برای دچار نشدن به گناه، در حد معمول شوخی کند؟

ج - اگر مراد از دوران نامزدی، دورانی است که عقد شرعی پسر و دختر خوانده می شود و عروسی به بعد موکول می گردد، چنانچه در بعضی مناطق مرسوم است، در این فرض، حکم همسر را دارد و اگر مراد این است که فقط حرف زده اند یا چیزی به عنوان نشانه داده اند و عقد خوانده نشده است، در حکم اجنبیه است و باید از نگاه و لمس حرام بپرهیزند. ۷۹/۳/۱۰

س ۱۳۵۵ - استفاده زنان از خیاط مردانه، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که مستلزم لمس و نگاه حرام نباشد، مانعی ندارد. ۷۹/۷/۱۰

س ۱۳۵۶ - گردش جوان های فامیل (پسر و دختر با یکدیگر) که ممیز هستند، چگونه است؟ آیا اگر موجب جلب توجه دیگران و سوء ظن گردد و آنها را در محلّ تهمت قرار دهد، چه طور؟ آیا در مورد مکلفان حرمتش بیشتر است؟

ج - بر پدر و مادر و مربیان ممیزهای غیر بالغ است که آنان را از این گونه اعمال و رفتار که غالباً منشأ فسادهای اخلاقی می گردد، منع نمایند و اگر این امر از شنون حضانت در بعد روحی و تربیتی است، بر مکلفان هم اجتناب به همان ملاک، لازم است و نسبت به مواضع تهمت، حضور در آن جا یا رفت و آمد به آن جا و یا هر امری که انسان را در موضع تهمت قرار بدهد، حرام و معصیت است، چون حفظ آبرو و شخصیت و عزت مسلمان، واجب و تضييع آن حرام است و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ان الله - عز وجل - فوّض الی المؤمن امورہ کلّها و لم یفوّض الیه ان یدلّ نفسه» (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲۴). ۷۶/۷/۲۴

س ۱۳۵۷ - گفته می شود برای کسانی که قصد ازدواج دارند، جایز است يك بار به طرف مورد نظر خود نگاه کنند. حال با توجه به این که بعضاً لازم است که در چندین جلسه مذاکره، طرفین یکدیگر را بیشتر بشناسند، حدّ شرعی مجاز در این خصوص چیست؟

ج - حدّ شرعی مجاز، رسیدن طرفین به نتیجه در امر ازدواج است؛ یعنی همه رفت و آمدها و نگاه ها که برای تعیین سرنوشت آینده طرفین و ازدواج آنها می تواند مؤثر باشد، به حکم علت مذکور در روایات و قضاوت خود و اندیشه عقلا جایز است؛ یعنی همان که مجوز مرتبه اول است، مجوز رفت و آمدها

و بقیه موارد هم هست، و نا گفته نماند که این حکم شرعی مسنله، فی حدّ نفسه است و قطع نظر از جهات خارجی ای است که ممکن است موجب معصیت و فساد شود. ۷۸/۶/۶

س ۱۳۵۸ - آیا شخصی که به خواستگاری رفته و می خواهد نامزد کند و انگشتر نامزدی خود را دست همسرش کند، آیا اشکال دارد؟

ج - لمس بدن اجنبیه، حرام است و فرقی بین حلقه نامزدی و غیر آن نیست. محض حلقه و انگشتر به دست دیگری نمودن، اگر مستلزم تماس بدن بدون حایل نباشد، حرام نیست.

س ۱۳۵۹ - دختر و پسری با هم نامزد هستند و قرار است در جشن عروسی، صیغه عقد خوانده شود. آیا از نظر شرعی اشکال دارد که چند ساعت قبل از خواندن صیغه عقد، داماد به آرایشگاه رفته و عروس خانم را تحویل بگیرد و سپس قبل از خواندن صیغه عقد، داماد به جلسه جشن زنانه برود و در کنار عروس خانم بنشیند و فیلمبرداری شود؟

ج - با توجه به آرایش شدن عروس خانم و این که در تحویل گرفتن، نگاه داماد به بدن عروس خانم، ولو به موی سر و به صورتش می افتد و این که ممکن است تماس با دست و بدن حاصل شود، این گونه تحویل گرفتن، حرام و غیر جایز است؛ اما نشستن داماد کنار عروس خانم در جلسه جشن زنانه، چون منجر به ارتکاب حرام، یعنی نگاه به نامحرم و اختلاط زن و مرد می شود، آن نیز حرام است، و چه نیکو، بلکه لازم است که سنت و روش های عقد و عروسی به نحوی قرار داده شود که منجر به حرام و ارتکاب معصیت و گناه نشود، چون هر عملی که با گناه شروع شود، معمولاً خاتمه خوبی نداشته. علاوه بر آن که انسان باید تلاش نماید که خود را گرفتار عذاب الهی و جهنم ننماید.

س ۱۳۶۰ - بازجویی و بازرسی زنان توسط مأموران مرد، نیروی انتظامی در بعضی مواقع که مصلحت نظام و مردم و اجتماع ایجاب کند، چه حکمی دارد؟ و اگر بازجویی از زنان، توسط زنان ممکن نباشد و فقط مردان برای بازجویی در دسترس باشند، آیا در صورتی که بسیار ضرورت داشته باشد و موجب تماس بدنی با زن نامحرم باشد، آیا انجام دادن این کار جایز است یا نه؟

ج - تماس و لمس بدن زنان توسط مردان، حرام و غیر جایز است. نهادهای بودن، دلیل بر جواز نیست و بر همه لازم است که نیروی زن، جهت این گونه امور تأمین نمایند، هر چند که در ضرورت شدید مثل «حفظ النفس و الدماء» بحث دیگر و سؤال و جواب دیگری می طلبد. ۷۷/۲/۲۴

## ۲. نگاه به عکس - فیلم و فیلم سازی

س ۱۳۶۱ - دیدن عکس نامحرم بدون ریبه و با وجود آن، چه صورتی دارد؟ و آیا فرقی بین آشنا و ناشناس وجود دارد یا خیر؟

ج - هر چند دیدن فیلم و عکس نامحرم، حکم بدن را ندارد و ادله حرمت نظر شامل آن نیست؛ لیکن اگر نگاه برای نگاه کننده منشأ گرفتاری و حرام جنسی شدن باشد یا منشأ فساد در خانواده و اطرافیان و یا جامعه گردد، به حکم عقل، ترکش لازم و واجب عقلی است. ۷۹/۴/۲۵

س ۱۳۶۲ - اگر نامحرمی عکس زن محجبه را ببیند، آیا این زن مرتکب گناه شده یا خیر؟ همچنین فتاوی جناب عالی در مورد زنان هنرمندی که در رادیو و تلویزیون کار می کنند، چیست؟ آنها چون در معرض دید نامحرم قرار می گیرند، مرتکب گناه می شوند یا خیر؟

ج - اگر کسی بداند که عکسش به دست اجنبی می افتد و منشأ فساد می گردد، جایز نیست که عکس بگیرد؛ ولی اگر نمی دانسته یا نمی داند که منشأ فساد است، مانعی ندارد، و کار کردن زنان در رادیو و تلویزیون با رعایت حجاب و پابند بودن به موازین شرعی مانعی ندارد. ۷۹/۱۱/۴

س ۱۳۶۳ - در رساله توضیح المسائل جناب عالی آمده است که اگر کسی زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهنک نباشد، نباید به عکس او نگاه کند. منظور از زن متهنک کیست؟

ج - متهنک، یعنی زنی که احترام خود را نگه نمی دارد و برای حجاب و حیای خود، ارزشی قائل نیست. ۷۸/۲/۲۵

س ۱۳۶۴ - آیا نگاه کردن به عکس زن مسلمان، نامحرم و غیر محجبه که انسان او را می شناسد، جایز است؟ و آیا شناختی که از طریق رادیو، تلویزیون، سینما و وسایل ارتباط جمعی حاصل می شود نیز حکم همان شناخت مورد سؤال را دارد؟

ج - جایز نیست و منشأ فتنه است؛ اما در مورد رسانه های گروهی و جمعی، ظاهراً مانعی ندارد، چون شناخت فی حدّ نفسه، موجب فتنه نیست. ۷۸/۳/۲۸

س ۱۳۶۵ - رشته های تحصیلی هنر در دانشگاه ها عمدتاً از کتب و مجلات خارجی تغذیه می شوند و منابع فارسی، بسیار محدود و حداکثر در حدّ ترجمه اند. در این خصوص، کتاب ها بخصوص در رشته هایی چون نقاشی، گرافیک، عکاسی و سینما، دارای تصاویری هستند که اگر مستهجن نباشند، حداقل مطلوب نیستند. در حذف و یا پوشاندن آن تصاویر نیز دیدگاه های مختلفی وجود دارد که بعضاً موافق وجود آنها در طراحی و شناخت آناتومی انسان در نقاشی هستند. در این خصوص، مسئولان واحدهای مربوط، بخصوص کتاب خانه که مسئول تهیه و عرضه کتب و مجلات مورد نیاز دانشجویان و اساتیدند، با مشکلاتی مواجه هستند. لذا در این خصوص، مواردی ذکر می شود و تقاضا دارد جهت تعیین تکلیف شرعی مسئولان و کتابداران تفصیلاً پاسخ مقتضی را عنایت فرمایید:

۱) کتب و مجلات رشته سینما و تئاتر، بخصوص مجلات نقد و تحلیل فیلم ها که برای شناخت دانشجو لازم است و معمولاً با تصاویری از برخی صحنه های فیلم ها همراه است؟

۲) در نقاشی و مجسمه سازی، تصاویر جسم زن یا مرد، بدون پوشش (برهنه کامل) و یا با پوشش ناقص که در آثار بعضی از نقاشان بزرگ و معروف دنیا نیز دیده می شود و حذف یا استتار آنها اصل موضوع را در تحلیل هنر نقاشی منتفی می کند.

۳) در عکاسی و هنر پرتره نیز همانند نقاشی، تصاویری وجود دارد که فن نورپردازی، زاویه دید و صحنه پردازی و... را توضیح می دهد.

۴) طراحی با استفاده از نمونه طرح های طراحان بزرگ نیز دارای نمونه طرح هایی است که از بدن انسان و یا نیم تنه اشخاص طراحی شده است.

ج - به نظر این جانب، آنچه در بندهای يك تا چهار سوال آمده، با فرض توقف عزت علمی و هنری جمهوری اسلامی و یا مقابله و پاسخ مناسب دادن به مطالب و امور فاسد و مفسد آنها که در بند يك به عنوان نقد ذکر شده، نمی توان گفت حرام است و به حکم مقدمیت برای عزت اسلامی ذکر شده، مطلوب و بلکه در برخی از مراتب و اقسام آن، حسب شرایط خاصه ایام و امکان و سیاست ها و تدبیر امور نظام اسلامی می تواند لازم و واجب و ضروری باشد، کما این که به خاطر نقد، از باب رفع فساد و نهی از منکر، لازم و واجب است.

س ۱۳۶۶ - دیدن فیلم هایی که در آن زن ها نیمه عریان ظاهر می شوند، در صورتی که انسان یقین داشته باشد که به گناه نمی افتد، چه حکمی دارد؟

ج - نگاه کردن به فیلم های خارجی که زنان در آن نیمه عریان اند، چون معمولاً دارای مفسده است، حرام می باشد و انسان باید خود را به این گونه حرام ها و ملامی آلوده نسازد. ۷۹/۷/۲

س ۱۳۶۷ - در بازی هایی مثل فوتبال، قسمتی از بدن بازیکنان برهنه است. آیا جایز است که زن ها به این گونه بازی ها نگاه کنند. آیا نگاه کردن به پخش مستقیم و غیر مستقیم این بازی ها فرقی دارد؟

ج - نگاه به فیلم، مطلقاً، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، فی حد نفسه، مشمول ادله حرمت نظر نیست؛ لیکن اگر باعث فساد و انحراف در غریزه جنسی و کشاندن انسان به گناه عرضی شود، حرام و اجتناب لازم است؛ اما نگاه به بدن مرد نامحرم، چه با ریه و لذت، و چه بدون ریه و لذت، حرام است؛ لیکن آنچه حرام است، نگاه کردن است نه نگاه افتادن. لذا حرکت در خیابان ها و مراکزی که عادتاً انسان چشمش به نامحرم می افتد، حرام نیست؛ چون افتادن نگاه است نه نگاه کردن؛ یعنی شخص برای نگاه کردن نرفته است و اگر این گونه نگاه ها حرام باشد، باید حرکت در آن مکان ها هم حرام باشد و ترکش لازم. بنابراین، اگر ناظر در بازی ها نظر و نگاه و همش به بازی و کیفیت آن و برنده و بازنده است، نه بر بدن و جسم و قیافه که اگر نظرش به بدن هم بیفتد، غالباً متوجه نمی شود و حتی تلاش می کند که نظرش به بدن نیفتد، نمی توان گفت چنین نظر اتفاقی ای فی حد نفسه حرام است. آری، مسئله مفساد اجتماعی و انحراف از مسیر عفت و حیا و... بحث دیگری است و حکمش هم روشن است؛ چون هر امری که دارای مفساد اجتماعی و انحراف و کشاندن به فساد و... باشد حرام و ترکش لازم است. ۷۹/۹/۱

س ۱۳۶۸ - از خواهران دانشجوی مرکز تربیت معلم هستیم و يك واحد درسی به نام «هنرهای نمایشی» داریم. با توجه به این که هدف کلی ما هدایت و ارشاد نسل جوان به سوی آرمان ها و ارزش های اسلامی است، لطفاً نظر خویش را در مورد امور ذیل که بدون حضور نامحرم انجام می گیرد، مرقوم بفرمایید: ۱) بازیگری در نقش مردان، مانند بازیگری زن در نقش يك پدر، ۲) پوشیدن لباس مخصوص مردان، ۳) تقلید صدای مردانه، ۴) گریه مخصوص مردان، مانند گذاشتن محاسن.

در صورت جایز نبودن امور مذکور، آیا طبق نظر حضرت عالی راهی شرعی برای اجرای اسلامی این نمایش ها در جهت تبلیغ اسلام برای ما خواهران مسلمان وجود دارد؟

ج - همه اعمال مذکور، در مفروض سوال، با توجه به هدف ذکر شده در سوال، مانعی ندارد. بنابراین، بازیگری زنان در نقش مردان یا مردان در نقش زنان که دارای غرض عقلایی مشروع باشد، با فرض رعایت شرعی امور جنبی آن، یعنی نگاه نکردن نامحرم به بدن نامحرم و یا موی او، مانعی ندارد؛ چون آنچه حرام است، تزی مرد بزی زن و یا تزی زن بزی مرد است؛ یعنی زن خود را در جامعه مرد نشان بدهد و بالعکس، و روشن است که تزی به نمایش های متعارف ارتباطی ندارد تا سبب حرمت آن گردد. ۷۹/۲/۱۹

س ۱۳۶۹ - تهیه و ساختن و نیز تماشای فیلم های وحشتناک چه حکمی دارد؟

ج - تابع مصالح و مفساد و منافع و مضار آنهاست، مگر آن که وحشت و ترس باعث ضرر و زیان معتدبه گردد که در این صورت، حرمت و حلیت تابع باب تراحم است. ۷۸/۲/۲۷

س ۱۳۷۰ - اختلاط زن و مرد در زمان ساخت فیلم های سینمایی چه حکمی دارد؟

ج - اختلاط زن و مرد و تماس از روی لباس، تابع غرض و برداشت و قضاوت مردم از آن فیلم است. بنابراین، اگر غرض، ترویج بی عفتی و بی بند و باری باشد، حرام است؛ وگرنه برای تهیه فیلم در یک مکان بودن منعی ندارد و جایز است. ۷۸/۲/۲۷

س ۱۳۷۱ - خلاف واقع نمایی در فیلم های سینمایی چه حکمی دارد؟

ج - خلاف واقع نمایی همانند شعبده بازی ها که همه می دانند خلاف واقع و شعبده و یک نوع تردستی است، حرام نیست. ۷۸/۲/۲۷

س ۱۳۷۲ - فیلم ها و تصاویری که احیاناً اهانت به مقدسات اسلامی به شمار می آید، ولو در آن، تصویرسازی معصومان (علیهم السلام) نباشد، چه حکمی دارد؟ و اساساً تشخیص آن، بر چه اساسی خواهد بود؟ آیا حکم مذکور در مورد اهانت به حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) و... نیز جاری است؟

ج - هر تصویر و عملی که بی احترامی و هتک نسبت به معصومان (علیهم السلام) و اولیای گرامی اسلام محسوب شود، حرام و معصیت است، کما این که با احتمال هتک هم باید احتیاط نمود و اجتناب کرد و معیار تشخیص هم قضاوت توده مردم است، یعنی قضاوت مردم، حجت بر آن است. ۷۷/۴/۱۲

س ۱۳۷۳ - آیا غیبت کردن، دروغ گفتن و... در فیلم به حسب نقش، جایز است؟

ج - چون غیبت و دروغ، حقیقی نیست و برای جلوگیری جامعه از ارتکاب آنها و یا اهداف عالی اسلامی است، جایز است؟ ۷۶/۵/۷

س ۱۳۷۴ - نمایش دادن کارهایی که اصل آنها حرام است، مثل شرابخواری، مصرف مواد مخدر، بیرون گذاشتن موی سر خانم ها، ادای کلمات رکیک و فحش، تجمل گرایی و... در فیلم های سینمایی چه حکمی دارد؟

ج - این گونه فیلم ها اگر برای جلوگیری و نهی از منکر و دفع و رفع این گونه اعمال و پاک ساختن جامعه از این مفساد باشد، منعی ندارد. آری، آنچه از خود این اعمال حرام یا باطل است زمینه سازی فیلم، مجوز آن نیست، چون نمی توان به مثل و مشابه آن که حلال باشد، متوسل شد؛ مانند آن که به جای شراب، مایع دیگری، و به جای موی جلو سر خانم ها، موی مصنوعی و امثال آن به کار برده شود. آری، اگر نهی از منکر و جلوگیری از فساد، موقوف بر آنها باشد، یعنی بتوان جامعه ای را با ساختن یک فیلم که ساختنش مستلزم نگاه حرام به موی سر یک زن (که حرام است) باشد و چاره ای نباشد، چون باب، باب تزاحم است، نمی توان گفت حرام است؛ چون دفع گناهان بزرگ و جلوگیری از فساد در جامعه، با یک مرتبه انجام دادن یک معصیت کوچک، مثل نگاه کردن اجنبی به موی یک زن، آن هم بدون ریبه و با قصد اصلاح جامعه و فرض ضرورت و نبود محرم، نمی توان گفت که حرام است. آری، بعضی از آنها مانند کلمات رکیک و تجمل گرایی، جزء امور باطل است، کما این که شرب خمر هم از قاعده تزاحم در مفروض سوال، خارج است و جایز نمی گردد، چون معصیتی بزرگ و کبیره و موجب حد است. ۷۸/۲/۲۷

س ۱۳۷۵ - لازمه شغل کارگردانی، دیدن فیلم های مختلف است. لذا اگر فیلمی صحنه بدی داشته باشد، دیگر برایم عادی شده و هیچ نگاه شهوت انگیزی به آنها نمی اندازم. حکم شرعی این مسئله چیست؟

ج - نگاه کردن به آنچه در سوال آمده که نگاه به حقیقت جسم نیست، بلکه نگاه به عکس و فیلم و امثال آن است، حرمتش دائر مدار مفسده داشتن برای نگاه کننده و یا ترویج فساد است که اگر هر یک از دو مفسده شخصی و یا اجتماعی در نگاه باشد، حرام است؛ وگرنه با فرض صلاح، جایز است و مانند بقیه ابزار و ادواتی است که دارای منفعت محرّمه و محلله است که جواز استفاده و عدم جواز، تابع کیفیت استفاده است؛ و ناگفته نماند که با شك در ترتب مفسده اجتماعی هم استفاده، غیر جایز و حرام است. ۷۷/۶/۱۳

س ۱۳۷۶ - آرایش کردن هنر پیشگان زن در صحنه های فیلم با توجه به حضور عوامل فیلمبرداری، و همچنین مشاهده مردم به وسیله تلویزیون و سینما، چگونه است؟

ج - صورت و دست، محلّ زینت محسوب نمی گردد؛ ولی آرایش نمودن و خود را در دید مردان بیگانه قرار دادن که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است. ۷۷/۱۲/۲۰

س ۱۳۷۷ - آیا در آغوش گرفتن دختر یا پسر ممیّز توسط نامحرم، در صورتی که فرد نقش محارم (مثل مادر یا پدر) را ایفا می کند، جایز است؟

ج - جایز است، مگر آن که ممیّز غیر بالغ در حدی از رشد بدنی و یا دارای جهات دیگری باشد که اثر منفی داشته باشد که در این صورت، باید ترك شود. ۷۶/۵/۷

س ۱۳۷۸ - بازیگرانی که نقش زن و شوهر و یا مادر و فرزند و... را در فیلم های عاطفی و خانوادگی بازی می کنند، از الفاظ محبت آمیز و ابراز احساسات عاطفی، مانند نگاه کردن عمیق و خندیدن و... استفاده می کنند. ابراز این گونه حالات و کلمات، خصوصاً اگر آثار منفی در بیننده داشته باشد، چه حکمی دارد؟ حکم مسئله فوق در صورتی که کلمات محبت آمیز و... بعداً روی فیلم صداگذاری شود، چیست؟

ج - اگر آثار منفی در بیننده و شنونده نداشته باشد که در عفت و حیای جامعه تاثیر بگذارد، مانعی ندارد. ۷۶/۵/۷

س ۱۳۷۹ - در مورد شرکت زنان در نمایش، سوالات زیر مطرح است. لطفاً بفرمایید:

- ۱) نمایش زنانی که حدّ پوشش شرعی را رعایت نمی کنند و نقش آنان هم ضرورت چنین حالتی را ندارد، چه حکمی دارد؟  
 ۲) در صورتی که ضرورت نقش، چنین حالتی را ایجاب کند، حکمش چیست؟  
 ۳) فرض ذکر شده، در صورتی که بازیگر از اقلیت های مذهبی باشد، چه حکمی دارد؟  
 ج ۱ - اگر مردها ببینند، جایز نیست.

ج ۲ - چون این گونه ضرورت ها ضرورت هایی است که خود به وجود آورده و با تغییر نقش از بین می رود، مجوز حرام نیست.

ج ۳ - حرام نیست، مگر آن که باعث فساد باشد و یا بتوان حرمت عدم رعایت پوشش را به آنها با تربیت به اسلام تفهیم نمود؛ لیکن معمولاً اگر نگوییم، کلاً و تماماً، غیر مقدر است. ۷/۵/۷۶

س ۱۳۸۰ - حریم از دیدگاه اسلام منزلتی خاص دارد به گونه ای که آیات صریح قرآن، دلالت بر حریم های شخصی خانوادگی، اجتماعی و امت اسلام دارد و برای هر يك نیز حیطه و محدوده ای بیان شده است. بر این اساس، آیا نوع مدل مو برای پسران و آرایش آن به شکل های گوناگون، جزء حریم شخصی است یا اجتماعی؟ و آیا نوع پوشش پسران و دختران (از حیث رنگ و مدل و نه حدود شرعی حجاب) جزء حریم شخصی افراد است یا جزء حریم اجتماعی جامعه؟ و آیا استفاده از نوع حجاب برای دختران (مانتو و مقنعه و چادر و...) جزء حریم شخصی یا اجتماعی است؟

ج - هیچ يك از موارد مرقوم شده در سؤال، جزء محرمات شرعی نیست و مباح و جایز است، کما این که انتخاب هر يك از انواع ذکر شده، چه در مورد مو، و چه در مورد رنگ و کیفیت پوشش و یا نوع حجاب، با خود اشخاص است و محدود نمودن شرعی آن، فی حدّ نفسه، غیر جایز و افتراء علی الله است، کما این که اجبار بر يك نوع از آنها هم تصرف در حدود سلطه افراد و اشخاص است و آن هم غیر جایز است. آری، حکومت اسلامی، با تصویب ممنوعیت در مورد خاص به خاطر مفاسد اجتماعی و یا امور سیاسی و یا... از راه تشخیص و تصویب نمایندگان منتخب مردم، به صورت يك قانون می تواند آن را اجرا نماید و جلوگیری کند، و خلاصه آن که مباح های شرعی را نمی توان حرام دانست و نمی توان نسبت به قسم خاص آن جلوگیری کرد و هر دو نوع از نسبت و اجرا، حرام است. آری، مصالح جامعه و مفاسد آن می تواند سبب محدودیت گردد که آن هم در نظام جمهوری اسلامی، تابع تشخیص و تصویب شورا، یعنی نمایندگان محترم و منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی به صورت قانون است. ۲۳/۶/۷۸

### ۳. حجاب - پوشش و زینت

س ۱۳۸۱ - موهایی در قسمت پیشانی بعضی خانم ها روییده می شود و دنباله موهای سر است و پوشاندن آنها مشکل است. آیا مشخص بودن این موها اشکال دارد و حکم موی سر را دارند؟

ج - چون ظاهراً جزء صورت است، مانعی ندارد و پوشاندنش، مخصوصاً با زحمت، معلوم نیست که لازم باشد به هر حال، اسلام دین سهولت است. ۲۵/۴/۷۸

س ۱۳۸۲ - پیدا بودن پاها تا مچ در جلوی نامحرم (مثلاً شوهر خواهر و یا برادر شوهر) چه حکمی دارد؟

ج - باید مانند بقیه اعضای بدن، پوشانده شود. ۲۵/۴/۷۸

س ۱۳۸۳ - پوشیدن جوراب نازک مشکی با شلوار به گونه ای که فقط بندهای انگشتان پا مشخص باشد، چه حکمی دارد؟

ج - بر زن واجب است که خود را از نامحرم ببوشاند و از پوشیدن جوراب های بدن نما در مقابل نامحرم هم باید اجتناب نماید. ۲۵/۸/۷۶

س ۱۳۸۴ - آیا افزون بر پوشیدن موی سر و بدن (بجز موارد استثنا) نامشخص کردن برآمدگی های بدن همانند سینه و ران نیز بر زنان مسلمان واجب است؟

ج - فی حدّ نفسه، واجب نیست و آنچه بر زن ها واجب است، پوشاندن بدن (غیر از موارد استثنا شده) است. آری، ایجاد فساد در جامعه از هر شخصی و به هر نحوی، نادرست و ترکش لازم است. ۳۰/۳/۷۸

س ۱۳۸۵ - حکم رانندگی و آموزش نظامی برای زنان چیست؟

ج - با رعایت کامل حجاب اسلامی مانعی ندارد. ۱۵/۹/۷۹

س ۱۳۸۶ - پوشیدن کفش هایی که صدای تهییج کننده دارد، برای خانم ها چه صورتی دارد؟ برای آقایان چه طور؟

ج - حرمت و عدم حرمت، دانه مدار فساد و تهییج شهوت و عدم آن است. ۱۰/۷/۷۹

س ۱۳۸۷ - در قرآن آمده است که زنان باز نشسته که امید به ازدواج را از دست داده اند، می توانند لباس خود را فرو گذارند. منظور از لباس چیست؟ مثلاً می توانند آستین کوتاه ببوشند؟ و با توجه به این که ممکن است زنی به اوج پیری برسد، ولی هنوز امید داشته باشد که ازدواج نماید، آیا می توان سنی را مشخص کرد و مرز بازنشستگی قرار داد؟

ج - مورد استثنا، همان است که در زمان نزول آیات متعارف بوده، یعنی صورت و دست ها تا کمی بالاتر از بند اول و کمی از موهای جلوی صورت، و همه و همه هم نسبت به زنی است که از جهت کثرت سن، تحریک کننده شهوت نباشد. ۷۸/۱۱/۷  
 س ۱۳۸۸ - مردان باید عورتین خود را از نامحرم بیوشانند و پوشاندن بقیه بدن برای آنها واجب نیست، اگرچه بر زن واجب است که نگاه نکند. با توجه به این مطلب، آیا یک مرد می تواند با شورت یا مایو در دریا شنا کند و یا در ساحل، رفت و آمد کند و یا در ملأعام و جایی که زن ها هستند، وارد شود؟

ج - برای مردها پوشاندن عورتین، واجب و پوشاندن بقیه بدن از نظر حیا و عفت عمومی و نظم اجتماعی است که رعایت آن، لازم و به خاطر جلوگیری از فساد در جامعه واجب است و حدود و ثغور آن، تابع ملاک های ذکر شده است. ۷۸/۱۲/۳  
 س ۱۳۸۹ - اخیراً وسیله ای به نام «لنز رنگی» در چشم کار می گذارند که با آن، رنگ «عنبیه» تغییر می کند، آیا برای بانوان، استفاده از این وسیله، در صورتی که چهره شان در معرض دید نامحرم نباشد، جایز است یا خیر؟

ج - در صورتی که برای معالجه باشد، اگر هم منعی داشته به خاطر آن مرتفع شده و جایز است. همچنین اگر فقط برای تغییر رنگ عنبیه باشد، چون پوشاندن صورت ظاهراً واجب نیست، مانعی ندارد. ۷۷/۴/۷

س ۱۳۹۰ - بلند گذاشتن ناخن برای دختر یا زن اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج - نه تنها فی حدّ نفسه مانعی ندارد؛ بلکه به عنوان زینت در اخبار آمده است. ۷۹/۵/۲۵

س ۱۳۹۱ - حکم استفاده از عمل جراحی پلاستیک برای زیبایی چیست؟

ج - این گونه عمل ها فی نفسه مانعی ندارد. ۷۹/۷/۱۰

س ۱۳۹۲ - خالکوبی بر بدن زنان به شیوه مینیاتوری به منظور زینت و زیبایی که غالباً از نظر دیگران پوشیده است، چه حکمی دارد؟

ج - خالکوبی، فی حدّ نفسه مانعی ندارد و در بدن مکلف باید با رضایت او باشد، و اگر غیر مکلف است، باید برای او مصلحت داشته باشد و قیّمش اجازه بدهد. آری، اگر آرایش و زینت باشد، زن باید بعد از خالکوبی، خود را از دید نامحرم بیوشاند و اگر مطمئن است که نامحرم نگاه می کند و باعث تهییج شهوت می شود، حرام و گناه است. ۷۹/۷/۱۹

س ۱۳۹۳ - چه ورزش هایی برای بانوان ایرانی جایز است؟ و آنها تحت چه شرایطی می توانند به ورزش های مختلف بپردازند؟

ج - هر نوع ورزشی که برای مردان جایز و حلال است، برای بانوان هم فی حدّ نفسه، حلال و جایز است. آری، احترام و شخصیتی که اسلام برای زنان، تحت عنوان عفت و حجاب آنها و مستور بودنشان قرار داده، باید مورد نظر قرار گیرد. ۷۶/۱۲/۱۳

#### ۴. مراجعه به پزشک نامحرم

س ۱۳۹۴ - از آن جا که شغل این جانب ایجاب می کند که از نامحرم خونگیری نمایم یا برای نمونه برداری از ضایعات و زخم های ایجاد شده روی پوست بدن خانم ها به مواضعی از بدنشان نگاه کنم، تکلیف چیست؟ شایان ذکر است که برای این کار، خواهر همکار ندارم و طبق مقررات شرکت نفت، چون بیماران تحت پوشش نمی توانند به آزمایشگاه های دیگر مراجعه کنند، امکان ارجاع این بیماران به جای دیگری نیست. آیا بر خلاف مقررات شرکت می توانم این گونه بیماران را به مراکز دیگر ارجاع دهم و هزینه آنان را از بودجه شرکت پرداخت نمایم؟

ج - معاینه و خونگیری از نامحرم و امور ذکر شده در سؤال، به حکم اضطرار و ناچاری مراجعه کنندگان، برای شما مانعی ندارد و جایز است و ارجاع به جای دیگر و تخلف از مقررات و صرف بودجه بیت المال، غیرجایز و حرام است.

س ۱۳۹۵ - آیا در تزریق آمپول که تنها مقدار کمی از بالای ران پیدا می شود، مراجعه به زن با وجود مرد آمپول زن، حرام است؟

ج - باب معالجه اگر به حاجت برسد که معمولاً هم چنین است، مانعی ندارد. آری، اگر همجنس بدون زحمت و مشقت در اختیار است و با غیر همجنس هم تفاوتی ندارد، برای معالجه و تزریق آمپول، نباید به سراغ غیرهمجنس رفت. ۷۸/۷/۱۲

### مسائل اولاد

#### ۱. تلقیح و باروری

س ۱۳۹۶ - جوانی متأهل و مقید به انجام دادن فرایض دینی هستم که با آزمایشاتی که روی من انجام شده، به این نتیجه رسیده اند که بیضه هایم اسپرم تولید نمی کنند و دلیل آن هم نقایص مادرزادی است و به همین دلیل، از داشتن فرزند به شکل طبیعی محروم می باشیم. پزشکان معالج، راهی را برای بارور کردن همسرم پیشنهاد کرده اند که به وسیله نطفه شخص دیگری و از طریق تزریق اسپرم صورت می گیرد. برای این کار و برای رفع مشکل شرعی، بنا به توصیه پزشکان، ابتدا من باید همسر خود را برای مدتی طلاق بدهم و پس از گذشت مدّت عده همسرم،

بدون دیدن شخصی که قرار است نطفه او تزریق گردد، صیغه محرمیت به مدّت نیم الی يك ساعت برای تزریق اسپرم خوانده می شود و بعد از آن، من می توانم به همسر خود رجوع کنم و دوباره صیغه عقد بخوانیم. آیا این کار جایز است؟

ج - طلاق دادن زن توسط مرد، ولو به انگیزه این که زن بعد از تمام شدن عده، صیغه دیگری شود و از او حامله گردد، مانعی ندارد و این گونه طلاق ها، مثل طلاق های دیگر، درست و صحیح است و در مورد این که بعد از تمام شدن عده، صیغه مرد دیگری بشود، این هم مانعی ندارد؛ لیکن باید از آن مرد صاحب اسپرم، وکالت در کار باشد، یعنی او اجازه داده باشد که زنی را برایش به مدّت نیم ساعت یا زیادتر یا کم تر، صیغه کند و همین قدر که اجازه داده باشد، هر چند الآن شناخته شده نباشد، اجرای صیغه به وکالت از او مانعی ندارد؛ چون صیغه برای صاحب اسپرم خوانده می شود. لیکن در صیغه، همان طور که مدّت باید معلوم باشد، مهر هم لازم است و باید معلوم باشد و مهر را هر چند دیگری هم بپردازد، صحیح و نافذ است؛ و ناگفته نماند که چون دخول و آمیزش انجام نگرفته، بلکه اسپرم از غیر راه دخول وارد رحم زن شده، به نظر بنده، نگه داشتن عده از صاحب اسپرم برای او لازم نیست و با تمام شدن مدّت صیغه، شوهر می تواند او را همان لحظه دوباره برای خودش عقد نماید و بچه به دنیا آمده از راه اسپرم، بچه زن محسوب می شود و زن، حقیقتاً و قطعاً مادر اوست؛ چون از راه مشروع و حلال، اسپرم وارد رحمش شده؛ و اما نسبت به مرد، یعنی شوهر زن، گرچه فرزند صلبی او نیست؛ لیکن اگر دختر باشد، به حکم دختر زوجه و ربیبه بودن، محرم است و از این جهت هم اشکالی در کار نیست. ۷۹/۷/۲۵

س ۱۳۹۷ - مرد و زنی که خویشاوند بوده اند، با هم ازدواج کرده اند؛ اما فرزندان متولد شده از آنها ناسالم اند. پزشکان می گویند در صورتی که نطفه مرد را با تخمک زن دیگری در خارج از رحم، مخلوط کنند و در رحم همسر او قرار دهند، فرزندان سالم متولد خواهند شد. در این صورت بفرمایید:

۱) آیا اصل عمل، اشکال دارد یا خیر؟

۲) در صورت اشکال نداشتن، همسر مرد که نطفه دیگری در رحم او قرار گرفته، حکم مادر پیدا می کند یا خیر؟

۳) زنی که از او تخمک گرفته شده، نسبت به فرزند متولد یافته، چه حالتی خواهد داشت؟

۴) آیا این فرزند، از مادری که به صورت نطفه در رحمش قرار گرفته، ارث می برد یا خیر؟ از زنی که از او تخمک گرفته شده چه طور؟

۵) در صورتی که زنی که تخمک از او گرفته می شود، غیر مسلمان باشد، چه صورتی دارد؟

۶) آیا گرفتن تخمک از زن نامحرم، مانعی دارد یا خیر؟

ج ۱ - امتزاج اسپرم زوج با تخمک زن دیگر در خارج و تلقیح آن به زوجه، یا زن مذکور یا زن ثالث، ظاهراً مانعی ندارد، چون نه زناست و نه وارد نمودن منی در رحم زن اجنبیه.

ج ۲ - زن صاحب رحم که تخمک (منشأ نطفه امشاج) متعلق به او نیست، مادر محسوب نمی شود. آری، با شیر دادن و تحقق بقیه شرایط رضاع، مادر رضاعی می شود.

ج ۳ - اگر صاحب نطفه اعراض ننموده و عرفاً آن زن را صاحب تخمک می دانند، مادر محسوب می شود.

ج ۴ - فرزند به دنیا آمده، از شوهری که صاحب اسپرم است، ارث می برد و مادر بودن زنی که تخمک به او تعلق دارد، در صورتی که اختلاط نطفه و تخمک با خواست آن زن بوده و اعراض ننموده (مانند قرار دادن در بانک اسپرم تا هر شخصی که خواست از آن استفاده کند)، ظاهراً ثابت است و ارث می برد.

ج ۵ - مانعی ندارد و فرزند، تابع اشرف ابویین است.

ج ۶ - گرفتن تخمک از محارم مردی که صاحب اسپرم است، نمی توان گفت که جایز، بلکه حرام است و باید از این گونه اعمال که بر خلاف اصول اخلاقی توالد و تناسل است، جداً پرهیز نمود و در مفروض سوال، نسبت به گرفتن تخمک از غیر محارم، فی حدّ نفسه، مانعی ندارد. ۷۷/۵/۲۳

س ۱۳۹۸ - با توجه به پیشرفت علم پزشکی در لقاح خارج رحمی، چنانچه این امکان که کلّ دوره نه ماهه قبل از تولد در محیط آزمایشگاهی طی شود، فراهم گردد، اولاً حلول روح به این جنین در چه مرحله ای خواهد بود؟ ثانیاً چنانچه سلول های مورد نیاز متعلق به زن یا مرد یا هر دو، جهت تشکیل نطفه از «بانک اسپرم» که از افراد ناشناس تهیه شده باشد، تأمین گردد، جنین حلال زاده است یا خیر؟ مسئله محرمیت او به زن و شوهر چگونه خواهد بود؟

ج - زمان حلول روح را با حکم شرعی و فقهی نمی توان معین نمود و حکم فقهی مسئله، آن است که هر زمان جنین آزمایشگاهی به سر حدّ رشد و تمامیت خلقت و حرکت همانند جنین چهار ماه در رحم رسید، محکوم به احکام حلول روح است و تشخیص آن هم با اهل خبره و اطلاع مورد وثوق است؛ و اما بقیه احکام جنین آزمایشگاهی، اگر نطفه زن و مرد هر دو از بانک اسپرم گرفته شده و فرض هم بر این است صاحب نطفه ها اعراض نموده اند، اگر بعداً ثابت شد و یا از اوّل معلوم بود که صاحبان نطفه چه افرادی هستند، ازدواج آنها با جنین فرزند آزمایشگاهی، اگر نگوییم جایز نیست، قطعاً احتیاط در

ترك آن است، چون از اجزای آنهاست؛ و اما نسبت به ارث، احتیاط در ترك توارث است، اگر نگوئیم به صورت فتواست و نسبت به غیر آنها، نسبت رَحْمی ندارد و در حکم فرزندی است که تمام نطفه، مأخوذ از گیاه و پرورش یافته در آزمایشگاه است. ۷۷/۷/۲۹

س ۱۳۹۹ - زن و شوهری مدتی از ازدواج آنان گذشته و صاحب فرزند نشده اند. پزشك متخصص، تشخیص داده که نطفه آنان ضعیف است و اگر بخواهند بچه دار شوند باید نطفه آنان را در رَحْم مصنوعی تقویت کنند و بعد از تقویت، آن را به رَحْم زن، تلقیح نمایند. آیا اصل این عمل جایز است یا خیر؟ و در صورت جواز، آیا بچه ای که با این کیفیت به دنیا می آید، به زن و شوهر ملحق می شود و از آنان ارث می برد یا خیر؟

ج - هم عمل جایز است و هم بچه به صاحب نطفه، یعنی همان زن و شوهر ملحق می شود و حکم بچه ای را دارد که از او در رَحْم طبیعی مادر رسیده کرده و به دنیا آمده است. ۷۷/۱۲/۸

## ۲. سقط جنین

س ۱۴۰۰ - این جانب ماهیانه مبلغ چهل هزار تومان حقوق دریافت می نمایم و دارای چهار فرزند هستم و با این حال، همسرم که هم بیماری گواتر دارد و هم دچار ناراحتی اعصاب است و به طور مداوم، تحت نظر پزشك است، به طور ناخواسته، باردار شده است. لذا با وضعیت اقتصادیمان و با توجه به این که همسرم از زمان اطلاع از بارداری شدنش ناراحتی اعصابش تشدید شده، سقط جنین مذکور جایز است یا خیر؟

ج - با توجه به حَرَج و مشقت روحی و روانی حاصل از اطلاع به حاملگی ناخواسته همسران علاوه بر مشکل و حَرَج اقتصادی و حَرَج از ناحیه بیماری همسر، این جنین سقطی را قبل از چهار ماهگی و ولوج روح نمی توان گفت حرام است؛ بلکه حَرَج و مشقت، رافع حرمت است و با موافقت پزشك، جایز است. ۷۷/۱/۵

س ۱۴۰۱ - اگر جنین به خاطر جهات مربوط به خودش مانند ناقصی و معلولیت و غیر آن، سبب مشکل تنفسی برای مادر گردد و احتمال خطر مرگ برای او وجود داشته باشد و پزشكان هم معالجه مادر و رفع خطر مرگ مادر و یا احتمال آن را منوط به سقط جنین بدانند، با فرض این که سقطش سبب مرگ او نخواهد شد، بلکه چون شش ماهه است در دستگاه نگهداری می شود و ممکن است زنده بماند، آیا چنین معالجه ای جایز است یا حرام؟

ج - در مفروض سؤال با توجه به این که فرزند و جنین را بناست زنده به دنیا بیاورند و بیرون آوردنش بر حسب موازین علمی موجب مرگ قطعی او نمی شود و حفظ جان مادر و جلوگیری از احتمال خطر مرگ مادر بر بیرون آوردن طفل از رَحْم است، ظاهراً چنین معالجه ای که پزشكان نظر داده اند، جایز است و مانعی ندارد و بر مادر لازم نیست که خود را فدای ماندن او در رَحْم نماید؛ بلکه در خارج از رَحْم نگهداری می شود، و محکوم به مرگ نشده است. ۷۶/۶/۱۹

س ۱۴۰۲ - همسر این جانب مدت شش سال است که به بیماری دیابت مبتلاست و طبق نظر پزشكان، باردار شدن برای ایشان بسیار مضر بوده است؛ اما بنده و همسرم از این مسئله آگاهی نداشته ایم و ایشان، دو ماه است که باردار شده است برای نگاه داشتن جنین، باید به مدت نه ماه انسولین تزریق نماید. داروی یاد شده به مدت پانزده روز تزریق شده؛ اما برای همسرم ناهنجاری های بسیاری را به همراه داشته به طوری که وقتی این دارو را تزریق می نماید، اگر کسی در کنار او نباشد، به حالت کما می رود. از طرفی پزشكان گفته اند اگر این دارو را مصرف نکنند، بچه ناقص می شود. لذا خواهشمندم حکم شرعی ما را بیان فرمایید؟

ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ لیکن برای رفع خطر و حَرَج و مشقت غیر قابل تحمل برای مادر، با توجه به نظر کارشناس، تا قبل از چهار ماهگی ظاهراً مانعی ندارد؛ ولی بعد از چهار ماهگی به هیچ وجه جایز نیست، بلکه حرام است و رضایت شوهر در مواردی که سقط جایز است، باید جلب گردد. ۷۷/۱۲/۹

س ۱۴۰۳ - خواهشمند است احکام سقط جنین عمدی را در دو فرض قبل از ولوج روح و بعد از ولوج روح، به تفکیک مرقوم فرمایید.

ج - مقتضای اطلاعات و عمومات قصاص در قتل نفس، مؤید به این که دیه جنین بعد از ولوج روح دیه کامله است قود و قصاص است؛ بلکه مقتضای اطلاق عبارات فقها هم همین است، هر چند مسئله بخصوص کم تر مورد تعرض قرار گرفته؛ لیکن در عبارات اصحاب، اشعارهایی به قصاص دارد، کما این که احتمال انصراف در ادله، بلکه فتاوا از آن و عدم قصاص هم وجود دارد و به هر حال، حتی بر مبنای قصاص و اطلاق ادله باید محرز شود که سقط کننده جنین توجه به قتل نفس بودن آن داشته یا خیر؛ وگرنه اگر فکر می کرده که سقط جنین بعد از ولوج روح، قتل نفس و آدمکشی نیست، قصاص به خاطر شبهه و احتیاط در دماء ثابت نمی گردد و به هر حال، رعایت احتیاط به دیه، امری مطلوب است؛ لیکن سقط قبل از ولوج روح که آدمکشی و قتل محسوب نمی گردد، قود و قصاص ندارد، اما حرام و معصیت است؛ اما در بعضی از موارد، به خاطر حَرَج و مشقت غیر قابل تحمل، ممکن است حرمتش به وسیله حَرَج از بین برود، چون ادله نفی حَرَج و ضرر بر عمومات و اطلاعات ادله اولیه احکام، حاکم و مقدم است و تنها در قتل نفس، حاکمیت ندارد و قتل نفس و سقط جنین بعد از چهار ماهگی مطلقاً حرام و گناه است. ۷۹/۳/۲۲

## ۳. عقیقه



س ۱۴۰۴ - حضرت عالی شرحی در مورد عقیقه مرقوم کرده اید. آیا مدرک مستندی که دال بر ثواب داشتن آن باشد، از طرف معصوم(علیه السلام) بیان گردیده است یا نه؟ و آیا می توان برای میّت عقیقه کرد یا نه؟ و گوسفند قربانی عقیقه، چه شرایطی باید داشته باشد؟

ج - روایات متعددی برای استحباب عقیقه دلالت دارد، مثل این روایت که از محمد بن مراد نقل شده است: «سألته عن العقیقه. فقال: شاة أو بقرة أو بُدنة، ثم یسم و یحلق رأس المولود یوم السابع و یتصدق وزن شعره ذهباً أو فضة، فان كان ذكراً عق عنه ذكراً و عن الانثی أنثی: از امام صادق(علیه السلام) درباره عقیقه سؤال کردم حضرت فرمود: گوسفند یا گاو و یا شتر است. سپس فرزند، نامگذاری می شود و سرش تراشیده می شود و به وزن موهایش طلا یا نقره در روز هفتم صدقه می دهند. اگر پسر است، گوسفند یا گاو و یا شتر تر عقیقه می کنند، و اگر دختر است، گوسفند یا گاو و یا شتر ماده». و عقیقه کردن برای افراد زنده و بچه ای که بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، مستحب است، به دلالت این روایت که از ادريس بن عبدالله نقل شده است: «سألته عن مولود یولد فی یوم السابع یعق عنه؟ قال: ان مات قبل الظهر لم یعق عنه و ان مات بعدالظهر عق عنه: از امام صادق(علیه السلام) از مولودی که متولد می شود و در روز هفتم می میرد، سؤال کردم که آیا عقیقه برای او می شود؟ حضرت فرمود: اگر قبل از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه نمی خواهد، و اگر بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه برای او بلامانع است و مستحب است که شروط اضحیه و قربانی در او جمع باشد». ۷۹/۶/۸

#### ۴. حضانت

س ۱۴۰۵ - با در نظر گرفتن این مطلب که حق حضانت فرزند پسر تا دو سالگی و دختر تا هفت سالگی بر عهده مادر و بعد از آن با پدر است و تعدادی از زندانیان، خصوصاً زندانیان زن افرادی بوده اند که توسط کسی غیر از مادر (پدر یا عمو یا مادر بزرگ و...) تربیت شده اند، آیا به نظر نمی رسد که قانون باید در این زمینه اصلاحاتی داشته باشد؟

ج - از نظر فقهی و حکم شرعی، صلاحیت حضانت، شرط اصلی و حقیقی حضانت است و بدیهی است که با عدم آن، حق الحضانه، خود به خود ساقط است و این سقوط و رسیدن حق الحضانه به دیگری اگر در قانون مطرح نشده باشد، باید از نظر قانونی مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد و همان پاسخ شرعی قانونی گردد. ۷۹/۵/۲۵

س ۱۴۰۶ - زنی شوهرش بر اثر تصادف فوت کرده است و پنج فرزند از او باقی مانده است که بعضی کبیر و بعضی صغیرند. این زن، با رضایت خودش حق حضانت فرزندان را به جد پدری بچه ها و اگذار کرده و کلاً حق حضانت را از خود، اسقاط نموده است؛ اما بعد از يك سال، ادعای رجوع حق حضانت می کند. حکم شرعی مسئله چیست؟

ج - اگر در مقابل اسقاط حقیقی چیزی نگرفته و مصالحه ای در کار نبوده، چون ظاهر از اسقاط این گونه حق ها رفع ید است و مانند اجازه تصرف مال است که هر زمان رجوع نماید، رجوعش نافذ است، می تواند از حقیق استفاده نماید. ۷۷/۶/۱۰

س ۱۴۰۷ - حضانت و نفقه ولد زنا با توجه به این که ملحق به زانی نیست، به عهده کیست؟

ج - آنچه از حقوق فرزند که برای والدین، زحمت و ضرر دارد، به عهده آنهاست، مانند حضانت و نفقه؛ و اما آنچه به نفع والدین است، مانند عدم قتل والد به وکد و یا وجوب نفقه والدین بر وکد و امثال آنها بر والدین زنایی مرتب نمی شود و اطلاعات آن احکام از آنها انصراف دارد و قانونگذار و شرع مقدس، هیچ گاه از قانون شکن و عاصی این گونه حمایت ها را نمی نماید. ۷۸/۱/۲۶

س ۱۴۰۸ - انتهای حضانت فرزند، چه زمانی است؟

ج - انتهای حضانت به بالغ شدن و رشد اوست و در این حکم، بین پسر و دختر فرقی نیست. ۷۷/۵/۳۱

س ۱۴۰۹ - با توجه به این که مادر اصلی نوزاد از شیر دادن و حتی نگاه کردن به کودک خودداری نموده و با تعهد محضری و دادگاهی، از این طفل اعلان برانته نموده است، وظیفه کودک در آینده نسبت به این مادر چیست؟

ج - فرزند اوست و تمام احکام بین فرزند و مادر بر او بار می شود و از نظر عاطفی و اخلاقی، سزاوار نیست که مادر، کودک بی گناه را از دامن گرم و پُر مهر و محبت خود، محروم نماید و به هر حال، فرزند موظف به احسان و نیکی با پدر و مادر است، گرچه آنها بدی نمایند. ۷۹/۷/۱۳

#### مسائل متفرقه زناشویی

س ۱۴۱۰ - ازدواج با خنثا، اعم از این که مشکل باشد یا غیر مشکل، جایز است یا خیر؟

ج - خنثای غیر مشکل به جنسش ملحق است. یعنی اگر علایم مرد را دارد، نشانه هایی که عرف و عقلا با آن نشانه ها (مثلاً ریش داشتن) حکم به مرد بودن می نمایند، مرد است و لازم نیست علایم مخصوص یا یقین آور باشد، چون وقتی که عقلا و عرف کافی بدانند، پس موضوع را صادق می دانند و نظر عرف، هم در باب تشخیص مصادیق، حجت است و هم در اصل مفهوم، و اختصاص به مفهوم ندارد و هر دو عرفی است؛ و اگر علایم زن را دارد، زن است و ازدواجش ممانعی ندارد؛ و ناگفته نماند که مراد از نشانه ها و علامت ها، مطلق علایم و نشانه های عرفی و عقلایی است چه منصوص و در روایت باشد و یا نباشد؛ چون فهم و قضاوت عرف، همان طور که در اصل مفهوم و ظهور معتبر و حجت است، در تشخیص مصادیق هم که در حقیقت به حدود و ثغور مفهوم برمی گردد نیز معتبر است و اسلام، همان طور که برای درک مفاهیم، راه جدیدی اختراع ننموده و به همان شیوه و بنای عقلا، که

درك مفهوم به نظر عرف است، اكتفا کرده و بر آن صحه گذاشته، برای تشخیص مصادیق هم راه جدیدی اختراع ننموده و بر خود مردم و عرف واگذار کرده است. بنابراین، هر چه را که مردم نشانه مرد یا زن بودن بدانند، حجت است و سبب صدق، همان موضوع است و احکام بر آن باید مرتب گردد؛ اما خنثای مشکل به نظر می رسد که در ازدواج و در تمام موارد علم اجمالی اش مخیر باشد و موافقت قطعی بر او واجب نیست، «لَلْحَرَجِ وَ لَانَ الْعَقْلِ لَا يَرَى حِجْيَةَ الْعِلْمِ الْاِجْمَالِي فِي مِثْلِ الْخُنْثَى حَتَّى بِالنَّسْبَةِ اِلَى وَجُوبِ الْمَوَافَقَةِ، فَكَمَا لَا يَرَاهُ حِجَّةً مُطْلَقاً فِي غَيْرِ الْمَحْصُورِ فَكَذَلِكَ هُنَا بِالنَّسْبَةِ اِلَى وَجُوبِ الْمَوَافَقَةِ»؛ لیکن تخیر ابتدایی است و هر طرف از علم اجمالی را که اول انتخاب نمود تا آخر باید دنبال نماید؛ وگرنه اگر تغییر دهد، در موقعی که طرف دیگر را انتخاب نماید، مخالفت قطعی لازم می آید؛ به علاوه که حرج با ابتدایی مرتفع است و نیازی به استمراری بودن تخیر نیست، به علاوه در ازدواج، راه دیگری هم وجود دارد. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۴۱۱ - اگر پسر، مخارج ازدواج و عروسی رانداشته باشد و پدر از نظر مالی بتواند مخارج عروسی پسر را فراهم کند، آیا تأمین مخارج ازدواج و عروسی پسر بر پدر واجب است؟

ج - مخارج ازدواج فرزند بر پدر واجب نیست. آنچه بر پدر واجب است، نفقه اولاد به نحو متعارف در جامعه است که مخارج ازدواج، خارج از آن است.

۷۹/۸/۲۷

س ۱۴۱۲ - نزدیکان من، مثل خواهر و برادر و دایی و عمو، در شهر دیگری زندگی می کنند. آیا برای ارتباط برقرار کردن با آنها با استفاده از تلفن در حد نیاز، اجازه همسر لازم است؟

ج - اگر تلفن از مال شوهر باشد و هزینه آن توسط شوهر پرداخت شود، اجازه او لازم است. ۷۶/۱۰/۲۱

س ۱۴۱۳ - حکم توهین کردن زن به شوهر یا به عکس چیست؟

ج - توهین و اذیت کردن افراد، حرام و غیر جایز است و در حکم، فرقی بین زن و شوهر و غیر آنها نیست و آنها بخصوص، مأمور به معاشرت به معروف و خوبی کردن با یکدیگر هستند. ۷۹/۹/۱۵

س ۱۴۱۴ - با توجه به زیان های جبران ناپذیری که در اثر عدم آزمایش های قبل از ازدواج برای زوجین و در نتیجه جامعه اسلامی پدید می آید و قوانین دولت جمهوری اسلامی نیز زوجین را مکلف به دادن آزمایش قبل از ازدواج نموده است، آیا بدون دادن آزمایش، جایز است صیغه دایم جاری شود یا نه؟

ج - تخلف از این گونه مقررات که تخلفش موجب ضرر و زیان برای جامعه است، غیر جایز است و عقل، قبل از شرع، حکم به دفع ضرر محتمل می نماید. س ۱۴۱۵ - پزشکان می گویند که ازدواج فامیلی سبب بیماری های مختلف می شود، در حالی که در سیرت معصومان (علیهم السلام) این کار انجام شده و بسیاری هم این گونه ازدواج کرده اند و هیچ مشکلی ندارند. آیا در شریعت، ممنوعیت وارد شده است؟

ج - ازدواج فامیلی، فی حد نفسه، منعی ندارد و جهات ذکر شده مانند بقیه موضوعات است که باید از اهل فن سؤال شود و صلح رجم تا جایی است که ضرر، به وجود نیاید و مسئله ضرر و جهات ذکر شده، چون از موضوعات است، تابع نظر خود مکلف است. ۷۸/۱۲/۴

س ۱۴۱۶ - معمولاً زن هنگام طلاق، مخصوصاً در طلاق های پیشنهادی از سوی شوهر، اجرت خدمات خود در زمان زندگی مشترک را مطالبه می کند. مستدعی است بفرمایید که آیا در زندگی مشترک اصل در ارائه خدمات تبرعی و مجانی بودن است یا اصل عدم و تبرع؟

ج - اصل در عمل، مطلقاً چه در زندگی مشترک و چه غیر آن، احترام و عدم تبرع است و عمل، مال است و محترم «حرمة مال إمرء مسلم كحرمة دمه» و تبرع، منوط به احرار قصد آن است و اصل عدم آن تا مرحله اثبات محکم است. ۷۸/۱۱/۷

س ۱۴۱۷ - در صورتی که زن به امید زندگی مشترک دایمی در منزل شوهر، خانه داری کند و بعداً بر خلاف انتظار وی طلاق روی دهد، آیا این امید به آینده می تواند راهی برای استحقاق زن نسبت به اجرت باشد؟

ج - زن اگر با امید به زندگی مشترک داشتن، قصد تبرع در عمل داشته، مستحق اجرت نیست؛ و اما امید به زندگی که جنبه داعی داشته باشد، تخلف از آن در عقود و یا استحقاق اجرت، مؤثر نیست و آنچه مؤثر است، شروط است نه اغراض و دواعی. ۷۸/۱۱/۷

س ۱۴۱۸ - راه اثبات این که ارائه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا غیر تبرعی چیست؟

ج - برای دیگران، قراین و شواهد اطمینان آور و یا بیته شرعی همانند بقیه دعوی، و برای خود طرف، داشتن قصد تبرع بین خود و خدا، و ناگفته نماند که غفلت و عدم توجه به قصد تبرع، مضر به استحقاق اجرت نیست؛ چون قصد، سبب سقوط اجرت است که با غفلت وجود ندارد. ۷۸/۱۱/۷

## طلاق

س ۱۴۱۹ - این که در قانون آمده است که مرد هر موقع بخواهد، می تواند زن خود را طلاق دهد، آیا از نظر شرع اسلام صحیح است؟

ج - آری، صحیح است؛ اما بعد از حکم حکمین و بعد از ادای مهر و رعایت شرایط طلاق نسبت به مرد و زن؛ بلکه ظاهر اخبار، لزوم عمل کردن به نظریه حکمین است، چه نسبت به طلاق و چه نسبت به عدم طلاق و سازش. بنابراین، اگر حکمین خواستار سازش باشند، مرد نمی تواند طلاق بدهد و اختیارش محدود می شود و مسئله حکمین، ظاهراً اختصاص به خوف شقاق و اختلاف ندارد؛ به علاوه که محض عدم رضایت زوجه به طلاق و اراده زوج به آن، خود اختلاف است و طلاق مرد با فرض حرّجی بودن آن برای زن که حرّج هم از ناحیه خود زن نباشد، به حکم لا حرّج، باطل است و مرد، چنین اختیار مطلقى را ندارد. ۷۹/۵/۲۵

س ۱۴۲۰ - شخصی زن خود را که حامله بوده، در حال عادت زنانگی طلاق داده است. آیا این کار صحیح است؟

ج - در صورتی که زن در زمان حاملگی خون حیض ببیند، طلاق او در این حالت، صحیح است و مانعی ندارد. ۷۸/۱۲/۳

س ۱۴۲۱ - زنی شوهرش از خانه رفته است و هنگام رفتن گفته که من می روم تا طلاق بگیرم و بروی. زن بعد از شش ماه از رفتن شوهرش و طبق وکالتی که از او

داشته است، توانسته طلاق بگیرد. این زن بعد از تمام شدن عده طلاق شرعی به عقد موقت شخصی درآمده است. آیا این عقد، صحیح است؟

ج - زنی که از شوهرش وکالت شرعی برای طلاق گرفتن داشته و بر اساس آن مطلقه گشته است، ازدواج او پس از انقضای عده با مرد دیگر، صحیح و نافذ است و اصولاً ازدواج بعد از انقضای عده شرعی، نافذ و جایز است. ۷۸/۶/۱۵

س ۱۴۲۲ - شخصی زن خود را در حال عادت زنانگی و در حال نفاس طلاق داده است. آیا این طلاق، صحیح است یا باطل؟ چرا؟

ج - طلاق زن در حال حیض یا نفاس، باطل است و نص و فتوا بر آن قائم است. آری، نسبت به کسی که غایب است، مسئله احتیاج به تفسیر و جواب دیگری دارد. ۷۸/۱۲/۳

س ۱۴۲۳ - شخصی در مسافرت بوده و در حال غیبت، زنی را در حال عادت زنانگی و در حال نفاس طلاق داده است. آیا این طلاق، صحیح است یا باطل؟ چرا؟

ج - اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشد که در شرح معین شده است، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند و اگر نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد، طلاقش صحیح است. ۷۸/۱۲/۳

س ۱۴۲۴ - (۱) در طلاق آیا استماع صیغه لازم است یا سماع آن کافی است؟

(۲) در صورت لزوم استماع، آیا لازم است شهود به قصد استماع صیغه طلاق در مجلس حاضر شده باشند یا قصد حضور برای استماع لازم نیست؟

(۳) در هر يك از صور پیشین، آیا باید بالمشافهه و بدون واسطه و با حضور در مجلس اجرای صیغه باشد یا به صورت با واسطه (مثل شنیدن از طریق بلندگو یا تلفن و یا

دیدن و شنیدن از طریق تلویزیون مدار بسته زنده که یقین به اجرای صیغه طلاق حاصل شود) کافی است؟

ج ۱ - استماع، لازم است.

ج ۲ - قصد لازم ندارد.

ج ۳ - شنیدن شهود از طریق پخش زنده، با فرض این که اجرا کننده صیغه طلاق بداند که عدلین می شنوند، کفایت می کند، قضائاً لأطلاق الآیة و السنّة. آری، شنیدن صیغه طلاق از مثل نوار و ضبط صوت، کفایت نمی کند برای این که استماع حین اجرای صیغه طلاق و حین قصد انشای طلاق، معتبر است که در واسطه و ضبط صوت، وجود ندارد؛ به علاوه که عنوان طلاق و عناوین بقیه ایقاعات و عقود بر امثال این گونه اجراها صدق نمی کند. هذا کله مضافاً لإتصاف الأدلّة. ۸۷/۵/۲۹

س ۱۴۲۵ - پس از انقضای عده طلاق زنی و ازدواج بعدی او معلوم می گردد که یکی از عدلین (شهود) فاسق بوده است. حکم ازدواج دوم او چیست؟

ج - اگر شك در عدالت آنها باشد، چون بعد از تحقق طلاق است و شك در امری است که گذشته و فرض هم بر این باشد که در موقع طلاق، عدالت آنها محرز و به حجت شرعی ثابت بوده، به آن شك اعتنا نمی شود و چنانچه یقین به عدم عدالت پیدا شود، هر چند در السنه، معروف است که عدالت، شرط واقعی است و ازدواج دوم، باطل و در حکم ازدواج با زن شوهر دار است که با دخول، موجب حرمت ابدی می گردد؛ ولی شهید ثانی (قدس سره) در مسالك، عدالت را شرط علمی می داند و همین قدر که عدالت عدلین در هنگام طلاق با حجت شرعی ثابت شده باشد، طلاق را صحیح می داند و این مبنا به نظر حقیر، خالی از وجه، بلکه خالی از قوت نیست. بنابراین، نکاح دوم، صحیح و بلامانع است. ۷۶/۹/۴

س ۱۴۲۶ - اگر شوهر از شرطی که در ضمن عقد نموده است، تخلف کند، آیا زن می تواند به استناد تخلف از شرط، تقاضای طلاق کند؟

ج - تخلف از شروط در عقد نکاح، موجب طلاق نیست. آری، اگر درخواستش برگردد، به حرّج در زندگی مشمول حکم حرّج است؛ لیکن زن می تواند از محکمه صالح، تقاضای اجبار شوهر به وفای به شرط را بنماید. ۷۷/۲/۸

س ۱۴۲۷ - اگر زوجین، بدون هیچ گونه دعوی تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق نمایند و دادگاه هم بدون ورود به ماهیت دعوا، این

گواهی را صادر نماید، در صورتی که شوهر قبل از اجرای صیغه طلاق، به علی منصرف شود و اعلام نماید که حاضر به طلاق دادن نیست و زن، اصرار به طلاق گرفتن

دارد، طبق گواهی صادر شده، آیا دادگاه با توجه به مراتب فوق و این که عسر و حرّج زن محرز نشده است، می تواند به عنوان ولی متنتع از طرف شوهر، صیغه طلاق را اجرا

و دستور ثبت نماید، همانند مواردی که عسر و حرج زن، وفق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی احراز گردیده است یا این که استمرار توافقات حاصل، قبل از صدور گواهی به شرط اعتبار گواهی مذکور است و اگر در این فاصله از هم گسیخت، قابلیت اجرا ندارد، از لحاظ شرعی تکلیف چیست؟

ج - استمرار توافق و سازش طرفین، شرط اعتبار گواهی مذکور است؛ چون گواهی توافق، تنها يك مقرر و حجت قانونی برای رسمی شدن طلاق است و مغیر شرایط و احکام طلاق که از آنهاست «الطلاق بید من أخذ بالساق» که اختیار را به دست زوج می دهد و با پشیمانی او، طلاق باطل و تحقق پیدا نمی کند نیست، کما این که عسر و حرج زن که مجوز طلاق ولایی است، منوط به احراز آن و عدم امکان الزام زوج به طلاق است و محض گواهی سازش، هیچ يك از دو حکم را تغییر نمی دهد. ۷۸/۲/۴

س ۱۴۲۸ - آیا قاضی دادگاه با محرز شدن عسر و حرج زن برایش و در اجرای قاعده مسلم فقهی «الحاکم ولی الممتنع»، مجاز به صدور حکم طلاق وفق قاعده فوق و بدون کسب نظریه داورهای انتخاب از ناحیه زوجین هست؟

ج - وجود داور از طرف زوجین، شرط صحت طلاق نیست، نه در طلاق ولایی - که مفروض در سؤال است - و نه در طلاق اختیاری. لذا اگر مرد و زن، توافق بر طلاق نمودند، طلاقشان صحیح است. آری، داور طریقیت در تشخیص عسر و حرج برای قاضی دارد که می تواند از گفته های آنها به عنوان يك قرینه استفاده نماید، و ناگفته نماند که اطمینان به علم قاضی در تشخیص عسر و حرج، مثل بقیه موضوعات، حجیتش منوط به آن است که از طرق عادی و متعارف باشد، به طوری که طرق و امارات قابل ارائه به غیر باشد و متعارفاً هم موجب اطمینان گردد. ۷۸/۳/۴

س ۱۴۲۹ - در برخی اوقات در ازدواج موقت، یکی از اسباب طلاق حاکم، محقق می شود و مثلاً شوهر، مفقود الاثر می شود یا زن، با عسر و حرج مواجه می شود و شوهر نیز حاضر به بخشیدن مدت نیست. آیا زن می تواند به دادگاه اسلامی مراجعه کند و تقاضای فسخ متعه یا بخشیدن بقیه مدت نماید، مخصوصاً در صیغه های درازمدت، مانند ۹۹ ساله؟

ج - عسر و حرج زن، مطلقاً، موجب رها شدن او از زوجیت با طلاق یا بذل مدت از طرف دادگاه است. ۷۸/۲/۲۴

س ۱۴۳۰ - اگر زن با خانواده شوهر (معمولاً مادر شوهر) سازگار نباشد، آیا به صرف احترام پدر و مادر، می توان از زن، جدا شد یا شوهر زندگی اش را از خانواده خود جدا کند، بهتر است؟

ج - حفظ کانون خانوادگی و اساس زندگی، بر همه چیز مقدم است و محض ناراحتی پدر و مادر، مرجح برای کار مکروه ساده ای نمی باشد، چه رسد به طلاق که آن قدر مکروه و منفور است که حسب بعضی از روایات، سبب لرزش عرش ذات باری تعالی با همه عظمت و قدرتش می گردد. ۱۱/۲۹ / ۷۹

س ۱۴۳۱ - آیا قول مرد در این که همسر خود را طلاق داده است، بدون بیینه، قابل قبول است یا نیاز به بیینه دارد؟

ج - کافی است و نیاز به بیینه ندارد. ۷۷/۵/۲۷

س ۱۴۳۲ - زنی به علت این که شوهرش وی را مجبور می نماید که حجاب اسلامی را رعایت ننماید و بعضاً در جلوی میهمانان نامحرم، بدون پوشش اسلامی حاضر شود و یا این که با آرایش و بدون رعایت کامل حجاب اسلامی بیرون رود، از دادگاه تقاضای طلاق نموده است. آیا عسر و حرج وی در این مورد، قابل قبول است یا خیر؟

ج - اجبار نمودن زن از طرف شوهر، به اموری که معصیت و گناه است، همانند مفروض در سؤال، از باب «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق»، موجب حرج بر زن است و حکم طلاق حرجی بر او بار می شود. ۷۷/۱/۱۸

س ۱۴۳۳ - زنی به علت عدم قدرت باروری شوهر و علاقه شدید به داشتن فرزند، خود را در حال عسر و حرج می داند. آیا با وجود این موضوع، می توان حکم به طلاق وی را صادر کرد؟

ج - آری، حاکم می تواند به دلیل حرج، طلاق بدهد و در طلاق، فرقی بین موارد و اسباب آن نیست. ۷۷/۱/۱۸

س ۱۴۳۴ - در بعضی کشورها مردان، زنان خود را بدون طلاق دادن، رها کرده اند و حاکم شرع هم در دسترس نیست که حکم طلاق را صادر کند و این عده از زنان، در عسر و حرج گرفتارند. وظیفه يك روحانی در این گونه موارد چیست؟

ج - اگر مردان، حسب عقیده و مرام خودشان این گونه رها نمودن ها را طلاق بدانند، زن حسب قاعده الزام، مطلقه است و ازدواجش بعد از انقضای عده، جایز است؛ اما اگر چنین نباشد، روحانیان مجاز در امور حسبیه، بعد از نصیحت و ارشاد شوهر و الزام او به طلاق، اگر ممکن باشد، و با فرض عدم طلاق او ولایتاً بر ممتنع به خاطر عسر و حرج، می توانند زن را طلاق ولایی دهند و بعد از عده، زن حق ازدواج دارد، کما این که اگر از اول ارشاد و الزام غیر مقدور باشد نیز می توانند همان طلاق ولایی را انجام دهند. ۷۷/۱/۱۷

## عده طلاق

س ۱۴۳۵ - شخصی زن خود را به طلاق بائن، مطلقه نموده و در ایام عده، با عقد جدید با او ازدواج می کند و قبل از دخول، او را طلاق می دهد. آیا لازم است که زن، عده طلاق اول را تکمیل کند یا باید برای طلاق دوم، عده نگه دارد؟

ج - باید عده طلاق اول را تکمیل نماید و طلاق دوم، چون قبل از دخول است، عده ندارد. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۴۳۶ - آیا زنا، عده دارد یا خیر؟

ج - زنا، عده ندارد. ۷۷/۴/۹

س ۱۴۳۷ - اگر زن مطلقه ای که در عده طلاق است، با خوردن قرص، کاری کند که زودتر از موعد همیشگی قاعده شود، آیا باز هم پس از سه طهر، عده اش تمام

می شود؟

ج - آری، تمام می شود و معیار در تمام شدن عده، دیدن خون حیض سوم است. ۷۸/۸/۲۱

س ۱۴۳۸ - اگر مردی، زن خود را به طلاق بماند، مطلقه نماید و در ایام عده با او وطی به شبهه نماید، حکم مسئله چیست؟

ج - حرمتی بر او مترتب نیست؛ چون شبهه است، اما عده شبهه دارد و آن هم به قدر طلاق است که از زمان وطی، به اندازه يك عده طلاق نگه می دارد

و کامل کردن عده طلاق لازم نیست. ۷۸/۸/۱۶

س ۱۴۳۹ - زنی منی شوهر خود را در ایام نامزدی قبل از دخول در حال ملاحظه، جذب کرده است. حال شوهرش او را قبل از دخول، طلاق داده است. آیا این زن، عده

طلاق دارد یا خیر؟

ج - عده او به وضع حمل است. ۷۶/۱۲/۲۴

## طلاق رجعی و رجوع در آن

س ۱۴۴۰ - در صورتی که وظیفه زن مطلقه رجعی، ماندن در خانه باشد، اگر بدون اجازه شوهر از خانه خارج شده و در جایی دیگر سکونت نماید، وظیفه مرد چیست؟ و

آیا می توان چنین زنی را ملزم به بازگشت نمود؟

ج - می توان؛ بلکه واجب است، از باب نهی از منکر و امر به معروف، با وجود شرایط، او را برگرداند. ۷۸/۹/۱۸

س ۱۴۴۱ - بر فرض مسئله قبل، بنابر این که زن مکلف به ماندن در خانه مرد بوده و خروجش بدون اجازه مرد، حرام باشد، آیا این تکلیف در مورد حق مرد است تا با

ترازی بتوان آن را اسقاط نمود یا این که يك وظیفه شرعی برای زن است و ارتباطی به حق مرد ندارد؟

ج - به نظر می رسد که زاید از حق شوهر، حکم شرعی هم وجود دارد؛ یعنی اگر مرد راضی به بیرون رفتن زن از خانه و سکونت او در خانه دیگری هم

باشد که تنها زندگی کند، زندگی برای زن، حرام است و اجازه دادن در بیرون رفتن هم برای مرد حرام است؛ و لیکن مستحق نفقه است؛ چون بیرون

رفتنش گرچه حرام شرعی بوده، لیکن با رضایت شوهر بوده و ناشزه نیست. ۷۸/۹/۱۸

س ۱۴۴۲ - نظر به این که مسئله خروج مطلقه رجعی (قبل یا بعد از طلاق) از خانه شوهر و بدون اجازه وی و عدم بازگشت به خانه مرد، در عمل مشکلاتی برای محاکم به

بار آورده و احیاناً نفقه زن در این صورت و نیز اعتراض مرد به سکونت زن در خارج از خانه وی هم مطرح می شود. سؤال در این جاست که خروج مطلقه رجعی از خانه

شوهر به هنگام عده و سکنا گزیدن در محلی غیر از خانه مرد، بدون اجازه وی، چه حکمی دارد؟ آیا خروج زنی که قبل از طلاق رجعی از همسرش جدا شده و در خانه ای دیگر

سکنا گزیده و در همان حال، طلاق گرفته است، همان حکم را دارد؟ حکم اخراج زن توسط مرد در این دو صورت (قبل و بعد از طلاق) چیست؟

ج - نفقه آن مطلقه رجعی، همانند زن ناشزه، ساقط است و نفقه معده به عده رجعی، همانند زن نابالغ، عدم نشوز از جهت عدم خروج از خانه و عدم

تمکین و غیر آنهاست، چون رجعی به حکم زن است، مخصوصاً که قرآن، او را بالخصوص از خروج از خانه نهی فرموده است و در این جهت، فرقی بین

آن که زن قبل از طلاق از خانه شوهر بیرون رفته و در زمان عده به خانه برنگردد و یا بعد از طلاق از خانه خارج شود، نیست؛ لیکن مرد به هر حال،

حق اخراج مطلقه رجعی را از خانه ندارد و در این صورت نفقه اش ساقط نمی شود. ۷۸/۹/۱۸

## طلاق بانن - خلع و مبارات

س ۱۴۴۳ - با توجه به این که فلسفه و مبنای مهر، ناشی از الزام قانونی است و در طلاق خلع و مبارات، مهریه حذف می گردد، بدین ترتیب که در طلاق خلع، زن به

واسطه اکرایی که دارد، باید چیزی معادل یا کم تر یا بیشتر از مهر، و در مبارات هم به واسطه اکره طرفین، چیزی معادل یا کم تر از مهر تحت عنوان «فدیه» به مرد بپردازد،

این تضاد چگونه قابل حل است؟

ج - در اسلام، به ازدواج و تشکیل بنای مستحکم خانواده، اهمیت زیادی داده شده است تا جایی که جدایی زن و مرد از ابغض حلال ها (أبغض الحلال

الی الله الطلاق) دانسته شده و اسلام، برای زنی که خودش را در اختیار شوهر قرار می دهد، مهر و نفقه تعیین کرده که مرد، باید پرداخت نماید و

شاید علاوه بر ارزش دادن به زن در باب مهر، کمک به همان استحکام خانوادگی باشد که مرد نخواهد هر روز از روی هوا و هوس همسرش را رها کند و

دیگری را بگیرد و در مقابل، طلاق را هم در اختیار مرد که مهر و نفقه می دهد، قرار داده که زن نتواند هرگاه خواست، طلاق گرفته با مرد دیگری

ازدواج کند و از او مطالبه مهر نماید. با توجه به این مطالب، اگر در موردی زن به دلیلی که به خودش مربوط است، خواست از شوهرش جدا شود و او

را تمکین نکرد یا او را تهدید به آبروریزی و امثال آن کرد، اسلام، زن را تحت فشار بذل «فدیه» قرار داده تا هم جلوی سودجویی او را بگیرد و هم جلوی

ضرر مرد را بگیرد که باید بعد از آن همه، خرج کردن برای زن و دادن مهر، دوباره همان خرج های سابق را برای زن دوم بنماید. اسلام، زن را ملزم به

بدل فدیة کرده تا اگر خودش بخواهد، مرد او را طلاق دهد، مشکل هم از ناحیه خودش باشد تا بدین وسیله، جلوی از هم پاشیدن کانون گرم خانواده را

بگیرد و هم نگذارد که حقی از مرد، تضییع شود. بنابراین، هیچ گونه تضادی بین الزام قانونی مهر و بخشش یا بذل فدیة در مورد سؤال، دیده نمی شود.

۷۹/۵/۲۵

س ۱۴۴۴ - اصطلاح «سه طلاق» چیست؟

ج - اگر مردی زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام می شود و احتیاج به محلل دارد. ۷۷/۵/۳۱

س ۱۴۴۵ - بعضی معتقدند که صرف ادعای کراهت، برای الزام شوهر به طلاق، کافی نیست، هر چند که بر قاضی علم حاصل شود که زن، واقعاً از شوهر متنفر است؛ بلکه کراهت، منوط به این است که زن، یکی از حالاتی را که منجر به عسر و حرج می گردد، ثابت نماید و مثلاً ثابت نماید که شوهر، نفقه وی را پرداخت نمی کند یا سوء معاشرت دارد یا غایب است. با توجه به این که عواملی که موجب عسر و حرج اند، مستقلاً برای زن، ایجاد حق طلاق می نماید، پس وضع طلاق خلع و این که کراهت، شرط صحت آن باشد، به چه معنایی است و کدام ردی از زن را درمان می نماید؟ و آیا خود کراهت، به شرطی که اوضاع و احوال و قراین و امارات موجود (فی المثل این که زن، سال هاست به علت کراهت، عملاً از شوهر خود جداست) بر قاضی علم حاصل شود که زن کراهت دارد، آیا نفس این عارضه و کراهت، خود مستقلاً از موارد عسر و حرج است یا نه؟

ج - آنچه در ماهیت طلاق خلع، فی حد نفسه، معتبر است، همان کراهت زن است؛ یعنی اگر شوهر بخواهد زنی را طلاق دهد، در حالتی که زن هم کراهت دارد و حاضر به بذل است، این گونه طلاق خلع محسوب می شود؛ اما در مواردی که طلاق شوهر به اختیار خودش نیست، بلکه ملزم به طلاق می شود، در این گونه موارد، عسر و حرج زن، مسوغ الزام است و کراهت زن مسوغ خلع شدن طلاق است. پس هر يك از کراهت و حرج، در حکم خاصی دخیل اند و واضح است که هر کجا حرج بود، کراهت زن هم هست و نسبت بین حرج و کراهت، مصداقاً اعم و اخص مطلق است. ۷۷/۴/۲۴

س ۱۴۴۶ - زنی خود را به طلاق خلع با بذل مهریه ما فی القباله، مطلقه نموده است و در ایام عده به «مابذل» رجوع نموده است؛ لیکن خبر رجوع به شوهر نرسیده است و شوهر، پس از انقضای مدت ایام عده (حدود دو ماه) از رجوع زن به مابذل مطلع شده است. سؤال آن است که با توجه به آن که خبر رجوع زن به مابذل پس از انقضای مدت ایام عده به شوهر رسیده است و با امکان نظر به آن که از نظر حقوقی در واقع، طلاق خلع، عقد معاوضه ای است و طلاق، در مقابل عوض قرار گرفته و باید امکان رجوع شوهر به طلاق باشد که در ما نحن فیه نبوده است، آیا رجوع به مابذل به لحاظ عدم رسیدن خبر رجوع در ایام عده به شوهر، منتفی و بلا اثر است یا خیر؟ و آیا طلاق خلع، به لحاظ بلا اثر بودن رجوع، به قوت خود باقی است؟

ج - رجوع زن بدون علم و اطلاع شوهر تا بتواند از مقابل آن، یعنی رجوع استفاده نماید، بی اثر است. بنابراین، رجوع زن در عده و عدم علم و اطلاع در آن تا زمانی که عده منتفی شود، موجب طلبکاری زن از مهر نمی شود و مهرش به وسیله همان بذل و خلع، ساقط شده و مرد، ذمه اش از آن بری شده است و ناگفته نماند آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسئله به نظر این جانب است و برای رفع اختلاف طرفین در جهات قضیه، مفید نیست و رفع آن، احتیاج به مرافعه شرعی و قضاوت دارد. ۷۸/۶/۱۴

س ۱۴۴۷ - شخصی با زنی ازدواج کرد و زن، شرط دخول را گرفتن يك هکتار زمین از شوهر قرار داد. شوهر، مقدار یاد شده زمین را به زن داد، ولی بعد از مدتی، اختلاف پیدا شد، در حالی که دخول انجام نشده بود و زن گفت که شوهرم را دوست ندارم و می خواهم طلاق بگیرم. شخص ثالثی از طرف شوهر، اجازه اجرای صیغه طلاق گرفت و شوهر، اجازه داد به شرطی که زن زمین او را پس بدهد، صیغه طلاق را جاری کند. وقتی که صیغه طلاق جاری شد، زن از دادن زمین که در طلاق خلع، شرط شده بود، امتناع کرده است. سؤال این است که با این که شرط شوهر اجرا نشده است و صیغه طلاق، جاری شده است، آیا طلاق درست است یا خیر؟

ج - اگر اجرا کننده صیغه طلاق، وکیل شده که طلاق خلع بدهد - که ظاهر شرط ذکر شده در سؤال هم همین است - و زن هم حاضر به بذل شده و وکیل هم اجرای صیغه خلع نموده، طلاق صحیح است و زن هم حق رجوع در بذل را ندارد؛ چون غیر مدخوله است، علی المفروض و غیر مدخوله هم عده ندارد تا زن، حق رجوع در بذل را در عده داشته باشد؛ و اما اگر وکیل، صیغه طلاق غیرخلعی خوانده، چون طلاق، علی المفروض (که وکالت به خلع بوده) فضولی است، باطل است و زن به زوجیت، باقی است. ۷۷/۵/۲۲

س ۱۴۴۸ - مردی، زنی را طلاق مبرات داده است. بعد از چند روز، زن رجوع کرده و مرد نیز قبول کرده است. بعد از این، زن و شوهر، چند روز در يك خانه مانده اند. آیا زن می تواند دوباره اعتراض نماید؟

ج - بعد از رجوع زن و قبول کردن شوهر و رجوع شوهر و با هم بودن، جدا شدن، احتیاج به طلاق جدید دارد. ۷۸/۱۰/۱۱

### مفقود شدن شوهر

س ۱۴۴۹ - از دو سال قبل که شوهرم از خانه خارج گردیده اقدام به تقدیم دادخواست طلاق کرده ام و تا به حال با نامبرده به هیچ وجه تماس نداشته ام. آیا از جهت شرعی به نامبرده حلالم یا خیر؟

ج - علقه زوجیت به طلاق از بین می رود نه با ترك تماس و معاشرت، و تا زمانی که صیغه طلاق جاری نشده، علقه زوجیت شما با همسرتان باقی است و به او محرم هستید. ۷۸/۱۱/۱۸

س ۱۴۵۰ - چنانچه برابر مقررات شرع و قانون، برای غایب مفقودالأثر، حکم طلاق صادر گردد، زن باید به میزان عدّه وفات، عدّه نگه داشته باشد و هرگاه شوهر قبل از انقضای عدّه، مراجعت نماید، حق رجوع دارد. حال اگر زن مطلقه غایب، مفقودالأثر، یانسه و یا غیر مدخول بها باشد و در حین عدّه، شوهر غایب، مراجعت نماید، آیا باز برای شوهر، حق رجوع هست و یا چون طلاق یانسه و غیر مدخول بها، بان است، دیگر حق رجوع برای شوهر نیست؟ به عبارت دیگر، طلاق غایب مفقودالأثر، مطلقاً رجعی است، ولو در زن یانسه و غیر مدخول بها، یا بیونیت طلاق یانسه و غیر مدخول بها، موجب تقیید رجعیّت طلاق غایب مفقودالأثر در غیر موارد یاد شده است؟

ج - پاسخ اجمالی: فرقی در رجوع شوهر مفقودالأثر، پس از مراجعت در زمان عدّه وفات بین زن یانسه و بانه و رجعیه نیست؛ چون حکم به رجوع در مورد حکم خاص است و مربوط به فرض موت، که خلافش ظاهر شد.

پاسخ تفصیلی: در رجوع شوهر مفقودالأثر در عدّه زن بعد از طلاق ولایی و حکومتی، فرقی بین یانسه و غیر مدخوله که طلاقشان بان است و مدخوله غیر یانسه که طلاقش رجعی است، وجود ندارد و مقتضای اطلاق دلیل عدم فرق است و وجهش هم آن است که عدّه زن به عدّه وفات، عدّه فرض وفات است. پس با پیدا شدن شوهر، فرض، بی اثر است و زن به شوهر بر می گردد و به عبارت دیگر، حکم به رجوع در مفقود الأثر، نه از باب رجوع در طلاق است که مخصوص طلاق رجعی باشد؛ بلکه حکم خاص در این مورد، در عدّه وفات است به دلیل فرض موت، و با پیدا شدن شوهر، فرض بی محل می گردد و طلاق هم از باب سقوط حق مرد به زن است، برای فرض کشف حیات بعد از تمام شدن عدّه. ۷۷/۶/۱۲

### مسائل متفرقه طلاق

س ۱۴۵۱ - حدود ده سال قبل، علی رغم میل باطنی، در يك تصمیم خانوادگی، بی اراده و بدون تشریفات قانونی به عقد شرعی مردی که از بستگانم هست، در آمد. به دلیل تنفر شدید قلبی، از زمان انعقاد عقد شرعی تا کنون، هیچ گونه ارتباطی (اعم از تماس بدنی و حتی ملاقات حضوری) با وی نداشته ام. چندین بار به محل سکونت مراجعه کرده و اقدام به فحاشی و شکستن شیشه های منزل نموده است و به دلیل حفظ آبروی خود و خانواده، مجبور شده ام از منزل والدین، رحل اقامت نمایم و به شهری دیگر کوچ نمایم و نامبرده، به هیچ وجه حاضر به طلاق دادن من نیست و من به لحاظ مسائل جنسی نیاز شدید به همسر دارم و خدای ناخواسته در معرض واقع شدن در گناه هستم. با توجه به مطالب فوق، آیا به نظر شما مورد از موارد عسر و حرج محسوب می شود؟

ج - هر زنی که زندگی با شوهرش حرجی و مشقتی، گرچه به مراتب پایین تر از مشقت ذکر شده در سؤال (که به آوارگی و خدای ناخواسته به گناه افتادن بر می گردد) و یا به خاطر مشکلات اخلاقی نمی تواند با شوهرش زندگی کند، اگر بعد از نصیحت شوهر به طلاق، زن نتواند او را ملزم به طلاق نماید، به نظر این جانب، حاکم شرع می تواند ولایتاً زن را مطلقه نماید و زن شرعاً مطلقه است و حکم به طلاق برای حاکم، منوط به احراز عسر و حرج است و احراز حاکم در حکمش لازم است. آنچه مرقوم شد، بیان حکم شرعی است، نه اجازه و نه بیان قانونی. ۷۹/۵/۱۸

س ۱۴۵۲ - اخیراً بعضی قصد دارند از طرق گوناگون، حق طلاق را که طبق قاعده اولیه، حق مرد است، متزلزل کنند و با گذراندن سیر قانونی، حق طلاق را قانوناً به زن هم بدهند. آیا حق طلاق را به زن و مرد هر دو بخشیدن، مجوز شرعی دارد یا مشروع نیست؟

ج - طلاق در اسلام به دست مرد است، مگر زندگی زن با او، حرجی را برایش به دنبال داشته باشد که حاکم، مرد را امر به طلاق می کند و اگر امتناع ورزید، حاکم به عنوان ولی ممتنع، طلاق می دهد. آری، می توانند قانونی وضع نمایند که مرد، حین العقد، وکالت به زن بدهد که اگر مرد، حقوق واجب او را مراعات نکرد، خودش را مطلقه نماید. ۷۹/۷/۱۲

س ۱۴۵۳ - کسی که در مورد او ظن درویش بودن و تصوف می رود، بر فرض صحت مورد، در هر يك از فرق درویشی که باشد، آیا همسرش می تواند از او طلاق

بگیرد؟

ج - محض تصوف و یا وابستگی به سایر فرقی که شهادتین را می گویند، مجوز طلاق، نیست و در مبعوض بودن طلاق، اثری ندارد و زندگی و کانون خانوادگی را همیشه باید حفظ نمود، مگر در موارد خاصه که ارتباط به مورد سؤال ندارد. ۷۸/۶/۱۴

س ۱۴۵۴ - با توجه به این که موضوع «لعان» در قوانین موجود کشور اسلامی ما مورد بحث قرار نگرفته و پرونده هایی در این مورد در محاکم قضایی مطرح است، لطفاً بفرمایید که آیا اجرای لعان نزد قضات مأذون، در صورت نبود مجتهد جامع الشرائط در آن منطقه، صحیح است یا خیر؟ در صورت منفی بودن، وظیفه چیست؟

ج - احتیاط در لعان، اگر نگوئیم فتوا بر آن است، این است که نزد مجتهد جامع الشرائط باشد و با در دسترس نبودن، جاری نمی شود و حکم موارد عدم لعان از حیث حدّ قذف و غیره را دارد؛ چون زن، حاضر به لعان است تا حد را از خود نفی کند؛ لیکن شرایطش فراهم نیست. پس مرد، حسب عموماً حدّ قذف، مستحق آن است. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۴۵۵ - اگر زن شاکی نباشد که قذف را ثابت کند، آیا مرد باید تقاضای لعان کند؟ و آیا مرد می تواند برای اثبات حدّ زنا بر زن، ادعای اجرای لعان کند؟ یعنی لعان مرد، می تواند حدّ زنا را برای زن ثابت کند؟

ج - لعان در موردش حق مرد است که برای نفی حد و یا نفی وکد به آن متمسک می شود. بنابراین، به زن اخطار می شود اگر نکول کرد و حاضر به لعان نشد، حدّ رجّم در بعضی موارد لعان جاری می شود، کما این که در مسئله نفی وکد هم اگر به نسبت زنا برنگردد، فرزند از شوهر منتفی می شود و غرض مرد از لعان، مترتب می گردد. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۴۵۶ - چنانچه زن شاکی نیست، و شوهر، تقاضای لعان ندارد و مسئله لعان را نمی داند، آیا وظیفه دادگاه است که از او بخواهد تا لعان انجام شود؟  
 ج - اولاً چون مورد لعان، اختصاص به مشاهده دارد، یعنی نسبت زنا بدهد به نحو رویت، و ثانیاً در مورد لعان، اعلام حکم شرعی و ارشاد جاهل توسط عالم، وظیفه همگانی است نه قاضی، بما هو قاضی، و خلاصه مربوط به قضاوت و پرونده نیست، هرچند بعد از علم، سبب تهیه پرونده نزد مجتهد است، لذا کم تر مورد ابتلاست و معمولاً در قذف ها حکم قذف جاری می شود که با نخواستن طرف، چون حق الناس است، جاری نمی شود. ۷۸/۵/۲۹

## غصب

س ۱۴۵۷ - آیا صاحب خانه، حق دارد بدون اجازه مستأجر، به هر جای خانه مستأجر وارد شود؟

ج - حق تصرف و وارد شدن بدون اجازه مستأجر را ندارد، مگر این که در ضمن عقد، شرط نموده باشد. ۷۹/۸/۱۷

س ۱۴۵۸ - شخصی در روستایی در حریم زمین دیگران، ساختمان می سازد. در ابتدا از اهل روستا، کسی از ساختمان سازی او جلوگیری نکرده است؛ اما بعد از تکمیل شدن ساختمان، صاحبان آنها ادعای حق می کنند. حکم شرعی آن چیست؟

ج - تصرف و احیای حریم املاک شخصی و یا روستاها بدون اجازه صاحبان و اهالی روستا، جایز نیست و با احیا و ساختمان سازی، مالک نمی شود و صاحبان املاک و اهالی روستا می توانند کسی را که در حریم آنها ساختمان ساخته، مجبور به برداشتن ساختمان و یا اجاره حریم نمایند و اگر راضی به شرکت هم بشوند، مانعی ندارد. به هر حال، جواز تصرف، منوط به رضایت صاحبان حریم است. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۴۵۹ - شاخه و برگ درخت میوه دار خانه همسایه در خانه ما آمده است. آیا می توانیم از میوه آن مقدار از شاخه آن که در خانه ماست، بدون اجازه صاحب درخت، استفاده نماییم و حلال است یا نه؟

ج - بدون اجازه صاحب درخت، حق استفاده از میوه های آن را ندارید و مال غیر است که محتاج به اجازه است؛ لیکن می توانید از صاحب درخت بخواهید که شاخه را یا به خانه خودش ببرد و یا قطع نماید؛ چون آمدن شاخه درخت غیر، در خانه انسان، هم تصرف در ملک غیر است و بدون اجازه، حرام است. آری، طرفین می توانند با هم به توافق برسند که شاخه ها باشد و صاحب منزل که مالک درخت نیست، از آن استفاده نماید. به هر حال بودن شاخه درخت در خانه دیگران، حرام است و خوردن میوه درخت دیگران، ولو از شاخه ای که به خانه دیگری آمده نیز حرام است و حلیت هر دو احتیاج به اجازه دارد.

۷۷/۳/۲۶

س ۱۴۶۰ - اگر داخل باغی شومیم و میوه هایی را که از درخت جدا شده و روی زمین افتاده، بخوریم، حلال است یا حرام؟

ج - خوردن بدون اجازه، حرام و تصرف در مال غیر است. ۷۷/۳/۳۰

س ۱۴۶۱ - وارد شدن بی اجازه به باغی که حصار ندارد و مشخص نیست که آیا خصوصی است یا این که بدون صاحب است، حکمش چیست؟ و خوردن از میوه چنین

درختی، چه صورتی دارد؟

ج - باغ، مثل جنگل نیست که صاحب خصوصی نداشته باشد، لذا ورود به هر باغی بدون اجازه، جایز نیست و حرام است. ۷۷/۳/۳۰

س ۱۴۶۲ - ملکی را قبل از انقلاب، به صورت اقساط جهت منزل مسکونی خریداری نمودم و بعد از پرداخت کلیه اقساط، سند مالکیت به نام بنده صادر شد. این زمین، قبل از انقلاب در محدوده ۲۵ ساله خدمات شهرداری قرار گرفت و ساخت و ساز در آن ممنوع شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این زمین جزء اراضی ملی و در اختیار دولت و منابع طبیعی در آمد و الآن در اختیار یکی از ارگان های دولت محترم جمهوری اسلامی است. آیا برای بنده که مالک زمین هستم، شرعاً حقی برای مطالبه عوض زمین و یا مطالبه وجهی بابت ارزش آن وجود دارد؟

ج - وقتی که انسان خود را مالک چیزی می داند، شرعاً می تواند عوض آن ملک را از متصرف بگیرد. ۷۸/۴/۲۵

س ۱۴۶۳ - معمولاً مادرزن برای داماد خود هدیه ای تهیه می کند و گاهی تهیه هدیه بدون اجازه شوهرش است. آیا تصرف در این گونه هدایا برای داماد، جایز است یا خیر؟

ج - برداشتن از مال شوهر، بدون رضایت و اجازه او جایز نیست؛ لیکن زن می تواند در مقابل زحماتی که متحمل می شود، اجرت طلب نماید. ۷۶/۱۱/۲

س ۱۴۶۴ - فردی خود را بر خلاف واقع، مؤلف یک کتاب و خالق یک اثر هنری معرفی می نماید و اقدام به تکثیر و چاپ آن اثر نموده، و اموالی را از این طریق به دست

می آورد. این کار شرعاً چه حکمی دارد؟

ج - تصرفاتش نسبت به مقداری که مربوط به حق غیر است، حرام و غصب و عقود بر آن، فضولی است. ۷۶/۹/۱۲

س ۱۴۶۵ - احتراماً به استحضار می رساند که با توجه به تبصره یک بند دو ماده ۵۵ قانون شهرداری که مقرر می دارد: «سبب معاینه عمومی و اشغال پیاده روها و استفاده

غیرمجاز آنها برای کسب و یا سکنا و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری، مکلف است از آن جلوگیری کند و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور به وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند»، عده ای از مغازه داران با گماردن وسایل خود در خارج از مغازه و پیاده روها، مشکلاتی همچون مشکل رفت و آمد عابران محترم پیاده را ایجاد نموده اند. نظر حضرت عالی در مورد گذاردن وسایل در خارج از مغازه و پیاده روها با توجه به مشکلات آن چیست؟

ج - هرگونه تصرف در معبر، در صورتی که مزاحمت برای عابران داشته باشد، نباید انجام گیرد و انسان باید از آن اجتناب نماید. ۷۷/۱۱/۱۱



س ۱۴۶۶ - شخصی در مسجد محل که مورد تأیید همه است، برای خادم مسجد، پول جمع آوری می نماید و مردمی که پول می دهند، همه برای خادم پول می دهند. شخص دیگری هم هست که اکثراً در مسجد حاضر است و اگر خادم نیاید، کارهای مسجد را انجام می دهد. آیا از این پولی که برای خادم مسجد جمع آوری می شود، می توان به او داد یا نه؟

ج - به غیر از شخصی که پول برای او گرفته شده و برای او پول داده اند، نمی توان وجه جمع شده را به دیگری پرداخت نمود و پرداخت به دیگری، تصرف در مال غیر بدون رضایت است. ۷۶/۱/۹

س ۱۴۶۷ - زمین هایی را که قومی از قوم دیگر و ملیتی از ملیت دیگر، (مثل قوم پشتون از هزاره) در اثر تحولات سیاسی، غصب کرده و مصادره نموده، آیا قوم مغضوب می توانند زمین های خویش را از قوم دیگر باز ستانند و در صورت عدم امکان، به هر نحو تقاض نمایند؟

ج - اگر پس گرفتن اموال مغضوبه از غاصب، ممکن نباشد، کسی که اموالش غصب شده، می تواند از اموال غاصب به مقدار اموال غصب شده، تقاصاً بر دارد، نه از اموال کسی که غصب نکرده، ولو با غاصب از يك فامیل یا طایفه باشد. ۷۹/۳/۲۴

س ۱۴۶۸ - شخصی در مجلسی کفشش را می برند و به جای آن، کفش دیگری می گذارند. آیا استفاده از این کفش، جایز است؟ و آیا گرفتن وضو در موقعی که این کفش در پای اوست، جایز است یا خیر؟

ج - اگر اطمینان حاصل شود که کفش به جا مانده، برای کسی است که کفش او را برده است، استفاده از آن تا صاحبش مراجعه نماید، از باب تقاص، مانعی ندارد؛ وگرنه تصرف در آن، غیر جایز است و حکم مجهول المالک را دارد و ناگفته نماند به نظر این جانب، آنچه شرط صحت وضوست، غصبی نبودن آب است؛ و اما غصبی بودن مکان و یا کفش و امثال آن، گرچه حرام و معصیت است؛ اما عدم غصبیت آنها شرط صحت وضو نیست.

س ۱۴۶۹ - در ماه رمضان، بعضی از مدارس، اقدام به دادن افطاری با توجه به شرایط ذیل می نمایند:

(۱) برای مدارس شبانه روزی، هزینه ای برای دانش آموزان از طرف دولت در نظر گرفته شده است.

(۲) مدارس، دارای امکانات رفاهی برای دانش آموزان نیست.

(۳) مدارس از دانش آموزان، مبلغی جهت تأمین مخارج همین مسئله اخذ می کند.

(۴) مدعوین، معمولاً از مسئولان ادارات و ارگان ها هستند.

(۵) با توجه به محروم بودن منطقه، و دانش آموزان و مشکلات عدیده آنها، مبالغ هنگفتی صرف این گونه برنامه ها می شود.

بفرمایید که اگر مراتب فوق، جهت نشان دادن خود از طرف مدیران به مسئولان یا به جهت مورد تشویق قرار گرفتن از طرف مسئولان مافوق انجام پذیرد، چه حکمی دارد؟

ج - تصرف در اموال دیگران، بدون رضایت، جایز نیست و رعایت اولویت ها در خرج کردن مال، در اختیار مالکان شخصی است و نسبت به اموال عمومی و بیت المال هم تابع مصلحت اندیشی نمایندگان در قوانین و دولت و مسئولان در آیین نامه ها و بخش نامه هاست. ۷۸/۹/۶

س ۱۴۷۰ - درخت های میوه دار، از جمله توت، که در معابر عمومی و کنار جاده ها و پارک ها موجود است، خوردنش چه صورتی دارد؟

ج - درختان کنار جاده ها و معابر، ظاهراً وقف بر متردندان و عابران است و استفاده از میوه شان جایز است؛ و اما در پارک ها، تابع مقررات آن است.

۷۶/۴/۸

س ۱۴۷۱ - آیا برپا کردن مراسم عزاداری یا جشن برای ائمه (علیهم السلام) و یا میهمانی کردن بدون اجازه شوهر توسط زن، جایز است؟

ج - تصرف زن و هر شخص دیگر در خانه و اموال مردم، غیر جایز است و شوهر هم در این جهت، جزء مردم است که تصرف در خانه و زندگی اش، ولو برای عزاداری، احتیاج به اجازه دارد؛ و اما اگر زن بخواهد از اموال خود و در اموال خود عزاداری نماید، اجازه شوهر لازم نیست و هر کسی بر اموال خود، مسلط است.

س ۱۴۷۲ - اگر به مغازه ای برویم و از اجناس خوراکی آن مغازه، چیزی بخوریم و ندانیم که صاحب آن، قلباً رضایت دارد یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - احراز رضایت، لازم است و با شك در رضایت، تصرف در مال مردم و حرام است. ۷۸/۷/۲۷

س ۱۴۷۳ - آیا حضرت عالی اجازه می فرمایید وسایلی که استفاده حرام از آنها می شود (مثل آلات قمار، نوارهای ترانه و ...)، بدون اجازه صاحب آن، برداشته شود و مثلاً

از نوارهای مبتذل، استفاده صحیح و شرعی شود؟

ج - تصرف در چیزهایی که شرعاً و عرفاً مالیت دارد، بدون اجازه صاحبش غیرجایز و حرام است و حکم مورد سؤال هم از این بیان حکم کلی معلوم می شود. ۷۹/۱۲/۳

س ۱۴۷۴ - در کتابی خواندم که وقتی میهمان، سرزده وارد خانه می شود و غذا میل می کند، برای او حکم سرفه را دارد. آیا چنین چیزی درست است؟ در مورد فامیل های

نسبی زوجین، به چه کیفیتی است؟

ج - اگر احتمال عدم رضایت صاحب خانه و میزبان در کار باشد، نباید در خانه و غذاهای آنها تصرف نمود و خوردن غذاهایشان غیرجایز است و باید اجتناب نمود. به هر حال، تصرف در اموال دیگران که از اقوام درجه يك نباشند، (مانند پدر و برادر) منوط به احراز رضایت صاحب مال است. ۷۹/۸/۱۷

س ۱۴۷۵ - رفتن به مکانی که معروف است زمین آن غصبی است، چه حکمی دارد؟

ج - اگر شیاع به قدری است که اطمینان به غصبی بودن آن مکان پیدا می شود، رفتن و تصرف، جایز نیست. ۷۹/۷/۱۴

### وجوب برگرداندن مال غصبی

س ۱۴۷۶ - بنده زمان تحصیل در دانشگاه، اجازه استفاده از رایانه جهت تایپ پایان نامه ام را داشتم، لیکن به جای این کار خواهرم که کارمند یکی از ادارات بود، با استفاده از همان امکانات در محل کارش و در زمان بیکاری اش اقدام به تایپ و چاپ آن نمود. اینک آیا بنده باید به بیت المال، غرامتی بپردازم؟ اگر جواب مثبت باشد، آیا باید به حساب آن اداره باشد یا این که می توان به حساب کمک های مردمی دولت واریز نمود؟

ج - باید به مسئول مربوط مراجعه نمود و در صورت مشکلات به مقداری که یقین دارید، به حساب اداره واریز نمایید تا برئ الذمه شوید. ۷۶/۱۱/۲

س ۱۴۷۷ - نرم افزار دانشگاه، دارای قفلی است که بدون آن امکان استفاده از نرم افزار وجود ندارد. بنده قفل دانشگاه را برای استفاده موقت به خانه بردم. سپس یکی از دوستان، آن قفل را گرفت و مدتی نزدیک شش ماه از آن استفاده نمود و در حقیقت، کاسبی کرد. حال تکلیف بنده و ایشان چیست؟

ج - به مقدار اجرت المثل آن، بدهکارید و باید استغفار و توبه هم بنمایید. ۷۶/۱۱/۲

س ۱۴۷۸ - استفاده از رایانه و امکانات دیگر دولتی برای کارهای شخصی، آیا تنها سبب مدیون شدن به بیت المال است و یا آن که مصداق مال حرام در زندگی نیز هست؟

ج - در صورتی که عین باقی نماند، دین محسوب می شود و باید به بیت المال مسترد نمود. ۷۶/۱۱/۲

س ۱۴۷۹ - این جانب در سال ۱۳۷۵ تصادف کردم و مقصر هم بودم و خسارت زیادی به خودم و خسارت کمی هم به طرف مقابل وارد شد که خسارت طرف مقابل را با بیمه خود حل کردم؛ ولی متأسفانه با جریانی که پیش آمده بود و دستم خالی بود، بنا به پیشنهاد دوستی مجبور شدم با صحنه سازی، مبلغی در حدود ۲۷ هزار تومان از بیمه دریافت کنم. با توجه به این که اصلاً راضی نبودم، ولی متأسفانه این کار صورت گرفت و از همان موقع در فکر برگرداندن این مبلغ بودم؛ چرا که در خودم احساس دین بزرگی می کردم. بفرمایید که اکنون همان مبلغ، را باید برگردانم یا به این مبلغ چیزی هم اضافه می شود؟

ج - همان مبلغ بدون تأخیر به اداره بیمه مسترد شود و یا در موقعی که مخارجی را از بیمه طلبکار هستید، به جای آن حساب نمایید و از بیمه نگیرید.

۷۷/۱۱/۳۰

س ۱۴۸۰ - در جوانی و بدون اجازه پدرم، چیزی از مال او می فروختم و بدون این که بفهمد، پولش را برای خودم بر می داشتم و اکنون، متوجه خطای خود شده ام.

تکلیف من چیست؟

ج - احتیاطاً مقداری برایش صدقه بدهید که ثواب صدقه را پدر ببرد و صدقه را به خانواده های مستمند اقوام و اقارب بدهید و چه نیکو، بلکه لازم است که

آن مقدار از پولی که یقینی است تخلف شده، به ورثه پدر بدهید. ۷۹/۹/۱۲

س ۱۴۸۱ - اگر از نوجوانی که به سن تکلیف نرسیده، خطایی سر زده باشد و مثلاً از مغازه ای یا جایی دیگر چیزی را برداشته باشد و به صاحب آن نرسانده باشد و صاحب

آن را بشناسد و در موردی دیگر آن را نشناسد، چه کار باید بکند. همچنین مثلاً ۲۵ سال پیش، ارزش آن دو ریال بوده است. الان چه مقدار باید به جای آن بپردازم؟

ج - به قدر قدرت خرید، همان دو ریال در آن سال بدهکارید و صاحبش اگر شناخته شده است، باید ولو هم نفهمد، به او برگرداند، وگرنه برای صاحبش

باید صدقه داد.

### مسائل مالی که انسان آن را پیدا کرده است

س ۱۴۸۲ - شخصی مبلغی پول خارجی (دلار و پوند) پیدا کرده است و از پیدا شدن صاحب پول، ناامید است و با طبق موازین شرع، آن را تعریف کرده است و پول پیدا

شده، زیاد و مورد توجه است و می خواهد آن را از طرف صاحب پول به چند نفر، صدقه بدهد. این پول پیدا شده، دو نوع قیمت و ارزش دارد و قیمت دولتی هر دلار مثلاً سیصد

تومان است و قیمت قاچاق و به اصطلاح آزاد آن چهارصد و پنجاه تومان. آیا این شخص، شرعاً مجاز است این پول را برای این منظور به پول ایرانی تبدیل نماید و در صورت

جواز، قیمت قانونی و دولتی آن را صدقه بدهد یا باید قیمت آزاد آن را به فقرا پرداخت نماید؟

ج - پول خارجی و مانند آن از اشیایی که نشانه ندارند، بعد از یأس از پیدا شدن صاحبش با اجازه از مجتهد، باید برای صاحبش صدقه داد و چون مال

مردم است، لازم است به بالاترین قیمت که خریداری می شود، بفروشند و ناگفته نماند هر زمان که صاحبش پیدا شد، اگر مطالبه نمود، صدقه دهنده

ضامن است و ثواب به خودش برمی گردد و در کیفیت صدقه دادن، باید توجه داشت که صدقه، از مصادیق خیر و معروف باشد، نه از مصادیق شر و

منکر، مانند صدقه ای که سبب تنبلی و گداپروزی و کوبیدن شخصیت افراد گردد. ۷۶/۹/۱۰

س ۱۴۸۳ - همان گونه که مستحضرید، فروشگاه اتکا، مسئول خدمات رسانی به پرسنل محترم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و عموم مشتریان محترم است. لذا در

مواقع اعلام اجناس سهمیه و کوپن شهری، به علت ازدحام و شلوغی بیش از حد و مشکل بودن کنترل، مقداری کوپن ستاد بسیج اقتصادی به صورت سریال پیدا شده و چون بعضاً

حدود یک سال از پیدا شدن آن می گذرد و صاحب آن جهت تحویل به فروشگاه مراجعه ننموده است، با توجه به این که در مواقع اعلام کوپن، زمان مشخص جهت تحویل گرفتن

تعیین می شود و بعد از آن، از اعتبار ساقط می گردد، خواهشمند است حکم شرعی در خصوص استفاده از این گونه کوبین ها جهت افراد بی بضاعت و مستمند قبل از باطل شدن آنها را بفرمایید.

ج - در صورت مأیوس شدن از پیدا شدن صاحب کوبین و ترس از باطل شدن، آن کوبین را بفروشند و پول آن را از طرف صاحب آن صدقه دهند یا آن که جنس در نظر گرفته شده برای کوبین را بگیرند و مابیه التفاوت قیمت دولتی و رسمی آن را از طرف صاحب کوبین صدقه دهند و هر کدام از دو راه فوق یا راه دیگر که سود بهتری دارد، طبق آن عمل بشود. ۷۸/۳/۱۶

س ۱۴۸۴ - پدري داراي دختر مطلقه و پنج نوه دارد. وجوهي که به آنها می دهد، می تواند به عنوان مظالم فی ذمه حساب نماید یا خیر؟

ج - مانعی ندارد، به شرط آن که این نیت در مورد برج های آنها باشد و نه خرج هایشان و ان شاءالله، به علاوه بر ثواب بردن کسی که برایش نیت صدقه شده، شما هم به عنوان ادای مظالم مشکوک و یا متیقنه، ثواب می برید. ۷۷/۷/۲۳

س ۱۴۸۵ - با توجه به تعریف «لقظه»، آیا اعلان و تعریف، به نوشتن در روزنامه و یا زدن اعلامیه به دیوار حاصل می شود؟ و اگر از اول از پیدا کردن صاحبش مأیوس باشیم، چه کار باید بکنیم؟

ج - لقظه به هر شکلی که اعلان شود، اما با رعایت شرایط که در رساله علمیه آمده و به اطلاع مردم محل برسد، ولو در روزنامه و اعلامیه، کفایت می کند و اگر از اول از پیدا شدن صاحب آن مأیوس باشید، می توانید به اذن مجتهد به مستمندی صدقه بدهید تا ثوابش برای صاحبش باشد و اگر احیاناً پیدا شد، صدقه دهنده ضامن است. ۷۶/۴/۹

## مجهول المالك

س ۱۴۸۶ - كتاب هابي که در فرودگاه جده طی سال گذشته توسط مأموران سعودی از زائران خانه خدا اخذ و ضبط گردیده، اکنون به سازمان حج و زیارت، عودت داده شده است، در حالی که اکثر کتاب ها مشابه اند و صاحبان آنها در بین هفتاد هزار زائر سال گذشته، نامشخص است و تشخیص کتاب ها حتی از سوی صاحبان آنها هم کاری دشوار است و گاهی غیر ممکن و مراجعه صاحبان آنها به سازمان برای دریافت کتب، موجب عسر و حرج است. حکم شرعی در مورد این کتاب ها چیست؟

ج - نسبت به امثال مفاتیح و مناسک و غیر آنها از کتبی که نسخ زیاد و مشابه دارد و شاهد حال و رضایت و طیب نفس، قرار دادن آنها در کتاب خانه ها و یا هبه به افرادی که مورد مطالعه قرار می دهند، وجود دارد و تصرف در آنها به این نحو جایز است، و اما نسبت به معدود کتبی که به این نحو نیستند، احتیاط به اعلام، ولو در يك روزنامه کثیرالانتشار و قرار دادن مدتی که توان مراجعه برای صاحبان آنها باشد، مطلوب، بلکه شاید لازم باشد و با عدم مراجعه به حکم مجهول المالك بودن، مجاز در صدقه دادن برای صاحبانش هستید. ۷۶/۴/۱

س ۱۴۸۷ - تکلیف و سبای به جامانده از دانش آموزان در مدرسه، مثل گت، کاپشن، چتر و قلم چیست؟ اگر اعلام شود و صاحب آنها نیاید، چه باید کرد؟

ج - با یأس از پیدا شدن صاحب آنها، مجازید برای آنها صدقه بدهید. ۷۶/۵/۲۱

س ۱۴۸۸ - شخصی دو حلقه لاستیک ماشین دست دوم از شخصی آشنا خریداری نموده است. لذا پس از گذشت چند روز، از طریق دوستان می شنود که آن شخص فروشنده، لاستیک های سرقت شده را به قیمت کم تر می فروشد. لذا خریدار، مدت يك سال است از لاستیک ها به علت مشکوک بودن، استفاده نکرده است و از طرفی هم به فروشنده نمی تواند برگرداند؛ چون از زمان خرید آن، بسیار گذشته و حال می خواهد از لاستیک ها استفاده نماید. خواهشمند است حکم استفاده از آنها را مرقوم فرمایید.

ج - اگر به دزدی لاستیک های خریداری شده، یقین ندارد، تصرف جایز است؛ وگرنه باید قیمت آن را برای صاحبش صدقه بدهد و مجاز در صدقه هم هست. ۷۶/۱۱/۲۴

## مسائل متفرقه عصب

س ۱۴۸۹ - در هیئت مذهبی، هنگامی که غذا تقسیم می کنند، اگر شخصی غذای زیادی بگیرد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر موجب تضییع حق دیگران نباشد، مانعی ندارد. ۷۹/۹/۲۰

س ۱۴۹۰ - مبالغی که شک می کنیم که زیر دین هستیم یا خیر و صاحب آن معلوم نیست و مبلغ هم مشخص نیست. به طور مثال، استفاده از اموال اداری بدون قصد و بی اختیار، آیا می توان در راه خیر یا برای کمک به مسجد، مبلغی را ماهیانه به صورت رد مظالم، پرداخت کرد؟

ج - مظالم را باید به افراد مستمند، آن هم احتیاطاً با اجازه از مجتهد پرداخت نمود و نمی توان کارهای خیر دیگری نمود. ۷۸/۹/۲۵

س ۱۴۹۱ - فردی که به عائله خود، مال حرام بدهد، آیا عائله او به خاطر خوردن مال حرام، در پیشگاه خداوند مسئول هستند؟

ج - اگر کسی یقین پیدا کرد مالی که دیگری در اختیارش قرار داده، عین مال حرام است، تصرف در آن جایز نیست؛ لیکن اگر دهنده مال، کار حلال دارد و کار حرام هم دارد و گیرنده نمی داند از کدام يك از دو مال به او داده شده، تصرف در آن جایز است و يد صاحب مال، دلیل بر ملکیتش می باشد.

۷۶/۱۲/۲

س ۱۴۹۲ - در هیئت، گاهی کسی وقتی می نشیند برای افراد کنار دست خود، مزاحمت ایجاد می کند. آیا چنین کاری درست است؟

ج - ایجاد مزاحمت، اگر تصرف در حق دیگری باشد و طرف هم ناراضی باشد، حرام و غیر جایز است؛ چون، من سبِقَ إلی مکان فهُوَ أحق. ۷۹/۷/۹

## مسائل محجوران

- س ۱۴۹۳ - آیا معسر و مفلس دارای يك حكم اند؟ آیا جمیع تصرفات معسر حین الاعسار حتی در مستثنیات دین نافذ و صحیح است یا خیر؟ در این مورد بین قبل و بعد از حکم حاکم به اعسار، فرقی هست یا خیر؟
- ج - معسر تا وقتی که مالی کسب نکرده، محجور نیست؛ ولی مفلس محجور می باشد تا زمانی که اموالش را حاکم بین غرما تقسیم نماید و تصرفات محجور و مفلس در مستثنیات دین جایز است و در این مورد فرقی بین قبل و بعد از حکم به اعسار نیست. ۷۹/۵/۱۶
- س ۱۴۹۴ - آیا حجر معسر مطلق است یا محدود به تصرفات مالی است؟ و آیا سایر اقدامات غیرمالی معسر، مثل ازدواج، قبول هدایا، استیفای قصاص و عفو آن و ... نافذ است یا خیر؟ و آیا حاکم می تواند اضافه بر حجر مالی، او را از جمیع تصرفات منع نماید یا خیر؟
- ج - محدود به تصرفات مالی است و مدیون در سایر تصرفات و اقداماتی که به امور مالی و به ضرر غرما بر نگردد، محجور و ممنوع نیست، مثل این که بخواهد ازدواج نماید و مهر را نقداً پرداخت نماید، چون این جا به ضرر غرماست، حاکم او را از تصرف، منع می کند. ۷۹/۵/۱۶
- س ۱۴۹۵ - زید از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود از عمرو نموده و عمرو با مراجعه به دادگاه، ادعای اعسار نموده، سوال این است که محدوده تحقیق و تخصّص دادگاه، در اصل دعوی اعسار چه قدر است؟ آیا صرفاً دارایی عمرو را بررسی می کند یا این که حقّ فحص در نحوه صرف اموال و غیره را نیز دارد؟
- ج - محدوده تحقیق و تخصّص تا جایی لازم است که برای حاکم، علم به اعسار پیدا شود و اگر معسر بودن مدیون، ثابت نشد، او را از تصرف در اموالش منع می کند و آن اموال را بین غرما تقسیم می نماید، و اگر اعسارش ثابت شد، حقّ محجور کردن او را ندارد؛ لیکن بنا به نظر بعضی فقها، می تواند او را وادار به کسب نماید یا به عنوان اجیر در اختیار غرما قرار دهد. ۷۹/۵/۱۶
- س ۱۴۹۶ - آیا برای صدور حکم اعسار، شرایطی از قبیل: ثبوت دین نزد حاکم و عدم کفایت دارایی مدیون جهت ادای دین و حال بودن دین، درخواست غرما مبنی بر صدور حکم حجر مدیون را شرط می دانید یا خیر؟
- ج - آری، شرایط ذکر شده در سوال، شرایط جواز صدور حکم حجر برای مدیون است و ظاهر مراد از حکم به اعسار که در سوال آمده، همان حکم به حجر است و حاکم با تحقق این شرایط می تواند حکم به منع تصرف مدیون در اموال خودش بدهد یا این که خود مدیون، از حاکم تقاضای حجر نماید؛ وگرنه حاکم نمی تواند او را محجور نماید، چون حجر برخلاف اصل است و ناگفته نماند که اگر برای حاکم، اعسار مدیون ثابت شد، نمی تواند او را محجور یا حبس نماید؛ بلکه مهلت می دهند تا وقتی که توان ادای دین خود را پیدا نماید. ۷۹/۵/۱۶
- س ۱۴۹۷ - آیا معاملات مُسر در حکم احتیال (کلاهبرداری) است؟ و آیا می توان بر آن آثار حقوقی، اعم از این که مال به مالکیت محتال نیاید و منافع مدت تصرف را ضامن باشد و در معامله با اموال محیله، حکم معامله با مال غیر را کرد یا خیر؟
- ج - اگر معاملات مفلس را باطل بدانیم، به سبب حجر، چنانچه مشهور قائل شده اند، در این فرض، منافع مدت تصرف را اگر تصرفی است که به ضرر غرماست، مدیون متصرف ضامن است و اگر چنانچه معاملاتش را صحیح بدانیم و فضولی بستگی به اجازه غرما دارد. اگر اجازه دادند معامله صحیح است و فضول چیزی بدهکار نیست و اگر اجازه ندادند، ضامن تصرفات خود است. ۷۹/۵/۱۸
- س ۱۴۹۸ - آیا حاکم می تواند بستگان محجور را، الأقرب فالأقرب، به قبول قیمومت مجبور نماید؟
- ج - اگر حجر به خاطر جنون و صغیر بودن باشد، ولایت بر او از آن پدر است و با نبود پدر، مادر که به حکم آیه شریفه «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض» بر پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، پدر بزرگ وصی است و با نبود وصی، حاکم ولایت دارد و اگر حجر به دلیل سفاهت و مفلس بودن باشد، ولایت در اموالشان برای حاکم است نه غیر، و حاکم نمی تواند کسی را مجبور به پذیرفتن ولایت آنها نماید؛ لیکن می تواند يك نفر را از طرف خود، ولی برای آنها قرار دهد. ۷۹/۱/۲۵
- س ۱۴۹۹ - آیا شوهر دایمی در مورد قیم شدن همسر خود که دچار جنون انواری و یا دایم شده باشد، نسبت به پدر، جدّ پدری، مادر و یا سایر اقارب همسر، اولویت دارد؟
- ج - اولیای قهری مانند پدر و مادر و جدّ پدری هستند که با بودن آنها، نوبت به غیر آنها نمی رسد؛ چون معین شده از طرف شارع مقدّس اند. آری، با نبود آنها اختیار به دست حاکم است که بر او هم لازم است اولویت ها را از جهت حفظ مصالح مولی علیه رعایت بنماید و هر کس را که تشخیص داد، اولی است که او را قیم قرار دهد و معمولاً شوهر، اولی است و ناگفته نماند که قیم قهری می تواند به شوهر یا دیگری با رعایت مصلحت، نیابت در اداره امور مولی علیه را بدهد. ۷۸/۳/۱

## ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنها

- س ۱۵۰۰ - آیا ولایت قهری پدر و جدّ بر فرزند و نوه، فقط در امور مالی است یا در امور غیر مالی مثل تربیت، نگهداری و ... هم هست؟
- ج - ولایت قهری پدر و جدّ بر صغیر، عمومیت دارد و مالی و غیرمالی را در برمی گیرد. آری، مسئله حضانت، مسئله دیگری است. ۷۷/۸/۱۷
- س ۱۵۰۱ - آیا پدر در امور حسبی بر محجور ولایت دارد یا ولایت در برخوردار و استیفای منفعت به نفع خود را نیز دارد؟

ج - پدر ولایت در امور محجور با رعایت مصلحت محجور را دارد و برخورداری اموال به نفع خود، مصلحت محجور نیست، بلکه مفسده محجور در آن است و بر آن، ولایت ندارد. ۷۸/۷/۲۶

س ۱۵۰۲ - بعد از فوت شوهرم جهت سرپرستی دختر پنج ساله ام به دادگاه عمومی مراجعه کردم و از سوی دادگاه، برگ قیمومیت به نام این جانب صادر شد. شوهر متوفایم قبل از ازدواج با من دارای دو همسر مطلقه بوده که به موجب وصیت نامه اش، قیمومیت فرزندانش در آن ایام، به عهده فرزند ارشد از همسر اولش سپرده شده بود. فرزند ارشدش به کشور امریکا مهاجرت کرده و با احراز تابعیت، مقیم آن دیار شد. حال به ایران برگشته و به موجب وصیت نامه، در صدد سلب قیمومیت من نسبت به فرزندم برآمده که می ترسم اگر دادگاه موافقت کند، فرزندم را از من جدا کند و با خود به امریکا ببرد. با توجه به مراتب فوق، نظر خود را در مورد قیمومیت فرزندم مرقوم فرمایید.

ج - در فرض سؤال که پدر از دنیا رفته و مادر، در حال حیات است، حق حضانت و نگهداری فرزند با مادر است و هیچ کس، حق گرفتن و جدا کردن فرزند از مادر را ندارد، ولو این که کسی ولی قهری یا قیم باشد تا چه رسد به جایی که مادر، قیم قانونی فرزند هم باشد که به طریق اولی نمی توان او را از حضانت، محروم نمود. ناگفته نماند که اگر کسی وصی از طرف ولی طفل باشد، قطع نظر از آن که وصایت، موجب حضانت نیست، و وصی صلاحیتش و رعایت غبطه اش باید برای صغیر محفوظ بماند و تابعیت ایرانی برای دولت محارب امریکا، اگر با الزام و دستور دولت اسلامی نباشد، ظاهراً، اگر نگوئیم قطعاً، سبب سلب صلاحیت وصایت و قیمومیت است و صغیر، باقیم است که محکمه شرعی باید تعیین قیم نماید. ۷۶/۶/۱۸

س ۱۵۰۳ - پدري مغازه فرزند نابالغ خود را به قیمت عادلانه روز، سرقتی داده است. حالا که فرزند بالغ شده، آیا می تواند ادعایی و یا درخواست تجدید نظری نسبت به معامله پدر داشته باشد یا این که معامله پدر به عنوان ولی، تمام است؟

ج - معاملات و تصرف های ولی قهری یا قیم شرعی، با رعایت مصلحت صغیر، لازم و مانند تصرف های خود مالک است. ۷۷/۲/۱۱

س ۱۵۰۴ - آیا قیم صغیر نسبت به مصرف مال او هر طور که بخواهد، می تواند انجام دهد؟ و آیا وصی می تواند نظارت داشته باشد و به امور مخارج رسیدگی کند؟

ج - قیم باید رعایت مصلحت را بنماید و وصی هم اگر برایش جعل نظارت از طرف موصی شده باشد، نظارتش نافذ است و کیفیت اعمال نظارت، تابع نظر موصی است. ۷۷/۱۱/۲۴

س ۱۵۰۵ - ۱) طبق ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهتی دیگر، آئین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند، هر يك از ابوين که طفل تحت حضانت او نمی باشد، حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوط به آن، در صورت اختلاف بین ابوين با محکمه است». در صورتی مصداق پیدا می نماید که ابوين، در حال حیات باشند؛ اما آنچه در خصوص این ماده قابل بحث است، این که آیا در صورتی که هر يك از ابوين فوت نماید؛ مثلاً پدر فوت نماید و ولی قهری هم نداشته باشند، آیا هر يك از طبقات مختلف ارث و درجات آن، می توانند با طفلی که حضانت او با مادر است، (در صورت استکاف و ممانعت مادر اطفال از ملاقات اقرباى نسبی و سببی) ملاقات نمایند یا خیر؟ و در صورتی که مادر طفل ممانعت به عمل آورد، آیا مستند شرعی و قانونی وجود دارد که او را ملزم به رفع ممانعت و تمکین نسبت به ملاقات با طفل نماید یا خیر؟

۲) در صورتی که همسر متوقاً زوجه دوم او باشد و برای متوقاً يك فرزند دختر از زوجه اولش باشد، آیا این دختر، در صورت ممانعت مادر صغار و طفل تحت حضانت او که این طفل برادر و خواهر ابی دختر زوجه اول متوقاست، حق ملاقات با این اطفال را دارد یا خیر؟

۳) در صورتی که برای قیم صغار، ناظر استصوابی از سوی محکمه تعیین شده باشد و این ناظر همچنین برادر ابوینی متوقاً باشد، آیا مادر طفل که حضانت و قیمومیت طفل به او انتقال یافته، می تواند شرعاً و قانوناً مانع ملاقات ناظر استصوابی تعیین شده که عموی صغار نیز هست بشود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می تواند مانع دستور و تکلیف شرعی صلّه ارحام که وظیفه انسانی و شرعی هر مسلمانی است، بشود یا خیر؟

ج - پاسخ قانونی سؤال ها را از مراجع قانونی باید استفسار نمود و قانون، پاسخگوی آن است؛ اما از جهت شرعی، ولی و یا قیم طفل، حق منع از صلّه رَحِم و اظهار عواطف اقربا و انسان ها نسبت به کودک چه رسد به دیگران را نداشته و ندارند. آری، اگر قیم و یا ولی قهری، ملاقاتی را بر خلاف مصلحت و دارای مفسده بدانند، می تواند جلوگیری مودی بنماید. ۷۹/۸/۹

س ۱۵۰۶ - برادرم فوت کرد و از او سه صغیر باقی ماند که پدرم سرپرستی آنها را به عهده داشت و چون پیر و ناتوان بود، بنده مدت شش سال و نیم عهده دار مصارف صغیران و پدرم بودم و دو سال هم علاوه بر اینها خرجی همسر برادرم را داده ام. زن برادرم بعد از بزرگ شدن، آنها را به حيله از ما جدا نموده است. حال که بچه ها بزرگ شده اند. آیا می توانم مخارجی را که در طول این چند سال برای آنها و مادرشان صرف کرده ام، مطالبه نمایم؟

ج - چون آنچه را که مصرف کودکان و مادر آنها نموده اید، ظاهراً تبرعاً بوده، طلبکار نیستید و آنها هم ضامن نیستند. آری، اگر مطمئن هستید که با اجازه ولی آنها، یعنی پدر بزرگ، به عنوان قرض خرج آنها نموده اید، طلبکارید و آنها هم ضامن هستند. ۷۷/۱۲/۲۴

## احیای موات و مشترکات

س ۱۵۰۷ - در سال ۱۳۵۷ از طرف نمایندگان شورای شهر اردکان، قطعاتی از زمین های موات را تحویل عده ای از کشاورزان روستایی داده اند که افراد پس از تحویل گرفتن، باکد یمین و عرق جبین، آنها را احیا و آباد نموده اند و حيازت زمین های تحویلی نیز به عهده خود کشاورزان بوده است و برای آباد نمودن آنها، زحمات بسزایی کشیده اند و از زمان تحویل تا به حال، در این زمین ها مشغول کشاورزی هستند و در تصرف مالکانه دارند. آیا کشاورزان یاد شده، طبق موازین شرعی دین مبین اسلام مالک اند یا خیر؟

ج - اراضی مواتی که قبل از حکومت اسلامی احیا شده، به حکم سببیت احیا برای مالکیت، شرعاً ملک محیی است؛ و اما اگر بعد از پیروزی انقلاب با اجازه دولت بوده، تابع مقررات حکومت است. ۷۶/۶/۲۴

س ۱۵۰۸ - چند قطعه زمین در افغانستان، حدود هشتاد سال می شود که تقسیم شده است. بعضی از وارثان قسمتشان هیچ جای گسترش و وسعت نداشته و به حال خود باقی مانده است و بعضی های دیگر که جای وسعت دادن داشته، زمینشان خیلی زیاد شده که دو برابر تقسیم های دیگر شده است. آیا وارثان اینها می توانند این زمین ها را دوباره تقسیم کنند یا خیر؟

ج - اگر کسی زمین مواتی را احیا کند، مالک آن می شود و کسی که در احیای زمین، شریک نبوده، هیچ گونه حقی در زمین ندارد. ۷۹/۱/۲۹

س ۱۵۰۹ - ملک بایری متعلق به چند نفر بوده است. بعد از چند سال، یکی از مالکان، مبادرت به احیا و عمران اراضی می نماید و پس از چند سال، اقدام به حفر چاه عمیق می کند که در این موارد، هیچ کدام از مالکان شرکت نمی کنند و بعد از حدود بیست سال، یکی از مالکان مدعی می شود. آیا این شخص تنها در ملک شرکت دارد و سهم است یا این که در چاه عمیق هم شریک است؟

ج - چاه حفر شده در ملک افراد، متعلق به مالک آن ملک هاست و حفرکننده هم اگر بدون رضایت حفر نماید، چون تصرف در ملک غیر و غصب است، مستحق اجرت المثل عمل هم نیست و در تبعیت چاه نسبت به مالک زمین، فرقی بین یک مالک و یا زیادتر نیست. آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسئله است و اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعی دارد. ۷۸/۱/۵

س ۱۵۱۰ - بر اساس توافقی که در سال ۱۳۴۳ بین اهالی روستایی واقع شده، مبنی بر این که این قطعه زمینی که در کنار ده و نزدیک به رودخانه واقع شده و به صورت دیم توسط گروهی از اهالی ده، کشت می شده است، قرار شد همه اهالی که جمعاً ۴۴ خانوار بودند، اقدام به جدول کشی کنند و زمین را آبی کنند و به صورت مساوی (یعنی ۴۴ سهم) تقسیم شود، که کار جدول کشی، بعد از انعقاد قرارداد به مدت ۵۸ روز، ادامه پیدا کرد و در این حین، یکی از کدخدایان محل نیز ادعای سهم کرد و به این خاطر، کار جدول کشی ادامه پیدا نکرد و زمین به صورت کشت دیم در دست آن گروه خاص، باقی ماند و حالا با کمک دولت، قصد اقدام به پمپاژ و جدول کشی را دارند و اهالی ده، ادعا دارند که زمین مذکور، باید طبق قرارداد سال ۱۳۴۳ بین ۴۴ خانوار، تقسیم شود. اولاً آیا اهالی ده از زمین حق می برند یا نه؟ ثانیاً حق کارکرد آنها چه می شود؟

ج - اگر کشت افراد در زمین دیم، موجب آبادانی و احیای آن گردد و باعث تفاوت قیمت شود، آن زمین، ملک احیاگر و کشت کننده است؛ لیکن به شرط آن که زمین حریم قریه، یعنی مرتع و محل مرافق آن قریه نباشد؛ وگرنه زمین، حق همه مردم قریه است و فقط احیاکننده که منع نشده، طلبکار مابه التفاوت قیمت زمین است که با توجه به درآمد حاصل از آن زمین و تفاوت قیمت، محاسبه می شود و کانه، حق ریشه ای طلبکار است. ۷۶/۴/۸

س ۱۵۱۱ - آیا افراد غیر اهالی محل از کوه هایی که به عنوان مرتع حیوانات اهلی محلی است و اهالی، نیازمند به آن هستند می توانند استفاده نمایند؟ در صورت عدم جواز، آیا نسبت به مراتع استهلاک شده نسبت به اهالی محل، ضامن اند؟

ج - اگر حریم قریه باشد و خود اهالی به آن نیاز داشته باشند، دیگران نمی توانند آن را تصرف نمایند و اگر تصرف کردند، ضامن اند. ۷۹/۳/۲۴

س ۱۵۱۲ - معیار در کوه های عام که باید مورد استفاده اهالی روستا قرار گیرد، چیست؟ نفوس، آب رفت و یا سایر نیازمندی های دیگر؟

ج - حد چراگاه هایی که حریم قریه است، به مقدار حاجت اهالی است، به حسب عادت، به طوری که اگر دیگران تصرف کنند، اهالی قریه در عسر و حرج واقع می شوند و این معنی با کثرت اهالی و مواشی و... فرق می کند. ۷۹/۳/۲۴

س ۱۵۱۳ - کوه های عمومی که به عنوان مرتع حیوانات همه اهالی یک منطقه محسوب می شود، آیا کسی می تواند صرفاً به دلیل نزدیک بودن به زمینش آن را تصاحب کند و زیر کشت ببرد؟

ج - اگر جزء حریم منطقه مذکور باشد، کسی حق تملک ندارد و اگر خارج از حریم باشد، تملک آن با احیا، مانعی ندارد. ۷۹/۳/۲۴

س ۱۵۱۴ - در برخی قریه ها و مناطق، چنین رسم است که صحرا و کوه عام را در بین خود، حدود بندی می کنند که حریم قریه، مشخص باشد. هر کدام در حدود خود محصول دیمی می کارند و علف آن را جمع می کنند. برای زمستان مواشی خود و افراد دیگر، از حدود شخص دیگری علف جمع می کند و آن افراد که حدود، متعلق به آنها بوده، آن علف را می گیرند. آیا این کار، شرعاً جایز است یا خیر؟ بعضی از مردم که از شخص دیگری پول می گیرند و از حدودی که متعلق به خودش است، برای صاحب پول می دهد که علف آن را برای خود جمع آوری کند. آیا گرفتن پول برای آن فرد، شرعاً جایز است یا خیر؟

ج - حدود مشخص شده، در حکم ملک برای صاحبان آن حدود است و همه آثار ملکیت از جواز تصرف صاحب و خرید و فروش علوفه اش و عدم جواز تصرف دیگران در محدوده دیگری به هیچ نحو از انحاء، بر آن بار می شود و باید دانست هر قرارداد و حیل ای برای رفع نزاع و اختلاف و مشخص شدن حدود حریم و چراگاه ها مقرر می شود، به حکم حد و تقسیم و قرارداد بودن از طرف من له الحق، رعایتش واجب است و تخلف از آن، حرام.

س ۱۵۱۵ - آیا با مسلوب المنفعت شدن قنات و چاه های آن که در زمین های افراد دیگر قرار گرفته است، حق حریم چاه ها و مظهر قنات و مساحت چاه ها برای مالکان قنات به عنوان حق ارتفاقی به قوت خود محفوظ است؟

ج - همه آنچه قبل از بایر شدن چاه و قنات و قبل از مسلوب المنفعه شدن آنها حریم محسوب می شده، اگر هنوز صاحبان قنات و چاه ها می خواهند آن را آباد کنند و از نظر مقررات دولتی هم اجازه داده می شود، حریم ها به قوت حریم بودن باقی است؛ یعنی تصرفاتی که مانع از رفتن و سرکشیدن به قنات

و چاه ها و لایروبی آنها باشد، جایز نیست؛ اما اگر قنات و مظهر آب، از حیث استفاده افتاده و دیگر قابل آباد شدن نیست و یا مقررات، اجازه آن را نمی دهد و حریم هم جزو اراضی موات بوده و به تبع قنات حریم شده و مالک قنات هم نمی خواهد روی آن قنات و حریم، ساختمان و یا کار دیگری انجام دهد، حریم به موات قبلی خود برمی گردد. ۷۸/۷/۱۶

س ۱۵۱۶ - آیا شرعاً برای چاه ها و قنات ها، حریم در نظر گرفته شده است؟

ج - حریم جوی ها و مجاری آب و چاه ها به قدری است که بتوان رفت و آمد نمود و در لایروبی و کشیدن گل چاه ها، جایی برای ریختن گل ها و بردن آنها باشد و به هر حال، مقداری از اطراف چاه و قنات که مورد نیاز آنهاست، حد حریم است؛ و اما حریم چاه ها از حیث منبع آب بودن تا جایی است که حفر قنات دیگری برایش ضرر نداشته باشد. ۷۸/۷/۱۶

س ۱۵۱۷ - از لحاظ شرعی، حق حریم چاه های قنات در زمین های مجاور و متعلق به غیر چه قدر است؟

ج - تابع سبب ملکیت قنات و ملکیت حریم است؛ یعنی اگر ملکیت قنات قبل از ملکیت حریم بوده، نتیجتاً زمین مجاور قبلاً حریم شده، و اگر مالکیت زمین مجاور از قبل بوده، حریم شدنش منوط بر رضایت آنهاست. ۷۸/۷/۱۶

س ۱۵۱۸ - همسایه ای دارم که کل زمینش را ساختمان نموده و مقدار چهار متر از بر ساختمان ما که حیاط ساختمان ماست، جلوتر رفته و سه طبقه بالا رفته و موجب شده که نور ساختمان ما کم و فضای آن گرفته شود و از همه مهم تر بر ساختمان ما مشرف گردیده است. کارشناس دادگستری نیز نظر داده که باعث کاهش قیمت ساختمان ما شده است. خواهشمندم حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید.

س ۱۵۱۹ - ضرر زدن به همسایه و در مشکل قراردادن و ایجاد حرج نمودن برای او به وسیله ساختمان های چند طبقه که نور و روشنایی خانه همسایه را بگیرد و یا قیمتش را تنزل دهد و یا باعث اشرف و یا غیر آنها گردد، همه و همه، حرام و غیرجایز است و آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسئله است. ۷۸/۹/۷

س ۱۵۲۰ - حکم تکلیفی و وضعی احداث «در» در ملک و دیوار اختصاصی خود به ملک غیر، بدون قصد عبور از ملک غیر چیست؟ در صورتی که قصد عبور داشته باشد، آیا فقط می توان ملک «در» را به عدم عبور (مثلاً با گذاشتن مانع) ملزم نمود یا این که می توان وی را به قلع در احداثی ملزم کرد؟ در این صورت، هزینه قلع آن و ترمیم دیوار بر عهده کیست؟

ج - باز کردن در و یا پنجره در ملک خود که موجب اذیت و آزار و ضرر زدن به همسایه گردد، حرام و غیرجایز است و باید به نحوی باشد که به خانه غیر، اشرف نداشته باشد؛ و اما باز کردن در با فرض عبور از ملک غیر، حرمتش واضح است و با فرض عدم عبور، اگر نفس گذاشتن در، موجب اضرار باشد نیز حرام است و مخارج قلع و قمع هر چیزی که برای همسایه ضرر دارد، به عهده بازکننده است که سبب اذیت و ضرر شده است. ۷۸/۳/۱۰

س ۱۵۲۱ - در روستای ما عده ای در کوچه ها و خیابان های روستا درختان میوه می کارند و چون این کوچه ها عمومی و محل گذر عام است و آب آن نیز از آب عمومی استفاده می شود، آیا استفاده از میوه آنها اشکال شرعی دارد یا نه؟

ج - مانعی ندارد، چون ظاهر غرس و کاشتن آنها در معابر عمومی، بدون اعلام عدم رضایت نسبت به استفاده از میوه های آن، دلیل بر عدم کراهت و وجود رضایت است، به علاوه که چون معابر عمومی برای همگان است، غرس درخت برای استفاده شخصی، غصب است، گرچه میوه اش ملک مالک درخت است. ۷۸/۲/۲۲

س ۱۵۲۲ - شخصی درختی در بالای زمین کس دیگری می کارد و آن درخت را قطع می کند، ولی از ریشه آن درخت، نهال در زمین دیگری سبز می شود. آیا آن درخت از آن صاحب اصلی درخت است یا صاحب زمین؟ و همین طور شخصی درختی در بالای زمین خودش غرس می کند و ریشه آن به زمین شخص دیگری می رسد و از آن، نهال می روید. آیا آن نهال از آن صاحب زمین می شود یا صاحب درخت؟

ج - درختی که از ریشه درخت دیگری است، مال کسی است که اصل درخت، ملک اوست؛ لیکن اگر درخت در ملک و زمین غیر است، مالک زمین، مخیر است بین اجازه ابقای مجانی و یا اجرت گرفتن و بین درخواست قلع و کندن و بردن آن درخت به ملک صاحب درخت، به خاطر این که نهال روییده شده از ریشه درخت دیگری در ملک غیر، تصرف در مال دیگران است، هر چند نهال مال مالک و صاحب ریشه است. آری، اگر صاحب نهال از نهالش اعراض کند و صاحب ملک عالم به این اعراض باشد، می تواند مالک نهال بشود، با تصرف. ۸۰/۲/۱۸

## شکار و سر بریدن

### شرایط شکار و سر بریدن

س ۱۵۲۳ - فردی لال است و می خواهد قصابی کند و حیوانی را ذبح نماید و البته هنگام ذبح کردن و تذکیر، متوجه خدای متعال است. ذبیحه او شرعاً چه صورتی دارد؟ اگر به جای ذکر نام خدای متعال، اشاره کند، صحیح است؟

ج - صحیح است و اشاره اخرس در قرانت و حمد و عقود و تسمیه هنگام ذبح و غیره به جای تکلم است و کافی است. ۷۸/۵/۲۹

س ۱۵۲۴ - گوسفندی را ذبح می نمایند و بچه ای در شکم او هست. در صورتی که خلقت بچه اش کامل باشد، حکم آن از نظر طهارت و ذبح، چگونه است؟ اگر سر بچه را ببرند و خون بیاید، ولی دست و پا نزنند، آیا حلال است؟

ج - با تمام شدن خلقت و رویدن مو در بدن آن بچه، گاو و یا گوسفند، تذکیه اش به تذکیه مادر است و پاک و حلال است؛ لیکن اگر بعد از ذبح و تذکیه مادر، زنده مانده و زنده بیرون آورده شده است، باید همانند خود گوسفند، ذبح شود و تذکیه گردد. ۷۷/۱/۷

س ۱۵۲۵ - حیوانی را که ذبح می کنند و می بینند که حلقوم و مری او بریده شده است. آیا در مرتبه دوم که هنوز جان در بدن حیوان هست، حلق و مری را نیز ببرند، حیوان گوشش حلال است یا نه؟

ج - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ بلکه اگر بدان مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول، چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگ ها را ببرند هم اشکال دارد. ۷۸/۱۲/۶

س ۱۵۲۶ - آیا شکار کردن گناه دارد یا خیر؟

ج - گناه ندارد؛ اما نباید بر خلاف مقررات جمهوری اسلامی باشد. ۷۶/۷/۱۵

س ۱۵۲۷ - خواهشمند است بفرمایید از کجا می شود تشخیص داد که گوشت پرنده ای حلال است یا حرام؟ شکار و خوردن گوشت پرندگانی مانند کاکلی، شانه به سر، زاغ سیاه، دارکوب و یا کریم، چه حکمی دارد؟

ج - راه شناخت پرندگان حلال گوشت، داشتن یکی از نشانه های سه گانه است:

۱. در موقع پریدن، حرکت پر و بالش زیادتر از ثبات آن باشد؛

۲. چینه دان داشته باشد؛

۳. ناخن پشت پا داشته باشد.

و اگر پرندۀ ای هیچ يك از این سه علامت را نداشت، حرام گوشت است و شانه به سر و یا کریم، که از خانواده گنجشک و کبوتر هستند، جزء حلال گوشت ها هستند و زاغ سیاه، حرام گوشت است؛ و اما دارکوب، اگر از اقسام کبوتر یا گنجشک یا دارای علامت های ذکر شده باشد، حلال است؛ وگرنه حرام. ۷۸/۳/۲۰

س ۱۵۲۸ - با توجه به این که هنگام سر بریدن حیوان، حتماً باید بسم الله گفته شود، اگر کسی هنگام رفتن به شکار، «بسم الله» را در ابتدای عازم شدن بگوید کافی است یا نه؟

ج - یکی از شرایط شکار کردن حیوانات حلال گوشت با اسلحه، این است که شکارچی موقع به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود؛ ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. ۷۹/۶/۲۶

س ۱۵۲۹ - شکار با تفنگ های امروزی که دارای ساچمه های گرد هستند، چه حکمی دارد؟

ج - شکار با تفنگ های امروزی که ساچمه های گرد، با فشار وارد بدن حیوان می شود و بدن آن را پاره می کند، مانعی ندارد و گوشت حیوان شکار شده به وسیله آن، حلال و پاک است. ۸۰/۶/۳۰

س ۱۵۳۰ - همه ساله تعداد زیادی حیوان حرام گوشت مانند گراز، به علت وارد آوردن خسارت به مزارع کشاورزان مسلمان، توسط ایشان شکار می شوند. خواهشمند است بفرمایید که آیا تحویل لاشه این حیوانات به اقلیت های مذهبی از قبیل ارمنه و دریافت حق الزحمه از بابت شکار و هزینه حمل از ایشان، حلال و مطابق با دستورات شرع مقدس اسلام هست یا خیر؟

ج - نه تنها گرفتن امثال حق الزحمه و هزینه حمل، مانعی ندارد و حلال است؛ بلکه فروش به آنها هم اگر مفسده سیاسی نداشته باشد، جایز است، چون مبیع دارای منفعی برای آنهاست و معامله عقلایی است و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها فعلیت و تجز ندارد. ۷۷/۲/۲۳

س ۱۵۳۱ - بر اساس قانون، يك فرد، تحت هیچ شرایطی (چه مجوز داشته باشد، چه نداشته باشد) نمی تواند از سلاح مجاز دیگران استفاده نماید. در این صورت، اگر فردی از سلاح دیگری در شکار استفاده نماید، (ولو با اجازه صاحب سلاح)، حکم شرعی شکار، چگونه خواهد بود؟

ج - اگر خلاف مقررات عمل نماید، مرتکب حرام شده است؛ ولی شکار با اسلحه دیگری که راضی بوده، حلال است، کما این که اگر راضی نباشد و سلاح را غصب کرده باشد، این کار، حلال است؛ ولی او به خاطر غصب، گناه کرده و باید اجرت اسلحه طرف را بپردازد. ۷۹/۷/۶

س ۱۵۳۲ - در کتب فقهی، یکی از شرایط شکار، تیزی یا بُرندگی آلت شکار قید شده است. با توجه به گسترش علم و فن آوری، در صورتی که شکار با سلاح های

الکترونیکی و لیزری صورت بگیرد و زخمی در شکار به وجود نیاید، شرعاً چه حکمی خواهد داشت؟

ج - حرام است؛ چون پاره کردن بدن حیوان به وسیله تیزی آلت شکار، یکی از شرایط حلیت شکار است، مگر این که زنده بماند و بعد از گرفتن، او را ذبح کنند. ۷۹/۷/۶



س ۱۵۳۳ - بعضی از صیادان برای بدام انداختن ماهی ها از مواد منفجره یا انواع سموم و یا ابزار آلات دیگری که ذاتاً آلت شکار محسوب نمی شوند، استفاده می نمایند و قانون هم استفاده از این گونه ابزار آلات را منع کرده است. حکم شرعی این نوع شکارها چیست؟

ج - اگر ماهی فلس دار به خودی خود نمرده باشد، بلکه صید شده باشد، پاك است و خوردن آن، حلال است و فرقی بین آلات صید و روش آن نیست و فرقی نمی کند که در آب مرده باشد یا خارج از آب. آری، خلاف مقررات عمل کردن، حرام است.

س ۱۵۳۴ - موجودی دریایی به شکل هشت پا هست که به ماهی «مركب» معروف است و بدون فلس است و اهل سنت جزایر خلیج فارس آن را مصرف می کنند. آیا حلال است یا خیر؟ همچنین در کمر همین موجود دریایی، غضروفی وجود دارد در اندازه های مختلف که بعد از جدا شدن از بدن آن (در حالت زنده بودن) بروی آب می آید و کنار ساحل کشیده می شود و به «کف دریا» معروف است و گوشت آن، شبیه گوشت میگو است. آیا حلال است؟

ج - چون بدون فلس است، محکوم به حرمت است. ۷۷/۱۰/۱۶

## مسائل متفرقه شکار و سر بریدن

س ۱۵۳۵ - در اطراف روستایی حیوانات وحشی نظیر گرگ و گراز هستند و به اهالی ضرر مالی می رسانند. یکی از اهالی، بدون اجازه از اداره محیط زیست برای کشتن این حیوانات مودی، جایزه ای تعیین می کند. سؤال این است که کسی که اقدام به کشتن این حیوانات کند و پولی دریافت دارد، حلال است یا نه؟ یادآور می شود که اداره محیط زیست، کشتن این حیوانات را ممنوع کرده است.

ج - اگر بعد از مراجعه به مسئولان محیط زیست و نقل قضیه برای آنها، اقدامی از طرف آنها انجام نگرفت که جلوی ضرر و زیان مردم گرفته شود، اقدامی محدود در دفع و رفع ضرر حیوان مودی و ضررزننده، مانعی ندارد و گرفتن پول در مقابل آن عمل هم مانعی ندارد. ۷۹/۶/۲۶

س ۱۵۳۶ - کسی که شغل او قصابی است، اگر بخواهد کفاره بدهد برای کشتن گاو و گوسفند، برای هر کدام چه قدر باید کفاره بدهد؟

ج - کار قصابی مثل بقیه حرفه ها و کارها جایز است و کار جایز، کفاره ندارد، هرچند بعضی از انواع قصابی ها مکروه است و آن قصابی ای است که خود قصاب، گوسفند را ذبح می کند که باعث قساوت قلب می گردد. ۷۷/۱/۷

س ۱۵۳۷ - اگر کسی در فصلی یا موقعی مبادرت به شکار پرندگان کند که در آن فصل یا موقع، شکار آن پرنده از طرف اداره محیط زیست ممنوع باشد، خوردن گوشت آن چه حکمی دارد؟

ج - گرچه نفس صید، ممنوع است؛ اما آن گوشت ها حرام نیست، یعنی منع از صید، سبب حرمت حیوان حلال گوشت صید شده نیست. ۷۹/۶/۲۶

س ۱۵۳۸ - چون بعضی از اقلیت های مذهبی، گوشت برخی از حیواناتی را که از نظر شرع مقدس اسلام، حرام است، مصرف می نمایند، آیا مجاز است که مسلمانی در تولید و بسته بندی این گوشت ها (مانند خوک، گراز و...) صرفاً برای مصرف غیرمسلمانان و یا صادرات، تولید نماید؟ و آیا می شود که از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده شود که با ایجاد واحدهای صنعتی، نسبت به تولید و فروش فرآورده های این نوع گوشت ها توسط اقلیت های مذهبی و صرفاً برای مصرف اقلیت های مذهبی کشور و یا صادرات به کشورهای غیرمسلمان، اقدام شود؟

ج - جایز است؛ چون تولید و بسته بندی و تجارت، دارای منافعی برای آنهاست و معامله عقلایی است و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها، فعلیت و تنجز ندارد. ۷۷/۲/۲۳

## خوردنی ها و آشامیدنی ها

س ۱۵۳۹ - احکام خوردن غذاهای آماده نظیر ساندویچ و کنسرو گوشت و ماهی چگونه است؟

ج - اگر از بازار مسلمانان خریده شود، خوردن آنها مانعی ندارد و اگر از بازار کفار یا از دست کفار تهیه شود، محکوم به نجاست است و خوردن آنها حرام است، غیر از ماهی و کنسرو آن که اگر بدانیم ماهی را صید کرده اند، نه آن که در آب مرده بوده و آن را برداشته اند، گرچه کافر صید کرده باشد، خوردن آن حلال است و لازم نیست که ماهی، خارج از آب، جان داده باشد. ۷۸/۱۱/۱۶

س ۱۵۴۰ - احکام خوردن گوشت مرغ و ماهی با عنایت به این که در ایران نیز مرغ ها به طریق مکانیزه و با ماشین، سر بُریده می شوند و در آن جا نیز چینی روشی معمول است و یا آن که در کشتی های بزرگ صید می شوند و امکان این که روی زمین جان دهند، وجود ندارد، چگونه است؟

ج - مرغ های کشته شده که در بازار مسلمانان به فروش می رسد، حلال است و حکم ماهی در مسئله قبل، معلوم شد. ۷۸/۱۱/۱۶

س ۱۵۴۱ - نظر حضرت عالی در مورد جوجه تیغی که برخی افراد آن را می خورند، چیست و چه اثری در نماز و روزه افراد دارد؟

ج - خوردن گوشت جوجه تیغی، حرام است و خوردنش مانند خوردن حرام های دیگر، اثر وضعی در روح و قلب دارد و موجب عذاب است؛ لیکن در صحت اعمال مانند نماز و روزه، اثر خاصی ندارد. ۷۹/۹/۱۶

س ۱۵۴۲ - حکم خوردن خرچنگ چیست؟

ج - خوردن خرچنگ که به آن «السرطان» هم گفته می شود، حرام است. ۷۹/۳/۲۰

س ۱۵۴۳ - خوردن گوشت مار چه حکمی دارد؟

ج - حرام است. ۷۹/۱۲/۱۶

س ۱۵۴۴ - برخی فرآورده های گوشتی تولید ایران مانند سوسیس و کالباس با اسامی غیراسلامی با اجازه وزارت بازرگانی، تولید و در بازار توزیع شده و به فروش می رسند. ضمناً با دستگاه های بُرشی که آنها برش داده می شوند، سایر فرآورده های گوشتی بُرش داده و فروخته می شوند. حکم استفاده از این فرآورده ها (با فرض داشتن صاحب امتیاز غیرمسلمان و با توجه به داشتن مجوز وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی) چیست؟ و در مورد سایر فرآورده ها که با ابزار واحد، بُرش داده و فروخته می شوند، چه؟

ج - گوشت حیوان حلال گوشت و فرآورده های آن که در بازار مسلمانان به فروش می رسند تا زمانی که یقین نشود که از بلاد کفر آورده شده اند، محکوم به طهارت اند و خوردن آنها حلال است و با فرض یقین هم اگر احتمال دهیم که وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی، شرایط ذبح را رعایت نموده، نیز محکوم به حلیت بوده و پاک است. ۷۹/۳/۱۰

س ۱۵۴۵ - فردی به بیماری ای دچار است که طبق نظر پزشک، درمان آن خوردن شراب است. آیا خوردن شراب در این فرض، جایز است؟

ج - جایز نیست و معالجه با شراب به نظر این جانب، ممنوع است. آری، اگر بیمار با تشخیص پزشکان با خطر مرگ روبه روست و راه معالجه، منحصر به خوردن شراب است، برای نجات جان، به قدر ضرورت، خوردن آن را نمی توان گفت که حرام است.

س ۱۵۴۶ - اگر انسان نان سوخته بخورد و موقع جویدن، سوختگی نان در دهان حل شود، خوردن این نان سوخته، آیا اشکال دارد؟

ج - خوردن چیز خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است ولی پاک می باشد، اگر مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم، به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد، مگر این که برای بدن، مضر باشد و ناگفته نماند که نان سوخته، جزو خبائث نیست. ۷۹/۶/۱۶

س ۱۵۴۷ - خوردن حشراتی مثل مورچه و پشه و... که در میان غذا افتاده و موقع جویدن، قهراً حل می شوند و بعضی اعتنا نمی کنند و می خورند، چه طور است؟

ج - خوردن از روی غفلت، مانعی ندارد؛ ولی از روی بی اعتنائی و به عمد خوردن حشرات، حرام است. آری، اگر عین آن را بر دارد، خوردن غذا از جهت شرعی مانعی ندارد، مگر یقین به نجاست بدن حیوان داشته باشد؛ اما مسئله بهداشت و نظافت، مسئله دیگری است.

س ۱۵۴۸ - با توجه به این که حیوانات دریایی از تنوع زیادی برخوردارند، کدام نوع حلال گوشت اند و کدام حرام گوشت؟ ملاک کلی برای شناخت نوع حلال از

حرام چیست؟

ج - ماهی های بدون فلس و حیوانات دریایی ای که شبیه و یا هم نام آنها در خشکی حرام است، حرام اند و بقیه، مخصوصاً آبهایی که دارای پوستی شبیه به فلس اند و یا همانند آنها در خشکی حلال است، نمی توان حکم به حرمت آنها نمود و حسب قاعده و اصل حلیت، حلال اند و مسئله هم مصب اجتهاد است و به شهرات مذعات همانند نفی خلاف ها اعتماد نمودن، مشکل، بلکه ممنوع است. ۷۸/۷/۱۷

س ۱۵۴۹ - نظر به اهمیت حیاتی آب و حساسیت آب آشامیدنی از نظر بهداشت و رعایت سلامت مردم، ورود فاضلاب، فضولات دامی و سایر مواد آلوده کننده به مخازن

سدها و رودخانه های تأمین کننده آب شرب مردم، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج - حرام است و موجب ضمان به اشخاص صدمه دیده و خروج از عدالت و موجب تعزیر هم هست، و چگونه چنین نباشد و چگونه می توان صدمه زدن به مردم و بیمار نمودن آنها و ضربه زدن به سلامت و صحت آنها را که حرام و منکر عقلی و شرعی و عرفی است و جلوگیری از آن واجب است، جایز دانست؟ و آیا می شود منکر را مباح دانست و به مخاطره انداختن انسان ها را مجاز دانست؟ و آیا می توان با توجه به این که ایجاد ضرر و زیان در معابر عمومی و شوارع را که اسلام به حکم «لاضرر» و به حکم «من أضر بشيء من طریق المسلمین فهو له ضامن» را حرام و باعث ضمان دانسته، چه رسد به ایذای غیر و بیمار نمودن آنها و به مخاطره انداختن جان آنها به وسیله آلوده کردن آب آشامیدنی به نحوی که در سؤال آمده، غیر حرام و بی اثر نسبت به ضمان دانست؟ و آیا این گونه ظلم ها و خیانت ها که ظلم به جان و سلامتی است، کم تر از توهین جزئی شخصی است که از موارد تعزیر است؟ به هر حال، بر همه ماست که به خاطر خدا و وجدان دینی و حس انسان دوستی، هم خود مرتکب گناهی مثل آلوده نمودن آب ها نشویم و هم دیگران را هدایت و ارشاد نماییم و بر همه است که در حد قدرت، از این گونه سنت ها و جورها به حکم نهی از منکر، با رعایت قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی جلوگیری به عمل آورند و باید از شرور نفس و شیطان، به خدا پناه بُرد و از او هدایت به صراط مستقیم انسانیّت و حفظ حقوق دیگران را مسنلت نمود که تضییع حقوق دیگران، یکی از دو گناهی است که خداوند نمی بخشد. ۷۸/۱۲/۱۷

س ۱۵۵۰ - مطرح است که گوشت بعضی از حیوانات حرام گوشت در معالجه بعضی از امراض مؤثر است که سند معتبر علمی و فقهی در این زمینه وجود ندارد. شکار و

استفاده از گوشت یا خون این گونه حیوانات، چه حکمی دارد؟

ج - خوردن گوشت حیوانات حرام گوشت، حرام است و نمی توان از آن استفاده کرد؛ ولی اگر پزشک تشخیص دهد که داروی درد، منحصر به خوردن گوشت حیوان حرام گوشت است، به اندازه ضرورت، مانعی ندارد؛ لیکن باید تذکیر شود تا لااقل پاک باشد، گرچه حرام گوشت است. ۷۹/۷/۶

س ۱۵۵۱ - همسر مقید به امور دینی است و اخیراً دچار بیماری سنگ کلیه شده است. پزشک معالج ایشان اعلام کرده اند که ایشان ماهیانه باید از آب جو (ماء الشعیر) استفاده کند. حکم شرعی استفاده از آن چیست؟

ج - آبی که به نظر متخصصین از جو می گیرند و مورد سؤال می باشد و به آن «ماء الشعیر»، می گویند، خوردن آن اشکالی ندارد و قطعاً جایز است.

۷۸/۵/۲۸

س ۱۵۵۲ - حکم سرخ کردن و پختن کشمش با غذا چگونه است؟

ج - حرام نمی شود و خوردن آنها مانعی ندارد. ۷۸/۵/۲۸

س ۱۵۵۳ - خوردن کنسرو و ماهی که پولک دار بودنش مشکوک است، پس از احراز این که زنده از آب خارج شده، چه حکمی دارد؟

ج - به حکم «اصالة الحلّ و البرائة»، حلال است و خوردنش جایز است. آری، در موارد شكّ در تذکیه در مطلق لحوم، قاعده مستفاد از روایات

خاصّه، حرمت است و اصالة الحل، جاری نیست. ۷۸/۳/۳

س ۱۵۵۴ - اگر برّه ای را از زنی شیر بدهند، آیا گوشت این برّه حلال است؟

ج - خوردن گوشت گوسفندی که از زن شیر خورده، تنها کراهت دارد و حرام نیست. ۷۸/۲/۵

س ۱۵۵۵ - به طوری که می گویند، سوسیس از مواد گوشتی تهیه شده و از خارج وارد می شود. آیا استفاده کردن مسلمان ها از این قبیل مواد غذایی، جایز است یا خیر؟

ج - بودن در بازار اسلامی، حجت و اماره بر حلیت و تذکیه است، مگر انسان اطمینان پیدا کند که از ممالک غیراسلامی آورده شده و جمهوری اسلامی در

آن دخالت نداشته که در این صورت، محکوم به میته بودن است. ۷۶/۱۲/۲۴

س ۱۵۵۶ - بعضی از نوشابه هایی که از خارج وارد می شوند، در روی قوطی آنها نوشته شده که دو درصد الکل دارند. آیا نوشیدن آنها حلال است؟

ج - اگر اطمینان به وجود الکل مسکر در آن باشد، نجس اند و خوردن آنها حرام است، و اگر شكّ در مسکریت الکل باشد، محکوم به طهارت اند و

خوردنش حلال است. ۷۹/۶/۴

س ۱۵۵۷ - آیا مصرف ژلاتین (تهیه شده از مغز استخوان خوک یا گاوهایی که ذبح شرعی نشده اند) در خوراکی ها مانند آب نبات، ماست و... و داروهای کیسولی (استفاده

برای جلد کیسول)، جایز است یا نه؟

ج - در صورتی که مواد مورد استفاده برای تهیه ژلاتین (از حیواناتی مثل خوک یا حیواناتی مثل گاو که ذبح شرعی نشده اند)، در مراحل تهیه ژلاتین، به

طور کلی، تغییر ماهیت داده و استحاله گردد، همانند تبدیل سگ به نمک در نمک زارها، این گونه ژلاتین ها پاک اند و مصرف آنها مانعی ندارد؛ ولی در

صورتی که این تبدیل و تحوّل ها و تغییر ماهیت صورت نگیرد، این گونه ژلاتین ها پاک نیستند و مصرف آنها جایز نیست، مگر در مواردی، از باب

معالجه و مصرف دارو که در آن صورت، حرام نیست، گرچه نجس است و تشخیص موضوع در مورد تغییر ماهیت مواد، به عهده خود مکلف است.

۸۰/۱/۲۴

س ۱۵۵۸ - آیا خوردن شیر زن بر انسان مکلف، حرام است یا خیر؟

ج - خوردن شیر زن، فی حد نفسه، جایز است، مگر آن که عنوان خبیث و یا عنوان مضر بودن پیدا کند که حرام می شود. ۷۸/۹/۱۰

س ۱۵۵۹ - فرو بردن خونی که از لای دندان ها به واسطه بیماری یا مسواک کردن می آید، چه حکمی دارد؟

ج - خونی که هنگام غذا خوردن و یا مسواک زدن از لابه لای دندان ها خارج می شود، نجس است و خوردن آن حرام است؛ ولی اگر با آب دهان مخلوط

شود و قابل تشخیص نباشد، فرو بردن آن، اشکال ندارد و آب کشیدن دهان نیز لازم نیست. ۷۷/۳/۹

س ۱۵۶۰ - بعضاً جهت صرفه جویی در تهیه پروتئین مرغداری ها، اقدام به استفاده از گوشت حیواناتی که گوشت آنها مکروه است، مثل الاغ و اسب می نمایند و یا از

گوشت حیوانات حرام گوشت، مثل خوک استفاده می کنند و یا این که از حیوانات بدون ذبح شرعی استفاده می گردد. فتاوی حضرت عالی در این زمینه چیست؟

ج - مانعی ندارد و آنچه باعث حرمت می شود، تغذی حیوان از عذره انسان و صدق جلل است. ۷۹/۱۰/۱۶

س ۱۵۶۱ - آیا گوشت حیوان حلال گوشت که نجاستخوار شده، پاک است یا نجس؟ خوردن آن، چه حکمی دارد؟

ج - خوردن گوشت حیوانی که نجاست انسان را می خورد، حرام و بول و فضله اش نجس است؛ لیکن خود حیوان نجس نیست؛ اما شتر نجاستخوار،

عرقش هم نجس است و برای حلیت و پاک شدن بول و فضله و عرق، باید حیوان را استبرا نمود و کیفیت استبرا، در رساله های عملیه مفصلاً بیان شده

است. ۷۷/۱۰/۹

س ۱۵۶۲ - تخم پرندگان حلال گوشت که نجاستخوار شده اند، پاک است یا نجس؟ خوردن آنها چه حکمی دارد؟

ج - پاک است؛ اما خوردن آنها حرام و تابع گوشت آن است. ۷۷/۱۰/۹

س ۱۵۶۳ - پیسر نابالغی با حیوان حلال گوشتی طی می نماید، آیا این حیوان باید سوزانده شود؟

ج - در حرمت گوشت حیوان موطونه و سوزاندن آن، فرقی بین وطی صغیر و کبیر و مجنون و غیر مجنون نیست و اولیای طفل، ضامن قیمت حیوان موطونه هستند. ۷۹/۶/۲۰

## نذر و قسم

س ۱۵۶۴ - آیا می شود نذر را تا برآورده شدن حاجت عوض کرد؟

ج - جایز نیست. ۷۷/۱/۵

س ۱۵۶۵ - آیا نذر به نام اولیای الهی و معصومین (علیهم السلام)، بدون خواندن صیغه ای که دلالت بر اسمای جلاله و متبرکه باشد، منعقد می شود؟

ج - منعقد نمی شود، و نذر باید حتماً با صیغه نذر که در رساله های عملیه آمده خوانده شود تا محقق گردد. ۷۹/۷/۶

س ۱۵۶۶ - اگر نذر کنم برای مثال روزی چند آیه از قرآن بخوانم یا صلوات بفرستم، آیا می توانم برای چند روز را يك دفعه انجام دهم، یا حتماً باید هر روز به همان مقدار به جا آورم؟

ج - باید به همان نحو که نذر نموده اید عمل نمایید، و با تخلف از آن مبرء ذمه نمی شوید. ۷۷/۱/۵

س ۱۵۶۷ - آیا نذر فرزندان در حالی که هنوز تحت سرپرستی والدین هستند، صحیح است یا خیر؟ اگر والدین اصلاً راضی نباشند، آیا نذر آنان محقق می شود؟

ج - هرگاه فرزند بدون اجازه پدر و مادر نذر نماید اگر موجب ایذای آنان باشد، نذرش صحیح نیست. ۷۷/۱/۵

س ۱۵۶۸ - اگر کسی برای مسجد چیزی نذر کرده باشد، ولی به هنگام ادای نذر، مسجد از آن لوازم بی نیاز باشد و به وسایل دیگری احتیاج داشته باشد، آیا می توان با تهیه لوازم دیگر یا پرداخت وجه نقد به مسجد، به نذر وفا نمود؟

ج - با فرض عدم نیاز می توان وسایل مشابه دیگر را برای همان مسجد تهیه نمود، و با فرض عدم نیاز به وسایل مشابه، در کارهای دیگر مسجد که نزدیک به غرض در همان کار منظور است، مصرف نمود. ۷۸/۲/۲۸

س ۱۵۶۹ - برادر کوچک این جانب حدود بیست سال پیش در میدان های نبرد به شهادت رسید. همان موقع من نذر کردم که هر بار او را در خواب ببینم - چون در روز چهارشنبه به شهادت رسیده بود و علاقه زیادی به نماز حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) داشت - به نیت او چهارشنبه را روزه بگیرم و نماز حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را به جا آورم. سال ها به این نذر خود عمل می کردم و هر بار که او را در خواب می دیدم، به نذر خود وفا می کردم. تا حدود چند سال پیش که شرایط من عوض شد به طوری که انجام آن برام مشکل شد (البته محال نبود). بنابراین، از همان موقع با خدای خود صحبت کردم که تا به حال به نذر خود عمل نموده ام، ولی دیگر نمی توانم، لذا از آن زمان به بعد دیگر مقید به آن نبودم. حال سوال من این است که آیا نذری را که زمان برای آن قید نشده و در حال استمرار است و تا آن زمان هم هر موقع پیش می آمد، آن را ادا می کردم، می توانستم شرط بطلان برای آن قرار دهم؟ در صورت منفی بودن پاسخ آیا باید کفاره بپردازم؟ اگر با این تصور که با خدای خود قرار نذر را عوض کرده ام و به نذر خود وفا ننموده ام، آیا باید کفاره بپردازم؟

ج - آنچه در گذشته انجام داده اید ان شاء الله نسبت به آنها مأجور و عمل به وظیفه شده است، اما نسبت به زمان مشقت و زحمت هم چیزی بر شما نیست، چون اولاً معلوم نیست که شما صیغه نذر خوانده باشید و محض نذر کردن لزوم وفا نمی آورد، ثانیاً مشقت و زحمت رافع وجوب وفای به نذر و آثار تخلف یعنی کفاره است. آری، اگر نذر صحیح و با صیغه نذر باشد، نمی توان آن را تغییر داد. ۷۹/۵/۱۱

س ۱۵۷۰ - مسجدی بین راهی به نام مقدس حضرت ابوالفضل (علیه السلام) احداث شده است، و توسط هیئت امنا و معتمدین منطقه اداره می شود و مورد استقبال مردم واقع شده، و نذورات قابل توجهی جمع آوری و خرج امور مربوط به مسجد می گردد. جدیداً اداره محترم اوقاف و امور خیریه، ده درصد حق التصدی از صندوق نذورات را مطالبه می نماید. خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمایید.

ج - هیئت امنای هر مؤسسه ای موظف است که وجوه برّیه و جمع آوری شده از نذورات و... را در اموری که در نیت افراد و مورد نذر بوده مصرف نماید، و پرداخت هرگونه وجهی به دیگران وقتی برایش جایز است که طلب کننده مجوز شرعی داشته باشد، یا آن که مجبور و مکره باشد وگرنه حرام و پرداخت کننده معصیتکار و ضامن است. ۷۹/۶/۱۴

## وجوب عمل به نذر

س ۱۵۷۱ - بنده با شرکای خود قرارداد کرده ایم که مقدار يك درصد از درآمد خود را به حضرت ولی عصر (علیه السلام) اختصاص دهیم. آیا این عمل فی نفسه درست

است؟ لطفاً نحوه مصرف آن را بیان فرمایید.

ج - نذر به کیفیت مذکور در سؤال صحیح است؛ و مصرف در هر کار خیری برای آن حضرت، خصوصاً عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) مطلوب و مجزی است. ۷۹/۱/۳۱

س ۱۵۷۲ - حدود دو سال قبل، بعد از اتمام تحصیلات دوره راهنمایی به ادامه تحصیل در دبیرستان نمونه دخترانه اصفهان - که در حدود ۱۰۰ کیلومتری روستای ما قرار دارد - علاقه مند شدم. با توجه به این که تصور می کردم اگر در امتحان ورودی قبول شوم می توانم به آن دبیرستان راه یابم، صد رکعت نماز نذر کردم؛ ولی به خاطر نمی آورم

که در آن هنگام، قبولی در امتحان ورودی را نیت کردم یا رفتن به دبیرستان. بر حسب اتفاق در امتحان ورودی قبول شدم، ولی به علت تعداد زیاد پذیرفته شدگان، اسم من در گروه ذخیره اعلام شد. به هر حال در آن سال بنا به دلایلی موفق به ادامه تحصیل در دبیرستان فوق الذکر نشدم. حال وظیفه من در مورد به جا آوردن نذر چیست؟

**ج - چون شك در معلق علیه نذر دارید و نمی دانید که آنچه غرض شما در نذر بوده، حاصل شده یا نه، عمل به آن نذر، واجب نیست؛ به علاوه صیغه نذر هم خوانده نشده، تا حتماً لازم الوفا باشد.** ۷۸/۵/۲۹

س ۱۵۷۳ - همان طور که مستحضر هستید زوآر و شیفتگان عتبات عالیات، از کشور عزیزمان عازم عراق می شوند، و در این رابطه نذر یا نذوراتی دارند که قصد ادای آن را دارند. با توجه به این که اداره این اماکن مقدّس هم اکنون بر عهده رژیم بعث عراق است، آیا در حال حاضر ادای این نذر یا نذورات واجب است، یا می توان آن را به وقت دیگری که اداره آن در دست حکومت مردمی باشد، واگذار نمود؟ آیا واریز نذورات به داخل ضریح مطهر جایز است؟ آیا جوهی که عده ای از شیفتگان عتبات عالیات برای واریز نمودن به داخل ضریح به زائرین پرداخت می کنند، می توان به کسانی که زیارتنامه می خوانند، پرداخت نمود؟

**ج - عمل به نذر با فرض خوانده شدن صیغه شرعی، واجب است و اما بدون صیغه شرعی مثل این که نذر کردم، یا این فرش نذر است و امثال اینها، گرچه وجوب شرعی آن همانند صورت قبل روشن نیست، لیکن نمی توانیم بگوییم مخالفت با این گونه نذرها آن هم نسبت به سیدالشهداء(علیه السلام) و ائمه معصومین(علیهم السلام) و تالیان عصمت، جایز است؛ و چگونه سخنی را بگویم و یا بگویم که موجب ضعف در اعتقاد مردم است و تعدی و تجاوز از نذر را به دنبال داشته باشد، و به هر حال عمل به این گونه نذرها، حداقل فایده اش تألیف قلوب و اثبات علاقه و عقیده مردم به معصومین(علیه السلام) و مقدّسین بوده و می باشد.** ۷۷/۶/۱۴

س ۱۵۷۴ - در مواردی از نذورات (که تعدادش هم کم نیست)، اگر اصل نذر و بعضاً کم و کیف آن را فراموش کنیم، چه تکلیفی داریم؟

**ج - نسبت به آنچه که شخص یقین دارد نذر صحیح کرده و به مقصود رسیده، باید به نذر خود وفا کند؛ و نسبت به آنچه شك دارد که نذر کرده یا خیر، انسان تکلیفی ندارد.** ۷۷/۹/۲۰

س ۱۵۷۵ - اگر انسان نذر کند مثلاً به شخص سیّدی هزار تومان بدهد، ولی بعداً فراموش کند. حکم آن چیست؟

**ج - هر وقت یادش آمد، به نذر عمل نماید.** ۷۸/۶/۱۵

س ۱۵۷۶ - اگر فردی نسبت به مکانی نذر کند و حاجتش برآورده شود، ولی نتواند به نذر خود وفا کند، این عمل چه حکمی دارد؟

**ج - اگر عمل نکردن به نذر به علت ناتوانی باشد و از اوّل هم می دانسته که ناتوان است، نذرش باطل بوده؛ ولی اگر از اوّل توانایی داشته و بعد توان عمل به نذر را از دست داده، تا وقتی که توانایی پیدا کند، چیزی بر او نیست.** ۷۹/۶/۱

س ۱۵۷۷ - اگر کسی نذر شرعی نموده باشد که هر سال روز عید قربان، یک گوسفند قربانی نماید، آیا می تواند پول گوسفند را به مؤسسات خیریه پرداخت نماید؟ در غیر این صورت، آیا می تواند گوشت قربانی را به مؤسسات خیریه، برای تقسیم بین فقرا اهدا نماید؟

**ج - باید به نذر عمل کند و قربانی نماید و گوشتش را هم صرف موارد قربانی نماید؛ یعنی هم خودش مصرف کند و هم مقداری هدیه به دوستان و آشنایان بدهد، و مقداری هم صدقه و صرف فقرا کند.** ۷۹/۱/۱۲

س ۱۵۷۸ - فردی گوسفندی کوچک (برّه دو ماهه) را نذر کرده و به زبان جاری نموده است که نصف این برّه را به مستمندان و فقرا بدهد. آیا می تواند این برّه را بفروشد و

در آینده يك برّه بزرگتری خریداری کند و ذبح نماید و گوشت آن را بین فقرا تقسیم نماید؟

**ج - چون متعلق نذر برّه معینی بوده، نمی تواند آن را بفروشد و یا تبدیل نماید؛ لیکن چون زمان کشتن آن را معین نکرده، می توان همان برّه را بزرگ کند و بعد ذبح کند و به نذر خود عمل نماید.** ۷۹/۱/۲۴

س ۱۵۷۹ - در دوران تحصیل نذر کرده بودم پس از فارغ التحصیل شدن و اشتغال به کار يك پنجم از حقوق ماهیانه ام را صرف امور خیریه نمایم (البته نوع امور خیریه را

مشخص نکرده بودم). اما يك ترم قبل از فارغ التحصیلی و قبل از اشتغال از نذر خود عدول نمودم و علت آن نیز تورّم اقتصادی بود که امکان ادای چنین نذری برایم مشکل ساز

بود. حال با توجه به این موضوع اولاً آیا عدول از نذر مذکور جایز بوده یا خیر؟ ثانیاً در صورت الزام وفای به نذر آیا اختصاص مقداری از نذر مذکور به برادر و خواهر

دانشجویم که خود تمکن مالی ندارند، جایز است؟

**ج - اگر زمان فارغ التحصیل شدن، توان پرداخت يك پنجم از حقوق ماهیانه را ندارید نذر شما از اوّل به علت عدم قدرت در زمان فعلیت نذر، غیر صحیح می باشد و لزوم وفا ندارد، و در این جهت فرقی بین کل منذور و یا بعض آن نیست؛ بنابراین، اگر صیغه نذر نخوانده اید (یعنی صیغه مخصوص نذر) و فقط گفته اید نذر کردم نذر محقق نشده، ولی اگر صیغه نذر خوانده اید تا زمانی که قدرت دارید و می خواهید عمل نمایید به نحو مرقوم در سؤال یعنی با کمک به خویشان دانشجو، عمل به نذر محقق می شود، ولو همه يك پنجم را به آنها بپردازید.** ۷۷/۱۰/۱۹

س ۱۵۸۰ - اگر کسی نذر کند که مدتی (چند روز) در فصل تابستان در يك غار، تنها با خدایش راز و نیاز کند، ولی به دلیل دوری راه و گرمای شدید نتواند آن جا بماند، آیا

می تواند در جای دیگری مثل امام زاده ها به جا آورد؟

ج - هرچند نیاید انسان این گونه نذر را بنماید و اگر صیغه نذر خوانده نشده، لزوم عمل ندارد؛ اما اگر صیغه نذر خوانده شده، در حدّ توان باید به نذر عمل کند و نیاید تخلف نماید. آری، اگر انجام نذر برایش ممکن نباشد، تکلیف ساقط است. ۷۸/۱۱/۵

س ۱۵۸۱ - افرادی در گذشته به مناسبت های مختلف اقدام به نذر کرده اند و سال ها نیز به نذر خود وفا نموده اند. ولی در حال حاضر به لحاظ مشکلات مالی، توانایی ادای نذر را نداشته و گاهاً مواردی پیش می آید که برای عمل به نذر خود، اقدام به فروش اثاث خانه یا فروش کالا بزرگ و حتی به افراد و نهادهای مختلف برای دریافت کمک های مالی مراجعه می نمایند که آثار سوء آن کاملاً بر خانواده و جامعه مشهود است. لطفاً نظر مبارک را در این خصوص اعلام فرمایید.

ج - کسی که کار یا چیزی را در وقت معین نذر کرده است، اگر قدرت و توانایی اش در هنگام ادای نذر از بین برود و یا مانند مورد ذکر شده در سؤال مشقت داشته باشد، عمل به نذر بر او واجب نیست؛ و بر مسلمین و مؤمنین است که در عین حفظ تعهد در عمل به نذر، خود و یا دیگران از مسئولین و غیره را به زحمت و مشقت نیندازند، که اسلام هیچ حکم حرجی و مشقت و مشکل آفرین نداشته و ندارد. ۷۹/۲/۲۴

س ۱۵۸۲ - حدود ده سال پیش نذری برای امام زاده داود نمودم، متأسفانه با گذشت زمان توفیق حاصل نشد تا جهت زیارت و ادای نذر به آن جا بروم. آیا می توانم به جای خریداری لوازم نذر شده، پول آن را به دفتر کمک های امام زاده داود پرداخت کنم؟

ج - اگر کسی نذر کند لوازمی از قبیل فرش یا بخاری و... برای حرم امام(علیه السلام) یا امام زاده بخرد و در حرم بگذارد، باید بر طبق نذر و نیت خود عمل نماید و نمی تواند قیمت آن را به صندوق یا به متولیان حرم بدهد، مگر این که متولّی حرم به نیابت از او (اگر نذر نکرده باشد خودش بخرد و در حرم بگذارد) با آن پول وسایل را خریداری کند و در حرم بگذارد. ۷۹/۳/۱۸

س ۱۵۸۳ - مسجدی به نام حضرت ابا الفضل بنا کرده اند و مسجد احتیاج زیادی به کمک دارد. مردم محل همه ساله نذرهایی برای امام حسین و سایر ائمه اطهار(علیهم السلام) کرده اند از قبیل آش و حلیم و... آیا مجاز هستند خودشان پول آن نذورات را برای بنای مسجد صرف کنند؟

ج - چنانچه نذر کرده اند که آش یا حلیم بدهند، باید به نذر عمل کنند. ۷۸/۱۱/۱۹

س ۱۵۸۴ - آیا افرادی که با نیت نذر برای سیدالشهدا(علیه السلام) خرج می دهند، مانند برنج یا حلیم، می توانند نیت خود را تغییر دهند؟ مثلاً کسی که تا کنون برنج داده، آیا می تواند محاسبه کند و پول آن را در راه سیدالشهدا(علیه السلام) به گونه ای دیگر خرج کند؟

ج - اگر نذر کند عملی را با کیفیت خاصی انجام دهد، همان طور که نذر کرده باید عمل نماید؛ ولی اگر نذر کرده که سالانه مقداری خرج امام حسین(علیه السلام) کند اما معین نکرده برنج باشد یا چیز دیگر و یا در روز خاصی باشد، در هر راهی برای امام حسین(علیه السلام) که خیر و صلاح باشد و در هر وقت می تواند به نیت امام حسین(علیه السلام) خرج کند، و چه بهتر که در زمینه روضه خوانی امام حسین با بیان مواعظ و نصایح خرج شود. ۷۹/۳/۱۲

س ۱۵۸۵ - اگر کسی نذر کرده باشد که هر روز قرآن بخواند، آیا می تواند هنگام عادت ماهیانه (حیض) نیز بخواند؟

ج - آری، اما سوره های سجده دار، که چهار سوره می باشد را نباید بخواند، و خواندن يك كلمه و حتی بسم الله آن نیز بر حائض حرام است. ۷۸/۹/۹

## كفاره تخلف از نذر

س ۱۵۸۶ - آیا شکستن عهد و قسم فقط در مرتبه اول كفاره دارد، یا تکرار شکستن آنها هم كفاره دارد؟

يك كفاره كافی است. ۷۹/۷/۶

س ۱۵۸۷ - کسی نذر کرده روزهای خاصی را روزه بگیرد، بر حسب اتفاق در آن ایام در شرایط سخت و طاقت فرسای آموزش نظامی قرار گرفته و موفق به وفای نذر

نشده است، همچنین مدت آن به گونه ای است که نمی تواند برای هر روز شصت و يك روز، پی در پی روزه بگیرد. تکلیف او چیست؟

ج - بیش از قضای روزهایی که نذر کرده، با فرض آن که نذرش صحیح بوده - یعنی صیغه نذر را به عربی یا فارسی خوانده - چیزی بر عهده اش نیست؛

چون حنث و تخلف از نذر به علت حرج و مشقت بوده است. ۷۹/۹/۲۰

## مصرف نذورات

س ۱۵۸۸ - این جانب کلیددار يك امام زاده هستم و نذورات مردم هر چند وقت يك بار جمع آوری می گردد. آیا می توان این نذورات را برای قبور مسلمین مصرف

نمود؟ برای کارهای فرهنگی چه طور؟ در غیر این صورت باید در چه راهی مصرف کرد؟

ج - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی را نذر کنند، باید آن را به مصارف حرم برسانند. از قبیل فرش، پرده، روشنایی و...؛ و اگر برای

امام(علیه السلام) یا امام زاده نذر کنند، می توان در هر کار خیری مصرف نمود تا ثوابش برای مندورله باشد، و شاید صرف در عزاداری اهل بیت(علیهم

السلام) اولی باشد؛ و اگر معلوم نباشد که نذر حرم است یا امام(علیه السلام) و یا امام زاده، بهتر است صرف مخارج خود حرم شود. ۷۹/۱/۲۸

س ۱۵۸۹ - لطفاً موارد مصرف نذورات و اموالی که توسط هیئت های مذهبی جمع آوری می شوند را بیان فرمایید.

ج - باید صرف عزاداری شود، از مخارج خوراکی ها گرفته تا پرداخت پول برای بیان مواعظ و نصایح و ذکر مصیبت به عنوان منبری و یا مرثیه خوانی

توسط مداحان و.... ۷۸/۹/۶

س ۱۵۹۰ - آیا نذورات و اموال هیئت های مذهبی را می توان تبدیل به احسن نمود؟ مثلاً در کارهای تولیدی، سرمایه گذاری کرد؟

ج - جایز نیست؛ چون اهدا شده است تا برای عزاداری مصرف شود. آری، اگر قبلاً به کسانی که نذورات را می دهند گفته شود که در صورت تمایل می توانند وجوهی را برای عزاداری ولو به صورت سرمایه گذاری اهدا کنند، و اگر آنان با این قصد وجوهی را بدهند، مصرف آن در مواردی که رضایت قبلی آنان حاصل شده است، مانعی ندارد. ۷۸/۹/۶

س ۱۵۹۱ - در روستاها در ایام محرم الحرام مراسم جا به جایی نخل (علامتی ساخته شده از چوب) به احترام مقام سیدالشهدا (علیه السلام) انجام می شود که اهالی محل، نذورات خود را که عمدتاً به صورت پارچه های گران قیمت و اعلا می باشد، به منظور بستن به اطراف نخل، تحویل مسئولین اجرای مراسم می نمایند. با توجه به این که همه ساله میزان پارچه های تحویلی انباشته گردیده و امکان نگهداری بهینه از آنها وجود ندارد، آیا می توان در جهت اجرای هر چه بهتر مراسم عزاداری، آنها را بفروشد و عواید حاصل از آن را صرف دیگر امور مربوط نمایند؟

ج - نذوراتی که در فرض سؤال آمده، مجازید بفروشید و در مراسم عزاداری حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) که در آن محل برگزار می شود، مصرف نمایید. ۷۶/۱۰/۲۸

س ۱۵۹۲ - هیئت امنای مسجدی به منظور برگزاری مراسم عزاداری ایام تاسوعا و عاشورا، همه ساله نذوراتی از قبیل گوشت، برنج، روغن، قند و شکر و... مصرف می کنند و مقداری از این اقلام مازاد بر مصرف می ماند. آیا می توانند آنها را فروخته و پول آن را ذخیره کنند تا در سال آینده در مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) استفاده کنند؟

ج - اگر نگهداری مواد مصرفی ممکن نیست، و یا مشقت دارد، فروش آن به نحو مرقوم در سؤال، مانعی ندارد. ۷۹/۱۰/۲۵

س ۱۵۹۳ - شخصی مبلغ پانصد هزار تومان به نیت قبرستان بقیع یا نجف اشرف و یا کاظمین نذر نموده است. لطفاً نحوه ارسال و وفای به نذر را بیان فرمایید.

ج - اگر نذر به نیت اماکن مذهبی، برای حرم معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - باشد، باید صرف تعمیر آن اماکن شود؛ و با فرض عدم امکان، خرج زائرین آنها نمودن نیز موجب ابراء ذمه است. ۷۶/۶/۲

س ۱۵۹۴ - در خصوص وفای به نذر، در صورتی که فردی نذر کرده باشد مبلغی را برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، در صندوقی که از طرف جوانان محل تشکیل شده، به صورت جاری (حساب در گردش) واریز نماید، ارائه طریق فرمایید. شایان توجه است که در این صندوق به جوانان و کسانی که از نظر مالی مشکلاتی داشته باشند، با تصویب هیئت امنا، وام پرداخت می شود.

ج - در امثال نذرهای مفروض در سؤال که نذر برای جهت معینی از جهات منذورله نیست، مصرف در هر کار خیری برای او و رسیدن به ثوابش جایز است و مانعی ندارد، و مورد سؤال هم از کارهای خیر است. آری، باید مشخص شود که بعد از بر هم خوردن صندوق، چون اصل پول منذور باقی می ماند، در امور خیر یا عزاداری و تشکیل مجالس موعظه برای آن حضرت صرف گردد، و اعضای صندوق نمی توانند مالک این پول شوند. ۷۹/۱/۲۲

س ۱۵۹۵ - مجتمعی نگهداری حدود چهارصد نفر از معلولان و سالمندان را عهده دار است، که اکثریت آنان را مردان و زنان سالمند بی سرپرست تشکیل می دهند. با توجه به کهولت سن این عزیزان و نظریه پزشکان این مجتمع مبنی بر مضر بودن مصرف گوشت قرمز برای آنان، و با عنایت به این که مجتمع مبالغی از وجوه اهدایی مردم را که نذر خرید گوسفند نموده اند در اختیار دارد، آیا می تواند مبالغ مذکور را صرف خرید گوشت سفید (مرغ و ماهی) نماید، تا ضرری متوجه سالمندان نگردد؟

ج - چنانچه متخصصین و مسئولین مجتمع سالمندان تشخیص دهند که طعام گوشت قرمز برای آنها نه تنها مفید نیست، بلکه مضر است؛ در فرض سؤال اختصاص وجوه اهدایی به خرید گوشت سفید (مرغ و ماهی) مانع ندارد، چون غرض اهداکنندگان هم که اطعام سالمندان است حاصل شده است؛ لیکن نسبت به نذورات آینده در مورد خرید گوسفند و تذکر این نکته (تهیه گوشت سفید) به افراد مطلوب است. ۷۸/۵/۹

س ۱۵۹۶ - شخصی زمینی به مساحت دویست متر به منظور ساختن منزل برای روحانی مسجد، اهدا نموده است. آیا می توان از پول مسجد، جهت ساختن این منزل استفاده کرد؟

ج - مبالغی که برای مصارف خصوصی مسجد داده می شود نباید به مصرف مورد سؤال برسد؛ اما مبالغی که جهت مصارف عامه و اموری که برای آبادی معنوی و ظاهری مسجد پرداخت می شود، صرف آنها در مورد سؤال مانعی ندارد. ۷۸/۷/۲۷

## مسائل قسم

س ۱۵۹۷ - در بعضی از حوزه های انتخابیه، بعضی از کاندیداها برای تبلیغ انتخاباتی به سود خود، قرآن را واسطه قرار داده و مردم را به قرآن سوگند می دهند که به کاندیداهاى مورد نظرشان رأی دهند. آیا از نظر شرعی این نوع سوگند نافذ است؟ وظیفه مردم در قبال این گونه سوگندها چیست؟

ج - اگرچه بنده فکر نمی کنم که در جمهوری اسلامی، شخص یا اشخاصی به چنین اعمال نادرست - که موجب ترك احترام لازم به قرآن کریم این کتاب ارزشمند الهی است - دست بزنند، و این گونه اعمال را روا بدانند؛ اما به هر حال، قطع نظر از این که بر مردم لازم است که با این گونه درخواست ها مخالفت نموده، و نه تنها سوگند یاد ننمایند بلکه به آنان رأی ندهند، و جلوی این گونه غفلت ها یا حیله ها را بگیرند، تا دین و قرآن سرمایه و کالای تجاری - سیاسی نگردد؛ و این نحو سوگند به قرآن قطعاً لزوم وفا نداشته، بلکه مخالفت با آن به عنوان احترام و ارزش نهادن به قرآن و جلوگیری از سوء استفاده نمودن از آن، لازم عقلی و ملئ بلکه در بعضی موارد آن واجب شرعی نیز می باشد. ۷۸/۱۰/۳۰

س ۱۵۹۸ - اگر کسی در خواب ببیند که وعده ای به کسی می دهد، یا نذری می کند. آیا باید در عالم بیداری به آن عمل کند؟

ج - لازم نیست و خواب حجت شرعی نیست و نباید انسان به صرف خواب دیدن خود را به زحمت بیندازد. ۷۸/۹/۹

## هبه

س ۱۵۹۹ - اگر کسی يك دانگ از منزلش را به طور غیر معوض به همسرش هبه کند. ولی بر حسب اتفاق پشیمان شود، آیا حق رجوع و برگشت از این نوع هبه را دارد؟

ج - نمی تواند رجوع نماید، چون هبه زوج به زوج و بالعکس، در حکم هبه به رجم است و حق برگشت ندارد. ۷۹/۶/۱۶

س ۱۶۰۰ - شخصی با دختری ازدواج می کند و شیربها پرداخت می کند. پس از مراسم عروسی والدین و سایر اقوام هدایایی را به آنان اهدا می کنند. پدر دختر نیز هدایایی از قبیل گاو و گوسفند به دخترش می دهد، که مقدار این هدایا به مبلغ شیربهای پرداخت شده بستگی دارد و چنین کاری در بین مردم مرسوم است. آیا هدایایی که پدر به دخترش می دهد جزو اموال زن محسوب می شود یا زن و شوهر؟

ج - تابع قصد و نظر هبه کننده و یا عرف محل است، به این نحو که اگر هبه به هر دو نفر باشد، جزو اموال زن و شوهر است؛ و اگر هبه به دختر یا پسر باشد، مال موهوب له است. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۶۰۱ - زن و شوهری هر دو کارمند و حقوق بگیر هستند. آیا زن می تواند بدون اجازه از همسر خود، به بستگان دور و نزدیک و یا اشخاص دیگر، وجوهی را به عنوان کمک بلاعوض، پرداخت نماید؟

ج - پول هایی که متعلق به خود زن می باشد، مصرف نمودن آنها یا هبه به اقوام یا صدقه دادن، منوط به اجازه شوهر نیست، ولی در عین حال هماهنگی مطلوب است. ۷۹/۷/۱۴

س ۱۶۰۲ - آیا می توان به بچه در رجم مادر چیزی را هبه نمود؟ اگر هبه مزبور امکان پذیر است، چه کسی باید آن را قبول کند؟ آیا پدر یا جد پدری قبل از تولد، بر عمل ولایت دارد؟ آیا اهلیت تملك حمل، منوط به زنده متولد شدن آن است؟

ج - مقتضای اطلاقات و عموماً و اطلاقات هبه خصوصاً، و قابلیت حمل برای مالکیت عندالعقلا، بل عند الشرع كما يظهر فی باب الارث و الوصية، صحت هبه به حمل می باشد، و قبول آن نیز از طرف ولی کافی است؛ آری، اگر زنده به دنیا نیاید ظاهراً هبه محقق نشده و سبب ملکیت نمی شود و مال به ملك و اهب باقی است، كما این که در باب وصیت برای حمل نیز اگر زنده به دنیا نیاید وصیت نسبت به حمل، باطل است، و در حقیقت زنده به دنیا آمدن به نحو شرط متأخر، در ملکیت حمل مؤثر است. ۷۸/۱۰/۴

س ۱۶۰۳ - اگر و اهب بعد از اجرای عقد هبه و قبل از قبض، فوت کند، آیا مال موهوب در ملکیت و اهب باقی می ماند یا خیر؟

ج - در ملکیت و اهب باقی می ماند، چون قبض، در صحت هبه شرط است و بدون قبض، شخص مالك موهوب نمی شود. ۷۹/۸/۲۷

س ۱۶۰۴ - مردی مقداری زیورآلات طلا برای همسرش خریداری نموده و پس از مدتی با فروش آنها خانه ای تهیه می کند و به وی قول می دهد که يك سوم خانه را به اسم او ثبت کند. بعد از مدتی بنا به دلایلی همسر خود را طلاق می دهد. آیا مرد می تواند از ثبت سند به مقدار يك سوم خانه به همسرش، خودداری کند؟ آیا زن استحقاق دریافت يك سوم از خانه را دارد؟

ج - احکام شرعی این گونه مسائل که فیما بین خود انسان و خدای انسان کارساز است، معلوم می باشد، چون هر کسی که از اموال خودش به دیگری می پردازد، تا او در مقابلش - عوضی مثل آنچه در مفروض سوال آمده - بپردازد، تا نپرداخته مسئول است و حق رجوع هم دارد؛ كما این که مرد هر چه مورد نیاز همسرش بوده و برای او خریده، به ملکیت مرد باقی است. البته حکم قضایی مسئله و رفع اختلاف نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۷۸/۹/۲۲

س ۱۶۰۵ - این جانب خانه ای داشتم که مقدار ۴۸ درصد آن را بدون دریافت وجه یا چیزی به خانمی که هیچ گونه نسبت و قرابتی با او نداشتم، هبه نمودم؛ اما ایشان تمام

خانه مورد هبه را عداوتاً تصرف نموده و به شخص دیگری اجاره داده است. با توجه به این که هبه غیر معوض بوده، آیا حق رجوع و برگشت از این هبه را دارم؟

ج - اگر کسی چیزی را به غیر ذی رجم هبه کند، در صورتی که هبه قربة الی الله نبوده، یا در مقابلش عوض نگرفته باشد، ولو اندک، و عین موهوب نیز باقی باشد و موهوب له در چیزی که به او هبه شده تصرفی که عین را تغییر بدهد، نکرده باشد، هبه کننده می تواند به هبه خود رجوع کند و عین چیزی را که هبه نموده از شخص پس بگیرد. ۷۹/۵/۱۱

س ۱۶۰۶ - شخصی يك قطعه زمین خود را به شرط عوض، به کسی هبه می کند، اما موهوب له در تأدیه عوض تأخیر می کند تا و اهب فوت می کند. آیا ورثه و اهب، خیار فسخ هبه مورث را دارند یا خیر؟

ج - حق خیار برای ورثه هست، چون عمل به شرط نشده است، و حق الخیار و حق الرجوع به ورثه منتقل می شود. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۶۰۷ - شخصی از اموال منقول خود برای پسرش که غایب بوده هبه نموده، و فرد دیگری را وکیل گرفته که از جانب فرزند غایب قبض کند. آیا این هبه نافذ است؟

چون و اهب تا برگشت غایب فوت کرده، و این وکالت با اجازه حاکم شرع بوده که و اهب برای غایب وکیل گرفته است.

ج - هبه نافذ است و قبض وکیل قبض متهب است، چه و اهب او را وکیل کند یا حاکم که ولایت بر غایب دارد. ۸۰/۲/۱۸



## وقف

س ۱۶۰۸ - شرکت سهامی خاصی طبق ضوابط قانون شرکت ها تشکیل شده، و بعد از مدتی سهام آن شرکت که تعدادی از آن متعلق به یک مؤسسه عمومی بوده، بدون داشتن اموال متعلق سهام، توسط کلیه سهام داران، طبق اساسنامه و موازین قانونی مربوط، وقف عام شده و عین موقوفه به تصرف وقف (قبض متولی) داده شده، و پس از فعالیت های مشروع اقتصادی، اینک شرکت موقوفه دارای اموالی اعم از منقول و غیر منقول است؛ ولی عده ای معتقدند که وقف سهام باطل بوده و اصولاً وقف محقق نشده است و کلیه اموال به دست آمده متعلق سهام باید به سهام داران سابق مسترد گردد. مستدعی است حکم شرعی در مورد صحت یا بطلان وقف سهام شرکت مزبور را بیان فرمایید.

ج - هر چیزی که ارزش و مالیت داشته باشد و در تملک شخص یا اشخاص باشد، می توانند آن را وقف نمایند، همان طور که می توانند خرید و فروش نمایند؛ و وقف بعد از قبض هم لازم است و در این جهت فرقی بین سهام و غیر آن نیست. ۷۹/۱۰/۲۳

س ۱۶۰۹ - شخصی مقداری سهام به نام فرزندان خود خریداری کرده ولی تحویل آنها نداده و حبس ابد نموده، که پس از ده سال از منافع آن استفاده کنند، و خیار فسخ را نیز برای خود قرار داده است. آیا به صرف ثبت محضری کردن بدون تحویل به محبوس علیهم و با خیار فسخ برای خودش، محبوس علیهم با توجه به تصریح حابس بر عدم تملیک، می توانند ادعایی کنند؟

ج - نظر حابس معتبر است، تا خلاف آن ثابت شود. ۷۶/۸/۲۱

س ۱۶۱۰ - شخصی به منظور محروم کردن ورثه، تمام زمین و باغ های خود را وقف امام حسین (علیه السلام) کرده است. آیا این وقف تحقق پیدا می کند یا خیر؟ آیا در وقف خاص یا عام، قصد قربت لازم است، با توجه به این که واقف با هدف محرومیت ورثه از ارث، چنین وقفی را انجام داده است؟

ج - اگر شرایط وقف که یکی از آنها قبض می باشد، تحقق پیدا کند، وقف صحیح است؛ گرچه خلاف مرتکب شده، یعنی ورثه را محروم نموده است. آری، اگر وصیت به وقف نماید، نسبت به زاید بر ثلث، احتیاج به اجازه ورثه دارد؛ و در وقف، قصد قربت شرط نیست. ۷۷/۳/۱

س ۱۶۱۱ - باغی با ۴۰ اصل نخل خرما وقف امام حسین (علیه السلام) شده است. در جریان جنگ تحمیلی، تمام این نخل ها سوخته و از بین رفته است. لطفاً وظیفه متولی را در قبال زمین مورد وقف بیان فرمایید.

ج - اگر بتوان با احیا غرض واقف را تأمین نمود، باید احیا نمود؛ وگرنه با اجازه دادن و صرف مال الاجاره در غرض واقف، وظیفه شرعی انجام گرفته است. ۷۷/۳/۱

س ۱۶۱۲ - قناتی که بخشی از آن وقف است به علت خشک سالی و ... سدالماء گردیده است. مالکین این قنات اعم از وقفی و غیروقفی برای احیای آن از سازمان مربوط، امتیاز حفر چاه عمیق گرفته و آن را حفر نموده اند. با توجه به این که امتیاز حفر چاه عمیق، به قنات مورد اشاره اختصاص دارد و چاه عمیق هم در حریم قنات مذکور حفر شده است، آیا بخشی از این چاه و آبی که از آن استخراج می شود، مانند خود قنات به همان نسبت وقفی خواهد بود؟

ج - چون عین موقوفه به طور کلی از بین رفته است، چاه عمیق حفر شده به موقوفه بر نمی گردد؛ آری، اگر در زمین موقوفه چاه عمیق حفر شود، به وقف ارتباط پیدا می کند؛ کما این که اگر متولیان امور وقف هم در حفر چاه عمیق سرمایه گذاری نمایند، به اعتبار آن که چاه در حریم قنات است نمی توان مانع آنها شد، و وقف هم حکم بقیه املاک مربوط به قنات را دارد. ۷۷/۳/۲۷

س ۱۶۱۳ - زمینی در محدوده شهری بیش از یک صد سال قبل به منظور مصارف خیریه مانند: بیمارستان، مدرسه، زائرسرا و ... وقف عام شده، ولی در حال حاضر از وضعیت کشاورزی به ساختمان های مسکونی تبدیل شده است. اهالی محل مسجدی را در حدود سی سال قبل با خشت و گل و چوب ساخته اند، که در اثر برف و باران و متروک ماندن تخریب شده، و از صحن و حیاط همان مسجد، جهت احترام از تعریض خیابان، مسجد جدید و آبرومندان ای تجدید بنا و تأسیس گردیده است. با توجه به این که مسجد قبلی فعلاً به صورت نامناسبی قرار گرفته و زمین آن نیز به منظور امور دیگری وقف شده، آیا می توان پس از عقب نشینی و تعریض خیابان، در قسمت باقی مانده زمین، برای امور خیریه همین مسجد، تأسیساتی ایجاد کرد یا خیر؟

ج - آری، چون همه تصرفات حلال و جایز در مساجد، تا مزاحم نمازگزاران نباشد جایز است؛ لیکن زمین مسجد از مسجد بودن در فرض مذکور خارج نشده و احکام مسجد را دارد. ۷۶/۵/۵

س ۱۶۱۴ - در خصوص قریه موقوفه ای که یک قسمت آن مرتع و زمین موات بوده، آیا قسمت های دایر و احیا شده که مطابق نظر کارشناس بعداً به موات تبدیل شده و به صورت موات بالعرض می باشد، از شمول وقفیت خارج شده یا خیر؟

ج - موات بالعرض، حکم قبل از موت آن را دارد و موت آن بالعرض، سبب تغییر نمی گردد. ۷۶/۸/۲

س ۱۶۱۵ - پدرم قبل از فوت، یک منزل مسکونی را وقف نموده، در حالی که دارای همسر و ده فرزند می باشد که ورثه آن مرحوم هستند و وقف نامه آن مرحوم را قبول ندارند که به صورت دست نوشته عادی است و شماره سند در آن درج نشده و عرصه آن نیز به نام مالک دیگری است. منزل مورد وقف در حدود ۳۸ سال قبل ساخته شده و در حال حاضر به شکل مخروبه است و اجاره آن بین تمام ورثه به غیر از دو نفر که وقف پدر نسبت به منزل مزبور را قبول دارند تقسیم می شود. شایان توجه است که وقف، مربوط به یکی از مساجد و تعمیر مقبره آن مرحوم می باشد که تاکنون وجهی برای مسجد و مقبره واقف هزینه نکرده اند که از درآمد باید خرج می نمودند. البته منزل وقف شده به

صورت مخروبه درآمده و يك سوم آن که شامل دو باب مغازه است در طرح قرار گرفته و تخریب می شود. بنابراین، وراثت قصد دارند برخلاف نظر ما دو نفر، خانه را بفروشند.

لطفاً بفرمایید آیا وقف خانه مورد اشاره صحیح است؟ آیا در صورت فروش خانه ما می توانیم سهم عیانی را به مسجد صاحب الزمان پرداخت کنیم؟

**ج - وقف منافع صحیح نمی باشد، هرچند گفته می شود که به تحبیس بر می گردد؛ اما وقف اعیان چه زمین و چه ساختمان صحیح و نافذ است؛ و نسبت به مورد سؤال کسانی که مطمئن به وقف هستند، باید به وظیفه خود عمل کنند، و اگر عین موقوفه به هر جهت فروش رفت، کسی که مطمئن به وقف است نسبت به سهم خود باید از پولش، مشابه غرض واقف را تأمین نماید. ۷۶/۱۱/۱۰**

س ۱۶۱۶ - آیا انسان می تواند مالیت مبلغ يك میلیون تومان را در مؤسسه خیریه قرض الحسنه، برای پرداخت وام قرض الحسنه به دانشجویان با شرط وثیقه برای حفظ سرمایه، وقف کند یا نه؟ اگر این مقدار پول را حبس ابد نماید، آیا پس از مرگ او ورثه حق به هم زدن آن را دارند؟ و اگر اعتبار این مبلغ را وقف مؤسسه نشر کتاب های دینی نماید، تا تألیفات خود واقف را با حداقل سود دریافتی (ده درصد) به عنوان حق النشر، چاپ کند و به فقرا ارحام واقف بدهد، آیا این نوع وقف صحیح است؟

**ج - وقف مالیت شینی که مورد سؤال است به نظر این جانب تبعاً للسیّد فی ملحقات العروة و قضائاً للعمومات و العقود، صحیح است و نافذ می باشد؛ و بعد از تمام شدن شرایط وقف، چون وقف لازم است، کسی حق اعتراض ندارد. ۷۶/۱۰/۲۰**

س ۱۶۱۷ - افراد قدرتمندی که در زمان های گذشته حاکمیت داشته اند، بدون داشتن سند مالکیت اقدام به وقف مناطق جنگلی و هم چنین آب برد - که بیش از ۲۰۰ میلیون متر مربع را در بر می گیرد - نموده اند. آیا اشخاص می توانند جنگل ها و مراتع ملی و همچنین مناطق آب برد را، قبل از تملک قانونی وقف نمایند؟ مراتعی که قبلاً به این نحو وقف شده اند، چه حکمی دارند؟

**ج - مراتع و جنگل ها که جزء مباحات و انفال است، قابل وقف نمودن نمی باشند؛ چون ملکیت شرعاً و عقلاً، شرط صحت وقف می باشد، و وقف بدون آن باطل است. ۷۸/۱/۱۰**

س ۱۶۱۸ - آیا می توان يك قسمت از شبستان واحد را برای مسجد و قسمت دیگر آن را برای حسینیه در نظر گرفت؟

**ج - مانعی ندارد و تابع کیفیت وقف از سوی واقف در ابتدای کار است؛ و «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» ۷۸/۲/۲۷**

س ۱۶۱۹ - با توجه به این که اکثر موقوفات مربوط به زمان های گذشته است، بعضی از آنها وقف خاص است و بعضی موقوفات عام، صحت شرعی این گونه موقوفات چگونه مشخص می شود؟ آیا موقوفاتی که اصل وقف نامه یا اجاره نامه آن به تأیید علمای شیعه رسیده و سازمان اوقاف و امور خیریه نیز آن را تأیید نموده، محکوم به صحت است یا نه؟

**ج - آنچه را که مردم به عنوان وقف تلقی می نمایند وقف می باشد، و شهرت بین مردم همانند مهر و امضای علما و افراد مورد اعتماد، برای اثبات و قفیت کافی است. ۷۷/۱۲/۲۴**

س ۱۶۲۰ - به نظر حضرت عالی در وقف خاص مثل وقف بر اولاد، یا وقف شخص مثل امام حسین (علیه السلام)، با مدت معین ده روز که وقف منقطع الآخر می باشد، ورثه واقف به صورت ملك غیر طلق، مالك ملك می شوند یا خیر؟

**ج - وقف محلی برای آن که مدتی در سال در آن جا مثلاً روضه خوانی شود، به حبس می باشد، و اصل ملك در تملك مالك باقی است؛ لیکن منفعت آن در زمان معین شده برای همیشه، مربوط به مورد حبس است. ۷۹/۲/۴**

س ۱۶۲۱ - شخصی منزل خود را به مدت ده روز معین به عنوان حسینیه وقف نموده و تولیت آن را برای اولاد خود یا برادر ارشد، به صورت نسل بعد از نسل برادر ارشد قرار داده است. آیا پس از پایان روضه خوانی و عزاداری منزل از وقفیت خارج شده و به تملك ورثه بر می گردد یا خیر؟

**ج - اصل ملك حبس شده حتی در زمان وقف هم در تملك مالك آن باقی است، چه رسد به زمانی که منافعت هم برای مالك می باشد. ۷۹/۲/۴**

س ۱۶۲۲ - با توجه به وقف مؤبد و حبس مخلد در مورد منزل واقف در ایام دهه محرم، که فقط برای تعزیه داری و روضه خوانی بدون اطعام صورت گرفته است. آیا این گونه وقف بر اشخاصی مثل امام حسین (علیه السلام) وقف عام محسوب می شود یا وقف خاص؟

**هرچند ثمره ای بین حبس عام بودن یا خاص بودن به نظر نمی رسد، اما در مفروض سؤال حبس عام محسوب می شود. ۷۹/۲/۴**

س ۱۶۲۳ - در محدوده گورستان عمومی اصفهان، افرادی باغی را به عنوان گورستان در مکانی نزدیک به مناطق مسکونی در نظر گرفته و اقدام به دفن اموات نموده اند، که این اقدام آنان موجب ناراضایتی ساکنین محل شده است. با عنایت به مخالفت شهرداری با احداث این گورستان و عدم موافقت مردم با آن، خواهشمند است نظر مبارک را در مورد احداث این گونه گورستان ها و تدفین اموات در آنها بیان فرمایید.

**ج - وقف زمین برای گورستان که باعث ادیت و صدمه خوردن به افراد ساکن در اطراف آن باشد، به حکم لاضرر و لاضرار، باطل است، و قصد و نیت خیر افراد، نباید موجب ضایع شدن حقوق دیگران مخصوصاً همسایه ها گردد. آری، اگر زمین قبلاً وقف گورستان شده و مرده نیز در آن دفن شده، ساخت و سازهای بعدی که با توجه به گورستان بودن زمین مزبور انجام شده، نمی تواند مانع از عمل به وقف شود، چون صاحبان ساختمان ها و ساکنین محل، خود اقدام به ضرر نموده اند. به هر حال از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و رعایت مقررات شهرداری ها که به نفع جامعه و جلوگیری از ضرر و زیان به افراد باشد، لازم است و تخلف از آن به خاطر نظم جامعه و عدم تضییع حقوق دیگران، حرام است. ۷۹/۴/۱۶**

## شرایط وقف

س ۱۶۲۴ - شخصی دو دانگ مشاع از ملکی را وقف عام نموده، و تولیت آن را در زمان حیات برای خود قرار داده است و شش سال بعد از تاریخ وقف نامه فوت نموده است. واقف در زمان حیات خود عواید ملك مزبور را شخصاً استفاده نموده و هیچ گاه صرف موضوع وقف ننموده است. آیا می توان بدین اعتبار قبض را محقق دانسته و با توجه به فوت واقف آن را باطل فرض کرد؟

ج - در وقتی که واقف خود را متولی مادام الحیات قرار داده، گرچه عدم تحقق قبض وقف (با فرض عمل نمودن به وقف و صرف نمودن عواید آن در مصارف وقف مخصوصاً در وقف بر جهات عامه، که شرطیت قبض آن در محل بحث است) مشکل به نظر می رسد بلکه ممنوع است، چون عدم عمل غایبه الامر می تواند کاشف از عصیان باشد، کما این که می تواند کاشف از عدم قصد قبض عین به عنوان متولی هم باشد. اما احتمالی که در این گونه موارد وجود دارد شبهه عدم وقفیت است، و این که غرض واقف وقف بعد از موت بوده، و فکر می کرده با انشای وقف فعلی، وقف در آن وقت یعنی زمان بعد از موت محقق می شود. بنابراین، رضایت به وقف در زمان حیات نداشته و رضایت متعلق به زمان بعد از حیات بوده. پس وقتی که به وقف در آن، راضی بوده انشا نشده، و وقتی که به وقف آن انشا نموده، مورد رضایت نبوده و در وقف رضایت جزء شرایط صحت است، کما این که با شبهه هم به دلیل عدم احراز وقف صحیح، آثار آن بار نمی شود؛ قضائاً للزوم احراز الشرط و اصالة بقاء المال علی ملك المالك و اصالة عدم الوقفیه، و بالجملة شبهه مخالفت با قاعده «العقود تابعة للقصد» وجود دارد و اگر کسی از نحوه برخورد واقف متولی که منافع وقف را صرف در مصارفش ننموده، اطمینان به عدم مطابقت چنین وقفی با «العقود تابعة للقصد» پیدا کرد آثار وقف را نمی تواند مترتب نماید، کما این که با شك در این معنا هم به حکم اصول گذشته وقفیت ثابت نمی شود. ۷۸/۹/۶

س ۱۶۲۵ - در تحقق وقف قبض را شرط می دانند. در وقف باغ یا نخل خرما برای امام حسین (علیه السلام)، قبض چگونه تحقق پیدا می کند؟

ج - قبض وقف به قبض متولی است، و با نبود متولی، قبض حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرائط. ۷۷/۳/۱

س ۱۶۲۶ - آیا لازم است که صیغه وقف را به عربی یا فارسی بخوانند؟ یا صرف قصد و نیت بر وقف کافی است؟

ج - در وقف خواندن صیغه به فارسی یا عربی شرط نمی باشد و همین قدر که نیت وقف نموده باشد و عملی مناسب با وقف، با اجازه واقف و یا نادر مثل نماز در مسجد، یا عزاداری در حسینیه، یا روی فرشی که برای عزاداری تهیه شده انجام بگیرد، کافی است. ۷۸/۳/۲۸

س ۱۶۲۷ - سال ها قبل جدّ ما مقداری از ملك خود را وقف نموده، لیکن وقف نامه ای وجود ندارد، در حال حاضر وراثت ضمن قبول وقف ملك مورد اشاره، قصد عمل به وقف را دارند. آیا می توانند با نیت واقف اولیه، به تنظیم وقف نامه اقدام کنند؟ با توجه به این که قصد واقف و نحوه عمل به آن مشخص نیست، آیا می توانیم نحوه عمل به وقف را به دلخواه خود تعیین کنیم (البته در طول این مدت، درآمد ملك وقفی را صرف امور خیریه نموده ایم و ملك در تصرف خودمان بوده). آیا با شرایط فوق تعیین یکی از وراثت به عنوان متولی با توافق همه، صحیح است؟ همچنین با توجه به این که زمان وقف، قصد تولیت واقف و عمل به وقف و تحقق آن مشخص نیست، این ملك وقف محسوب می شود یا نه؟ ضمناً در صورتی که وقف نامه تنظیمی با نیت واقف مغایر باشد، آیا وقف محقق می شود؟

ج - هر ملکی که وقف بودنش با اطمینان یا حجت شرعی ثابت گردد، همه آثار وقف بر آن بار می شود؛ و محض گفتن افراد تا اطمینان نیاورد، حجت شرعی بر وقف بودن نیست؛ و اگر همه وراثت وقفیت چیزی را قبول کردند و هیچ گونه جهتی هم برای مصرف از طرف واقف معین نشده باشد، اختیار با خود ورثه است، و هرگونه که بخواهند می توانند وقف نامه را تنظیم و متولی برای ملك وقفی تعیین نمایند، و درآمد ملك را در جهتی که احتمال می دهند به مقصود واقف نزدیک تر است مصرف نمایند، و اگر چنین احتمالی نمی دهند در هر موردی که خود صلاح بدانند، مصرف نمایند. ۷۹/۱/۲۱

س ۱۶۲۸ - اگر واقف شرط مصلحت وقف را به تشخیص متولی وقف قرار دهد و متولی، مصلحت وقف را در تبدیل محل وقف به احسن بداند. برای مثال اگر محل وقف فرسوده و تقریباً غیرقابل استفاده مفید باشد، آیا متولی وقف می تواند آن را به ساختمان جدید تجاری تبدیل کند؟

ج - تمام شرایطی که واقف در حین عقد وقف قرار داده، لازم العمل و شرط مورد سوال نیز از آن جمله است. آری، شرط خلاف شرع یا خلاف مقتضای عقد وقف، باطل و غیر نافذ است. ۷۶/۱۰/۲۰

## تصرف در موقوفات

س ۱۶۲۹ - شخصی يك قطعه زمین با ۱۰۰ اصل نخل خرما را وقف مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) نموده، در جریان جنگ تحمیلی متولی این وقف که صاحب حسینیه نیز هست، حسینیه و خانه اش در زمین فوق بوده که در طرح قرار گرفته و نخل های وقف هم از بین رفته است. ایشان بدون اطلاع و نظر واقف، خانه و حسینیه را در زمین مورد وقف ساخته است. واقف می گوید من زمین را وقف کرده ام و متولی مجاز به ساختن خانه و حسینیه نبوده. لطفاً حکم شرعی در مورد متولی و وضعیت ساختمان خانه و حسینیه را بیان فرمایید.

ج - تصرف و عمل بر خلاف وقف، جایز نمی باشد، و مانند تصرف و عمل در مال دیگران بدون رضایت است. ۷۷/۳/۱

س ۱۶۳۰ - قرآن هایی که مردم وقف مساجد می کنند، آیا می توان در مراسم احیای شب های قدر مورد استفاده قرار داد؟

ج - استفاده از قرآن هایی که داخل مساجد است برای مراسم احیا در داخل مساجد، مانعی ندارد؛ هرچند واقف برای مجلس ترحیم وقف کرده باشد.

۷۸/۵/۲۸

س ۱۶۳۱ - شخصی قطعه زمینی که قبلاً به صورت باغ بوده وقف نموده و اولاد ذکور وی موظف به نگهداری و صرف عایدات آن در مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شده اند. به علت خشک سالی و عدم رسیدگی آنان مکان فوق مخروبه و به زباله دانی تبدیل شده است. اکنون اداره آموزش و پرورش منطقه، به منظور احداث فضای آموزشی نیاز به زمین دارد و تاکنون نتوانسته زمین مناسبی تهیه کند. آیا این اداره مجاز است برای احداث مدرسه در زمین فوق با رعایت مفاد وصیت نامه متوقفاً (روضه خوانی و پذیرایی از مردم در مراسم سوگواری دهه اول محرم) با نصب تابلو در محل ورودی مدرسه، اقدام نماید؟

ج - اقدام برای ساخت مدرسه در زمین فوق، عمل به وقف است، چون منافع زمین - همانند قبل که باغ بوده - صرف عزاداری می شود و مفروض سؤال آن است که برای عزاداری و روضه خوانی و پذیرایی از مردم وقف شده، مانعی ندارد و جایز است، بلکه احیای وقف می باشد و مرغوباً فیه است؛ لیکن لازم است که زمین، مورد اجاره قرار گیرد و یا منافع چند ساله آن مورد مصالحه قرار گیرد که در نتیجه یا اداره آموزش و پرورش مستأجر زمین و یا طرف صلح منافع باشد؛ و عقد اجاره و یا صلح باید با رضایت متولی و با فرض نبودنش و یا عدم دسترس، با رضایت مجتهد جامع الشرائط انجام گیرد؛ و نصب تابلو برای ابقای وقف، امری مطلوب و لازم است. به هر حال هدف، تأمین غرض واقف و امری است که وقف برای آن بوده است. ۷۷/۳/۶

س ۱۶۳۲ - آب انباری حدود سی سال است که فاقد استفاده بوده و متروکه و محل انباشت زباله گردیده، و اطراف آن منازل مسکونی ساخته شده، و زمین این جانب نیز در مجاورت آب انبار است. در صورتی که بخواهم ساختمان بسازم، آیا می توانم آب انبار فوق الذکر را جزو ساختمان خود قرار دهم؟

ج - جواز تصرف در هر مالی، تابع ملکیت است و ظاهر حال آب انبار عمومی، وقفیت است، لذا باید با اجازه کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائطی اجازه تصرف در امور حسبه دارد، یا زمین را اجاره نمود و یا خرید و پول آن را صرف در کار ثابت مربوط به آب دادن، و در صورت اجاره نیز صرف کار مقطعی آب دادن نمود، به هر حال در حدّ توان باید غرض واقف حفظ شود. ۷۷/۳/۲۶

س ۱۶۳۳ - آیا استفاده از وسایل هیئت عزاداری امام حسین (علیه السلام)، برای مصارف شخصی (مراسم ترحیم یا عروسی) جایز است یا خیر؟ آیا برای این عمل احتیاج به گرفتن اجرت (کرایه) می باشد یا خیر؟ لازم به ذکر است که اشیای وقفی و اهدایی به هیئت قابل تکلیف نیست.

ج - جایز نیست. آری، می توان نسبت به آنچه در آینده تهیه می شود، تذکر داد که برای اعم از عزاداری وقف شود، هرچند با شرط اجرت برای مجالس غیر عزاداری باشد. ۷۷/۳/۲۶

س ۱۶۳۴ - مقداری وسایل از قبیل ظروف، فرش و ... متعلق به هیئت عزاداری حسینی بوده که در ایام محرم برای برگزاری مراسم سوگواری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) مورد استفاده قرار می گرفته، و در ابتدا هم قرار بر این بوده که در جای دیگری استفاده نشود؛ یکی از بانیان هیئت عزاداری در یک میهمانی عروسی از آن وسایل استفاده کرده و در پایان مراسم، این وسایل یا از بین رفته و یا خراب شده است. آیا می تواند وسایل جدید تهیه کند و به هیئت تحویل دهد؟

ج - چون ظاهراً ظروف و وسایل برای عزاداری بوده، استفاده از آنها در غیر مراسم عزاداری جایز نیست؛ و در مفروض سؤال، باید کسی که آنها را از بین برده مثل یا بهتر از آنها را تهیه و در اختیار هیئت قرار دهد. ۷۹/۱/۲۹

س ۱۶۳۵ - در روستایی قناتی همراه با مقداری زمین کشاورزی موجود است، که توسط پدران صاحب فعلی آنها آباد شده است، از حدود پنجاه سال پیش به این طرف، اداره اوقاف با استناد به این که اینجا وقف حضرت علی (علیه السلام) می باشد، هر ساله مبالغی به عنوان مقرری از مردم دریافت نموده، لیکن حدود دوازده سال پیش وقتی به اداره اوقاف مراجعه کردیم تا سند وقف نامه این املاک و قنات را نشان بدهند، متوجه شدیم که هیچ سندی مبنی بر موقوفه بودن ملک فوق موجود نیست و تنها گفته اداره اوقاف این است که چون قبلاً حکم وقف را داشته، اکنون نیز موقوفه می باشد، با این توضیحات بفرمایید:

(۱) آیا املاک و قنات مذکور مجهول المالك می باشد یا متعلق به کشاورزان است.

(۲) تا زمان تعیین تکلیف به چه صورت می توانیم از این املاک استفاده کنیم؟ آیا اجازه حاکم شرع یا اداره اوقاف لازم است یا خیر؟

ج - ید اداره اوقاف در زمان های سابق که با گرفتن مقرری هر ساله ثابت است، حجت بر وقفیت می باشد؛ و باید حسب نظر متولی یا اجازه از مجتهد جامع الشرائط و یا نماینده او ولو در اوقاف، اجاره و مورد تصرف قرار گیرد. ۷۷/۳/۲۹

س ۱۶۳۶ - برای تأسیس صندوق قرض الحسنه قطعه زمینی تهیه شده و مردم با کمک های مالی بلاعوض و یا نذورات در احداث ساختمان آن مساعدت نموده اند، که مبالغی هم بدهکارند. در ضمن طبقه فوقانی آن نیز برای زینبیه اختصاص داده شده است. آیا واگذاری تمام ساختمان به اداره ثبت احوال جایز است یا خیر؟ واگذاری طبقه تحتانی که متعلق به صندوق قرض الحسنه است چه طور؟ آیا می توان ساختمان مذکور را با یک قطعه زمین معاوضه نمود؟

ج - جایز نیست، چون تخلف از وقف است، «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها»؛ آری، امثال این گونه وقف ها که مسجد نیستند و برای صندوق قرض الحسنه، زینبیه و امثالهم وقف شده اند، هرچند وقفیتشان با معاطات و به تصرف وقف داده شدن باشد، در زمانی که قابل انتفاع معتدبه در جهت موقوفه نباشد، بیعش با اجازه متولی و یا مجتهد عادل جایز است، و در غیر این صورت جایز نیست، و بر فرض تحقق مجوز بیع که ذکر شد، ثمنش را باید در مماثل و مشابه موقوفه صرف نمود و اگر آن هم امکان نداشت، در اموری که به غرض واقف نزدیک تر است، باید صرف نمود. ۷۷/۵/۱۸

## فروختن و اجاره موقوفه

- س ۱۶۳۷ - در پی اجرای وصیت مرحوم مادرم اقدام به ساختن مسجدی نمودم. پس از شروع به کار، به طور غیر مترقبه مسجد جامعی در فاصله بسیار نزدیک آن، بنا کردند. از آن جا که ضرورت ادامه کار، بی حاصل بود، ساخت مسجد موقوفی حدود بیست سال کاملاً متوقف و نیمه کاره مانده است. با توجه به این که ساختمان مذکور به محلّ انباشت زباله تبدیل شده و افراد خلافکار به آن وارد می شوند و برای همسایه ها مزاحمت ایجاد می کنند، آیا می توانم وقف مذکور را به موارد مشابه مثل حسینیه، کتاب خانه، پژوهشکده دینی و ... که مورد نیاز اهالی محل است، اختصاص دهم، یا آن که آن را بفروشم و خرج مسجد جامع نمایم.
- ج - فروش مکانی که به عنوان مسجد نیمه تمام مانده و محلّ زباله دانی شده و قابل استفاده در مسجد به دلیل مساجد همجوار نمی باشد، مانعی ندارد و مجاز هستید؛ لیکن باید پول آن را در مسجد دیگری هزینه کنید، و هر چه هم مسجد دیگر نزدیک تر به آن محل باشد، اولی و احوط است. ۷۸/۵/۹
- س ۱۶۳۸ - هیئت امنای مسجد روستایی به منظور برگزاری مراسم یادبود اموات، فرش های ماشینی وقف مسجد نموده اند که تعدادی اضافه است، ضمناً فرش های دستیابی که قبلاً اهدا شده به علت گذشت زمان کهنه و پوسیده شده است، اما خریدار دارند. آیا می توانیم فرش های کهنه شده را بفروشیم و برای مخارج دیگر مسجد هزینه کنیم؟
- ج - فرش های اضافه که مورد استفاده نمی باشد و یا فرسوده شده، که به علت فرسودگی از نظر اقتصادی، استفاده از آن به صرفه نمی باشد، اگر مسجدهای مجاور به آنها احتیاج دارند، احتیاط در آن است که در آن مساجد مورد استفاده قرار گیرند، وگرنه فروش آنها و استفاده در کارهای لازم دیگر مسجد، تا واقف ثواب ببرد و در حدّ مقدور غرضش تأمین شده باشد، مانعی ندارد. ۷۷/۱۰/۱۳
- س ۱۶۳۹ - قطعه زمینی وقف اولاد ذکور می باشد و قرار است در آن بنای مصلی احداث شود. آیا اولاد ذکوری که هم اکنون موقوف علیهم محسوب می شوند، می توانند با عقد اجاره به مدت ۹۹ سال، زمین را برای احداث مصلی در اختیار بانیان آن قرار دهند؟ و اگر در مدت مذکور، موقوف علیهم فوت کنند، با فرض وجود اولاد ذکور صغیر، تکلیف اجاره چه می شود؟
- ج - اگر متولی وقفی با رعایت مصلحت وقف و موقوف علیهم، عین موقوفه را برای مدت طولانی اجاره دهد، اجاره نسبت به نسل های بعدی هم صحیح و لازم است، چون رعایت مصلحت آنها نیز شده؛ اما اگر طبقه ای از موقوف علیهم، وقف را به مدت زیادتر از زمان حیاتشان اجاره دادند، اجاره نسبت به نسل بعدی فضولی می باشد، که اگر اجازه دادند صحیح وگرنه باطل است، و در ساختن مصلی که مورد سوال قرار گرفته، جهات مذکور در حکم شرعی باید مورد توجه قرار گیرد. ۷۶/۶/۳۰
- س ۱۶۴۰ - شخصی ملکی را وقف نموده تا از عایدات آن برای مردم حلیم تهیه کنند و در اختیار مردم قرار دهند. متولیان قبلاً از منافع ملک دو بار در این زمینه اقدام نموده اند و در حال حاضر ملک فوق در اجاره مستأجر است که مبلغ آن سالیانه هفت هزار تومان است. لطفاً تکلیف مستأجر در زمینه عمل به وقف را بیان فرمایید.
- ج - در این گونه موارد که مال الاجاره هر سال، پاسخی گوی عمل به وقف نیست، یا باید در صورت مساعدت مردم و با کمک آنها این عمل انجام شود، و یا مال الاجاره چند سال را کنار گذاشته تا زمانی که برای عمل به وقف، کافی باشد و در آن زمان اقدام شود، به هر حال در حدّ توانایی باید نیت و غرض واقف مورد توجه و عمل قرار گیرد. ۷۶/۱۰/۴
- س ۱۶۴۱ - آیا زمین وقفی را بدون دریافت حقّ الاختصاص و امثال آن که امروزه در شهرهایی مانند قم و مشهد متعارف است، می توان اجاره داد؟ اگر مستأجری حاضر به پرداخت چنین اجاره ای باشد، آیا می توان به مستأجری اجاره داد که حاضر به پرداخت حقّ الاختصاص نیست؟ در صورتی که اجاره بدون دریافت حقّ الاختصاص انجام گرفته باشد، این نوع اجاره صحیح است یا باطل؟
- ج - چون در اجاره زمین، متولی و یا شخص دیگری که اجاره می دهد، باید مصلحت واقف و وقف را رعایت کند، لذا اجاره دادن بدون دریافت حقّ الاختصاص - با فرض وجود مستأجری که حاضر به پرداخت وجه باشند - غیرجایز و باطل است، و فرقی بین اجاره گذشته و حال نیست و رعایت مصلحت وقف و واقف بر مصلحت دیگران مقدم است. ۷۶/۱۱/۱۲
- س ۱۶۴۲ - شخصی مکانی را جهت نمازخانه، وقف نموده است و در حال حاضر مخروبه شده و به گفته وراثت ایشان، کسی در آن مکان نماز نخوانده است. ضمناً مقداری پول توسط مردم جهت آن مکان نذر شده است. آیا می توان آن مکان را که تعبیر به مسجد از آن نشده، بلکه فقط برای نمازخانه تعیین شده است، فروخت و پول آن و نذورات را جهت حسینیه جدیدالاحداث در همان محل صرف کرد؟
- ج - اگر نماز در آن مکان خوانده باشند که وقف بر نمازخانه بودن محقق شده باشد، تا زمانی که خواندن نماز در آن مکان وجود دارد و قابل استفاده برای غرض واقف است، نمی توان فروخت؛ آری، اگر قابل استفاده برای نماز نباشد و غرض واقف تأمین نگردد، فروش آن با اجازه مجتهد جامع الشرائط، مانعی ندارد، کما این که اگر نماز در آن مکان خوانده نشده، در نتیجه وقف نیز محقق نگشته و با رضایت ورثه، فروش آن بلامانع است. ۷۸/۳/۲۹
- س ۱۶۴۳ - در روستایی حمام خزینه ای قدیمی وجود دارد که موقوفه است و وقف نامه دارد، این حمام در مجاورت مسجد می باشد، ولی در حال حاضر چند سالی است که از آن استفاده نمی شود. واقف، مقداری ملک زراعتی، آب و چند درخت گردو وقف حمام کرده است تا از درآمد حاصل از آنها مخارج و هزینه حمام را تأمین کنند. اما در سال های اخیر حمام دیگری با آب لوله کشی و بهداشتی به سبک جدید ساخته شده است. آیا می توانند این حمام موقوفه را خراب نموده و جزو مسجد کنند، وصیغه مسجد را روی زمین حمام جاری کنند یا خیر؟

ج - فروش و یا اجاره عین موقوفه ای که از حیث انتفاع در مسیری که بر آن وقف شده، ساقط شود و قابل استفاده در آن منفعت و تأمین غرض واقف نباشد، جایز است؛ و پول آن را باید در جهت تأمین غرض واقف، مصرف نمود. بنابراین، حمامی که متروکه باشد و شورای محل و اهل حلّ و عقد، موافق با فروش و یا اجاره آن باشند و اجازه بدهند، فروش و یا اجاره آن و صرف پولش در حمام دیگر، ولو آن که به افراد مستمند داده شود - تا پول حمام خود را هر چند در مدتی کوتاه بپردازند - بلامانع است. البته صرف در خود حمام اگر موقوفه باشد مقدم است، هر چند حمام در محلّ دیگری باشد؛ و ناگفته نماند که بعد از فروش می توان زمین آن را در مقصدی که برای آن خریداری شده مصرف نمود، چه مسجد و چه غیر آن. ۷۹/۶۱۴

س ۱۶۴۴ - آیا هیئت امنای، مساجد اجازه فروش زمین قبرستان، به منظور دفن اموات را دارند یا خیر؟

ج - فروش زمین وقفی قبرستان جایز نیست، اما گرفتن وجهی برای مخارج قبرستان و نگهداری از آن، مانعی ندارد. ۷۸/۸/۱۳

س ۱۶۴۵ - يك هیئت مذهبی متشکل از تعدادی از جوانان است که محلّ سکونت اکثر اعضای آن در يك محدوده و نزدیک یکدیگر می باشد. فرد خیرخواهی در مکانی دورتر از محلّ سکونت اعضای هیئت، قطعه زمینی به مساحت ۱۷۰ متر به هیئت اهدا نموده که با کمک افراد نیکوکار، حسینیه ای در سه طبقه ساخته شده است. اکنون به علت دوری راه و مشکل ایاب و ذهاب حسینیه از رونق افتاده و موجب حسرت اعضا شده است. لذا اعضای هیئت پیشنهاد نموده اند حسینیه را بفروشند و با پول آن، حسینیه دیگری در محلّ مناسب بسازند. آیا با توجه به شرط فوق می توان حسینیه را فروخت؟ در صورتی که فروش حسینیه جایز نباشد، آیا می توان آن را به درمانگاه تبدیل نمود، و از محلّ درآمد آن حسینیه دیگری در مکان مناسب تر ساخت؟

ج - با توجه به این که زمین برای احداث حسینیه اهدا شده و مردم نیز برای ساختن آن وجوهی را داده اند و به صورت حسینیه ساخته شده، فروش و اجاره دادن آن - که خلاف نظر واقف و افراد خیر می باشد - حرام و غیرجایز است؛ و مشکل رفت و آمد اعضای يك هیئت جزو مجوزهای تغییر وقف نمی باشد، و استفاده سایر مردم محل، حسینیه را از بی نفع بودن خارج می نماید، و باید حسینیه در اختیار عزاداران قرار گیرد. آری، اگر وقف حسینیه (بر فرض بسیار بعید) وقف خاص بوده، یعنی به عزاداران يك هیئت به عنوان شرط ضمنی، وقف شده باشد و آن هیئت نتواند در آن مکان عزاداری نماید، مسئله دیگری است و پاسخ دیگری می طلبد. به هر حال، امر تبدیل حسینیه و یا اجاره دادن برای منافعی کاری بس خطیر و مشکل است، و لذا به طور کلی باید از آن صرف نظر نمود؛ و باید تلاش کرد تا مکان هایی که به عنوان حسینیه ساخته شده، باقی بماند و افراد خیر و نیکوکار و واقفین را دلسرد نکنیم و روح عالی و بلند خودمان را نسبت به حسینیه ها بی اهمیّت و بی قید نسازیم. ۷۹/۵/۱۱

## تغییر وقف

س ۱۶۴۶ - شخصی تعداد هیجده نخل خرما واقع در پنجاه کیلومتری محلّ سکونت خودش را برای امام حسین (علیه السلام) وقف نموده، که درآمد آن را خرج مراسم تعزیه و عزاداری نماید، و الآن چون خودش پیر شده و قدرت رسیدگی به آنها را ندارد و احتمال می دهد که این نخل ها از بین برود، یا مقدار ناچیزی از درآمد آن خرج مجالس عزاداری شود. آیا می تواند نخل های وقف شده را بفروشد و به جای آن تعداد بیست نخل خرما در محلّ سکونت خود وقف نماید تا فرصت رسیدگی بهتر به آنها را داشته باشد؟

ج - تغییر و تبدیل وقف جایز نیست، مگر این که وقف مورد تخریب و از بین رفتن قرار گیرد؛ اما تبدیل آن به نحوی که انفع باشد در مثل مفروض سؤال، جوازش بعید نیست. ۷۶/۱۲/۱۸

س ۱۶۴۷ - شخصی مال معینی را برای مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) وقف نموده تا در دهه محرم عزاداری شود، و فرد خاصی را به عنوان متولی تعیین کرده که متولی بعد از مدتی که به وقف عمل کرده، موقوفه را تبدیل کرده است. آیا تبدیل موقوفه بدون مجوز شرعی، جایز است؟ در موارد تحقق مجوز آیا تغییر و تبدیل آن منوط به اجازه حاکم شرع است؟ در این صورت آیا فرقی بین وقف عام و خاص وجود دارد؟ اگر موقوفه زمین شالیزار باشد و به باغ مرکبات تبدیل گردد، حکم درختان مذکور در هر يك از صور اذن و عدم استیذان از حاکم شرع در صورت لزوم استیذان، چیست؟ آیا درختان تحت مالکیت متولی می باشد، یا جزو موقوفه؟ در صورت تحقق شرایط تبدیل، آیا تبدیل اقرب به غرض واقف ضروری است؟ در صورت جواز، در فرض تبدیل شالیزار به باغ مرکبات، آیا ملاک فوق وجود دارد؟

ج - از مفروض سؤال چنین استفاده می شود که زمین موقوفه بوده، تا درآمد آن صرف وقف گردد. بنابراین، تغییر در روش استفاده و بهره برداری از زمین به نحوی که بهتر و انفع برای وقف است یا مساوی با روش گذشته است مانعی ندارد؛ و آنچه در آن زمین کشت می شود ملک زارع است، و در این جهت فرقی بین زراعت محصول دار از قبیل حبوبات یا غرس اشجار نیست و اشجار هم مثل محصول، ملک کشاورز است نه وقف. خلاصه آن که در این گونه وقف ها غرض اختصاص مال الاجاره به مصرف وقف است. آری، اگر کسی زمینی را وقف نمود به شرط آن که الی الابد برای زراعت حبوبات از آن استفاده شود، نمی توان به نحو دیگری استفاده کرد، لیکن چنین قیدها و شرط ها ثابت نیست، و لذا استفاده به هر نحو از زمین موقوفه برای منافع وقف، مانعی ندارد. بدین ترتیب پاسخ همه سؤال ها از این جواب معلوم می شود یعنی بعد از آن که کشاورز زمین را اجاره نمود ملک همه درخت هایی می باشد که خودش کاشته است. ۷۸/۱/۱۹

س ۱۶۴۸ - آیا خارج نمودن مهرهایی که در مساجد وجود دارد برای اقامه نماز جماعت در منزل، جایز است؟

ج - جایز نیست. ۷۷/۵/۹

س ۱۶۴۹ - این جانب به منظور ارتقای سطح فرهنگی مردم و ایجاد علاقه به مطالعه و کتاب خوانی در بین جوانان و به نیت خیر، تعدادی کتاب های مذهبی، اخلاقی و اجتماعی از متدینین و مؤمنین و تعدادی را خودم تهیه کرده و با کمک اهالی روستا، کتاب خانه کوچکی تأسیس نمودم. تا مدتی قبل که جمعیت روستا زیاد بود و جوانان ساکن بودند، از کتب و قرآن ها استفاده می کردند ولی به علت مهاجرت روستاییان، مخصوصاً جوانان باسواد و اهل مطالعه، کتاب ها بدون استفاده باقی مانده و کسی نیست تا از آنها استفاده کند. با توجه به این که کتب فوق وقف برای کتاب خانه مسجد می باشد، آیا می توان آنها را به مسجد روستا یا شهری که نیاز به کتاب دارد، انتقال داد؟ آیا می توانم برای استفاده به کتاب خانه شخصی خودم انتقال دهم؟

ج - انتقال به کتاب خانه مسجد دیگر نه تنها مانعی ندارد، بلکه به خاطر ضایع نشدن وقف لازم است؛ اما انتقال به کتاب خانه شخصی ولو برای مطالعه باشد، جایز نیست، چون وقف برای کتاب خانه مسجد بوده است. ۷۶/۷/۱۴

## متولی موقوفات

س ۱۶۵۰ - حدود و اختیارات متولی يك موقوفه را بیان فرمایید.

ج - تابع وقف نامه و قرارداد واقف است. ۷۷/۱/۲۵

س ۱۶۵۱ - آیا مباشرت شخص متولی در انجام تمام امور موقوفه لازم است، یا این که متولی می تواند از وجود وکیل مطلع و دلسوز در اداره موقوفه نیز استفاده نماید؟

ج - کمک گرفتن متولی برای اعمال تولیت، مانعی ندارد، مگر آن که واقف منع نموده باشد. ۷۷/۴/۹

س ۱۶۵۲ - درخت گردویی در کنار ملک کسی، به منظور یادبود و فاتحه و کسب ثواب، وقف سرخاک شده است، که این نوع وقف در بعضی نقاط رایج است؛ اگر بعضی از شاخه های این درخت برای ملک کسی یا همسایه ضرر برساند، آیا می تواند به متولی وقف بگوید شاخه ها را ببرد و اگر شاخه ای مورد استفاده باشد می توان از آن بهره برد و به قصد کسب ثواب برای واقف فاتحه قرائت نمود؟

ج - می تواند برای قطع شاخه هایی که به ملک او ضرر می رساند، به متولی وقف تذکر دهد که یا آن شاخه ها را جمع کند یا قطع نماید، و اگر متولی عمل نکرد، خودش می تواند آنها را جمع یا قطع نماید؛ و استفاده از ملک موقوفه بدون اذن متولی ملک، اگر متولی دارد و یا مجتهد جامع الشرائط، اگر متولی خاص ندارد، جایز نیست. آری، اگر وقف برای استفاده عموم باشد و متولی هم معین نکرده باشد، استفاده در جهت وقف، بلامانع است. ۷۹/۶/۱۶

س ۱۶۵۳ - در سال های گذشته بعضی از مالکین، املاک بزرگی را که گاهی شامل چندین روستا و آبادی می شد، وقف نموده اند. با عنایت به این که قبل از وقف شدن املاک در این روستاها، حمام، اشجار، پل، تپه، قبرستان، مسجد و امام زاده وجود داشته که وقف نامه ای برای آنها تنظیم نشده، و اگر هم بوده فعلا در دسترس نیست؛ آیا متولی موقوفات می تواند به استناد وقف نامه تنظیم شده، ادعایی در خصوص اعیان و محدوده طبق عرف اماکن موجود، قبل از تنظیم وقف نامه داشته باشد یا خیر؟

ج - ادعای متولی قریه بر تولیت نسبت به موارد مذکور در سؤال، که محکوم به وفقیت زمان قبیل بوده و ظاهر حال بر آن شهادت می دهد، مسموع نیست و احتیاج به اثبات دارد، و مالک قریه حسب ظاهر مالک اماکن عمومی مرقومه در سؤال نبوده تا وقف و جعل تولیت وی شامل آنها نیز بشود. ۷۷/۶/۳۱

س ۱۶۵۴ - واقف محترمی مصرف عواید موقوفه خود را برای استفاده طلاب علوم دینی قرار داده و سهمی از عواید آن را نیز به عنوان حق التولیه برای متولی مقرر داشته است. در صورتی که انجام تکالیف امر تولیت توسط خود متولی یا وکیل او، مستلزم صرف هزینه هایی باشد، آیا متولی می تواند هزینه های مزبور را از سهم موقوف علیهم کسر نماید، یا باید از محل حق التولیه خود متولی پرداخت گردد؟

ج - آنچه از مخارج که مربوط به متولی و اعمال حق التولیه است، مانند صرف وقف یا کرایه وسیله برای رسیدگی به وقف و سایر امور مربوطه به آن از حق التولیه کسر می شود؛ اما آنچه که برای وقف یا برای موقوف علیهم مصرف می شود، از عواید موقوفه کسر می گردد، چون مخارج وقف به عهده کسی نمی باشد. ۷۶/۱۰/۱۱

س ۱۶۵۵ - این جانب متولی جزئی آب موقوفه هستم، که باید درآمد آن را در مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) صرف نمایم. در حالی که قسمتی از این آب به مصرف کشاورزی و باغبانی می رسد که باید از باغ ها حق شرب گرفته شود. با توجه به تورم و بالا رفتن قیمت ها، صاحبان باغ ها همچنان حق شرب قدیم را می پردازند، برای مثال در گذشته آب بها ساعتی پنجاه تومان بوده در صورتی که اکنون ارزش هر ساعت آن هزار تومان محاسبه می شود، لیکن باغداران حاضر نیستند مبلغ آب بهای جدید را بپردازند و بنده نیز نمی توانم آنان را به این امر متقاعد نمایم. حال تکلیف بنده چیست؟ آیا باید به مراجع ذی صلاح شکایت کنم و یا از عمل کردن به وقف و روضه خوانی صرف نظر کنم؟

ج - بر متولی است که با شکایت و مراجعه به محاکم صالحه حق وقف را استیفا نماید، و در حد قدرت غرض واقف و روضه خوانی سیدالشهدا (علیه السلام) باید تأمین گردد. ۷۸/۱/۱۲

## مصرف موقوفات

س ۱۶۵۶ - ملکی متعلق به مرحوم پدر این جانب بوده که مدت سی سال اجاره آن را وقف مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) نموده است، که پس از بیست و دو سال از اجاره آن، این ملک توسط شهرداری تخریب گردیده است. آیا در خصوص هشت سال باقی مانده، با توجه به دریافت وجه ملک از شهرداری چیزی بر ذمه وراثت می باشد یا خیر؟

ج - باید حداقل مال الاجاره فرضی آن ملک در مدت باقی مانده، هر سال به مصرف معین شده برسد؛ چون عمل به تحبیس در حد قدرت واجب است و «ما لایدرک کله لا یتربک کله»، و نمی توان با فرض این که پول ملک خراب شده را که نحوه ای از وجود اعتباری ملک است و دارای منافع می باشد نادیده گرفت و نمی توان چنین فرض نمود که ملک محبوس به طور کلی از بین رفته باشد. ۷۶/۱۲/۱۴

س ۱۶۵۷ - شخصی بیست سال قبل تعدادی نخل خرما را وقف نمود تا درآمد آن صرف عزاداری امام حسین(علیه السلام) شود. در حال حاضر درآمد حاصل از آن بیشتر از مخارج مراسم عزاداری در آن روستاست. آیا می توان مبلغ باقی مانده را در ساخت حسینیه متروکه هزینه کرد؟ یا باید در جاهای دیگر خرج مراسم عزاداری نمود؟

ج - باید در جاهای مجاور آن جا خرج عزاداری شود، چون اقرب به غرض واقف است. ۷۶/۱۲/۱۸

س ۱۶۵۸ - قطعه زمینی وقف گردیده تا درآمد حاصل از آن، به مصرف سوخت بخاری حسینیه اختصاص یابد. بعد از گذشت سی سال از عمل به وقف، هیئت امنای مسجد تقاضای پرداخت هزینه برق مصرفی مسجد شده اند. آیا می توان به جای پرداخت پول برای خرید نفت، قبض برق حسینیه را پرداخت نمود؟

ج - چنانچه امروزه زمینه مصرف سوخت نفت وجود ندارد و گرم نمودن حسینیه به وسیله برق و گاز می باشد، پرداخت پول برای قبض برق و گاز مصرفی، مانعی ندارد. ۷۷/۹/۲۴

س ۱۶۵۹ - شخصی درآمد باغ خود را وقف نموده تا در روز بیست و هشتم صفر المظفر به اهالی روستا که ۱۵۰ خانوار هستند، نهار داده شود. اکنون درآمد باغ از مخارج نهار بیشتر است. بفرمایید درآمد مازاد را در چه راهی باید مصرف نمود؟

ج - باید کیفیت وقف معلوم شود که آیا قصد و نیت واقف این بوده که تمام درآمد به مصرف نهار برسد، و یا فقط مخارج نهار آن روز از درآمد باغ تأمین گردد؛ که در صورت اول تمام درآمد باید در ایام سوگواری و لیالی بیست و هشتم ماه صفر و ایام بعد از آن صرف نهار و شام گردد و در صورت دوم مازاد بر مخارج معین شده، مربوط به ورثه واقف است. ۷۷/۲/۲۰

س ۱۶۶۰ - با هدف برپایی مراسم جشن و چراغانی به مناسبت تولد حضرت ولی عصر (عج)، مقداری پول از مردم جمع آوری شد و سپس وسایل لازم نیز خریداری شد و تابلویی ساخته شده است. با توجه به این که مسجد محل، در مرحله بازسازی قرار دارد و نیاز مبرم به پول می باشد، آیا می توان این تابلو را فروخت و پول آن را صرف هزینه های مسجد نمود؟ شایان ذکر است که تابلو به نیت این که در مسجد مورد استفاده قرار گیرد طراحی و ساخته شده است.

ج - فروش تابلویی که برای مراسمی مانند جشن و چراغانی نیمه شعبان ساخته شده و صرف پول آن در بازسازی مسجد، جایز نیست؛ آری، اگر تابلو به طور کلی پس از استفاده در مراسم چراغانی، غیرقابل استفاده شود، می توان فروخت و پول آن را در مراسم چراغانی خرج نمود. به هر حال نیت ها و حدودها و مرزها در اسلام محترم است و تخلف از آنها، گناه و معصیت است. ۷۹/۳/۱۱

س ۱۶۶۱ - بلندگویی وقف مسجد شده است، به علت تعمیر مسجد، بلندگو را به خانه آوردم تا تعمیر مسجد تمام شود. آیا می توانم در خانه با آن بلندگو اذان بگویم؟

ج - جایز نیست، چون وقف بر اذان گفتن در مسجد است. ۷۷/۳/۱۱

## وصیت

س ۱۶۶۲ - آیا نوشتن وصیت نامه الزامی و واجب شرعی است؟

ج - وصیت فی حد نفسه مستحب است، ولی اگر کسی نشانه های مرگ را در خود دید، اگر به کسی بدهکار است و موقع بدهی رسیده و یا خمس، زکات و رد مظالم بدهکار است، یا امانتی پیش او می باشد یا این که پیش کسی امانتی دارد و غیر آن از حقوق الناس و حقوق الله که نمی تواند فوراً ادا کند و برگرداند و یا قضا نماید یا امانت را بگیرد، واجب است وصیت کند. ۷۹/۶/۷

س ۱۶۶۳ - آیا قاتل (در قتل عمد و غیر عمد) از وصیتی که توسط مقتول به نفع او شده نیز محروم می شود؟

ج - قاتل مانع از عمل به وصیت نیست، بلکه مانع از ارث است. ۷۷/۱۲/۲۰

س ۱۶۶۴ - شخصی وصیت کرده که بعد از فوت، وی را در قبر پدر یا مادرش دفن کنند (درحالی که آنان چهل سال پیش فوت کرده اند). آیا این نحو وصیت صحیح است؟

آیا جایز است که مرد را در قبر زن و یا بالعکس دفن نمود؟

ج - تنها جهتی که می تواند مانع از عمل به وصیت در مفروض سوال باشد، مسئله حرمت نبش قبر و مسئله نحوه حقی است برای میت که قبرش زیارت شود و برای ورثه او که بخواهند زیارت نمایند؛ که مانع اول با اطمینان به از بین رفتن میت و پوسیده شدن حتی استخوان های او و یا حفر قبر و نیافتن جسد رفع می گردد و مانع دوم نیز با باقی ماندن اثر قبر قبلی همراه قبر دوم و یا به زیارت نرفتن ورثه رفع می گردد. ۷۸/۱/۲۴

س ۱۶۶۵ - زنی در زمان حیات خود، مقدار سه دانگ از خانه خود را که تمام دارایی وی بوده، طبق وصیت نامه ای به همسرش وصیت می نماید و کلیه ورثه نیز آن را

قبول و امضا نموده اند. آیا وصیت نامه فوق نافذ است؟ آیا بقیه ورثه بعد از فوت می توانند سهم الارث خود را از خانه مذکور ادعا نمایند؟

ج - وصیت نسبت به مازاد بر ثلث نافذ نمی باشد، مگر آن که ورثه در هنگام وصیت موصی، رضایت داده باشند، که در این صورت وصیت لازم و نافذ می گردد؛ و برگشت وارث از رضایت خودش بی فایده و بی اثر است. ۷۶/۱۰/۱۱



س ۱۶۶۶ - شخصی طی وصیت نامه ای وصایایی به شرح ذیل نموده است:

پرداخت خمس و زکات از اصل مال وی و قضای دو سال نماز و روزه؛ همچنین با توجه به این که فرزند بزرگ نامبرده محجور و دارای دو فرزند می باشد تا زمان رفع حجر در خانه ای که در وصیت نامه به آن تصریح شده زندگی کند و در صورتی که نامبرده نیاز مالی پیدا کرد، قیم او (مادرش) می تواند به فروش خانه اقدام نماید؛ اثاثیه منزل و امتیاز يك خط تلفن را نیز به همسر خود بخشیده است. لیکن اخیراً برخی از ورثات وصیت های مذکور را قبول ننموده و خواهان تقسیم ارث و فروش منزل شده اند. بفرمایید آیا این وصیت نامه نافذ است یا خیر؟ در صورتی که نافذ نباشد برای پرداخت خمس و زکات و تدارک قضای نماز و روزه چگونه باید عمل نمود؟

ج - خمس و زکات که جنبه مالی دارد مانند دین از اصل مال خارج می شود و رضایت و عدم رضایت ورثه در آن تأثیری ندارد؛ اما راجع به نماز و بقیه وصایای آن مرحوم اگر مجموع آنها از ثلث ماترک میت تجاوز ننماید، نافذ و صحیح است و باید به آن عمل شود و اگر مازاد بر آن باشد و ورثه هم اجازه ندهند نسبت به مازاد نافذ نیست و مقدار مازاد به ترتیب کسر می شود، یعنی اگر در وصیت های مالی ترتیب ذکر شده، تا ثلث عمل می شود و هر شماره ای که مازاد به آن و ما بعد است، عمل نمی شود و اگر ترتیب نداشته نقص به نسبت وارد می شود؛ ناگفته نماند که هر وارث کبیر که وصیت نامه را در حال حیات موصی و یا بعد از آن، قبول کرده حق اعتراض او ساقط شده است. ۷۷/۱/۲۶

س ۱۶۶۷ - پدرم این جانب را که فرزند بزرگتر هستم وصی خود قرار داده و از جمله وصایای او این است که خانه مسکونی وی تا زمانی که همسرش ازدواج نکرده و در قید حیات است، کسی حق فروش آن را ندارد و اجاره هایی که از مغازه ها به دست می آید نیز برای تأمین زندگی همسرش در نظر گرفته است. آیا ما ملزم به رعایت این قسمت از وصیت نامه هستیم یا می توانیم خانه را بفروشیم و از فروش آن سهم الارث وراثت را بپردازیم.

ج - هر شخصی که از دنیا می رود ماترک او به ورثه منتقل می شود و چنانچه وصیت نماید وصیت او فقط نسبت به ثلث ماترک او نافذ است و اگر وصیت به بیش از ثلث باشد، منوط به اجازه ورثه است و نسبت به خانه مسکونی و این که در اختیار مادر باشد باید خانه را با فرض مسلوب المنفعة بودن در مدتی که مادر متعارفاً زنده می ماند قیمت نمود، و نیز با فرض داشتن همان منافع در آن مدت قیمت نمود، و مابه التفاوت را جزو وصایا محسوب کرد تا اگر کم تر از ثلث باشد نافذ، و اگر مازاد بر ثلث باشد، منوط به اجازه ورثه است. ۷۸/۱/۲۲

س ۱۶۶۸ - شخصی فوت کرده و اولاد صغیر هم دارد، وصیت نکرده تا چه مقدار می توانیم از اموالش برای خودش خرج کنیم؟ تکلیف وراثت چیست؟

ج - بدون وصیت متوفی، غیر از کفن و دفن را نمی توان مصرف نمود، و همه اموال ارث است و صغیر در آنها شریک می باشد. ۷۷/۲/۴

س ۱۶۶۹ - فردی وصیت نموده بعد از فوتش مبلغی به عنوان کفاره، و مبلغی از ثلث اموالش را به فقرا بدهند؛ اگر موصی، ورثه صغیر داشته باشد، آیا وصی می تواند

کفاره با مقداری از ثلث را به آنان بدهد یا خیر؟

ج - مشکل است. آری، می توان به فقرا داد و وضع اولاد صغیر موصی را هم برای آنها توضیح داد، تا آنان بعد از مالک شدن با میل خودشان به

صغیر برگردانند. ۷۹/۸/۲۷

## وصیت بر ثلث

س ۱۶۷۰ - شخصی وصیت کرده پس از مرگش ثلث اموالش را صرف مراسم تدفین و ترحیم کنند. آیا وراثت که وصی هستند می توانند با کم کردن این گونه هزینه ها،

بخشی از آن اموال را در احداث، تعمیر یا تجهیز مساجد و تکایا و یا سایر اموری که نفع آن برای عامه مسلمین است، مصرف کنند؟

ج - اگر وصیت نموده که کل ثلث را در امور مراسم خرج نمایند در غیر مراسم، جایز نیست؛ لیکن اگر وصیت کرده که از ثلث در مراسم مصرف نمایند، به طور متعارف در مراسم مصرف می کنند و اضافی آن برای ورثه است که اگر بخواهند می توانند در هر امر خیری مصرف نمایند که ثوابش برای میت باشد. ۷۷/۲/۲۵

س ۱۶۷۱ - اگر شخصی قبل از فوت در وصیت نامه خود اموالی را به یکی از ورثه ببخشد، در کدام يك از صورت های زیر نافذ است:

(۱) اگر این اموال برابر یا کم تر از ثلث باشد؟

(۲) اگر این اموال بیشتر از ثلث باشد؟

(۳) در چه حالتی رضایت سایر ورثه شرط است؟

ج - هبه و بخشش که حقیقت آن غیر از وصیت است نسبت به کل اموال نیز صحیح و درست است چه رسد به مقداری از آن، و باب ثلث و مازاد بر ثلث هم در آن دخالتی نداشته و ندارد. آری، در هبه، قبض موهوب له شرط صحت آن است، یعنی تنها بخشیدن و قبول طرف کافی نیست؛ بلکه باید به تصرف او داده شود تا صحیح باشد، و هبه مربوط به زمان حیات است و وصیت مربوط به بعد از مرگ. بنابراین، اگر پدری مالی را به فرزند خود ببخشد و در همان زمان حیات، از ملکش خارج شود و به قبض فرزند هم درآید، عقد صحیح و نافذ است و چون هبه به ارحام می باشد، لازم هم هست، و اما اگر بگوید بعد از مرگم به او بخشیده یا ببخشید و بدهید، این وصیت نسبت به ثلث نافذ و نسبت به مازاد بر آن منوط به اجازه ورثه است؛ ناگفته نماند که در بخشش به اولاد باید رعایت انصاف و عدالت و پدر بودن نسبت به همه آنها بشود، و پدر سبب اختلاف نگردد که مضموم می باشد و مرتکب آن ملعون و

دور از رحمت الهی است. ۷۸/۳/۲۶

س ۱۶۷۲ - زنی وصیت نموده که آنچه به عنوان بیمه عمر، بعد از فوت او پرداخت می شود، صرف قضای نماز و روزه و امور خیریه نمایند. آیا این نوع وصیت نافذ است؟

ج - وصیت نسبت به ثلث اموال نافذ است و بیش از آن بستگی به رضایت ورثه دارد و پولی که توسط شرکت بیمه به عنوان بیمه عمر پرداخت می شود، جزو اموال میت است؛ لذا اگر وصیت به همه، کم تر از ثلث کل ماترک میت باشد، وصیت نافذ، وگرنه منوط به اجازه ورثه است. ۷۸/۹/۹

س ۱۶۷۳ - شخصی وصیت نموده قطعه زمینی را به قبرستان تبدیل کنند و در غیر آن صورت وراثت را وکیل کرده، پس از فروش آن برای قضای نماز، روزه و ختم قرآن اقدام نمایند. این وصیت نامه توسط همسر متوفی پنهان گردیده و زمین فوق بین ورثه تقسیم گردیده است. لطفاً نحوه عمل به وصیت نامه را بیان فرمایید.

ج - هر وصیتی که زاید بر ثلث اموال میت نباشد، نافذ و صحیح است و تصرف در آن برای غیر مورد ثلث، حرام است و در این حکم شرعی، فرقی بین قبل از تقسیم و بعد از آن نیست؛ بنابراین، در مفروض سوال هر وارثی که یقین به وصیت میت نسبت به زمین دارد، و زمین هم کم تر از ثلث اموال میت بوده باید به وصیت عمل نماید، و به مقدار آن از اموال میت شرعاً به عنوان سهم الارثش طلبکار است. ۷۸/۱۲/۱۵

س ۱۶۷۴ - شخصی وصیت نموده تا از ثلث اموالش برای برگزاری مراسم ترحیم و قضای نماز و روزه وی استفاده کنند. پس از عمل به وصیت فوق، مبلغ قابل ملاحظه ای از ثلث باقی مانده، آیا می توان این مبلغ را صرف امور خیریه نمود؟

ج - مصرف ثلث طبق وصیت می باشد و اگر چیزی از آن بر موارد وصیت زیاد آمد مربوط به ورثه است، و صرف خیرات نمودن بدون وصیت، تصرف در مال غیر و بدون اجازه است. ۷۸/۷/۴

س ۱۶۷۵ - شخصی در زمان حیات خود بنا به دلایلی قسمتی از املاک خود را با وکالت نامه رسمی به نام افراد خانواده اش نموده است. همچنین وی در وصیت نامه خود تصریح کرده تا ثلث دارایی اش را صرف امور خیریه (احداث درمانگاه، دبیرستان و...) نمایند. آیا آن قسمت از املاکی را که وی در زمان حیات خود، به نام فرزندان نموده، جزو دارایی متوفی محسوب می شود و باید مقدار ثلث را برای مواردی که معین نموده هزینه نمایند یا خیر؟ شایان توجه است که اگر بخواهیم به وصیت متوفی نسبت به ثلث عمل کنیم، از نظر مالی دچار کمبود خواهیم شد. ضمناً وی در نامه های جداگانه به تمام فرزندان نسبت به انجام وصیت در مورد ثلث اموال، تأکید کرده است.

ج - ثلث مورد وصیت از همه اموال موصی باید خارج شود، و ناگفته نماند که ثبت رسمی به نام ورثه، فیما بین خود و خدا، حجت شرعی نیست، و افرادی که سند به نام آنها ثبت شده، اگر مطمئن هستند که به آنان هبه شده و در قبض و تصرف آنها در زمان حیات پدرشان قرار گرفته، ملك آنهاست و متعلق ثلث نمی باشد، وگرنه مورد ثلث می باشد؛ و تکلیف بقیه ورثه آن است که به وصیت نسبت به ثلث از حق الارث خود عمل نمایند. ۷۸/۱۲/۴

## مسائل وصی

س ۱۶۷۶ - با توجه به این که یکی از سه وصی ثلث اموال فوت کرده است. آیا بازماندگان وصی فوت شده می توانند در انجام ثلث جد خود، دخالت و یا نظارت نمایند؟

ج - وصایت قابل انتقال به ورثه نیست. ۷۷/۹/۵

س ۱۶۷۷ - طبق وصیت میت وصی معین شده و مدت سه سال است کارهای میت را انجام داده است. آیا بدون اجازه وصی، ورثه حق تصرف در اموال متوفی را دارند؟ آیا ورثه می توانند ادعا کنند که احتیاج به وصی ندارند و خودشان در اموال میت تصرف کنند و به دلخواه خود مصرف کنند؟ در این صورت آیا وصی مسئولیت شرعی دارد؟

ج - تخلف از وصیت میت چه نسبت به وصی و چه نسبت به مورد وصایت، غیر جایز است، مگر نسبت به وصیت مازاد بر ثلث که نفوذش تابع نظر ورثه است؛ و صرف گفته ورثه تغییر دهنده حکم وصیت نیست و تصرف ورثه قبل از عمل به ثلث و تقسیم آن، حکم تصرف در مال مشترک و مشاع را دارد که بدون رضایت همه شرکا که یکی از آنها خود متوفی است، جایز نیست. ۷۸/۱/۱۷

س ۱۶۷۸ - شخصی در وصیت نامه خود قید کرده که وصی او، اول مراسم ترحیم برای او برگزار کند و سپس خمس و رد مظالم او را بپردازد. وصی، ملك مورد نظر متوفی را فروخته و مقداری از پول آن را برای مجلس ترحیم و سایر مخارج هزینه نموده است. آیا وصی می تواند قبل از برگزاری مراسم سالگرد به محاسبه خمس و پرداخت رد مظالم اقدام کند، یا باید تا آن موقع صبر کند؟

ج - طبق ترتیبی که در وصیت قید شده است باید عمل نماید، مگر این که بداند مخارج مراسم سال از قسمت اول وصیت بیشتر است، که به مقدار مخارج آن می تواند کنار بگذارد و باقی مانده را به مصرف های بعدی برساند، و اگر از آنچه کنار گذاشته شده بعد از مصرف زیاد بپایند، در سایر موارد وصیت صرف می کند.

س ۱۶۷۹ - یکی از وراثت از ۲۵ سال قبل در منزل موروثی سکونت دارد. آیا به صرف این که از مادر خانواده (در زمان حیات مادر) نگهداری می کرده است و نیز به صرف خرید سهم تعدادی از وراثت با توجه به عدم رضایت دیگر وراثت (تعدادی از وراثت در آن زمان صغیر بوده اند و اکنون به سن بلوغ رسیده اند)، آیا مجاز به سکونت بوده است یا خیر؟ حکم انجام عبادات مانند نماز، روزه و استفاده از امکانات ساختمان چگونه است؟ همچنین حکم رفت و آمد سایر اقوام با توجه به این که بر نارضایتی عده ای از ورثه واقف اند برای صلح رجم چیست؟

ج - چون وصیت به ثلث که نافذ می باشد، سبب شرکت موصی و میت در اموال به نحو اشاعه است، کما این که مالکیت ورثه نسبت به سهمشان هم قبل از تقسیم نیز علی الاشاعه است، پس هیچ يك از ورثه قبل از عمل به ثلث و تعیین تکلیف آن، به دلیل شریک بودن میت و قبل از تقسیم سهام حق تصرف

بدون جلب رضایت شرکا را ندارند و ضامن تصرف و خسارت می باشند، خلاصه اموال میت بین ورثه و ثلث میت مشترک است و تصرف در مال مشترک بدون رضایت بقیه شرکا، هم حرام و هم موجب ضمان می باشد؛ و نماز و روزه در آن حکم نماز و روزه در مال مشترک بدون رضایت شرکا را دارد.  
۷۷/۹/۵

## ارث

س ۱۶۸۰ - افرادی مانند خواهر و عمه که حقوقی (اعم از اموال منقول یا غیرمنقول) را برای خود ثابت فرض نموده اند، ولی در زمان حیات، ادعای آن حقوق را نکرده اند. آیا پس از فوت آنان، ورثه می توانند آن حقوق را مطالبه کنند؟

ج - در مفروض سؤال حق مطالبه برای ورثه خواهر و عمه باقی می ماند، مگر آن که بخشش یا ابرای ذمه خواهر و عمه نسبت به مدیون، احراز گردد؛ و به صرف عدم مطالبه حق، فی حد نفسه دلیل بر بخشیدن، یا ابرای ذمه نیست. ۸۰/۲/۱۸  
س ۱۶۸۱ - آیا پس از فروش ثلث میت، ورثه هم از این ثلث حق می برند؟

ج - با فرض وصیت میت نسبت به ثلث، ثلث حق میت است و حسب نظرش باید عمل شود؛ و اما اگر وصیت ننموده باشد، همه اموال حق ورثه است.  
۷۷/۱۱/۲۴

س ۱۶۸۲ - اگر مردی که صاحب همسر و فرزند است و مجدداً با زنی دیگر ازدواج کند و نخواهد کسی مطلع شود، در مورد ارث آیا می تواند با یکدیگر قرار بگذارند که از همدیگر ارث نبرند؟ در غیر این صورت آیا می توانند وصیت کنند که فلان آقا یا فلان خانم، این مبلغ را از من طلب دارد، که به جای ارث او محسوب شود؟

ج - شرط عدم ارث مانعی ندارد، کما این که در عقد داریم هم می توانند از حق الارث خود بگذرند؛ و وصیت هم مانعی ندارد، چون به حسب واقع درست است، هرچند از نظر عبارت نادرست می باشد. ۷۷/۵/۱۱

س ۱۶۸۳ - آیا فرزند خواندگان، چون والدینشان آنان را ترک نموده و افراد دیگری آنها را به فرزند قبول کرده اند، حکم ایتم را دارند یا خیر؟ با توجه به این که فرزند خوانده ارث نمی برد، اگر پدر و مادری که کودکی را به فرزند خواندگی قبول کرده اند، خودشان دارای فرزند باشند نیز حکم آن همین است؟ آیا پدر خوانده می تواند با وصیت، مقداری از دارایی خود را برای فرزند خوانده قرار دهد؟

ج - فرزند خوانده چون رحم نمی باشد، مطلقاً ارث نمی برد؛ لیکن هبه و بخشش در زمان حیات هبه کننده (فرضاً پدر خوانده) به او مانعی ندارد، و نافذ و صحیح می باشد و حدی هم ندارد، البته رعایت انصاف و حقوق بقیه ارحام و فرزندان مطلوب است؛ و اما نسبت به بعد از مرگ و وصیت تا حد ثلث نفوذ دارد، نه زیادت. ۷۶/۱۱/۲۴

س ۱۶۸۴ - فردی توسط پدر خود عمداً به قتل رسیده است. ورثه متوقفاً عبارت از پدر، مادر و دو برادر هستند. در فرض فوق آیا دو برادر حاجب مادر می شوند یا خیر؟ همچنین سهم الارث مادر چگونه و به چه مقدار تعیین می شود؟

ج - چون پدر قاتل است از ارث محروم می باشد و نه تنها از دیه ارث نمی برد، بلکه از بقیه اموال مقتول هم ارث نمی برد؛ بنابراین، حجب معنا ندارد، چون حاجب شدن به دلیل آن است که پدر بیشتر ببرد؛ و همه اموال مقتول اگر اولاد و همسر ندارد، ارث مادر است که در طبقه اول می باشد و خواهر و برادر در طبقه بعد هستند. ۷۷/۲/۱۱

س ۱۶۸۵ - پدري قبل از فوت، مقداری از اموال و اثاثیه ضروری زندگی خود را به پسر بزرگش می دهد، خرج و مخارج ازدواج او را متقبل می شود، و يك زندگی ساده برایش فراهم می کند و به او می گوید اموالی را که به شما دادم از ارث پدري محسوب می شود و شما دیگر حقی بعد از مرگ من نسبت به ترکه ندارید. آیا شرعاً این گونه اعمال جایز است؟

ج - اگر خود وارث در زمان حیاتش با پدر و مورث قرار گذاشته و ارث نبردن از اموال پدر را قبول کرده، ظاهراً بعد از مرگ پدر حقی نسبت به اموال پدر ندارد، چون خود وارث در حقیقت رضایت داده که موصی و مورث نسبت به مازاد بر ثلث به نسبت حق الارث آن وارث، هرگونه که مایل بود تصرف نماید و رضایت وارث به وصیت نسبت به مازاد بر ثلث موجب نفوذ آن می باشد، و حق آن وارث راضی، در رابطه با عدم انفاذ وصیت ساقط می گردد.  
۷۷/۱/۳۱

س ۱۶۸۶ - در خانواده ای یکی از فرزندان يك تخته فرش را برای حفظ آبروی خانواده اش، خریداری نموده است. پس از فوت والدین، فرش مذکور از نظر شرعی آیا جزو ترکه محسوب می شود یا متعلق به خریدار است؟

ج - اگر فرزند، فرش را به پدر و مادر بخشیده و هبه نموده باشد، جزو ماترک میت محسوب می شود؛ اما اگر به صورت امانت برای حفظ آبرو و شنون آنها گذاشته، به ملك فرزند باقی است و جزو ماترک نمی باشد؛ و اگر وی نمی داند با چه قصد و نییتی تهیه کرده است، به حکم استصحاب، مالکیت آن به ملکیت فرزند باقی است. ۷۷/۶/۱۵

س ۱۶۸۷ - طبق مقررات دولت جمهوری اسلامی، برای افرادی که خودشان اسلحه تهیه نمایند، با شرايطی مجوز حمل سلاح صادر می شود. در صورت فوت صاحب اسلحه، سلاح او متعلق به پسر بزرگتر است یا جزو ماترک محسوب می شود؟

ج - اسلحه جزو ماترک میت است و مثل بقیه اموال او متعلق به همه ورثه است. ۷۸/۱/۲۹

س ۱۶۸۸ - فردی صاحب پنج فرزند بوده که در زمان حیات وی سه فرزند او ازدواج کرده اند. پس از فوت سرپرست خانواده، فرزندان که ازدواج نکرده اند، آیا از وراثت حق ازدواج برخوردارند یا خیر؟

ج - تا میت وصیت نکرده باشد چیزی طلبکار نیستند و حق شرعی ندارند؛ مگر آن که ورثه مایل باشند چیزی بدهند که در اختیار خودشان می باشد و قطعاً جایز است. ۷۸/۹/۶

س ۱۶۸۹ - شخصی دارای شش فرزند دختر بوده که در زمان حیات وی همه ازدواج کرده اند و در حدّ توان برای هر کدام جهیزیه تهیه کرده و به آنان داده است. برای یکی از دختران خود يك قطعه باغ و دو قطعه زمین به عنوان جهیزیه قرار داده و در سیاهه جهاز وی نیز قید گردیده است، ولی دختر در زمان حیات پدر آنها را تصاحب نکرده است و بعد از فوت پدر ادعای مالکیت آنها را دارد، ولی دختران دیگر مدعی هستند که جزو ترکه حساب می شود و همه از آن سهم می برند. بفرمایید آیا باغ و زمین مذکور، جزو ماترک میت محسوب می شود، و یا به عنوان جهیزیه فقط به دختر نامبرده تعلق دارد؟

ج - اگر به صورت وصیت نبوده، یعنی نگفته بعد از فوت هم مال او باشد، ظاهراً هبه است و خود پدر هم به عنوان مال او در اختیار داشته و لذا قبض حاصل شده، و چون هبه به ارحام است با حصول قبض لازم می باشد و حق همان دختر است؛ و اگر بر فرض، هبه بودن هم ثابت نشود، ظاهراً وصیت است که اگر کم تر از ثلث باشد، نافذ است. ۷۷/۱۲/۲۴

## موانع ارث

س ۱۶۹۰ - اگر یکی از ورثه به نحو تسبیب یا معاونت، در قتل مورث دخالت داشته باشد، آیا از ارث محروم می شود یا خیر؟ آیا ولایت در دم برای وی باقی است یا خیر؟

ج - اگر سببیت و ارث در قتل به نحوی است که سبب اقوی از مباشر است، و قتل به او نسبت داده می شود، ارث نمی برد. ۷۸/۱/۲۴

س ۱۶۹۱ - در قانون ارث آمده است که اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه اموال زن به شوهرش می رسد. حال اگر زنی بر اثر تهدید شوهر به مرگ و نزاع با یکدیگر مجروح شود و آثار آن بر بدن زن قابل مشاهده باشد، به طوری که بعضی افراد بر این مطلب شهادت بدهند و در جریان این اختلافات زن خودکشی کند. آیا در این صورت نیز نصف همه اموال او به شوهرش می رسد یا خیر؟

ج - ارتکاب معصیت شوهر و اذیت نمودن همسرش، گرچه موجب تعزیر است، لیکن مجوز خودکشی زن نمی باشد، و شوهر نیز با فرض اذیت کردن، قاتل محسوب نمی شود؛ و شوهر با خودکشی زن، ارث مقدر را می برد. ۷۶/۶/۱۳

س ۱۶۹۲ - آیا ولد زنا بعد از عقد زانی و زانیه حلال زاده محسوب می شود، و از مزایای ارث نسبت به یکدیگر برخوردار می شوند؟

ج - اگر زنا بودن ولد ثابت شود حکم ولد زنا بر او جاری است، هر چند زانی و زانیه بعداً با یکدیگر ازدواج شرعی نمایند. آری، ولد متولد شده از زنا از هر دوی آنها و از بقیه ارحامش به وسیله آنها ارث می برد، چون همه عناوین ارحام، بر او و آنها صادق است و مشمول ادله ارث می باشد و «اولی الاحرام بعضهم اولی ببعض» و دلیلی بر ارث نبردنش از آنها نداریم، جز ادعای اجماع نسبت به پدر و مادر که آن هم به علاوه از این که در کلمات متأخرین است و واضح می باشد که نمی تواند کاشف از اقوال قدماء اصحاب که قبیل از غیبت صغری و بلکه قریب به غیبت صغری بوده اند، باشد؛ چگونه کاشف است با این که در مثل اجماع های شیخ هم همین شبهه را کشف القناع دارد، احتمال استناد آنها به کفر ولد الزنا و یا این که عنوان ولد بر او صدق نمی کند و امثال اینها از اجتهادات وجود دارد و معلوم است که این گونه اجماع ها کاشف از تعبد در مسئله و قول معصوم (علیه السلام) و رأی او نمی باشد تا حجت و دلیل، بر مذهب باشد؛ و ناگفته نماند که اخبار منع ارث در ولد الزنا مربوط به عکس مسئله است، یعنی ارث نبردن پدر و مادر از او، نه خود مسئله. ۷۸/۱۰/۱۵

س ۱۶۹۳ - چنانچه زنی فرزندی داشته ولی فرزند از شیر مادر تغذیه نکرده باشد، آیا خوردن یا نخوردن شیر از سینه مادر، در ارث بردن از مادر دخالت دارد یا نه؟

ج - ملاک ارث بردن بین مادر و فرزند، همان رابطه مادر و فرزندی می باشد و خوردن و نخوردن شیر دخالتی در مسئله توارث ندارد، و نخوردن شیر جزو موانع ارث نمی باشد. ۷۸/۱۰/۲۳

س ۱۶۹۴ - زن شوهرداری با سوء استفاده از بی اطلاعی مردی، با توسل به خدعه و نیرنگ به عنوان زن بیوه، با وی ازدواج کرده است. اگر آنان صاحب فرزندی شوند آیا ولد الزناست؟ آیا این ولد و پدر و مادر از یکدیگر ارث می برند؟ همچنین فرزند به زن ملحق می شود یا مرد؟

ج - نسبت به مرد که مطلع نبوده زن شوهر دارد، و طی به شبهه است، و ولد نسبت به پدر در حکم ولد اصلی و متعلق به اوست و از یکدیگر ارث می برند؛ اما نسبت به مادر که می دانسته شوهر دارد، در حکم ولد الزناست. ۷۹/۶/۲۰

## دیون و مطالبات میت

س ۱۶۹۵ - فردی از شخصی طلبکار بوده و بدهکار فوت کرده است. در حال حاضر قطعه زمینی از بدهکار نزد وی موجود است. آیا طلبکار می تواند با توجّه به رضایت ورثه متوقفاً زمین را بفروشد و سپس بدون کسب اجازه از ورثه، ابتدا طلب خود را وصول کند و سپس باقی مانده را به ورثه بپردازد؟

ج - اگر ورثه به نحو دیگری حاضر به پرداخت پول طلبکار نیستند، وی می تواند طلب خود را به خاطر استیفای حقش، آن هم حقی که قبل از ارث و وصیت است، اخذ نماید. ۷۶/۵/۲۸

س ۱۶۹۶ - اگر يك اثر علمی و هنری در جریان برگزاری مسابقات علمی، ادبی، مشمول دریافت جایزه گردد و مؤلف آن فوت نموده یا در دسترس نباشد، اولاً این جایزه به چه کسی تعلق دارد؛ ثانیاً آیا ناشری که امتیاز نشر کتاب به او داده شده، در این جایزه سهیم است؟

ج - کسی که جایزه به او تعلق گرفته، برای رسیدن جایزه به او، باید به وارثش تحویل داده شود، همانند نذر برای اشخاص؛ و اگر در دسترس نباشد، با صدقه دادن از طرف او که ثوابش را می برد، برای رسیدن جایزه نیز کفایت می کند. ۷۶/۹/۱۳

س ۱۶۹۷ - پدر این جانب در سفر حج فوت کرده است و از آن جا که حجاج در طول سفر به مکه معظمه بیمه هستند، پس از پیگیری های لازم موفق به دریافت حق بیمه شده ایم، که پس از وصول به حساب برادر بزرگمان واریز نموده و ایشان تمام وجوه دریافت شده را بابت بدهی و مخارج هزینه کرده و باقی مانده آن را مقداری برنج خریداری کرده و فقط بین فرزندان تقسیم کرده است. شایان توجّه این که از زمان فوت ایشان تا کنون هیچ گونه وجهی به همسر متوقفاً پرداخت نشده است، و حتی در مقابل هدایایی که در جریان سفر آن مرحوم به بیت الله الحرام برای او هدیه آورده بودند، توسط همسر ایشان سوغات تهنیه و به افراد اهدا شده است. لطفاً حکم کلی در رابطه با وراثت را بیان فرمایید.

ج - در صورتی که حسب قانون بیمه پولی که پرداخت می شود ملك متوقفاً محسوب شود، با بقیه اموال متوقفاً اعم از هدیه و غیر آن فرقی ندارد، و دیون میت بر فرض ثبوت قبل از تقسیم از اصل ماترک پرداخت می گردد؛ اما اگر متوقفاً در زمان حیات با شرکت بیمه قراردادی منعقد نموده که در آن سهم هر کدام از ورثه را تعیین کرده به وصیت برمی گردد که نسبت به آن احکام وصیت بار می شود؛ و آنچه بعضی ورثه اعم از همسر یا فرزندان، بدون اذن بقیه وراثت برای میت به عنوان عزاداری یا سوغات به هدیه دهندگان قبل از سفر حج خرج نمایند، اگر ورثه به آن راضی نباشند از سهم الارث خودشان کسر می شود، و از اموال میت بابت مخارجی که بدون اذن قبلی و رضایت بعدی خرج می گردد به عهده ورثه و میت نمی باشد؛ و زوجه متوقفاً در زمان عده به غیر از سهم الارث مستحق نفقه نیز می باشد؛ لیکن آنچه را که همسر به عنوان جهیزیه یا سهم الارث از پدر و یا اموال شخصی که در تملك دارد، مربوط به خودش است و جزو اموال میت محسوب نمی گردد. ۷۹/۳/۱۶

س ۱۶۹۸ - هرگاه مهریه زنی غیر از وجه نقد مانند سفر حج، تعلیم کتابت و تعلیم قرآن مجید باشد و او قبل از سفر یا تعلیم فوت کند، آیا این حقوق به ورثه منتقل می شود و قابل مطالبه می باشد؟ در صورت انتقال به ورثه نحوه استیفای آن چگونه است؟ آیا بین تقبّل هزینه سفر حج یا تعلیم و یا اقدام از طرف او فرقی هست یا نه؟

ج - ورثه زوجه طلبکار اجرت المثل اعمالی مثل تعلیم، و متعارف از هزینه حج در مثل سفر حج می باشند، و فرقی بین موارد مذکوره در سؤال نیست که هزینه را قول داده باشد یا خود اقدام نماید، و هزینه هم بین ورثه تقسیم می شود و مثل بقیه اموال زوجه است. ۷۸/۲/۲۴

## سهام ورثه

س ۱۶۹۹ - ورثه متوقفایی عبارت اند از سه برادر زاده تکی و يك خواهر ناتنی که فقط از مادر با متوقفاً یکی هستند. نحوه تقسیم و سهم وراثت چگونه است؟

ج - با بودن برادر و خواهر مادری، ارث به فرزندان برادر و خواهر، چه ابوینی و چه ابی به حکم «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»، و اقریبیت خویشاوندی نمی رسد؛ بنابراین، در مفروض سؤال همه اموال به خواهر مادری داده می شود، و به فرزندان برادر پدر و مادری، ارث نمی رسد.

۷۸/۱۲/۱۹

س ۱۷۰۰ - زنی به حمل نه ماهه ذکور باردار بوده که در اثر سانحه تصادف هر دو فوت نموده اند (ابتدا حمل و پس از چند ساعت مادر). ورثه متوقفاً عبارت اند از همسر و پدر این خانم. لطفاً نحوه تقسیم ماترک از جمله جهیزیه و زیورآلات، مهریه و دیه متوقفاً را بیان فرمایید. آیا پدر متوقفاً از دیه طفل نیز ارث می برد یا خیر؟

ج - با توجّه به این که وارث زن باردار منحصر به پدر و همسر است، بنابراین، نصف مهریه و دیه متوقفاً (زن باردار) که در اثر تصادف فوت نموده و جهیزیه که مال زن بوده و زیورآلات - اگر محرر شود که شوهر به زن بخشیده - و غیر آنها از اموال آن زن، به شوهر می رسد، و بقیه به پدر متوقفاً داده می شود؛ اما در مورد دیه حمل که قبل از مادر فوت نموده، يك سوم دیه اش ملك آن زن و از اموال و ترکه او محسوب و دو سوم به پدرش یعنی شوهر متوقفاً داده می شود؛ ناگفته نماند که يك سوم دیه که به زن باردار فوت شده تعلق دارد، حکم بقیه اموال آن زن را دارد، یعنی نصف آن به شوهر و نصف باقی مانده آن به پدرش می رسد. ۷۹/۷/۲۶

س ۱۷۰۱ - ورثه متوقفاً عبارت اند از شوهر، عمه ابی و دایی ابوینی. نحوه تقسیم ماترک و سهم وراثت را بیان فرمایید.

ج - در مفروض سؤال نصف اموال ارث شوهر است، چون زن، فرزند ندارد، و بقیه اموال سه قسمت می شود، دو سوم را عمه ابی که به جای پدر است، و يك سوم را دایی ابوینی که به جای مادر است می برد، و با وجود دایی ابوینی عمه ابی ارث می برد و منع ابوینی نسبت به ابی در باره عموها و

عمه ها و یا دایی ها و خاله هاست؛ اما در مفروض سؤال که یکی از ورثه مربوط به پدر میت است و یکی دیگر از ورثه مربوط به مادر میت ابوینی است، مانع از ارث یکدیگر نمی شوند. ۷۸/۱۰/۱۱

س ۱۷۰۲ - شخصی که دارای فرزند نبوده، فوت کرده است. دو خواهر وی فرضاً هاجر و جهان نیز قبل از او فوت کرده اند. وراثت قانونی متوقفاً عبارت اند از فرزندان

مرحومه هاجر که پنج پسر و چهار دختر هستند و دو فرزند مرحومه جهان. ماترک متوقفاً چگونه بین وراثت تقسیم می شود؟

ج - اموال متوقفاً بین ورثه او که غیر از فرزندان دو خواهر نمی باشند، به دو قسمت مساوی تقسیم می شود. نصف آن به فرزندان يك خواهر، و نصف دوم به فرزندان خواهر دیگر داده می شود و زیادی فرزندان يك خواهر که در مفروض سؤال نه نفر و کمی فرزند دیگری که در مفروض سؤال دو نفر ذکر شده، تأثیری در سهم الارث ندارد، چون فرزند هر کسی جانشین کسی است که به وسیله او با میت ارتباط پیدا کرده و سهم الارث او را می برد، نه خودش که سهم بی واسطه ندارد؛ ناگفته نماند که فرزندان هر دختری ارث را پسر بر و دختر بر (یعنی للذکر مثل حظ الانثین) بین خودشان تقسیم می نمایند، که در نتیجه نصف سهم الارث که به ورثه مرحومه جهان رسیده که دو پسر باشند بالسویه تقسیم، و نصف دیگر از اموال متوقفاً که به فرزندان مرحومه هاجر رسیده به چهارده قسمت تقسیم می کنند، هر پسری دو سهم، و هر دختری يك سهم از چهارده سهم را ارث می برد. ۷۷/۳/۲۴

س ۱۷۰۳ - زنی سه دانگ از منزلی را مالک بوده و فوت نموده است. از آن جا که وی دارای سه فرزند صغیر (دو پسر و يك دختر) بوده، تقسیم ارث انجام نشده است. با انجام

انحصار وراثت، وراثت ایشان به ترتیب، همسر، پدر، مادر و چهار دختر و سه پسر مشخص شده اند، هم اکنون پدر و مادر متوقفاً نیز فوت کرده اند. حال با توجه به فوت پدر و

مادر متوقفاً آیا از آن مرحومه ارث می برند؟ در صورتی که به پدر و مادر متوقفاً نیز ارث تعلق بگیرد، چگونه بین دو دختر و يك پسر آنان تقسیم می شود؟

ج - کلیه اموال متوقفاً بعد از ادای دیون به شش قسمت تقسیم می گردد: پدر و مادر متوقفاً هر کدام يك ششم سهم الارث خود را می برند؛ زوج متوقفاً يك چهارم؛ و الباقی اموال ده قسمت می گردد و اولاد پسری متوقفاً دو سهم و اولاد دختری هر کدام يك سهم به عنوان سهم الارث می برند. چنانچه پدر و مادر متوقفاً در حال حیات سهم الارث خود را به فرزندان متوقفاً بخشیده اند، سهم الارث آنها هم به فرزندان متوقفاً منتقل می گردد، و اگر نبخشیده اند و یا چیزی نگفته اند سهم الارث آنها به ورثه خودشان منتقل می گردد، مثل بقیه اموالشان که حق ورثه خودشان می باشد. ۷۸/۳/۱

س ۱۷۰۴ - شخصی فوت نموده است و همسر وی در جریان تدفین شوهرش همه حق و حقوق و مهریه خود را بخشیده است. آیا دوباره می تواند مهر یا سایر حقوق خود را

ادعا کند؟ در صورتی که متوقفاً مالی نداشته باشد، بستگان وی چه مسئولیتی دارند؟ وسایل منزل از قبیل تلویزیون، یخچال و... مربوط به همسر است یا بستگان متوقفاً؟

ج - هرکسی که حق و حقوقی بر دیگری دارد و او را حلال نماید و ذمه اش را بری کند و به او بخشش نماید، حق رجوع ندارد، چون این گونه امور ابرای ذمه است؛ و اگر زن از شوهر خود چیزی طلبکار باشد و شوهر پس از فوت چیزی نداشته باشد، هیچ يك از اقوام متوقفاً، مسنول نیستند؛ و وسایل منزل جزو ما ترک است که زن و بقیه ورثه هر کدام سهم خود را می برند، و سهم زن با نبود فرزند يك چهارم و با وجود فرزند برای میت، يك هشتم است. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۷۰۵ - دارایی متوقفاً عبارت از قنات و تلمبه آب است. پس از فوت وی، ارثیه اش چگونه بین دو همسر تقسیم می شود؟

ج - اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، يك هشتم مال به طور مساوی بین زن های دایمی او قسمت می شود؛ لیکن مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و اجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است؛ و به نظر این جانب زن از همه اموال شوهر کما فرض الله ارث می برد، لیکن از منقول از عین آن و از غیر منقول از قیمت آن می برد. ۷۷/۵/۲۹

س ۱۷۰۶ - بر طبق ماده ۹۴۴ قانون مدنی مستنبط از فقه شیعه، زوجه از اموال منقول و از ابنیه و اشجار (که قیمت آن ارزش چوب آن است) ارث می برد. حال چنانچه پس

از فوت مورث اشجار از روی خاک بریده شود و سهم زوجه در صورت داشتن اولاد، به يك هشتم پرداخت گردد، سپس جوانه ها از ریشه زیر خاک روییده و رشد نماید، آیا مجدداً

زوجه از جوانه های جدید ارث می برد، یا فقط از اشجار به هنگام فوت به میزان مذکور؟

ج - بر طبق مبانی فقهی که قانون مدنی هم به استناد آن نوشته شده، جوانه های جدید بعد از فوت مورث که در سؤال آمده، مربوط به وارث های زمین است و زن از قیمت آنها چیزی نمی برد؛ اما به نظر این جانب که زن از قیمت زمین هم ارث می برد تا سهم زن داده نشده از قیمت زمین و متعلقات آن که جوانه ها هم جزو آن است، زن ارث می برد. ۷۸/۸/۲۰

س ۱۷۰۷ - در طلاق رجعی است که اگر زنی در طول يك سال بعد از طلاق، شوهر نکند و شوهرش نیز به همان بیماری زمان طلاق فوت کند، از شوهر ارث می برد.

فلسفه این حکم در بحث ارث چیست؟

ج - چون شخص بیمار که به واسطه همان مرض فوت کرده و همسر خود را در همان بیماری طلاق داده، گویای این است که وی به قصد اضرار و محروم کردن همسرش از ارث، وی را طلاق داده است؛ لذا اسلام برای جلوگیری از این گونه اضرارها، در بحث ارث آن حکم را وضع نموده است.

۷۸/۱۰/۱۵

تصرف در ماترک میت

س ۱۷۰۸ - شخصی فوت نموده و وراثت اثاثیه منزل را به مادرشان داده اند تا تمام ورثه از آن استفاده کنند، و پس از فوت بین آنان کما فرض الله تقسیم شود، لیکن ایشان اثاثیه را در زمان حیات خود به یکی از وراثت داده است. آیا وی می تواند با چنین شرطی از سوی وراثت، اثاثیه را به دیگری انتقال دهد؟ آیا فردی که اثاثیه را تصرف نموده، مالک می شود؟

ج - از ظاهر سؤال استفاده می شود که اثاثیه به عنوان عاریه نزد مادر قرار داده شده، لذا وی حق انتقال به دیگری را ندارد، چون انتقال مال غیر است، و کسی که به او داده شده، مالک نمی شود. ۷۶/۶/۶

س ۱۷۰۹ - پدر خانم این جانب فوت نموده و سه عدد انگشتری داشته که پسر بزرگتر ایشان یکی از آنها را به من داده تا استفاده کنم. آیا بدون کسب اجازه از سایر ورثه، استفاده از آن جایز است؟

ج - جواز تصرف در اموال متوقفاً منوط به اجازه همه ورثه است، مگر «حیوة» که به پسر بزرگتر می رسد و از سهم الارثش کم می شود؛ و ناگفته نماند که انگشتر مورد استفاده فعلی یا بالقوه که برای ذخیره نبوده، حق پسر بزرگتر است و با کسب اجازه از او در تصرف استفاده، مانعی ندارد. ۷۷/۳/۲۶

### مسائل متفرقه ارث

س ۱۷۱۰ - جمعی از وراثت، مالی را به ارث برده اند و بین خود تقسیم نموده و هر يك حصه خود را تصرف کرده است (تراضی یا به قرعه). پس از آن یکی از ورثه، ادعای غبن کرده است. آیا این ادعا موجب به هم خوردن تقسیم می شود؟

ج - اگر بعد از تقسیم، یکی از شرکا ادعای غبن یا اشتباه در تقسیم نماید، در صورت انکار بقیه ورثه دعوی او مسموع نمی باشد، مگر آن که اقامه بیّنه نماید که در این صورت تقسیم جدید انجام می شود، و در صورت عدم اقامه بیّنه می تواند منکرین را به حلف و اقرار نماید. ۷۸/۱۰/۱۱

س ۱۷۱۱ - پدر این جانب در سال ۱۳۶۳ فوت نموده و یکی از فرزندان وی در سال ۱۳۶۱ در جبهه جنگ مفقودالاثار گردیده و تا کنون هیچ خبر موثقی در مورد شهادت یا حیات او واصل نگردیده است. لطفاً نحوه تقسیم و سهم وراثت را بیان فرمایید.

ج - در مفروض سؤال اگر یقین به شهادت وی ندارید، باید سهم الارث او را کنار بگذارید و اگر بعداً معلوم شد که قبل از فوت پدر شهید شده، سهم الارث او بین ورثه پدر تقسیم می گردد؛ و همین طور اگر مالی هم داشته سهم الارث پدر از اموال او نیز بین ورثه پدر تقسیم می گردد، چون پدر هم یکی از وراثت اوست. لازم به ذکر است که اگر به زودی خبری از او به دست نیامد، باید از زمان تولد به مقداری که يك نفر به طور طبیعی عمر می کند - که معمولاً حدود هشتاد سال است - صبر کنید، و بعد اموال او را تقسیم نمایید، و در عین حال اگر روزی آمد، ضامن سهم او هستید. ۷۹/۸/۱۷

س ۱۷۱۲ - همسر، پسر و دختر متوقفاتی شهادت می دهند که آن مرحوم در زمان حیات خود، قطعه زمینی را به عنوان بدهی خمس (سهمین) معین نموده و بارها سفارش و تأکید کرده است؛ با عنایت به لزوم حق اولاد صغیر و این که بعضی از ورثه، مطالبه سهم الارث خود از زمین مزبور را نموده اند، لطفاً حکم شرعی را بیان فرمایید.

ج - حق ورثه نسبت به چیزی که برخی از ورثه شهادت می دهند که میت آن را به عنوان خمس معین نموده، مانند بقیه اموال و ماترک متوقفاً، ثابت می باشد و ورثه می توانند حق خود را مطالبه نمایند، مگر آن که صدق شهادت آنها با حجت شرعی ایشان ثابت شود؛ و ناگفته نماند که حق صغار به هیچ وجه از بین نمی رود و حقتشان باید پرداخت گردد، کما این که آنهایی که شهادت می دهند باید هرچه از آن عین و مال سهمشان شد، حسب عقیده و شهادتشان به مصرف خمس برسد. ۷۸/۶/۳

### قضاء و شهادت

س ۱۷۱۳ - با توجه به این که احکام ظاهریه در شبهات موضوعیه احتیاج به فحص و کشف ندارد، آیا در ثبوت افسار اشخاص فحص و تحقیق مبنای شرعی دارد یا خیر؟ آیا در این مورد نیز فقط باید از قاعده البینه للمدعی و الیمین علی من انکر، استفاده نمود، یا راه های دیگری از قبیل علم قاضی، استظهار از حال معسر، و تحقیق از افراد و توجه به مستندات و ادله ارائه شده نیز طرق شرعی هستند؟

ج - برای حاکم لازم است که تفحص و تحقیق کند تا افسار معسر معلوم گردد و استفاده از بیّنه یکی از راه های ثبوت افسار است؛ و بعضی از علما مثل علامه شروطی را برای بیّنه ذکر کرده اند، که حاکی از این است که اگر بیّنه اطمینان نیاورد، می تواند فحص نماید، قال: «فی التذکره و ان شهدت البینه بالاعسار و قد کان له مال لم تسمع إلا ان یكون البینه من اهل الخبرة الباطنة لان الاعسار امر حقی فافتقرت الشهادة به الی العشرة الطویلة و الاختبار فی اکثر الاوقات»؛ و علم قاضی در حقوق مدنی و اجتماعی که از حقوق الناس است، اگر مستند به امارات و قراینی باشد که معمولاً موجب علم است و می توان آن قراین را ارائه داد تا مورد از مظان تهمت نباشد و قاضی متهم نگردد، حجت است. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۷۱۴ - شخصی، مالک قطعه زمینی است که سند نیز دارد ولی شخص دیگری بدون سند آن زمین را در تصرف خود دارد. لطفاً حکم شرعی در مورد مالکیت فوق را بیان فرمایید.

ج - در مفروض سؤال اگر سند جنبه قانونی دارد و یا این که شاهد بر صحت سند می باشد، به طوری که نزد عرف به عنوان اماره شناخته شود، مورد از موارد تعارض دو اماره می باشد و اگر مدعی نتواند برای ادعای خودش بیّنه اقامه کند، ذی الید باید قسم بخورد، چون منکر است. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۷۱۵ - در ادعا علیه میّت که يك بیّنه و قسم کفایت می کند، آیا این حکم اختصاص به دیون دارد یا هر ادعایی علیه میّت را شامل می شود (چه دین و چه غیر آن)؟

ج - در لزوم قسم با بیّنه در ادعا علیه میّت، فرقی بین دین و غیر آن نمی باشد و اطلاق روایت هم حجت و دلیل بر عدم فرق است و مورد روایت مطلق حقّ بر میّت است، مضافاً به این که با اعتبار هم مطابق است. ۸۰/۲/۱۸

س ۱۷۱۶ - در صورت سوگند (یهودی علیه مسلمان)، چنانچه قاضی بعداً متوجه شود که شهود یهودی بوده اند، آیا موجب سقوط دعوی می شود و سوگند آنان موجب کیفر

شرعی است یا خیر؟ و اصولاً آیا شهادت یهودی علیه مسلمان، پذیرفته است یا خیر؟

ج - هرگاه قاضی متوجه اشتباه خود در حکم شود، ولو به وسیله کشف دروغگویی شهودی که قراین و اماره بوده اند، باید از حکم خود برگردد و اگر ضرر و زیانی از ناحیه حکم متوجه کسی شده باشد، باید جبران نماید. ۷۸/۹/۹

س ۱۷۱۷ - نظر به این که حسب الامر ریاست محترم قوه قضائیه، دفتر امور زنان عهده دار تحقیق در خصوص استفاده از زنان در کارهای قضایی و استخراج مسائل و

ارائه طرح می باشد، مستدعی است نظر خود را در این خصوص بیان فرمایید.

ج - ذکوریت و مرد بودن در قاضی شرط نیست و معیار در قضاوت، اعتدال قاضی و بر طریق مستقیم بودن در قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است؛ و هیچ دلیل معتبری بر شرطیت مرد بودن نداریم و مقتضای اطلاق مقبوله و الغای خصوصیت از تقیید به «رجل» در روایت ابی خدیجه، عدم شرطیت و صحت قضای زن مانند قضای مرد است، به عبارت دیگر به نظر این جانب همه عالمان به موازین قضا که دارای عدالت و بقیه شرایط باشند، مشمول ادله جواز قضا بوده و هستند و عرف و عقلا هیچ خصوصیتی و تفاوتی بین قضای مرد و زن ندیده و نمی بیند و مناط را همان علم به قوانین و عدالت و بقیه شرایط می داند نه علم و عدالت مرد و رجل به ما هو رجل؛ و شارع و قانونگذار اگر بخواهد چنین تعبدی را اعمال نماید، نیاز به روایات کثیره و ادله واضح تر و تبیین آن به نحوی که الغای خصوصیت نشود، دارد. یعنی همان طور که شارع برای جلوگیری از عمل به قیاس که مطابق با اعتبار بوده به نحوی عمل کرده که يعرف الشیعه بترکه العمل بالقیاس، در امثال مورد سؤال هم باید به همان نحو عمل نماید، و دون اثبات ذلك العمل خرق الفتاد. ۷۹/۶/۱۹

## حدود

س ۱۷۱۸ - اگر مرد محصن و یا زن محصنه ای در حضور چهار تن شهود عادل مذکر، چهار بار اقرار کنند که با هم زنا کرده اند، آیا زوج زانیه می تواند بدون مراجعه به

حاکم، بر اساس شهادت شهود و اقرار زانی و زانیه، آنها را بکشد؟

ج - نمی تواند و اقرار نزد حاکم آن هم با اذن حاکم موجب رجم است و اما اقرار ولو صد مرتبه نزد هزار عادل هم باشد، مجوز رجم و کشتن نمی باشد و حدود در اختیار حکومت اسلامی است. ۷۸/۹/۹

س ۱۷۱۹ - ارتکاب زنا به هنگام روزه داری همسر آیا مستحق رجم است؟ در حال حیض و نفاس چه طور؟

ج - زنا، زنا محصنه است، چون حرمت شرعی مانع از صدق احصان نیست و حرمت شرعی به نحو مرقوم در سؤال حرمتی موقت و زودگذر است. ۷۸/۹/۲۷

س ۱۷۲۰ - آیا زنی که در ایام عده طلاق رجعی، مرتکب زنا شده است، مستحق رجم است؟ (با عنایت به این که حق رجوع ندارد).

ج - گرچه مطلقه رجعیه اختیار رجوع ندارد و مرد حق رجوع دوباره دارد، لیکن چون در حکم زوجه است و در زوجه هم نیز اختیار آمیزش به دست او نمی باشد، اما زنا محصنه است، پس مطلقه رجعیه هم زنا محصنه است؛ علاوه بر این عمده دلیل بر ثبوت رجم نسبت به مطلقه رجعیه، صحیحه یزید کناسی است. ۷۸/۹/۲۷

س ۱۷۲۱ - سارقی در چند مورد مرتکب سرقت شده است و ارزش برخی از این کالاها بیش از صد هزار تومان بوده، ولی از روی ناچاری و نیاز به مواد مخدر، همه را

خرج اعتیاد کرده است. سؤالی که مطرح است این که در این گونه موارد صدق اضطرار و یا شبهه آن پیش می آید که مسقط حد سرقت است، یا آن که اضطرار فقط اختصاص به غذا و خوراک آن هم به مقدار قوت لایموت دارد؟

ج - اضطرار و حرّج و عسر و امثال آنها، که رافع تکالیف واجبه و محرّمه می باشند و در نتیجه مجوز تصرف در اموال غیر و عدم حرمت سرقت و جواز آن در موردش، بلکه مجوز مقابله با صاحب مال بر فرض امتناع است، همه آنها اولاً ظاهراً مواردی مثل سؤال که اضطرار ناشی از ارتکاب حرام و معصیت بوده یعنی روی آوردن به مواد مخدر و اعتیاد به آن منصرف است، زیرا چگونه شارع حکیم از عاصی و گناهکار حمایت نماید و چگونه ممکن است خداوندی که این همه ابزار و وسایل از فرستادن انبیای عظام و کتب آسمانی و نعمت عقل و خوبان و اسوه ها و ... و قوانین جزایی و غیر آنها برای جلوگیری از گناه و معصیت مهیا ساخته و مورد استفاده بشر قرار داده، خود از گناهکار و عاصی در مواقع ناچاری و اضطرار و حرّج حمایت و مشکل و حرّجش را مرتفع سازد و از نظر قوانین شرعی، عاصی مطمئن گردد تا راحت بدنبال عسبان برود و در زمان اضطرار هم، چون محرّمات، دیگر برایش حرام و غدغن نیست، از آنها استفاده می نماید؛ همچنین آیا وضع چنین قوانینی، جرئت دادن به گناهکار و فاسق و افراد بی تعهد نمی باشد، به هر حال بعضی از این جهات برای انصراف به نظر عرف کافی است چه رسد به همه آنها و لك ان تقول مناسبتة الحكم و الموضوع و غیرها موجبة



للتصراف؛ ثانیاً ادله عسر و حرج و رفع اضطرار یا ظاهر در غیر مقدم از آنها می باشد و یا از آن انصراف دارد و مورد سؤال یعنی اضطرار معتاد، اضطرار مقدم و از راه اقدام خود مکلف و معتاد می باشد، نه از ناحیه حکم شرع به حرمت تصرف در مال غیر و حرمت سرقت کسی، بنابراین، شامل مورد سؤال نخواهد شد؛ ثالثاً گفته می شود که حکم در همه عناوین حرج و عسر و اضطرار حکم امتنانی است و شامل جایی که خلاف امتنان ولو نسبت به بعضی افراد باشد، نبوده و معلوم است که در مورد سؤال جواز تصرف در مال غیر و سرقت از او برایش نه تنها خلاف امتنان می باشد، بلکه نحوه ای تعدی و ظلم قانونی نسبت به او ممکن است صادق باشد. «لایقال علی هذا فلیس الاضطرار مجوزاً لا کل مال الغیر و لو مع الضمان فضلاً عن عدمه بل یكون الجواز به مختصاً بالحرام الشرعی الساذج الخالص عن حقوق الناس کاکل المیتة و الخمر مثلاً و هو کماتری للاتفاق علی جواز الاکل للمضطر مطلقاً، بل كما قلنا فی اول الجواب یجوز له المقاتلة مع الممتنع لانه یقال الاجماع بل بدهاءة الفقه علی الجواز مطلقاً كما ذكرت لکنه مخصوص بما اذا امتنع المالك عن البذل مع حضوره و عدم احتیاجه الی ذلك المأکول المضطر الیه و من المعلوم وجوب البذل له و كونه مذموماً عند العقلاء مع المنع بل لا یرون له السلطنة علی المنع من المضطر و رفع الحرمة و الحكم بجواز التصرف للمضطر فی مال ذلك المالك بل جواز المقاتلة معه اضطراراً لیس مخالفاً للامتنان لكونه مقصر فی اداء التکلیف الواجب و التعاون الواجب علی الخیر و البر و اداء حق الممتنع فانه لابد للشارع علی الناس الحكم بالجواز و رفع الحرمة فی مقابل منعه و لا یخفی انه لا یجب علی الناس اعانة المعتاد بالمواد المخدرة الممنوعه بل لا یجوز ذلك ایضاً فالمقايسة من باب لا بدیة و ضیق الخناق و الا فالمسئلة واضحة»؛ رابعاً آیه شریفه «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد»، که راجع به همین حکم خاص اضطرار در اکل محرّمات می باشد، مقید به عدم بغی و عاد شده و معتاد به موادّ مخدر، هم باغی و ظالم و متعدی به قانون است و هم متعدی به خود و جامعه؛ لذا اگرچه برای حفظ جانش لازم است دست به ارتکاب حرام بزند، اما در عین حال حرمت و آثار آن از حدّ سرقت و یا تعزیر حسب مورد بر آن حرام، مترتب است و معتاد مضطر مانند کسی است که عمدأ و عصباناً وارد ملک غیر شده که هم توقف در آن برایش حرام است و هم خروج، در عین این که خروج به حکم عقل برای فرار از معصیت برایش لازم است. ۷۸/۸/۲۴

۱۷۲۲ - با عنایت به این که توبه مجرم در باب حدود اسلامی در بعضی موارد، موجب عفو وی می گردد. آیا صرف اظهار مجرم مبنی بر توبه کفایت می کند یا توبه مجرم

عند من بیده الحكم باید محرز گردد؟

ج - قطعاً محض اقرار زبانی به توبه و یا اخبار به آن از طرف مجرم کفایت نمی کند و باید نحوه اطمینانی به تحقق آن حاصل شود، چون توبه هم یکی از موضوعات است که ترتب اثر و حکم بر آن، منوط به احراز آن به نحوی از انحاء عرفی و شرعی می باشد و اصالة الصحة در این گونه موارد که محلّ تهمت و نقشه فرار از مجازات وجود دارد جریان نداشته و حجت نمی باشد، به علاوه اگر محض توبه زبانی کافی باشد، مستلزم لغویت حدود در موارد قبولی آن می گردد، چون هر مجرمی می تواند بگوید من توبه کرده ام و خود را از مجازات نجات دهد. ۷۹/۵/۱۸

س ۱۷۲۳ - مهدور الدم کیست و ملاک در مهدور الدم چه چیزهایی است و به طور کلی چه گروه ها و یا اشخاصی مهدور الدم هستند؟ آیا ریختن خون اشخاص مهدور الدم، در

هر شرایطی بدون اذن حاکم شرع جایز است؟ آیا شخص مستوجب حدّ قتل را می توان در هر شرایطی (حتی بدون حکم محاکم) کشت؟ اگر شخصی یقین کامل دارد که فردی

گناهی را مرتکب شده که مستوجب حدّ قتل است و توبه هم نکرده، آیا می تواند (بدون مراجعه به محاکم و اذن حاکم شرع) او را به قتل برساند و حکم اسلامی را اجرا کند؟

ج - مهدور الدم مسلم، کسانی هستند که در جنگ دفاعی و یا جهاد ابتدایی به دست مسلمانان کشته می شوند؛ اما افراد دیگری که حد و یا قصاص آنان قتل است بدون محاکمه و محکمه شرعی، آن هم با رعایت کمال احتیاط و رعایت درء حدود با شبهه و احتیاط در دماء و نفوس، قطعاً جایز نیست؛ و به نظر این جانب و تحقیقی که محققین همانند صاحب جواهر (قدس سره) در فقه داشته و اشکال و شبهه ای که امام خمینی سلام الله علیه در مسئله دارند، قاتل آن افراد، قتلشان عمد می باشد و مانند بقیه قتل های عمد، موجب قصاص است. ۷۹/۸/۱۴

## تعزیرات

س ۱۷۲۴ - با توجه به این که اقدام به خودکشی مجازات ندارد، آیا معاونت در این عمل، قابل تعزیر است؟ در این صورت میزان تعزیر چه قدر است؟

ج - آری، قابل تعزیر است، چون معاونت در قتل قطعاً گناه و معصیت است و بر هر گناه و معصیتی، تعزیر مقرر است و مقدار آن را هم قانون مصوب

مجلس شورای اسلامی باید معین کند. ۷۸/۹/۳۰

س ۱۷۲۵ - آیا اعمالی از قبیل مکالمه تلفنی یا قدم زدن در پارک و خیابان یا صحبت کردن در هر مکانی بین دختر و پسر که علقه زوجیت ندارند، می تواند به عنوان عمل

منافی عفت و رابطه نامشروع تلقی شود؟ آیا اصولاً اعمالی از این قبیل که فقط در حدّ مصاحبت می باشد، موجب تعزیر و مجازات از سوی قاضی است یا خیر؟ (شایان توجه

است که از لحاظ قانونی در قوانین موجود، ماده صریحی که وضعیت این گونه اعمال را مشخص کند، وجود ندارد).

ج - هر تعزیری از طرف حکومت احتیاج به قانون دارد و بدون آن، غیرجایز و معصیت است، چون تصرف در حدود و حقوق دیگران بدون مجوز است که آن نیز حرام بودنش روشن است؛ اما نسبت به موارد ذکر شده قطع نظر از این که مسئله گناه بودن این اعمال بعد از این که فی حدّ نفسه محکوم به جواز هستند (چون صحبت زن و مرد و با هم قدم زدن به عنوان خودشان، حرام نیست و حرمت آن بستگی به مسئله قصد و حرکتی که ملازم با بی عفتی باشد،

دارد که آن نیز باید احراز گردد) وقتی که قانون خاصی نداشته باشد، باید تعزیر با توجه به اصل برائت و اصل مسلم تفسیر مضیق در قوانین جزایی انجام گیرد و تخلف از آن نیز غیرجایز است، چون هر دخالت قانونی در شئون دیگران نیاز به مجوز دارد و بدون آن، حرام و معصیت است. ۱۰/۱۴

۷۹

س ۱۷۲۶ - اگر کسی پس از اقرار، انکار نماید، به طور کلی تبرئه می شود یا موضوع مقتضی اجرای حد جلد نسبت به وی می باشد، یا باید تعزیر شود؟

ج - هرچند برخی از فقها قائل به تعزیر شده اند، اما تعزیر به نظر این جانب مشکل است و احتیاط در ترك آن است. آری، انجام اموری که نسبت به زمان های بعد جلوگیری نماید، مثل گرفتن تعهد اخلاقی و امثال آن، مانعی ندارد و به حکم وظیفه نهی از منکر، واجب است. ۷۸/۷/۳۰

## قصاص

س ۱۷۲۷ - مجازات قتل طفل ولدالزنا چیست؟ چنانچه حسب مورد، قصاص یا دیه به او تعلق گیرد، ولی دم وی چه کسی است؟

ج - مجازات قتل او با قتل بقیه کودکان حلال زاده، تفاوتی ندارد، پس در قتل عمد، قصاص و در شبه عمد، دیه و تعزیر و در خطا هم دیه؛ لیکن دیه اش به حساب بیت المال واریز می شود تا صرف مصالح مسلمین شود، نه به پدر و مادرش چون وارث نیستند، کما این که در کشتن عمدی آن ولی دمش حکومت است نه پدر و مادر. آری، کسانی که قصاص مسلم را به دلیل قتل کافر، جایز نمی دانند، در قصاص قاتل ولدالزناهی که قبل از سن تمیز است (پدر و مادرش مسلمان هستند) به اعتبار مسئله تبعیت، اشکال کرده اند؛ اما بر مبنای این جانب که جریان قصاص برای هر مقتولی که خودش محترم است - اگرچه از راه امنیت و حرمت به وسیله حکومت - حکم مسئله روشن است، و قاتل عمدی ولدالزنا مثل قاتل عمدی دیگر کودکان مشروع است که محکوم به قصاص هستند. ۷۸/۷/۱۴

س ۱۷۲۸ - پدري فرزند خود را به قتل رسانده است، آیا مادر مقتول می تواند تقاضای قصاص قاتل (پدر مقتول) را بکند؟

ج - تقاضای قصاص در مورد پدري که فرزند خودش را به قتل رسانده، از هیچ يك از ورثه و اولیای فرزند، پذیرفته نیست؛ چون پدر با ارتکاب قتل فرزندش، قصاص نمی شود. بنابراین، بین مادر، برادر و بقیه ورثه فرزند، در نداشتن حق تقاضای قصاص، به دلیل عدم حق من راسه، تفاوتی نیست.

۷۸/۹/۹

س ۱۷۲۹ - چرا مادر به دلیل قتل فرزندش، قصاص می شود؟ در صورتی که، اگر پدري فرزند خود را به قتل برساند، قصاص نمی شود؟

ج - به نظر این جانب فرقی بین پدر و مادر نمی باشد و هر دو در قصاص نشدن، مساوی هستند. ۷۹/۱۰/۴

س ۱۷۳۰ - اگر شخصی فرد مسلمانی را عمدآ به قتل برساند و ورثه او همه کبير باشند، اما بعضی خواستار قصاص و برخی مطالبه دیه کنند، چگونه باید عمل کرد؟ اگر

بعضی از اولاد یا همه اولاد مقتول صغیر باشند، چگونه باید عمل کرد؟

ج - کسانی که خواستار قصاص هستند، با پرداخت سهم بقیه ورثه که طالب دیه هستند، از دیه قاتل، حق قصاص دارند و می توانند قصاص نمایند؛ و در موردی که همه اولیا، صغیر باشند ولی آنها می تواند با رعایت مصلحت دیه بگیرد و یا قصاص نماید، یعنی ولی آنها از این دو، هر کدام که به نفع و مصلحت آنها باشد، قضناً لعموم الولاية و رعاية المصلحة، باید انتخاب نماید؛ و حکم جایی که بعضی از آنها صغیر باشند مانند جایی است که همه صغیر باشند، یعنی انتخاب با ولی آنها با رعایت مصلحت است، و در تعارض خواسته ولی با بقیه ورثه کبار حکم بعضی ورثه ای را دارد که همه کبار باشند، که نتیجتاً طلب کننده قصاص مطالبه اش بر طلب دیه مقدم است، لیکن سهم آنها را از دیه قاتل باید بپردازند. ۷۸/۷/۱۸

س ۱۷۳۱ - مردی همسر خود را به قتل رسانده و تنها ولی دم او، فرزند صغیر اوست، لذا با توجه به این که فرزند، ولی دم مادر است و از طرفی قاتل (پدر) ولی فرزند

است، لطفاً نحوه استیفای قصاص یا دیه (نسبت به فرزند) را بیان فرمایید.

ج - گرچه بعضی از فقها قائل به عدم ثبوت قصاص برای فرزند شده اند، و حتی شهید در مسالك ادعای شهرت نموده است و فرموده اند که وقتی اصالة ثابت نمی شود ارتأ هم ثابت نمی شود؛ لیکن اقوی ثبوت قصاص برای فرزند و اکتفا به مورد نص بر منع است، مورد نص هم ظهور در عدم قتل پدر به قتل فرزند دارد (لایقاد و والد بولد) دارد نه غیر آن و رجوع به اطلاقات کتاب مثل «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً»، قول به ثبوت قصاص برای فرزند است و در این مورد فرقی بین ولی دم صغیر و غیر صغیر نمی باشد. ۷۹/۹/۱۶

س ۱۷۳۲ - آیا مجنی علیه در صورتی که از زنده ماندن خود مأیوس شده باشد، می تواند در مورد تبدیل قصاص نفس به دیه یا مصالحه یا عفو جانی، وصیت نماید؟

ج - مجنی علیه در زمان حیات خودش می تواند جانی را از قصاص نفس عفو نماید یا قصاص نفس را به دیه و اخذ مال، مصالحه نماید، ولی وصیت بر عفو یا تبدیل قصاص به دیه بعد از مرگ لزوم وفا ندارد و صحیح نیست، چون اولاً قصاص قابلیت ندارد که وصیت به آن تعلق بگیرد و بعد از مرگ حق اولیای دم است و از حقوقی است که به غیر وارث منتقل نمی شود، لذا وصیت به آن تعلق نمی گیرد، به علت این که حکمت جعل آن برای تشفی وارث است؛ ثانیاً در ادله وصیت اطلاقی که شامل امثال حق القصاص و مصالحه به مال شود، وجود ندارد. آری، خود اولیا و ورثه ای که حق قصاص دارند، می توانند عفو نمایند یا قصاص را با رضایت جانی به مال تبدیل نمایند.

## لوث و قسامه

س ۱۷۳۳ - مقدار قسامه و کیفیت آن (در قتل عمد - شبه عمد و خطا) را بیان فرمایید.

ج - قسامه در قتل عمد، پنجاه قسم و در قتل خطا و شبهه عمد، بیست و پنج قسم است؛ همچنین در قسامه شرط است که حالف و کسی که قسم می خورد، از روی علم و جزم قسم بخورد و گمان کفایت نمی کند و باید طوری قسم بخورد که مورد قسم از ابهام خارج شود، برای مثال، ذکر قاتل و مقتول و نسب و اوصاف آنها و ذکر نوع قتل بیان این که يك فرد جنایت کرده یا افرادی با هم شريك بوده اند و.... ۷۹/۵/۱۶

س ۱۷۳۴ - اگر مقتولی بیش از دوازده نفر اقوام نداشته باشد. حکم مسئله برای محکوم کردن قاتل در قسامه را بیان فرمایید. آیا سوگند یاد کردن آنان از طرف مدعی

کفایت می کند؟

ج - اگر قسامه پنجاه نفر باشند هر کدام، يك قسم می خورند و اگر بعضی امتناع کنند یا عدد آنها کم تر از پنجاه نفر باشد، مانند مفروض در سؤال، هر کدام چند قسم می خورند تا پنجاه قسم کامل گردد؛ و سوگند این دوازده نفر با شرایط مذکور از طرف مدعی کفایت می کند، به دلیل عموم در تشریح قسامه. ۷۹/۵/۱۶

س ۱۷۳۵ - آیا قسامه زن (با وجود سایر شرایط) مورد قبول است؟

ج - آری، مورد قبول است و به نظر این جانب تفاوتی بین مرد و زن در قسامه نمی باشد و هر جایی که قسامه نسبت به مرد مؤثر است نسبت به زن هم مؤثر می باشد، و تمام مناط در قسامه پنجاه قسم و لوث به معنای ظن و گمان نزدیک به علم قاضی است که از قراین و شواهد متعارف برای او پیدا شده باشد. ۷۸/۹/۳۰

## دیات

س ۱۷۳۶ - با توجه به قاعده «كلّ ما كان في الانسان منه اثنان ففيهما الدية و في احدهما نصف الدية و ما كان واحد ففيه الدية»؛ آیا این قاعده شامل اعضای داخل بدن مانند کلیه، کبد و... نیز هست یا فقط به اعضای ظاهری اختصاص دارد؟ در صورتی که شامل اعضای داخل بدن انسان نیز باشد، آیا این اعضا دارای دیه مقتدرند یا ارش پرداخت می شود؟

ج - ظاهراً تفاوتی بین اعضای ظاهری و باطنی در شمول قاعده فوق نیست، مگر این که بیشتر از دوتا باشد، مثلاً در يك کلیه نصف دیه و در کبد تمام دیه ثابت است؛ ولی حکم غدد داخلی بدن، حکومت و جبران خسارت است که با نظر کارشناس خبره معلوم می شود. ۷۹/۱۰/۲۰

س ۱۷۳۷ - جوان نوزده ساله ای که دارای گواهینامه رانندگی بوده با خودروی پیکان پدرش و به اتفاق دو نفر از دوستانش برای گردش از شهر خارج شده اند و در جاده بر اثر تصادف هر سه نفر کشته شده اند. طبق نظر کارشناس راهنمایی و رانندگی، راننده پیکان مقصر شناخته شده است. آیا والدین راننده پیکان، شرعاً موظف به پرداخت دیه آن دو نفر هستند؟ (ضمناً از راننده پیکان هیچ گونه ماترکی باقی نمانده است).

ج - چیزی بر عهده پدر و مادر راننده نیست، چون دیه خطای محض، در مواردی بر عاقله است نه شبه عمد، و مورد ذکر شده در سؤال که از موارد شبه عمد است، دیه بر خود قاتل است. ۷۹/۸/۲۲

س ۱۷۳۸ - دیه اهل کتاب که در نظام جمهوری اسلامی زندگی می کنند، چه قدر است؟

ج - دیه یهودی و نصرانی و مجوس و هر غیرمسلمانی که در بلاد اسلامی به حکم قوانین و مقررات آن، محترم شمرده شده و یا در غیر بلاد اسلامی، حسب قراردادهای بین المللی مورد قبول حکومت اسلامی از احترام متقابل برخوردار هستند، جانشان و بدنشان همانند مالشان به حکم میثاق، محترم است، اظهر آن است که دیه آنان در خطا و شبه عمد مساوی با مسلمانان است. ۷۸/۹/۳۰

س ۱۷۳۹ - يك کارگر نزد کارفرما مشغول کار بوده و در ایام تعطیلی یا در وقت غیر اداری نیز کارهای متفرقه را برای وی انجام می داده است، لذا با وسیله نقلیه ای که در اختیارش قرار داده شده، برای انجام کاری اقدام می کند، که بر اثر بی احتیاطی در حین رانندگی آن را واژگون می کند و خود نیز فوت می نماید. بفرمایید دیه کارگر بر عهده کیست؟

ج - هر راننده ای که خود مقصر باشد و تصادف به او منتسب گردد و بی احتیاطی اش سبب تصادف شده باشد، دیه اش به عهده کسی نیست، چون خود کرده را تدبیر نیست. ۷۸/۸/۳

س ۱۷۴۰ - فردی به دنبال شکستگی در ناحیه ستون فقرات، مسلوس شده و توانایی جنسی خود را نیز از دست داده است. آیا علاوه بر دیه شکستگی فوق، مستحق دیه زوال منافع مذکور نیز می باشد؟

ج - به علاوه از دیه کسر ظهر، مستحق دیه ذهاب دو منفعت مرقوم در سؤال نیز می باشد، چون ظاهر ادله دیه شکستگی استخوان ستون فقرات، دیه آن فی حدّ نفسه است و ذهاب منافع دیگر به حکم سببیت آنها برای دیه و اطلاق ادله دیات آنها موجب دیه است. بنابراین، در مفروض سؤال به علاوه از دیه شکستن ستون فقرات، دیه از بین رفتن دو منفعت دیگر هم باید از طرف جانی به مجنی علیه پرداخت گردد. ۷۸/۹/۲۹

س ۱۷۴۱ - اگر شخصی با حیله و اغفال، دختری را راضی نموده و با او زنا کرده و او را از اله بکارت نماید، آیا دختر می تواند درخواست ارش البکاره و مهر المثل یا یکی از آن دو را بنماید؟

ج - ازاله بکارت به وسیله زنا با رضایت دختر همانند خود زنا ضمان نمی آورد؛ اما اگر ازاله بکارت با زنا به عنف باشد، علاوه بر مهرالمثل، بدهکار ضرر و زیان ازاله بکارت حسب نظر کارشناس هم می باشد. ۷۹/۸/۱۴

س ۱۷۴۲ - تسبیب در اضطراب موقت شخص که ناشی از ترس و وحشت باشد، آیا موجب ارش می شود یا خیر؟

ج - مقتضای قاعده ضمان که دیه و ارش هم از باب همان قاعده است، ضمان نسبت به هر نحو خسارتی است که به انسان وارد شود، چه خسارت بدنی باشد و چه روحی و عصبی. بنابراین، اگر کسی به نحوی از انحا سبب اضطراب و تشویش خاطر کسی گردد، به نحوی که از نظر پزشکان اعصاب و روان، ضرر و خسارت محسوب شود کسی که سبب آن شده باید آن خسارت را حسب نظر کارشناس خیره جبران نماید؛ و ناگفته نماند که ظاهر عبارت برخی از فقها بلکه صریح بعضی دیگر عدم ثبوت دیه و ارش در ضربه به صورت - که باعث احمرار و تغییر رنگ صورت نشود - است، لیکن آنچه مرقوم شد حسب قواعد و نظر این جانب است و حجت و دلیلی هم برخلاف آن نمی باشد. ۷۸/۳/۲۶

## ملحقات

### مسائل متفرقه

س ۱۷۴۳ - با توجه به چاپ تمبرهایی که مزین به آیات قرآنی است و در مراسلات پستی با مهور نمودن، آنها را باطل می کنند و در مراحل مختلف بارها افراد بیوضو

آن را لمس می کنند و بعضاً نیز زبردست و پا قرار می گیرد. آیا شرعاً چاپ این گونه تمبرها، جایز است؟

ج - نوشتن آیات قرآن و نام ائمه معصومین (علیهم السلام) بر روی تمبر مانعی ندارد، و بر استفاده کنندگان رعایت احترام و عدم هتک، لازم است و ناگفته نماند که نوشتن قرآن و اسمای ائمه معصومین (علیهم السلام) بر روی تمبر با توجه به اقبال عمومی، نوعی ترویج است که ممدوح می باشد. ۷۹/۲/۲۶

س ۱۷۴۴ - آیا تماس شخص جنب یا بدون وضو با جواهرات منقش به تصویر کعبه یا آرم «الله»، جایز است؟

ج - تصویر کعبه موجب حرمت مس نمی باشد، اما آرم «الله» بنا بر احتیاط واجب، محکوم به حکم کلمه الله است که مس آن بدون طهارت، حرام است.

۷۷/۱۰/۹

س ۱۷۴۵ - فروش قرآن کریم به هندوها و سایر کفار که با انگیزه مطالعه قرآن خریداری می کنند و قرآن را لمس می کنند، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۷/۱/۱۷

س ۱۷۴۶ - در صورتی که پدر به فرزند بگوید راضی نیستم در جلسه قرائت قرآن شرکت کنی، آیا اطاعت از پدر در اینجا هم لازم است؟

ج - ابدای پدر و مادر حرام است و اطاعت از آنها در حدی که باعث شکست و جلوگیری از رشد فرزند نباشد، مطلوب است. ۷۷/۹/۵

س ۱۷۴۷ - در مدارس بعضاً مشاهده می شود که دانش آموزان در مراسم صبحگاهی و یا ظهرگاهی قرآن را به صورت غلط می خوانند. لطفاً حکم شرعی در این خصوص

را بیان فرمایید.

ج - تصحیح قرائت غلط قرآن، مطلقاً واجب است. ۷۷/۱۰/۱۴

س ۱۷۴۸ - در کلماتی مانند «بسمه تعالی»، «یا هو»، «خدا» و... و آیا اجتناب از لمس بدون وضوی آنها، لازم است؟

ج - نام خداوند سبحان به هر زبانی که نوشته شود مسح کردن آنها، بدون طهارت جایز نیست و در هاء بسمه، احتیاط در ترك است. ۱۱/۱۷

۷۶

س ۱۷۴۹ - در آزمایشگاه های تشخیص طبی از آن جا که نمونه گیری خون، ادرار و... از بیماران به عمل می آید و برای مشخص بودن آزمایشات ناچار از نوشتن نام و نام

خانوادگی افراد روی ظرف های نمونه آزمایش هستیم. با توجه به این که نام خانوادگی برخی از اشخاص مانند حسینی، محمدی و... می باشد. آیا نوشتن این گونه اسامی هتک

حرمت به ساحت ائمه (علیهم السلام) نخواهد شد؟

ج - این گونه موارد عرفاً هتک و بی احترامی محسوب نمی شود و حرام نیست. ۷۷/۴/۱

س ۱۷۵۰ - لمس کردن پول منقش به نام های معصومین (علیهم السلام) و یا اسامی جلاله برای شخص جنب یا بدون وضو، چه حکمی دارد؟

ج - مس اسمای معصومین (علیهم السلام) بلکه مس اسماء الله برای کسی که با وضو نمی باشد نسبت به آنچه از آن اسما احتراماً روی نقد رایج نوشته

شده باشد، ظاهراً مانعی ندارد. ۷۹/۸/۲۵

س ۱۷۵۱ - انجام دادن کارهای مکروه چه تأثیری در زندگی انسان می گذارد و حکمت وجود آنها با عدل الهی چگونه است؟

ج - هیچ واجب و مستحبی از طرف ذات باری تعالی جعل نشده، مگر این که برای انسان در آن مصلحتی است و هیچ چیزی نهی نشده، مگر این که در آن

مفسده باشد، لیکن به حسب درجه مصلحت و مفسده از حیث الزام و عدم آن، حکم به واجب و مستحب و یا حرمت و کراهت نموده است. ۷۹/۸/۱۷

س ۱۷۵۲ - بعضی ها می گویند سادات در جهان آخرت به آتش دوزخ نمی سوزند. آیا این گفته صحت دارد یا خیر؟

ج - صحیح نیست و آنچه در روایات آمده مخصوص است به فرزندی که از حضرت زهرا (علیها السلام) متولد شده اند مثل حسنین و زینبین؛ و امام هشتم (علیه السلام) در روایتی به برادرش زید خطاب کرده فرمودند: «چه طور می شود موسی بن جعفر (علیه السلام) با آن همه عبادت و طاعت، با تو که هر معصیتی را انجام می دهی برابر باشی؟! و بعد فرمودند: خداوند فرزند نوح (علیه السلام) را به دلیل معصیت از او نفی کرده است با این که حقیقتاً از او بود، پس آنچه موجب نجات از آتش است اطاعت الهی است، از هر کس باشد و آنچه موجب عذاب و آتش است معصیت و نافرمانی خداست، از هر کس که سر بزند و کسی که اطاعت خدا را نکند از ما نیست و اگر تو ای زید اطاعت خدا نکنی از ما اهل بیت نیستی». ۷۹/۷/۲۸

س ۱۷۵۳ - با توجه به شرایط کنونی کشور و خسارات ناشی از کاهش نزولات جوی، آیا ایجاد باران مصنوعی از طریق غنی سازی ابرها، شرعاً جایز است؟ شایان توجه است که این کار به یکی از دو روش زیر انجام می شود:

(۱) استفاده از مواد ترکیبات شیمیایی؛

(۲) ایجاد الکتروسیته ساکن جهت تخلیه الکتریکی به شکل رعد و برق.

ج - این عمل فی حدّ نفسه، شرعاً جایز است و اسلام نه تنها هیچ گاه جلوی پیشرفت علم و صنعت و آشنایی به رموز و اسرار نهفته در موجودات را نگرفته، بلکه به آن تشویق و ترغیب نیز نموده؛ و شاید بعد از مسئله مبدأ و معاد، هیچ مسئله ای به اندازه مسئله علم مورد تأکید و بیان قرار نگرفته و بلکه قرآن برای او حدّی نمی شناسد و می فرماید: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ». به هر حال بر همگان است که هم عالم به قوانین سعادت بخش اسلام و قرآن و سنت باشند و هم عالم بر رموز عالم و جهان و قوانین تکوین آن، و ایمانمان به مبدأ و مسبب الاسباب و خالق همه قوانین عالم زیادتیر و علم مان به احکام نورانی اسلام کامل تر گردد؛ و ناگفته نماند که استفاده و ایجاد راه های ذکر شده در سؤال همانند استفاده از علوم دیگر در بعضی از موارد و با بعضی از شرایط، نه تنها جایز است بلکه واجب شرعی و الهی است و به طور کلی استفاده از علوم برای جهتی از جهات جامعه و مردم همانند اقتصاد و زراعت و صنعت و سیاست و غیر آنها با شرط نیاز جامعه و احتیاج به آن، واجب و در غیر لازم، مستحب می باشد، و امید آن که خداوند ما را قدر دان و قدر شناس همه دانشمندان و دانش پژوهان خودم که نیتشان خیر بوده و هست، قرار دهد و خداوند به شما هم توفیق خدمت زیادتیر به ملت بزرگ ایران و بلکه همه ملل جهان را عنایت فرماید. ۷۹/۵/۲۵

س ۱۷۵۴ - با توجه به این که در اسلام فقط اعیاد مهمی مانند عید فطر، عید غدیر و عید قربان داریم، آیا اسلام عید نوروز را تأیید می کند؟ آیا عید دانستن نوروز، بدعت در دین محسوب نمی شود؟

ج - بعضی از اخبار به فضل نوروز به عنوان عید دلالت دارد و اگر اخبار هم مورد قبول نباشد، صرف شاد بودن مردم و دید و بازدید آنان اگر مرتکب کارهای خلاف شرع نگردند، به عنوان سنت حسنه مورد تأیید اسلام می باشد. ۷۸/۱۲/۶

س ۱۷۵۵ - آیا چیدن سفره هفت سین عید نوروز، اشکال دارد، گذاشتن قرآن چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد، و سعی شود که وهن به قرآن صورت نگیرد. ۷۹/۱/۲۸

س ۱۷۵۶ - آیا روز سیزده فروردین که به عنوان روز طبیعت مردم برای تفریح به بیرون از محیط شهر می روند، اشکال دارد؟ برای افراد روحانی، چه حکمی دارد؟

ج - تفاوتی بین ایام نمی باشد و همه آنها زمان هایی هستند که خداوند آفریده است، و تفریح مشروع برای هیچ کس منعی ندارد. ۷۹/۱/۲۸

س ۱۷۵۷ - بعضی از راننده های کامیون در حین عبور در داخل محدوده شهری از بوق های با صدای قوی استفاده می کنند، که بی اختیار و بعضاً با اختیار بر گذشتگان آنان لعنت خدا را نثار می کنیم. آیا استفاده از این نوع بوق ها توسط آنان و عکس العمل ما، شرعاً جایز است؟

ج - ایجاد زحمت برای دیگران و اذیت کردن آنها، شرعاً حرام است. بنابراین، مثل بوق زدن راننده که برای اذیت کردن مردم باشد، غیر جایز است؛ و کار شما هم که به گذشتگان آنها لعن می کنید، صحیح نمی باشد، چرا که لعن و دوری از رحمت باید برای اذیت کننده درخواست شود نه دیگران، زیرا «ولا تزر وازرة وزر اخرى»، یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نگیرد و هر کس مسنول عمل خویش است. ۷۹/۲/۱۴

س ۱۷۵۸ - معمول است بعد از اقامه نماز، اول به حضرت سید الشهدا (علیه السلام) و بعد به حضرت رضا (علیه السلام) و سپس به حضرت ولی عصر (عج) و ارواحنا فداه، سلام می کنند. آیا به این کیفیت دستوری رسیده و رجحانی دارد یا خیر؟

ج - به امید ثواب، مانعی ندارد. ۷۷/۱۲/۲۴

س ۱۷۵۹ - برخی از افراد خواب هایی را نقل می کنند و به دنبال آن اهداف خاصی را نیز تعقیب می کنند. مستدعی است بفرمایید از نظر فقه نورانی اسلام خواب دیدن، نقل خواب و انجام یا ترک بعضی از کارها، بدلیل آن که در خواب چنین تکلیفی شده، معتبر است؟

ج - خواب حجت شرعی نمی باشد و مجوز فعل حرام و ترک واجب نبوده و نیست، بلکه مجوز ترک مستحب یا فعل مکروه یا انتخاب یکی از دو طرف اعمال مباح با استناد آن و این که چون مقتضای خواب چنین بوده و الزاماً باید به آن عمل نماییم، نمی باشد؛ و اگر به عنوان حکم فقهی و دینی باشد، حرام و

بدعت و افترا به خداوند است و از معاصی کبیره «قُلْ آ لَهِ اَنْ لَکُمْ اَم عَلٰی اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ»؛ و اگر بر حسب خواست و میل خودش باشد، گرچه حرام نیست، اما علاوه بر این که سبب ترک مستحب و یا فعل مکروه شده عادت کردن انسان به این گونه استنادهای واهی، عقلاً مذموم و ناپسند است و عاقل، مستحب و مکروه خدایی را بر خواب و خیال ترجیح می دهد، مضافاً به این که این گونه عمل کردن به خواب ها موجب عدم شکوفایی استعدادها و اندیشه های خدادادی هم می شود که خود مذموم و کفران نعمت است. ۷۸/۶/۶

س ۱۷۶۰ - آیا امر پدر بر ترک مستحب و فعل مکروه، واجب الاطاعة است؟ و امر پدر بر فعل مستحب یا مباح و ترک مکروه چه نقشی دارد و چه تکلیفی را برای فرزند بوجود می آورد؟

ج - لزوم اخلاقی دارد نه شرعی و قدر متیقن از ادله، حرمت ایدای آنهاست نه اطاعت مطلقه. آری، احسان مطلوب است. ۷۷/۸/۱۵

س ۱۷۶۱ - در مقام تعارض بین امر پدر و همسر، اطاعت از کدام يك بر زن لازم است؟

ج - اولاً تعارضی بوجود نمی آید، چون آنچه نسبت به پدر است، وجوب ترک ایداء است و آنچه نسبت به شوهر است وجوب تمکین می باشد؛ ثانیاً بر فرض تزاحم، تمکین نسبت به شوهر مقدم است، چون اطاعت از والدین بر فرض وجوب مختص به موردی است که مزاحم با حقوق دیگران نباشد و حقوق الناس بر حق الله، مقدم است. ۷۷/۸/۱۵

س ۱۷۶۲ - برای آن که تمام کارها بمان به قصد قربت و فقط برای خدا باشد و از عُجب، ریا، تکبر و غرور دور باشیم و نظر مردم در نیات ما تأثیر نگذارد، باید چگونه عمل کنیم؟

ج - اولاً باید بدانیم اعمالی که همراه این صفات باشد، بی ارزش است و هر عاقلی از کار بیهوده پرهیز می کند؛ ثانیاً باید به عظمت الهی فکر کنیم و بدانیم که پاداش دهنده اصلی خداست و آنچه برای خدا انجام بگیرد، نابود نمی شود و باقی می ماند؛ و متوجه این معنا باشیم که اگر ما همیشه مشغول طاعت الهی باشیم، نمی تواند سپاس کوچک ترین نعمت خدا باشد و سعی کنیم همیشه خود را بدهکار خدا بدانیم و احتمال بدهیم اعمالی را که انجام می دهیم، ممکن است مورد قبول حق واقع نشود و ممکن است مورد قبول حق واقع شود و بدانیم که ضعیف و نیازمند به خدا هستیم شاید بتوان با توجه به این مسائل، جلوی عجب و غرور و تکبر را گرفت و در عین حال برای رهایی از این صفات زشت باید از خدای متعال هم مدد گرفت. خودسازی و پرورش از ضروری ترین امور است و سعادت دنیا و آخرت ما بستگی به این امور دارد. خودسازی را باید در دو مرحله انجام داد: اول، تهذیب نفس از صفات رذیله و اجتناب از گناه و تصفیه و تخلیه نفس، لذا وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد افضل اعمال سؤال کرد، حضرت فرمودند: ورع و دوری از محارم الهی؛ دوم، پرورش نفس با تحصیل علوم و معارف صحیح و کسب فضایل و مکارم اخلاقی و انجام دادن عمل صالح و تکرار آن اعمال است، زیرا باعث می شود به تدریج اخلاق و خوبی ها در روان آدمی نفوذ کند و ملکه شود و این امور در رشد و تعالی انسان مؤثر خواهد بود، و وقتی انسان بیماری های نفسانی را که ناشی از گناه است معالجه نمود، لذت عبادت را درک می کند و وقتی لذت عبادت را چشید، عاشق تر به عبادت خدای سبحان می پردازد، در حدیث قدسی وارد شده که خداوند فرمود: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی او مثلی»، بنده من اطاعت کن، تا تو را مانند و نمونه خود قرار دهم. بنابراین، سعی کنید در وقت انجام کارهای خوب و طاعات و خدای نخواستہ در وقت گناه، بیاد خدا باشید؛ اگر بیاد خدا باشید عمل خوب را سعی می کنید برای رضای او انجام دهید و در وقت معصیت یاد و خوف از او، شما را از معصیت باز می دارد. علی (علیه السلام) در یکی از وصایای خود به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «کن لله ذاکراً علی کل حال» در هر حال خدا را یاد کن، یاد خدا و باور داشتن او جل ذکره و این که خداوند ناظر بر اعمال است، موجب می شود شخص مؤمن دنبال معاصی نگردد و همین امر دل او را نسبت به دنیا سرد می کند و اعتنایی به زرق و برق و مقام دنیا پیدا نمی کند، علاوه بر این که، یاد خدا آرام بخش روان آدمی است. ۷۹/۵/۱۶

## عزاداری ائمه (علیهم السلام)

س ۱۷۶۳ - در هیئت عزاداری از سوی شرکت کنندگان به دست اندرکاران پیشنهاد اقامه نماز جماعت می شود (با توجه به بعد مسافت حسینیّه تا مقصد افراد، احتمال قضا شدن نماز هست)، ولی آنان اعلام می کنند که به علت ضیق وقت امکان برگزاری نماز جماعت نیست، آیا شرکت در چنین مراسمی، جایز است؟

ج - برپایی مجالس و اقامه عزاداری ائمه اطهار (علیهم السلام) از قبیل روضه خوانی و وعظ و سینه زنی و عزاداری سنتی از افضل اعمال است، لیکن نباید باعث ترک واجب مخصوصاً نماز گردد. ۷۹/۷/۲۸

س ۱۷۶۴ - در شب میلاد یا شب شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام)، آیا می توانیم به مطالعه زندگی نامه و کرامات آن بزرگواران بپردازیم یا به مجالس مختلف برای حفظ شعایر مذهبی برویم. فضیلت کدام يك بیشتر است؟

ج - حضور در مجالس ائمه اطهار (علیهم السلام) به هر نحو که بر عظمت شعایر اسلامی بیفزاید، بهتر است. ۷۹/۷/۹

س ۱۷۶۵ - آیا در قبال ذکر مصیبت یا مولودی خوانی اهل بیت (علیهم السلام) می توان از بانیان مجالس، مطالبه وجه نمود؟ آیا این درآمد مشمول خمس می گردد؟ در ضمن بعضی از افراد جهت تعلیم اصول و فنون مداحی اهل بیت (علیهم السلام) وجوهی را دریافت می دارند، در این مورد نیز حکم چگونه است؟ دریافت وجوه اهدایی علی رغم مطالبه آیا جزو درآمد محسوب می شود که متعلق خمس باشد؟

ج - وجوه ذکر شده در سؤال حلال است چون اجرت بر مستحبات و بر غیر واجب است و جزو درآمدهایی است که متعلق خمس هم می باشد. ۷۷/۳/۲۶  
 س ۱۷۶۶ - در صورت انحلال و عدم فعالیت هیئت های مذهبی، آیا می توان وسایل هیئت را به هیئت های دیگر، مساجد، کانون های فرهنگی یا کتاب خانه واگذار نمود؟  
 ج - باید صرف هیئت هایی که شبیه هیئت قبلی بوده شود و مصرف بعدی نیز شبیه مصرف قبلی باشد. بنابراین، وسایل هیئت عزاداری حسینی را باید به هیئت عزاداری دیگر داد که مشابه است، نه غیر آن از مساجد و کانون های فرهنگی و... ۷۸/۹/۶

س ۱۷۶۷ - آیا سینه زدن و زنجیر زدن برای ریا، جایز است؟

ج - اگر هیچ گونه قصد خدایی ندارد حتی به نحو جمع بین خدا و غیر، و فقط برای خودنمایی است که با آن بتواند افرادی را تحت تأثیر خود قرار دهد و بعد در داد و ستدها و مسائل اجتماعی به نفع خود استفاده نماید، در این صورت بالخصوص به عنوان تدلیس و حیل و فریب و خدعه برای او حرام است؛ ولی غیر از این صورت همه صور دیگر با انواع نیت ها هیچ یک حرام نیست، غایه الامر برخی مستحب و برخی جایز است؛ و به هر حال باب الحسین (علیه السلام) که از ابواب بهشت است، بایی بزرگ و دری وسیع و بی حاجب و مانع است و ما هم باید دنبال توسعه باب الحسین با معرفت باشیم.

۷۸/۸/۱۶

س ۱۷۶۸ - در شب عاشورای حسینی، هیئت عزاداری از روستایی به روستای همجوار رفته و عزاداری نمودند. در برگشت پسر بچه یازده ساله ای در حال عزاداری بر اثر تصادف با اتوبوس فوت نموده است. اکنون سوالی که والدین او مطرح می کنند این است که آیا فرزندان اجر شهید را دارد؟ آیا ممکن است در قیامت شفیع ما قرار گیرد؟

ج - اجر شهید را دارد، چون بیرون رفتن برای عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بوده و هجرت الی الله و الی رسوله است، «و من یخرج من بینه مهاجراً الی الله و رسوله فقد وقع اجره علی الله»، پس اجرش با خداوند است و او همانند دیگران است که در راه حرکت به سوی حسین (علیه السلام) و خدای حسین جان خود را از دست داده اند، امید است افراد زیادی را شفاعت نماید که از جمله آنها پدر و مادر می باشند. ۷۸/۹/۲۲

س ۱۷۶۹ - آیا پوشیدن پیراهن سیاه در ایام عزاداری امام حسین (علیه السلام) کراهت دارد؟ در فرض عدم کراهت آیا استحباب نیز دارد؟

ج - مکروه نیست، چرا که کراهت لباس سیاه با مصلحتی زیادتیر که همان عزاداری سیدالشهدا است، مرتفع می گردد؛ که با عزاداری سیدالشهداست که اسلام زنده نگه داشته شده است. ۷۷/۴/۹

## بیمه

س ۱۷۷۰ - مبلغ پانصد و نود و دو هزار تومان از طرف اداره بیمه به عنوان بیمه بیکاری به این جانب پرداخت شده است در حالی که بنده به کار مشغول بودم. ضمناً وقتی با اداره بیمه صحبت کردم، حاضر به دریافت مبلغ فوق نشده اند. بفرمایید در چه موردی باید مصرف کنم؟

ج - وجهی که از طرف اداره بیمه یا غیر آن از مؤسسات اشتباهاً به حساب انسان واریز شود، باید به همان مؤسسه برگردانده شود. ۷۸/۸/۱۶

س ۱۷۷۱ - اخیراً شرکت های بیمه، بیمه ای تحت عنوان بیمه عمر و پس انداز قرار داده اند. به این صورت که بیمه گذار در مدت معین سالیانه یا ماهیانه مبلغی به شرکت بیمه می پردازد و در عوض بیمه گر (شرکت بیمه) متعهد می شود مبلغ مشخصی برای مثال یک میلیون تومان (که غالباً بیش از مبلغی است که در این مدت، بیمه گذار پرداخت نموده) به بیمه گذار بپردازد، و در صورتی که فرد در طی این مدت فوت کند، به افرادی که بیمه گذار در قرارداد قید کرده، تمام مبلغ مورد تعهد پرداخت می شود و اگر در قید حیات باشد، در پایان قرارداد مبلغ مذکور یک جا و یا به صورت مستمری به بیمه گذار پرداخت می شود. و اگر بیمه گذار از ادامه قرارداد بیمه منصرف یا ناتوان شود مبلغی که به شرکت بیمه پرداخت نموده عیناً به او برگردانده می شود. همچنین قید شده است که سرمایه مذکور (مبلغ پرداختی) جزو ماترک نبوده و از مالیات هم معاف می باشد. با این توضیحات بفرمایید:

(۱) آیا این قرارداد از نظر شرعی، جایز است؟

(۲) آیا مبلغی که ماهیانه یا سالیانه به شرکت بیمه پرداخت می شود، متعلق خمس است؟

(۳) آیا به مبلغ سرمایه (مبلغ مشخص یک میلیون تومان) پس از دریافت توسط بیمه گذار یا افرادی که او تعیین نموده است، خمس تعلق می گیرد؟ (در صورتی که خمس مبالغ پرداخت شده ماهیانه را داده باشد).

ج ۱ - قراردادهای بیمه چون عقد عقلایی است، صحیح و نافذ می باشد و مشمول عموماً و اطلاعات عقود و شروط است و قرارداد مورد سؤال هم یکی از آنهاست.

ج ۲ - چون جزو مایحتاج و مؤونه نمی باشد و مازاد بر آن است، متعلق خمس می باشد و حکم بقیه مازاد بر مؤونه را دارد.

ج ۳ - چون پول دریافتی هبه بیمه گذار به کسی است که دریافت می نماید، خمس ندارد، مگر آن که گیرنده اطمینان داشته باشد که بیمه گذار خمس آن را نداده، که در این صورت گیرنده وجه باید خمسش را بپردازد؛ اما اگر گیرنده، خود بیمه گذار باشد چنانچه قبلاً خمس آن مبالغ را پرداخته، مجدداً متعلق خمس نمی باشد و گرنه باید به محض وصول خمس آن را بپردازد، چون درآمد سال های قبل است؛ و آنچه مرقوم شد از حیث خمس مربوط به اصل مبلغ پرداخت شده می باشد، اما مازاد بر آن نسبت به گیرنده حکم هبه را دارد و نسبت به خود بیمه گذار حکم درآمد سال وصول را دارد که اگر مازاد بر مؤونه

سنه و سالش باشد باید خمس آن را بپردازد. ۷۹/۳/۱۰

## اذیت کردن حیوانات

س ۱۷۷۲ - خشک کردن حیوانات و نگهداری آنان در منازل و خرید و فروش آنها، چه حکمی دارد؟

ج - اگر تذبذیر و اسراف نباشد، مانعی ندارد. ۷۸/۹/۲۲

س ۱۷۷۳ - نگهداری پرندگان از قبیل قناری، بلبل، مرغ عشق و ... در داخل قفس و در منزل به منظور تفریح و سرگرمی، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۸/۹/۲۲

س ۱۷۷۴ - آزار و کشتن حیوانات غیرموذی، چه حکمی دارد؟

ج - اذیت کردن و شکنجه نمودن و تعذیب حیوانات، مطلقاً حرام است - و در روایت آمده زنی به جهنم می رود چون گربه ای را زندانی نموده و او را با تشنگی و گرسنگی اذیت کرده تا مرده است - ، کما این که کشتن حیوانات غیرموذی هم قطعاً مستحب و مطلوب نیست، اما از حیث منع ظاهراً منع کراهتی

دارد و به هر حال کشتن حیوانات غیرموذی فی حدّ نفسه نامطلوب است. ۷۸/۷/۲۷

س ۱۷۷۵ - اگر شخصی گربه یا سگ را بکشد، آیا باید کفاره بدهد؟ مقدار آن چه قدر است؟

ج - اگر سگ ولگرد باشد کفاره ندارد، و در صورتی که از سگ های گله و یا برای حفاظت از منزل و باغ باشد، مالیت و ضمان دارد. ۷۷/۱/۷

## مقررات دولت جمهوری اسلامی

س ۱۷۷۶ - تعهداتی که مسلمانان در زمینه مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از طرف حکومت یا اشخاص حقیقی و حقوقی با کشورهای غیراسلامی و یا افراد غیر مسلم

منعقد می نمایند، آیا شرعاً تعهدآور بوده و التزام به آن واجب است یا خیر؟

ج - آری، واجب است؛ وجوب عمل به تعهد قطع نظر از مسئله وجوب حفظ نظام و انتظام ها، خود فی حدّ نفسه به عنوان يك حقّ انسانی واجب می باشد و در اخبار به انسانی بودن این حق تصریح شده، و در روایت آمده که ثلاثة لا عذر لا حد فیها الخ...، نیکی به پدر و مادر، وفای به عهد و ادای امانت.

س ۱۷۷۷ - افراد مسلمان که ویزای کشورهای غیر اسلامی را اخذ می نمایند تا مدتی را در آن کشور ساکن باشند، همچنین افرادی که به دلایلی تابعیت کشوری را

برمی گزینند، آیا باید به تمامی مقررات آن کشور (به شرطی که با اصول و ضروریات اسلام در تضاد روشن نباشد) احترام گزارده و بدان پایبند باشند و اگر فرد مسلمان در آن

بلاد جرایم مالی مرتکب شد، شرعاً ضمان دارد یا این که چنانچه جرم نسبت به غیر مسلمان واقع شده باشد، شرعاً ضمانتی ندارد ولو این که فرضاً حکومت آن کشور هم

بازخواست ننماید؟

ج - باید به تمام مقررات آن کشورها که در ضدیت آشکار با اصول و ضروریات اسلام نباشند، عمل نمود و آن مقررات به حکم حفظ نظام و نظم در جامعه که واجب شرعی و عقلی است، لازم الرعایه می باشند و نتیجتاً مقررات همان مملکت نسبت به ضمان و ضمانت، لازم الرعایه بوده و هست. ۷۹/۱۰/۱

س ۱۷۷۸ - آیا حرمت یا عدم جواز قاچاق، يك حکم حکومتی است یا فقهی؟

ج - حرمت قاچاق و وجوب عمل به قوانین آن، خود حکم شرعی اسلامی است و در حرمت آن و عدم جواز، و تخلف از مقررات آن اختصاص به حکومت اسلامی هم ندارد، بلکه رعایتش نسبت به همه افراد و در تمام ممالک لازم و واجب است و وجوب آن از باب مقدمه وجوب حفظ امنیت و جلوگیری از هرج

و مرج و لزوم رعایت حقوق افراد و نظام حاکم حافظ امنیت و حقوق مردم و غیر اینها از جهات لازم الرعایه می باشد، پس تخلف از آن واجبات حرام و حرمتش ضروری و بدیهی است؛ و اسلامی که طرفدار نظم و نظام و امنیت و حفظ حقوق ملت ها و انسان هاست، بالضروره قوانینی که در کشورها برای

رعایت آن جهات وضع می شود، واجب الرعایه می داند و تخلفش را حرام، آن هم حرامی بزرگ و معصیتی کبیره دانسته و می داند. ۷۹/۹/۱۴

س ۱۷۷۹ - آیا در تعهداتی که الزام آور است اختیار متعهد و عدم اکراه او، شرط است یا خیر؟ چنانچه فرد یا ارگانی، شخصی را مجبور به سپردن تعهدی خاص نماید، به

گونه ای که اگر وی آن تعهد را ندهد ضرر مالی یا معنوی قابل توجهی به او می رسد و در نتیجه وی با اکراه تعهد دهد، آیا شرعاً موظف است به آن تعهد عمل نماید؟

ج - هر تعهدی که همراه با تهدید و توعید از طرف شخص حقیقی یا حقوقی حاصل شود، تعهدیت و لزوم وفا و صحت ندارد، و شرطیت اختیار در مقابل جبر و اکراه از مسلمات شرایط عقود و عهود و ایقاعات است. آری، جبرها و اضطرارها که از ناحیه تهدید انسانی نباشد، بلکه مربوط به خود انسان باشد

هرچند به وسیله جهات خارجیّه، موجب بطلان نیست. ۷۸/۶/۱۱

س ۱۷۸۰ - گاهی از طرف برخی مسئولین، مسئله ای تحت عنوان ولایت اداری مطرح می شود، یعنی اطاعت از مسئولین بالا بدون حقّ اعتراض، آیا از نظر شرعی چنین

ولایتی درست است؟

ج - در شرع مقدّس اسلام چیزی به عنوان ولایت اداری مطرح نیست، آنچه بر افراد لازم است اطاعت از مقررات و قوانین و آیین نامه های اداری می باشد که از طریق مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و قانونی باشد. ۷۹/۸/۲۲

س ۱۷۸۱ - آیا حاکم اسلامی می تواند در قراردادی که میان کارگر و کارفرما منعقد می شود دخالت کند و شروطی را الزاماً به نفع کارگر برقرار سازد؟

ج - مجلس شورای اسلامی می تواند در این گونه امور دخالت قانونی نماید. ۷۹/۱۰/۱۸



س ۱۷۸۲ - در قانون مجازات اسلامی در مواد ۶۱۲ و ۶۱۳ «تکدی گری» را جرم دانسته و برای آن مجازات حبس تعیین نموده است. لذا مستدعی است علاوه بر وصف

جزایی و حرمت شرعی آن بفرمایید مسئول پیشگیری، پیگیری و رسیدگی به آن در نظام جمهوری اسلامی کدام مرجع است؟

ج - قدر متیقن از روایاتی که نهی از سؤال نموده، جایی است که سائل تدلیس نماید و تکدی گری را به عنوان شغل قرار دهد و اظهار نیاز او برای تحصیل مال باشد و تکدی هم معمولاً به همان نحو، حرام است و قرار دادن مجازات هم به علت همین غلبه است؛ و اما حرمت سؤال فی حدّ نفسه ولو سؤال به کف که به خاطر ضرورت زندگی و رفع مشکل فقر باشد، یعنی جایی که چاره ای برای تهیه قوت و نفقه روزمره خودش آن هم در حدّ نازلش به غیر از سؤال ندارد، ظاهراً دلیل مطمئنی بر حرمتش نیست، کما این که سؤالی که تکدی نباشد مثل این که فرض شود با اظهار غنا و بی نیازی، سؤال می کند، آن هم دلیلی بر حرمتش فی حدّ نفسه نمی باشد. ففی الجواهر: «ثم إنّه قد يستفاد من النصوص المزبورة بل و الفتاوی عدم حرمة السؤال بالكف فضلاً عن غيره، و إلا لكان المتجه فيه تعليل رد الشهادة به، اللهم إلا أن يحمل ذلك على عدم الحكم بفسقه بمجرد سؤاله بالكف الذي يمكن أن يكون لضرورة، إذ فعل المسلم محمول على الوجه الصحيح مع الامكان، فترد شهادته لسؤاله و إن كان على ظاهر العدالة. و لكن لا يخفى عليك أن هذا بعد فرض معلومية حرمة السؤال ولو بالكف مع فرض عدم التدليس به، كما لو صرح بغنائه عن ذلك، و هو و إن كان مغروساً في الذهن و النصوص المستفيضة بالنهي عن سؤال الناس، لكن كثيراً منها محمول على بعض مراتب الأولياء، و هو الغناء عن الناس و الالتجاء إلى الله تعالى و آخر محمول على المدّس باظهار الحاجة و الفقر لتحصیل المال من الناس بهذا العنوان، و هم الذين يسألون الناس إحقاقاً عكس الذين يحسبهم الجاهل أغنياء من التّعفف، و أمّا حرمة السؤال من حيث كونه سؤالاً ولو بالكف فلا دليل مطمئن به على حرمة و إن كان ذلك مغروساً في الذهن فتأمل»<sup>۷</sup>.

علاوه بر این، قرار دادن مجازات می تواند به دلیل عناوین دیگر و از باب حکومت باشد، از جمله اختلال در امور اجتماعی، تضعیف نیروی کار، تضییع آبروی اقتصادی در اجتماع که با تصویب قانون توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام می شود و مسئول پیگیری فرد یا افرادی هستند که قانون مصوب، مسئولیت را به عهده آنان گذاشته است. ۷۹/۳/۱۸

س ۱۷۸۳ - چنانچه مستحضر هستید امروزه دولت برای تأمین هزینه های جاری خود از جمله احداث مدرسه، ساخت جاده، امور بهداشتی، رسیدگی به امور فقرا و... از

مردم به صورت های مختلف مالیات می گیرد. آیا گرفتن چنین مالیات هایی برای دولت، شرعاً جایز است؟

ج - تشریح مالیات و گرفتن آن اولاً از باب مقدمه واجب، جایز بلکه واجب است به دلیل آن که ایجاد و حفظ حکومت مشروعه اسلامی یعنی حکومت عدل و قانون الهی، بر همه مکلفان عقلاً و شرعاً واجب است، تا مردم در ظلّ آن به کمال و سعادت انسانی که همان عبودیت الهی و قیام بالقسط است رسیده، تا از استبداد، ظلم، بردگی، محرومیت از حقوق اجتماعی و استعمار رهایی یابند؛ لذا طبیعی است که حکومت و اجرای مقاصد آن و رسیدن به اهداف و اجرای احکامش، در طول تاریخ مستلزم مؤونه و مخارج بوده، و چون مالیات هم برای همان مؤونه ها وضع می شود و حفظ و ابقای حکومت علی المفروض بل عین المأخوذ فی حقیقة الضرائب موقوف بر وضع و پرداخت آن می باشد، به حکم مقدمیت برای واجب (یعنی حفظ نظام و جمهوری اسلامی که از واجب واجبات است)، واجب و لازم عقلی است و حکم مقدمه واجب را دارد، پس پرداخت مالیات بر مکلفان لازم است و بر مسئولین و اداره کنندگان امور حکومت نیز اخذ آن نه تنها جایز، بلکه واجب است؛ و اگر خودشان نپردازند از باب امر به معروف (با رعایت شرایط آن) الزام به پرداخت جایز بلکه واجب است؛ و ناگفته نماند که احکام مرقومه، در مورد مالیاتی است که همه جهات دخیل در زیاد شدن بودجه از طریق مالیات مانند کارشناسانه اقتصادی از اهل خبره و ایجاد امنیت همه جانبه قضایی، جزایی و سیاسی (که ارزش پول داخلی را بالا می برد و منشأ توسعه اقتصادی می شود) و کم کردن هزینه های غیر ضروری و جلوگیری از تشتت بودجه ها و واریز نشدن همه آنها به خزانه و جلوگیری از خیانت و بکارگیری افراد غیر متعهد و با نظر صحیح و مردمی، ملحوظ و مراعات شده باشد، وگرنه یا توقف و مقدمیت حاصل نمی شود و یا مشروعیت آن از بین می رود؛ ثانیاً از باب حرمت عمل و شبهه معاوضه و عقود و شروط می توان حکم به جواز نمود، چون انسان به حکم عقل و نقل برای زندگی اجتماعی نیاز به حکومت دارد و حکومت خدمات و اعمالی را که توسط وزارت خانه ها و سازمان ها (که همان حکومت است با فرق اعتباری و کثرت در ملت) برای مردم انجام می دهد و این اعمال به حکم حرمت عمل چون تبرّعی نمی باشد و نمی تواند تبرّعاً انجام دهد، لذا موجب استحقاق اجرت و عوض است و مالیات ها وقتی صحیحاً وضع شود (همان طور که مرقوم شد) اگر کم تر از عوض و اجرت المثل و ارزش آن نباشد، قطعاً اضافه بر آن نیست، نتیجتاً حکومت مستحقّ آن مالیات است و اعمال حکومت هم قطع نظر از لزوم و جواز شرعی، حسب خواسته و رضایت خود مردم می باشد، بدین جهت شبهه معاوضه و عقدی هم انجام گرفته است؛ و گفته نشود که بعضی از مکلفان راضی به حکومتی که مالیات اخذ نماید نیستند. (و لا یحلّ مال امرء مسلم الا بطیب نفسه) چون جوابش با قاعده نفی ضرر و حرج، بلکه قاعده قبح هرج و مرج و وجوب حفظ نظم داده می شود، یعنی سلطه بر مالش به وسیله آن قواعد منفی است، مضافاً که

حَقَّ دیگران و حکومت از عین و دین باید ادا گردد، و الا من له الحق به حکم حَقش اخذ می نماید، هرچند طرف راضی نباشد و در ادای حَقِّ النَّاسِ، قصد قربت معتبر نیست. ۷۷/۵/۱۹

س ۱۷۸۴ - آیا سدّ معبر و مزاحمت هایی که در عبور و مرور عمومی ایجاد اخلاص می کند و خلاف مقررات قانونی است، شرعاً جایز است؟

ج - سدّ معبر و مزاحمت در عبور و مرور مردم، در راه های عمومی که همه از آن استفاده می کنند، حرام است، و عقل و سیره عقلا و نقل، بر حرمتش دلالت دارد. ۷۹/۵/۱۶

## شبیه سازی

س ۱۷۸۵ - با توجه به پیشرفت علم پزشکی و ژنتیک و موفقیت انسان در تولید مثل غیر جنسی گوسفند، موش و...، و قابلیت اجرای این عمل در تولید مثل غیر جنسی انسان و ترمیم اعضا بفرمایید:

(۱) آیا انجام چنین عملی (تولید انسان کامل)، شرعاً صحیح است؟

(۲) آیا ساختن اعضا و پیوند آن به انسان، شرعاً جایز است؟

(۳) با فرض اجرای چنین عملی در خارج از ممالک اسلامی و پیدایش انسان (شبیه سازی)، آیا او می تواند به دین مبین اسلام مشرف شود؟

ج ۱ - به خاطر مفاسد حقوقی، اجتماعی، اخلاقی، تکوینی و غیر آنها از مفاسد عظیمه، حرام و به دلیل ترتب فساد، دفعش واجب و لازم و ارتکابش باعث سقوط از عدالت و تعزیر می باشد.

ج ۲ - اگر مستلزم شبیه سازی کامل انسان نباشد و تنها عضوی ساخته شود، نمی توان گفت حرام است.

ج ۳ - آری، می تواند و اصل بر قابلیت هر انسان و موجود برای کمال معنوی است، کما این که اصل در اعمال هم بر حلیت و اباحه است. ۷۸/۱/۲۳

س ۱۷۸۶ - اخیراً دانشمندان توانسته اند سر حیواناتی مانند میمون و موش و... را پیوند بزنند. اگر در مورد انسان نیز امکان چنین عملی فراهم شود، سر تابع بدن است یا بالعکس، یا به عبارت دیگر صاحب سر و بدن در حقیقت دو موجود، به حساب می آیند. در این صورت بفرمایید در مورد نسبت او به اولاد، همسر و اموال، چگونه باید عمل کرد؟

ج - واضح است که تحقق و عدم تحقق مفروض در سؤال، مورد نظر نیست، کما این که سؤال از جواز شرعی و یا حرمت آن نیز منظور نیست. به هر حال به نظر می رسد که از انسان زنده که سر دیگری به بدن او پیوند زده شده، باید از نام و خصوصیات او سؤال شود، حسب جواب، عمل و آثار آن بار می شود و اگر جواب صحیح نداد و مانند دیوانه ها دچار هزیان گویی شود، اگر از راه های دیگری بتوان تشخیص داد که کدام يك از این دو نفر است، آثار آن بار می شود. به هر حال معیار تشخیص افراد، شخصیت روحی و افکار و اندیشه هاست نه بدن و سر، هرچند سر و مغز، مرکز سلول های خاکستری رنگ است و محل افکار و اندیشه، اما کار کردن آن سلول ها و به حرکت درآمدنشان، مرهون روح انسانی و جرقه آسمانی است؛ و اگر به هیچ وجه نتوان تشخیص داد به نظر می رسد که با قرعه بتوان قضیه را حل نمود و قرعه برای رفع تحیر و مشکل در این گونه امور، حجت شرعی است.

۷۸/۷/۱۹

## صله رَحِم

س ۱۷۸۷ - افرادی که با بهاییان نسبت فامیلی نزدیک دارند، با توجه به تأکیدی که در آداب اسلامی و آیات و روایات در مورد صلّه وجود دارد، در مورد ارتباط با آنان

چه وظیفه ای دارند؟ آیا آنان رَحِم به حساب می آیند یا خیر؟

ج - صلّه رَحِم با آنها حکم صلّه رَحِم با دیگران را دارد و در صلّه رَحِم کیفیت خاصی ملحوظ نشده، بلکه همین قدر که گفته شود با اقوامش ارتباط دارد ولو تلفنی، کافی است، خصوصاً اگر بداند که می تواند در آنها تأثیر مثبت بگذارد. آری، اگر ارتباط موجب انحراف و یا تشکیک در عقاید گردد، قطع رابطه

واجب و لازم است. ۷۹/۹/۱۵

س ۱۷۸۸ - با توجه به این که یکی از اقوام نزدیک این جانب معتاد است و سال هاست که از طریق رباخواری زندگی می کند. لطفاً حکم رفت و آمد به خانه او و خوردن غذا

را بیان فرمایید؟

ج - به مقداری که قطع رَحِم محسوب نشود، رابطه لازم است، چون صلّه رَحِم واجب و قطع رَحِم حرام است و اگر یقین حاصل شود که عین این غذا از پول ربا تهیه شده، خوردن آن غیر جایز ولی معمولاً چنین یقینی حاصل نمی شود و استفاده با شك، جایز است.

س ۱۷۸۹ - در مواردی که احتمال گناه تا حدّ نسبتاً بالایی وجود داشته باشد، آیا قطع رَحِم جایز است؟

ج - قطع رَحِم جایز نیست، مگر آن که مطمئن شود به گناه آلوده می شود. ۷۶/۷/۱۹

## توبه

س ۱۷۹۰ - توبه کردن قبل از اجرای حد، آیا آن را ساقط می کند؟

ج - نه تنها حد ساقط می شود بلکه ثواب نیز دارد، چون مستحب بلکه واجب است تا امکان دارد قبل از فاش شدن گناهان و ارجاع به دادگاه، توبه نمود.

۷۹/۲/۲۶

س ۱۷۹۱ - در دادگاهی که قتل عمدی ثابت شده است، آیا قبل از اجرای قصاص توبه لازم است. در صورت لزوم توبه آیا حاکم شرع پیش از قصاص وظیفه ای در جهت

درخواست توبه یا توبه دادن قاتل دارد؟

ج - توبه هر گناهکاری مربوط به خودش می باشد نه حکومت و دیگران. آری، ارشاد افراد گناهکار به توبه و ندامت امری مطلوب است، بلکه اگر گناهکار

مسئله توبه را نمی داند و خیال می کند راهی برای نجاتش نمی باشد، اعلام آن از باب وجوب تعلیم مسائل اسلامی، واجب و لازم است، و در این جهات

تفاوتی بین گناه قتل و غیر آن و قتل ثابت شده با اقرار یا طریق دیگر نمی باشد. ۷۹/۱۰/۲۴

س ۱۷۹۲ - نظر به این که فردی مرتکب اعمال غیر اخلاقی و گناه گردیده و توسط مراجع قضایی حکم جزایی برای نام برده صادر و اجرا شده است. مستدعی است بفرمایید

جزای آخرت ایشان با توجه به اجرای حکم جزایی چگونه خواهد بود؟

ج - در صورتی که نسبت به آن گناه توبه نموده باشد، در آخرت جزایی ندارد و خداوند متعال، اکر از آن است که برای گناهی دو بار مجازات نماید.

۷۹/۷/۲۸

س ۱۷۹۳ - کسی که هر بار توبه می کند و مجدداً به گناه آلوده می شود و مجدداً توبه می کند (البته منظور نعوذ بالله مسخره نمودن نیست)، اگر حقیقتاً نادم شود و تصمیم به

بازگشت بگیرد، آیا امیدی هست که توبه او به درگاه حق تعالی مورد قبول واقع شود؟

ج - هر زمانی که پشیمانی تحقق پیدا کند، توبه هم حاصل می شود. ۷۷/۹/۵

## مسائل مربوط به افراد کم توان ذهنی و معلولان جسمی

### تقلید

س ۱۷۹۴ - در رساله های عملیه آمده است که مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند. ناشنوایان، مفاهیم انتزاعی مثل معاد، عدل، توحید و ...

را به دشواری درک می کنند، به عبارت دیگر تمام مطالبی که برایشان عینی نباشد، به خوبی درک نمی کنند. لطفاً تکلیف و وظیفه والدین و مربیان آنان را بیان فرمایید.

ج - وظیفه آنها به مقداری است که درک می کنند، «لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا»؛ و دیگران هم در این رابطه تکلیفی ندارند. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۷۹۵ - اصولاً وظیفه والدین کودکان نابینا، ناشنوا یا کم توان ذهنی در تعلیم احکام شرعی به آنان با توجه به این که آموزش بعضی از

احکام به آنها مشقت دارد، چیست؟

ج - سؤالی را که خود آنها خواستار پاسخ بدان باشند، باید به حکم لزوم تعلیم احکام برای نادانان، به آنها پاسخ داد و در این جهت، تفاوتی بین پدر و مادر

و دیگران نیست؛ و اما آنچه را که سؤال ننموده اند که طبعاً از آن غافل هستند، چون نسبت به آنها تکلیف ندارند، دیگران هم تکلیف تعلیم ندارند. آری،

مختصری از مسائل ساده علمی و عملی اسلام را باید با بیان و زبان ساده به آنها یاد داد؛ مثل این که خدایی و پیامبر و امامی هست و آن خداوند،

تکالیفی همانند نماز و روزه را قرار داده است، و باید توجه داشت که آموزش باید فوق العاده مختصر و ساده باشد و تلاش شود که سؤال، کم تر به ذهن

آنها راه یابد. ۷۹/۲/۳

س ۱۷۹۶ - زنی سی ساله هستم و همسری دارم که کر و لال است. تکلیف ایشان در مورد مسائل شرعی از جمله غسل و نماز چیست؟

ج - باید در حد توان و بدون تحمل زحمت، مسائل اسلامی را، ولو با اشاره، به این گونه از انسان های والا یاد داد و به مقداری که یاد می گیرند و متوجه

می شوند، مکلف هستند، نه بیشتر از آن، و اسلام، هم دین سهولت است، و هم دین تکلیف، به قدر توان. «لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا». ناگفته نماند

که تکالیف این گونه انسان ها با بقیه تفاوتی ندارد. تنها تفاوت در آن است که اشاره آنها به جای کلام و زیانشان است و همان طور که بیان شد، در ارشاد

و یاد دادن هم نباید یاددهنده، خود را به زحمت بیندازد، کما این که یاد گیرنده هم نباید در زحمت باشد. به هر حال، اسلام به سهولت و عدم زحمت

استوار است. ۷۹/۱۰/۱۱

س ۱۷۹۷ - انسان مسائلی را که غالباً به آن احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. ناشنوایانی که از این مسئله سر باز می زنند، (با توجه به این که درک بعضی از این مسائل

برایشان دشوار است و نمی خواهند خود را به سختی بیندازند) چه حکمی دارند؟

ج - به همان مقدار که خود درک می کنند، مکلف هستند، نه بیشتر از آن. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۷۹۸ - انتخاب مرجع تقلید برای کودکان ناشنوا چگونه است؟ با توجه به این که در این سن هیچ گونه شناختی ندارند، آیا والدین باید برایشان انتخاب کنند، یا صبر کنند تا

به شناخت برسند؟

ج - باید صبر کنند تا خودشان درک نمایند و به شناخت برسند؛ و والدین و دیگران نسبت به آنها در این جهت، تکلیفی ندارند. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۷۹۹ - اگر مرجع تقلید يك فرد ناشنوا از دنیا برود و به علت ناآگاهی باز هم در مسائل جدید از مجتهد قبلی تقلید نماید و بعد از چند سال این موضوع را بفهمد، حکم اعمال این چند سال او چگونه است؟ (با توجه به این که فهماندن اصل مسئله تقلید و تکلیف به فرد ناشنوا، بسیار دشوار است، چه رسد به مسائل جانبی آن).

ج - اعمالشان که طبق فتاوی مرجع قبلی انجام داده اند، صحیح است؛ زیرا آنها جاهل قاصرند و این گونه عمل کردن را وظیفه خود می دانسته اند و همین کفایت می کند. ۷۹/۳/۱۵

## بلوغ

س ۱۸۰۰ - آیا سنّ تکلیف آن دسته از دانش آموزان استثنایی که کم توان ذهنی هستند، براساس سنّ عقلی آنان محاسبه می شود؟ با توجه به این که از لحاظ فکری و عقلی نسبت به مسائل و مفاهیم دینی با سایر افراد تفاوت دارند، ملاک تشخیص برای اولیای آنان چیست؟ برای مثال فرد کم توان ذهنی که از لحاظ سنی هفده ساله است ولی از لحاظ عقلی ده یا دوازده ساله است، آیا شرعاً مکلف است یا خیر؟

ج - تا خود آنان متوجه به مکلف شدن خود نشده اند و درک ننموده اند که در زمان معین و شرایط معین، از طرف خداوند، احکام و واجبات و محرمات برای آنها قرار داده شده، مکلف نیستند؛ پس باید دقت کنند و بپرسند که چه زمانی مکلف می شوند، و تا آن هنگام چیزی بر آنان نیست چون غافلند و بر غافل مطلقاً تکلیف نیست و تکلیف نمودن غافل و غیر متوجه، گرچه از افراد عادی و باتوان بالای ذهنی باشند، محال و غیرمعقول است، چه رسد به ناتوان ذهنی؛ و اما نسبت به دیگران، آنان هم تکلیفی ندارند، یعنی توجه دادن کم توان های ذهنی به مسئله بلوغ و تکلیف، لازم نیست، بلکه مطلوب هم نیست، چون سبب زحمت هم برای آنها و هم برای دیگران می شود. آری، از اعمال آنها که ضرر فاحش برای خود آنها و یا دیگران دارد، فرضاً خوردن مشروبات الکلی باید جلوگیری نمود، چون این نحو جلوگیری ها، دائر مدار تکلیف عامل نمی باشد، و به هر حال به نظر این جانب، افراد مورد سؤال گرچه از نظر سنی از سنّ بلوغ گذشته اند، لیکن بالغ نمی باشند، چون بلوغ به معنای خروج از دوران صباوت و کودکی است و رسیدن به تصمیم غیرکودکانه و سنّ با تحقق آن مقدار از درک، علامت بلوغ است نه محض سن، ولو درک در حدّ متعارف نسبت به پانزده سال نباشد، به علاوه می توان گفت ادله بلوغ از امثال آنها، انصراف دارد. ۷۹/۳/۱۵

## طهارت و نجاست

س ۱۸۰۱ - اکثر افراد کم توان ذهنی به علت عدم درک درست، رعایت نجاست را نمی کنند. تکلیف افراد خانواده، مربیان و دیگران که در ارتباط با آنان هستند، چگونه است؟

ج - بچه مسلمان محکوم به طهارت و پاکی است و با مسلمان بزرگ سال تفاوتی ندارد، مگر این که به نجاست دست یا لباس او یقین داشته باشد، که حصول این یقین نیز بسیار مشکل است و بدنبال تحصیل آن رفتن نیز لازم نیست؛ و در این احکام فرقی بین کودکان کم توان ذهنی و غیر آن نیست و هیچ تأثیری هم در رابطه با معلم نمی تواند داشته باشد و نباید فکر تأثیر را به خود راه داد که منجر به وسواس می گردد. ۸۰/۲/۲۵

س ۱۸۰۲ - آیا والدین کودک کم توان ذهنی باید همیشه همراه او باشند، تا مواظب چگونگی طهارت او باشند؟

ج - نه تنها لزوم ندارد بلکه مطلوب هم نیست، چون هم ایجاد زحمت برای والدین می کند و هم برای خود کودکان ناتوان ذهنی، و اسلام با ایجاد مشقت و زحمت مخالف است. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۰۳ - در رساله های عملیه آمده است که موقع تخری باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد، در مورد افراد کم توان ذهنی چه طور است. آیا باید همیشه همراه آنها بود و مراقبت به عمل آورد؟

ج - هیچ لزومی ندارد و حتی لازم هم نیست که احکام تخری از حیث پشت به قبله بودن و یا رو به قبله بودن، به آنها گفته شود؛ بلکه گفتنش چون ایجاد زحمت برای آنها می نماید مذموم است، و انسان ها نسبت به قوانین کلی خداوند بیش از درک و فهمشان تکلیف ندارند، چه رسد به مسائل جزئی و خارجی و موضوعی که مفروض در سؤال می باشد و باید توجه داشت اسلام دین سهولت است. ۷۹/۳/۱۵

## وضو

س ۱۸۰۴ - چند نفر از دانش آموزان از لحاظ توان دست راست یا چپ، دچار نارسایی هستند به طوری که برای وضو گرفتن دچار مشکل هستند و قادر به رساندن آب به تمام قسمت دست نیستند. وضوی این افراد با این شرایط، چه حکمی دارد؟

ج - اگر خودشان متوجه نشوند، مانعی ندارد، چون به بیش از توجه خودشان تکلیف ندارند، و نباید نرسیدن آب به بعضی از مواضع وضویشان را به آنان گفت و اعلام کار نادرستی است؛ لیکن اگر خودشان متوجه شدند و سؤال نمودند باید آنان را متوجه کرد و اگر نمی توانند یا برایشان زحمت فوق العاده دارد، شستن بقیه مواضع به حکم لاجرّج و عدم تکلیف به امر غیر مقدور و نبودن مورد از موارد تیمم، کفایت می کند، مگر آن که تمام يك عضو چنین باشد که احتیاط در وضوی بقیه اعضا و تیمم است. ۸۰/۲/۲۵

س ۱۸۰۵ - فردی به علت فلج بودن يك دست، ترتیب وضو را نمی تواند انجام دهد، حکم وضوی او چگونه است؟

ج - باید به هر صورتی که می تواند و بدون زحمت باشد، ترتیب وضو را رعایت کند و اگر زحمت دارد، شرطیت ترتیب از او ساقط است؛ و نسبت به خودشان هم هرطور که عمل نمایند برایشان کفایت می کند و نباید در آن دخالت نمود و دخالت نادرست است. ۷۹/۱/۱۹

س ۱۸۰۶ - نابینایان در هنگام وضو مانع موجود در اعضای وضو را نمی بینند، آیا باید همیشه فردی ناظر وضوی آنان باشد تا موانع را رفع کند، یا این که وضوی آنان به همین گونه صحیح است؟

ج - نه تنها لازم نیست در وقت وضو و غسل کسی با او باشد، بلکه اطمینان خودش به عدم وجود مانع در صحت وضو و غسل، کافی است؛ بلکه تذکر دیگران، هم مذموم است و هم نادرست، چون ایجاد زحمت برای آنان می نماید و به طور کلی در مثل وضو و نماز که حق الله است، اعلام دیگران چون باعث زحمت می شود، مذموم و ناپسند است. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۰۷ - وظیفه برخی از افرادی که دچار فلج مغزی هستند و دامنه حرکتی بسیار محدودی دارند و موالات مراحل وضو را نمی توانند رعایت کنند، چگونه است؟

ج - وضوی آنها به همان نحو که مقدورشان می باشد، صحیح است؛ چون ترك موالات گرچه منجر به خشك شدن اعضای قبلی هم بشود مضر به وضوی آنها نیست، به خاطر آن که خشك شدن اعضا، شرط اختیاری است یعنی با اختیار و اراده نباید آن قدر شستن عضو بعدی را طول دهد که اعضا یا عضو سابق بر آن خشك شود، وگرنه اگر به وسیله حرارت و گرمی هوا یا به وسیله عدم توانایی، مثل مورد سؤال و امثال آنها که اختیاری نمی باشد، خشك شود، ضرری به وضو نمی زند، خلاصه آن که خشك نشدن عضو قبلی در وضو، شرط اختیاری بودن است و در حال عدم اختیار، شرطیت ندارد و وضو، با خشك شدن حتی عضو قبلی هر عضوی که مشغول شستن و یا مسح کردن آنهاست، مضر نیست؛ و ناگفته نماند که موالات به معنای پی در پی انجام دادن هم، همان حکم خشك نشدن اعضا را دارد یعنی فاصله انداختن بین اعضای وضو به مقداری که به وحدت وضو و عمل واحد عرفی بودن آن ضرر بزند، به علاوه که اصل مضر بودن آن، محل اشکال است و دلیل معتد به هم ندارد و فقط مبنی بر احتیاط است و بر فرض مضر بودن نیز اختصاص به حال اختیار دارد و نسبت به مورد ذکر شده در سؤال که اختیار و قدرت ندارد، مطمئناً مضر نبوده و نیست. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۰۸ - شخصی که از ناحیه دست راست دچار ناتوانی (فلج) است، برای مسح سر، چگونه باید عمل کند؟

ج - در مسح سر لازم نیست با دست راست باشد، بلکه با دست چپ حتی برای افراد سالم نیز، جایز است. ۸۰/۲/۲۵

س ۱۸۰۹ - کمک کردن به افراد معلول جهت انجام وضو (آب ریختن، شستن دست ها و صورت)، چه حکمی دارد؟ و تا چه حد می توان به آنها در این زمینه کمک کرد (مثلاً جهت مسح سر و پا).

ج - مانعی ندارد. آری، اعمالی که خودشان بدون کمک می توانند انجام دهند، نباید در آن اعمال کمک بگیرند و کمک گرفتنشان موجب بطلان عملشان می شود؛ و ناگفته نماند کمک کردنی مبطل است که وضو گیرنده در آن، هیچ دخالتی نداشته باشد، همانند میت بین دو دست غسل و مرده شوی، وگرنه کمک کردن همانند آب ریختن در دست وضو گیرنده و یا حتی ریختن آب روی دست های او به وسیله شیلنگ و یا وسیله دیگر در حالی که خود وضو گیرنده دستش را حرکت می دهد و این طرف و آن طرف می نماید، مبطل وضو نمی باشد. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۱۰ - با توجه به این که استفاده از وسایل توان بخشی مانند انواع کرست ها، کفش های طبی و... جهت حفظ حالت عضلات و اندام ها و مفاصل در نواحی صورت،

دست ها و انگشتان در بسیاری از موارد، مانع از رسیدن آب می گردد، حکم وضوی افرادی که از این وسایل استفاده می کنند، چگونه است؟

ج - اگر معظم اعضای وضو مانند دو دست را ننگرفته باشند، وضو حکم جبریه را دارد و اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، باید جمع نماید بین عمل جبریه و تیمم، اگرچه کفایت تیمم در این صورت، بعید نیست. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۱۱ - آیا افراد معلول در هنگام وضو گرفتن می توانند به جای استفاده از دست ها برای شستن صورت و دست ها، صورت و دست ها را مستقیماً زیر آب قرار دهند و یا در آب جاری یا قلیل فرو برند؟

ج - می توانند و اختصاص به آنها نیز ندارد، بلکه برای دیگران هم که سالم هستند، جایز است؛ زیرا آنچه در وضو لازم است، اصل شستن صورت و دست ها از بالا به پایین است، چه با ریختن آب با دست و دست کشیدن، چه با گرفتن زیر شیر آب یا شیلنگ و یا با فرو بردن در آب؛ لیکن در همه موارد باید رعایت شسته شدن از بالا به پایین بشود. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۱۲ - آیا معلولانی که مشکلات حرکتی شدید دارند و برای وضو گرفتن دچار دشواری های فراوان هستند، می توانند به جای وضو، تیمم نمایند؟

ج - اگر همه راه های ذکر شده در رساله های عملیه برایشان مشقت دارد و همچنین انجام وضو با کمک گرفتن از نایب نیز مشقت و دشواری دارد، می توانند به دلیل همان دشواری ها و حرّج ها که کم تر از حرّج ها و ضررها برای بیماری که آب برایش ضرر دارد و یا شخص سالمی که صرفاً استفاده از آب برایش حرّج و مشقت دارد، نمی باشد، تیمم نماید؛ و ناگفته نماند که جواز تیمم برای بیمار و دیر خوب شدن بیمار هم جزو ضررها و حرّج های مجوز تیمم است، کما این که مطلق مشقت و دشواری در غیر بیمار نیز در حکم جواز است، مثل سرمای زیاد، ترك خوردن دست و امثال آنها، و لازم نیست که حرّج و دشواری در مورد سؤال فوق العاده باشد، بلکه دشواری که منافات با سهولت اسلام دارد، کفایت می کند. ۷۹/۳/۱۵

غسل

س ۱۸۱۳ - اگر افراد استثنایی اعم از کم توان ذهنی و ناشنوا، در موقع غسل نیت نکنند، آیا غسل آنان صحیح است؟

ج - همان قدر که خودش می داند کفایت می کند و زیادت از آن نه لازم است و نه مطلوب، و معیار در نیت همان قصد خودش و این که انجام وظیفه می نماید می باشد و چیز دیگری نیست. ۸۰/۲/۵

س ۱۸۱۴ - به دلیل دشواری غسل کردن برای معلولان، برخی از آنان که دچار احتلام های شبانه می شوند، آن را مخفی کرده و از تیمم بدل از غسل استفاده می کنند. حکم تیمم و نماز آنان، چگونه است؟

ج - باید به آنان گفته شود انجام تیمم را به تأخیر بیندازند، تا وقت به اندازه ای تنگ شود که اگر بخواهند غسل کنند، نمازشان قضا می شود، لذا تیمم در آن زمان صحیح است، و نسبت به اعمال گذشته هم ان شاء الله اعمالشان صحیح و درست است، چون جاهل قاصر بوده اند و قصد قربت هم از آنها متمسکی شده، لذا تیممشان به جای غسلشان، کفایت نموده است. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۱۵ - آیا افرادی که دچار معلولیت شدید هستند می توانند به طور مکرر به جای غسل از تیمم استفاده کنند؟

ج - بین تیمم و غسل در تکرر تفاوتی نیست، لذا هر زمانی که باید غسل کند اگر عذر دارد، می تواند به جای آن، تیمم نماید. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۱۶ - عدم تماس آب با بدن هنگام غسل، به دلیل استفاده از وسایل توان بخشی، چه حکمی دارد؟

ج - حکم جبیره را دارد و غسل صحیح است، چون نمی تواند بدون زحمت آب را به زیر وسایل برساند. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۱۷ - اگر امکان غسل ارتعاسی نباشد، آیا می توان در انجام غسل ترتیبی، به فرد معلول کمک کرد؟

ج - کمک نمودن، مانعی ندارد. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۱۸ - تماس دست افراد نابینا با اسمای جلاله که به صورت بریل نوشته شده، چه حکمی دارد؟

ج - تماس دست بدون وضو به اسمای جلاله باری تعالی، حرام است و باید مس آنها با وضو باشد. آری، اگر خطوط بریل به نحوی است که دست و انگشتان یک دفعه به اسمای جلاله نمی رسد، یعنی سر انگشت برای مثال ابتدا به حرف «الف» الله می رسد، بعد به حرف «لام» و همین طور به بقیه حروف که نتیجتاً دست شخص به همه حروف یک جا نمی رسد، بلکه انگشتش را بر یک حرف که می گذارد به حرف بعدی می رسد، ظاهراً چنین مسی حرام بر مصحف نباشد و اجماع در مسئله که تنها دلیل بر حرمت است به دلیل لَبّی بودن آن نمی تواند در مورد بحث، حجت باشد و قدر متیقن از آنها بلکه ظاهر آنها غیرچنین مورد است و حق جواز چنین مس است که در حقیقت مس اسمای جلاله نمی باشد، بلکه مس حرف به حرف اسما است. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۱۹ - فرد کم توان ذهنی که محتلم شده و این حالت را درک نمی کند و قرآن یا اسمای جلاله را لمس می کند، چه حکمی دارد؟ وظیفه ما در قبال این گونه افراد چیست؟

ج - جلوگیری بچه و دیوانه و کسانی که توان ذهنی ندارند از مس قرآن و اسمای جلاله بدون طهارت، واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آنها به نحوی باشد که بی احترامی به قرآن تلقی شود، باید از آن جلوگیری کنند. ۷۹/۲/۱۸

## حیض و استحاضه

س ۱۸۲۰ - گاهی به جهت لگه بینی بی موقع، یعنی در غیر زمان عادت ماهانه، خانم های نابینا دچار تردید می شوند. آیا لگه مزبور، خون است یا نه؟

ج - اگر خروج خون در زمان عادت باشد و شخص بداند که سه روز متوالی هم خواهد آمد، محکوم به حیض است، وگرنه چون خون بودن آن مشکوک است، حکم به خون بودن نمی شود و تحقیق هم بر او لازم نیست. ۷۷/۴/۹

س ۱۸۲۱ - با توجه به عدم درک صحیح و فراموشی، حضور و عبور دختران کم توان ذهنی از مساجد در زمان عادت ماهیانه، چه حکمی دارد؟

ج - چون از روی جهل و فراموشی و عدم درک است، مانعی ندارد؛ و جلوگیری هم لازم نیست. ۸۰/۲/۲۵

## نماز

س ۱۸۲۲ - آیا نمازهایی مانند نماز آیات، بر کودکان ناتوان ذهنی نیز واجب است یا خیر؟ با توجه به این که وقت زیادی را باید صرف آموزش این نماز به آنان نمود و ممکن است اصلاً یاد نگیرند.

ج - نماز آیات بر هر مکلفی واجب است و به مقداری که توان دارد باید یاد بگیرد و بخواند. ۷۹/۲/۱۳

س ۱۸۲۳ - بعضی از دانش آموزان استثنایی به علت آن که یادگیری نماز برایشان زحمت دارد، از خواندن نماز سر باز می زنند. آیا نماز آنان قضا دارد؟

ج - باید به آنان گفت هر طور که می توانند و برایشان زحمت ندارد هرچند با اشاره، نماز را بخوانند، ولی نباید در این زمینه هم بر آنها سخت گرفت، چون اسلام دین سهولت است؛ همچنین مسئله قضا نماز را خودشان باید متوجه شوند و بر دیگران نیست که آنها را متوجه نمایند. آری، گفتن این که اگر نماز هایتان را ولو با اشاره هم نخوانید، قضا دارد و باید پاسخگوی خداوند باشید، به عنوان یک مسئله دینی در حد خودش، لازم است. ۷۹/۲/۲۳

س ۱۸۲۴ - معلولانی که باید از کفش های طبی ثابت استفاده کنند، حکم نماز آنان با این کیفیت، چگونه است؟

ج - کفش طَبّی مانع و مضرّ به نماز نمی باشد. آری، اگر به سهولت و آسانی بتواند با باز گذاشتن قسمت جلوی کفش طَبّی و یا راه دیگر سرانگشتان پا و یا بعض آنها را به زمین برساند، باید این کار را انجام دهد؛ ناگفته نماند که اگر موجب زحمت و صدمه است، نباید انجام دهد. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۲۵ - برخی از معلولان مبتلا به بیماری صرع خفیف هستند که ممکن است در بین نماز دچار آن شوند. حکم نمازشان در این صورت، چگونه است؟

ج - نمازی که با صرع خوانده شده و از حالت نمازگزار خارج شده، باید قضا شود. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۲۶ - فردی که از ناحیه پا معلول است و همچنین کنترل ادرار خود را ندارد، در مورد وضو و نماز چه وظیفه ای دارد؟

ج - اگر از حیث وقت، توان خواندن نماز با وضو را ندارد، یعنی معمولاً در هنگام نمازش در هر وقت باشد، قطرات بول بیرون می آید، باید وضو بگیرد و یا اگر توان وضو ندارد، به جای آن تیمّم نماید و نمازهایش را با همان وضو یا تیمّم بخواند و يك وضو برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کافی است، کما این که برای نماز صبح هم يك وضو و یا تیمّم بدل از آن، کافی است. آری، اگر به راحتی می تواند در يك زمان بدون بیرون آمدن بول نماز خود را بخواند باید در همان وقت، نمازش را با طهارت بخواند؛ و از حیث نجاست، در حدّ توان باید هنگام نماز، نجاست را کم کند چه از حیث لباس و چه از حیث گذاشتن وسایلی مانند سوند و کیسه پلاستیکی و مانع از رسیدن بول به بقیّه جاهای بدن شود. ۷۹/۱۱/۹

س ۱۸۲۷ - نابینایان در جایی که نمی دانند قبله از کدام طرف است و با توجه به این که نمی توانند از قبله نما یا جهت خورشید یا ستارگان قبله را تشخیص دهند، چه تکلیفی

دارند؟ آیا باید مانند دیگران به چهار سمت نماز بخوانند یا به يك سمت به قصد قربت بخوانند، کافی است؟

ج - اگر با هیچ راهی ولو با گفته دیگران یا حدس و گمان های خودش، گمان به يك طرف هرچند گمان ضعیف، پیدا نکند و نتواند چنین گمانی را تحصیل نماید، در این صورت باید مانند دیگران به چهار طرف بخواند. آری، اگر گمان یا علم پیدا کرد که در یکی از دو یا سه طرف است، لازم نیست که به چهار طرف بخواند، بلکه می تواند به همان جهت ها اکتفا نماید. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۲۸ - معلولی که نمی تواند دو دست خود را تا کنار گوش ها بالا آورده و تکبیر بگوید، شروع نماز او به چه صورت است؟ آیا گفتن تکبیر، کافی است؟

ج - چون اصل بالا بردن دست، يك امر مستحبّ است، بنابراین، بالا نبردن دست هنگام تکبیر، هیچ ضرری به نماز نمی زند و تحمل مشقتّ برای بالا بردن، مطلوب نیست.

## قیام

س ۱۸۲۹ - معلولانی که توانایی ایستادن ندارند ولی می توانند با کمک وسایلی نظیر واکرو، عصاهای مختلف ... بایستند، در قیام نماز چه وظیفه ای دارند؟ با این توضیح

که گاهی اوقات ممکن است از حالت نمازگزار خارج شوند.

ج - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هرطور که می تواند، ایستاده نماز بخواند، ولی اگر تمام نماز را نمی تواند ایستاده بخواند، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند؛ همچنین اگر امر دائر شد بین ایستادن و عدم استقرار به دلیل لرزش بدن و نشستن و استقرار، باز هم باید نمازش را ایستاده بخواند و اگر در اثر عدم استقرار، از قبله برگردد به قدری که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است و چنین فردی باید نشسته نماز بخواند. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۰ - تغییر وضعیت برای برخی از معلولان هنگام نماز، غیر ممکن است (مثلاً از حالت رکوع به سجود یا از حالت سجود به قیام). نماز آنان چه حکمی دارد؟

ج - هرطور که می توانند، بخوانند. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۱ - معلولانی که بایستی حتماً روی صندلی چرخ دار بنشینند، نمازشان چه حکمی دارد؟

ج - نمازشان صحیح است. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۲ - برخی از معلولان جسمی - حرکتی هنگام نماز به علت عدم تعادل به طور ناخودآگاه به يك طرف می افتند، آیا نمازشان باطل است یا باید نماز را ادامه دهند؟

ج - نمازشان باطل نیست. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۳ - معلولان جسمی - حرکتی که در حالت عادی تعادل ندارند، یعنی نیک ها و حرکات رعشه مانند (اسپاس) در بعضی از اعضای بدنشان دیده می شود، آیا در نماز

باید با تحمل سختی و فشار تعادل خود را حفظ کنند، یا اگر به طور عادی بایستند و حرکت داشته باشند، نمازشان صحیح است؟

ج - تحمل سختی و فشار برای ایستاده نماز خواندن و حفظ تعادل نسبت به امثال آنان، نه تنها واجب نیست بلکه مطلوب هم نمی باشد، چون اسلام دین سهولت است نه صعوبت. بنابراین، نماز آنان که به طور عادی ایستاده می خوانند، صحیح است. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۴ - برخی از معلولان به کمک افراد دیگر می توانند ایستاده نماز بخوانند. آیا نماز آنان صحیح است؟ آیا می توانند با کمک دیگران ایستاده نماز بخوانند، یا باید نشسته

نماز بخوانند؟

ج - وظیفه آنان این است که نشسته نماز بخوانند، مگر آن که کسی حاضر شود به آنها کمک کند که ایستاده بخوانند و زحمتی هم برای هیچ کس نباشد، که در این صورت باید ایستاده نماز بخوانند. ۷۹/۲/۱۸

## قرانت

س ۱۸۳۵ - برخی از معلولان به علت ناتوانی اندام های تکلمی، کلمات نماز را بسیار نامفهوم و کند و ناقص ادا می کنند. قرانت آنان چه حکمی دارد؟ آیا باید تحت آموزش خاص و تمرینات گفتار درمانی و فیزیوتراپی که بعضاً بسیار پرهزینه هستند، قرار گیرند تا بتوانند کلمات را در حد قابل فهم ادا کنند، یا این که در همین حد که در توانایی آنهاست، کافی است.

ج - به همان مقدار که توانایی دارند اکتفا می شود و به بیشتر از آن مکلف نیستند، و دیگران هم در این رابطه تکلیفی ندارند. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۶ - آن دسته از کودکان استثنایی (ناشنوای مطلق) که اصلاً تکلم ندارند یا تکلم بسیار نامفهومی دارند، در قرانت نماز مشکل دارند و ادا این کلمات برای آنان بسیار سخت است. اگر از قلب خود بگذرانند، کافی است یا حتماً باید در حد امکان کلمات را ادا کنند؟

ج - به هر مقدار که می توانند کلمات را ادا کنند، کفایت می کند و اگر نمی توانند علاوه بر آن که از قلب خود می گذرانند به نحوی از انحا به آن اشاره نمایند، چون اشاره آنها به جای قرانت است. ۷۹/۲/۱۲

س ۱۸۳۷ - موقع قرانت نماز، لازم است که نمازگزار طوری بخواند که بشنود، افراد ناشنوا اگر بخواهند طوری بخوانند که خودشان بشنوند، صدایشان خیلی بلند می شود. حکم قرانت آنان چگونه است؟

ج - همین مقدار که تُن و جوهره صدا، آشکار شود و دیگران بشنوند، کفایت می کند، هرچند خود قاری، صدای خودش را به دلیل ناشنوایی نشنود. ۷۹/۲/۱۲

## رکوع و سجود

س ۱۸۳۸ - استفاده از بعضی وسایل توان بخشی مانند انواع کرسی ها و کمربندهای طبی برای معلولان، هنگام رکوع و سجده نماز، مشکلاتی ایجاد می کند و ممکن است نتوانند ارکان نماز را به شکل صحیح و کامل به جا آورند. حکم نماز آنان چگونه است؟

ج - به همان نحو که می توانند، انجام دهند و در اسلام حَرَج و زحمت و مشقتی نیست. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۳۹ - برخی از معلولان که دچار صرع های شدید هستند، باید از کلاه های محافظ با شبکه های آلومینیومی بر روی سر و صورت استفاده کنند. عدم تماس پیشانی با محلّ سجده، هنگام نماز در این افراد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر می توانند و هیچ گونه زحمت و مشقتی ندارد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست و زحمت دارد، باید به هر جای از صورت که مشقت ندارد سجده نماید و اگر هیچ یک از آنها را بدون مشقت نمی تواند انجام دهد، تماس با کلاه های محافظ، کفایت می کند؛ و ناگفته نماند توجه دادن و در زحمت قرار دادن معلولان و افرادی که کم توان ذهنی هستند نسبت به بعضی از مسائل غسل ها و شرایط و کیفیت نماز خواندن نه تنها لازم نمی باشد، بلکه در بعضی موارد مذموم است. آری، اگر از مسئله سؤال کردند، پاسخ دادن لازم است. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۴۰ - عدم توانایی برخی از معلولان در گذاشتن سر به مهر، چه حکمی دارد؟

ج - باید در حدّ توان سر را پایین بیاورند و مهر را در جای بلند قرار دهند که به قدر مقدور پیشانی به مهر برسد و بقیه شرایط سجده هم رعایت شود. ۷۹/۲/۱۸

س ۱۸۴۱ - عدم تماس هفت موضع با زمین هنگام سجده برای معلولان، چه حکمی دارد؟

ج - به مقداری که برایشان مقدور است، اکتفا می شود؛ و خداوند از هیچ کس بیش از توانش، تکلیف نخواست است. ۷۹/۲/۱۸

## مبطلات و شکایات

س ۱۸۴۲ - کودکان کم توان ذهنی گاهی اوقات در حین نماز صحبت می کنند. آیا نمازشان باطل است و باید دوباره بخوانند یا این که نماز را ادامه دهند؟ والدین و مربیان در این زمینه چه وظیفه ای دارند؟

ج - اگر توجه ندارند که حرف زدن در بین نماز، مبطل نماز است، نمازشان صحیح است؛ و والدین و اولیا نیز تکلیفی ندارند. ۷۹/۲/۲۳

س ۱۸۴۳ - اگر فرد ناتوان ذهنی به علت مشکلات ذهنی، برخی از ارکان نماز را فراموش کند یا جابه جا بخواند، حکم نمازش چگونه است؟

ج - بیشتر از مقدار درک و فهم، تکلیفی ندارند. ۷۹/۲/۲۳

س ۱۸۴۴ - افراد کم توان ذهنی که در به جای آوردن احکام طهارت و یادگیری آن دچار مشکل می شوند، تکلیف واجبات آنها از جمله نماز و روزه چگونه است؟

ج - نماز و روزه آنان صحیح است. ۸۰/۲/۵

س ۱۸۴۵ - صحت و یا پایین بودن میزان دقت در رعایت ترتیب، ارکان، تعداد رکعات و قرانت نماز برای افراد کم توان ذهنی چه حکمی دارد؟



- ج - به همان نحو که می خوانند، کفایت می کند و تذکر به نادرست بودن نیز، لازم نیست بلکه غیر مطلوب است. آری، اگر خودش متوجه لزوم رعایت مسائل نماز شود، مکلف است که به قدر توانش، یاد بگیرد. ۸۰/۱۱/۲۰
- س ۱۸۴۶ - معلولی که برای ایستادن بدون کمک وسایل توانبخشی مجبور است به جهت حفظ تعادل بدنش پاهای خود را بیش از حد معمول باز نگه دارد و ممکن است از صورت نمازگزار خارج شود، حکم نمازش چگونه است؟
- ج - نمازش درست است و بیش از حد معمول باز نگه داشتن پا، مانع از صحت نماز نیست و همین قدر که ایستادن صدق کند، نماز درست است.
- س ۱۸۴۷ - حین نماز خواندن، بدن باید آرامش کافی داشته باشد، کودکی که از روی عادت یا به خاطر مشکل جسمی یا ذهنی، حرکات اضافی در نماز دارد، آیا نمازش دچار اشکال می شود یا خیر؟
- ج - نمازش صحیح است؛ زیرا حرکت از روی اختیار در بعضی از حالات نماز، محلّ صحت نماز است. ۷۹/۲/۱۳

## نماز جماعت

- س ۱۸۴۸ - آیا معلولانی که به گندی مراحل نماز را به جای می آورند، می توانند در نماز جماعت شرکت کنند؟ آیا به نماز سایر افراد خللی وارد نمی کنند؟
- ج - به نماز دیگران، خللی وارد نمی کنند. ۷۹/۲/۱۸
- س ۱۸۴۹ - حکم شرکت افراد کم توان ذهنی، در نماز جماعت چیست؟ آیا در صف نماز، مشکل ایجاد می شود؟
- ج - چون غیر ممیز است، اگر به واسطه حضور آنان بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله نشود، اشکال ندارد. ۸۰/۲/۵
- س ۱۸۵۰ - آیا اشخاص کم توان ذهنی، می توانند برای افراد هم گروه خویش، امام جماعت شوند؟
- ج - ظاهراً جایز است.

## نماز قضا

- س ۱۸۵۱ - فردی که اصلاً مسئله احتلام و جنابت را نمی دانسته و با حالت جنابت، نماز و قرآن می خوانده و وارد مساجد و حرم ائمه اطهار (علیهم السلام) می شده است. اکنون که آگاهی پیدا کرده، نمازهای قبلی او چه حکمی دارد؟
- ج - اعمال گذشته او چون از راه جهل بوده و تقصیری در یاد گرفتن نداشته، گناه و معصیت نبوده؛ ولی نمازهایی که در حالت جنابت خوانده است، باید قضا کند. آری، باید توجه داشت که هر زمانی که غسل جنابت انجام داده، نمازهای بعد از آن تا احتلام و جنابت بعدی صحیح است، چون هر جنابتی با غسل جنابت بعد از آن، مرتفع می شود، اگرچه غسل کننده متوجه سبب آن نباشد. ۷۹/۲/۱۵
- س ۱۸۵۲ - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است، در مورد کودکان کم توان ذهنی پسر، که تنها فرزند خانواده هستند، چه حکمی دارد؟
- ج - بر امثال این فرزندان که جزو کم توان های ذهنی هستند و توان ذهنی عادی و متعارف را ندارند، قضای نماز پدر چه رسد به مادر، بر آنها واجب نیست؛ چون حکم به قضا خلاف قاعده است و اقتضای بر مورد یقین و متعارف می شود و اطلاق ادله از چنین مواردی منصرف است. ۷۹/۲/۲۳

## روزه

- س ۱۸۵۳ - فرد کم توان ذهنی که باید در طول روز قرص های آرام بخش مصرف کند، حکم روزه اش چگونه است؟ (با توجه به این که توانایی روزه گرفتن را دارد).
- ج - روزه بر او واجب نیست. ۷۹/۲/۲۶
- س ۱۸۵۴ - با توجه به نقایصی که افراد کم توان ذهنی دارند، روزه گرفتن آنان چگونه است؟ آیا حکم بیمار را دارند یا نقص دایم محسوب می شود؟
- ج - اگر خودشان احتمال ضرر در روزه را بدهند، باید افطار نمایند و روزه نگیرند، کما این که اگر خودشان بگویند روزه برایشان ضرر دارد، تحقیق کردن در مورد صحت یا سقم آن، نه تنها واجب نمی باشد بلکه جایز هم نیست؛ به هر حال اگر احتمال ضرر دایمی باشد، یعنی از این ماه رمضان تا رمضان دیگر احتمال ضرر بدهد، قضا هم بر آنان واجب نیست. ۷۹/۲/۲۶
- س ۱۸۵۵ - رعایت احکام روزه برای افراد کم توان ذهنی و حکم روزه خواری آنان در ملاء عام چگونه است؟ آیا استطاعت جسمی روزه داری برای آنان کفایت می کند و یا بلوغ عقلی نیز لازم است؟
- ج - برای روزه گرفتن، هم استطاعت جسمی لازم است و هم عقلی، و در صورت عدم توانایی جسمی، اگر عزت تا ماه رمضان دیگر ادامه پیدا کند، روزه قضا ندارد، لیکن باید برای هر روز یک مد طعام (۰.۵۷ گرم گندم)، اگر قدرت مالی دارند، به فقیر بدهند. ۸۰/۱۱/۲۰

## خمس

- س ۱۸۵۶ - با توجه به این که نابینایان، قشر آسیب پذیر و کم درآمدی هستند، آیا به سهام و سرمایه آنها در تعاونی نابینایان، خمس تعلق می گیرد؟
- ج - به سرمایه و سهام، خمس تعلق می گیرد و در این جهت، فرقی بین نابینایان و غیر آنها نیست. ۷۹/۷/۱۶

## حج

س ۱۸۵۷ - افراد کم توان ذهنی در صورت برخورداری از تمکن مالی و استطاعت مالی، آیا حج بر آنان واجب می شود؟

ج - اگر خودشان متوجه تکلیف نیستند، بر دیگران چیزی واجب نیست. ۸۰/۱۱/۲۰

## غنا و موسیقی

س ۱۸۵۸ - اجرای سرود و تئاتر توسط دختران و پسران نابینا در مراسم و مناسبت های عمومی و جشن های ملی و مذهبی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - حرمت در همه آنها، دائر مدار فساد و تحریک جنسی و ریبه است. ۷۹/۷/۱۶

## معاملات

س ۱۸۵۹ - در احکام معامله و اجاره و... که یکی از شرایط آن عاقل بودن و سفیه نبودن می باشد، حکم افراد کم توان ذهنی در این مورد چگونه است؟ آیا می توان با آنها

معامله کرد یا چیزی از آنان اجاره نمود؟

ج - اگر کسی عاقل و بالغ و رشید باشد، یعنی اموال خود را در راه ها و کارهای بیهوده مصرف نمی کند، می تواند در مال خود تصرف نماید و معامله با

او و یا اجاره نمودن از او، بلامانع است. بنابراین، در هنگام معامله و داد و ستد با افراد کم توان ذهنی باید رشد آنها احراز شود و با شك در رشد معاملی

چه رسد به یقین به عدم رشد، نمی توان با آنها معامله نمود، مگر آن که احراز شود که ولی او اجازه داده و به عنوان واسطه داد و ستد می نماید، که در

این صورت معامله درست است، همانند معامله در اشیای جزئی که اولیا به آنان پول داده اند تا خودشان خرید کنند. ۷۹/۳/۱۵

س ۱۸۶۰ - بودجه ای که از طرف وزارت خانه مطبوع صرف تهیه کتاب های نابینایان می شود، خیلی بیشتر از مبلغی است که از آنها دریافت می کنیم. آیا مالکیت نسبت به

این کتاب ها دارند یا می توانیم کتاب ها را برای استفاده سایر دانش آموزان، تحویل بگیریم؟

ج - بستگی به نحوه قرارداد دارد، یعنی می توان کتاب ها را به آنها فروخت و با آنان شرط نمود که بعد از یک سال مثلاً ما حق فسخ داریم، کما این که

می توان کتاب را به آنها به مدت یک سال اجاره داد؛ به هر حال حکم کلی این گونه مسائل آن است که تابع قرارداد و مقررات دولتی می باشد.

## نکاح

### ۱. احکام ازدواج

س ۱۸۶۱ - آیا ازدواج افراد کم توان ذهنی با یکدیگر (با توجه به احتمال تولد فرزندان کم توان ذهنی در آنان)، شرعاً صحیح است؟

ج - یک بحث در مورد صحت و فساد ازدواج افراد کم توان ذهنی (با فرض این که از رشد لازم در صحت عقود برخوردار نیستند)، مطرح است و بحث

دیگر راجع به تبعات ازدواج از حیث تولد فرزندان ناتوان ذهنی است؛ از جهت اولی آنها مثل پدر می تواند با رعایت مصلحت اقدام به ازدواج آنان

نماید و مشکلی از این جهت وجود ندارد، چون اولیای دخترها حق ازدواج آنان را با رعایت مصلحت دارند و خود خدمتی به آنان است و نحوه ای

سرپرستی و معرفی است که حق انجام آن را دارند و مشمول ادله احسان و برّ می باشد؛ لیکن عمده بحث و اشکال در جهت دوم است و جالب آن که در

روایات هم توجه به این جهت بوده و در روایت آمده «لا تزوجوا الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع»، نبی مکرم (صلی الله علیه

وآله) فرموده: با زنان نادان و احمق ازدواج نکنید چون با آنها بودن بلاست و فرزندانشان هم ضایع می شوند؛ و این بحث به دلیل عدم تعرض آن به طور

تفصیل در فقه، گرچه بحث مشکلی است اما ظاهراً جلوگیری از فرزنددار شدن آنها به دلیل ضرر و حرج و مشکلاتی که برای فرزندان و جامعه دارد، لازم

و واجب است؛ چون جلوگیری از این ضررهای بزرگ بر همگان لازم است و این گونه اضرارها و ایجاد زحمت ها، قطعاً حرام است و چگونه چنین نباشد

و حال آن که سدّ طریق و اضرار مردم در طریق و سایر اضرارها، حرام و گناه است و باعث ضمان هم می باشد، و «من اضرّ بشیء من طریق

المسلمین فهو له ضامن».

۷۹/۳/۸

### ۲. حجاب

س ۱۸۶۲ - آیا رعایت کامل حجاب در نزد افراد کم توان ذهنی شدید، واجب است؟

ج - اگر به بلوغ شرعی نرسیده اند یعنی خوب و بد را تشخیص نمی دهند، واجب نیست. ۸۰/۲/۵

س ۱۸۶۳ - آیا رعایت کامل حجاب از سوی دختران کم توان ذهنی، واجب است؟

ج - تا حدی که می توانند و زحمت برایشان ندارد باید خود را ببوشانند؛ ولی دیگران نیز باید به وظیفه خود در جواز نظر بدون قصد ریبه و عدم جواز

نظر عمل نمایند، و در این جهت فرقی بین نگاه به آنها و غیر آنها نیست. ۸۰/۲/۵

### ۳. نگاه و لمس

س ۱۸۶۴ - تدریس معلم زن نابینا برای دانش آموزان پسر نابینا و یا معلم مرد برای دانش آموزان دختر، با توجه به این که دست آنها با هم برخورد دارد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر امر آموزش بر حسب جریانات عادی، بر آن متوقف باشد، به عنوان حاجت و یا ضرورت و بدون ریبه و قصد لذت، نمی توان گفت حرام است.

۸۰/۱۱/۸

س ۱۸۶۵ - اگر دختر معلول جسمی - حرکتی که به سن تکلیف رسیده است در مواقع ضروری که مادرش در منزل نیست، آیا پدر می تواند آداب نظافت و طهارت را

انجام دهد؟

ج - به حکم حاجت و نیاز می تواند، لیکن مراعات حرمت مس عورتین به وسیله استفاده از دستکش با توجه به نداشتن زحمت لازم و از نگاه به عورتین

خودداری نمایند. ۷۹/۱۱/۹

س ۱۸۶۶ - اگر دانش آموز دختر معلول جسمی - حرکتی که به سن تکلیف رسیده در حال افتادن ناگهانی باشد، آیا آموزگار مرد می تواند او را بگیرد و از سقوط وی

جلوگیری کند؟

ج - آری، می تواند بلکه به دلیل جلوگیری از وارد شدن صدمه به او باید مانع از افتادنش شود. ۷۹/۱۱/۱۲

## حضانة

س ۱۸۶۷ - در صورتی که زن و شوهری به هنگام طلاق دارای فرزند کم توان ذهنی باشند، آیا حضانت فرزند به پدر و اگذار می شود؟ با توجه به این که این کودکان به

مراقبت شدید مادر احتیاج دارند؟

ج - حضانت در اختیار مادر می باشد و پدر حق گرفتن چنین فرزندی را که از حیث نیاز به مادر مانند طفل در دوران شیرخوارگی می باشد، ندارد، اگرچه

ادله حضانت پدر، دلالت بر حق داشتن هم بنماید و نگوییم مسئله حضانت يك تکلیف کفایی بین پدر و مادر است، برای حفظ و مراقبت از کودک، نتیجتاً با

درخواست یکی از آنها برای حضانت، تکلیف از دیگری ساقط می شود و در صورت درخواست هر دو، باید ببینیم کدام يك از آن دو بهتر حضانت

می نماید؛ همچنین حضانت در امثال مورد سوال با مادر است، به دلیل انصراف ادله حضانت از چنین موردی که کودک همانند دوران کودکی و

شیرخوارگی قبل از دو سالگی می باشد، و چگونه انصراف نداشتن باشد و حال آن که نیاز چنین کودکی به مادر اگر بیشتر از نیاز کودک به مادر قبل از دو

سالگی که حضانتش با مادر است نه پدر، قطعاً مساوی می باشد؛ و باب حضانت باب عبادت نیست که ثناء لله باشد و نتوان از او تعدی و تجاوز نمود،

بلکه باب امر اجتماعی و عقلایی و معامله بالمعنی الأعم است که باب فهم و تعدی در آن واسع است و مورد اجتهاد و فقه می باشد. ۷۹/۳/۸

## قسم

س ۱۸۶۸ - کفاره ای که به جهت عمل نکردن به قسم، بر انسان واجب می شود، آیا در مورد کودکان استثنایی اعم از ناشنوا و کم توان ذهنی (که به سن بلوغ رسیده اند) هم

صدق می کند یا خیر؟

ج - کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و کسی که خوب و بد را تشخیص

نمی دهد مانند اغلب کم توان های ذهنی درست نیست؛ همچنین احکام قسم از کفاره و غیر آن بر آنان، مترتب نمی گردد. ۷۹/۳/۱۵

## وصیت - ارث

س ۱۸۶۹ - آیا افراد کم توان ذهنی نیز همانند دیگران می توانند بعد از بلوغ وصیت کنند و در مورد اموال خود تصمیم بگیرند؟

ج - تصرفات مالی و عقود و ایقاعات این افراد، تابع بلوغ و رشد با هم می باشد. ۷۹/۲/۱۴

س ۱۸۷۰ - والدینی که تنها فرزند آنها، کم توان ذهنی است یا در بین فرزندان، یکی از آنها کم توان ذهنی است، ارث به این فرزندان چگونه

تعلق می گیرد؟

ج - در ارث فرقی بین آنها و افراد سالم نمی باشد. ۷۹/۲/۱۴

## تعزیر و دیه

س ۱۸۷۱ - مجازات افراد کم توان ذهنی در قبال انجام اعمال خلاف شرع، به چه صورت است؟

ج - به هر نحوی که مفید باشد و عرفاً و عادتاً عامل جلوگیری از تکرار باشد، حتی اگر از طریق دادن جایزه باشد؛ به هر حال اساس تعزیر بر تربیت و

انسان سازی است، نه بر زدن و کوبیدن. آری، تعزیر دائر مدار احتمال تأثیر است و اگر احتمال تأثیر نباشد، ولو به خاطر کم توانی ذهنی، تعزیر

محقق نمی شود. ۷۹/۲/۲۷

س ۱۸۷۲ - والدینی که به علت ناسازگاری بیش از حد فرزندان کم توان ذهنی خود، مجبور به تنبیه بدنی آنها می شوند. آیا پرداخت دیه بر آنان، واجب می شود؟

ج - والدین باید تمام توان و کوشش خود را در تربیت آن کودکان به غیر از ضرب و شتم، صرف نمایند، لیکن اگر به حکم ضرورت و با اکتفا به حداقل آن،

نیازمند به ضرب شدند، به نظر این جانب ضامن دیه تنبیه بدنی آنها نیستند، چون به قصد اصلاح و خیر بوده، «و ما علی المحسنین من سبیل».

۷۹/۲/۲۷

س ۱۸۷۳ - اگر افراد کم توان ذهنی یا ناسازگار، به کسی آسیب جسمی وارد کنند یا قتل یا انجام دهند، آیا باید دیه بپردازند؟ این دیه به عهده چه کسی است؟  
ج - آری، باید دیه بپردازند و به عهده پدر و مادر و یا دولت است که باید از آنها مواظبت نماید، چون مسئول مواظبت سبب خسارت است. آری، اگر خود کودکان و ناتوان های ذهنی دارای درك در حدّ مسئولیت پذیری باشند، خودشان ضامن پرداخت دیه هستند. ۷۹/۲/۲۷